مائوتســه دون

منتخب آثار

جلد دوم

مائوتسه دون

منتخب آثار

جلد دوم

اداره نشراتی زبانهای خارجی

پکن ۱۹۷۵

چاپ اول ۱۹۷۰

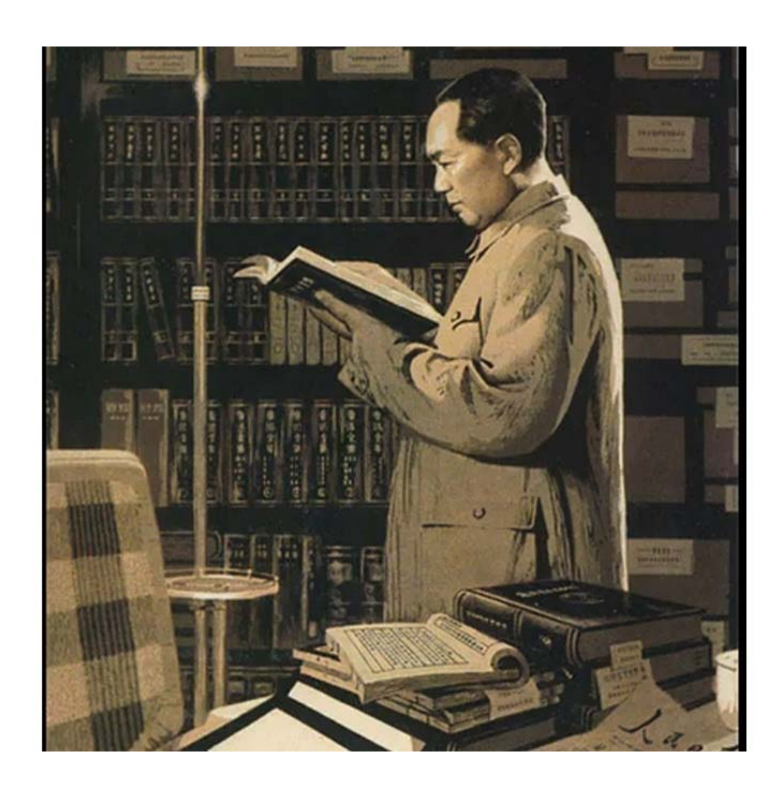
چاپ دوم ۱۹۷۵

ترجمه فارسی جلد دوم « منتخب آثار مائوتسه دون » منطبق است با چاپ دوم چینی از جلد دوم « منتخب آثار مائوتسه دون » که از طرف اداره نشریات « مردم » در دسامبر سال ۱۹۲۸ در پکن منتشر شده است.

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

باز تایپ توسط : پیام

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!



مائوتسە دۇن

فهرست

دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی

رهنمود ، تدبیر و دورنمای

مقاومت در برابر تهاجم ژاپن

(۲۳ ژونیه ۱۹۲۷)

۱ – دو نوع رهنمود

در ۸ ژونیه ، فرادی حادثه لوگو چیائو (۱) ، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اعلامیه ای انتشار داد که در آن تمام ملت را به جنگ مقاومت دعوت کرد . در اعلامیه چنین گفته میشود :

هموطنان سراسر کشور ! بی پین و تیانزین در مخاطره اند ! شمال چین در مخاطره است ! ملت چین در مخاطره است ! برای ما تنها راه خروج، جنگ مقاومت قاطبه ملت است. ما طلب میکنیم که در برابر ارتش مهاجم ژاپن فوراً مصممانه مقاومت شود و برای مقابله با هرگونه حادثه بزرگ جدید تدارکات فوری بعمل آید . تمام ملت از صدر تا ذیل باید این اندیشه را از سر بدر کنند که میتواند با مهاجمین ژاپنی در صلح ننگین بسر برد . هموطنان سراسر کشور ! ما باید مقاومت قهرمانانه سپاهیان فون جی ان را ستایش و پشتبانی کنیم . ما باید این اظهاریه مقامات شمال چین را که تا

در ژونیه ۱۹۳۷ امپریالیسم ژاپن که میکوشید با نیرو مسلح خود تمام چین را بتصرف در آورد ، حادثه لوگو چیائو را ایجاد کرد . خلق چین یکصدا خواستار جنگ علیه ژاپن بود . ولی پس از ده روز بود که چانکایشک تازه در لوشان اظهاراتی نمود و طی آن مقاومت مسلحانه را علیه ژاپن اعلام داشت . وی اینکار را در زیر فشار توده های وسیع مردم و همچنین باین علت که تهاجم ژاپن بمنافع امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی در چین و منافع مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که چانکایشگ نماینده مستقیم آنها بود ، زیان جدی وارد ساخت است ، تصمیم گرفت . اما در عین حال

دم مرگ از سرزمین میهن دفاع خواهند کرد ، ستایش و پشتبانی کنیم. ما از ژنرال سون جه یوان طلب میکنیم که فوراً تمام سپاه ۲۹ (۲) را بسیج کرده و برای عملیات به جبهه گسیل دارد. ما از دولت مرکزی نانکن طلب میکنیم که سپاه ۲۹ کمکهای مؤثری برساند ؛ فوراً هرگونه ممنوعیتی را بر جنبشهای میهن پرستانه توده های مردم سراسر کشور لغو کند و به خلق امکان دهد که برای مقاومت مسلحانه شور و شوق خود را بطور کامل بکار اندازد ؛ فورا تمام نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی کشور را برای مقابله بسیج کند ؛ فورا خائینن به ملت و مهین فروشان و کلیه جاسوسان ژاپنی را در چین که خود را مخفی نگاه میدارند ، براندازد و پشت جبهه را مستحکم گرداند. اما خلق سراسرکشور دعوت میکنیم که با همه نیروی خود پشتیبانی نماید. شعار های ما اینهاست : با اسلحه از بی پین و تیانزین و شمال چین دفاع کنیم ! از سر زمین میهن خود تا آخرین قطره خون دفاع کنیم ! بگذار تمام خلق ، دولت و نیرو های مسلح با یکدیگر متحد شوند ، جبهه متحد ملی را مانند دیوار بزرگ محکم چین برای مقاومت در برابر تجاوز ژاپن بر پا سازند ! بگذار گومیندان و حزب کمونیست با یکدیگر از نزدیک همکاری کنند و در برابر حملات جدید مهاجمین ژاپنی ایستادگی نمایند ! مهاجمین ژاپنی را از چین بیرون برانیم !

چنین است بیان رهنمودی .

در ۱۷ ژوئیه آقای چانکایشک در لوشان اظهاراتی نمود . این اظهاریه که رهنمود تدارک جنگ مقاومت را تعیین کرد ، طی سالهای

دولت چانکایشک مذاکرات خود را با مهاجمین ژاپنی ادامه داد و حتی با اصطلاح تدابیر برای حل مسالمت آمیزی را که آنها با مقامات محلی منعقد ساختند ، پذیرفت. فقط موقعیکه در ۱۳ اوت ۱۹۳۷ مهاجمین ژاپنی حمله بزرگی را علیه شانگهای آغاز کردند ، و برای چانکایشک دیگر امکان نداشت که مقام خود را در جنوب شرقی چین حفظ کند ، آنگاه مجبور شد راه مقاومت مسلحانه را در پیش گیرد . از آنموقع تا سال ۱۹۴۴ چانکایشک هرگز از کوشش پنهانی خود برای اینکه با ژاپن صلح کند ، دست بر

متعددی نخستین اظهاریه صحیح گومیندان در زمینه سیاست خارجی بود و در نتیجه از طرف ما و همه هموطنان مورد استقبال قرار گرفت . برای فیصله بخشیدن به حادثه لو گو چیائو در این اظهاریه چهار شرط قید شده بود :

۱ – هیچ راه حلی نباید به حق حاکمیت و تمامیت ارضی چین لطمه وارد آورد ، چین لطمه وارد آورد ؛ ۲ – هیچگونه تغییری غیر قانونی را در ساختمان اداری استانهای حه به و چا هار نباید جایز شمرد ؛ ۳ – هیچگونه عزل و انتقال مامورین محلی که از طرف دولت مرکزی منصوب شده ، نباید بدلخواه دیگران انجام شود ، ۴- هیچگونه محدویتی نباید در مورد منطقه ایکه سپاه ۲۹ هم اکنون در آن مستقر است، در میان باشد .

درنتیجه گیری اظهاریه چنین گفته میشود :

دولت در حادثه لوگو چیائو رهنمود و موضعی را اختیار نموده که همیشه بدان وفادرا خواهد ماند . ما توجه داریم که وقتی قاطبه ملت در جنگ وارد میشود، باید به نهایت فداکاری تن در دهد و ما نباید کوچکترین امیدی بخود راه دهیم که از این جنگ به آسانی بیرون شویم . هرگاه که جنگ آغاز میگردد ، هرکس از پیر تا جوان ، در شمال یا در جنوب باید مسئولیت مقاومت در برابر ژاپن و دفاع از سرزمین میهن را عهده بگیرد . این نیز بیان رهنمودی است .

بدین ترتیب دو اعلامیه سیاسی تاریخی در باره حادثه لو گو چیائو در دست ما است : یکی از جانب حزب کمونیست و دیگری از جانب گومیندان . این دو

نداشت . در تمام دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی چانکایشک اظهارات خود را در لو شان که میگوید " هرگاه که جنگ آغاز میگردد ، هرکس از پیر تا جوان ، در شمال یا در جنوب باید مسئولیت مقاومت در برابر ژاپن و دفاع از سرزمین میهن را بر عهده بگیرد" کاملا نقض کرد ، وی با جنگ توده ای که در آن توده ها بتمامی بسیج میشوند ، بمقابله برخاست و سیاست ارتجاعی مقاومت پاسیو در برابر ژاپن و مبارزه فعال با حزب کمونیست و خلق را در پیش گرفت . دو نوع رهنمود ، دو رشته تدابیر و دو دورنمائی که رفیق مائوتسه دون در این مقاله مورد بحث قرار میدهند ، انعکاس مبارزه میان مشی حزب کمونیست و مشی چانکایشک در جنگ مقاومت ضد ژاپنی است .

اعلامیه دارای چنین وجه مشترگ اند : هر دو مصممانه بسود جنگ مقاومت موضع میگیرند و با هرگونه سازش و مصالحه ای مبارزه میکنند .

اینست یک نوع رهنمود در مقابل تهاجم ژاپن رهنمود صحیح .

اما امکان دارد که رهنمود نوع دیگر اختیار شود. در ماه جاری خائنین بملت و عناصر هوادار ژاپن در منطقه بی پین ، تیا نزین فعالیت زیادی از خود نشان میدهند و میکوشند مقامات محلی را تحت تاثیر خود قرار دهند تا آنها را به قبول تقاضا های ژاپن بکشانند ، و رهنمود مقاومت مصممانه را تخطئه می کنند و سازش و مصالحه را توصیه مینمایند . اینها همه علایم بسیار خطرناکی است .

رهنمود سازش و مصالحه درست در نقطه مقابل رهنمود مقاومت مصممانه مسلح است . اگر این رهنمود سازش و مصالحه سریعاً دگرگون نشود ، بی پین ، تیانزین و تمام شمال چین بدست دشمن خواهد افتاد ، و قاطبه ملت بطور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت بدین امر هر کس باید جدا بیندیشد .

کلیه افسران و سربازان میهن پرست سپاه ۲۹ با یکدیگر متحد شوید ! با سازش و مصالحه بمبارزه بر خیزند و مقاومت مصممانه مسلح را به پیش رانید !

کلیه هموطنان میهن پرست بی پین ، تیانزین و شمال چین متحد شوید ! با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و مقاومت مصممانه مسلح پشتیبانی کنید !

هموطنان میهن پرست سراسر کشور متحد شوید ! با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و از مقاومت مصممانه مسلح پشتیبانی کنید !

آقای چانکایشک و همه اعضای میهن پرست گومیندان ، ما امیداواریم که شما با استواری به رهنمود خود وفادار خواهید ماند ، بوعده های خود عمل خواهید کرد، با سازش و مصالحه بمبارزه خواهید خاست ، مقاومت مصممانه مسلح را به پیش خواهید برد و ناسزائی دشمن را با عمل پاسخ خواهید گفت .

نیروهای مسلح سراسر کشور و از آن جمله ارتش سرخ از علامیه آقای چانکایشک پشتیبانی کنید ، با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و مقاومت مصممانه مسلح را به پیش برانید !

ما کمونیستها صدیقانه و از دل جان به اعلامیه خود تحقق میبخشیم و در عین حال مصممانه از اعلامیه آقای چانکایشک پشتیبانی میکنیم ؛ ما حاضریم همراه با اعضای گومیندان و هموطنان سراسر کشور تا آخرین قطره خون خود از سر زمین

میهن دفاع کنیم ؛ ما با هرگونه تردید ، تزلزل ، سازش و یا مصالحه بمقابله برخواهیم خاست و مصممانه مقاومت مسلح راه به پیش خواهیم برد .

۲ – دو ریشــه تــدابــیــر

رهنمود مقاومت مصممانه مسلح برای نیل بهدف خود اتخاذ یک ریشه تدابیر را ایجاد میکند .

این تدابیر کدامند ؟ مهمترین آنها از اینقرارند :

۱ – بسیج عمومی نیرو های مسلح سراسر کشور . باید نیروهای مسلح دائمی دومیلیون و چند هزار نفری ما را که شامل نیروهای زمینی ، هوائی و دریائی و شامل ارتش مرکزی و ارتش محلی و ارتش سرخ است ، بسیج کرد ، عمده این نیروها را فوراً به خطوط دفاع کشور فرستاد و در عین حال بخشی از این نیروها را برای حفظ نظم در پشت جبهه نگاه داشت . فرماندهی جبهه های مختلف را باید به ژنرالهائی که به منافع ملت وفادارند ، سپرد . باید برای تعیین رهنمود استراتژیک و نیل بوحدت اراده در عملیات نظامی یک کنفرانس دفاع ملی دعوت نمود . برای نیل به وحدت میان افسران و سربازان و میان ارتش و خلق باید کار سیاسی را در ارتش اصلاح کرد. باید این اصل را بر قرار ساخت که جنگ پارتیزانی مسئولیت یک قسمت از وظیفه استراتژیک را بر عهده گیرد و میان این جنگ و جنگ منظم هماهنگی برقرار گردد . باید خائنین به ملت را از ارتش بیرون راند . باید نفرات ذخیره راه بتعداد لازم بسیج نمود و آنها را برای خدمت در جبهه تعلیم داد . باید تجهیزات و خواربار نیروهای مسلح را بطور مناسب افزایش داد . باقتضای رهنمود عمومی مبنی بر مقاومت مصممانه مسلح ، باید بر اساس خطوط فوق نقشه های نظامی را تدوین کرد. سپاهیان چین اندک نیستند ، اما تا وقتی که این نقشه ها بمرحله اجرا در نیابد ، آنها نخواهد توانست بر دشمن پیروز گردند . ولی هرگاه شرایط سیاسی و مادی با هم جمع شوند ، نیروهای نظامی ما در خاور آسیا نظیر نخواهند داشت .

۲ – بسیج عمومی خلق سراسر کشور . باید هرگونه ممنوعیت بر جنبش های میهن پرستانه را لغو کرد ، زندانیان سیاسی را آزاد کرد ، « قانون فوقالعاده برای مقابله با فعالیتهای ضد جمهوری » (۳) و « آئین نامه سانسور مطبوعات » (۴) را ملغی ساخت ، موضع قانونی سازمانهای میهن پرستانه موجود را برسمیت شناخت ، این سازمانها را در میان کارگران ، دهقانان ، صاحبان صنایع بازرگانی و روشنفکران

گسترش داد ، توده های مردم را برای دفاع از خویش و برای انجام عملیاتی بمنظور پشتیبانی از ارتش مسلح ساخت . بطور خلاصه باید به خلق آزادی داد تا بتواند میهن پرستی خود را بعرصه ظهوربرساند خلق و ارتش با روی هم ریختن نیروهای خود ضربه مهلکی بر امپریالیسم ژاپن وارد خواهند آورد . شک نیست که بدون تکیه بر توده های وسیع خلق ، جنگ ملی نمیتواند به پیروزی بیانجامد . بجاست که از سقوط حبشه (۵) درس عبرت بگیریم . هرکس که در مقاومت مصممانه مسلح صادق است ، نمیتواند این نکته را از دیده فرو گذارد.

۳ – اصلاح دستگاه سیاسی . برای تحقیق وحدت میان دولت و خلق باید احزاب و گروه های سیاسی و رهبران توده های مردم در اداره مشترک امور دولت شرکت داد و هوادران ژاپنی و خائنین بملت را که پنهانند از دولت بیرون راند . مقاومت در برابر ژاپن آنچنان وظیفه خطیری است که با تعداد اندکی از افراد نمیتوان آنرا بسر انجام رسانید . این وظیفه را فقط در عهده خود نگاهداشتن و در این امر اصرار ورزیدن جز اینکه بابقاء وظیفه زیان برساند نتیجه دیگر نخواهد داشت . اگر دولت یک دولت واقعی دفاع ملی باشد ، باید بر توده های مردم تکیه کند و سانترالیسم دموکراتیک را مورد اجرا گذارد . دولت باید در عین حال دموکراتیک و متمرکز باشد ؛ چنین دولتی متقتدرترین دولت است. مجلس ملی باید واقعاً نماینده خلق باشد ، باید ارگان عالی قدرت باشد ، سیاست عمده دولت را تعیین کند و در باره تدابیر سیاسی و نقشه ها مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن تصمیم بگیرد.

۴ –اتخاذ سیاست خارجی ضد ژاپنی . برای امپریالیستهای ژاپن هیچگونه امتیاز یا تسهیلاتی نباید قایل شد، برعکس باید اموال آنها را مصادره کرد ، وامهای آنها را ملغی ساخت ، نوکران آنها را برانداخت و جاسوسان آنها را بیرون راند . باید بی درنگ با اتحاد شوروی اتحاد نظامی سیاسی بست و با این کشور پیوند نزدیک برقرار کرد ، زیرا اتحاد شوروی قابل اعتمادترین ، نیرومندترین و تواناترین کشور برای کمک به چین در مقاومت در برابر ژاپن است . باید همدردی انگلستان ، امریکا و فرانسه را نسبت به مقاومت ما در برابر ژاپن بخود جلب کرد و از آنها کمک گرفت بشرط اینکه این کمک به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه ای وارد نیاورد . برای پیروزی برمهاجمین ژاپنی باید بطور عمده بر نیروی خود تکیه کرد ، اما از کمک خارجی نمیتوان صرف نظرنمود ، و اتخاذ سیاست انزوا جوئی بسود دشمن خواهد بود.

۵ – اعلام برنامه ای بخاطر بهبود شرایط زندگی مردم و بی درنگ به اجرای آن پرداختن . باید از تدابیر حد اقل زیر آغاز کرد : لغو مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون ، تقلیل بهره مالکانه ، تحدید رباخواری ، بهبود شرایط زندگی کارگران ، بهبود زندگی سربازان و افسران جز ، بهبود زندگی کارمندان جز ، کمک به آسیب دیدگان بلایای طبیعی. این تدابیر نوین برخلاف آنچه که برخی ادعا میکنند که امور مالی کشور را مختل می سازد ، قدرت خرید اهالی را افزایش خواهد داد و به رونق بازار و تسریع دوران پول خواهد انجامید . این تدابیر بر نیروی ما در مقاومت در برابر ژاپن فوق العاده خواهد افزود و پایه های دولت را استحکام خواهد بخشید.

۶ – تاسیس آموزش و پرورش در خدمت دفاع ملی . باید رهنمود و سیستم تربیتی موجود از ریشه اصلاح گردد . هرگونه طرحی که فوریت ندارد و هرگونه تدبیری که منطقی نیست ، باید کنار گذاشته شود . روزنامه ، کتاب و مجله ، فلم ، تیاتر ، ادبیات و هنر همگی باید بخدمت دفاع ملی در آید . تبلیغات خائنانه باید موقف گردد.

۷ – اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی مناسب بحال مقاومت در برابر ژاپن . سیاست مالی باید بر این اصل استوار باشد که هر کس پول دارد ، پول بپردازد و اموال امپریالیستهای ژاپن و خائنین بملت مصادره شود ؛ سیاست اقتصادی باید بر این اصل استوار باشد که کالا های ژاپنی تحریم شود و از کالا های داخلی تشویق بعمل آید – همه بخاطر مقاومت ضد ژاپنی . ضعیف بنیه مالی محصول تدابیر غلط است و با اتخاذ سیاست نو سیاستی که در خدمت منافع خلق است ، قطعاً میتوان بر آن غلبه کرد . در کشوری که سرزمینش به این وسعت و جمعیتش با این کثرت است از ناتوانی بنیه مالی و اقتصادی سخن راندن بکلی بی پایه است .

۸ – تمام خلق چین ، دولت و نیروهای مسلح متحد شوید و جبهه متحد ملی مانند دیوار بزرگ محکم چین بر پا کنید . اجرای رهنمود مقاومت مسلحانه و عملی ساختن تدابیر فوق وابسته به این جبهه متحد است . همکاری نزدیک میان گومیندان و حزب کمونیست کلید آنست . دولت ، نیرو های مسلح ، تمام احزاب و گروههای سیاسی و همه توده های مردم کشور باید بر پایه این همکاری متحد شوند. شعار " وحدت صمیمانه بمنظور مقابله مشترک با بحران ملی " نباید به سخنان زیبا محدود شود ، بلکه باید با اعمال زیبا بمنضه ظهور برسد . وحدت باید واقعی باشد و فریب و حیله نباید در آن راه یابد . در اداره دولتی باید بلندی نظری بیشتری و افق

وسیعتری داشت . تصفیه خرده حساب ، زرنگی ، بوروکراتیسم و " آه Q ایسم" در واقع بهیچ دردی نمیخورد . اینها در مقابله با دشمن هم سودی نمیبخشد تا چه رسد به استفاده از آنها در قبال هموطنان خود که صاف و ساده خنده آور است . در هر چیز اصول عمده و غیر عمده وجود دارند و همه اصول غیر عمده باید تابع اصول عمده باشند . هموطنان ما باید بهر چیز در پرتو اصول عمده با دقت بیندیشند ، فقط در چنین حالتی آنها خواهند توانست به افکار و اعمال خود سمتگیری صحیحی بدهند. امروز هر آنکس که در خود صداقت به وحدت نمییابد ، باید وجدان خود را در آرامش شب بیازماید و احساس شرمساری کند اگر دیگران وی را ملامت نکرده باشند.

این رشته تدابیری را که در فوق بخاطر مقاومت مصممانه مسلح شرح داده شد ، میتوان برنامه هشت ماده ای نامید .

رهنمود مقاومت مصممانه مسلح باید با این رشته تدابیر همراه باشد ، در غیر این صورت پیروزی بدست نخواهد آمد و تجاوز ژاپن علیه چین هرگز پایان نخواهد یافت ، چین در برابر ژاپن همیشه ناتوان خواهد ماند و بزحمت قادر خواهد بود به سرنوشتی نظیر حبشه گرفتار نیاید .

هر آنکس که صدیقانه پشتیبانی رهنمود مقاومت مصممانه مسلح است ، مسلماً باید این رشته تدابیر را بمرحله اجرا گذارد محک اینکه کسی صدیقانه پشتیبانی مقاومت مصممانه مسلح است یا نه ، اینست که وی این رشته تدابیر را میپذیرد و بکار میبندد یا نه .

اما یک ریشه تدابیر دیگری نیز وجود دارد که نکته به نکته مغایر با این رشته تدابیر است .

نه بسیج عمومی نیرو های مسلح بلکه عدم بسیج یا عقب نشینی آنها .

نه آزادی برای خلق بلکه فشار و اختناق .

نه یک دولت دفاع ملی بر اساس سانترالیسم دموکراتیک بلکه دولت استبدادی بوروکراتها ، کمپرادورها و مالکان ارضی بزرگ .

نه سیاست خارجی مقاومت در برابر ژاپن بلکه یک سیاست عبیدانه نسبت به آن .

نه بهبود شرایط زندگی مردم بلکه ادامه دوشیدن آنها بقسمی که در زیر بار درد و رنج ناله کشند و از مقاومت در برابر ژاپن عاجز بمانند .

نه آموزش و پرورش مناسب دفاع ملی ، بلکه آموزش و پرورش بخاطر اسارت ملی .

نه اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی مناسب بحال مقاومت در برابر ژاپن بلکه همان سیاست مالی و اقتصادی کهنه یا حتی بدتر از آن که سودمند بحال دشمن است ، بجای اینکه سودمند بحال کشور باشد .

نه بر پا کردن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بمثابه دیوار بزرگ چین ، بلکه ویران ساختن آن و یا ادعا کردن دو رویانه دوباره " وحدت " بدون آنکه عملاً قدمی در راه پیشرفت آن برداشته شود .

تدابیر از رهنمود ناشی میشوند . اگر رهنمود ، رهنمود عدم مقاومت باشد ، کلیه تدابیر انعکاسی از عدم مقاومت خواهد بود . این درسی است که ما طی شش ما سال آخیر آموخته ایم . اما چنانچه رهنمود ، رهنمود مقاومت مصممانه مسلح باشد ، آنگاه ناگزیر باید تدابیری مناسب آن بکار بست یعنی این برنامه هشت ماده ای را اجرا نمود .

۳ – دو دورنما

چه دورنمائی در برابر ما است ؟ این موضوعی است که هرکس نگران آنست.

چنانچه اولین رهنمود را دنبال کنیم و نخستین رشته تدابیر را بپذیریم ، آنگاه دورنمای ما مسلماً عبارت خواهد بود از بیرون راندن ا مپریالیسم ژاپن و نیل به آزادی چین . آیا میتوان در این باره تردیدی بخود راه داد ؟ بنظر من نه ، نمیتوان .

اما چنانچه دومین رهنمود را دنبال کنیم و رشته تدابیر ثانوی را بپذیریم ، آنگاه دورنمای ما مسلماً عبارت خواهد بود از اشغال چین توسط امپریالیسم ژاپن و تبدیل خلق چین به بردگان و حیوانات بارکش . آیا میتوان در این باره تردید بخود راه داد ؟ بنظرمن بازهم نمیتوان .

۴ – نتیجه گیری ها

مسلما باید اولین رهنمود را بکار بست ، نخستین رشته تدابیر را پذیرفت و برای تحقق دورنمای یکم کوشید .

مسلماً باید با دومین رهنمود بمقابله برخاست ، رشته تدابیر ثانوی را بدور انداخت و دورنمای دوم منتفی ساخت .

همه اعضای میهن پرست گومیندان و همه اعضای حزب کمونیست با یکدیگر متحد شوید و با قاطعیت اولین رهنمود را بمرحله اجرا در آورید ، نخستین رشته تدابیر را بپذیرید و برای تحقق دورنمای یکم بکوشید ؛ و با قاطعیت با دومین رهنمود بمقابله برخیزید ، رشته تدابیر ثانوی را بدور بیاندازید و دورنمای دوم را منتفی سازند.

زنده باد جنگ انقلابی ملی !

زنده باد آزادی ملت چین !

یادداشتها

۱ – لوگو چیائو واقع در ده کیلو متری جنوب غربی شهر پکن محل است که از آنجا واحدهای متجاوز ژاپنی در روز ۷ ژونیه ۱۹۳۷ به نیروهای نظامی مستقر در حوالی آنجا حمله کردند . این نیرو ها تحت تأثیر جنبش با حرارت ضد ژاپنی خلق سراسر کشور بمقاومت پرداختند . این حادثه نشان آغاز جنگ هشت ساله قهرمانانه خلق چین علیه متجاوزین ژاپنی بود .

۲ – سپاه ۲۹ که در آغاز جزء ارتش شمال غربی گومیندان تحت فرماندهی فون یو سیان بود ، در آنموقع در آستانهای حه به و چاهار مستقر بود سون جه یوان فرمانده آن و فون جی ان فرمانده یکی از لشگرهای آن بود .

۳ – دولت گومیندان در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱ باصطلاح « قانون فوقالعاده برای مقابله با فعالیتهای ضد جمهوری » را اعلام داشت بدین منظور که میهن پرستان و انقلابیون را با استفاده از اتهام " فعالیتهای ضد جمهوری " تعقیب کند و بقتل رساند .

۴ – « آئین نامه سانسور مطبوعات » اشاره است به « اقدامات عمومی بخاطر سانسور مطبوعات» که دولت گومیندان بمنظور خفه کردن صدای مردم در اوت ۱۹۳۴ تصویب کرد . این آئین نامه مقرر داشت :" تمام دست نویسهای اخبار باید سانسور شوند " یعنی هر نوشته ای که در روزنامه های مناطق تحت سلطه گومیندان انتشار مییافت ، قبل از چاپ باید از طرف مامورین گومیندان سانسور شود . مامورین سانسور حق داشته بدلخواه خود در آن دست ببرند و یا آنرا نزد خود نگهدارند .

۵ – رجوع شود به بخش ۸ « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » « منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد اول .

در راه بسیج همه نیروها

بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت

(۲۵ اوت ۱۹۳۷)

الف حادثه لوگوچیائو در ۷ ژوئیه ، آغاز تهاجم وسیع امپریالیسم ژاپن به چین در جنوب دیوار بزرگ بود . نبرد سپاهیان چین در لوگو چیائو آغاز جنگ مقاومت چین در مقیاس ملی بود . حملات پی در پی مهاجمین ژاپنی ، مبارزه مصممانه خلق سراسرکشور ، تمایل بورژوازی ملی به مقاومت در برابر ژاپن ، جانبداری شدید حزب کمونیست چین از سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و اجرای بی تزلزل این سیاست از طرف آن و پشتیبانی قاطبه ملت از این سیاست ــ اینها همه مقامات چین را مجبور ساخت که پس از حادثه لوگو چیائو به تغییر سیاست عدم مقاومت در برابر ژاپن که از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ دنبال میکرد شروع کند و سیاست مقاومت را در پیش گیرد ؛ اینها همه موجب گردید که انقلاب چین در تکامل خود از مرحله ایکه پس از جنبش ۹ دسامبر به آن رسیده بود ، فراتر رود یعنی از مرحله مقاومت عملی وارد شود . بجاست که نخستین تغییر در سیاست گومیندان که حادثه سی ان و سومین پلینوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان مبداء آن بود ، اظهاریه ۱۷ ژوئیه آقای چانکایشک در لو شان راجع به مسئله مقاومت در برابر ژاپن و بسیاری از اقدامات وی در زمینه دفاع ملی همگی مورد تائید قرار گیرند . سپاهیان

این ها تزهائی است که بمنظور تبلیغ و تهییج در اوت ۱۹۳۷ توسط رفیق مائوتسه دون برای ارگانهای تبلیغاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است . این تزها در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در لوه چون واقع در شمال شنسی بتصویب رسیده است.

جبهه اعم از نیروهای زمینی و هوائی یا واحد های مسلح محلی همه دلیرانه جنگیدند و روحیه قهرمانی ملت چین را از خود نشان دادند . حزب کمونیست چین بنام انقلاب ملی به همه سپاهیان و هموطنان میهن پرست سراسر چین بگرمی تمام درود میفرستند .

ب ـ اما سوی دیگر حتی پس از حادثه لوگو چیائو در ۷ ژوئیه مقاومات گومیندان سیاست غلطی را که از زمان حادثه ۱۸ سپتامبر دنبال کرده اند ، ادامه میدهند ، بسازش و مصالحه میپردازند (۱) شور شوق سپاهیان میهن پرست را خفه میکنند و جنبش نجات ملی مردم میهن پرست را سرکوب مینماید . تردیدی نیست که امپریالیسم ژاپن پس از تصرف بی پین و تیانزین ، با تکیه بر نیروی نظامی بهیمی خود و با پشتیبانی امپریالیسم آلمان و ایتالیا و با بهره داری از نوسانات امپریالیسم انگلستان و جدا شدن گومیندان از توده های وسیع خلق زحمتکش ، سیاست خود را دایر بر حملات دامنه دار سرسختانه ادامه خواهد داد ، گامهای دوم و سوم را بر طبق نقشه عملیات جنگی که قبلاً ترسیم شده ، برخواهد داشت و حملات شدیدی را در سراسر شمال چین و مناطق دیگر آغاز خواهد کرد . هم اکنون شعله های جنگ در چاهار و شانگهای زبانه میکشد . برای نجات میهن از خطر اسارت ، برای مقاومت در برابر حملات مهاجمین نیرومند ، برای دفاع از شمال چین و سواحل کشور و برای باز پس گرفتن بی پین ، تیانزین و شمال شرقی چین ، قاطبه خلق و مقامات گومیندان باید از سقوط شمال شرقی چین ، بی پین و تیانزین عمیقا درس بگیرند ، از انقیاد حبشه عبرت گیرند ، از پیروزیهای گذشته اتحاد شوروی بر دشمنان خارجی بیآموزند (۲) خود را با تجربه کنونی اسپانیا که با موفقیت از مادرید دفاع میکند ، آشنا سازند، (۳) بی تزلزل با یکدیگر متحد شوند و برای دفاع از میهن تا پایان بجنگند . از این پس وظیفه ما عبارت است از " بسیج همه نیروها بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت "، و کلید انجام این وظیفه تغییر کامل و ریشته ای سیاست گومیندان است . گامی که گومیندان در مسئله مقاومت به پیش برداشت ، باید مورد تمجید واقع شود ؛ این همان چیزی است که حزب کمونیست چین و خلق سراسر کشور سالها پیش در

انتظار آن بودند و ما از آن استقبال میکنیم . اما گومیندان سیاست خود را در مسایلی مانند بسیج توده ها و اجرای اصلاحات سیاسی همچنان تغییر نداده است . وی بطور کلی هنوز خواستار آن نیست که هر گونه ممنوعیتی بر جنبش ضد ژاپنی خلق را لغو کند یا در دستگاه دولتی تغییرات اساسی بدهد ؛ وی هنوز برای بهبود شرایط زندگی مردم سیاستی ندارد ، و هنوز در همکاریش با حزب کمونیست چندان صدیق نیست . چنانچه گومیندان در این لحظه بحرانی مرگ و زندگی ، همان سیاست مذکور خود را دنبال کند و آن را بسرعت تغییر ندهد ، به جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمات سختی وارد خواهد آورد . برخی از اعضای گومیندان میگویند : اصلاحات سیاسی را به بعد از پیروزی در جنگ مقاومت موکول کنیم . آنها تصور میکنند که مهاجمین ژاپنی را میتوان فقط با مساعی دولت شکست داد ، اما آنها اشتباه میکنند . در جنگ مقاومت ، در صورتیکه دولت به تنهائی بجنگد ، ممکن است در تعداد کمی از نبردها پیروزی بدست آورد ، ولی ممکن نیست مهاجمین ژاپنی را بطور کامل شکست داد. شکست کامل مهاجمین ژاپنی فقط از راه یک جنگ مقاومت همگانی که همه ملت را در بر گیرد ، میتواند جامه عمل بپوشد . معذلک چنین جنگی ایجاب میکند که سیاست گومیندان کاملاً و از ریشه تغییر کند و همه ملت از صدر تا ذیل بکوشش مشترکی دست زنند تا برنامه کامل مقاومت در برابر ژاپن را بمرحله اجرا گزارند یعنی یک برنامه نجات میهن ملهم از سه اصل انقلابی خلق و سه اصل سیاسی اساسی که دکتر سون یاتسن شخصاً طی نخستین دوران همکاری گومیندان و حزب کمونیست آنها را تدوین کرد .

ج ـ حزب کمونیست چین با گرمی تمام به گومیندان ، به تمام خلق ، به احزاب و گروههای سیاسی ، به محافل مختلف و به کلیه نیروهای مسلح یک برنامه نجات میهن ده ماده ای برای غلبه کامل بر مهاجمین ژاپنی پیشنهاد میکند . حزب کمونیست چین اعتقاد راسخ دارد که فقط با اجرای تمام و کمال ، صدیقانه و صممانه این برنامه ممکن است از میهن دفاع کرد و بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید . در غیر اینصورت مسئولیت بر عهده کسانی خواهد بود که دو دستی بکهنه میچسبند و

میگذارند که وضع بوخامت گراید ؛ که آنگاه که کشور به اسارت در آمد ، زاری و افسوس دیگر سودی نخواهد داشت . این برنامه نجات میهن ده ماده ای بقرار زیر است :

۱ ـ سرنگونی ساختن امپریالیسم ژاپن :

قطع رابطه سیاسی با ژاپن ، اخراج مأمورین ژاپنی ، توقیف جاسوسان ژاپنی ، مصادره اموال ژاپن در چین ، لغو وامهای ژاپن ، الغای قرارداد هائی که با ژاپن امضا شده ، و باز ستاندن تمام مناطقی که تحت امتیاز ژاپن قرار دارند .

تا آخرین نفس بخاطر دفاع از شمال چین و سواحل کشور نبرد کردن .

تا آخرین نفس بخاطر پس گرفتن بی پین ، تیانزین و شمال شرقی چین جنگیدن .

امپریالیستها ژاپن را از چین بیرون راندن .

با هر گونه تزلزل و سازش برخاستن .

۲ ـ بسیج عمومی نظامی تمام کشور :

بسیج همه نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی بخاطر جنگ مقاومت در مقیاس تمام کشور .

مخالفت با رهنمود جنگی پاسیف و صرفا دفاعی و قبول رهنمود جنگی فعال و مستقل .

تشکیل یک شورای دائمی دفاع ملی برای انکه در مورد نقشه های دفاع ملی و رهنمود جنگی به بحث بپردازد و تصمیم بگیرد .

مسلح ساختن مردم و بسط جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بخاطر همسوئی با عملیات نظامی نیروهای عمده .

اصلاح کار سیاسی در ارتش برای نیل به وحدت میان افسران و سربازان .

ایجاد وحدت میان ارتش و خلق و تقویت روحیه ابتکار در ارتش .

پشتبانی از ارتش متفق ضد ژاپنی شمال شرقی و خراب کردن پشت جبهه دشمن .

تأمین تدارکات همانند برای همه سپاهیانی که در جنگ مقاومت شرکت دارند.

ایجاد مناطق نظامی در سراسر کشور ، بسیج قاطبه ملت برای شرکت در جنگ و بدین ترتیب انتقال تدریجی سیستم سربازگیری مزدوری به سیستم خدمت وظیفه عمومی .

۳ ــ بسیج عمومی خلق سراسر کشور :

دادن آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات و اتحادیه ها به تمام خلق کشور (به استثنای خائنین بملت) بخاطر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن و دادن این حق به آنها که علیه دشمن اسلحه بدست گیرند .

الغاء تمام قوانین و تصویب نامه های کهنه که برای جنبش میهن پرستانه خلق محدودیتهائی ایجاد میکنند و اعلام قوانین و تصویب نامه های جدید انقلابی .

آزادی تمام زندانیان سیاسی میهن پرست و انقلابی و لغو ممنوعیت احزاب سیاسی .

تمام خلق سراسر کشور باید بسیج شوند ، اسلحه بدست گیرند و در جنگ مقاومت شرکت جویند ؛ آنها که نیرو دارند ، نیرو در اختیار بگذارند ؛ آنهائی که پول دارند پول بدهند ؛ آنهائی که تفنگ دارند ، تفنگ بدهند ؛ آنهائی که معلومات دارند ، معلومات خود را در عرضه دارند . بسیج اقلیتهای ملی مغول ، حوی و سایر اقلیتهای ملی در نبرد مشترک علیه ژاپن بر اساس حق تعیین سرنوشت خویش و اصل خود مختاری .

۴ ــ اصلاح دستگاه دولتی :

دعوت یک مجلس ملی که مرکب از نمایندگان واقعی خلق باشد بخاطر تصویب یک قانون اساسی واقعاً دموکراتیک و تعیین سیاست مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن و انتخاب یک دولت دفاع ملی .

دولت دفاع ملی باید عناصر انقلابی کلیه احزاب و گروهای سیاسی و سازمانهای توده ای را دربر گیرد و عناصر هوادار ژاپن را از درون خود براند .

دولت دفاع ملی باید اصل مرکزیت دموکراتیک را بکار بندد و این دولت باید دموکراتیک و در عین حال متمرکز باشد .

دولت دفاع ملی باید سیاست انقلابی مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن را بمرحله اجرا در آورد .

تاسیس حکومتهای محلی خود مختار ، اخراج مأمورین فاسد و مختلس و ایجاد دولتی مرکب از عناصر پاک و منزه .

۵ ــ اتخاذ سیاست خارجی ضد ژاپنی :

بستن اتحاد ضد تجاوز و انعقاد پیمانهای ضد ژاپنی بمنظور کمک نظامی متقابل با تمام کشورهائی که مخالف با تجاوز ژاپن میباشند ، بشرط اینکه این امر به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه ای وارد نیآورد .

پشتیبانی از جبهه صلح بینالمللی و مبارزه علیه جبهه تجاوز آلمان ، ژاپن و ایتالیا .

اتحاد با توده های کارگر و دهقان کره و ژاپن بر علیه امپریالیسم ژاپن .

۶ ــ اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی زمان جنگ :

سیاست مالی باید بر این اصل استوار باشد که برای تأمین مخارج جنگ مقاومت ضد ژاپنی هرکس پول دارد ، پول بپردازد و اموال خائنین بملت مصادره شود. سیاست اقتصادی باید این باشد : تنظیم و بسط تولید مربوط به دفاع ملی ، توسعه اقتصادی روستائی و تأمین کالا های مورد نیاز زمان جنگ با نیروی خود ؛ تشویق مصرف کالا های چینی ، بهبود محصولات محلی ؛ تحریم کامل کالا های ژاپنی ؛ سرکوب محتکران و مبارزه با احتکار و دلالی .

۷ ــ بهبود شرایط زندگی مردم :

بهبود شرایط زندگی کارگران ، کارمندان و معلمین و نظامیان که علیه ژاپن میجنگند .

دادن امتیازات به خانواده های نظامیان که علیه ژاپن میجنگند .

لغو مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون .

تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود .

کمک به بیکاران .

تنظیم تدارک خواربار .

کمک با آسیب دیدگان بلایای طبیعی .

۸ ـ اتخاذ سیاست تربیتی ضد ژاپنی :

تغییر سیستم و برنامه موجود آموزش و پرورش و به تحقق در آوردن سیستم و برنامه جدید که هدف آن مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن باشد .

۹ ـ سرکوب خائنین بملت و میهن فروشان و هواداران ژاپن و تحکیم پشت جبهه .

۱۰ ـ نیل به وحدت ملی بخاطر مبارزه علیه ژاپن :

ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب از تمام احزاب و گروه های سیاسی ، از محافل مختلف و همه نیروهای مسلح بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست بمنظور رهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی و مقابله مشترگ با بحران ملی بر اساس وحدت صمیمانه .

د ـ باید سیاسی که مقاومت در برابر ژاپن را فقط به نیروهای دولتی محدود میسازد ، بدور انداخت و سیاست مقاومت همگانی قاطبه ملت را اجرا نمود . دولت باید با خلق متحد شود ، روح انقلابی دکتر سون یاتسن را کاملاً احیا کند ، برنامه ده ماده ای مذکور را بمرحله اجرا در آورد و برای نیل به پیروزی کامل در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بکوشد . حزب کمونیست چین همراه با توده های مردم و نیروهای مسلح تحت رهبری خود بی تزلزل به این برنامه وفادار میماند ، در جبهه مقدم جنگ مقاومت ضد ژاپنی میایستد و از مام میهن تا آخرین قطره خون خود دفاع میکند . حزب کمونیست چین با اجرای سیاست همیشگی خود آماده است و با گومیندان و احزاب و گروه های سیاسی دیگر در یک صف قرار گیرد ، با آنها بطور فشرده متحد شود . جبهه متحد ملی را بمثابه دیوار بزرگ محکم چین بنا سازد و مهاجمین منفور ژاپنی را شکست دهد و برای ایجاد چین نوین ، مستقل ، آزاد و سعادتمند بکوشد .

برای نیل به این هدف ما باید با قاطعیت تئوری خائنین را مبتنی بر تسلیم و سازش بدور افکنیم ، و در عین حال با شکست طلبی ملی که گویا ممکن نیست بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید ، مبارزه کنیم . حزب کمونیست چین اعتقاد راسخ دارد که مسلماً میتوان به هدف غلبه برمهاجمین ژاپنی رسید ، بشرط اینکه برنامه دره ماده ای فوق بمرحله اجرا در آید . چنانچه ۴۵۰ میلیون هم میهن ما بکوشش برخیزند ، ملت چین مسلماً به پیروزی نهائی نائل خواهد آمد .

مرده باد امپریالیسم ژاپن !

زنده باد جنگ انقلابی ملی !

زنده باد چین نوین ، مستقل ، آزاد و سعادتمند !

یادداشتــها

۱ ـ رجوع شود به یادداشت مقدماتی اثر « رهنمود تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم ژاپن » ، جلد حاضر .

۲ ـ رجوع شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشوک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » ، فصل ۸ .

۳ ـ در ۱۹۳۶ آلمان و ایتالیا فاشیست با استفاده از فرانکو ، دیکتاتوری نظامی فاشیست اسپانیا جنگ تجاوز کارانه ای را علیه اسپانیا آغاز کردند . خلق اسپانیا تحت رهبری دولت جبهه توده ای قهرمانانه از دموکراسی در برابر تجاوز دفاع کرد . نبرد مادرید پایتخت اسپانیا شدیدترین نبرد در سراسر جنگ بود . دفاع مادرید که در اکتبر ۱۹۳۶ آغاز گردید ، دوسال و پنج ماه ادامه یافت . در مارس ۱۹۳۹ مادرید سقوط کرد زیرا که انگلستان ، فرانسه و کشور های امپریالیستی دیگر با سیاست مزورانه خود دایر بر " عدم مداخله " به متجاوزین یاری رساندند و اختلافاتی نیز در درون جبهه توده ای پدید آمد .

علیه لیبرالیسم

(۷ سپتامبر ۱۹۳۷)

ما طرفدارمبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم ، زیرا این مبارزه صلاحی است که وحدت را دردرون حزب وسازمانهای انقلابی به سود پیکار ما تضمین می کند. این صلا ح را هرکمونیست و هرانقلابی باید به دست گیرد.

اما لیبرا لیسم مبارزه ایدئولوژیک را رد می کند و صلح و آرامش غیراصولی را توصیه می نماید و ازاین رو موجب پیدایش شیوه عمل منحط و مبتذل می گردد و در حزب و سازمانهای انقلابی بعضی از واحدها و افراد را به فساد سیاسی میکشاند.

لیبرا لیسم به اشکال گونا گون تظاهر می یابد.

وقتی به روشنی معلوم شود که شخصی اشتباه کرده است ولی فقط به این علت که او یک نفرآشنا، یک همشهری ، هم کلاسی ، یک دوست صمیمی ، یکی ازعزیزان ، یک همکار یا زیر دست قدیمی است ، از بحث اصولی با او سر باز زدن ، برای حفظ صلح و دوستی کارها را به حال خود رها کردن ، یا بخاطر حفظ مناسبات حسنه به عوض حل نهایی مسایل به آنها بطور سطحی برخورد کردن نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطمه ببیند و هم شخص مورد نظر - این است اولین شکل ظهور لیبرا لیسم.

درغیاب افراد ، بدون احساس مسئولیت از آنها انتقاد کردن ، پیشنهادات خود را بطور فعال به تشکیلات ارائه ندادن، نظرات خود را درباره اشخاص درحضورشان مطرح نکردن ولی پشت سر آنها حرف زدن؛ از صحبت در جلسات خودداری نمودن ، ولی پس از جلسه پرحرفی کردن، نسبت به اصول زندگی کلکتیو بی اعتنا بودن و خود را به ولنگاری و بی بند و بازی عادت دادن- این است دومین شکل ظهور لیبرا لیسم.

هرکاری که به شخص خود مربوط نباشد، به پیش آمدها سپردن؛ درصورت وقوف کامل به نادرستی مطلبی از اظهارنظردرباره آن تا حد ممکن خودداری کردن

رندانه درصدد حفظ و نگاهداری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگاه داشتن - این است سومین شکل ظهور لیبرالیسم

ازدستورات اطاعت نکردن و نظرات خود را برآنها ارجح دانستن؛ فقط از تشکیلات توقعات بیجا داشتن ولی از انضباط تشکیلاتی بوئی نبردن- این است چهارمین شکل ظهور لیبرا لیسم.

به عوض اینکه بخاطر وحد ت یا ترقی و یا به نظم و ترتیب درآوردن کارها به بحث و جدل پرداختن و علیه نظرات نادرست مبارزه کردن، به حملات شخصی پرداختن ، توسل جستن ، دعوا و مرافعه به راه انداختن، کینه و دشمنی خود را بیرون ریختن و انتقام جویی کردن- این است پنجمین شکل ظهور لیبرا لیسم.

رد نکردن نظرات نادرستی که شنیده می شود و حتی اظهارات عناصر ضد انقلا بی را شنیدن ولی گزارش نه دادن بلکه آنها را چنان با خونسردی تلقی کردن که گویا اصلا اتفاقی نیافتاده است - این است ششمین شکل ظهور لیبرالیسم .

درمیان توده ها بودن ولی تبلیغ و تهییج نکردن ، در جلسات صحبت نکردن ، تحقیق ننمودن، ازوضع توده ها سئوال نکردن ، به درد توده ها نرسیدن دربرابر توده ها بی تفاوت بودن ، فراموش کردن اینکه او یک کمونیست است و بالاخره یک عضو حزب کمونیست را با اشخاص معمولی غیرکمونیست هم طراز ساختن - این است هفتمین شکل ظهور لیبرالیسم.

دربرابر اعمال کسی که منافع توده ها را پایمال می کند ، خشمگین نشدن ، تذکر ندادن ، جلوی او را نگرفتن و برای او دلیل و منطق نیاوردن ، بلکه جلوی او را باز گذاشتن - این است هشتمین شکل ظهور لیبرالیسم.

با جدیت کارنکردن، برنامه معین و سمت مشخصی نداشتن ، بلکه کارها را بطور سرسری انجام دادن و زندگی را به دست پیشامدها سپردن - « تا زمانی که انسان راهب است ، فقط کارش به صدا درآوردن ناقوس است » - این است نهمین شکل ظهور لیبرا لیسم.

خویشتن را آنچنان شخصی دانستن که خدمات ذیقیمتی در راه انقلاب انجام داده است ، به سابقه ی خود نازیدن، شایستگی انجام وظایف مهم را نداشتن ولی از به عهده گرفتن ماموریت های کم اهمیت تر سر باز زدن ، درکارلاقیدی و در تحصیل سستی از خود نشان دادن - این است دهمین شکل ظهور لیبرا لیسم.

به اشتباهات خود پی بردن ، ولی بخاطر اصلاح آنها تلاش نکردن ، نسبت به شخص خود روش لیبرالیستی اتخاذ کردن- این است یازدهمین شکل ظهور لیبرالیسم.

البته می توان موارد دیگری نیزبرشمرد ، ولی این یازده ماده انواع عمده آنها می باشند. اینها همه اشکال ظهور لیبرالیسم هستند.

لیبرالیسم دریک جمع انقلابی پدیده ایست بسیار زیانبخش ، لیبرالیسم به منزله خوره ایست که یکپارچگی و وحدت را به تدریج می خورد ، پیوندها را می گسلد و موجب پاسیویته درکار و اختلاف نظرمی گردد. لیبرالیسم بر باد دهنده تشکیلات محکم و انضباط محکم صفوف انقلابی است ، مانع اجرای کامل رهنمودهای سیاسی است و بالاخره سازمانهای حزبی را از توده هایی که تحت رهبری حزب قراردارند ، جدا و دور می سازد این گرایش فوق العاده بدی است.

لیبرالیسم از خودخواهی خرده بورژوایی سرچشمه گیرد و منافع شخصی را بر مصالح انقلاب مقدم می شمارد بطوری که این خود موجب سر بلند کردن لیبرالیسم ایدئولوژیک ، سیاسی وتشکیلاتی می گردد.

لیبرالها به اصول مارکسیسم به دیدۀ دگمهای خشک تجریدی می نگرند. آنها مارکسیسم را می پسندند ولی حاضر نیستند آن را به مرحله عمل درآورند و یا آن را کامل به مرحله عمل درآورند؛ آنها حاضر نیستند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود نمایند. این اشخاص هم صاحب مارکسیسم خاص خودند وهم لیبرالیسم خویش را حفظ میکنند؛ آنها ازمارکسیسم دم می زنند ولی به شیوه لیبرالیسم عمل می کنند ؛ درمورد دیگران مارکسیسم را به کار می بندند ولی

درمورد خود لیبرالیسم را. درانبان آنها هماین موجود است وهم آن ، و هرکدام مورد استعمال ویژه ای دارد. چنین است شیوه تفکر برخی از افراد.

لیبرالیسم یکی ازتظاهرات اپورتونیسم است و از اساس با مارکسیسم درتضاد است. لیبرالیسم پدیده ایست منفی که اثرش بطورعینی فقط کمک به دشمن است ، به همین جهت است که دشمن از وجود لیبرالیسم درمیان ما خرسند می گردد. این است ماهیت لیبرالیسم ؛ لیبرالیسم را درصفوف انقلاب به هیچ وجه جایی نیست .

ما باید درپرتو روح مثبت مارکسیسم برلیبرالیسم که منفی است ،غلبه کنیم ، یک کمونیست باید رک ، صادق و فعال باشد ، مصالح انقلاب را گرانبهاتر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید ؛ او باید همیشه و درهمه جا بر روی اصول صحیح پا فشاری کند و علیه هرگونه فکر وعمل نادرست بطورخستگی ناپذیر مبارزه نماید تا آنکه زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با توده ها استوارگرداند؛ او باید به حزب و توده ها بیشتر ازهرشحص دیگری توجه کند؛ باید به دیگران بیشتر از شخص خود توجه کند. تنها در چنین صورتی است که او را می توان یک فرد کمونیست نامید .

همه کمونیستهای وفادار، صادق ، فعال وشرافتمند باید برای مبارزه علیه گرایش های لیبرالی برخی از افراد متحد شوند و بکوشند آنان را به راه راست هدایت کنند. این یکی از وظایف ما در جبهه ایدئولوژیک است.



وظایف مبرم
پس از برقراری همکاری
میان گومیندان و حزب کمونیست

(۲۹ سپتامبر ۱۹۳۹)

در همان سال ۱۹۳۳ حزب کمونیست چین طی اعلامیه ای اظهار داشت که حاضر است با هر کدام از واحد های ارتش گومیندان موافقت نامه ای در باره مقاومت در برابر ژاپن بر اساس سه شرط زیرین منعقد سازد : قطع حمله با ارتش سرخ ، دادن آزادی به توده های خلق و مسلح ساختن آنها . این کار به این علت صورت گرفت که پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ مهمترین وظیفه خلق چین عبارت بود از مبارزه بر علیه حمله امپریالیسم ژاپن به چین . اما ما به هدف خود نائل نیامدیم .
در اوت ۱۹۳۵ حزب کمونیست چین و ارتش سرخ چین از همه احزاب و گروه ها و هموطنان سراسر دعوت کردند که یک ارتش متحد ضد ژاپنی یک دولت دفاع ملی برای مبارزه مشترک بر علیه امپریالیسم ژاپن تشکیل گردد (۱) . در دسامبر همان سال حزب کمونیست چین قطعنامه ای (۲) در باره تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی با بورژوازی ملی به تصویب رسانید . سپس در ماه مه ۱۹۳۶ ارتش سرخ تلگرافی (۳) را انتشار داد که در آن از دولت نانکن خواسته میشد که جنگ داخلی را بخاطر مبارزه مشترک بر علیه ژاپن قطع کند . در اوت همان سال کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نامه ای (۴) به کمیته اجرائی مرکزی گومیندان فرستاد و خوستار شد که گومیندان بجنگ داخلی خاتمه دهد و جبهه متحدی از دو حزب بخاطر مبارزه مشترگ بر علیه امپریالیسم ژاپن بوجود آید . در سپتامبر همان سال حزب کمونیست قطعنامه (۵) درباره تشکیل جمهوری دموکراتیک واحد در چین تصویب کرد. حزب کمونیست به حدود اعلامیه ، تلگراف ، نامه و قطعنامه ها اکتفا نکرد بلکه نمایندگان خود را فرستاد که بارها با طرف گومیندان بمذاکره پرداختند ، ولی باز نتیجه ای بدست نیامد. فقط پس از وقوع حادثه سی ان در پایان ۱۹۳۶ نماینده تمام الاختیار حزب کمونیست چین موافق شد درمذاکرات خویش با مسئول

عمده گومیندان درباره مسئله مهم سیاسی آن زمانی یعنی قطع جنگ میان دو حزب بموافقت برسد و به حل مسالمت آمیز حادثه سی آن نائل آمد. این امر واقعه بزرگی درتاریخ چین بود و از آن گاه زمینه لازمی برای تجدید همکاری بین دو حزب فراهم آمد .

در ۱۰ فوریه امسال در آستانه سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بخاطر آنکه همکاری بین دو حزب بطور مشخص برقرار شود ، تلگرافی (۶) متضمن پیشنهاد های تفصیلی با این پلنوم فرستاد . در این تلگراف طلب میشد که گومیندان این پنج تعهد را در قبال حزب کمونیست بپذیرد : قطع جنگ داخلی ، برقراری دموکراسی و آزادی ، دعوت مجلس ملی ، انجام سریع تدارک جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بهبود شرایط زندگی خلق . ضمنا حزب کمونیست چین این چهار تعهد را دربرابر گومیندان بدوش خود گرفت : خاتمه دادن به انتاگونیسم بین دو رژیم ، تغییر نام ارتش سرخ ، برقراری رژیم دمکراتیک نوین در مناطق پایگاه انقلابی و قطع مصادره اراضی مالکان ارضی . این نیز گام مهم سیاسی بود که برداشته شد زیرا که در غیر این صورت بدون تردید برقراری همکاری بین دو حزب به تأخیر میافتاد و این امر بانجام سریع تدارک جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمه بسیار میرساند .

از این دو حزب در مذاکرات خود یک قدم نزدیکتر شدند . حزب کمونیست چین در کلیه مسائلی از قبیل تنظیم برنامه سیاسی مشترک دو حزب ، لغو ممنوعیت نهضت توده ای ، رهائی زندانیان سیاسی و تغییر نام ارتش سرخ پیشنهادهای مشخص تری ارائه داد. اگر چه انتشار برنامه سیاسی مشترک ، لغو ممنوعیت نهضت توده ای و برسمیت شناختن رژیم نوین در مناطق پایگاه انقلابی تا کنون هنوز عملی نشده ، اما فرمان تغییر نام ارتش سرخ به ارتش هشتم از ارتش انقلابی ملی (این ارتش طبق نمره گذاری واحد های ارتش که به جبهه مقاومت ضد ژاپنی در نبردند ، ارتش هجدهم هم نامیده میشود) تقریبا یک ماه پس از سقوط بی پین و تیانزین انتشار یافته است . مانیفست کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره برقراری همکاری میان دو حزب ، مانیفست یکه در همان ۱۵ ژوئیه به گومیندان داده شد ، و متن مصاحبه چانکایشک درباره قانونی کردن حزب کمونیست چین که طبق موافقت قبلی میبایست بلافاصله پس از مانیفست مذکور منتشر شود ، بالاخره انتشار یافته اند (اگر چه با تأخیر زیاد که نتواند باعث تاسف نگردد) ؛ انتشار اینها بوسیله خبرگزاری مرکزی گومیندان به ترتیب در ۲۲ و ۲۳ سپتامبر در لحظه پر تشنج وضع

در جبهه صورت گرفت . در مانیفست حزب کمونیست و در مصاحبه چانکایشک اعلام میشد که بین دو حزب همکاری برقراری گردیده است و باین طریق پایه لازم برای این امر خطیر گذاشته شد که دو حزب بنام نجات میهن بمبارزه مشترک بپردازند. مانیفست حزب کمونیست نه فقط بمنزله رهنمود اتحاد دو حزب بکار خواهد آمد بلکه منزله رهنمود اساسی اتحاد عظیم همه خلق خواهدبود . چانکایشک در مصاحبه خویش قانونیت حزب کمونیست را در کشور پذیرفت و به ضرورت اتحاد بخاطر نجات میهن اشاره کرد ، این خیلی خوب است ؛ معذلک چانکایشک از تکبری که خاص گومینداان است ، دست نکشید و میل لازم بانتقاد از خود نشان نداد . این نمیتواند ما را راضی کند. باوجود این برقراری جبهه متحد دوحزب هم اکنون اعلام شده است . این امر دوران جدیدی در تاریخ انقلاب چین میگشاید . این امر بر انقلاب چین تاثیرات عظیم و بس عمیقی خواهد گذاشت و در شکست امپریالیسم ژاپن نقش قاطع خواهد داشت .

از سال ۱۹۲۴ ببعد مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست در انقلاب چین نقش قاطع داشته است . انقلاب ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۷ در نتیجه همکاری دو حزب بر اساس برنامه معینی صورت گرفت . فقط در عرض دو سه سال کامیابی های بزرگی در انقلاب ملی بدست آمد ، انقلاب که دکتر سون یاتسن چهل سال از زندگی خویش را در راه آن گذاشته ولی نتوانسته بود آن را بپایان رساند ؛ مظهر این کامیابی ها ایجاد منطقه پایگاه انقلابی در گوان دون و پیروزی لشکری کشی بشمال بود . این بود ثمره تشکیل جبهه متحد دو حزب . اما بعضی از اشخاص نتوانستند به اصول انقلابی وفادار بمانند و از همان لحظه ای که انقلاب بپایان خود نزدیک بود ، جبهه متحد دو حزب را شکافتند و این امر به شکست انقلاب منجر شد و به دشمن خارجی امکان داد که به هجوم بپردازد . این بود نتیجه تجربه جبهه متحد دو حزب . جبهه متحدی که اینک دوباره از دو حزب تشکیل شده است ، نشانه آغاز دوره نوین انقلاب چین است . اگر چه بعضی ها هنوز وظایف تاریخی و دورنما های عظیم این جبهه متحد را درک نمیکنند و هنوز میپندارند که تشکیل آن چیز دیگری جز اقدامی اضطراری و موقتی نیست که برای حفظ ظاهر صورت گرفته است ، معذلک چرخ تاریخ از طریق این جبهه متحد ، انقلاب چین را بسوی مرحله کاملاً نوینی به پیش خواهد راند . اینکه آیا چین میتواند از چنین بحران ملی و اجتماعی عمیق و خطیر کنونی بیرون آید ، وابسته به آن است که این جبهه متحد چه تکاملی خواهد یافت . قرائن مساعد جدیدی از هم اکنون در برابر ماست . قرینه اول آنستکه همینکه حزب کمونیست

چین سیاست جبهه متحد را پیشنهاد کرد ، سیاست مذکور بیدرنگ مورد پشتیبانی قاطبه خلق قرار گرفت . این نشان میدهد که منویات خلق در چه جهت است . قرینه دوم آنستکه حل مسالمت آمیز حادثه سی ان و قطع جنگ میان دو حزب بیدرنگ باعث وحدت بیسابقه کلیه احزاب و گروه ها ، کلیه محافل اهالی و کلیه ارتش ها در کشور گردید، اگر چه این وحدت از لحاظ مقتضیات مقاومت ضد ژاپنی هنوز بهیچوجه کافی نیست ، بویژه مسئله وحدت دولت و خلق تا امروز هنوز بطور اساسی حل نشده است . قرینه سوم و از همه روشن تر آنستکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمقیاس سراسر کشور آغاز گردیده است . وضع کنونی این جنگ نمیتواند ما را ارضا کند ، زیرا که اگر چه جنگ از لحاظ خصلت ملی است ، ولی هنوز به دولت و ارتش محدود است . ما از مدتها پیش نشان داده ایم که با این طرز جنگ نمیتوان بر امپریالیسم ژاپن پیروز شد . ولی بهر حال ، جنگ مقاومت بر ضد اشغالگران بیگانه در مقیاس سراسر کشور ، چنان جنگی که در عرض صد سال آخیر دیده نشده ، واقعاً از هم اکنون آغاز گردیده است . این امر بدون برقراری صلح داخلی و همکاری دو حزب غیر ممکن بود . اگر در موقعی که جبهه متحد دو حزب شکافته شد تجاوز کاران ژاپنی بآسانی و بدون شلیک یک گلوله توانستند چهار استان شمال شرقی را بتصرف در آورند ، اینک که جبهه متحد دوحزب مجدداً تشکیل یافته آنها دیگر نمیتوانند جز بقیمت نبرد های خونین باشغال سرزمین چین نائل آیند . قرینه چهارم انعکاسی است که در خارجه دیده میشود . توده های کارگران و دهقانان و احزاب کمونیستی سراسر جهان از سیاست مطروحه حزب کمونیست چین در مورد جبهه متحد ضد ژاپنی پشتیبانی میکنند . خلقهای سراسر جهان ، بویژه اتحاد شوروی پس از بر قراری همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست باز هم مجدانه تر به چین کمک خواهد کرد. هم اکنون چین و اتحاد شوروی قرار داد عدم تجاوز متقابل را منعقد ساخته اند (۷) و میتوان امیدوار بود که روابط میان دوکشور در آینده بیش از پیش تحکیم شود . بنابر کلیه قرائن فوق ما میتوانیم تایید کنیم که بسط جبهه متحد راه آینده تابناک و پرعظمتی را در برابر چین خواهد گشود ، یعنی راه بسوی شکست امپریالیسم ژاپن و تشکیل جمهوری دموکراتیک واحد در چین .

ولی جبهه متحد اگر در وضع کنونی خود منجمد بماند ، نمیتواند این وظیفه بزرگ را بانجام برساند . باید جبهه متحد دو حزب را تکامل بخشید زیرا که جبهه متحد کنونی هنوز وسیع و محکم نیست .

آیا جبهه متحد ملی ضد ژاپنی فقط به گومیندان و حزب کمونیست محدود میشود ؟ نه . این جبهه متحد جبهه متحد همه ملت است ؛ دو حزب مذکور فقط قسمتی از این جبهه اند . جبهه متحد ملی ژاپنی عبارتست از جبهه همه احزاب ، همه گروه ها ، همه محافل اهالی و همه ارتش ها ، جبهه متحد هموطنان میهن پرست یعنی کارگران ، دهقانان سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بازرگان . جبهه متحد کنونی هنوز عملاً از حدود دو حزب خارج نشده است ، توده های وسیع کارگران ، دهقانان ، سربازان ، خرده بورژوازی شهری و بسیاری از هموطنان میهن پرست دیگر هنوز برانگیخته نشده ، بسیج نگردیده ، سازمان نیافته و مسلح نگشته اند. در حال حاضر این جدی ترین مسئله است . جدی است زیرا که اوضاع بما امکان پیروزی در جبهه نمیدهد . اینک نمیتوان پنهان داشت ، و هم لازم نیست که پنهان داشت که در جبهه شمال چین و نیز در جبهه استانهای جیان سو و جه جیان بحرانی جدی روی داده است . مسئله سر این است که چگونه باید بر این بحران غلبه کرد ؛ یگانه راه غلبه بر آن عبارتست از اجرای وصیت دکتر سون یاتسن : " برانگیختن توده های مردم " . داکتر سون یاتسن در وصیت نامه ای که در آستانه مرگ نگاشت ، متذکر شد که در اثر چهل سال تجربه باین اعتقاد راسخ رسیده است که هدف انقلاب فقط از این راه ممکن است بدست آید . پس بچه دلیل اشخاصی با چنین لجاجتی از اجرای این وصیت خوداری میورزند؟ بچه دلیل اشخاصی در چنین لحظه بحرانی که مسئله مرگ و زندگی میهن مطرح است ، هنوز تصمیم باجرای این وصیت ندارند ؟ بر همه روشن است که سیاست تحکیم و سرکوب با اصل " برانگیختن توده های مردم" منافات دارد . اگر فقط دولت و ارتش به جنگ مقاومت بپردازند ، پیروزی بر امپریالیسم ژاپن مسلماً غیر ممکن خواهد بود . ما در این مورد در همان ما ه مه سال جاری به حزب حاکم یعنی گومیندان با بانگ بلند هشدارباش دادیم و متذکر شدیم که اگر خلق بجنگ مقاومت برنخیزد ، کشور ما بسرنوشت حبشه گرفتار خواهد آمد . این مطلب را نه فقط کمونیستهای چین بلکه بسیاری از هموطنان مترقی ما در اکناف مختلف کشور و همچنین عده زیادی از اعضای بصیر گومیندان نیز متذکر شدند . معذلک سیاست تحکیم همچنان دست نخورده ماند . در نتیجه دولت و ارتش از خلق و فرماندهان ارتش از رزمندگان برید شده اند . اگر جبهه متحد با شرکت توده های خلق وسیع نگردد ، بحران در جبهه بناچار رو به حدت خواهد رفت نه رو به تخفیف .

جبهه متحد ضد ژاپنی کنونی هنوز تا امروز دارای یک برنامه سیاسی که از طرف هر دو حزب برسیمت شناخته شده و رسما انتشار یافته باشد ، برنامه ای که

جانشین سیاست تحکیم گومیندان گردد ، نیست . اکنون نیز طرز رفتار گومیندان با توده های خلق همان است که طی ده سال اخیر بود ؛ از دستگاه های دولتی ، از سیستم ارتش و از سیاست نسبت به توده های خلق گرفته تا سیاست ها در زمینه های امور مالی ، اقتصادی و آموزش و پرورشی و غیره بطور کلی بهیچوجه تغییری در شیوه ها داده نشده است ، همان شیوه هائی که طی ده سال اخیر بکار میرفت ، بکار میرود . تغییراتی روی داده و تغییرات مهمی هم روی داده است ــ قطع جنگ داخلی و اتحاد برای مقاومت ضد ژاپنی . قطع جنگ داخلی میان دو حزب و آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی در سراسر کشور تغییر بسیار بزرگی است که پس از حادثه سی آن در اوضاع سیاسی چین روی داده است . ولی هنوز شیوه های فوق الذکر تغییر نیافته و در نتیجه میان آنچه بدون تغییر مانده و آنچه تغییر پذیرفته عدم هم آهنگی بوجود آمده است. شیوه های سابق فقط برای اجرای سیاست سازشکارانه در خارج و برای سرکوب انقلاب در داخل کشور سازگار بود . اینک که این شیوه ها برای مقابله با حمله امپریالیسم ژاپن نیز بکار میروند ، بی ارزشی آنها در هر قدم عریان و همه نقاط ضعف آنها آشکار میگردند . اگر نمیخواهی بجنگ مقاومت ضد ژاپنی بپردازی ، گفتگو بیحاصل است . ولی اگر میخواهی و هم عملاً بچنین جنگی پرداخته ای و در عین حال با بحران جدی روبرو گشته ای ، در آن صورت هرگاه باشیوه ها ی نو بکار نپردازی خطراتی که در کمین است ، غیر قابل تصور است . برای مقاومت ضد ژاپنی جبهه متحد وسیعی لازم است و بنابر این باید همه خلق را بسیج کرد تا در جبهه متحد شرکت نماید . برای مقاومت ضد ژاپنی جبهه متحد محکمی لازم است و بنابر این باید برنامه مشترگ داشت . این برنامه مشترکت رهنمای عمل جبهه متحد است و در عین حال نوعی قید است که مانند طنابی اقدامات کلیه اشخاص را که جزو جبهه متحداند ، مقید میسازد وفقط آن وقت است که میتوان از وحدت محکم سخن گفت . ما مخالف آن قید های کهنیم ، زیرا که آنها مناسب جنگ انقلابی ملی نیستند . ما از وضع قید های نوینی بجای قید های کهن یعنی از اعلان برنامه مشترک و استقرار نظامات انقلابی استقبال میکنیم . این ضروری است و فقط اینست که جوابگوی مقتضیات جنگ مقاومت ضد ژاپنی است .

برنامه مشترک چیست ؟ برنامه مشترک عبارت است از سه اصل خلق که دکتر سون یاتسن آورده و « برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن بخاطر نجات میهن » (۸) که حزب کمونیست در ۲۵ اوت مطرح ساخته است .

حزب کمونیست چین در مانیفست خویش بمناسبت برقراری همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست اظهار داشت : " سه اصل خلق که آورده داکتر سون یاتسن میباشد ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند . " بعضی ها تعجب میکند که حزب کمونیست آماده اجرای سه اصل خلق باشد که متعلق به گومیندان است . میتوان جو چنگ لای (۹) را از شانگهای مثال آورد که در صفحات یکی از مطبوعات شانگهای در این باره اظهار تردید میکند . این اشخاص میپندارند که کمونیسم با سه اصل خلق سازگار نیست . برخورد آنها صوری است . کمونیسم در مرحله بعدی تکامل انقلاب تحقق خواهد یافت ؛ کمونیستها در مورد تحقق کمونیسم در مرحله کنونی گرفتار تخیل نمیشوند بلکه خواستار آنند همانطوری که سیر تکامل تاریخی تایید میکند ، انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک را به موقع اجرا گذارند . این انگیزه عمده ایستکه چرا حزب کمونیست پیشنهادی درباره ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و جمهوری دموکراتیک واحد عرضه داشته است . در مورد سه اصل خلق باید گفت که حزب کمونیست و گومیندان در ده سال پیش ، در دوران نخستین جبهه متحد دو حزب یعنی در نخستین کنگره ملی گومیندان متفقا تصمیم باجرای آنها گرفتند و سه اصل مذکور در سالهای ۱۹۲۴ ــ ۱۹۲۷ در قسمت بزرگی از سرزمین کشور ما بوسیله کلیه کمونیست های فداکار و کلیه اعضاء فداکار گومیندان بموقع اجرا در آمد . متأسفانه در سال ۱۹۲۷ جبهه متحد تجزیه شد و از آن پس دوره مبارزه ده ساله گومیندان بر ضد اجرا آمد . متأسفانه در سال ۱۹۲۷ جبهه متحد تجربه شد و از آن پس دوره مبارزه دهساله گومیندان بر ضد اجرای سه اصل خلق آغاز گردید . ولی تمام سیاستهائی که حزب کمونیست در طی این ده سال پیش گرفت ، در اساس خود مانند سابق با روح انقلابی سه اصل خلق و سه اصل اساسی دکتر سون یاتسن مطابقت داشتند . روزی نبود که حزب کمونیست با امپریالیسم مبارزه نکند ، و این اجرای پیگیر اصل ناسیونالیسم است ؛ همچنین دیکتاتوری دموکراتیک کارگران دهقانان چیزد یگری نیست جز اجرای پیگیر اصل دموکراسی ؛ انقلاب ارضی نیز اجرای پیگیر اصل رفاه خلق است . پس چرا اینک حزب کمونیست اعراض خود را از دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان و همچنین قطع مصادره اراضی مالکان ارضی را علام میدارد ؟ همتنطور که مدتها پیش توضیح دادیم ، این کار بهیچوجه از آن جهت انجام نمیگیرد که چنین رژیم و چنین اقداماتی بکلی لازم نیست بلکه از آن جهت انجام میگیرد که تهاجم مسلحانه امپریالیسم ژاپن در مناسبات میان طبقات در

درون کشور موجب تغییراتی شده و وحدت قاطبه ملت، همه محافل اهالی برای مبارزه با امپریالیسم ژاپن ضروری و ممکن گردیده است . نه فقط در چین بلکه در سراسر جهان، ضرورت و امکان تشکیل جبهه ضد فاشیستی برای مبارزه مشترک با فاشیسم بظهور رسیده است . از اینجهت ما در چین هوادار تشکیل جبهه متحد دموکراتیک هستیم . بنابراین اساس است که پیشنهاد کردیم بجای دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان جمهوری دموکراتیک بر پایه اتحاد کلیه محافل اهالی بنا شود . اجرای انقلاب ارضی طبق اصل " زمین از آن کشتگر " سیاستی است که در موقع خود بوسیله داکتر سون یاتسن مطرح شد ؛ اگر ما امروز از اجرای این سیاست دست میکشیم برای آنست که تعداد باز هم بیشتری از اشخاص را در مبارزه با امپریالیسم ژاپن وحدت بخشیم و نه برای آنکه چین به حل مسئله ارضی احتیاج ندارد . ما نظرات خود را درباره علل عینی تغییر این سیاست و اینکه تغییر مذکور مشروط به مقتضیات لحظه حاضر است ، کاملاً بصراحت بیان داشته ایم . درست بهمین جهت که حزب کمونیست چین با تکیه به اصول مارکسیسم بطور پیگیر به برنامه مشترگ نخستین جبهه متحد گومیندان و حزب کمونیست ، یعنی به سه اصل انقلابی خلق ، وفادار ماند و برنامه مذکور را تکامل بخشید ، توانست در لحظه حساسی که دشمن نیرومندی برمرزهای ما تهاجم کرده و خطر حادی بر سر راه ملت بود ، سیاست جبهه ملی دموکراتیک یعنی یگانه سیاستی را که میتواند کشور را از نیستی نجات دهد ، بموقع پیشنهاد کند و آن را بدون خستگی بتحقق در آورد. حالا مسئله بر سر آن نیست که آیا حزب کمونیست به سه اصل انقلابی خلق ایمان دارد یا نه ، آنها را بموقع اجرا میگذارد یا نه ، بلکه بر عکس مسئله بر سر آنستکه آیا گومیندان به سه اصل انقلابی خلق ایمان دارد یانه ، آنها را بموقع اجرا میگذارد یا نه . اینک وظیفه آنستکه باید روح انقلابی سه اصل خلق را که دکترسون یاتسن آورده است ، در سراسر کشور زنده گردانید ، بر اساس آنها برنامه و سیاست معینی تدوین کرد و صمیمانه نه منتفقانه ، بطور ماهوی نه بطور صوری ، سریع و بدون دفع الوقت با اجرای آنها پرداخت ، و حزب کمونیست چین شب و روز از حادثه لوگو چیائو « برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن » را مطرح ساخت . این برنامه ، هم با مارکسیسم و هم با سه اصل واقعاً انقلابی خلق مطابقت دارد . این برنامه ابتدائی برای انقلاب چین در مرحله کنونی یعنی در مرحله جنگ انقلابی ملی مقاومت

ضد ژاپنی است. فقط با اجرای آن میتوان چین را نجات داد. کسی که همچنان برخلاف این برنامه عمل کند ، از تاریخ مجازات خواهد دید .

اجرای این برنامه در مقیاس سراسر کشور بدون موافقت گومیندان ممکن نیست ، زیرا که گومیندان هنوز بزرگترین حزب چین و حزب حاکم است . ما برآنیم که زمانی فرا خواهد رسید که اعضاء بصیر گومیندان با این برنامه موافقت خواهند کرد . زیرا که اگر موافقت نکنند ، سه اصل خلق همچنان بصورت عبارتی پوچ و بی معنی باقی خواهد ماند و احیاء روح انقلابی دکترسون یاتسن میسرنخواهد شد ، پیروزی بر امپریالیسم ژاپن غیر ممکن خواهد گردید و خلق چین نخواهد توانست از سر نوشت بردگان بدون میهن برهد . بدون تردید اعضاء واقعاً بصیر گومیندان خواستار چنین چیزین یستند ، و قاطبه خلق هم هرگز دست روی دست نخواهد گذاشت که تا آخرین نفر بصورت بردگان بدون میهن در آید . بعلاوه آقای چانکایشک در مصاحبه خویش در ۲۳ سپتمبر چنین اظهار داشت : " بعقیده من ما نه بخاطر موجبات شخصی و انگیزه های خود خواهانه بلکه بنام تحقق سه اصل خلق بهواداری انقلاب برخاسته ایم . بویژه در این لحظه بحرانی که مسئله زندگی و مرگ کشور مطرح است ، ما نباید از گذشته یاد کنیم بلکه باید باتفاق قاطبه خلق به تجدد کامل نائل آئیم و با تمام قوا در راه وحدت بکوشیم تا حیات و بقاء مملکت را نگهداریم . " این کاملاً صحیح است . اکنون وظیفه فوری عبارت است از تحقق سه اصل خلق ، اعراض از شیوه های کهن ، اجرای فورب برنامه انقلابی برنامه انقلابی که با سه اصل خلق مطابقت دارد ، و تجدد کامل باتفاق خلق . در حال حاضر این یگانه راه است . اگر باز هم تأخیرشود ، کار از کار میگذرد .

ولی برای اجرای سه اصل خلق و برنامه ده ماده ای ، افزار مناسبی لازم است ، و بهمین مناسبت مسئله نوسازی دولت و ارتش مطرح میشود . دولت کنونی همچنان دولت دیکتاتوری حزب واحد گومیندان است نه دولت جبهه متحد ملی دموکراتیک . تحقق بخشیدن به سه اصل خلق و برنامه ده ماده ای بدون دولت جبهه ملی متحد ملی دموکراتیک غیر ممکن است . در ارتش گومیندان هنوز سیستم کهن برقرار است و با ارتشی که در آن چنین سیستمی برقرار باشد ، نمیتوان بر امپریالیسم ژاپن فایق آمد . الان ارتش ها با اجرای وظایف جنگ مقاومت مشغول اند و ما نسبت بهمه این ارتش ها و بویژه بارتشهائی که در جبهه پیکار میکنند، احترام بسیار داریم . اما سیستم ارتش گومیندان برای بدست آوردن پیروزی قطعی بر تجاوزکاران ژاپنی مناسب نیست . لازم است آنها را تغییر داد . تجربه سه ماه جنگ

مقاومت گواه بر این امر است . باید این اصول را بعنوان پایه تغییرات لازم پذیرفت : وحدت افسران و سربازان ، وحدت ارتش خلق . سیستم کنونی ارتش گومیندان از ریشه با این دو اصل مغایرت دارد . توده های وسیع افسران و سربازان فداکار و دلاوراند ، ولی سیستم کهن دست و پای آنها را بسته است و بآنها امکان بسط فعالیت نمیدهد ، و از این جهت هر چه زودتر باید سیستم کهن را از نو ساخت . تین بآن معنی نیست که باید عملیات جنگی را متوقف کرد و فقط پس از آنکه سیستم ارتش از ن وساخته شد ، آنها را از سرگرفت ؛ سیستم کنونی را میتوان در همان جریان جنگ تغییر داد . وظیفه مرکزی عبارت از آن است که روح سیاسی ارتش و کار سیاسی در ارتش تغییر پذیرد. از این لحاظ میتوان ارتش انقلابی ملی دوران لشگر کشی بشمال را سرمشق قرار داد ، زیرا این ارتشی بود که وحدت افسران و سربازان ، وحدت ارتشی و خلق علی الاصول در آن تحقق یافته بود . کاملاً لازم است که روح آن زمان در ارتش احیا شود . چین باید درس های جنگ اسپانیا را که در آنجا ارتش جمهوریخوهان در شرایط بسیار دشواری بوجود آمد فرا گیرد. شرایط چین بهتر از شرایط اسپانیا است ، معذالک چین جبهه وسیع و محکمی ندارد ، دولت چین جبهه متحدی که بتواند برنامه انقلابی را تمام و کامل اجرا کند ندارد و ارتش کثیرالعده ای با سیستم نوین ندارد . چین باید همه این خلا ها را پر کند . ارتش سرخ که بدست حزب کمونیست چین رهبری میشود ، عجالتاً فقط میتواند در مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش پیش آهنگ بازی کند و هنوز نمیتواند در جنگ بمقیاس سراسر کشور نقش قطعی داشته باشد . ولی برخی از برتری های سیاسی ، نظامی و سازمانی اوشایسته ان است که سرمشق همه ارتش های دوست در کشور قرار گیرد. این ارتش هم از روز نخست مثل امروز نبود. در واقع خود در این ارتش هم کار عظیم نوسازی صورت گرفت : عمده عبارت ا ز این بود که در درون آن روش های فئودالی ریشه کن شود و اصول وحدت افسران و سربازان و وحدت ارتش و خلق بموقع اجرا گذاشته گردد . این تجربه میتواند برای کلیه ارتش های دوست در کشور سر مشق آموزنده ای باشد .

همرزمان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، اعضاء حزب حاکم گومیندان ! امروز ما و شما مسئولیت نجات میهن از انقیاد و تأمین بقا را برعهده داریم . هم اکنون شما با ما جبهه متحد ضد ژاپنی را تشکیل داده اید و این خیلی خوب است . شما بجنگ مقاومت ضد ژاپنی مشغولید و این نیز خیلی خوب است. ولی ما موافق نیستیم که

شما سیاست کهن را در زمینه های دیگر ادامه دهید . ما باید جبهه متحد را تکامل بخشیم ، آن را وسیع تر گردانیم و توده های مردم را بآن جلب کنیم . باید آن را استحکام بخشیم و برنامه مشترک را عملی سازیم . باید تصمیم بگیریم که رژیم سیاسی و سیستم ارتش تغییر پذیرد. کاملاً لازم است که دولت جدیدی ایجاد گردد . فقط با وجود چنین دولتی میتوان برنامه انقلابی را اجرا کرد و به نوسازی ارتش در مقیاس سراسر کشور پرداخت . این پیشنهاد ما خواست دوران کنونی است . در حزب شما نیز اشخاص زیادی هستند که حس میکنند دیگر موقع بر آوردن این خواست فرا رسیده است . دکتر سون یاتسن در ایام خودش بنوسازی رژیم سیاسی و سیستم نظامی تصمیم گرفت و باین طریق اساس انقلاب سالهای ۱۹۲۴ـ ۱۹۲۷ گذاشته شد . امروز مسئولیت همان کار نوسازی بر عهده شما است . تصور میرود که آن اعضاء گومیندان که میهن خود را صمیمانه دوست دارند ، پیشنهاد ما را غیر لازم تلقی نخواهد کرد. ما اعتقاد راسخ داریم که این پیشنهاد پاسخگوی ضرورت عینی است .

در لحظه کنونی که مسئله بودن یا نبودن ملت ما مطرح است ، بگذار گومیندان و حزب کمونیست با هم فشرده متحد شوند ! عملی ساختن کلیه تحولات لازم بمنظور کسب پیروزی بر کلیه دشواریها ، اینست وظیفه مبرم انقلاب چین در امروز اگر ما این وظیفه را از پیش برداریم ، بدون تردید خواهیم توانست امپریالیسم ژاپن را در هم بشکنیم . بکوشیم و آینده تابناک در برابر کشوده خواهد شد .

یادداشتها

۱ ـ مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » یادداشتها ۲ ، منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد اول

۲ ـ مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » یادداشتها ۳ ، منتخب آثار مائوتسه دون » جلد اول .

۳ ـ مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » یادداشتها ۴ ، منتخب آثار مائوتسه دون » جلد اول .

۴ ـ مراجعه شود به « اعلامیه در باره اعلامیه چانکایشک » یادداشتها ۷ ، منتخب آثار مائوتسه دون » جلد اول .

۵ ـ مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » یادداشتها ۶ ، منتخب آثار مائوتسه دون » جلد اول .

۶ ـ مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » یادداشتها ۷ ، منتخب آثار مائوتسه دون » جلد اول .

۷ ـ « قرار داد عدم تجاوز میان جمهوری چین و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی » در ۲۱ اوت ۱۹۳۷ منعقد شد .

۸ ـ مراجعه شود به « در راه بسیج همه نیرو ها بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت » .

۹ ـ جو چینگ لای یکی از سرکرده های « حزب ناسیونال سوسیالیست"(گروه کوچکی که بوسیله مالکان ارضی ، بوروکراتهای و بورژواری بزرگ مرتجع تشکیل شد) بود که بعداً عضو دولت خائن وان جین وی شد .



مصاحبه

با خبرنگار انگلیسی ، جمس برترام

(۲۵ اگتبر ۱۹۳۷)

حزب کمونیست چین و جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال جمس برترام : بطور مشخص ، حزب کمونیست چین قبل و بعد از آغاز جنگ چین و ژاپن چگونه موضع خویش را بیان داشت ؟

جواب مائوتسه دون : حزب کمونیست چین از آغاز این جنگ بار ها بسراسر کشور هشدارباش داد که جنگ با ژاپن ناگزیر است و همه گفتگو های امپریالیستهای ژاپنی درباره باصطلاح " حل و فسخ مسالمت آمیز " ، همه عبارات زیبا دیپلماتهای ژاپنی ، چیز دیگری نیست جز پرده دودی که تدارک ژاپن را برای جنگ میپوشاند . ما مکرراً توصیه دادیم که فقط در شرایط تقویت جبهه متحد و اجرای سیاست انقلابی میتوان جنگ آزادیبخش ملی را پیروزمندانه به پیش برد . مهمترین نقطه از این سیاست انقلابی عبارت از آنست که دولت چین حتماً تحولات دموکراتیک را عملی گردند تا توده های مردم برای شرکت در جبهه ضد ژاپنی بسیج شوند . ما اشتباهات کسانی را که به " ضمانت های صلح " از طرف ژاپن باور داشتند و اجتناب از جنگ را ممکن میشمردند و همچنین اشتباهات کسانی را که میپنداشتند بدون بسیج توده های مردم نیز میتوان در برابر تجاوزکاران ژاپنی ایستادگی کرد ، بار ها متذکر شدیم . وقوع جنگ . جریان آن صحت این نظریات ما را ثابت کرد . حزب کمونیست چین در همان فردای وقوع حادثه لوگو چیائو اعلامیه ای انتشار داد و در آن از همه احزاب ، همه گروههای و همه قشر های اهالی کشور دعوت

کرد که یک دل و یک جان در برابر تهاجم تجاوزکاران ژاپنی ایستادگی کنند و بتقویت جبهه متحد ملی بپردازند . کمی پس از آن ما « برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن » را منتشر ساختیم . در این برنامه آن سیاستی را که دولت چین باید در هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی در پیش گیرد عرضه داشتیم . در موقعی که بین گومیندان و حزب کمونیست همکاری برقرار شد ، باز مانیفست مهم دیگری انتشار دادیم . همه اینها گواه بر آنست که ما با استواری و پیگیری از رهنمود تقویت جبهه متحد و اجرای سیاست انقلابی بخاطر جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروی میکنیم . در دوره کنونی شعار اصلی ما اینست : « جنگ مقاومت همگانی و همه ملت » .

وضعیت جنگ مقاومت ضد ژاپنی و درسهای آن

سئوال : بعقیده شما تا امروز چه نتایجی از جنگ حاصل شده است ؟

جواب : دو جنبه عمده هست . از یک سو امپریالیستهای ژاپنی از طریق اشغال شهر ها ، تسخیر اراضی ، هتک ناموس زنان ، غارت ، آتش سوزی و کشتار جمعی ، خلق چین را قطعاً در معرض خطر انقیاد قرار داده است . از سوی دیگر اکثریت عظیم خلق چین در نتیجه همه اینها عمیقاً دریافته است که بدون وحدت بیشتر ، بدون برانگیختن جنگ مقاومت همه خلق نمیتوان بر بحران غلبه کرد . در عین حال بتدریج آگاهی براین ضرورت که باید بر ضد تهدیدات ژاپن بمبارزه برخاست در نزد کلیه دولت های صلح جوی جهان بیدار میشود . اینهاست نتایج جنگ امروز .

سئوال : بعقیده شما هدف های ژاپن چیست ؟ و تا چه اندازه به این هدف ها نائل شده است ؟

جواب : ژاپن در نظر دارد نخست چین شمالی و شانگهای را تسخیر کند و سپس سایر مناطق چین را . در مورد اینکه نقشه های تجاوزکاران ژاپنی تا چه درجه عملی شده است ، باید گفت که چون جنگ مقاومت چین تا کنون فقط به شرکت

دولت در ارتش محدودند ، تجاوزکاران ژاپنی در مدتی کوتاه سه استان حه به ، چارهار و سوی یوان را بتصرف در آوردند و هم اکنون استان شان سی را تهدید میکنند . خروج از این وضع خطرناک فقط از راه جنگ مقاومت مشترک توده های مردم میسر خواهد بود .

سئوال : آیا عقیده دارید که معذلک چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی موفقیتی بدست آورده است ؟ اگر سخن بر سر درسهاست ، این درسها چیست ؟

جواب : میخواهم در مورد این مسئله مفصل تر با شما صحبت کنم . قبل از همه باید گفت موفقیت هائی بدست آمده که بزرگ هم هست . موفقیت های مذکور چنین است : ۱ ــ از زمانی تجاوز امپریالیسم بر چین تا امروز جنگی مانند جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی وجود نداشته است . این جنگ از نظر جغرافیائی واقعاً جنگ سراسری چین است . از لحاظ خصلت خود جنگ انقلابی است . ۲ ــ چین در اثر این جنگ از حالت تفرقه و پراکندگی بسوی وحدت نسبی گرائید . اساس این وحدت عبارتست از همکاری گومیندان و حزب کمونیست . ۳ ــ جنگ ما هوادران افکار عمومی جهان را جلب کرده است . خوار شمردن چین که سابقاً در خارجه وجود داشت و از آنجا سر چشمه میگرفت که وی در برابر دشمن مقاومت نشان نمیداد ، اینک جای خود را به بزرگداشت چین داده زیرا که وی در برابر تجاوز بمقاومت برخاسته است . ۴ ــ جنگ به تجاوزکاران ژاپنی خسارت بسیار سنگین وارد ساخته است . طبق اخباری که میرسد آنها روزی ۲۰ میلیون ین در این جنگ خرج میکنند ؛ تلفات نفرات آنها نیز اگر چه در این مورد هنوز ارقامی در دست نیست بدون شک زیاد است . اگر سابقا تجاوزکاران ژاپنی تقریبا بدون هیچ گونه زحمتی و میتوان گفت بدون تکان دادن انگشت به اشغال چهار استان شمال شرقی نائل آمدند ، اینک یک وجب از خاک چین را هم بدون نبرد های خونین نمیتوانند بتصرف در آوردند . تجاوزکاران ژاپنی حساب میکردند که اشتهای نهنگ اسای آنها با خوردن چین فرو خواهد نشست ، ولی در اثر مقاومت طولانی چین خود امپریالیسم ژاپن براه اضمحلال خواهد افتاد . از این لحاظ چین نه فقط برای نجات خودش جنگ مقاومت را

به پیش میبرد بلکه در عین حال وظیفه خطیر خویش را در جبهه جهانی ضد فاشیست انجام میدهد . خصلت انقلابی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در این زمینه نیز تظاهر میکند . ۵ ـ ما از جنگ درس هائی آموختیم و بهای این درس ها را با سرزمین خویش و خون خویش پرداختیم .

در مورد درسها باید گفت آنها نیز بسیار مهم اند . در عرض چند ماه جنگ مقاومت ، بسیاری از نقاط ضعف چین آشکار گردید . و این نقاط ضعیف قبل از هر چیز در زمینه سیاسی نمایان شده است . اگر چه جنگ از لحاظ جغرافیائی بصورت جنگ سراسری چین در آمده است ؛ از لحاظ ترکیب نیروهائی که بآن مشغول اند هنوز سراسر چین را در بر نمیگیرد . دولت با تدابیر محدود کننده خود کمافی السابق به توده های وسیع خلق امکان نمیدهد که برای شرکت در جنگ بپا خیزند ، و از اینجهت جنگ تا کنون هنوز بصورت جنگ توده ها در نیامده است . جنگ ضد تجاوز امپریالیسم ژاپن هرگز ممکن نیست بدون شرکت توده ها به پیروزی بینجامد . برخی میگویند : " جنگ هم اکنون خصلت همگانی دارد " . این فقط بآن معنی صحیح است که جنگ قسمت اعظم سرزمین چین را در بر میگیرد . اما از لحاظ ترکیب نیروهائی که بجنگ مشغول اند این جنگ این هنوز یک جانبه است زیرا که هنوز فقط جنگ مقاومت دولت و ارتش است نه جنگ مقاومت توده ای . علت عمده از دست رفتن سرزمین وسیع و ناکامی های جنگی بسیار در عرض چند ماه آخیر همین است . باین دلیل اگر چه جنگ کنونی مقاومت جنگی انقلابی است ، ولی هنوز کاملاً خصلت انقلابی نیافته است . زیرا که هنوز جنگ توده ها نیست . در اینجا یک مسئله وحدت نیز مطرح است . اگر چه احزاب و گروه ها در کشور ما امروز بیشتر از سابق متحدند ولی هنوز بهیچوجه به درجه لازم اتحاد نرسیده اند . اکثریت عظیم زندانیان سیاسی تا امروز آزاد نشده اند و ممنوعیت احزاب سیاسی هنوز کاملاً لغو نشده است. مناسبات میان دولت و خلق ، ارتش و خلق ، افسران و سربازان مانند سابق بسیار بد است ، بین آنها نفاق هست نه وحدت . و این عمده ترین مسئله است . بدون حل این این مسئله از پیروزی در جنگ سخن نمیتوان گفت . بعلاوه علت مهم دیگر از دست

دادن نیرو ها و سرزمین عبارتست از اشتباهات نظامی . ارتش چین در اکثر نبرد ها به پاسیویته افتاده و به عملیاتی پرداخت که در اصطلاح نظامی " دفاع محض " نامیده میشود . با چنین جنگیدنی پیروزی بدست نمیآید . برای پیروز شدن باید در زمینه های سیاسی و نظامی آنچنان سیاستی اختیار کرد که با سیاست کنونی بکلی تفاوت داشته باشد . اینهاست درسهای که ما گرفته ایم .

سئوال : در چین صورتی چه شرایط سیاسی و نظامی را شما ضروری میشمارید ؟

جواب : در زمینه سیاسی باید اولا دولت فعلی را به دولت جبهه متحد که نمایندگان خلق در آن شرکت جویند مبدل ساخت . این دولت باید دموکراتیک و در عین حال متمرکز باشد ، و باید سیاست انقلابی لازم در پیش گیرد. ثانیاً باید به خلق آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، اتحادیه ها و آزادی مقاومت مسلح در برابر دشمن داد تا آنکه جنگ بصورت جنگ توده ها درآید ثالثاً باید شرایط زندگی خلق را از این راهها بهبود بخشید : لغو عوارض و مالیات های کمرشکن ، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، تأمین بیشتر نیازمندی های مادی کارگران ، افسران جز و سربازان ارتش ، عطف توجه خاص نسبت به خانواده های نظامیانی که علیه ژاپن میرزمند ، کمک به مردمی که از بلیات طبیعی صدمه دیده اند ، کمک به پناهندگان جنگ و غیره . سیاست مالی دولت باید بر اصل تقسیم منصفانه تعهدات مبتنی باشد یعنی بر این اصل که : هرکس پول دارد ، پول میدهد . رابعاً باید سیاست خارجی را به فعالیت در آورد . خامثاً باید سیاست فرهنگی و آموزشی را نوسازی کرد. سادساً باید خائنین بملت را بیرحمانه کوبید . اکنون این مسئله فوق العاده حدت یافته است . خائنین بملت بکلی بند ها را پاره کرده اند : در جبهه بدشمن یاری میرسانند و در پشت جبهه گستاخانه اخلال میکنند . حتی اتفاق میافتد که خائنین بملت نقاب ضد ژاپنی بر چهره میزنند و میهن پرستان را به اتهام خیانت بمیهن دستگیر میسازند . اما سرکوب خائنین بملت فقط آنگاه بوجه شایسته میسر میشود که خلق بر پا خیزد و با دولت همکاری کند . در زمینه نظامی نیز باید به نوسازی همه جانبه پرداخت و قبل از

هر چیز باید در عرصه استراتژیک و تاکتیک رهنمود دفاع محض را به رهنمود تعرض فعالانه بر دشمن مبدل ساخت ؛ باید سیستم نوینی بجای سیستم کهن در ارتش نشانید ؛ باید بجای سربازگیری اجباری به تبلیغ در میان توده ها دست زد و از آنها دعوت کرد که بجبهه بروند ؛ باید فرماندهی پراگنده را به فرماندهی واحد مبدل ساخت ؛ باید به بی انضباتی ارتش که باعث جدائی از خلق میشود پایان داد و انضباط آگاهانه ای برقرار کرد که به کمترین زیان بمنافع اهالی امکان ندهد ؛ باید بجای آنکه فقط ارتش منظم بعملیات جنگی میپردازد بتوسعه جنگ پردامنه پارتیزانی خلق دست زد تا در انطباق با عملیات ارتش منظم وارد عمل شود و غیره . همه این شرایط سیاسی و نظامی که در بالا تشریح شد در برنامه ده ماده ای که ما منتشر ساخته ایم مطرح شده است . همه این رهنمود ها با روح سه اصل خلق و سه اصل سیاسی اساسی دکتر سون یاتسن و با وصیت او انطباق دارد . جنگ فقط آنگاه به پیروزی خواهد رسید که همه اینها بعمل در آید .

سئوال : حزب کمونیست برای تحقق یافتن این برنامه چه میکند ؟

جواب : کار ما در این جهت است که بوجه خستگی ناپذیر وضع موجود را روشن گردانیم و در اتحاد با گومیندان و سایر احزاب و گروههای میهن پرست بخاطر توسعه و تحکیم جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، بخاطر بسیج کلیه نیروها برای پیروزی در جنگ مقاومت مبارزه کنیم . اینک چارچوب جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هنوز خیلی تنگ است ، باید این جبهه را توسعه داد و بعبارت دیگر باید وصیت دکتر سون یاتسن را که خواستار " برانگیختن توده های مردم " بود عملی ساخت و قشر های پائینی مردم کشور را برای شرکت در جبهه متحد بسیج کرد. و برای تحکیم جبهه متحد باید برنامه مشترکی را که فعالیت همه احزاب و گروهها را محدود کند بوجود آورد . ما موافق هستیم که سه اصل خلق ، سه اصل سیاسی اساسی که آورده دکتر سون یاتسن است و انقلابی است و همچنین وصیت او بمنزله برنامه مشترک جبهه متحد همه احزاب ، گروهها و همه قشر های اهالی پذیرفته شود . ولی این برنامه تا بحال از طرف همه احزاب و گروها پذیرفته نشده و مهمترین آنست که هنوز

گومیندان چین برنامه جامعی را نپذیرفته و اعلام نداشته است . اکنون گومیندان اصل ناسیونالیسم را که دکتر سون یاتسن آورده قسماً عملی میگرداند و این امر در مقاومتش علیه ژاپن بیان می یابد . اما اصل دموکراسی و نیز اصل رفاه خلق هنوز صورت عمل بخود نگرفته است ، و این امر موجب بحرانی جدی در جنگ مقاومت کنونی شده است . حال در چنین لحظه حساس جنگ ، موقع آن فرا رسیده است که گومیندان سه اصل خلق را کاملاً بموقع اجرا گذارد . اگر این امر بازهم بتأخیر افتد ، دیگر ندامت سودی نخواهد داشت . وظیفه حزب کمونیست آنست که با بانگ بلند و بوجهی خستگی ناپذیر این نکته را به گومیندان و به تمام خلق توضیح دهد و تلقین کند که باید سه اصل انقلابی خلق ، سه اصل سیاسی اساسی واقعاً انقلابی و همچنین وصیت دکتر سون یاتسن کاملاً و یا پیگیری و در همه جا ـ بمقیاس سراسر کشور ـ بموقع اجرا کذشته شود تا آنکه موجب توسعه و تحکیم جبهه متحد ملی ضد ژاپنی گردد.

ارتش هشتم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال : خواهشمندم در باره وضع ارتش هشتم که توجه بسیاری از اشخاص را بخود جلب کرده است گفتگو کنید ، مثلاً در باره استراتژی و تاکتیک آن ، کار سیاسی آن و غیره .

جواب پس از آنکه ارتش سرخ تجدید سازمان یافت و بصورت ارتش هشتم در آمد و عازم جبهه گردید ، واقعاً توجه بسیار از اشخاص بکار وی جلب شد . اینک من در خطوط کلی درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

قبلاً به اوضاع و احوال نبرد های آن میپردازیم . مرکز عملیات جنگی ارتش هشتم از لحاظ استراتژیک عبارتست از استان شان سی . چنانکه میدانید ارتش هشتم به پیروزیهای بسیار نائل آمده است ، مثلاً در نبرد پین سین گوان (۱) ، در بازستاندن جین پین ، پین لو و نین او ، در تسخیر لای یوان و گوان لین ، در تصرف زی جین گوان ، در قطع کردن سه تا خطوط عمده ارتباطی ارتش ژاپن ـ بین دا تون و

ین من کوان ، وی سیان و پین سین گوان ، شیوه سیان و نین او ، در حمله به پشت جبهه ارتش ژاپن در سمت جنوب ین من گوان ، در تسخیر مجدد پین سین گوان و ین من گوان و در تسخیر چیو یان و تان سیان در روزهای اخیر . ارتش هشتم و سایر ارتشهای چین اند . میتوان با اطمینان گفت که ارتش ژاپن در چین شمالی از این ببعد با راسخ ترین مقاومت روبرو خواهد شد . اگر سپاهیان ژاپن در استان شان سی خیال سروری دارند ، مسلماً به چنان دشواریهائی برخورد خواهند کرد که هنوز طعم آنها را نچشیده اند .

اینک میپردازیم به مسایل استراتژی و تاکتیک . ما طوری عمل میکنیم که تا کنون هیچ ارتش چین آنطور عمل نکرده است ، یعنی بطور عمده به عملیات جنگی در جناح ها و پشت جبهه دشمن میپردازیم . این شیوه جنگ با دفاع صرفاً جبهه ای بکلی متفاوت است . ما مخالف نیستیم که بخشی ار نیرو ها در نبرد های جبهه بکار افتد ، این ضروری است . معذلک نیرو های عمده را باید در جناح های دشمن بکار انداخت ، به محاصره و حرکت چرخشی دست زد ، مستقلاً و بابتکار خود بر دشمن حمله آورد ؛ فقط باین طریق میتوان نیرو های خویش را حفظ کرد و نیروهای دشمن را نابود ساخت . بعلاوه بخشی از نیروهای ما بمنظور عملیات در پشت جبهه دشمن بکار میافتد و اینگونه عملیات بویژه اثر دارد زیرا که خطوط ارتباطی دشمن و تکیه گاههای او را برهم میزند . اما حتی سپاهیانی که در نبرد های جبهه ای شرکت میجویند نیز نباید به دفاع محض بپردازند.آنها باید بطور عمده شیوه "یورش متقابل" را بکار برند . یکی از علل مهم ناکامیهای نظامی ماههای اخیر عبارتست از توسل به شیوه های اشتباه آمیز در عملیات جنگی . ما شیوه های عملیات جنگی را که اینک ارتش هشتم بکار میبرد عملیات مستقل و مبتکرانه پارتیزانی و متحرک مینامیم . اینها از لحاظ اصول عمده خود همان شیوه هائی است که ما در موقع جنگ داخلی گذشته بکار میبردیم در عین حال برخی تفاوت ها نیز در اینجا وجود دارد . اگر وضعیت مرحله کنونی را در نظر بگیریم ، باید گفت استفاده از نیرو های متمرکز نسبتاً نادرست و عملیات غالباً با نیروهای پراکنده صورت میگیرد ؛ این بآن منظور

است که امکان داشته باشیم در سر زمینی وسیع بر جناح ها و بر پشت جبهه دشمن ضربات ناگهانی وارد آوریم . در مورد مجموعه ارتش چین نظر باینکه تعدادش زیاد است باید بخشی از آن را بدفاع جبهه ای گماشت و بخشی دیگر را جهت پشبرد جنگ پارتیزانی پخش کرد ؛ اما نیروهای عمده آن را معمولا باید در جناح های دشمن بطور متمرکز بکار انداخت . نخستین آئین جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابود ساختن نیروهای دشمن ؛ برای نیل باین هدف باید به عملیات مستقل و مبتکرانه پارتیزانی ومتحرک دست زد و از شیوه های الگووار که جنبه انفعالی دارد اجتناب جست . اگر واحد های زیادی به جنگ متحرک بپردازند و ارتش هشتم با عملیات پارتیزانی خود بآنها یاری رساند ، بیگمان ضمانت پیروزی در دست ما خواهد بود .

حالا به مسئله کار سیاسی میپردازیم . ارتش هشتم خصوصیات بسیار مهم و نمایان دیگر نیز دارد که عبارت است از کار سیاسی او . کارسیاسی در ارتشی هشتم بر سه اصل اساسی متکی است : ۱ ــ اصل وحدت افسران و سربازان . این اصل عبارتست از محو روشهای فئودالی در ارتش برانداختن تنبه بدنی و دشنام ، برقراری انضباط آگاهانه و شرکت در غم و شادی یکدیگر ــ در نتیجه این تدبیر است که تمام ارتش بطور فشرده وحدت یافته است ؛ ۲ ــ اصل وحدت ارتش و خلق . این اصل عبارتست از رعایت چنان انضباطی که به کمترین زیان به منافع خلق امکان ندهد ، تبلیغ در میان توده ها ، متشکل ساختن و مسلح نمودن آنها ، سبک کردن بار اقتصادی آنها و سرکوب خائنان بملت و میهن فروشانی که به ارتش و خلق زیان میرسانند ــ در نتیجه این تدبیر است که ارتش با خلق بطور فشرده متحد گردیده و در همه جا مورد استقبال خلق قرار گرفته است ؛ ۳ ــ اصل تلاشی قوای دشمن و رفتار بزرگوارانه نسبت به اسرای جنگی . پیروزی ما فقط بسته به عملیات نظامی ارتش ما نیست بلکه به تلاشی قوای دشمن نیز بستگی دارد . اگر چه عجالتا نتایج این شیوه ــ شیوه تلاشی قوای دشمن و رفتار بزرگوارانه نسبت به اسراس جنگی ــ هنوز بطور نمایان پیدا نیست ولی مسلماً در آینده ثمرات خود را ببار خواهد آورد .

بعلاوه ، ارتش هشتم بر اساس اصل دوم ، صفوف خود را نه از راه سربازگیری اجباری بلکه از راه تبلیغ در میان خلق و دعوت وی به عزیمت به جبهه تکمیل میکند . این شیوه بمراتب از اجباری موثر است .

با انکه هم اکنون استانهای حه به ، چاهار ، سوی یوان و بخشی از استان شان سی از دست رفته است ، ولی بهیچوجه روحیه خود را نمیبازیم و از تمام ارتش خویش مصممانه دعوت میکنیم که با همکاری کلیه ارتش های دوست تا آخرین قطره خون بجنگد تا آنکه از استان شان سی دفاع کند و سرزمین های از دست رفته را باز گرداند . ارتش هشتم بمنظور ادامه جنگ مقاومت در شان سی بمعیت ارتش های دیگر چین عمل خواهد کرد ، و این امر در سیر جنگ بطور کلی و بویژه در عملیات جنگی در شمال چین اهمیت بزرگی خواهد داشت .

سئوال : آیا بعقیده شما این نقاط پسندیده ارتش هشتم برای ارتش های دیگر چین نیز بکار بردنی است ؟

جواب کاملاً بکار بردنی است . ارتش گومیندان در موقع خود از لحاظ روحیه بطور کلی همانطور بود که امروز ارتش هشتم هست ، این در سالهای ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۷ بود در آن هنگام حزب کمونیست چین و گومیندان با مساعی مشترک خویش واحد های مسلحی با سیستم جدید بوجود آوردند که با آنکه در آغاز فقط دو هنگ بودند ، توانستند واحد های بسیار را بر گرد خویش جمع آورند و به نخستین پیروزی بر چن جیون مین نائل آیند . سپس این واحد ها به یک سپاه توسعه یافتند و واحد های باز هم بیشتری تحت نفوذ آنها قرار گرفتند ، فقط آنگاه بود که لشکرکشی بشمال امکان پذیر گردید . در آن هنگام در ارتش محیط تازه ای برقرار بود : میان افسران و سربازان ، میان ارتش و خلق علی الاصول وحدت بوجود آمده بود ، و این ارتش سرشار از روح قهرمانانه پیکارجو و انقلابی بود . سیستم نمایندگان حزبی و شعبه های سیاسی در ارتش ایجاد شد که در تاریخ چین سابقه نداشت . در اثر اجرای این سیستم بود که ارتش چهره کاملاً نوینی یافت . ارتش سرخ که در سال ۱۹۲۷ تشکیل یافت و همچنین ارتش هشتم کنونی این سیستم را بارث برده و بسط و

توسعه داده اند . در دوره انقلاب سالهای ۱۹۲۴ ــ ۱۹۲۷ ارتشی بظهور رسید که سر شار از روحی نوین بود و شیوه های جنگی اوطبیعتاً با چهره سیاسیش میخواند ؛ عملیاتش عملیات الگووار که جنبه انفعالی دارد نبود بلکه مبتکرانه و پرنرمش و سرشار ار روحی پیکارجو بود و در اثر آنها لشکر کشی بشمال به پیروزی انجامید . اینک در مصاف با تجاوزکاران ژاپنی چنین ارتشی لازم است . حتماً ضروری نیست چنین ارتشی از چند میلیون نفر تشکیل شود ؛ برای غلبه بر امپریالیسم ژاپن داشتن هسته محکمی از چندین صد هزار نفر جنگجو کافی است . ما نسبت به ارتش های کشور خویش که در جنگ با تجاوزکاران ژاپنی به فداکاری های قهرمانانه دست زدند احترامی عمیق داریم ، ولی در عین حال موظفیم که از این جنگ های خونین درس هائی هم بگیریم .

سئوال : با انضباطی که در ارتش ژاپن بر قرار است آیا سیاست شما مبنی بر رفتار بزرگوارانه با اسرای جنگی مؤثر خواهد افتاد ؟ مثلاً فرماندهی ژاپن میتواند آن اسرای جنگی را که شما آزاد می کنید ، اعدام کند ، و ارتش ژاپن در مجموعه خود معنای سیاست شما را درک نخواهد کرد .

جواب : این ممکن نیست هر چه بیشتر اعدام کنند همدردی سربازان ژاپنی با ارتش چین بیشتر خواهد شد . این وقایع را نمیتوان از توده سربازان پنهان نگهداشت . ما استوارانه بدنبال این سیاست خویش هستیم . مثلاً ارتش ژاپن هم اکنون آشکارا اعلام داشته است که گاز سمی بر علیه ارتش هشتم بکار خواهد برد ، ولی حتی در چنین موردی نیز ما سیاست خویش را مبنی بر رفتار بزرگوارانه با اسرای جنگی تغییر نخواهیم داد. ما مثل سابق با سربازان اسیر ژاپنی و با بعضی از افسران جزء که بزور بجنگ وادار شده اند با بزرگواری رفتار خواهیم کرد ، بآنها توهین روا نخواهیم داشت و دشنام نخواهیم داد بلکه بر آنها روشن خواهیم ساخت که منافع خلق های دوکشور مشترک است و سپس آنها را پس خواهیم فرستاد . به هر کس که نخواهد بر گردد امکان خواهیم داد که در ارتش هشتم خدمت کند . . هرگاه در آینده " بریگارد بین المللی " درعرصه جنگ با تجاوزکاران ژاپنی پدید آید در آن صورت

اسیران خواهند توانست بآن بپیوندند و اسلحه بدست بر علیه امپریالیسم ژاپن بجنگند .

تسلیم طلبی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال : آنقدر که من اطلاع دارم ژاپنی ها در عین حال که جنگ را ادامه میدهند ، در شانگهای سر و صدای بر پا کرده اند . بالاخره هدف ژاپن چیست ؟

جواب : امپریالیسم ژاپن که در اجرای اغراض خویش به نتایج رسیده است، از نو میکوشد از گفتگوی در باره صلح پرده دودی برپا کند که در پشت آن به سه مقصد نائل آید . سه مقصد مذکور اینها است : ۱ ــ تحکیم مواضعی که هم اکنون اشغال کرده است تا آنها را بمنزله سنگر استراتژیک در مرحله دوم تعرض مورد استفاده قرار دهد ؛ ۲ ــ شکاف افکندن در جبهه ضد ژاپنی چین ؛ ۳ ــ از هم پاشاندن جبهه بین المللی کمک به چین . سرو صدائی که اینک در باره صلح شایع ساخته اند چیز دیگری جز آغاز ایجاد این پرده دود نیست . خطر در آن است که در چین هنوز عناصر مرددی هستند که برای افتادن در دام دشمن آماده اند ، خائنین به ملت و میهن فروشان در میان آنها مانور میکنند و به پخش شایعات گوناگون میپردازند و میکوشند که چین را به تسلیم در برا تجاوزکاران ژاپنی وادارند .

سئوال : بعقیده شما این وضعیت خطرناک بکجا ممکن است بینجامد ؟

جواب : فقط امکان دو سرانجام موجود است : یا انکه خلق چین بر تسلیم طلبی فائق میآید و یا انکه تسلیم طلبی چیره میشود و در صورت اخیر چین دچار اغتشاش خواهد گشت و در جبهه ژاپنی شکاف خواهد افتاد .

سئوال : کدام یک از این دو سرانجام محتمل بر بنظر میرسد ؟

جواب : همه خلق چین خواستار آن است که جنگ مقاومت تا پایان ادامه یابد . حتی اگر بخشی از هئیت حاکمه چین هم عملاً براه تسلیم طلبی برود بخش دیگر آن که مصمم به جنگ است بیگمان بمخالفت با تسلیم طلبان برخواهد خاست و در کنار خلق به جنگ ادامه خواهد داد. البته چنین تسلیم طلبی ای جبهه ضد ژاپنی

چین حادثه ای ناگوار خواهد بود . ولی من مطمئن هستم که تسلیم طلبان نخواهد توانست پشتیبانی توده ها را جلب کنند ، توده ها بر تسلیم طلبی فائق خواهند شد جنگ را ادامه خواهند داد و به پیروزی خواهند رسانید .

سئوال : خواهشمندم بگوئید که چگونه میتوان بر تسلیم طلبی فائق آمد ؟

جواب در اظهارات شفاهی و مطبوعاتی باید خطر تسلیم طلبی را نشان داد، و در عمل باید توده های خلق را برای جلوگیری از فعالیت های تسلیم طلبانه متشکل ساخت . سرچشمه تسلیم طلبی در شکست طلبی ملی یعنی در بد بینی ملی است بدبینان برآنندکه پس از شکست هائی که در جنگ بر چین وارد آمد ، دیگر وی آن نیرو را ندارد که در برابر ژاپن به مقاومت بپردازد . آنها درک نمیکنند که شکست درست مادر پیروزی است و از تجربه شکست درس هائی گرفته میشود که پایه پیروزی آینده خواهد بود . بدبینان فقط شکست های جبهه جنگ مقاومت را میبینند و کامیابیهای آن را نمیبینند و بطریق اولی نظر نمیکنند باین که در شکست های ما باید درنمای پیروزی در جنگ را به توده های مردم عرضه داریم ، بآنها بفهمانیم که شکست ها و دشواری ها خصلت گذرا دارد و اگر بدون تزلزل بمبارزه ادامه دهیم پیروزی قطعی با ما خواهد بود . تسلیم طلبان که در میان توده ها هیچ پایه ندارند باجرای دسائس خویش نائل نخواهند آمد ، و جبهه ضد ژاپنی تحکیم خواهد شد .

رژیم دموکراتیک و جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال : " دموکراسی" که در برنامه پیشنهادی حزب کمونیست آمده است بچه معناست ؟ آیا " دموکراسی" با " دولت زمان جنگ " متضاد نیست ؟

جواب نخیر ، بهیچوجه متضاد نیست . حزب کمونیست در همان اوت ۱۹۳۶ شعار " جمهوری دموکراتیک " را پیش آورد . مضمون سیاسی و سازمانی این شعار در سه حکم زیرین خلاصه میشود : ۱ ــ نه حکومت و دولت یک طبقه ، بلکه حکومت و دولت ائتلاف همه طبقات که هوادار مقاومت ضد ژاپنی هستند غیر از خائنین بملت و میهن فروشان ؛ کارگران ، دهقانان و سایر قشر های خرده بورژوازی باید مسلماً در

این ائتلاف وارد شوند . ۲ شکل سازمانی این دولت باید سانترالیسم دموکراتیک باشد ، این دولت باید دموکراتیک و در عین حال سانترالیستی باشد که دو اصل ظاهراًمتضاد با یکدیگر ـ دموکراسی و سانترالیسم ـ را بشکلی معینی در خود جمع کند . ۳ ـ این دولت کلیه آزادیهای سیاسی ضروری و در درجه اول آزادی متشکل شدن ، تعلیم دیدن و برای دفاع از خود مسلح شدن را بخلق میدهد . چنانکه از این سه حکم دیده میشود " جمهوری دموکراتیک " با آنچه که " دولت زمان جنگ " نامیده میشود بهیچوجه متضاد نیست ، این آنچنان سیستم حکومتی و دولتی است که برای پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی مناسب است .

سئوال : معذلک آیا در همین کلمات " سانترالیسم دموکراتیک " تضاد درونی وجود ندارد ؟

جواب نه فقط باید به کلمات توجه کرد بلکه به کنه مطلب پی برد میان دمکراسی و سانترالیسم بهیچوجه مغاک عبور ناپذیری وجود ندارد . هم این و هم آن برای چین لازم است . از یک سو دولتی که ما میخواهیم باید چنان دولتی باشد که واقعاً بتواند مبین اراده خلق گردد ؛ این دولت مسلماً باید از تائید و پشتبانی توده های وسیع خلق سراسر چین برخوردار باشد و خلق باید آزادی داشته باشد تا از وی پشتیبانی کند و همه گونه امکان داشته باشد تا در سیاست وی تأثیر کند . چنین است مفهوم دموکراسی . از سوی دیگر لازم است قدرت اداری متمرکر شود ؛ همینکه سیاستی که مطلوب خلق است از طرف ارگان هائی که مبین اراده خلق اند تصویب شده و اجرای آن به دولتی که منتخب خود خلق است واگذار گردید ، سیاست مذکور بیدرنگ بدست این دولت بموقع اجرا در میآید، و اگر سیاست مذکور در موقع اجرا با سیاستی که بر طبق اراده خلق به تصویب رسید تناقض در نیاید ، مسلماً با موافقیت و بی مانع عملی خواهد شد . چنین است مفهوم سانترالیسم فقط با سانترالیسم دموکراتیک است که دولت میتوان واقعاً از نیروی بسیار عظیم برخودار باشد ؛ دولت دفاع ملی در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی حتماً باید چنین سانترالیسم دموکراتیک را اختیار کند .

سئوال : اما این با رژیم کابینه های زمان جنگ نمیخواند ، آیا اینطور نیست؟

جواب : نه ، این با رژیم برخی از کابینه زمان جنگ در تاریخ نمیخواند .

سئوال : آیا مواردی هست که بخواند ؟

جواب : بله ، مواردی هست . رژیم های سیاسی زمان جنگ را بطور کلی میتوان بدو نوع تقسیم کرد : رژیم های سانترالیسم دموکراتیک و رژیم های سانترالیسم مطلق ، نوع هر یک از آنها از روی خصلت جنگ معین میشود . همه جنگ های عادلانه و جنگ های غیر عادلانه . مثلاً جنگی که در بیست و چند سال پیش در اروپا روی داد از لحاظ خصلت خود جنگ غیر عادلانه ، جنگ امپریالیستی بود . در آن موقع دول همه کشور های امپریالیستی، خلق ها را مجبور میکردند که بر له منافع امپریالیسم و بر علیه منافع خلق ها بجنگند ؛ در چنین شرایطی به وجود دولت هائی از نوع کابینه لوید جرج در انگلستان نیاز بود . لوید جرج خلق انگلستان را در زیر فشار نگهداشت ، اجازه نمیداد که بر علیه جنگ امپریالیستی سخن بگوید ، نمیگذاشت که هیچ گونه سازمانی وجود داشته باشد و هیچگونه اجتماعی دعوت شود که بخواهد اراده خلق را در مخالفت با جنگ متظاهر گرداند ؛ پارلمان اگر چه باز هم وجود داشت ولی چنان پارلمانی بود که بودجه های جنگی را بنابر دستور از بالا تصویب میکرد و خود او ارگان دارودسته امپریالیستها بود . در این جنگ ، دولت و خلق با هم وحدت نداشتند و بالنتیجه دولت مرکزیت مطلق بوجود آمد که فقط مرکزیت لازم داشت و بیگانه از دمکراسی بود . ولی جنگ های انقلابی هم در تاریخ وجود داشته است ، مثلاً جنگ های انقلابی در فرانسه ، در روسیه و اینک در اسپانیا . در این نوع جنگ ها دولت از اینکه مبادا مردم از جنگ پشتیبانی نکنند نمیترسد ، زیرا که خود مردم بسیار مشتاق چنین جنگ اند ؛ دولت بر پشتیبانی دواطلبانه مردم تکیه دارد و از اینجهت نه فقط نباید از مردم بترسد بلکه بر عکس باید مردم را برانگیزد و آنها را به بیان نظرات خودشان ترغیب کند تا فعالانه در جنگ شرکت جویند . جنگ آزادیبخش ملی چین از تأیید کامل خلق برخوردار است و بدون شرکت خلق در جنگ نمیتوان پیروز شد ، از این جهت سانترالیسم دموکراتیک

بصورت ضرورت در میآید . در چین پیروزی های لشگر کشی بشمال در ۱۹۲۶ ــ ۱۹۲۷ نیز در سایه اجرای سانترالیسم دموکراتیک حاصل شد از اینجا آشکار میگردد که اگر هدف های جنگ مستقیماً مبین منافع خلق است هرچه دولت دموکراتیک تر باشد از پیش بردن جنگ آسان تر خواهد بود . چنین دولتی از اینکه مردم با جنگ مخالفت کنند ، نباید بترسد . برعکس آنچه باید او را نگران سازد فقط رخوت مردم در جنگ . بی قیدی نسبت بآن است . خصلت جنگ است که مناسبات متقابل دولت و خلق را معین میکند ــ اینست قانون تاریخ .

سئوال : در چنین صورتی شما از چه راه میخواهید رژیم سیاسی نوین برقرار کنید ؟

جواب : کلید آن در همکاری گومیندان و حزب کمونیست است .

سئوال : چرا ؟

جواب : عامل قاطع در اوضاع سیاسی چین در طی پانزده سال اخیر عبارت بوده است از مناسبات متقابل گومیندان و حزب کمونیست . همکاری این دو حزب در سالهای ۱۹۲۴ ــ ۱۹۲۷ موجب پیروزی های انقلاب اول شد . جدائی این حزب در ۱۹۲۷ به وضع فلاکت باری منجر گردید که طی ده سال اخیر ادامه داشته است . ولی مسئولیت این جدائی بر عهده ما نیست ؛ ما مجبور بودیم در برابر ستم گومیندان بمقاومت بایستیم ، و درفش پر افتخار آزادی چین را در دست خود نگهداشتیم . اینک مرحله سوم فرا رسیده است ، و برای مقاومت علیه ژاپن و بخاطر نجات میهن باید هر دو حزب بر پایه برنامه معینی بهمکاری کامل بپردازند . میتوان گفت که این همکاری در اثر مساعی خستگی ناپذیر ما هم اکنون بر قرار شده و اینک مطلب فقط بر سر آن است که طرفین برنامه مشترکی بپذیرند و بر اساس آن به عمل بیاغازند . بخش مهم این برنامه عبارتست از استقرار رژیم سیاسی نوین .

سئوال : چگونه میتوان از راه همکاری دو حزب به استقرار رژیم سیاسی جدید رسید ؟

جواب : ما اینک برای نوسازی دستگاه دولتی و تغییر سیتم ارتش پیشنهادی میدهیم . برای اینکه بتوان از عهده وضع فوقالعاده کنونی برآمد ما پیشنهاد میکنیم که مجلس ملی موقت دعوت شود . نمایندگان این مجلس علی الاصول باید بر طبق نظریات مطروحه دکتر سون یاتسن در ۱۹۲۴ و بتاسب معینی از کلیه احزاب گروه ها ، ارتش ها ، سازمان های توده ای و سازمان های محافل صنعتی و تجارتی که هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی اند انتخاب شوند . این مجلس باید بعنوان عالی ترین ارگان قدرت در کشور انجام وظیفه دهد ، سیاست نجات کشور را معین سازد ، اصول قانون اساسی را وضع و دولت را انتخاب کند . ما برانیم که اکنون در جریان جنگ مقاومت آن نقطه عطف حساس فرا رسیده است که فقط دعوت فوری چنین مجلس ملی که دارای قدرت کامل باشد ، و بتواند اراده خلق را بیان کند میتواند جهره سیاسی کشور را یکباره دگرگون گرداند و بر بحران فعلی غلبه کند . ما اینک در مورد این پیشنهاد با گومیندان مشغول تبادل نظریم و امیدواریم که موافقت او را بدست آوریم .

سئوال : مگر دولت ملی الغاء دعوت مجلس ملی را اعلام نداشته است ؟

جواب : الغای مذکور اقدام صحیحی است . دعوت آن مجلس ملی که از طرف گومیندان تدارک شده بود لغو شده است ، مجلس مذکور همچنان که گومیندان مقرر داشته بود از هیچ قدرتی نمیتوانست برخوردار باشد و انتخاباتش بکلی مغایر اراده خلق بود . نه ما و نه محافل اجتماعی با دعوت چنین مجلسی موافقت نداشتیم . آن مجلس ملی موقت که ما پیشنهاد میکنیم با چنین مجلسی که دعوتش اینک ملغی شده است از ریشه تفاوت دارد . آنگاه که مجلس ملی موقت بکار آغاز کند سیمای سراسر کشور دگرگونی خواهد یافت و کلیه مقدمات لازم برای نوسازی دستگاه دولت ، نوسازی ارتش و بسیج خلق فراهم خواهد آمد . در واقع فرا رسیدن نقطه عطف در جنگ مقاومت وابسته باین امر است .

یادداشتها

۱ ـ در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۷ لشکر ۱۱۵ ارتش هشتم که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت ، در زیر فرماندهی شخص رفیق لین بیائو در منطقه پین سین گوان واقع در استان شان سی به اولین نبرد نابود کننده در جنگ مقاومت سراسر کشور پرداخت و بیش از ۳۰۰۰ تن از لشگر ایدازاتی را که از واحدهای زبده ارتش ژاپن بود ، نابود ساخت . این پیروزی داخل و خارج کشور را تکان داد و به ایمان ارتش و خلق سراسر کشور جهت نیل به پیروزی حتمی در جنگ مقاومت بسیار الهام بخشید و همچنین یک ورق درخشانی در تاریخ جنگ مقاومت ضد ژاپنی خلق چین بود . ـ مترجم



اوضاع و وظایف
جنگ مقاومت ضد ژاپنی
پس از سقوط شانگهای و تای یوان

(۱۲ نوامبر ۱۹۳۷)

۱ ـ اوضاع کنونی ـ گذار از جنگ مقاومت قسمی به جنگ مقاومت همگانی

۱ ـ ما از هر جنگ مقاومت بر ضد تهاجم امپریالیسم ژاپن پشتیبانی میکنیم ، اگر چه جنگ مذکور قسمی باشد . زیرا که مقاومت قسمی نسبت به عدم مقاومت یک قدم بجلو است ، زیرا که مقاومت قسمی تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، زیرا که این مقاومت نیز جنگی است برای دفاع از میهن .

۲ ـ معذلک همانطور که قبلاً خاطر نشان ساخته ایم (در جلسه فعالین حزب در ین ان در آوریل امسال و سپس در کنفرانس کشوری حزب در ماه مه و در قطعنامه مصوب بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ماه اوت (۱)) : جنگ مقاومت

متن حاضر تزهای گزارش رفیق مائوتسه دون به جلسه فعالین حزب منعقده نوامبر ۱۹۳۷ در ین ان میباشد . اپورتونیستهای راست درون حزب بیدرنگ بمخالفت با این تزها برخاستند و فقط در اکتبر ۱۹۳۸ ، در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب بود که علی الاصول بر این گرایش راست غلبه شد .

قسمی که صرفاً بوسیله دولت انجام میگیرد و توده های مردم در آن شرکت ندارد ، قطعاً به شکست میانجامد . زیرا که جنگ مذکور جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن بشمار نمیرود ، زیرا که جنگ مذکور جنگ توده ها نیست .

۳ ـ ما هوادار جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن هستیم ، جنگی که در آن قاطبه خلق بسیج شده باشد ، یا بعبارت دیگر ما طرفدار مقاومت همگانی هستیم . زیرا که فقط چنین مقاومتی جنگ توده ها خواهد بود و تأمین دفاع از میهن را ممکن خواهد ساخت .

۴ ـ اگر چه جنگ مقاومت قسمی که گومیندان هوادار آن است ، نیز جنگ ملی است و تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد ، ولی این خصلتش سخت ناقص است . مقاومت قسمی ناگزیر جنگ را به شکشت خواهد کشانید و هرگز به تأمین دفاع از میهن قادر نخواهد بود .

۵ ـ اینجا است اختلاف اصول موضع حزب کمونیست با موضع کنونی گومیندان در مورد جنگ مقاومت. اگر کمونیستها این اختلاف اصولی را فراموش کنند، به رهبری صحیح جنگ مقاومت ضد ژاپنی قادر نخواهد بود ، در غلبه بر یکجانبه گری گومیندان عاجز خواهند ماند ، خود را به موضع غیر اصولی و حزب کمونیست را بسطح گومیندان تنزل خواهند داد . و آنگاه آنها نسبت به جنگ مقدس انقلابی ملی و وظایف دفاع از میهن جنایتی مرتکب خواهند شد .

۶ ـ در جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن یا جنگ مقاومت همگانی باید برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن را که حزب کمونیست مطرح کرده است ، عملی ساخت و همچنین باید دولت و ارتشی را که بی کم کاست این برنامه را بمرحله اجرا میگذارند ، بوجود آورد .

۷ ـ پس از سقوط شانگهای و تای یوان ، اوضاع از این قرار است :

الف ـ در شمال چین ، جنگ منظم که نقش عمده را در آن گومیندان برعهده داشت ، پایان یافته و جنگ پارتیزانی که نقش عمده را در آن حزب کمونیست بر عهده دارد ، در مقام اول قرار گرفته است . در جیان سو و جه جیان خط جبهه گومیندان شکست برداشته است و تجاوزکاران ژاپنی تعرض خود را بسوی

نانکن و حوضه رود خانه یان تسه ادامه میدهند . دیگر روشن است که مقاومت قسمی گومیندان نمیتواند دوام یابد .

ب ــ دولت های انگلستان ، امریکا و فرانسه بملاحظه منافع امپریالیستی خودشان اظهار داشتند که به چین کمک خواهند نمود ، ولی تا امروز فقط به همدردی زبانی اکتفا کرده اند بدون آنکه بکمک عملی دست زنند .

ج ــ فاشیستهای آلمان و ایتالیا تمام نیروی خود را در پشتیبانی از امپریالیسم ژاپن بکار میبرند .

د ــ گومیندان همچنان حاضر نیست در دیکتاتوری حزب واحد و در سیاست استبدادی خود نسبت به توده های مردم که بوسیله این دو افزار جنگ مقاومت قسمی خویش را دنبال مینماید ، تغییر اساسی وارد کند .

اینست یکی از جنبه های قضیه .

جنبه دیگر آن چنین است :

الف ــ نفوذ سیاسی حزب کمونیست و ارتش هشتم با وسعت و سرعت بسیار گسترش می یابد و در سراسر کشور به آنها بمثابه " منجی ملت " درود میفرستند . حزب کمونیست و ارتش هشتم عزم جزم دارند که جنگ پارتیزانی را در شمال چین سرسختانه ادامه دهند بطوریکه از سراسر کشور دفاع کنند و تجاوزکاران ژاپنی را میخکوب کرده و از تعرض آنها بسوی دشتهای مرکزی و شمال غربی جلو گیرند .

ب ــ جنبش توده ای یک قدم بجلو رشد و تکامل یافته است .

ج ــ بورژوازی ملی به چپ میگراید .

د ــ نیرو های هوادار تغییر وضع موجود در درون گومیندان افزایش می یابد.

ه ــ نهضت خلقهای جهان بر ضد ژاپن و بخاطر یاری به چین دامن میگسترد.

و ــ اتحاد شوروی در صدد است که به چین کمک عملی برساند . چنین است جنبه دیگر قضیه .

۸ ــ بنابر این اکنون ما در مرحله گذار از جنگ مقاومت قسمی به جنگ مقاومت همگانی بسر میبریم . جنگ مقاومت قسمی دیگر نمیتواند ادامه یابد ، در

حالیکه جنگ مقاومت همگانی هنوز آغاز نشده است . این مرحله گذار ، این مرحله بینابینی بسیار بحرانی است .

۹ ـ جنگ مقاومت قسمی چین در این مرحله میتواند در یکی از سه جهت سیر کند :

جهت نخست ، خاتمه دادن به مقاومت قسمی و جایگزین ساختن آن با مقاومت همگانی . و این همان است که اکثریت خلق کشور میطلبد ، ولی گومیندان هنوز عازم آن نیست .

جهت دوم ، خاتمه دادن به مقاومت و جایگزین ساختن آن با تسلیم طلبی و این همان است که تجاوزکاران ژاپنی ، خائنین بملت و عناصر هوادار ژاپن میطلبند ، ولی با مخالفت اکثریت خلق چین مواجه میشود .

جهت سوم ، همزیستی مقاومت و تسلیم طلبی در چین . و این مورد آنگاه پیش می آید که تجاوزکاران ژاپنی ، خائنین بملت و عناصر هوادار ژاپن نتوانند به مقصد خود ـ جهت دوم نایل آیند و از اینرو توطئه ها و دسائس خویش را مبنی بر منشعب ساختن جبهه ضد ژاپنی چین بکار برند . آنان هم اکنون باین کار مشغول اند و این خطر جداً در پیش است .

۱۰ ـ اگر از روی اوضاع کنونی قضاوت کنیم ، عوامل داخلی و بین المللی که مانع چیره شدن تسلیم طلبی است ، تفوق دارد . این عوامل عبارتند از : پافشاری ژاپن در سیاست خود مبنی بر انقیاد چین که چاره دیگری برای چین جز توسل بجنگ باقی نمیگذارد ، وجود حزب کمونیست و ارتش هشتم ، اراده خلق چین ، اراده اکثریت اعضاء گومیندان ، واهمه انگلستان ، امریکا و فرانسه از اینکه تسلیم طلبی گومیندان بمنافع آنها لطمه وارد آورد ، وجود اتحاد شوروی و سیاست او مبنی بر کمک به چین ، امید های عمیق خلق چین به اتحاد شوروی (این امید ها بی سبب نخواهد بود) و غیره . اگر ما از این عوامل بنحو احسن و هم آهنگ استفاده کنیم ، نه فقط بر عوامل تسلیم طلبی و انشعاب گری ، بلکه بر موانع گذار از مقاومت قسمی به مقاومت همگانی غلبه خواهیم کرد .

۱۱ ـ پس درنمای گذار از جنگ مقاومت قسمی بجنگ مقاومت همگانی وجود دارد . مبارزه در راه این دورنما وظیفه مبرم و مشترک کلیه اعضاء حزب کمونیست چین ، کلیه عناصر مترقی گومندان و همه خلق چین است .

۱۲ ـ اینک جنگ انقلابی ملی چین بر ضد ژاپن بحران وخیمی میگذراند . این بحران ممکن است طول بکشد و غلبه نسبتاً سریع بر آن نیز ممکن است . عوامل تعیین کننده آن در داخل چین عبارتند از همکاری بین دو حزب ـ گومیندان و حزب کمونیست و تغییر سیاست گومیندان بر اساس این همکاری ، قدرت توده های کارگر و دهقان ؛ و در خارج از چین عبارتست از کمک اتحاد شوروی .

۱۳ ـ نوسازی سیاسی و تشکیلاتی گومیندان هم ضروری است وهم ممکن است (۲) علل عمده آن عبارت است از : فشار از طرف ژاپن ، سیاست حزب کمونیست چین مبنی بر جبهه متحد ، خواستار خلق چین ، رشد نیروهای نوظهور در درون گومیندان . وظیفه ماست که گومیندان را بر سر این نوسازی که مبنای نوسازی دولت و ارتش خواهد بود ، بیآوریم . شک نیست که این نوسازی محتاج موافقت کمیته اجرائی مرکزی گومیندان است و ما فقط در موضع پیشنهاد دهنده هستیم .

۱۴ ـ باید به نوسازی دولت دست زد . ما سیاست دعوت مجلس ملی موقت را که وجود آن نیز ضروری و ممکن است ، مطرح کرده ایم . این نوسازی نیز بدون شک محتاج موافقت گومیندان است .

۱۵ ـ وظیفه نوسازی ارتش عبارتست از تاسیس ارتش جدید و نوسازی ارتش قدیم . هرگاه در عرض شش ماه تا یک سال ارتشی مرکب از دویست و پنجاه هزلر تا سیصد هزار نفر با روحیه سیاسی نوین بوجود آید ، وضع میدان های نبرد در جنگ مقاومت ضد ژاپنی مسلماً رو به تغییر خواهد رفت . این ارتش جدید در کلیه ارتشها قدیم تأثیر خواهد گذاشت و آنها را در گرد خویش متحد خواهد ساخت . اینست پایه نظامی برای گذار به تعرض متقابل استراتژیک در جنگ مقاومت ضد ژاپنی . این نوسازی نیز محتاج موافقت گومیندان است . ارتش هشتم باید در جریان این نوسازی نقش خود را بمثابه سر مشق بازی کند . . خود ارتش هشتم باید توسعه یابد .

۲ ـ باید با تسلیم طلبی هم در درون حزب و هم در سراسر کشور مبارزه کرد

در درون حزب ، با تسلیم طلبی طبقاتی مبارزه کنیم

۱۶ ـ در ۱۹۲۷ تسلیم طلبی چن دو سیو انقلاب آنموقع را بشکست کشانید . هیچیک از اعضاء حزب کمونیست نباید این درس تاریخی را که بقیمت خون ما تمام شد فراموش کند .

۱۷ ـ پیش از حادثه لوگو چیائو خطر عمده در درون حزب در مورد مشی حزب در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عبارت بود از اپورتونیسم " چپ " یعنی سیاست " درهای بسته " علت عمده اش آن بود که گومیندان هنوز در برابر ژاپن مقاومت نکرد .

۱۸ ـ از حادثه لوگو چیائو ببعد خطر عمده در درون حزب دیگر سیاست در های بسته " چپ " نیست بلکه اپورتونیسم راست یعنی تسلیم طلبی است . و علت عمده اش اینست که گومیندان به مقاومت در برابر ژاپن دست زده است .

۱۹ ـ از همان ماه آوریل در جلسه فعالین حزب در ین ان و سپس در ماه مه در کنفرانس کشوری حزب و بویژه در ماه اوت در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی (جلسه لوه چوان) ما سئوال زیرین را مطرح ساختیم در درون جبهه متحد آیا پرولتاریا بورژوازی را رهبری خواهد کرد ، یا بورژوازی پرولتاریا را ؟ آیا گومیندان حزب کمونیست را بسوی خود جلب خواهدکرد ، یا حزب کمونیست گومیندان را ؟ با در نظر داشت وظیفه سیاسی مشخص کنونی ، سئوال مذکور اینطور مطرح میشود : آیا باید گومیندان را تا سطح برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن و تا سطح مقاومت همگانی که حزب کمونیست آنرا توصیه میکند ، ارتقا بخشید و یا باید حزب کمونیست را تاسطح دیکتاتوری مالکان ارضی و بورژوازی و مقاومت قسمی که بوسیله گومیندان اعمال میشود ، تنزل داد ؟



۲۰ ـ چرا باید این مسئله را با کمال حدت مطرح ساخت ؟ بدلیل زیرین داد؟

از یکطرف : سازشکاری بورژوازی چین ، برتری مادی گومیندان ، افتراء و تهمت به حزب کمونیست و همچنین جارو جنجال بر سر " قطع مبارزه طبقاتی " که در اعلامیه و قطعنامه های سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان دیده میشود ، امید فراوان گومیندان و تبلیغات پردامنه اش در مورد " تسلیم حزب کمونیست " تلاش چانکایشک برای احراز نظارت بر حزب کمونیست ، سیاست گومیندان مبنی بر تحدید و تضعیف ارتش سرخ ، سیاست گومیندان مبنی بر تحدید و تضعیف مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی ، نقشه شومی که در ژوئیه در دوره تعلیماتی گومیندان در لوشان (۳) طراحی شده تا آنکه " ازنیروهای حزب کمونیست در جنگ مقاومت باندازه دو پنجم کاسته شود " ، تلاش گومیندان در این راه که کادر های حزب کمونیست را با اهداء جاه و مال ، نعمت و رفاه بخود جلب کند ، تسلیم طلبی سیاسی برخی از عناصر رادیکال خرده بورژوا (که نماینده آنها جان نای چی است (۴) و غیره .

از طرف دیگر : نا برابری سطح تئوریک در درون حزب کمونیست ، این واقعیت که بسیاری از آنها فاقد تجربه ای میباشد که از همکاری دو حزب در همگام لشگر کشی بشمال بدست آمده است ، وجود عده کثیری عناصر خرده بورژوا در ترکیب حزب ، عدم تمایل برخی از اعضاء حزب به ادامه زندگی مبارزه دشوار ، وجود گرایشی در درون جبهه متحد مبنی بر سازشکاری غیراصولی با گومیندان ، ظهور گرایش میلیتاریستی جدید در ارتش هشتم ، پیدایش مسئله شرکت حزب کمونیست در دولت گومیندان پیدایش گرایش سازشکاری در مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی و غیره .

با در نظر داشت اوضاع وخیم که از دو جنبه فوق الذکر مورد تشریح قرار گرفت ، باید این سئوال را که رهبری باکی خواهد بود با کمال حدت مطرح ساخت و باید با تسلیم طلبی مصممانه مبارزه کرد .

۲۱ ــ در طی ماههای اخیر و بویژه پس از آغاز جنگ مقاومت کمیته مرکزی حزب کمونیست و سازمانهای حزبی در مدارج مختلف با گرایشهای تسلیم طلبانه

موجود بمبارزه صریح و قاطع برخاستند و باتخاذ تدابیر ضروری بمنظور جلوگیری از تظاهر احتمالی آنها در آینده دست زدند، و نتایج نیکوئی ببار آمد .

کمیته مرکزی طرح قطعنامه (۵) در باره مسئله شرکت در حکومت صادر کرده است .

در درون ارتش هشتم مبارزه با گرایش میلیتاریستی جدید آغاز شده است . این گرایش از موقعیکه ارتش سرخ تجدید سازمان یافت ، در نزد عده قلیلی بصورت امتناع از اطاعت اکید ازرهبری حزب کمونیست ، رشد قهرمان بازی اندیویدوآلیستی، غرور ناشی از انتصابات گومیندان (یعنی مقامات رسمی) و غیره ظهور کرد و این گرایش میلیتاریستی جدید با گرایش میلیتاریستی قدیم که بصورت تنبیهات بدنی ، دشنام ، نقض انضباط و غیره تظاهر میکرد ، دارای ریشه واحدی است (تنزل حزب کمونیست تا سطح گومیندان) و به نتیجه واحدی منجر میشود (جدائی از توده ها)، ولی از آنجا که این گرایش جدید در دوران جبهه متحد دو حزب ـ گومیندان و حزب کمونیست بظهور رسید ، خطرات بویژه عظیمی ببار میآورد ، و از اینجهت شایان توجه خاصی است و باید با عزم جزم بمبارزه با آن برخاست . ما سیستم کمیسر های سیاسی را که در اثر مداخله گومیندان برافتاده بود ، مجدداً برقرار ساختیم و نیز نام " اداره سیاسی " را که بهمین علت به " شعبه آموزش سیاسی " مبدل شده بود ، احیا کردیم . ما اصل استراتژیک جدید" جنگ پاتیزانی مستقلانه و مبتکرانه در مناطق کوهستانی " را تنظیم کردیم . مصممانه بعمل در آوردیم و این امر اساساً پیروزی ارتش هشتم را در عملیات نظامی و سایر وظایف تضمین نموده است . ما تقاضای گومیندان را برای اعزام اعضاء خود به ارتش هشتم بعنوان کادر رد کردیم و روی اصل رهبری مطلق حزب کمونیست در ارتش هشتم پافشاری نمودیم . همچنین ما در مناطق پایگاهی انقلابی ضد ژاپنی اصل " استقلال وعدم وابستگی در درون جبهه متحد " را مطرح ساختیم . ما بر گرایش به " پارلمانتاریسم " (البته سخن بر سر پارلمانتاریسم انترناسیونال دوم نیست که در حزب کمونیست چین وجود ندارد) (٦) ، فائق آمدیم و پیوسته به مبارزه با رهزنان ، جاسوسان و خرابکاران ادامه میدهیم .

درسی ان گرایش غیر اصولی (گرایش سازشکاری) را که در مناسبات بین دو حزب بوجود آمده بود ، اصلاح کردیم و دوباره مبارزه توده ای را گسترش دادیم .

در مشرق گان سو اوضاع در خطوط کلی مانند سی ان است .

در شانگهای نظریه جان نای چی را مبنی بر " تهیج کمتر و پیشنهاد بیشتر" مورد انتقاد قراردادیم و به اصلاح گرایش سازشکاری درکار نجات میهن آغاز کردیم.

در مناطق پارتیزانی جنوب ـ بخشی از دست آورد های ما طی ده سال جنگ خونین بر ضد گومیندان و نقاط اتکاء استراتژیک جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی در استانهای جنوبی بوده و آنچنان نیروئی هستند که گومیندان حتی پس از حادثه سی ان با سیاست عملیات " محاصره و سر کوب " در صدد نابودی ساختن آنها بر آمد و پس از حادثه لوگو چیائو با توسل به تاکتیک " برون کشیدن ببر از کوهسار" بتضعیف آنها همت گماشته است ـ ما توجه خود را روی مسایل زیر متمرکز ساخته ایم : الف ـ پرهیز از تمرکز بی قید و شرط قوا (چنین تمرکزی به کام گومیندان خواهد بود که میخواهد این نقاط اتکاء را براندازد) ، ب ـ نپذیرفتن اشخاص مأمور از جانب گومیندان ، ج ـ بر حذر بودن از وقوع مجدد حادثه حه مین (یعنی خطر محاطره خلع سلاح شدن بدست گومیندان) (۷) .

در صفحات هفته نامه « جیه فان جو کان » (۸) روش انتقادی جدی در پیش گرفتیم .

۲۲ ـ برای اینکه جنگ مقاومت ادامه یابد و به پیروزی نهائی بیانجامد و جنگ مقاومت قسمی بجنگ مقاومت همگانی مبدل شود ، باید استوارانه از مشی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی پیروی کنیم و باید جبهه متحد را توسعه و تحکیم بخشیم . هیچ نظریه ای که هدفش برهم زدن جبهه متحد بین دو حزب ـ گومیندان و حزب کمونیست باشد ، مجاز نیست . ما باید همچنان به پیشگیری از روش در های بسته " چپ" ادامه دهیم . ولی در عین حال باید اصل استقلال و عدم وابستگی را در کلیه امور مربوط به جبهه متحد اکیداً مراعات کنیم . جبهه متحد ما با گومیندان و گروه های سیاسی دیگر بر اساس اجرای برنامه معینی قرار دارد. بدون این اساس هیچ جبهه متحد بوجود نمیآید و این همکاری باقدامی غیر اصولی و به مظهری از

تسلیم طلبی تبدیل میشود . از اینجهت تشریح اجرای و حفظ اصل " استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد " کلیدی است که جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی را به سوی پیروزی سوق میدهد .

۲۳ ـ هدف ما از این نحوه عمل چیست ؟ از یک طرف هدف ما عبارتست از حفظ مواضعی که بدست آورده ایم . مواضع مذکور مبداء استراتژیک ما بشمار میآید و از دست دادن آنها بمعنی از دست دادن همه چیز است . اما از طرف دیگر هدف ما که هدف عمده میباشد ، عبارتست از توسعه این مواضع و نیل بهدف مثبت ، یعنی : " بسیج توده های میلیونی خلق برای شرکت در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و برانداختن امپریالیسم ژاپن " . حفظ مواضع و توسعه مواضع از یکدیگر منفک نیست . در ماههای اخیر توده های جناح چپ خرده بورژوازی بتعداد روزافزون در زیر نفوذ ما متحد شده اند ، در اردوی گومیندان ، نیروهای نوظهور در حال رشدند ، مبارزه توده ای در شان سی رشد کرده است و سازمانهای حزبی در نقاط متعدد نیز گسترش یافته اند .

۲۴ ـ ولی ما باید بخوبی پی ببریم که نیرو سازمانی حزب در مقیاس سراسر کشور بطور کلی هنوز ضعیف است ، توده های اصلی ـ کارگران و دهقانان هنوز متشکل نیستند . این امر از یکسو مربوط است به سیاست کنترل و ستم از جانب گومیندان و از سوی دیگر مربوط است به نقص کار ما یا فقدان کامل کار ما . اینجاست ضعف اساسی حزب ما در جنگ کنونی انقلابی ملی ضد ژاپنی . اگر ما برفع آن نایل نیآئیم ، غلبه بر امپریالیسم ژاپن غیر ممکن خواهد بود . برای نیل باین هدف باید اصل " استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد " را بکار بست و بر تسلیم طلبی و یا سازشکاری فایق آمد .

در سراسر کشور ، با تسلیم طلبی ملی مبارزه کنیم

۲۵ ـ ما در بالا از تسلیم طلبی طبقاتی سخن گفتیم . این تسلیم طلبی پرولتاریا را به پاسخگوئی به رفرمیسم و ناپیگیری بورژوازی خواهد کشانید . اگر ما بر

این گرایش غلبه نکنیم ، غیر ممکن است جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی را با کامیابی از پیش ببریم ، غیر ممکن است جنگ مقاومت قسمی را به جنگ مقاومت همگانی مبدل سازیم ، غیر ممکن است که از میهن دفاع کنیم .

ولی یک تسلیم طلبی دیگر هم هست : تسلیم طلبی ملی که چین را بتأمین منافع امپریالیسم ژاپن در خواهدکشانید،چین را بصورت مستعمره ژاپن در خواهد آورد و کلیه چینی ها را برده خواهد ساخت . امروز این گرایش در جناح راست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تظاهر میکند .

۲۶ ـ جناح چپ جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب است از توده های تحت رهبری حزب کمونیست مشتمل بر پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری . وظیفه ماست تمام مساعی خود را در راه توسعه و تحکیم آن بکار بریم . ایفاء وظیفه مذکور شرایط اساسی است برای نوسازی گومیندان و دولت و ارتش ، تأسیس جمهوری دموکراتیک واحد ، تبدیل جنگ مقاومت قسمی به جنگ مقاومت همگانی و برانداختن امپریالیسم ژاپن .

۲۷ ـ جناح میانه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب است از بورژوازی ملی و قشر فوقانی خرده بورژوازی . عناصری که روزنامه های بزرگ شانگهای سخنگوی آنها هستند ، اینک بچپ میگرایند (۹) ؛ بعضی از اعضاء انجمن فوسین شروع به تزلزل کرده و همچنین بخشی از اعضاء گروه در حال تزلزل هستند (۱۰) ارتشهائی که در برابر ژاپن بمقاومت مشغول اند درسهای جدی گرفته و بعضی از آنها به نوسازی مبادرت جسته و یا در صدد این کار بر آمده اند . وظیفه ماست که جناح میانه را بسوی پیشرفت و تغییر موضع رهنمون شویم .

۲۸ ـ جناح راست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب است از مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ، جناح مذکور همانا کانون تسلیم طلبی ملی است . این اشخاص ناگزیر به تسلیم طلبی میگرایندزیرا که از یکسو میتراسند جنگ اموالشان را ضایع گرداند و از سوی دیگر هراس دارند توده ها قیام کنند . عده زیادی از آنان هم اکنون خائن بملت اند ، بسیاری از آنان به طرفداران ژاپن مبدل گردیده و یا حاضراند طرفدار ژاپن شوند ، بسیاری دیگر در حال تزلزل اند، فقط عده اندکی از آنان بعلتهای

خاصی پایداری نشان میدهند . برخی از آنان عجالتاً در جبهه ملی شرکت دارند ، ولی از روی اضطرار و اکراه . بطور کلی مدت زیادی نخواهد گذشت که این اشخاص خود را از جبهه متحد ملی ژاپنی خواهند برید . در حال حاضر بسیاری از زیانکارترین عناصر از میان مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ به توطئه منشعب ساختن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مشغول اند . آنها " کارخانه دروغ سازی " هستند ، دروغهائی نظیر "شورش حزب کمونیست " و " عقب نشینی ارتش هشتم " روز بروز بیشتر خواهد شد . این وظیفه ماست که مصممانه با تسلیم طلبی ملی بمبارزه برخیزیم و طی این مبارزه جناح چپ را توسعه و تحکیم بخشیم و جناح میانه را بسوی پیشرفت و تغییر موضع رهنمون شویم .

رابطه میان تسلیم طلبی طبقاتی و تسلیم طلبی ملی

۲۹ ـ در جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی تسلیم طلبی طبقاتی در واقع نیروی ذخیره تسلیم طلبی ملی است و زیانمندترین گرایش است که به اردوگاه جناح راست کمک میرساند و جنگ را به شکست میکشاند . برای تأمین آزادی ملت چین و توده های زحمتکش و برای تقویت مبارزه علیه تسلیم طلبی ملی ما باید بمبارزه با گرایش تسلیم طلبی طبقاتی در درون حزب کمونیست و در صفوف پرولتاریا بر خیزیم و این مبارزه را در تمام شئون کار خود گسترش دهیم .

یادداشتها

۱ ـ اشاره است به « قطعنامه در باره اوضاع کنونی و وظایف حزب » مصوب ۲۵ اوت ۱۹۳۷ در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین منعقد در لوه چوان واقع در شمال شنسی. اینک عین متن آن ؛

(۱) ـ تحریکات نظامی تجاوزکاران ژاپنی در لو گو چیائو و اشغال بی پین و تیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع آنها به جنوب دیوار بزرگ نیست . آنها هم اکنون بسیج نظامی بمقیاس ملی شروع

کرده اند . تبلیغات آنها مبنی براینکه " هیچ گونه تمایل به و خیم ساختن اوضاع " ندارند چیز دیگری جز پرده دودی برای پوشاندن تعرض آنها نیست .

(۲) ـ دولت نانکن تحت فشار حملات تجاوزکاران ژاپنی و خشم مردم تصمیم بمقاومت میگیرد . متشکل ساختن دفاع ملی و مقاومت عملی در نقاط مختلف نیز آغاز شده است. جنگ پردامنه میان چین و ژاپن ناگزیر است. مقاومتی که در ۷ ژاوئیه در لوگو چیائو بعمل آمد ، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است .

(۳) ـ وضع سیاسی چین از این پس بمرحله جدیدی وارد میشود ، بمرحله جنگ مقاومت . مرحله تدارک جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته . در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت . وظیفه تحصیل دموکراسی که در مرحله گذشته بعلت عدم تمایل گومیندان و بسیج ناقص توده های مردم عمل نشد، باید از این پس در جریان مبارزه بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت تحقق یابد.

(۴) ـ اختلافات و مناقشات ما با گومیندان و سایر گروههای سیاسی ضد ژاپنی در این مرحله جدید دیگر بر سر آن نیست که باید مقاومت کرد یا نه بلکه بر سر چگونگی نیل به پیروزی در جنگ مقاومت است .

(۵) ـ کلیه پیروزی جنگ مقاومت در اینکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده بیک جنگ مقاومت همگانی تمام خلق بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد . برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن که اینک از طرف حزب ما پیشنهاد شده است ، راه مشخص نیل به پیروزی نهائی در جنگ مقاومت را نشان میدهد .

(۶) ـ در جنگ مقاومت کنونی خطر فوقالعاده بزرگی نهفته است. خطر مذکور بطور عمده ناشی از آن است که گومیندان هنوز نمیخواهد قاطبه خلق را برای شرکت در جنگ مقاومت بسیج کند . و برعکس آنها عقیده دارند که جنگ مقاومت فقط مربوط بدولت است ، آنها همیشه از شرکت خلق در جنگ میهراسند و در هر فرصتی به محدود ساختن آن متوسل میشوند ، سر راه پیوند دولت و ارتش با توده ها شد ایجاد میکنند ، حقوق دموکراتیک را که برای مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن ضروری است ، بخلق نمیدهند و از اینکه دستگاههای سیاسی را طوری از پایه اصلاح کند که دولت کنونی بصورت دولت دفاع ملی ، دولت قاطبه ملت در آید ، سر میپیچند . اینگونه جنگ مقاومت ممکن است به کامیابیهای قسمی برسد ، ولی مسلماً ممکن نیست به پیروزی نهائی بیانجامد . برعکس ، اینگونه جنگ مقاومت احتمالا به شکست فاحشی منجر میگردد.

(۷) ـ اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است ، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشنی ها ، انشعابهای داخلی و خیانتها ، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید . از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود . لیکن مایقین داریم در سایه مجاهدتهای حزبمان و تمام خلق ، جنگ مقاومتی که اینک آغاز گردیده ، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد . ما باید برکلیه دشواری های فایق آئیم و در راه تحقیق برنامه ده ماده ای پیشنهادی حزب ما که هدفش تأمین پیروزی جنگ مقاومت است ، مصممانه مبارزه کنیم . ما باید با هر سیاست اشتباه آمیزی که مغایر این برنامه باشد و در عین حال با شکست طلبی ملی که زائیده بدبینی و نا امیدی است ، استوارانه بمبارزه برخیزیم .

(۸) ـ کمونیستها باید همراه با توده های مردم و نیرو های مسلح تحت رهبری حزب ما فعالانه در خطوط مقدم مبارزه قرار دارند ، خود را بصورت هسته مقاومت در مقیاس سراسر کشور در آورند و نهضت توده های ضد ژاپنی را با تمام قوا گسترش دهند . آنها نباید یک لحظه هم از تبلیغ کردن در میان توده ها ، سازمان دادن توده ها و مسلح ساختن توده ها غافل شوند و برای این کار ها هیچ فرصتی را نباید فروگذارند . اگر ما بتوانیم واقعاً توده های میلیونی خلق را به جبهه متحد ملی جلب کنیم ، پیروزی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی مسلم خواهد بود .

۲ ـ در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی گومیندان و چانکایشک تحت فشار خلق وعده های زیادی دادند که باصلاحاتی گوناگون دست بزنند ، ولی بزدوی وعده های خود را یکی پس از دیگری نقص کردند ." امکان " اینکه گومیندان به اصلاحات مورد آرزوی قاطبه خلق دست زند ، بصورت واقعیت در نیآمد. همانطورکه بعد ها رفیق مائوتسه دون دراثر خود « درباره دولت ائتلافی» اظهار داشت:

در آن زمان خلق سراسر کشور ، کمونیستها و احزاب دموکراتیک بدولت گومیندان امید فراوان داشتند ، بعبارت دیگر ، توقع داشتند که در لحظه ای که ملت در معرض خطر است و شور و شوق توده ها در غلیان است ، گومیندان باصلاحات دموکراتیک دست بزند وسه اصل انقلابی خلق دکتر سون یاتسن را عمل سازد . ولی این امید برآورده نشد .

۳ ـ دوره تعلیمات لوشان ، دوره تعلیماتی بود که چانکایشک در لو شان از استان جیان سی ترتیب داد تا کارکنانی برای مدارج عالی و متوسط گومیندان و دولت وی تربیت شوند و کارکنان مذکور استخوان بندی رژیم ارتجاعی او را تشکیل دهند .

۴ ـ جان نای چی آنوقت بر آن بود که " باید کمتر تهیج کرد و بیشتر پیشنهاد داد " . ولی در واقع تحت شرایطی که گومیندان بستمکاری بر خلق مشغول بود ، اکتفا به" پیشنهاد دادن " به گومیندان بجائی نمیرسید . میبایست مستقیما به تهییج توده ها پرداخت که مبارزه علیه گومیندان برخیزند . و گر نه ادامه جنگ مقاومت و مبارزه با ارتجاع گومیندان غیر ممکن میشد . از اینجهت نظریه جان نای چی اشتباه بوده . بعداً وی تدریجاً به این اشتباه خود پی برد .

۵ ـ اشاره است به « طرح قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مسئله شرکت حزب کمونیست در دولت » مصوب ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۷ اینک عین متن آن :

(۱) ـ اوضاع کنونی جنگ مقاومت بطور مبرم اقتضا دارد که دولت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که نماینده قاطبه ملت باشد، بر سرکار آید ، زیرا که فقط چنین دولتی میتواند جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی را بطور مؤثر رهبری کند و بر امپریالیسم ژاپن پیروز گردد . حزب کمونیست برای شرکت در چنین دولتی آماده است ، یعنی حاضر است که مسئولیتهای اداری دولت را مستقیماً و رسماً بر عهده کیرد و نقش فعالی در آن ایفا کند . ولی چنین دولتی هنوز وجود ندارد ، و هنوز همان دولت دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان برقرار است .

(۲) ـ حزب کمونیست چین در دولت شرکت نخواهد کرد ، مگر آنکه وی از صورت دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان بصورت دولت جبهه متحد که نماینده قاطبه ملت باشد ، در آید ، یعنی الف ـ دولت گومیندان مضمون اساس برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن را که حزب ما پیشنهاد کرده است ، بپذیرد و

طبق آن برنامه ای برای دولت صادر کند ، ب ـ دولت گومیندان صداقت و پشتکار خود را در اجرای این برنامه در عمل از خود نشان دهد و در این زمینه به نتایج قابل توجهی برسد ، ج ـ دولت گومیندان قانونی بودن سازمانهای حزب کمونیست را برسمیت بشناسد و آزادی او را در بسیج کردن توده ها ، سازمان دادن توده ها و تربیت نمودن توده ها تضمین کند .

(۳) تا زمانیکه کمیته مرکزی حزب به شرکت در دولت مرکزی تصمیم نگرفته است ، اعضای حزب کمونیست بطور کلی نباید در هیچیک از دولتهای محل ، در هیچیک از شوراها و کمیته های اداری وابسته بیکی از ارگانهای اداری دولت مرکزی و دولتهای محل وارد شوند . زیرا که این شرکت آنها موجب مبهم شدن سیمای کمونیستها خواهد شد ، باعث ادامه سلطه دیکتاتوری گومیندان خواهد گشت و به کوششی که در راه ایجاد دولت دمکراتیک واحد بعمل میآید ، زیان خواهد رسانید نه سود .

(۴) ـ ولی اعضای حزب کمونیست میتوانند در دولتهای محل برخی از مناطق خاص شرکت جویند ، مثلاً در مناطق عملیات نظامی که مقامات دولتی سابق چون دیگر نمیتوانند مانند گذشته حکومت کنند ، حاضرند که سیاستهای حزب کمونیست را بطور کل بکار بندند ، حزب کمونیست آزادی فعالیت علنی دارد در آنجا شرکت حزب کمونیست در دولت در اوضاع حساس کنونی ، هم از نظر خلق و هم از نظر دولت بصورت ضرورت در آمده است و در مناطق اشغالی تجاوزکاران ژاپن، حزب کمونیست بطریق اولی باید بمثابه سازمان دهنده دولت جبهه متحد ضد ژاپنی وارد عمل شود .

(۵) ـ پیش از آنکه حزب کمونیست رسماً وارد دولت شود ، اعضای حزب اصولا مجازند که در ارگانهای نمایندگی مانند مجلس ملی سراسر کشور بمنظور بحث پیرامون قانون اساسی دموکراتیک و سیاست نجات میهن شرکت جویند . از اینجهت حزب کمونیست باید بکوشد که اعضای خود بچنین مجلسی انتخاب شوند ، از تریبون این مجلس برای تبلیغ سیاستهای حزب کمونیست بهره بردارند و ایجاد دولت دموکراتیک واحد را تسریع کنند .

(۶) کمیته مرکزی و کمیته های محلی حزب کمونیست میتوانند بر اساس برنامه مشترک معین و بر حسب اصل تساوی کامل حقوق با کمیته اجرائی مرکزی و کمیته های محلی گومیندان بایجاد سازمانهای جبهه متحد از قبیل کمیته های مختلط گوناگون (مثلاً انجمن انقلاب ملی ، کمیته های نهضت توده ای ، کمیته های بسیج در مناطق عملیات و غیره) بپردازند ؛ حزب کمونیست باید توسط اینگونه اقدامات مشترک با گومیندان به همکاری دوحزب نائل شود .

(۷) ـ آنگاه که ارتش سرخ تغییر نام دهد و بصورت بخشی از ارتش انقلابی ملی در آید و ارگان حکومت سرخ بنام دولت منطقه خاص خوانده شود ، نمایندگان ارتش و حکومت مذکور که حالت قانونی پیدا میکنند ، میتوانند در کلیه سازمانهای نظامی و توده ای که در راه مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن فعالیت دارند ، شرکت جویند .

(۸) ـ ضرورت کامل دارد که رهبری مطلقاً مستقل حزب کمونیست در واحدهائی که منشاء آنها ارتش سرخ است و نیز در تمام گروههای پارتیزانی همچنان محفوظ بماند ؛ کمونیستها نباید کمترین تزلزلی در مورد این اصل بخود راه دهند .

۶ ـ اشاره است به نظریه برخی از رفقای حزبی که در آنموقع بر این عقیده بودند که سیستم قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی انقلابی ـ کنفرانسهای نمایندگی خلق ، باید بصورت سیستم پارلمانی دولتهای بورژوائی در آید .

۷ ـ وقتیکه ارتش سرخ مرکزی در اکتبر ۱۹۳۴ رهسپار شمال گردید ، دسته های پارتیزانی ارتش سرخ در چهارده منطقه از هشت استان جنوبی ـ جیان سی ، فوجیان ، گوان دون ، حو نان ، حوبه ، حه نان ، جه جیان وان هوی باقی ماندند و در شرایط بسیار دشوار با دامه جنگ پارتیزانی پرداختند . آنگاه که جنگ مقاومت ضد ژاپنی آغاز شد ، این دسته ها که طبق رهنمود کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بمذاکراتی با گومیندان بمنظور خاتمه جنگ داخلی دست زدند ، خودشان ارتش واحدی (یعنی ارتش چهارم جدید که بعداً در مناطق شمالی و جنوبی رودخانه یان تسه قاطعانه در برابر تجاوزکاران ژاپنی مقاومت کرد) تشکیل دادند و برای مقاومت علیه ژاپن بجبهه رفتند . ولی چانکایشک این مذاکرات را توطئه گرانه برای از بین بردن دسته های پارتیزانی مورد استفاده قرار داد. حه مین یکی از مسئولین پارتیزانها در یکی از مناطق پارتیزانی چهارده گانه یعنی منطقه مرزی فوجیان ـ گوان دون بود . از آنجا که حد مین در برابر توطئه چانکایشک هشیار نبود بیش از هزار نفر پارتیزانی که تحت فرماندهی او بودند ، پس از متمرکز شدنشان بوسیله گومیندان محاصره و خلع سلاح شدند .

۸ ـ هفته نامه « جیه فان جو کان » ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در ۱۹۳۷ در ین ان تآسیس شد . در ۱۹۴۱ روزنامه « جیه فان ژیبائو » انتشار یافت ، بدین ترتیب این هفته نامه تعطیل کردید .

۹ ـ اشاره است به آن بخش از بورژوازی ملی که روز نامه هائی نظیر « شن بائو » سخنگوی آن بودند .

۱۰ ـ انجمن فو سین و گروه CC دو سازمان فاشیستی گومندان بودند که در رآس اولی چانکایشک و در رآس دومی چن لی فو قرار داشت ؛ سازمانهای مذکور از منافع الیگارشی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ نمایندگی میکردند ، ولی عده کثیری از عناصر خرده بورژوائی را نیز بزور و یا حیله در آنها شرکت داده بودند . اعضای انجمن فوسین که در اینجا بآنها اشاره میشود ، بطور عمده افسران جزء و متوسط ارتش گومندان وقت بودند . آن بخش از اعضای گروه CC که در اینجا بآن اشاره میشود ، اکثراً از اشخاصی تشکیل میشد که سر قدرت نبودند .

اعــلان دولت منطــقــه مرزی شنــسی ــ گان سو ــ نیــن سیا و اداره پــشت جبــهه ارتــش هشتــم

(۱۰ مه ۱۹۳۸)

باین وسیله اعلام میشود : از حادثه لوگو چیائو باین طرف همه هموطنان میهن پرست ما مصممانه بجنگ مقاومت پرداخته اند افسران و سربازان در جبهه خون خود را میریزند و جان خود را فدا میکنند . همه احزاب وگروههای سیاسی صمیمانه متحد میشوند. مردم محافل مختلف مساعی خویش را بخاطر نجات میهن بهم میپیوندند . این امر شاهراهی تابناک در برابر ملت چین میگشاید و ضامن مطمئن پیروزی بر ژاپن است . هر هموطن ما باید از این راه به پیش برود . ارتش و اهالی منطقه مرزی ما ، منطقه شنسی ــ گان سو ــ نین سیا (۱) از رهبری دولت اطاعت میکنند و همه مساعی خود را در راه امر نجات میهن مبذول میدارد . اعمال آنها عادلانه و

این اعلان از طرف رفیق مائوتسه دون برای دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و اداره پشت جبهه ارتش هشتم بمنظور مقابله با فعالیتهای خرابکارانه دارو دسته چانکایشک نوشته شده است . در آنزمان بزودی پس از برقراری همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست ، دار و دسته چانکایشک برای خرابکاری در نیروهای انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست توطئه چینی کردند . خرابکاری در منطقه

وشرافتمندانه است . مبارزه ای که فداکارانه و بدون احساس خستگی در پیش گرفته اند ، سخت و دشوار است . خلق سراسر کشور با هزاران زبان آنها را میستایند . دولت منطقه مرزی ما و اداره پشت جبهه ارتش هشتم بنوبه خود توده های خلق را در سراسر منطقه تشویق خواهند کرد که به مساعی خویش ادامه دهند تا کار ما به پایان موفقیت آمیز بینجامد . نمیتوان اجازه داد که حتی یک نفر هم وظیفه خود را انجام ندهد ، حتی یک عمل هم بسود نجات میهن نباشد . ولی در ایام اخیر ثابت شده است که در سرزمین منطقه مرزی افرادی یافت میشوند که نسبت به منافع عمومی بی اعتنائی نشان میدهند ، بشیوه های مختلف ، یا دهقانان را به مسترد داشتن زمین ها و خانه های دریافتی از تقسیم ارضی مجبور میکنند ، یا اشخاص مدیون را به پرداخت وامهائی که ملغی شده است وادار میسازند (۲) ، یا اهالی را مکلف میگردانند که رژیم دمکراتیک را که برقرار شده است ، تغییر بدهند و یا سازمانهای نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی و توده ای موجود را بهم میزنند . برخی از آنها حتی به جاسوسی میپردازند ، با راهزنان ارتباط میگیرند ، ارتش را به شورش برمیانگیزند ، از منطقه نقشه برداری میکنند ، مخفیانه اخبار جمع میکنند و علنا به تهییج بر علیه دولت منطقه مرزی دست میزنند . چنین اعمالی اصل اساسی وحدت بخاطر مقاومت در برابر ژاپن را آشکارا نقض میکند ، با اراده اهالی منطقه مرزی منافات دارد و کوششی است برای برانگیختن نفاق های داخلی ، بهم زدن جبهه متحد ، زیان رساندن به منافع خلق ، از بین بردن نفوذ و اعتبار دولت منطقه مرزی و افزودن دشواری ها در بسیج نیروها بخاطر جنگ مقاومت ضد ژاپنی . همه اینکار ها بدان علت انجام میگیرد که مشتی سرسختان که برایشان نه منافع ملت وجود دارد ، نه منافع کشور ، بطور لجام گسیخته به فعالیتهای ناپاک خویش دست میزنند . حتی برخی از آنان الت دست

مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا جزئی از این توطئه بود . رفیق مائوتسه دون بر آن بود که باید بخاطر دفاع از منافع انقلاب مواضع قاطعی اتخاذ کرد . اعلان حاضر ضربه ای بود بر موضع اپورتونیستی بخش از رفقای حزبی که در درون جبهه متحد ضد ژاپنی در برابر فعالیتهای توطئه گرانه دارو دسته چانکایشک چنین موضعی داشتند .

راهزنان ژاپنی شده و در زیر نقابهای گوناگون به اعمال توطئه گرانه میپردازند . در ماه اخیر از اهالی شهرستانهای مختلف پشت سر هم گزارشهائی میرسد که در آن تقاضا میشود که باین گونه عملیات خاتمه داده شود ؛ ارگانهای دولتی و اداره پشت جبهه یکباره در این تقاضا ها غرق شده اند . دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه بمنظور تقویت نیروهای ضد ژاپنی و تحکیم پشت جبهه و حفظ منافع اهالی مجبورند تدابیری برای قطع عملیات مذکور اتخاذ کنند . بنابمراتب فوق بروشنی اعلام میکنیم:

۱ ـ دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه برای حفظ دست آورد های خلق ، هرگونه تغییر خود سرانه را در مورد زمینها و خانه های قبلاً تقسیم شده و در مورد وامهای ملغی شده در جا هائی که در زمان برقراری صلح داخلی کشور در قلمرو دولت منطقه مرزی بوده است قدغن میکنند .

۲ ـ دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه فعالیتهای کلیه سازمانهای نظامی ، سیاسی اقتصادی ، فرهنگی ، و سایر سازمانهای توده ای را که قبل از زمان برقراری صلح داخلی کشور تشکیل گردیده و سپس بر اساس اصول جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تکامل و بسط و توسعه یافته است ، تحت حمایت میگیرند ، برشد آنها کمک میرسانند و از کلیه عملیات توطئه گرانه و خرابکارانه بر علیه آنها جلوگیری میکنند .

۳ ـ دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه که « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور » را مصممانه عملی میگرانند ، حاضرند با هر اقدامی که برای مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن مفید باشد همگامی کنند و بدون استثنا ء از شخصیتهای محافل مختلف که بخواهند با حسن نیت بما کمک برسانند ، استقبال خواهند کرد . ولی برای آنکه از رخنه عناصر نقابدار ، جنایتکاران و فتنه انگیزان جلوگیری بعمل آید ، ورود کلیه کسانیکه برای اقامت و فعالیت از خارج به منطقه مرزی می آیند ، صرفنظر ار نوع فعالیت آنها قدغن میگردد ، مگر آنکه با موافقت دولت منطقه مرزی و یا اداره پشت جبهه باشد ، موافقتی که بوسیله اسناد لازم تائید شود .

۴ ـ در این دوره پر تشنج جنگ مقاومت ، اهالی اجازه دارند در باره کلیه عناصری که در منطقه مرزی بعملیات توطئه گرانه و خرابکارانه ، یا به ایجاد مغرضانه بینظمی میپردازند ، یا به تحریکات و بجاسوسی جنگی دست میزنند ، گزارش دهند . اجازه داده میشود که اشخاصی که علیه آنها اسناد مطمئن وجود دارد ، در محل دستگیر شوند . پس از آنکه تعقیب به اثبات جنایت انجامید، باید مجرمان را بدون کمترین تخفیفی فوراً بمجازات رسانید .

همه نظامیان ارتش و همه اهالی منطقه مرزی بدون استثناء باید چهار ماده فوق را پیوسته مراعات نمایند از آن تخلف کنند . از این پس اگر عناصر قانون شکن به فعالیت توطئه گرانه و خرابکارانه جرأت یابند ، تصمیمات شدیدی از طرف دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه در مورد آنها اخذ خواهد شد و هیچگونه عذری بی خبری از اعلان حاضر مورد قبول قرار نخواهد گرفت . اعلان حاضر باید اکیداً مراعات شود .

یادداشتها

۱ ـ منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا در آغاز عبارت بود از پایگاه انقلابی که پس از ۱۹۳۱ در طی جنگی انقلابی پارتیزانی در شمال شنسی بتدریج بوجود آمد وقتیکه ارتش سرخ مرکزی پس از راه پیمائی طولانی به شمال شنسی رسید ، این منطقه بصورت پایگاه مرکزی انقلاب و مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در آمد . پس از آنکه در ۱۹۳۷ جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تشکیل شد ، منطقه مذکور به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا تغییر نام یافت و بیش از بیست شهرستان واقع در محل تلاقی استانهای شنسی ، گان سو و نین سیا جزو این منطقه بود .

۲ ـ در قسمت اعظم سرزمین منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا سیاست مصادره زمینهای مالکان ارضی و تقسیم ای زمینها بین دهقانان و همچنین الغاء وامهای دهقانان در پیش گرفته شده بود . پس از ۱۹۳۶ حزب کمونیست چین بخاطر ایجاد جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی در سراسر کشور سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود را بجای سود را بجای سیاست مصادره زمینهای مالکان ارضی نشانید ، ولی در عین حال از ثمراتیکه قبلاً در اصلاحات ارضی بدست دهقانان رسیده بود ، مصممانه دفاع کرد .

مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

(مه ۱۹۳۸)

فصل اول

چرا مسئله استراتژی

در جنگ پارتیزانی مطرح میشود ؟

درجنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است. این مسئله را دیگر بطور صحیح حل کردیم. ازاین جهت چنین بنظر میرسد که درجنگ پارتیزانی فقط مسایل تاکتیکی موجودند. پس چرا مسئله استراتژی را مطرح میکنیم؟

چنانچه چین کشورکوچکی میبود که درآن نقش جنگ پارتیزانی فقط به پشتیبانی مستقیم از عملیات اپراتیو ارتش منظم - آنهم از فاصله نزدیک - منحصر میشد، بدیهی است که آنوقت تنها مسایل تاکتیکی وجود میداشتند، نه مسایل استراتژیک. از سوی دیگراگرچین همانند اتحاد شوروی کشوری نیرومند میبود که میشد دشمن مهاجم بسرعت بیرون رانده شود و یا در صورتیکه دفعش بطول میانجامید ، نمیتوانست مناطق وسیعی را اشغال کند، آنگاه جنگ پارتیزانی باز فقط درعملیات اپراتیو نقش پشتیبان را میداشت وطبعاً تنها مسایل تاکتیکی را دربر میگرفت و نه مسایل استراتژیک را .

مسایل استراتژیک در جنگ پارتیزانی درچنین شرایطی مطرح میشوند که

دراوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی عده زیادی در داخل و خارج حزب به نقش مهم استراتژیک جنگ پارتیزانی کم بهامیدادند و تمام امید خود را فقط به جنگ منظم و بویژه به عملیات ارتش گومیندان می بستند. رفیق مائو تسه دون این نظریه را رد نمود و اثر حاضر را نگاشت تا راه صحیح بسط و توسعه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را نشان دهد؛ در نتیجه، در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تعدادنفراتشان در سال ۱۹۳۶فقط کمی بیشتر از چهل هزار نفر میشد، در سال

چین نه کشوری بزرگ ولی ضعیف میباشد. این کشور بزرگ و ضعیف مورد تهاجم کشوری کوچک ولی نیرومند قرار گرفته است و درعین حال این کشور بزرگ و ضعیف دوران ترقی و تعالی را میپوید اینست کنه تمام مطلب. و درست در چنین شرایطی است که مناطق وسیعی تحت اشغال دشمن در آمده و جنگ به جنگی طولانی بدل گشته است. دشمن مناطق وسیعی از خاک پهناور کشورما را تصرف کرده است، ولی ژاپن کشور کوچکی است و قوای نظامی کافی در اختیار ندارد و مجبور است بسیاری از مناطق اشغالی را خالی بگذارد، بدین سبب جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور عمده نه از عملیات خطوط داخلی برای پشتیبانی از عملیات اپراتیو ارتش منظم، بلکه از عملیات مستقل در خطوط خارجی تشکیل میشود؛ بعلاوه از آنجا که چین دوران ترقی و تعالی میپوید، بسخن دیگر، از آنجا که چین دارای ارتشی نیرومند و توده های وسیع خلقی است که هر دو تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند، لذا جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ما بهیچوجه جنگی در مقیاس کوچک نیست، بلکه جنگی است پردامنه؛ و درست از همینجاست که یک سری مسایل، مانند دفاع استراتژیک، تعرض استراتژیک و غیره ناشی میشود. طولانی بودن جنگ و سختی ایکه همراه دارد، در برابر جنگ پارتیزانی وظایف متعدد خارق العاده ای را قرار میدهد، و از اینجاست که مسایل مربوط به مناطق پایگاهی و تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک و غیره مطرح میشوند. بدین دلایل جنگ پارتیزانی چین علیه ژاپن از مرزهای تاکتیک گذشته و قلمرو استراتژی وارد میشود و بررسی مسایل جنگ پارتیزانی را از دیدگاه استراتژی طلب میکند. نکته شایان توجه. خاص این است که

۱۹۴۵که مصادف با تسلیم ژاپن بود، بیک ارتش بزرگ یک میلیون نفری بسط و توسعه یافت، مناطق پایگاهی انقلابی بیشماری بوجود آوردند و نقش مهمی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ایفا نمودند؛ و بدین جهت بود که چانکایشک در تمام طول این دوره جرأت نگرد در مقابل ژاپنیها تسلیم شود و یا جنگ داخلی را در مقیاس سراسر کشور برپا کند. درسال ۱۹۴۶، هنگامیکه چانکایشک جنگ داخلی را در سراسر کشور بر پا ساخت، ارتش آزادیبخش توده ای که ازارتش هشتم وارتش چهارم جدید تشکیل میگردید، باندازه کافی نیرومند شده بود که بتواند حملات چانکایشک را دفع کند

یکچنین جنگ پارتیزانی پردامنه و طولانی در سراسر تاریخ جنگهای بشر پدیده ای است کاملاً نوین. این امر بااین حقیقت مربوط است که ما اکنون در دهه سوم و چهارم قرن بیستم بسر میبریم و دارای حزب کمونیست و ارتش سرخ هستیم، و هسته اصلی تمام مسایل در همیجا نهفته است. دشمن ما احتمالاً هنوز در این خیال واهی است که میتواند از غلبه سلسله یوان بر سلسله سون، از غلبه سلسله سون، از غلبه سلسله تسین بر سلسله مین، از اشغال آمریکای شمالی و هندوستان توسط انگلستان و اشغال آمریکای مرکزی و جنوبی از طرف کشورهای اروپای لاتین تقلید کند. ولی در چین امروزی اینگونه روًیاها دیگر ارزش عملی خود را از دست داده اند، زیرا در چین امروزی عواملی موجودند که در نمونه های تاریخی فوق الذکر وجود نداشتند، و یکی از عوامل جنگ پارتیزانی است که پدیده ای کاملاً نوینی میباشد. اگر دشمن ما حقیقت را نادیده بگیرد، قطعاً سخت در این مورد با ناکامی روبرو خواهد شد. اینها همه دلایلی هستند بر اینکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی – با وجود اینکه در مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی فقط دارای نقش کمکی است – باید از دیدگاه استراتژی مورد برسی قرار گیرد. پس، چرا نمیتوان اصول عام استراتژیک جنگ پارتیزانی بکاربست؟ در واقع مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی با مسایل استراتژی در مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیوند فشرده دارد، یعنی آنها دارای وجوه مشترک فراوانند. ولی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم فرق میکند و دارای ویژگیهای خود است و از اینروست که در مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی عناصر ویژه متعددی موجودند، اصول عام استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بهیچوجه نمیتوان بدون تغییر در مورد جنگ پارتیزانی که دارای ویژگیهای خود است، بکار بست.

فصل دوم

اصل اساسی جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن

قبل از بحث مشخص در باره مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی، ضرور میدانم چند کلمه ای در باره مسئله اساسی جنگ صحبت کنم.

کلیه اصولی که عملیات نظامی را هدایت میکنند، از یک اصل اساسی ثابتی ناشی میشوند : کوشش هرچه بیشتر در حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای

دشمن. این اصل در جنگ انقلابی با اصل اساسی سیاسی پیوند مستقیم دارد. فی المثل اصل اساسی سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، یعنی هدف سیاسی این جنگ عبارت است از بیرون راندن امپریالیسم ژاپن و بناکردن چین نوین مستقل، آزاد و سعادتمند. این اصل در مفهوم نظامی بمعنای استفاده از قوای مسلح برای دفاع از میهن و بیرون راندن مهاجمین ژاپنی است. بمنظور نیل باین هدف واحدهای مسلح در عملیات نظامی خود باید حتالمقدور بکوشند تا از یکطرف نیروهای خودی را حفظ کنند و از طرف دیگر نیروهای دشمن را نابود سازند. ولی چگونه میتوان تشویق به جانبازی قهرمانانه درجنگ را توجیه کرد؟ درهرجنگ باید بهائی پرداخت و حتا گاهی بهائی بسیارگزاف، آیا این با اصل "حفظ نیروهای خودی" در تضاد نیست؟ درواقع خیر. دقیقتر اینکه جانبازی وحفظ نیروهای خودی درعین اینکه ضد یکدیگرند، وحدت نیزتشکیل میدهند.زیرا اینگونه جانبازی نه فقط برای نابودی دشمن، بلکه برای حفظ نیروهای خودی نیزضروراست – "حفظ نکردن نیروهای خودی" (فداکاری یا پرداختن بها) بطور قسمی وموقتی بخاطر حفظ عمومی و دائمی نیروهای خودی لازم است.از این اصل اساسی یکسری اصولی مشتق میشوند که کلیه عملیات نظامی را هدایت میکنند؛ همه اینها– یعنی از اصول تیراندازی گرفته (استتار برای حفظ نیروی خودی و استفاده حد اکثر از قدرت آتش برای نابودی نیروهای دشمن) تا اصول استراتژی – از روح این اصل اساسی جان میگیرند. تمام اصول فنی و اصولی که مربوط به تاکتیک ، عملیات اپراتیو و استراتژی میشوند، وسایل تحقق این اصل اساسی هستند. اصل حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن پایه و اساس تمام اصول نظامی است.

فصل سوم

شش مسئله مشخص استراتژی

در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

اینک ببینیم درعملیات نظامی جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی، بمنظورنیل به هدف حفظ نیروهای خودی و نا بودی نیروهای دشمن چه رهنمودها یا اصولی باید اتخاذ شوند؟ ازآنجا که واحدهای پارتیزانی در جنگهای مقاومت ضد ژاپنی (و حتا در تمام جنگهای انقلابی دیگر) معمولاً از نیستی به هستی و از کوچک به بزرگ رشد

میابند، لذا علاوه بر حفظ نیروهای خودی باید خود را نیز بسط و توسعه دهند. حال این سئوال مطرح میشود که رهنمودها با اصولی که باید بمنظور نیل به هدف حفظ و بسط نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن اتخاذ گردند، کدامند؟ بطورکلی اصول عمده ازاینقرارند :

۱– ابتکارعمل، نرمش و نقشه کشی درعملیات تعرضی درجریان جنگ تدافعی، درعملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی، و در عملیات خطوط خارجی درجریان عملیات خطوط داخلی ؛

۲ - همسوئی با جنگ منظم ؛

۳ - ایجاد مناطق پایگاهی ؛

۴ - دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک ؛

۵ - تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک ؛

۶ ـ مناسبات صحیح درامرفرماندهی.این شش ماده که تمام برنامه استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را تشکیل میدهند، وسایل و طرقی هستند که برای حفظ و توسعه نیروهای خودی و نابودی و دفع نیروهای دشمن وهمچنین برای همسوئی با جنگ منظم و کسب پیروزی نهائی ضرور میباشند.

فصل چهارم

ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی درعملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی، و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

دراینجا موضوع را میتوان به چهار بخش تقسیم کرد : اول – رابطه میان دفاع و تعرض، رابطه میان عملیات طولانی و عملیات زودفرجام،ورابطه میان خطوط

داخلی و خارجی؛ دوم– ابتکار عمل در کلیه عملیات، سوم– استفاده از قوای نظامی بطور نرمش پذیر؛ چهارم – نقشه کشی در کلیه عملیات.

ما بحث خود را از مسئله اول شروع میکنیم.

هرگاه مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی را درنظر بگیریم، این واقعیت که ژاپن کشوری است نیرومند ودرحال تعرض و چین کشوریست ضعیف و درحال دفاع، جنگ ما را از نظراستراتژیک جنگی تدافعی و طولانی میسازد. در باره خطوط عملیات باید گفت که دشمن درخطوط خارجی عمل میکند و ما درخطوط داخلی. این یک طرف قضیه است. اما طرف دیگر قضیه درست عکس این است. نیروهای دشمن علیرغم قدرت (از لحاظ تسلیحات ، تعلیمات و بعضی عوامل دیگر)، ازنظرتعداد ضعیفند، درصورتیکه نیروهای ما علیرغم ضعف (همچنین تنها ازلحاظ تسلیحات تعلیمات . بعضی عوامل)، ازنظر تعداد بسیار قوی میباشند ؛ این حقیقت را بدان اضافه کنیم که دشمن بیگانه ای است که به کشورما تجاوز کرده و ما در برابر تهاجم این دشمن درخاک خود مقاومت میکنیم، رهنمود استراتژیک زیر نتیجه میشود : اقدام به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی درچهار چوب دفاع استراتژیک، اقدام به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زود فرجام درچهارچوب استراتژی جنگ طولانی، واقدام به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خطوط خارجی درچهارچوب استراتژی خطوط داخلی نه تنها ممکن، بلکه ضروراست. چنین است رهنمود استراتژیکی که باید درسراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ گردد. این رهنمود استراتژیک هم در جنگ منظم صادق است و هم در جنگ پارتیزانی. یگانه وجه تمایز جنگ پارتیزانی دردرجه و شکل اجراء آنست. درجنگ پارتیزانی تعرض معمولاً بشکل حملات غافلگیرانه صورت میگیرد. هرچند که درجنگ منظم نیز از حملات غافلگیرانه میتوان و باید استفاده کرد، ولی درجه غافلگیری آن کمتراست. درجنگ پارتیزانی نیازبه عملیات زود فرجام بسیار زیاد است و حلقه ایکه ما درخطوط خارجی طی عملیات اپراتیو و تاکتیکی دشمن را درآن محاصره میکنیم، باید بسیار تنگ باشد. اینها همه مواردی هستند که جنگ پارتیزانی را ازجنگ منظم متمایز میسازند.

بنابراین ملاحظه میشود که واحدهای پارتیزانی درعملیات خود باید حداکثر نیروهای خویش را متمرکز سازند، مخفیانه و برق آسا عمل کنند، غافلگیرانه بردشمن هجوم برده و سریع به نبرد پایان بخشند؛ باید ازدفاع غیره فعال، دفع الوقت و پخش نیروها قبل ازورود به نبرد حتماً اجتناب ورزند. بدهی است که جنگ پارتیزانی فقط عبارتست ازتثبیت دشمن و مأموریت پاسداری درطول نبردها؛ وآرایش قوا برای مقاومت درگردنه ها، در نقاط سعب الوصول و درکنار رودخانه ها یا دهات بمنظور تضعیف و فرسودن دشمن؛ و عملیات پوششی درهنگام عقب نشینی وغیره. معذالک رهنمود اساسی جنگ پارتیزانی باید تعرض باشد؛ جنگ پارتیزانی خصلتاً از جنگ منظم تعرضی تر است. بعلاوه، این نوع تعرض باید شکل غافلگیرانه را بخود بگیرد، و درجنگ پارتیزانی خود را با بوق و کرنا نشان دادن حتا از جنگ منظم هم کمترجایزاست. گرچه دربعضی موارد ممکن است نبردهای پارتیزانی چند روز بطول انجامند - ماند یورش بیک دسته کوچک و منفرد دشمن که را ه هرگونه کمکی ازخارج براو بسته است - ولی از آنجا که دشمن قوی است وما ضعیف هستیم، چنین ایجاب میشود که فرجام نبردها درجنگ پارتیزانی باید الی العموم سریعتراز نبردهای جنگ منظم تعیین شود. چون جنگ پارتیزانی دارای خصلت تمرکز ناپذیری است، لذا درهمه جا میتواند گسترش یابد و دراجرای بسیاری از وظایف مانند عملیات ایذائی، عملیات تثبیتی، عملیات تخریبی و همچنین کار توده ای باید ازاصل پخش نیروها پیروی کند؛ اما یک واحد یا فرماسیون پارتیزانی هنگامیکه وظیفه نابود ساختن دشمن را برعهده میگیرد وی بخصوص وقتیکه بکوشد حمله دشمن را دفع کند، باید نیروهای عمده خود را متمرکز سازد. "تمرکز نیروی بزرگ برای ضربه زدن به نیروی کوچک دشمن" همچنان بمثابه یکی از اصول عملیات نظامی در صحنه جنگ پارتیزانی باقی میماند.

ازاینروهرگاه مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در نظر بگیریم، ملاحظه میشود که تنها دراثرتجمع عملیاتهای تعرضی اپراتیو و تاکتیکی فراوان در جنگ منظم و جنگ پارتیزانی یا بعبارت دیگردر اثرحصول پیروزیهای متعدد درعملیات

تعرضی است که میتوان به هدف دفاع استراتژیک دست یافت، و سرانجام امپریالیسم ژاپن را شکست داد. و تنها دراثر تجمع عملیاتهای اپراتیو و تاکتیک زودفرجام متعدد یعنی فقط در اثر دست یابی به پیروزیهای فراوان ازطریق فرجام سریع درعملیات تعرضی اپراتیوو تاکتیکی است که میتوان به هدف استراتژیک یعنی طولانی کرده جنگ نائل آمد، بدان معنی که میتوان از یک طرف از فرصت برای تقویت قدرت مقاومت خود استفاده نمود و از طرف دیگر به پیدایش تغییرات اوضاع بین المللی و تلاشی دشمن کمک کرد، تا آنگاه بتوان به تعرض متقابل استراتژیک دست زد و مهاجمین ژاپنی را از چین بیرون راند و باید درهر نبرد نیروهای برتر را متمرکز ساخت و درهرعملیات اپراتیو و یا تاکتیکی – چه در مرحله دفاع استراتژیک و چه در مرحله تعرض متقابل استراتژیک – به عملیات خطوط خارجی دست زد و نیروهای دشمن را محاصره و نابود نمود –محاصره بخشی از نیروهای دشمن اگرمحاصره همه آنها ممکن نباشد، نابود ساختن بخشی از نیروهای محاصره شده، اگر نابود ساختن تمام آنها مقدور نباشد، و بلاخره وارد ساختن تلفات سنگین به نیروهای نابود کننده فراوان است که ما میتوانیم اوضاع بین ما و دشمن را تغییردهیم، محاصره استراتژیک دشمن یعنی رهنمود عملیات خطوط خارجی اورا کاملاً درهم شکنیم، و سرانجام درهمسوئی با نیروهای بین المللی و مبارزات انقلابی خلق ژاپن، امپریالیستهای ژاپن را محاصره کرده و با یک ضربه نابودسازیم این موفقیتها بطورعمده از طریق جنگهای منظم بدست میآیند، و جنگ پارتیزانی دراینجا فقط نقش فرعی را ایفا میکند. معهذا وجه مشترک جنگ منظم با جنگ پارتیزانی انباشت پیروزی فراوان کوچکی است که سرانجام منجر بیک پیروزی بزرگ میشوند. اهمیت عظیم استراتژیک جنگ پارتیزانی درجریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی درست درهمینجاست.

اینک به بحث درباره مسایل ابتکارعمل ، نرمش و نقشه کشی در جنگ پارتیزانی بپردازیم.

ابتکارعمل درجنگ پاتیزانی چیست؟

درهرجنگ طرفین متخاصم برای احراز ابتکار عمل در صحنه پیکار، در میدان عملیات، در منطقه جنگی و یا در سراسر جنگ با یکدیگر در ستیزند، زیرا که ابتکارعمل بمعنای آزادی عمل برای یک ارتش است. ارتشی که ابتکار عمل را از دست دهد، به پاسیویته میافتد وآزادی عمل خود را از دست میدهد و لاجرم با خطر نابودی و یا شکست روبرو میگردد. طبیعی است که احراز ابتکار عمل در دفاع استراتژیک و عملیات خطوط داخلی نسبتاً مشکل است، درصورتیکه درعملیات خطوط خارجی ابتکارعمل را آسانترمیتوان بدست آورد. معذالک امپریالیسم ژاپن دارای دو نقطه ضعف اساسی است : اولاً، کمبود قوای نظامی و ثانیاً اینکه در سرزمین بیگانه میجنگد. بعلاوه کم بها دادن بقدرت چین و وجود تضادهای داخلی میلیتاریستهای ژاپن موجب یکسری اشتباهات در کار فرماندهی دشمن گردیده است – مانند افزایش تدریجی قوا، فقدان همآهنگی استراتژیک، و در بعضی مواقع فقدان سمت عمده حمله، ازدست دادن فرصت مناسب درپاره ای ازعملیاتها و تعلل در نابودی نیروهای محاصره شده و قس علیهذا. همه اینها را میتوان بعنوان سومین نقطه ضعف امپریالیسم ژاپن بحساب آورد. بنابراین میلیتاریستهای ژاپن با اینکه از این برتری برخوردارند که درحالت تعرضند و در خطوط خارجی عمل میکنند، بعلت کمبود قوای نظامی (ژاپن کشور کوچک، جمعیتش کم، منابع طبیعی اش ناکافی و کشوریست فئودالی – امپریالیستی وغیره) و بعلت اینکه در سرزمین بیگانه میجنگد (جنگ آنها جنگی امپریالیستی و وحشیانه است وغیره) وباز بعلت عدم کاردانی درفرماندهی، طبعاً ابتکارعمل را بتدریج از دست میدهند. ژاپن درحال حاضر نه میخواهد و نه میتواند به جنگ خاتمه دهد و نه اینکه تعرض استراتژیکش بپایان رسیده ست، ولی همانطورکه گرایش کلی اوضاع نشان میدهد تعرض ژاپن محدود در چهارچوب معینی است که این نتیجه ناگزیر نقاط ضعف سه گانه او میباشد؛ ژاپن قادر نیست بلامانع به پیشروی ادامه دهد و سراسر خاک چین را ببلعد. هم اکنون علائمی بچشم میخورند که حاکی از این استکه ژاپن بلاخره روزی بموضع کاملاً پاسیو می افتد. اما درعوض چین که درآغاز جنگ درموضع خیلی پاسیو بود، اکنون تجربه

آموخته و درنتیجه اجرای رهنمود - نوینی جنگ متحرک، بسخن دیگرعملیات تعرضی وعملیات زودفرجام وعمل کردن درخطوط خارجی طی عملیات اپراتیو وتاکتیکی وهمچنین درنتیجه اجرای رهنمود گسترش وسیع جنگ پارتیزانی، روز بروز ابتکار عمل را بیشتر بدست می گیرد.

مسئله ابتکارعمل درجنگ پارتیزانی اهمیت حیاتی بازهم بیشتری می یابد. زیرا واحدهای پارتیزانی اغلب درشرایط بسیار سختی عمل میکنند، بدین معنی که بدون پشتگاه میجنگند، با قوای ضعیف خود در برابر قوای پیرومند دشمن میایستند، فاقد تجربه (البته چنانچه واحدهای پارتیزانی تازه تشکیل شده باشند) و پراکنده هستند و غیره. معهذا احرازابتکارعمل درجنگ پارتیزانی میسراست، منتها شرط عمده استفاده از نقاط ضعف سه گانه فوق الذکر دشمن میباشد. واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از کمبود قوای نظامی دشمن (ازنظر جنگ در مجموع) بی پروا درمناطق وسیعی عملیات خود را بگسترند؛ واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده ازاین که دشمن بیگانه است و سیاست فوق لاعاده وحشیانه ای را در پیش گرفته است، پشتیبانی ده ها میلیون مردم را بحد اکثر بخود جلب نمایند، و بلاخره واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده ازعدم کاردانی دشمن درفرماندهی، کاردانی خود را بحد کمال بمنصه ظهور برسانند. بدهی است که ارتش منظم نیز باید از تمام این نقاط ضعف دشمن استفاده کند و آنها را چون سلاحی برای در هم شکستن دشمن مورد استفاده قرار دهد، منتها استفاده از این نقاط ضعف برای واحد های پارتیزانی اهمیت بیشتری دارد. اما راجع به ضعفهای خود واحدهای پارتیزانی باید گفت که این ضعفها در جریان مبارزه میشود رفته رفته کاهش یابند. گذشته ازاین، بعضی مواقع درست همین ضعفها هستند که شرایط احراز ابتکار عمل را تشکیل میدهند. برای مثال، واحدهای پارتیزانی درست بعلت اینکه کوچکند، میتوانند برای عملیات خود در پشت جبهه دشمن بطورمرموز ظاهر و ناپدید شوند – بدون اینکه دشمن بتواند ازعهده آنها برببیاید – و از اینرو از چنان آزادی وسیعی برخوردارند که ارتشهای منظم بزرگ هرگزنمیتوانند برخورداباشند.

وقتیکه دشمن از چند جهت به حمله متقارب دست میزند، واحدهای پارتیزانی باشکال میتوانند ابتکار عمل را حفظ کنند و بآسانی آنرا از دست میدهند. در چنین صورتی، اگر ارزیابی و تدابیر متخذه درست نباشد، واحدهای پارتیزانی بسهولت به پاسیوته میافتند و در نتیجه دیگر قادر به درهم شکستن حمله متقارب دشمن نخواهند بود. این امر حتا برای موقعیکه دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض، نیز صادق است. از اینرو ابتکارعمل از ارزیابی صحیح وضعیت (وضعیت خود و دشمن) و اتخاذ تدابیر درست نظامی وسیاسی نتیجه میشود. ارزیابی بدبینانه ایکه منطبق با شرایط عینی نباشد و تدابیر پاسیو منتج از این ارزیابی بدون شک ابتکار عمل را از ما سلب میکنند و ما را بموضع پاسیو میاندازند. ازطرف دیگر ارزیابی غلوآمیز خوشبینانه که منطبق با شرایط عینی نباشد و تدبیرمخاطره آمیزیکه (ریسک بی مورد) از یکچنین ارزیابی ناشی میشوند، نیز منجر به از دست دادن ابتکار عمل گشته و سرانجام ما را بهمان راهی میکشاند که بدبینان درآن میافتند. قوه ابتکار خصیصه ذاتی هیچ نابغه ای نیست، بلکه چیزی است که یک رهبر با درایت از طریق بررسی واقع بینانه و ارزیابی صحیح شرایط عینی و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی بدست میآورد. بنابراین ابتکارعمل بشکل آماده تقدیم کسی نمیشود، بلکه برای احراز آن باید آگاهانه اهتمام ورزید.

وقتیکه یک واحد پارتیزانی دراثر بعضی ارزیابی ها وتدابیر نادرست و یا بعلت فشار مقاومت ناپذیر دشمن به پاسیویته میافتد، باید بهرترتیبی که شده، سعی کند خود را از این وضع نجات دهد. راه خلاصی از این وضع بستگی به شرایط مشخص دارد. در بسیاری از موارد "رفتن " ضرورت مییابد. قابلیت تحرک صفت مشخصه واحدهای پارتیزانی است. تحرک شیوه عمده ای است که از آن برای خروج از موضع پاسیو و احراز مجدد ابتکار عمل استفاده میشود. ولی این یگانه شیوه نیست. لحظه ایکه فشار دشمن خیلی شدید است و ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم، اغلب درست همان لحظه ایستکه اوضاع بزیان دشمن و بسود ما شروع به

تغییر میکند. غالباً در نتیجه " قدری بیشتر پایداری کردن" وضع مساعد دوباره پدید میگردد و ابتکارعمل مجدداً بدست ما میافتد.

اکنون به بحث در باره نرمش بپردازیم.

نرمش بیان مشخص ابتکارعمل است. در یک جنگ پارتیزانی استفاده نرمش پذیر از نیروها از جنگ منظم ضرورتر است.

رهبر جنگ پارتیزانی باید درک کند که استفاده نرمش پذیرازنیروها مهمترین وسیله برای تغییراوضاع بین ما و دشمن و کسب ابتکارعمل است. ویژگیهای جنگ پارتیزانی ایجاب میکنند که نیروها طبق وظایف موجود و طبق شرایطی چون وضع دشمن، عوارض زمین و وضع اهالی محل و غیره، بطور نرمش پذیر مورد استفاده قرار گیرند؛ طریق عمده استفاده از نیروها عبارتند از : پخش، تمرکز و تغییر موضع. رهبر جنگ پارتیزانی دراستفاده از نیروهای خود همانند ماهیگیری است که در آب تور میاندازد، بدین معنی که ماهیگیر باید قادر باشد تورخود را بهمان خوبی که پهن میکند، دوباره جمع نماید. ماهیگیر وقتی درآب تورمیاندازد، باید دوباره عمق، سرعت جریان آب و وجود یا فقدان موانع تحقیق کند، بهمین ترتیب نیز رهبر جنگ پارتیزانی زمانیکه واحدهای خود را بمنظور استفاده از آنها پخش میکند، باید مراقب باشد که در اثر بی اطلاعی از اوضاع و یا بعلت اقدامات بد حساب شده دچار تلفات نگردند. درست همانطور که ماهیگیر برای جمع کردن تور باید سرنخ ها را محکم در دست داشته باشد، رهبر جنگ پارتیزانی نیز باید با کلیه دستجات خود دائماً در تماس و ارتباط باشد و همچنین از قوای عمده خود نیروی کافی تحت اختیار داشته باشد. درست همانطور که در ماهیگیری دائماً تغییر مکان لازم است، رهبری جنگ پارتیزانی نیز باید موضع واحدهای خود را دائماً تغییر دهد. بنابر اینپخش، تمرکز و تغییر موضع – سه طریق استفاده نرمش پذیر از نیروها در جنگ پارتیزانی میباشند. بطور کلی، پخش واحدهای پارتیزانی بمنظور بکار برد آنها، یا " تقسیم کل به جزء " اصولاً در موارد زیر بکار میرود : ۱– زمانیکه دشمن موضع دفاعی بخود گرفته باشد و موقتاً امکان تمرکز نیرو برای عملیات وجود نداشته باشد،

و ما بخواهیم دشمن را از روبرو در جبهه وسیعی مورد تهدید قرار دهیم؛ ۲–وقتیکه بخواهیم در سراسر منطقه ایکه نیروی دشمن ضعیف است، بکار ایذائی و تخریبی بپردازیم ؛ ۳ – زمانیکه قادر به درهم شکستن محاصره و حمله دشمن نباشیم و بدین جهت بخواهیم هدف بزرگی بدشمن عرضه نکنیم و خودمانرا کناربکشیم؛ ۴– موقعیکه عوارض زمین مساعد نباشد و یا تأمین خواربار با مشکلاتی روبرو گردد؛ ۵– زمانیکه ما درمنطقه وسیعی مشغول کار توده ای باشیم. ولی شرایط هرطور که باشد، هنگامیکه نیروها برای عملیات پخش میشوند، باید موارد زیر را مراعات کرد : ۱ – نیروها را هرگز نباید بیک اندازه پخش کرد، بلکه باید بخش نسبتاً بزرگی از آنها را در ناحیه مناسبی برای مانور نگاهداشت تا بتوان از یکطرف در مقابل پیشآمدهای غیره مترقبه آمادگی لازم داشت وازطرف دیگرمرکز ثقلی برای انجام وظایفی که باید بطور پراکنده انجام یابد، بوجود آورد؛ ۲ – بهر یک از واحدهای پخش شده باید وظایف مشخصی محول کرد، میدان عملیات، مدت عملیات، محل تجمع مجدد وطریق ارتباطی و غیره را باید دقیقاً برای آنها معین کرد.

تمرکز نیروها برای استفاده از آنها یا " تجمع اجزاء در یک واحد کلی " شیوه ای است که غالباً برای نابود کردن دشمنی که در حال تعرض است گاهی نیز برای نابود کردن بعضی از نیروهای مستقر دشمنی که در حال دفاع است بکار میرود. تمرکز قوا بهیچوجه بمعنای تمرکز مطلق نیست، بلکه بمعنای تمرکز نیروهای عمده برای بکار انداختن در یک جهت مهم و نگاهداشتن یا اعزام بخشی از نیروها برای بکار انداختن در جهات دیگر است تا آنکه بتوانند دشمن را تثبیت نمایند، بستوه در آورند یا کاراورا مختل سازند و یا اینکه بکار توده ای بپردازند.

پخش و یا تمرکز نرمش پذیر نیروها برحسب شرایط شیوه اصلی جنگ پارتیزانی است، ولی همچنین باید بدانیم که چگونه نیروهایمان را بطور نرمش پذیر جابجا کنیم (نقل مکان دهیم). دشمن بمحض اینکه حس کند مورد تهدید جدی واحدهای پارتیزانی قرار گرفته، نیروی نظامی خود را برای سرکوب و یا حمله بآنها اعزام خواهد کرد. از اینرو واحدهای پارتیزانی باید اوضاع را مورد بررسی قرار دهند،

در صورتیکه مصلحت باشد، آنها باید درهمان ناحیه ای که هستند، علیه دشمن بجنگند، و چنانچه مصلحت نباشد، باید بدون فوت وقت بسرعت بمحل دیگری تغییر مکان دهند، بعضی اوقات واحدهای پارتیزانی برای اینکه واحدهای دشمن را یکی پس از دیگری درهم شکنند، پس از آنکه یکدسته از قوای دشمن را در محلی نابود ساختند، باید برای در هم کوبیدن دسته دیگری از قوای دشمن فوراً به محل دیگر تغییرمکان دهند؛ بعضی اوقات در یک محل معین مصاف با دشمن مقتضی نیست، دراین صورت واحدهای پارتیزانی باید بسرعت خود را از نزد این دسته دشمن کنار بکشند و در محل دیگر با دشمن قرار بگیرند، آنها نباید در آنجا درنگ کنند بلکه باید خود را بسرعت برق کنار بکشند. بطور کلی، تغییر مکان باید به سرعت و درخفا صورت گیرد. بخاطر گمراه کردن، بدام انداختن وگیج کردن دشمن باید به حیله توسل جست – مانند تظاهر بمانوردرشرق ولی حمله درغرب، گاهی درجنوب و زمانی در شمال ظاهر شدن، زدن و در رفتن و عملیات شبانه وغیره.

نرمش درپخش، تمرکزوتغییر موضع نیروها بیان مشخصی از ابتکارعمل در جنگ پارتیزانی است، در صورتیکه جمود و عدم تحرک ناگزیر به پاسیویته و تلفات غیره لازم منجر میشود. یک فرمانده درایت خود را با درک اهمیت مسئله استفاده نرمش پذیرازنیروها نشان میدهد، بلکه با مهارت در پخش، تمرکزوتغییرموضع نیروها برحسب شرایط مشخص و بموقع نشان میدهد. توانائی پیش بینی تغییر شرایط و انتخاب درست لحظه عمل کار ساده ای نیست، تنها کسانی میتوانند ازاین موهبت برخوردار باشند که با واقع بینی به بررسی و کاوش وژرف اندیشی دائمی بپردازند. برای جلوگیری از تبدیل نرمش بیک عمل شتابزده، بررسی دقیق شرایط ضروراست.

بالاخره به بحث در باره مسئله نقشه کشی بپردازیم.

بدون نقشه کشی پیروزی در جنگ پارتیزانی امکان پذیر نیست. این نظر که جنگ پارتیزانی میتواند شانسی درگیرد، نشان برخورد سرسری به جنگ پارتیزانی و یا بی اطلاعی از آن است. برای عملیات نظامی در سراسر منطقه پارتیزانی، یا عملیات یک واحد و یا یک فرماسیون پارتیزانی باید قبلاً نقشه ای

حتالمقدور دقیق تنظیم نمود که خود کار تدارکی پیش از عملیات محسوب میشود. بررسی وضعیت، تعیین وظیفه، آرایش قوا، تعلیمات نظامی وسیاسی، تهیه خواربار، مواظبت ازساز و برگ، تأمین کمک مردم و غیره – همگی بخشی از کار فرماندهان واحدهای پارتیزانی را تشکیل میدهد که باید دقیقاً این کارها را مورد تعمق قراردهند و با جدیت تمام در اجرا و بازرسی چگونگی انجام این کارها کوشش نمایند. درغیره این صورت نه ابتکارعمل بدست می آید و نه نرمش و تعرض ممکن میگردد. البته، شرایط جنگ پارتیزانی درمقایسه با جنگ منظم کمتراجازه کار طبق نقشه را میدهد وخطا خواهد بود اگر در جنگ پارتیزانی برای کار طبق نقشه خیلی دقیق تلاش گردد؛ معذالک تا آنجا که شرایط عینی اجازه میدهد، داشتن نقشه ای حتی الا مکان دقیق ضروراست زیرا باید دانست که جنگیدن با دشمن کار شوخی نیست.

مطلب فوق الذکر توضیحی است در باره اولین مسئله مربوط به اصول استراتژی جنگ پارتیزانی که عبارتست از: ابتکارعمل، نرمش و نقشه کشی درعملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی، درعملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی و درعملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی . این مسئله ای کلیدی است که دراصول استراتژی جنگ پارتیزانی مطرح میشود. حل این مسئله پیروزی در جنگ پارتیزانی را از نقطه نظر فرماندهی نظامی بطوراساسی تضمین میکند.

با وجود اینکه در اینجا مسایل گوناگونی مورد بحث قرار گرفتند، ولی همگی حول مسئله تعرض در عملیات اپراتیو و تاکتیکی چرخ میزند. تنها پس از پیروزی دریک عملیات تعرضی است که میتوان ابتکارعمل را بطور قطعی بدست آورد. هرگونه عملیات تعرضی باید بابتکار ما صورت گیرد نه اینکه ما را بآن مجبورکنند. نرمش دراستفاده از نیروها دور این وظیفه مرکزی میچرخد: عملیات تعرضی؛ نقشه کشی نیزاصولا بمنظور تضمین پیروزی در عملیات تعرضی ضرورت می یابد. تدابیری که جهت دفاع تاکتیکی اتخاذ میشوند، درصورتیکه در پشتیبانی مستقیم یا غیره مستقیم از عملیات تعرضی نقشی نداشته باشند، خالی از هیچ

مفهومی خواهد بود. فرجام سریع عملیات به مدت تعرض اشاره میکند درحالیکه خطوط خارجی وسعت تعرض را معین مینماید. تعرض یگانه وسیله نابودی دشمن و همچنین وسیله اصلی حفظ نیروهای خودی است، درحالیکه دفاع وعقب نشینی محض درحفظ نیروهای خودی فقط نقشی موقتی و قسمی دارد و برای نابودی دشمن بهیچوجه مؤثرواقع نمیشود.

اصل فوق الذکر اساساً هم درمورد جنگ پارتیزانی صادق است و هم درمورد جنگ منظم و فقط در شکل تظاهر فرق میکند. لیکن در جنگ پارتیزانی توجه باین اختلاف هم مهم وهم ضروراست. درست همین اختلاف شکل است که شیوه های عملیات جنگ پارتیزانی را از شیوه های عملیات جنگ منظم متمایز میسازد؛ مخلوط کردن این دو شکل متفاوت، پیروزی درجنگ پارتیزانی را غیره ممکن میکند.

فصل پنجم

همسوئی با جنگ منظم

دومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی همسوئی با جنگ منظم است. این مسئله با توجه به خصلت عملیات مشخص پارتیزانی ، رابطه بین عملیان جنگ پارتیزانی و عملیات جنگ منظم را روشن میگرداند. درک این رابطه برای غلبه بر دشمن بوجه موًثر شایان اهمیت زیادی است.

بین جنگ پارتیزانی و جنگ منظم سه نوع همسوئی وجود دارد که عبارتند از : همسوئی در استراتژی، همسوئی در عملیات اپراتیو و همسوئی در عملیات تاکتیکی.

جنگ پارتیزانی بمثابه یک کل – که در پشت جبهه دشمن، اورا تضعیف و تثبیت میکند، خطوط ارتباطی وی را مختل میکند و به افراد ارتش منظم و مردم سراسر کشور روحیه میدهد و غیره – از نظر استراتژیک با جنگ منظم همسوئی



دارد. بعنوان مثال جریان جنگ پارتیزانی سه استان شمال شرقی را در نظر بگیریم. البته قبل از جنگ مقاومت سراسری کشور مسئله همسوئی مطرح نبود، ولی پس از شروع جنگ مقاومت اهمیت این همسوئی روشن و واضح شد. واحدهای پارتیزانی آنجا هر نفر بیشتر از سربازان دشمن را بکشند، دشمن را به مصرف هر گلوله بیشتر مجبور سازند و مانع از گذر هر نفر بیشتر سربازان دشمن بجنوب دیوار بزرگ گردند، بهمان اندازه در تقویت مجموعه قدرت مقاومت سهمی ادا کرده اند. بعلاوه روشن است که همه اینها در تضعیف روحیه ارتش دشمن و تمام ژاپن و در تشویق ارتش وخلق ما کاملاً موًثرند. از آن واضحتر نقشی است که جنگ پارتیزانی در هم سوئی استراتژیک در امتداد خطوط راه آهن بی پین – سوی یوان، بی – حان کو، تیانزین – پو کو، داتون – پوجو، جن دین – تای یوان و شانگهای – حان جو ایفا کرده است. واحدهای پارتیزانی نه فقط در حال حاضر که دشمن در حال تعرض استراتژیک است، با قوای منظم در دفاع استراتژیک همسوئی دارند و نه فقط پس از آنکه دشمن تعرض استراتژیک را تمام کرد و به حقظ مناطق اشغالی خود پرداخت، با قوای منظم در ممانعت از این عملیات دشمن همسوئی خواهند کرد، بلکه پس از آنکه تعرض متقابل استراتژیک متقابل استراتژیک قوای منظم شروع شود، نیز با قوای منظم در بیرون راندن قوای دشمن و همچنین در باز ستاندن تمام مناطق از دست رفته همسوئی خواهد نمود. نقش عظیم جنگ پارتیزانی را در همسوئی استراتژیک بهیچوجه نباید نادیده گرفت. فرماندهان واحدهای پارتیزانی و قوای منظم باید اهمیت این نقش را بروشنی درک کنند.

بعلاوه، جنگ پارتیزانی در جریان عملیات اپراتیو نیز با جنگ منظم همسوئی دارد. مثلا طی نبرد سین کو واقع در شمال تای یوان جنگ پارتیزانی در شمال و جنوب ین من گوان، در تخریب خط راه آهن داتون – بوجو و همچنین در تخریب جاده های یان فان کو نقش همسوئی برجسته ای با این عملیات اپراتیو داشته است. مثال دیگری را در نظر بگیریم، پس از آنکه دشمن فون لین دو را تصرف کرد، جنگ پارتیزانی که دیگر در سراسر استان شان سی گسترش یافته بود (بطور

عمده از طرف قوای منظم انجام میشد)، در همسوئی با عملیات دفاعی غرب رودخانه زرد واقع در استان شنسی و همچنین در همسوئی با عملیات دفاعی جنوب رودخانه زرد واقع در استان جه نان نقش همسوئی حتا بسیار مهمتری با این عملیات اپراتیو ایفا نموده است. و همچنین وقتیکه دشمن به جنوب استان شان دون حمله ور گردید، جنگ پارتیزانی در پنج استان شمال چین از طریق همسوئی با عملیات اپراتیو ارتش ما در آنجا سهم قابل ملاحظه ای را ادا کرده است. در انجام اینگونه وظایف رهبران هر یک از پادگانهای پارتیزانی پشت جبهه دشمن و یا فرماندهان هر یک از فرماسیون های پارتیزانی که موقتاً بآنجا اعزام شده اند، باید نیروهای خود را بخوبی آرایش دهند، با شیوه های گوناگونی منطبق با شرایط زمان و مکان، فعالانه به حیاتی ترین و زخم پذیرترین نقاط دشمن حمله ور گردند تا بتوانند دشمن را تضعیف و تثبیت کنند، خطوط ارتباطی اورا مختل کنند و به نیروهای ارتش ما که در خطوط داخلی بعملیات اپراتیو مشغولند، روحیه دهند و بدینسان وظیفه همسوئی با عملیات اپراتیو را بانجام رسانند. ولی هرگاه یک منطقه یا یک واحد پارتیزانی بدون توجه به همسوئی با عملیات اپراتیو قوای منظم بطور جداگانه عمل کند، از اهمیت نقش همسوئی استراتژیک آن – علیرغم نقشی که در استراتژی عمومی دارد – کاسته خواهد شد. تمام فرماندهان جنگ پارتیزانی باید باین نکات توجه جدی مبذول دارند. بمنظور تحقق همسوئی در عملیات اپراتیو کلیه واحدها و فرماسیونهای نسبتاً بزرگ پارتیزانی حتماً باید وسایل مخابره رادیوئی در اختیار داشته باشند.

در خاتمه، همسوئی با قوای منظم در عملیات تاکتیکی ، یعنی در میدان جنگ، وظیفه کلیه واحدهای پارتیزانی مجاور میدانهای جنگ خطوط داخلی است؛ البته این فقط در مورد آن واحدهای پارتیزانی صادق است که در نزدیکی قوای منظم مستقرند و یا اینکه موقتاً از واحدهای منظم تشکیل شده اند. در چنین صورتی واحدهای پارتیزانی موظفند هرگونه وظیفه ای را که از طرف فرماندهان قوای منظم بآنها محول میشود انجام دهند؛ این وظایف معمولا عبارتنداز تثبیت کردن بخشی از نیروهای دشمن، مختل ساختن خطوط ارتباتی وی، عملیات اکتشافی و یا راهنمائی

قوای منظم و غیره. یک واحد پارتیزانی حتا بدون داشتن چنین دستوراتی باید بابتکار خود این وظایف را انجام دهد. بیکار نشستن، حرکت نکردن و نجنگیدن و یا بدون جنگیدن بیجهت حرکت کردن – هیچیک از این برخوردها برای یک واحد پارتیزانی مجاز نیست.

فصل ششم

ایجاد مناطق پایگاهی

سومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مسئله ایجاد مناطق پایگاهی است که بعلت طولانی بودن و سختی جنگ، ضرور و مهم میباشد. از آنجا که باز ستاندن سرزمینهای از دست رفته ما فقط پس از تعرض متقابل استراتژیک در مقیاس سراسر کشور میتواند صورت گیرد، لذا دشمن تا فرا رسیدن آن لحظه جبهه خود را تا مرکز چین گسترش خوهد داد و چین را از شمال به جنوب بدو بخش تقسیم خواهد کرد و بخشی از خاک کشور ما و حتا بخش بزرگتری از آن بدست دشمن خواهد افتاد و به پشت جبهه او بدل خواهد گشت. ولی ما باید جنگ پارتیزانی را در سراسر مناطق وسیع تحت اشغال دشمن گسترش دهیم و پشت جبهه دشمن را به جبهه های نبرد بدل نمائیم و دشمن را مجبور کنیم که در مناطق اشغالی خود دائماً با ما در نبرد باشد. تا زمانیکه لحظه ای برای شروع تعرض متقابل استراتژیک ما و باز ستاندن سرزمینهای از دست رفته فرا نرسیده است، باید با استواری و پیگیری تمام به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ادامه دهیم– البته برای مدتی طولانی، هرچند که نمیتوان بتحقیق معین کرد تا چه مدتی، بهمین جهت است که جنگ ما، جنگی طولانی خواهد شد. و دشمن برای حفظ دست آوردهای خود در مناطق اشغالی مسلماً بطور روزافزون عملیات ضد پارتیزانی خود را تشدید خواهد کرد و بخصوص پس از آنکه تعرض استراتژیک او متوقف شود، به سرکوب سخت واحدهای پارتیزانی دست خواهد زد. از اینرو، بعلت طولانی بودن و سختی جنگ،

دوام جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن بدون داشتن مناطق پایگاهی غیره ممکن خواهد بود.

مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی چیست ؟ این مناطق پایگاههای استراتژیکی هستند که جنگ پارتیزانی با تکیه بدانها وظایف استراتژیک خود را انجام میدهند و بهدف خود که عبارت از حفظ و بسط و توسعه نیروهای خودی و نابودی و بیرون راندن دشمن میباشد، نایل میگردد. بدون وجود چنین پایگاههای استراتژیک، هیچ نقطه اتکائی جهت اجرای وظایف استراتژیک و یا نیل بهدف جنگ موجود نخواهد بود. بطور کلی نبرد بدون پشتگاه یکی از ویژگیهای جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن است، زیرا جنگ پارتیزانی در این مناطق از پشت جبهه عمومی کشور جداست. ولی جنگ پارتیزانی بدون وجود مناطق پایگاهی نه میتواند مدت زیادی دوام آورد و نه قادر است بسط و توسعه یابد. این مناطق پایگاهی در واقع پشتگاه جنگ پارتیزانی را تشکیل میدهند.

تاریخ شاهد جنگهای دهقانی فراوانی از نوع یاغیگری بوده که هیچکدام از آنها موفق نگشته است. در عصر کنونی رشد و تکامل وسایل ارتباطی و تکنولژی تصور اینکه میتوان پیروزی را از طریق جنگهائی از نوع یاغیگری بدست آورد، کاملاً غیر منطقی است.مع الوصف امروز این روحیه یاغیگری هنوز در میان دهقانان ورشکسته وجود دارد و باعث شده که در سر رهبران جنگ پارتیزانی چنین فکری بوجود بیاید که مناطق پایگاهی ضرور و یا مهم نیستند. بنابر این، شرط مقدماتی برای اتخاذ رهنمود جهت ایجاد مناطق پایگاهی این است که اینگونه افکار را از مغز رهبران جنگ پارتیزانی خارج کنیم. این مسئله که آیا باید مناطق پایگاهی را ایجاد کرد یا نه، آیا باید بآنها اهمیت داد یا نه، و بسخن دیگر مبارزه میان ایده ایجاد مناطق پایگاهی و روحیه یاغیگری، در کلیه جنگهای پارتیزانی پیدا میشود و جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی نیز تا اندازه معینی از این قاعده مستثنا نیست. از این جهت مبارزه ایدئولوژیک علیه روحیه یاغیگری و طرح و عملی ساختن رهنمود ایجاد مناطق پایگاهی میتوان به ادامه جنگ پارتیزانی طولانی مساعدت کرد.

اینک که ضرورت و اهمیت مناطق پایگاهی روشن شده است، ذیلاً به مسایلی میپردازیم که درک و حل آنها برای ایجاد مناطق پایگاهی، ضرورند. این مسایل عبارتند از : انواع مناطق پایگاهی، مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی، شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی، تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی؛ اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنیم.

۱ – انواع مناطق پایگاهی

مناطق پایگاهی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور عمده به سه نوع تقسیم میشوند : پایگاههای جلگه ای و پایگاهای کوهستانی، پایگاهای جلگه ای و پایگاهائی که در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها قرار دارند. مزیت ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی کوهستانی برهمگان روشن است، و پایگاههائیکه در مناطق کوهستانی چان بای (۱) ، اوتای (۲)، تای هان (۳)، تای(۴)، ین (۵)، مائو (۶)، ایجاد شده، از نوع این پایگاههامیباشند. این پایگاها نقاطی هستند که جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در آنجاها بیش از جاهای دیگر میتواند دوام آورد و در ضمن تکیه گاههای مهمی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی محسوب میشوند. ما باید جنگ پارتیزانی را در تمام مناطق کوهستانی پشت جبهه دشمن گسترش دهیم و پایگاههائی ایجاد کنیم.

البته موقعیت جلگه ها کمتر از کوهستانها مساعد است، ولی این بهیچوجه بمعنای آن نیست که گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد هر گونه پایگاهی در مناطق جلگه ای غیره ممکن است. گسترش وسیع جنگ پارتیزانی درجلگه حه به و در جلگه های شمالی و شمال غربی شان دون دال بر این استکه امکان توسعه جنگ پارتیزانی درجلگه ها موجود است.گرچه تا کنون هیچ نشانه ای از امکان ایجاد و حفظ طولانی مناطق پایگاهی در نواحی جلگه ای در دست نیست ، ولی امکان ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در این نواحی دیگر بثبوت رسید ه است و از طرف دیگر باید گفت که ایجاد مناطق پایگاهی برای واحدهای کوچک یا مناطق پایگاهی موسمی نیز

امکان پذیر است. زیرا از یکسو دشمن قوای نظامی کافی در اختیار ندارد و سیاست وحشیانه بیسابقه ای را تعقیب میکند و از سوی دیگر چین دارای سرزمین پهناور ومردم کثیرالعده است که دربرابر تجاوز ژاپن ایستادگی میکند. تمام اینها شرایط عینی را برای بسط جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه ها فراهم میسازند. در صورتیکه فرماندهی نظامی لایق وجود داشته باشد، مطمئناً باید برای واحدهای کوچک پارتیزانی امکان ایجاد پایگاههای طویل ا لمدت – ولو اینکه ثابت نباشند – موجود باشند (۷). بطور کلی وقیکه دشمن تعرض استراتژیک خود را متوقف ساخت و وارد مرحله حفظ مناطق اشغالی خود گردید، تردیدی نیست که با وحشیگری تمام به کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی حمله ور خواهد شد و طبعاً در این میان پایگاهای جلگه ای پارتیزانی اولین پایگاههائی هستند که هدف ضربات دشمن قرار میگیرند. در آن موقع فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی که در جلگه ها عمل میکنند، برای مدت طولانی قادر به نبرد دراین نقاط نخواهند بود و باید برحسب شرایط بتدریج به منطقه کوهستانی منتقل شوند، فی المثل از جلگه حه به کوههای او تای و تای هان یا از جلگه شان دون به کوه تای و شبه جزیره جیائو دون. لیکن در شرایط جنگ ملی برای واحدهای متعدد کوچک پارتیزانی بهیچوجه غیره ممکن نیست ک در شهرستان های مختلف جلگه های وسیع پخش شوند و به عملیات سیار بپردازند، بدین معنی که گاهی در اینجا و زمانی در جای دیگر عمل میکنند و پایگاههای خود را دائماً از محلی به محل دیگر انتقال دهند. و همچنین جنگ پارتیزانی موسمی با استفاده از "پرده سبز" محصول ساقه بلند در تابستان و یا استفاده از یخبندان رودخانه ها در زمستان نیز بی شک امکان پذیر است. در حال حاضر از آنجا که دشمن دارای قدرت کافی نیست و حتا اگر در آینده هم دارای قدرت کافی شود هرگز قادر نخواهد بود بهمه چیز توجه کند، کاملاً ضرور است که ما برای حالا رهنمود جهت گسترش وسیع جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه ها و برای آینده رهنمود جهت ادامه جنگ پارتیزانی توسط واحدهای کوچک، حتا اگر موسمی باشد؛ و ایجاد مناطق پایگاهی غیرثابت در پیش بگیریم.

بطور عینی، امکانات برای گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها بیشتر از جلگه ها و کمتر از مناطق کوهستانی موجود است. نبردهای بیشمار "دزدان دریائی" و "راهزنان رودخانه ای" که در تاریخ ما بچشم میخورند؛ و همچنین جنگهای پارتیزانی ایکه در دوره ارتش سرخ در اطراف دریاچه حون چندین سال ادامه داشت، هردو برامکان بسط و توسعه جنگهای پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در مناطق پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها دلالت میکنند. ولی احزاب و گروههای سیاسی و توده های مردمیکه در برابر تجاوز ژاپن دست بمقاومت زده اند، تا کنون باین امکان توجه کافی مبذول نداشته اند.گرچه شرایط ذهنی هنوز آماده نیست، ولی بیگمان ما باید باین امکان توجه کنیم و در اجرای آن اقدام نمائیم. بعنوان یک جنبه از بسط و توسعه جنگ پارتیزانی در سراسر کشور، ما باید در ناحیه دریاچه حون زه واقع در شمال رودخانه یان تسه وهمچنین در منطقه دریاچه تای واقع در جنوب رودخانه یان تسه و درتمام نواحی ایکه در امتداد رودخانه ها و سواحل دریاها از شبکه مترکم رودخانه ها و دریاچه ها پوشیده است و تحت اشغال دشمن قرار دارند، جنگ پارتیزانی را بطور موئثر سازمان دهیم و دراین محلها و در نزدیکی آنها مناطق پایگاهی دائمی ایجاد کنیم. چنانچه ما باین جنبه توجه نکنیم، دست دشمن را دراستفاده از راه های آبی باز خواهیم گذاشت؛ این امر موجب شکافی در نقشه استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهد شد که باید حتاالامکان زود پر شود.

۲ – مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی

در جنگ پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن جریان می یابد، میان مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی فرق هست. مناطقی که تحت محاصره دشمن میباشند ولی هنوز بخشهای مرکزی آنها باشغال دشمن در نیامده اند و یا در آمده بودند و باز ستانده شده اند – ماند بعضی شهرستانهای منطقه کوهستانی اوتای (یعنی منطقه مرزی شان سی- چاهار- حه به) و همچنین بعضی از نقاط نواحی کوهستانی

تای هان و تای – بمثابه مناطق پایگاهی آماده ای میباشند که واحدهای پارتیزانی براحتی میتوانند از آنها برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی براحتی استفاده کنند. ولی وضع در سایر نقاط این مناطق فرق میکند، مثلاً در بخشهای شرقی و شمالی ناحیه کوهستانی او تای که قسمتهائی از غرب حه به جنوب چاهاررا دربرمیگیرد وهمچنین دربسیاری ازنقاط شرقی بائو دین ونقاط غربی تسان جو. واحدهای پارتیزانی در اوایل جنگ پارتیزانی نمیتوانستند این نقاط را کاملاً تصرف کنند، بلکه فقط میتوانستند دائماً به آنجا دستبرد بزنند، بطوریکه این نقاط با حظور واحدهای پارتیزانی تحت کنترل آنها در می آید و وقتیکه از آنجا میروند، بدست حکومت دست نشانده میافتد، و بنابر این آنها را هنوز نمیتوان مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی خواند، بلکه باید مناطق پایگاهی نامید. اینگونه مناطق پارتیزانی زمانی به مناطق پایگاهی تبدیل میشوند که پروسه لازم جنگ پارتیزانی را طی کرده باشند، یعنی زمانیکه تعداد زیادی از نیروهای دشمن نابود شده و یا شکست خورده باشند، حکومت دست نشانده محلی و واژگون و نیروی فعال توده ها برانگیخته شده، سازمانهای توده ای ضد ژاپنی تشکیل شده باشند، نیروهای مسلح اهالی محل بسط یافته و بالاخره قدرت سیاسی ضد ژاپنی مستقر شده باشد. الحاق چنین مناطقی به مناطق پایگاهی ایکه قبلاً ایجاد گشته، بمعنای توسعه مناطق پایگاهی میباشد.

در بعضی نقاط، مانند ناحیه شرقی حه به، تمام حوزه عملیات پارتیزانی از همان ابتدا منطقه پارتیزانی بوده است. در این مناطق حکومت دست نشانده مدت مدیدی است که مستقر است و از همان ابتدا تمام حوزه عملیات هم برای نیروهای مسلح توده ای که از بطن قیامهای محلی بیرون آمده اند و هم برای دسته های پارتیزانی که از کوهستانهای او تا اعزام شده اند، یک منطقه پارتیزانی بوده است. آنها در آغاز فعالیتشان فقط میتوانستند چند نقطه مناسب را در آن نواحی بمثابه پشتگاه موقتی و یا مناطق پایگاهی موقتی انتخاب کنند. تا زمانیکه قوای دشمن نابود نشده و کار بسیج توده ای بسط و توسعه نیافته است، حالت ویژه منطقه پارتیزانی

نواحی مذکور پایان نخواهد یافت و خود این نواحی به مناطق پایگاهی نسبتاً استوار مبدل نخواهند گردید.

بنابراین تبدیل منطقه پارتیزانی به منطقه پایگاهی پروسه ای خلاق دشوار است، و آنجام آن وابسته به میزان نابودی دشمن و بسیج تودهاست.

بسیاری از نواحی برای مدتی طولانی بصورت مناطق پارتیزانی باقی خواهند ماند. دشمن علیرغم تلاش فراوانی که برای حفظ کنترل خود در این نواحی مرعی میدارد، قادر به استقرار حکومت دست نشانده ثابتی نخواهد بود و ما نیز بسهم خود، علیرغم گسترش وسیع جنگ پارتیزانی، قادر به استقرار قدرت سیاسی ضد ژاپنی در این نواحی نخواهیم بود. چنین نمونه هائی را میتوان در نواحی اشغالی خطوط راه آهن و یا در حوالی شهرهای بزرگ و یا بعضی از مناطق جلگه ای مشاهده کرد.

در مورد شهرهای بزرگ، ایستگاهای راه آهن و بعضی از مناطق جلگه ای که تحت کنترل نیروهای قابل ملاحظه دشمن اند، جنگ پارتیزانی فقط میتواند تا حوالی این مناطق گسترش یابد، ولی نمیتواند بداخل این مناطق که دارای حکومت دست نشانده نسبتاً ثابت میباشند، نفوذ کند. این وضع دیگری است.

اشتباهات رهبری ما و یا فشار سخت دشمن نیزممکن است باعث شود که وضع فوق الذکر معکوس گردد. وبدین معنی که یک منطقه پایگاهی بصورت منطقه پارتیزانی و یک منطقه پارتیزانی به صورت منطقه اشغالی نسبتاً ثابت دشمن در آید. امکان چنین تغیراتی موجود است و رهبران جنگ پارتیزانی باید در این مورد بخصوص هشیار باشد.

بنابراین، در نتیجه جنگ پارتیزانی و مبارزه بین ما و دشمن، سراسر سرزمین تحت اشغالی دشمن به سه رده زیر تقسیم میشود: اول – مناطق پایگاهی ضد ژاپنی که تحت کنترل واحدهای پارتیزانی و ارگانهای قدرت سیاسی ما هستند، دوم – مناطقی که در تصرف امپریالیسم ژاپن و حکومت دست نشانده اش میباشند؛ سوم- مناطق بینابینی مورد نزاع طرفین، بعنی مناطق پارتیزانی. رهبران جنگ پارتیزانی موظفند که مناطق رده اول و سوم را بحداقل ممکن بسط و توسعه دهند و

مناطق رده دوم را بحد اقل ممکن کوچک نمایند. اینست وظیفه استراتژیک جنگ پارتیزانی.

۳ – شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی

شروط اساسی برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتند از وجود قوای مسلح ضد ژاپنی، بکار انداختن این قوای مسلح برای شکست دادن دشمن و برانگیختن توده های مردم بمبارزه. بنابر این مسئله ایجاد مناطق پایگاهی قبل از هر چیز مسئله تشکیل نیروهای مسلح است. رهبران جنگ پارتیزانی باید همه کوشش خود را برای تشکیل یک یا چند واحد پارتیزانی بکاراندازند و آنها را در جریان مبارزه بتدریج به فرماسیونهای پارتیزانی و یا حتا به واحدها و فرماسیونهای منظم تکامل دهند. تشکیل قوای مسلح کلید ایجاد منطقه پایگاهی است، اگر قوای مسلح وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود ضعیف باشد، هیچ کاری نمیتوان کرد. این شرط اول است.

دومین شرط لازم برای ایجاد منطقه پایگاهی عبارت از درهم شکستن دشمن با قوای مسلح بهمراه توده های مردم است. کلیه نواحی تحت کنترول دشمن، پایگاهای دشمن محسوب میشوند، نه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی، و بدیهی استکه تا زمانیکه دشمن در هم شکسته نشود، این نواحی نمیتواند بمناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی بدل گردند. بدون دفع حملات دشمن و شکست دادن او حتا نقاطی هم که تحت کنترل جنگ پارتیزانی قرار دارند، تحت کنترل دشمن در خواهند آمد، و آنگاه ایجاد مناطق پایگاهی غیره ممکن خواهد گشت.

سومین شرط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتست از استفاده از همه قدرت خود، منجمله استفاده از قوای مسلح در امر بسیج توده های مردم بخاطر مبارزه علیه ژاپن. در جریان این مبارزه ما باید خلق را مسلح کنیم، یعنی گروههای دفاع از خود و واحدهای پارتیزانی را تشکیل دهیم. در جریان این مبارزه ما باید سازمانهای توده ای را ایجاد کنیم و کارگران، دهقانان، جوانان، زنان، کودکان، تجار و

افراد دارای مشاغل آزاد را – با توجه به درجه اعتلاء آگاهی سیاسی و روحیه رزمنده شان – در سازمانهای مختلف توده ای که برای مبارزه علیه ژاپن ضرورند، متشکل سازیم و سپس این سازمانها را بتدریج رشد و تکامل دهیم. تودهای مردم بدون تشکیلات نمیتوانند نیروی مقاومت ضد ژاپنی خود را نشان دهند. در جریان این مبارزه ما باید کلیه نیروهای خائن پنهانی و آشکار را نابود کنیم و انجام این وظیفه نیز فقط با اتکاء به قدرت توده های مردم امکان پذیر است. در این مبارزه، بسیج مردم برای استقرار با تحکیم ارگانهای محلی قدرت سیاسی ضد ژاپنی حائزاهمیت خاص است. در آن نقاطی که ارگانهای حکومتی سابق چین توسط دشمن واژگون نشده اند، باید با پشتیبانی تودهای وسیع آنها را تجدید سازمان دهیم و مستحکم کنیم و در آنجائیکه این ارگانها توسط دشمن واژگون شده اند، باید با کوشش توده های وسیع آنها را از نو ایجاد کنیم. این ارگانهای قدرت سیاسی باید سیاست جبهه متحد ملی ژاپنی را اجرا کنند و باید کلیه نیروهای خلق را برای مبارزه علیه یگانه دشمن، امپریالیسم ژاپن و نوکرانش، خائنین بملت و مرتجعین متحد گرداند. کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند واقعاً ایجاد شوند، که این سه شرط اساسی بتدریج تأمین شده باشند، یعنی فقط پس از آنکه نیروهای مسلح ضد ژاپنی تشکیل شوند، دشمن شکست بخورد و تودهای مردم بسیج گردند.

شرایط جغرافیائی و اقتصادی را نیز باید در اینجا ذکر نمود. شرایط جغرافیائی را ما طی سه رده مختلف در بخش "انواع مناطق پایگاهی"مورد بحث قرار دادیم، و در اینجا فقط بذکر یک شرط عمده اکتفا میکنیم : منطقه باید وسیع باشد. در میان مناطقی که از همه طرف یا از سه طرف در محاصره دشمن قرار دارند، البته نواحی کوهستانی برای ایجاد مناطق پایگاهی طویل المدت دارای بهترین شرایط خواهند بود، ولی مسئله عمده این استکه برای مانور واحدهای پارتیزانی باید وسیع باشد. در جلگه ها و بطریق اولی در نواحی پوشیده از شبکه مترکم رودخانه ها و دریاچه ها نیزگسترش و دوام یابد. بطور کلی وسعت خاک چین و کمبود قوای نظامی دشمن این شرایط را برای جنگ پارتیزانی چین فراهم ساخته اند. این شرایط تا آنجا

که به امکان بر پا کردن جنگ پارتیزانی مربوط میشوند، شرایطی مهم و حتا دارای اهمیت طراز اولند، و بعکس کشورهای کوچکی چون بلژیک که فاقد این شرایط اند، دارای امکانات کم هستند و یا اصلاً هیچگونه امکانی برای شروع جنگ پارتیزانی ندارند. ولی در چین برای تأًمین این شرایط احتیاج به تلاش نیست واصولاً این شرایط بعنوان یک مسئله مطرح نیستند؛ این شرایط را طبیعت فراهم کرده است و فقط باید ازآنها استفاده کرد.

از نظر طبیعی شرایط اقتصادی شبیه شرایط جغرافیائی است. زیرا آنچه که دراینجا مورد بحث ماست، ایجاد مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن است نه در بیابانهائی که اثری از وجود دشمن نیست، دشمن بهرجا رخنه کند، چینی ها در آنجا حتماً سکونت دارند و برای امرار معاش مردم پایه اقتصادی موجود است، بطوریکه مسئله انتخاب شرایط اقتصادی در ایجاد مناطق پایگاهی هیچگاه مطرح نمیشود. ما صرفنظر از شرایط اقتصادی باید در کلیه نقاطی که چینی ها سکونت دارند و قوای دشمن مستقر است، برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی ازهیچ کوششی فرو گذار نکنیم ومناطق پایگاهی دائمی و یا موقتی را ایجاد نمائیم. معهذا شرایط اقتصادی از نظر سیاسی مسئله ای بوجود میآورند و آن مسئله سیاست اقتصادی است که برای ایجاد مناطق پایگاهی دارای اهمیت حیاتی میباشند. سیاست اقتصادی مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی باید از اصول جبهه متحد ملی ضد ژاپنی یعنی تقسیم منصفانه بارمالی و حمایت از تجارت، تبعیت کند. ارگانهای محلی قدرت سیاسی و واحدهای پارتیزانی بهیچوجه نباید این اصول را نقض نمایند، چه درغیراینصورت عمل آنها در ایجاد مناطق پایگاهی و ادامه جنگ پارتیزانی تأًثیر معکوس خواهد گذاشت. تقسیم منصفانه بار مالی بدین معناست که آنهائی که پول دارند، باید پولی بدهند"، در ضمن دهقانان نیز باید تا حدودی غله مصرفی واحدهای پارتیزانی را تأًمین کنند. حمایت از تجارت بدین معناست که واحدهای پارتیزانی باید دارای انضباط پولادین باشند و بجز مصادره مغازه های خائنین بملت کاملاً شناخته شده،

بخود اجازه مصادره خود سرانه حتا یکی از مغازه ها را ندهند. این کار ساده ای نیست، ولی این سیاست معین شده باید حتماً مورد اجرا گذاشته شود.

۴ – تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی

برای اینکه بتوان دشمنان مهاجم را فقط در چند نقطه استحکامی – یعنی در شهرهای بزرگ و اطراف خطوط ارتباتی عمده – میخکوب ساخت، باید با تمام نیرو جنگ پارتیزانی را از مناطق پایگاهی خود تا حد ممکن بخارج بسط و توسعه داد و نقاط استحکامی دشمن را طوری تحت فشار قرار داد که موجودیت دشمن متزلزل گردد، و از این طریق مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی توسعه می یابند. این امری است کاملاً ضرور. در این مورد، ما باید با روحیه محافظه کاری در جنگ پارتیزانی مبارزه کنیم. محافظه کاری – چه دراثرتمایل به راحت طلبی و چه دراثر پربها دادن به قدرت دشمن – بهرصورت به امرجنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمه میزند و به جنگ پارتیزانی وخود مناطق پایگاهی نیز زیان میرساند. ولی درعین حال نباید مسئله تحکیم مناطق پایگاهی هم فراموش کنیم، در این مورد وظیفه عمده بسیج و تشکل توده های مردم و تعلیم واحدهای پارتیزانی و قوای مسلح محلی است تحکیم مناطق پایگاهی هم برای ادامه جنگ طولانی و هم برای توسعه بیشتر این مناطق لازم است. چه بدون تحکیم مناطق پایگاهی توسعه پردامنه آن امکان پذیر نیست. چنانچه در جنگ پارتیزانی فقط به مسئله بسط و توسعه توجه کنیم و مسئله تحکیم را از نظر دور بداریم، قادر نخواهیم بود در برابر حملات دشمن پایداری کنیم و در نتیجه نه تنها امکان بسط و توسعه را از دست خواهیم داد، بلکه موجودیت خود مناطق پایگاهی را نیز بخطر خواهیم افکند. رهنمود صحیح عبارتست از: توسعه توام با تحکیم، و این بهترین شیوه ایست که امکان میدهد بمیل خود حمله یا دفاع کنیم. در یک جنگ طولانی، مسئله تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی برای هر یک از واحدهای پارتیزانی دائماً مطرح است. البته این مسئله باید طبق شرایط موجود بطور مشخص حل شود. در بعضی مواقع باید بر بسط و توسعه تاکید نمود، یعنی تاکید بر توسعه

مناطق پارتیزانی و افزایش واحدهای پارتیزانی ، ولی درمواقع دیگر باید روی تحکیم تاکید شود، یعنی تاکید بر تشکل توده ها و تعلیم قوای نظامی. از آنجا که توسعه و تحکیم خصلتاً با یکدیگرمتفاوتند، آرایش نظامی واجرای سایر وظایف نیز طبق آن تغییر میابند، لذا حل موفقیت آمیز این مسئله فقط در صورتی ممکن است که ما طبق شرایط زمان متناوباً بر روی وظایف مختلف تاکید کنیم.

۵–اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنیم

با در نظر داشت جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع، تردیدی نیست که ما در محاصره استراتژیک دشمن قرار داریم، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند، حال آنکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم. این اولین شکل محاصره ما توسط دشمن است. ولی ما نیز بسهم خود هر یک از ستونهای دشمن را که از جهات مختلف بسمت ما پیشروی میکنند، محاصره مینمائیم، زیرا ما با استفاده از قوای متفوق خود، علیه این ستونهای دشمن که از خطوط خارجی بسمت ما در حال پیشروی اند، رهنمود تعرضی در عملیات اپراتیو و تاکتیکی و رهنمود عملیات خطوط خارجی را اجرا میکنیم. این اولین شکل محاصره دشمن توسط ماست. بعلاوه اگر ما مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی پشت جبهه دشمن را در نظر بگیریم، ملاحظه میکنیم که هر منطقه کوهستانی او تای، و یا از سه طرف در محاصره دشمن است – مانند منطقه شمال غربی شان سی. این دومین شکل محاصره ما توسط دشمن است. معذالک، اگر کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در رابطه با جبهه های قوای منظم در نظر گرفته شوند، آنگاه میتوان مشاهده کرد که ما نیز بنوبه خود بخش بزرگی از قوای دشمن را در محاصره داریم. مثلاً ما در استان شان سی راه آهن داتون – پو جو را از سه طرف (مشرق و مغرب و نقطه انتهای جنوبی آن) و شهر تای یوان را از چهارطرف محاصره کردیم، در استانهای حه به و شان دون و غیره

هم از این نوع محاصره نمونه های زیادی را میتوان یافت. این دومین شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی "وی چی، (۸) میباشد، عملیات اپراتیو وتاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند، نظیر کشتن مهره های یکدیگر است، در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما مانند حرکت برای "اشغال خانه ها" میباشد. درست درهمین عمل "اشغال خانه ها" است که نقش بزرگ استراتژیک مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ظاهر میشود. ما این مسئله را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بدین مناسبت مطرح میکنیم تا خواه مقامات نظامی کشور و خواه رهبران جنگ پارتیزانی مناطق مختلف، همه باید مسئله رشد و تکامل جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن و مسئله ایجاد مناطق پایگاهی را در آن نقاطی که امکان دارد، دردستور روز قرار دهند و آنرا بمثابه یک وظیفه استراتژیک بمرحله اجرا درآورند. اگرما بتوانیم در صحنه بین المللی یک جبهه ضد ژاپنی دراقیانوس آرام ایجاد کنیم که درآن چین یک واحد استراتژیک و شوروی و کشورهای دیگری که ممکن است بدان ملحق شوند، واحد های استراتژیک دیگر را تشکیل دهند، آنگاه ما از دشمن یک شکل محاصراتی بیشتر خواهیم داشت، بدین معنی که ما در اقیانوس آرام در خطوط خارجی بعملیاتی خواهیم پرداخت که هدفش محاصره و نابودی فاشیسم ژاپن خواهد بود. البته این موضوع در حال حاضر دارای اهمیت عملی زیاد نیست، ولی چنین دورنمائی بعید بنظر نمیرسد.

فصل هفتم

دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

چهارمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی است. در اینجا مسئله بر سر این است که ما در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی، چه در حالت تعرضی و چه در حالت تدافعی، چگونه باید رهنمود

جنگ تعرضی را که در بحث خود در باره اولین مسئله متذکر شدیم، بطور مشخص در عمل اجرا نمائیم.

در جریان دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک (دقیقتربگوئیم تعرض متقابل استراتژیک) در مقیاس سراسری کشور، دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک به مقیاس کوچک نیز در داخل و اطراف مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی انجام میگیرند. مقصود ما از دفاع استراتژیک موقعیت و رهنمود استراتژیک در وقتی است که دشمن در حال تعرض است و ما درحال دفاع؛ و منظور ما از تعرض استراتژیک موقعیت و رهنمود استراتژیک در موقعی است که دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض.

۱ – دفاع استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از آنکه جنگ پارتیزانی بر پا شود و بطور قابل ملاحظه ای گسترش یابد، بویژه زمانیکه تعرض استراتژیک دشمن در مقیاس سراسری کشور بپایان رسد و دشمن رهنمود حفظ مناطق اشغالی خود را در پیش گیرد، حمله دشمن به مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی دیگر امری اجتناب ناپذیر میگردد. قبول اجتناب ناپذیری چنین حملاتی ضرور است، چه درغیر اینصورت رهبران جنگ پارتیزانی اصلاً آمادگی نخواهند داشت و در برابر حملات سخت دشمن بدون تردید گیج و سراسیمه شده و با شکست روبرو خواهد گردید.

دشمن برای از بین بردن جنگ پارتیزانی و مناطق پایگاهی آن غالباً به حملات متناوباً توسل میجوید. مثلاً دشمن چهاریا پنج باربه ناحیه کوهستانی اوتای باصطلاح "اردوکشی مجازاتی" کرده است که هردفعه نیروهای دشمن طبق نقشه قبلی در سه تا چهار و حتا گاهی در شش تا هفت ستون همزمان با یکدیگر پیش میآمدند. هرقدر که جنگ پارتیزانی بیشتر گسترش یابد و هراندازه که موقعیت مناطق پایگاهی آن اهمیت بیشتری یابد و هر چه مراکز استراتژیک و خطوط ارتباطی حیاتی دشمن بیشتر مورد تهدید قرار گیرند، حملات دشمن به جنگ پارتیزانی و



پایگاهای آن نیز شدیدتر خواهد شد. بنابراین، هرچه حملات دشمن به جنگ پارتیزانی شدیدتر باشد، بیشتر نمودار آن است که جنگ پارتیزانی آنجا موفقیت آمیز بوده و با جنگ منظم بطور موثر همسوئی داشته است.

رهنمود جنگ پارتیزانی در برابر حمله متقارب دشمن از چند ستون، باید در هم شکستن آن بوسیله حمله متقابل باشد.هر گاه هر ستون دشمن که درحال پیشروی است فقط از یک واحد – خواه بزرگ و خواه کوچک – تشکیل شود و بوسیله واحدهای امدادی دیگرتقویت نگردد و ازطرف دیگر قادر به استقرار پادگانهائی در مسیر پیشروی خود و همچنین به ساختن استحکامات و جاده ها نباشد، آنگاه حمله متقارب دشمن بآسانی میتوان در هم شکسته شود. دشمن در این موقع حالت تعرضی بخود میگیرد و در خطوط خارجی عمل میکند، در حالیکه ما حالت دفاعی خواهیم داشت و در خطوط داخلی عمل خواهیم کرد. آنچه مربوط به آرایش نیروهای ما میشود این است که باید قوای فرعی خود را برای تثبیت چند ستون دشمن بکار بندیم و درعین حال با نیروهای عمده خود، طی عملیات اپراتیو یا تاکتیکی علیه یک ستون دشمن به حملات غافلگیرانه (بطورعمده بشکل کمین کردن) دست زنیم و بدشمن درحین حرکت ضربه فرود آوریم. دشمن – ولو اینکه نیرومند باشد – دراثر حملات غافلگیرانه پی در پی ما ضعیف خواهد شد و اغلب در نیمه راه عقب خواهد نشت، واحدهای پارتیزانی در حین تعقیب دشمن میتوانند بیشتر به حملات غافلگیرانه دست زنند و اورا بازهم بیشتر تضعیف نمایند. معمولاً دشمن قبل از آنکه تعرض خود را متوقف سازد و یا شروع به عقب نشینی بنماید، مراکز شهرستانها و یا بخشهای واقع در مناطق پایگاهی را اشغال میکند، ما باید این نقاط را محاصره کنیم، منابع تامین آذوقه دشمن و خطوط ارتباطی وی را قطع نمائیم تا هنگامیکه دشمن دیگر قادر بایستادگی نیست و عقب نشینی میکند، بتوانیم با استفاده از فرصت اورا مورد تعقیب و حمله قرار دهیم. پس از در هم شکستن یک ستون دشمن، ما باید قوای خود را برای درهم شکستن ستون دیگرش اعزام داریم و

بدین ترتیب ستونهای دشمن را یکی پس از دیگری درهم کوبیده و حمله متناوب اورا عقیم سازیم.

یک منطقه پایگاهی بزرگ مثل ناحیه کوهستانی اوتای یک "منطقه نظامی" را تشکیل میدهد که به چهار یا پنج "منطقه کوچک نظامی" یا حتا بیشتر تقسیم میشود و هر کدام با قوای مسلح خود مستقلاً عمل میکند. این نیروها اغلب با استفاده از تاکتیکهای فوق الذکر حملات دشمن را در آن واحد و یا متوالیاً درهم میشکنند.

در یک نقشه عملیاتی برای دفع حمله منقارب دشمن، ما معمولاً بکار انداختن قوای عمده خود را در خطوط داخلی در نظر میگیریم؛ ولی اگر ما دارای قدرت کافی باشیم، آنوقت باید نیروهای فرعی خود را (مانند واحدهای پارتیزانی یک بخش یا یک شهرستان و یا حتا دستجاتی از قوای عمده) در خطوط خارجی در نظر بگیریم تا در آنجا خطوط ارتباطی دشمن را قطع کنند و قوای امدادی اورا تثبیت نمایند. اما اگر دشمن مدت طولانی در مناطق پایگاهی ما مستقر شود، آنگاه باید عکس این تاکتیک را بکار بریم، بدین معنی که قسمتی از قوای خود را برای نگهداشتن دشمن در منطقه پایگاهی جا بگذاریم، قسمت عمده نیروها را برای حمله به منطقه ایکه دشمن از آنجا میآید، بکار اندازیم و در آنجا آنقدر شدید عمل کنیم که دشمن مجبور به تخلیه مناطق پایگاهی و حمله به نیروهای عمده ما شود. این تاکتیک "نجات جائو از طریق محاصره وی" (۹) خوانده میشود.

در جریان عملیات علیه یک حمله متقارب، تمام گروه های توده ای محلی دفاع از خود ضد ژاپنی و کلیه سازمانهای توده ای بایستی برای شرکت در جنگ بسیج گردند و در نبرد با دشمن اعلام حکومت نظامی محلی و تا حد امکان "تحکیم برج و بارو و پاک کردن مزارع" شایان اهمیت است و مقصود ازاعلام حکومت نظامی محلی سرکوب خائنین بملت و جلوگیری از افتادن اطلاعات بدست دشمن است و منظوراز "تحکیم برج و بارو و پاک کردن مزارع" کمک به عملیات واحد های خودی

(تحکیم برج و بارو) و پیشگیری از افتادن آذوقه بدست دشمن (پاک کردن مزارع) میباشد. (پاک کردن مزارع) یعنی دروی محصول بمحض اینکه برسد.

دشمن هنگام عقب نشینی، بمنظور تخریب مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی، خانه های شهرهای اشغالی و دهات مسیر راه خود را معمولاً آتش میزند، ولی دشمن خود را با این عمل در تعرض آینده بی سر پناه و بی آذوقه میکند و بخود زیان میرساند. این مثال مشخصی است بر اینکه هر پدیده دارای دو جنبه متضاد است.

رهبران جنگ پارتیزانی نباید بهیچوجه منطقه پایگاهی خود را رها نمایند و به منطقه پایگاهی دیگر نقل مکان کنند، مگر آنکه پس از عملیات مکرر ثابت شود که دفع حملات سخت و متقارب دشمن غیره ممکن است. در چنین شرایطی باید از بروز هر گونه بدبینی جلو گیری کرد. چنانچه رهبران دچار اشتباهات اصولی نشوند، معمولاً در نواحی کوهستانی امکان دفع حملات متقارب و حفظ مناطق پایگاهی موجود است. فقط در مناطق جلگه ای هنگام برخورد با حمله سخت و متقارب، باید طبق شرایط مشخص تدابیر ذیل اتخاذ کرد، بدین معنی که باید واحدهای کوچک متعددی را برای عملیات پراکنده بجا گذاشت و فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی را موقتاً به نواحی کوهستانی انتقال داد تا پس از خروج قوای عمده دشمن، آنها بتوانند باز گردند و فعالیتهای خود را مجدداً آغاز کنند.

بطور کلی، ژاپنیها قادر نیستند "اصل جنگ استحکامات" را که گومیندان در جریان جنگ داخلی اجرا میکرد، بکار بندند، زیرا قوای نظامی آنها نسبت به خاک پهناور چین کفایت نمیکند. معهذا ما باید این احتمال را هم در نظر بگیریم که دشمن ممکن است این متد را تا حدودی علیه آن مناطق پایگاهی پارتیزانی که مواضع حیاتی اش را مورد تهدید جدی قرار میدهند، بکار برد، ولی ما باید حتا در چنین شرایطی نیز برای ادامه جنگ پارتیزانی در آن مناطق آماده باشیم. از آنجا که ما قادر بودیم جنگ پارتیزانی را در طول جنگ داخلی ادامه دهیم، امروز نیز که درگیر جنگ ملی هستیم، بدون تردید و بطریق اولی میتوانیم در جنگ پارتیزانی پایداری نمائیم. چون از نظر تناسب قوای نظامی، گرچه دشمن میتواند نیروهائی که از نظر کمی و

کیفی بمراتب بر ما تفوق دارند، علیه برخی از مناطق پایگاهی ما بکار اندازد، مع الوصف تضاد ملی بین ما و دشمن لاینحل میماند و ضعف فرماندهی دشمن نیز همچنان باقی خواهد ماند. پیروزی ما براساس کارعمیق توده ای و تا کتیکهای عملیاتی نرمش پذیراستوار است.

۲–تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از دفع یکی از تعرضات دشمن و قبل از آنکه دشمن تعرض دیگری را آغاز کند، مرحله ای پدید میآید که دشمن در دفاع استراتژیک است و ما در حال تعرض استراتژیک.

در چنین موقعی رهنمود عملیاتی ما حمله آن نیروهای دشمن نیست که در مواضع دفاعی محکم نشسته اند وتازه اطمینانی هم به غلبه برآنها نداریم، بلکه رهنمود عملیاتی ما عبارتست از نابودی و بیرون راندن طبق نقشه واحدهای کوچک دشمن و نیروی مسلح خائنین بملت از آن مناطقی که واحدهای پارتیزانی ما برای انجام این وظیفه باندازه کافی نیرومند و همچنین عبارت است از گسترش مناطق خود، بسیج توده ها برای مبارزه علیه ژاپن، تکمیل و تعلیم نیروهای نظامی و ایجاد واحدهای جدید پارتیزانی . اگر هنگامیکه این وظایف در حال انجامند، دشمن باز در حالت دفاعی باقی بماند، ما میتوانیم مناطق جدید خود را باز هم بیشتر گسترش دهیم و به شهرها و خطوط ارتباطی که پادگانهای دشمن در آنجاها ضعیف اند، حمله بریم و آنها را بر حسب شرایط برای مدت طولانی یا بطور موقتی، دردست خود نگهداریم. همه اینها از جمله وظایف تعرض استراتژیک میباشد و هدف این است که ما با استفاده از حالت دفاعی دشمن، قدرت نظامی و توده ای خود را بطور موثر ارتقا دهیم و قدرت دشمن را بطورموثر پائین آوریم و آماده باشیم تا بمجرد اینکه دشمن بتعرض مجدد برخاست، اورا بطور منظم و سخت در هم بکوبیم.

نیروهای نظامی به استراحت و تعلیمات احتیاج دارند و بهترین موقع برای این عمل وقتی است که دشمن در حال دفاع باشد. ولی این بهیچوجه بمعنای بیکار

نشستن و فقط وقت را به استراحت و یا تعلیمات گذاراندن نیست، بلکه ما باید در حین توسعه مناطق خود، نابودی واحدهای کوچک دشمن و بسیج مردم وقت و فرصت برای استراحت و تعلیمات بیابیم. معمولاً در همین موقع است که ما باید به حل مشکلات خود، مانند تهیه خواربار و پوشاک، بپردازیم.

همچنین درهمین موقع است که ما باید خطوط ارتباطی دشمن را بمقیاس وسیع ویران کنیم، مانع رفت و آمد وسایل نقلیه دشمن شویم و به عملیات اپراتیو قوای منظم مستقیماً کمک نمائیم.

درچنین مواقعی روحیه افراد مناطق پایگاهی پارتیزانی، مناطقی که بدست دشمن ویران گردیده اند، بتدریج ترمیم و احیا میگردند. اهالی مناطق تحت اشغال دشمن نیزعمیقاً خرسند میگردند و شهرت واحدهای پارتیزانی همه جا را فرا میگیرد. ولی در اردوگاه دشمن و سگهای زنجیریش – یعنی خائنین بملت – ازیک طرف ترس و وحشت وافطراق و دوئیت میافتد و از طرف دیگر کینه و دشمنی آنها نسبت به واحدهای پارتیزانی و مناطق پایگاهی بیشتر میشود و تدارک برای تسویه حساب با جنگ پارتیزانی شدت مییابد. بنابر این، رهبران جنگ پارتیزانی در تعرض استراتژیک خود بهیچوجه نباید چنان مغرور شوند که دشمن را ناچیز شمرند و امر تقویت وحدت و یکپارچه گی صفوف خود و همچنین تحکیم مناطق پایگاهی و نیروهای پارتیزانی را فراموش کنند. در چنین موقعی، آنها باید بتوانند با دقت تمام هر حرکت دشمن را در مد نظر گیرند تا به بینند آیا نشانه ای از تعرض مجدد وی علیه ما پدیدار است یا نه، و بدین وسیله، بمحض شروع حمله دشمن بتوانند تعرض استراتژیک خود را به بهترین وجه پایان دهند و به دفاع استراتژیک بپردازند و در جریان آن تعرض دشمن را در هم شکنند.

فصل هشتم

تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک

پنجمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی، مسئله تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک است، تکاملی که نیز بدلیل طولانی بودن و سختی

جنگ ممکن و ضرور است. اگر چین میتوانست بسرعت مهاجمین ژاپنی را شکست دهد و سرزمینهای از دست رفته خود را باز ستاند و همچنین اگر جنگ طولانی و سخت نمیبود، تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک ضرورتی نمیداشت. ولی بعکس از آنجا که جنگ طولانی و سخت در میان است، جنگ پارتیزانی بدون رشد و تکامل به جنگ متحرک نمیتواند خود را با چنین جنگی تطبیق دهد. از آنجا که جنگی طولانی و سخت برپاست، برای واحدهای پارتیزانی امکان آبدیدگی لازم و گذارتدریجی به قوای منظم موجود است، تا آنکه اشکال عملیات جنگی آنها نیز تدریجاً منظم گردند و جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند روی رهنمود تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک پافشاری کنند و آنرا بطور سیستماتیک عملی سازند که ضروت و امکان این رشد و تکامل را بروشنی دریابند.

هم اکنون در نقاط بسیاری مانند ناحیه کوهستانی اوتای و جاهای دیگر، گسترش جنگ پارتیزانی و تکامل آن مرهون کوشش دستجات نیرومندی است که از قوای منظم باین نواحی اعزام شده اند. عملیات در این نواحی با وجود اینکه بطور کلی خصلت پارتیزانی دارند، ولی از همان ابتدا عناصری از جنگ متحرک را نیز دربر گرفته اند. این عناصردرجریان جنگ بتدریج افزایش خواهند یافت. دراینجا مزیتی نهفته است که امکان توسعه سریع جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی کنونی و رشد سریع آنرا به سطح عالیتری بوجود میآورد، از اینرو شرایط جنگ پارتیزانی جاهای مذکور بمراتب مساعدتر از شرایط جنگ پارتیزانی در سه استان شمال شرقی است.

برای اینکه آن واحدهای پارتیزانی که هم اکنون به جنگ پارتیزان میپردازند، به قوای منظمی جهت جنگ متحرک تبدیل شوند، باید دو شرط موجود باشد : اولاً افزایش کمیت؛ ثاتیاً بهبود کیفیت. افزایش کمیت، علاوه بر بسیج مستقیم مردم برای پیوستن به نیروهای مسلح، میتواند در اثر بهم پیوستن واحدهای کوچک نیز انجام گیرد، درحالیکه بهبود کیفیت بستگی به آبدیدگی رزمندگان درجریان جنگ و بهبود تسلیحات آنان دارد. ما باید درجریان بهم پیوستن واحدهای کوچک از یک طرف از محلی گری که توجه افراد را منحصراً به منافع محلی متمرکز میسازد

و مانع ازاین اقدام میشود، پرهیز کنیم؛ و از طرف دیگر باید با روحیه نظامیگری نیز که منافع محلی را در نظر نمیگیرد، مبارزه کنیم.

محلی گری در میان واحدهای پارتیزانی محلی و در ارگانهای دولتی محلی بچشم میخورد که غالباً فقط منافع محلی را در نظر میگیرند و منافع عمومی را فراموش میکنند و یا بعلت اینکه به کار جمعی عادت نکرده اند، تکروی مینمایند. فرماندهان واحدهای پارتیزانی و یا فرماسیونهای پارتیزانی عمده باید مسئله فوق را در نظر بگیرند و متد بهم پیوستن تدریجی قسمتی از واحدهای محلی را بکار بندند تا بارگانهای محلی امکان نگهداری بخشی از نیروهای خود و بسط جنگ پارتیزانی داده شود؛ فرماندهان باید ابتدا این واحدها را به عملیات مشترک بکشانند و سپس مسئله الحاق آنها را بدون تلاشی شکل سازمانی و تعویض کادرهایشان حل نمایند تا دستجات کوچک بتوانند به دسته جات بزرگ بپیوندند.

نظامیگری بر خلاف محلی گری در بین قوای عمده ارتش موجود است و نظری نادرست و متعلق به آن کسانی است که فقط به بسط نیروهای خود تمایل دارند و از کمک به واحدهای مسلح محلی سرباز میزنند. آنها درک نمیکنند که تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک بهیچوجه بمعنای قطع جنگ پارتیزانی نیست، بلکه با بسط و توسعه وسیع جنگ پارتیزانی، قوای عمده ایکه قادر باجرای جنگ متحرک است، بتدریج تشکیل میبابد، در حالیکه دور تا دور این قوای عمده کمافی سابق واحدهای پارتیزانی متعددی وجود دارند که بعملیات وسیع پارتیزانی مشغولند. این واحدهای پارتیزانی قوای کمکی نیرومندی برای این قوای عمده و سرچشمه لایزال نیروی ذخیره برای رشد دائمی آن میباشند. بنابراین هرگاه فرمانده قوای عمده در نتیجه روحیه نظامیگری منافع اهالی محل و ارگانهای دولتی محلی را نادیده بگیرد، باید اشتباه خود را اصلاح کند وهم بامر گسترش قوای عمده و هم به افزایش نفرات واحدهای مسلح محلی توجه لازم مبذول دارد.

برای بالا بردن کیفیت واحدهای پارتیزانی حتماً باید سطح آگاهی سیاسی و تشکیلاتی آنها را ارتقا داد و تجهیزات، تکنیک نظامی، تاکتیک و انضباط آنها را

بهبود بخشید تا بتوانند بتدریج نظیر ارتش منظم گردند و عادات پارتیزانی را کنار نهند. ازنظر سیاسی باید حتماً فرماندهان و رزمندگان را با ضرورت ارتقاء واحدهای پارتیزانی به سطح قوای منظم آشنا ساخت و آنها را در این راه تشویق نموده و بوسیله کار سیاسی نیل باین هدف را تأمین کرد. از نظر تشکیلاتی باید نیازمندیهای فرماسیونهای منظم را بتدریج در مورد زیر برآورده ساخت - ارگانهای نظامی سیاسی، کادرهای نظامی و سیاسی، شیوه های کار نظامی و سیاسی، سیستم منظم تهیه مایحتاج و دستگاه بهداری و غیره. درمورد تجهیزات باید سلاحهای بهتر و متنوع تری برای واحدها فراهم ساخت و وسایل مخابراتی لازم را برایشان تهیه نمود. در مورد تکنیک نظامی و تاکتیک هم باید واحدهای پارتیزانی را در سطحی در خور واحدهای منظم ارتقا داد. در مورد انضباط باید سطح را بآن درجه ای بالا برد تا در همه جا موازین واحدی حکمفرما شود و دستورات و فرامین بدون چون و چرا اجرا گردند و بی انضباطی و لاقیدی از بین رود. برای انجام این وظایف احتیاج به مساعی مداوم و فراوان است، زیرا اینکار یکروز و دو روز نیست، ول باید در این سمت به پیش رویم. تنها بدین ترتیب است که قوای عمده میتواند درمناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی تشکیل گردد و جنگ متحرک که در حمله بدشمن موثرتر واقع میشود، میتواند پدید آید. در آن نقاطی که دستجات یا کادرهائی از طرف قوای منظم اعزام شده اند، نیل به هدفهای فوق آسانتر است. بنابر این همه قوای منظم موظفند که واحدهای پارتیزانی در رشد و تکامل بسوی واحدهای منظم کمک و مساعدت کنند.

فصل نهم

مناسبات در امر فرماندهی

آخرین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مناسبات در امر فرماندهی است. حل صحیح این مسئله یکی از شروط برای رشد و تکامل بلامانع جنگ پارتیزانی است.

از آنجا که واحدهای پارتیزانی در سطح نازل تشکیلاتی نیروهای مسلح قرار دارند که عملیات پراکنده از مشخصات آن میباشد، متدهای فرماندهی جنگ پارتیزانی اجازه چنان درجه عالی تمرکز را که ویژه فرماندهی جنگ منظم است، نمیدهند. اگر جنگ پارتیزانی سیع در بکار بستن متدهای فرماندهی جنگ منظم شود، ناگزیر نرمش عالی جنگ پارتیزانی محدود میگردد و جنگ پارتیزانی روح زنده خود را از دست میدهد. فرماندهی متمرکزدرجه عالی با نرمش عالی جنگ پارتیزانی در تضاد مستقیم است. در جنگ پارتیزانی که دارای نرمش عالی است، فرماندهی کاملاً متمرکز نه فقط نباید بلکه نمیتواند اعمال شود.

معذالک این بمعنای آن نیست که جنگ پارتیزانی بدون هیچگونه تمرکزی در فرماندهی میتواند با موفقیت رشد و تکامل یابد. وقیکه جنگ منظم پردامنه بموارات جنگ پارتیزانی پردامنه انجام میگیرد، عملیات آنها باید با یکدیگر بطور صحیح همسو باشند؛ از اینرو بیک فرماندهی برای همسوئی عملیات منظم با جنگ پارتیزانی نیاز است، یعنی بیک فرماندهی استراتژیک واحد احتیاج است که از طرف ستاد کل ملی فرمانده مناطق جنگی نأمین شود. در یک منطقه پارتیزانی یا یک منطقه پایگاهی پارتیزانی که واحدهای متعدد پارتیزانی (یعنی مواقع فرماسیونهای منظم نیز موجودند) که نیروی عمده را تشکیل میدهند، و همچنین تعداد زیادی از واحدهای پارتیزانی کوچک و بزرگ دیگر که نقش کمکی دارند، و واحدهای مسلح کثیر خلق که نفرات آنها کار تولیدی خود را نیز رها نمیکنند یافت میشوند؛ قوای دشمن در این نقاط معمولاً مجموعه ای را تشکیل میدهند تا بتوانند طبق نقشه واحد علیه جنگ پارتیزانی عمل کنند. بنابراین در چنین مناطق پارتیزانی یا مناطق پایگاهی مسئله فرماندهی واحد و یا متمرکز مطرح است.

بدین ترتیب اصل فرماندهی درجنگ پارتیزانی که تمرکز مطلق وهمچنین عدم تمرکز مطلق را نفی میکند، باید از نظر استراتژیک فرماندهی متمرکز و درعملیات اپراتیو و تاکتیکی فرماندهی غیره متمرکز باشد.

نقشه کشی برای مجموعه جنگ پارتیزانی و هدایت آن از طرف دولت، همسوئی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم در هر منطقه جنگی و رهبری واحد برای تمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی در هر منطقه پارتیزانی و یا هر منطقه پایگاهی وظایف فرماندهی استراتژیگ متمرکز بشمار میروند. در اینجا فقدان همسوئی، فقدان وحدت و فقدان تمرکز زیانبخش است و باید با تمام قوا برای تأَمین همسوئی، وحدت و تمرکز کوشید. در موضوعات کلی یعنی موضوعات مربوط به استراتژی، ارگانهای پائین باید به ارگانهای بالاتر گزارش دهند و از دستورات آنها اطاعت کنند تا درنتیجه وحدت عمل بتواند تأَمین شود. ولی مرکزیت در اینجا ختم میشود و تجاوز از این حدود و دخالت دراقدامات مشخص ارگانهای پائین مانند آرایش قوا برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز زیانبخش است. زیرا این اقدامات مشخص باید طبق شرایط ویژه ای که با زمان و مکان در تغییرند و کاملاً ماورای اطلاعات ارگانهای فوقانی فرماندهی دور دست میباشند، اتخاذ شوند. این همان چیزی است که اصل فرماندهی غیره متمرکز در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مستفاد میشود. این اصل معمولاً درعملیات منظم و بخصوص موقعیکه وسایل مخابراتی کافی نباشد، نیز صادق است. در یک کلام، این بمعنای جنگ پارتیزانی مستقل در چهارچوب یک استراتژی واحد است.

جائیکه یک منطقه پایگاهی پارتیزانی یک منطقه نظامی را تشکیل میدهد – که بچند منطقه کوچک نظامی تقسیم میشود و هر منطقه کوچک نظامی چند شهرستان نیز بنوبه خود شامل چند بخش میشود – رابطه میان ستاد فرماندهی منطقه نظامی و ستاد فرماندهی منطقه کوچک نظامی و از آنجا به پائین تا ارگانهای دولتی شهرستانها و بخشها سلسله مراتبی را بوجود میآورد که هر نیروی مسلح طبق وضع مشخص خود تحت فرماندهی یکی از آنها قرار میگیرد. در مناسبات فرماندهی در این سطوح طبق اصل فوق الذکر تعین رهنمود عمومی باید در اختیار سطوح عالی باشد و عملیات مشخص باید برحسب شرایط ویژه از طرف سطوح پائین که در اینمورد دارای استقلال عمل اند، انجام گیرد. اگر ارگانهای فوقانی در باره عملیات مشخص ارگانهای تحتانی نظراتی دارند، میتوانند و باید آنرا بشکل "راهنمائی "

اظهار نمایند و بهیچوجه نباید بشکل "فرامین" مطلق. هر قدر منطقه ای وسیعتر و هر چند شرایط پیچیده تر و هراندازه فاصله میان سطوح فوقانی و تحتانی بزرگتر باشد، بهمان نسبت نیز باید حق سطوح تحتانی در اجرای عملیات مستقل بیشتر باشد و بهمان نسبت ضرورتر است که این عملیات طبق شرایط مشخص و بر حسب مقتضیات محل صورت گیرند تا باین وسیله سطوح تحتانی و مسئولین محلی بتوانند توانائی در حل و فصل امور بطور مستقل را بیابند و بر شرایط پیچیده فائق آیند و جنگ پارتیزانی را بطور موفقیت آمیز گسترش دهند. در مورد یک واحد و یا یک فرماسیون بزرگ که بطور متمرکز عمل میکند، مناسبات فرماندهی در درون آن باید طبق اصل تمرکز برقرار شود؛ زیرا در اینجا وضعیت کاملاً روشن است؛ ولی اگر همان واحد و یا فرماسیون به عملیات پراکنده دست زند، آنگاه اصل تمرکز در باره اقدامات مشخص صادق خواهد بود، زیرا در اینجا دیگر اوضاع مشخص برای ارگانهای فوقانی نمیتواند روشن باشد.

فقدان تمرکز در آنجائیکه احتیاج به تمرکز است، نشانه سهل انگاری سطوح فوقانی در انجام وظیفه و یا خود سری سطوح تحتانی است که هیچیک از این دو نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در مورد ارگانهای نظامی مورد قبول واقع شود. عدم تمرکز در جائیکه باید باشد ولی نباشد، بمعنای انحصار قدرت در دست سطوح فوقانی و فقدان ابتکار عمل در سطوح تحتانی است که هیجیک از ایندو نیز نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی بخصوص در فرماندهی جنگ پارتیزانی قابل قبول باشد. اصول فوق الذکر یگانه راه حل صحیح مسئله مناسبات فرماندهی میباشد.

یاد داشتها

۱ – سلسله جبال چان بای در ناحیه مرزی شمال شرقی چین واقع است. پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ ، این مناطق بصورت پایگاه پارتیزانی ضد ژاپنی تحت رهبری حزب کمونیست چین در آمدند.

۲ – سلسله جبال او تای در مرزهای استانهای شان سی –چاهار- حه به واقع است. در اکتبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم برهبری حزب کمونیست چین به ایجاد پایگاه ضد ژاپنی شان سی – چاهار- حه به پرداخت که مرکز آن منطقه کوهستانی اوتای بود.

۳ – سلسله جبال تای هان در ناحیه مرزهای استانهای شان سی – حه به – پین یوان واقع است. در نوامبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم در جنوب شرقی شان سی یک پایگاه ضد ژاپنی بر قرار کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی تای هان تشکیل میداد.

۴ – کوه تای یکی از قلل عمده سلسله جبال تای ای واقع در مرکز استان شان دون میباشد. واحدهای پارتیزانی تحت رهبری حزب کمونیست چین در زمستان ۱۹۳۷ پایگاهی در مرکز شان دون بوجود آوردند که مرکز آن منطقه کوهستانی تای ای بود.

۵– سلسله جبال ین در مرزهای استانهای حه به و ژه هه واقع است. ارتش هشتم در تابستان ۱۹۳۸ در این مناطق پایگاه ضد ژاپنی مشرق حه به را ایجاد کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی ین تشکیل میداد.

۶ – سلسله جبال مائو در جنوب استان جیان سو واقع است. ارتش چهارم جدید تحت رهبری حزب کمونیست چین در ژوئن ۱۹۳۸ پایگاه ضد ژاپنی جنوب جیان سو را بوجود آورد که مرکز آن منطقه کوهستانی مائو بود.

۷ – تجربیات جنگ مقاومت ضد ژاپنی ثابت نمود که میتوان در مناطق جلگه ای پایگاههای طویل المدت و در بسیاری از نقاط این نوع مناطق پایگاههای مستحکم و ثابت ایجاد کرد. علت آن وسعت و جمعیت فراوان این مناطق و صحت سیاست حزب کمونیست و بسیج وسیع مردم و قلت نیروهای نظامی دشمن بود. رفیق مائو تسه دون در دستورات مشخص بعدی خود چنین امکانی را بوضوح تصدیق نموده است.

۸ – بازی "وی چی" یک بازی قدیمی چینی است که در جریان آن هر یک از دو حریف سیعی دارد مهره های طرف دیگر را بوسیله مهره های خود محاصره کند. هر کدام که یک مهره و یا تعدادی از مهره های طرف دیگر را محاصره کرد، آنرا "میکشد" ولی تا موقعیکه یک گوشه حلقه محاصره باز باشد و باصطلاح "خانه" داشته باشد، مهره ها را میتوان "کشت"، در اینصورت مهر ها هنوز "زنده" اند.

۹ – در سال ۳۵۳ قبل از میلاد، ولایت وی، حان دن پایتخت ولایت جائو را محاصره کرد. پادشاه ولایت چی با دو تن از فرماندهان خود بنام تیان جی و سون بین فرمان داد تا با ارتش خود به نجات جائو بشتابند. سون بین وقتیکه پی برد که ولایت وی با نیروی زبده خود به چائو حمله ور شده است و برای دفاع از کشور خود قوای بسیار ضعیفی بجا گذاشته است، به ولایت وی حمله ور گشت. ارتش وی مجبور شد برای نجات میهن خود باز گردد. ارتش چی با استفاده از درماندگی و خستگی سربازان وی در گوی لین (شمال شرقی شهرستان حه زه واقع در استان پین یوان کنونی) آنها را بسختی شکست داد و بدین ترتیب شهر حان دن پایتخت چائو را از محاصره نجات داد. از این پس استراتژهای چینی اینگونه عملیات نظامی را باصطلاح "نجات جائو از طریق محاصره وی" میخوانند.

در باره جنگ طولانی

(مه ۱۹۳۸)

طرح مسئله

۱ ـ بزودی هفتم ژوئیه، اولین سالگرد جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی فرا میرسد. اینک قریب یک سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد قهرمانانه علیه دشمن میجنگند. این جنگ در تاریخ مشرق زمین بی نظیر است و در تاریخ جهان نیز بمثابه جنگی کبیر ثبت خواهد شد؛ مردم سراسر جهان جریان این جنگ را بدقت دنبال میکنند. برای هر فرد چینی که زیر بار مصائب جنگ رنج میبرد و برای بقاء ملت خود میرزمد، روزی نیست که با بی صبری تمام در انتظار روز ظفر بسر نبرد. ولی این جنگ در واقع چگونه جریان خواهد یافت؟ آیا ما پیروز خواهیم شد یا نه؟ آیا ما بزودی پیروز خواهیم گردید یا خیر؟خیلی ها از یک جنگ طولانی صحبت میکنند، ولی چرا جنگ طولانی خواهد بود؟ چگونه باید چنین جنگی را به پیش برد؟ بسیاری از پیروزی نهائی سخن میگویند، ولی چرا پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود؟ و چگونه باید این پیروزی را بدست آورد؟ همه قادربه پاسخ دادن باین سئولات نیستند و حتا اکثر افراد تا بامروز هم باین سئولات پاسخ نداده اند. بدینجهت است که طرفداران شکست طلب تئوری انقیاد ملی پا بمیدان مینهند و بمردم میگویند که چین بانقیاد در خواهد آمد، پیروزی نهائی از آن چین نخواهد بود. برخی از دوستان عجول نیز پا بصحنه میگذارند و بمردم اعلام میکنند : چین میتواند خیلی زود پیروز شود بدون آنکه کوشش زیادی بخرج دهد. آیا این نظرات درستند" معذالک اکثر افراد هنوز بمفهوم گفته های ما پی نبرده اند.

اثر حاضر مجموعه یک سری نطقهائی است که رفیق مائو تسه دون از ۲۶ مه تا ۳ ژوئن سال ۱۹۳۸ در ین ان در مجمع مطالعه جنگ ضد ژاپنی ایراد کرده است.

این امر تا حدودی ناشی از نارسائی کار تبلیغاتی و توضیحی ما و تا حدودی نیز مربوط باینستکه رخدادهای عینی در جریان تکاملش هنوز خصلت ذاتی خود را کاملاً آشکار نکرده و سیمای خویش را در مقابل مردم بوضوح تمام نمایان نساخته است، از اینرو هم مردم نتوانسته اند که گرایشهای عمومی و دورنمای این تکامل را در یابند و با لنتیجه قادر نبوده اند یک سری سیاستها و تاکتیکهای خود را معین کنند. اکنون وضع بهتر شده است؛ تجارب ده ماهه جنگ مقاومت کاملاً برای در هم کوبیدن تئوری بکلی بی اساس انقیاد ملی و بموازات آن برای معتقد ساختن دوستان عجول ما بنادرستی تئوریشان در باره پیروزی سریع کافی است. در چنین شرایطی خیلی ها توضیحات جامعی را طلب میکنند، بویژه در باره جنگ طولانی زیرا که از یک طرف طرفداران تئوری پیروزی سریع با این جنگ مخالفت میکنند و از طرف دیگر از این جنگ درک مبهمی موجود است. این فرمول که "از زمان حادثه لوگو چیائو(۱) خلق چهارصد میلیونی ما دوش بدوش هم مجاهدت میکنندو پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد" در میان توده های وسیع شهرت یافته است. البته این فرمول درستی است ولی فقط باید مضمونش غنای بیشتری بیابد. پایداری ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و حفظ جبهه متحد مرهون عوامل متعددی است که عبارتند از : تمام احزاب و گروههای سیاسی کشور از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان؛ تمام خلق چین از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی؛ تمام نیروهای مسلح از ارتش منظم گرفته تاواحدهای پارتیزانی ؛ در عرصه بین المللی، از کشورهای سوسیالیستی گرفته تا خلقهای شیفته عدالت کشورهای مختلف، و در کشور دشمن ، از آنعده از مردم داخل کشور که مخالف جنگند گرفته تا آن سربازانی که در جبهه با جنگ مخالفت میکنند. بطور خلاصه، تمام این عوامل در جنگ مقاومت ما باندازه های مختلف بذل مساعی کرده اند. هر فرد با وجدان باید بدانها درود بفرستد. ما کمونیستها همراه با سایر احزاب و گروه های سیاسی طرفدار جنگ مقاومت و تمام خلق چین راهی جز این نداریم که در راه اتحاد با تمام نیروها برای پیروزی بر متجاوزین منفور ژاپنی مبارزه کنیم . اول ژوئیه امسال، هفدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین است. برای

اینکه هر کمونیست بتواند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی سهم مؤثرتر و بزرگتری ادا کند، باید مسئله جنگ طولانی را بطور جدی مورد مطالعه قرار داد. از اینجهت است که من سخنرانیهایم را باین بررسی اختصاص میدهم. و سیع میکنم در باره تمام مسایل مربوط به جنگ طولانی صحبت کنم؛ ولی نمیتوانم در تمام جزئیات وارد شوم زیرا این امر از حوصله یکدوره سخنرانی خارج است.

۲ – تمام تجارب ده ماهه جنگ مقاومت ثابت میکنند که این دو تئوری نادرستند: تئوری انقیاد حتمی چین و تئوری پیروزی سریع چین. اولی بگرایش سازشکارانه منجر میشود و دومی به گرایش دایر برکم بها دادن بدشمن میدان میدهد. طرفداران این تئوریها بطور ذهنی و یکجانبه، در یک کلام، بطور غیر علمی به مسئله برخورد میکنند.

۳ – قبل از وقوع جنگ مقاومت در باره انقیاد ملی زیاد صحبت میشد. مثلاً چنین گفته میشد: "صلاح چین از دیگران بدتر است و از اینرو جنگیدن بمفهوم شکست حتمی خواهد بود." "اگر چین بمقاومت مسلحانه اقدام کند، مطمئناً سرنوشتی بهتر از حبشه نخواهد داشت." از زمانیکه جنگ آغاز گردیده، گفتگوها در باره تئوری انقیاد ملی بطور علنی صورت نمیگیرد، ولی بطور پنهانی و بسیار گسترده ادامه دارد. مثلاً گاه بگاه محیط مساعدی برای سازش پیدا میشود و هواداران سازش اینطور استدلال میکنند که "ادامه جنگ بمعنای انقیاد حتمی است" (۲) . محصلی از استان حونان طی نامه ای مینویسد: "در ده همه چیز مشکل بنظر میرسد. بعلت اینکه مسئولیت کار تبلیغاتی را به تنهائی بعهده دارم، ناچارم از هر فرصتی برای صحبت با مردم استفاده کنیم. مخاطبین من مردم عامی و بیسواد نیستند، بلکه تا حدی در جریان حوادث هستند و به گفته های من علاقه زیادی از خود نشان میدهند. ولی وقتیکه من در اینجا با منسوبینم هستم، آنها دائماً میگویند:"چین نمیتواند پیروز شود، بانقیاد در خواهد آمد." این واقعاً نفرت انگیز است! اما باز جای خوشوقتی است که آنها تبلیغ نمیکنند، والا کار بدتر میشد. البته دهقانان بآنها بیشتر از من اعتماد دارند."چنین هواداران تئوری انقیاد حتمی چین پایه اجتماعی

گرایش سازشکارانه را تشکیل میدهند. چنین افرادی در گوشه و کنار چین یافت میشوند، و بدینجهت مسئله سازشکاری که هر آن ممکن است در داخل جبهه ضد ژاپنی پدید آید، حتا شاید تا پایان جنگ هم باقی بماند. اکنون که سیو جو سقوط کرده و اوهان در محاصره است، بنظرمن بیفایده نیست که به تئوری انقیاد ملی ضربه حسابی بزنیم.

۴ – طی این ده ماه جنگ مقاومت انواع و اقسام نظراتی که حاکی از شتابزدگی هستند، نیز سربلند نموده اند. مثلاً در اولین روزهای جنگ مقاومت عده زیادی بی پایه واساس خوش بین شده بودند، آنها به ژاپن کم بها میداند و حتا گمان میکردند که ژاپنی ها نمیتوانند به استان شان سی برسند. بعضی ها نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نادیده میگرفتند و این اصل را که "در کل، جنگ متحرک عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، و در جزء، جنگ پارتیزانی عمده و جنگ متحرک کمکی است"، مورد تردید قرار میدادند. آنها این رهنمود استراتژیک ارتش هشتم را که "جنگ پارتیزانی اساسی است، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرف نظر کرد"، قبول نداشتند و آنرا برخوردی "مکانیکی " میدانستند(۳). در اثنای نبرد شانگهای عده ای میگفتند: "اگر ما بتوانیم سه ماه دوام بیاوریم، اوضاع بین المللی حتماً تغییر خواهد کرد، اتحاد شوروی مسلماً قوای خود را اعزام خواهد نمود و جنگ تمام خواهد شد." این افراد در ارزیابی دورنمای جنگ مقاومت بطور عمده بکمک خارجی امید میبستند(۴) . بعد از پیروزی در تایلجوان(۵) عده ای معتقد شدند که نبرد سیوجو را باید"یک نبرد تقریباً قطعی "تلقی نمود و رهنمود سابق جنگ طولانی را مورد تجدید نظر قرار داد. آنها میگفتند:"این نبرد نشانه آخرین تلاش نومیدانه دشمن است"، و"اگر ما در این نبرد پیروز شویم، میلیتاریستهای ژاپنی دچار تزلزل روحی میگردند و چاره ای نخواهند داشت جز اینکه منتظر روز دادرسی بمانند" (۶). پیروزی در پین سین گوان(۷) عده ای را دچار سر گیجه کرد و پیروزی بعدی در تایلجوان عده زیادتری را بدان گرفتار نمود. در نتیجه در اینکه آیا دشمن به اوهان حمله میکند یا نه، شک و

تردید بوجود آمد. خیلی ها تصور میکردنند:" این حتمی نیست"؛ و خیلی ها هم میگفتند:"قطعاً چنین نخواهد شد". اینگونه شک و تردیدها ممکن است بر تمام مسائل مهم تأثیر بگذارد. مثلاً آیا میزان نیروهای ضد ژاپنی کافی است؟ ممکن است باین سئوال جواب مثبت داده شود، زیرا میزان نیروهای فعلی ما برای جلوگیری از ادامه تعرض دشمن کافی است، پس افزایش آنها چه لزومی دارد؟ مثلاً آیا شعار تحکیم و توسعه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هنوز بقوت خود باقی است؟ ممکن است باین سوآل جواب منفی داده شود، زیرا جبهه متحد در وضع کنونی خود قادر بدفع دشمن است، پس تحکیم و توسعه آن چه معنی دارد؟ مثلاً آیا کار دیپلماتیک و تبلیغاتی در مقیاس بین المللی باید تشدید شود؟ ممکن است مجدداً باین سوال جواب منفی داده شود. مثلاً آیا باید بطور جدی به اصلاح سیستم ارتش و رژیم سیاسی، گسترش جنبش توده ای، انجام امور آموزش مربوط به دفاع ملی ، سرکوب خائنین بملت و تروتسکیستها، توسعه صنایع نظامی و بهبود زندگی مردم پرداخت؟ مثلاً آیا شعارهای دفاع از اوهان، گوان جو و شمال غربی و توسعه شدید جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن هنوز بقوت خود باقی هستند؟ ممکن است باین سئولات جواب منفی داده شود. حتا افرادی هستند که بمحض اینکه در وضعیت جنگ تحول مساعد کوچکی رخ میدهد، آماده اند "استحکامات" بین گومیندان و حزب کمونیست را تشدید کنند و بدین ترتیب توجه را از مسایل خارجی بمسایل داخلی منحرف سازند. این امر تقریباً همیشه پس از یک پیروزی کم و بیش بزرگ و یا در موقعیکه دشمن حمله خود را متوقتاً متوقف میسازد و پیش میآید. همه نظرات فوق را میتوان به کوته بینی سیاسی نظامی توصیف کرد. اینگونه سخنان، با آنکه منطقی بنظر میرسند، در واقع پرگوئیهای بی پایه ای هستند که ظاهراً حقیقت بخود گرفته اند. برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی قطع این سخن پردازیها خالی از فایده نخواهد بود.

۵ – بنابر این مسئله بدین نحو مطرح میشود : آیا چین بانقیاد در خواهد آمد؟ جواب: نه، چین بانقیاد در نخواهد آمد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد. آیا چین

میتواند بزودی پیروز شود؟ جواب: نه، چین بزودی پیروز نخواهد شد و جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود.

۶ – دو سال پیش ما تزهای عمده راجع باین مسایل را در خطوط کلی پیش بردیم. در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۶ ، یعی پنج ماه قبل از حادثه سی ان (۸) و دوازده ماه پیش از حادثه لوگوچیائو، من ضمن مصاحبه ای با روزنامه نگار آمریکائی، آقای ادگار استو، وضعی را که ممکن است منجر به جنگ چین و ژاپن گردد، در خطوط کلی ارزیابی کردم و سیاستهای مختلف را برای کسب پیروزی مطرح کردم. بد نیست که برای زنده کردن یاد این مصاحبه بخشهائی از آنرا در اینجا نقل کنیم:

سئوال : چین تحت چه شروطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد؟

جواب: سه شرط لازم است: اولاً، ایجاد یک جبهه متحد ضد ژاپنی در چین؛ ثانیاً تشکیل یک جبهه متحد بین المللی علیه ژاپن؛ ثالثاً، اعتلاء نهضت انقلابی خلق ژاپن و خلقهای مستعمرات ژاپن. از این دیدگاه خلق چین، در میان این سه شرط وحدت بزرگ خلق چین عمده ترین شرط است.

سئوال: بنظر شما این جنگ تا چه وقت طول خواهد کشید؟

جواب: این بقدرت جبهه متحد ضد ژاپنی در چین و یک سلسله عوامل تعین کننده دیگر در چین و ژاپن مربوط است. بسخن دیگر، صرفنظر از قدرت خود چین که عمده است، کمک بین المللی و همچنین کمک انقلاب ژاپن به چین نیز مهم است. اگر جبهه متحد ضد ژاپنی در چین نیرومندانه رشد کند و بطور موًثر عرضاً و عمیقاً تشکیل یابد، اگر دولتها و ملتهائی که خطر امپریالیسم ژاپن را نسبت بمنافع خود دریافته اند، آنطور که باید و شاید بچین کمک کنند، اگر انقلاب در ژاپن بزودی بر پا گردد، این جنگ سریعاً پیروز خواهد شد. اگر این شروط بزودی تحقق نیابند، جنگ طولانی خواهد شد. ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود:

ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود. فقط تلفات زیاد خواهد شد و ما دوران پردرد و رنجی را از سر خواهیم گذاراند.

سئوال : از نظر سیاسی و نظامی عقیده شما در باره سیر احتمالی تکامل این جنگ چیست؟

جواب : سیاست قاره ای ژاپن دیگر معین شده است، و آنهائی که تصور میکنند از طریق سازش با ژاپن و یا فدا کردن بخش بیشتری از سرزمین چین و حق حاکمیت آن میتوان تعرض ژاپن را متوقف ساخت، دستخوش پندارهای صرفاً باطلند. ما بخوبی میدانیم که منطقه سفلی رودخاها یان تسه و بنادر جنوبی ما دیگر وارد سیاست قاره ای امپریالیسم ژاپن گردیده اند. بعلاوه ژاپن با خیال تسلط بر فلیپین، سیام، ویتنام، شبه جزیره مالایا و هندوستان شرقی هلند میخواهد چین را از کشورهای دیگر جدا سازد و منطقه جنوب غربی اقیانوس آرام را به انحصار خود در آورد. این سیاست دریائی ژاپن است. در چنین دوره ای چین بدون تردید در وضع فوق العاده دشواری قرار خواهد گرفت. معذالک اکثریت مردم چین مطمئنند که میتوان بر این مشکلات فایق آمد؛ تنها ثروتمندان شهرهای بزرگ بندری شکست طلبند زیرا آنها میترسند اموالشان از دست رود. خیلی ها بر آنند که وقتی ژاپن سواحل چین را محاصره کرد، ادامه جنگ برای چین غیره ممکن خواهد شد. این بلاهت محض است. برای رد این ادعای آنها کافی است که فقط به تاریخ جنگ ارتش سرخ مراجعه کنیم. در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین بمرتب برتریهای بیشتری از ارتش سرخ در دوران جنگ داخلی خواهد داشت. چین کشور بسیار پهناوری است، حتا اگر ژاپن موفق شود بخشی از خاک چین را با جمعیتی برابر صد و یا حتا دویست میلیون نفر اشغال کند، باز فاصله ما تا شکست هنوز خیلی زیاد خواهد بود. ما هنوز برای نبرد با ژاپن قدرت بزرگی در اختیار خواهیم داشت، در صورتیکه ژاپن مجبور خواهد بود در تمام طول جنگ در پشت

جبهه خود دائماً به نبردهای دفاعی بپردازد. ولی عدم یکپارچگی و رشد ناموزون اقتصادی چین در یک مفهوم برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی مساعد است. مثلاً انتزاع شانگهای از خاک چین هرگز باندازه انتزاع نیویورک از خاک امریکا فلاکت بار نیست. و حتا اگر ژاپن سواحل چین را هم محاصره کند، باز قادر نخواهد بود شمال غربی و مغرب چین را در محاصره اندازد. از اینرو کنه مطلب باز هم عبارتست از وحدت تمام خلق چین و ایجاد جبهه ضد ژاپنی بمقیاس ملی . ما از مدتها پیش اینرا توصیه کرده ایم.

سئوال اگر جنگ مدت زیادی بطول انجامد و ژاپن نیز کاملاً شکست نخورد، آیا حزب کمونیست حاضر میشود با ژاپن صلح کند و به سلطه ژاپن بر بخش شمالی چین تن دردهد؟

جواب : خیر، حزب کمونیست چین، مثل تمام خلق چین ، به ژاپن اجازه نخواهد داد حتا یک وجب از خاک چین را هم در دست خود نگهدارد.

سئوال : بعقیده شما رهنمود استراتژیک عمده چین در این جنگ آزادیبخش چه باید باشد؟

جواب: رهنمود استراتژیک ما باید بکار انداختن قوای عمده مان برای عملیات در جبهه ای وسیع و متحرک باشد. ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبرد های فوق العاده متحرک دست زند، بسرعت پیش رود و تند عقب بنشیند، قوای خود را بسرعت متمرکز سازد و آنرا تند پخش نماید. این جنگ بیشتر یک جنگ متحرک پردامنه خواهد بود تا یک جنگ موضعی که منحصراً به استحکامات دفاعی متعدد متکی است. ولی این بمعنای آن نیست که باید تمام نقاط نظامی حیاتی را رها کرد؛ تا زمانیکه شرایط برای ما مساعد باشد؛ باید در این نقاط به جنگ موضعی پرداخت. معذالک رهنمود استراتژیکی که بتواند تمام وضعیت را دگرگون سازد؛ باید بر اساس جنگ متحرک

استوار باشد. جنگ موضعی نیز لازم است، ولی از نظر استراتژیک دارای اهمیت درجه دوم و فرعی است. از نظر جغرافیائی صحنه جنگ چنان وسیع است که برای ما امکان دارد بیک جنگ متحرک نهایت اثربخش میپردازیم. قوای ژاپن وقتیکه با عملیات شدید واحدهای ما روبرو گردند، اجباراً با احتیاط عمل میکنند. ماشین جنگی آنها سنگین است، خیلی آهسته حرکت میکند و اثر بخشی آن نیز محدود است. اگر ما واحدهای خود را در جبهه تنگی متمرکز سازیم و جنگ دفاعی فرساینده دست بزنیم، آنوقت از امتیازاتی که موقعیت جغرافیائی و سازمان اقتصادی کشور بارتش ما داده است، محروم میگردیم و با اشتباهی نظیر اشتباه حبشه گرفتار میشویم. در مرحله اولیه جنگ، ما باید از نبردهای تعین کننده بزرگ احتراز جوئیم و اول از طریق جنگ متحرک روحیه و قدرت رزمنده ارتش دشمن را بتدریج مختل سازیم.

ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای پیشبرد جنگ متحرک، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحدهای پارتیزانی اقدام کنیم. باید دانست که واحد های داوطلبان ضد ژاپنی سه استان شمالی شرقی فقط تظاهر کوچکی از آن نیروی پنهان مقاومت جوئی است که میتوان از دهقانان سراسر کشور بسیج نمود. دهقانان چین بالقوه نیروی عظیمی را تشکیل میدهند؛ اگر بنحو شایسته ای متشکل و رهبری شوند، قادر خواهند بود ارتش ژاپن را در تمام بیست و چهار ساعت روز مشغول نگاهدارند و آنرا بسرحد مرگ خسته گردانند. باید بخاطر داشت، که این جنگ در خاک چین جریان خواهد داشت، یعنی اینکه ارتش ژاپن از طرف مردم متخاصم، یعنی مردم چین در محاصره کامل خواهد افتاد، و مجبور خواهد شد تمام احتیاجات نظامی خود را از ژاپن وارد کند و از آنها محافظت نماید، تعداد زیادی از قوای نیرومند خود را به حفظ خطوط

ارتباطی بگمارد تا پیوسته از دستبرد جلوگیری کند، و علاوه بر این بخش بزرگی از نیروهای خود را در منچوری و همچنین در ژاپن نگهدارد.

چین در جریان جنگ موفق خواهد شد تعداد زیادی از سربازان ژاپنی را اسیر کند و مقادیر مهمی اسلحه و مهمات جنگی برای واحدهای نظامی خود بدست آورد؛ در عین حال کمکهای خارجی بخود جلب خواهد کرد تا تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد. بدین ترتیب در اواخر جنگ چین قادر خواهد شد بجنگ موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپن را مورد تعرض موضعی قرار دهد. از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار طولانی جنگ مقاومت چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر اصطکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد. لیکن در طرف چین نیروهای بیشماری پنهان مقاومت که در حال رشدند، دائماً رو میآیند و تعداد زیادی از توده های مردم انقلابی برای پیکار بخاطر آزادی خود پی در پی بسوی جبهه های جنگ میشتابند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهد که بر استحکامات و پایگاههای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم. (ادگار اسنو : "یاد داشت راجع به شمال غربی چین")

صحت تزهای فوق را تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانیده و در آینده نیز باثبات خواهد رسانید.

۷ – در ۲۵ اوت ۱۹۳۷ ، کمی بیش از یک ماه پس از حادثه لوگو چیائو، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در " قطعنامه در باره اوضاع کنونی و وظایف حزب" بطور روشن تشریح کرد:

تحریکات نظامی متجاوزین ژاپنی در لوگو چیائو و اشغال بی پین و تیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع آنها به جنوب دیوار بزرگ نیست. آنها هم اکنون بسیج نظامی را در مقیاس ملی شروع کرده اند. تبلیغات آنها

مبنی بر اینکه "بهیچوجه نمیخواهند اوضاع را وخیم سازند" ، فقط پرده دودیست برای پوشاندن حملات آتی آنها.

مقاومتی که در ۷ ژوئیه در لوگو چیائو بعمل آمد، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است.

بدین ترتیب در برابر اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده که مرحله مقاومت عملی است. مرحله تدارک جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته. در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت.

کلید پیروزی جنگ مقاومت در این استکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده، بیک جنگ مقاومت همه جانبه تمام خلقی بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد.

از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشینی ها، انشعابهای داخلی و خیانتها، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید. از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود. لیکن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب مان و تمام خلق، جنگ مقاومتی که اینک آغاز گردیده، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد.

صحت تزهای فوق را هم تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آینده نیز باثبات خواهد رساند.

۸ – از نظر معرفتی تمام نظرات اشتباه آمیز از گرایشهای ایدهآلیستی و مکانیکی در باره جنگ سرچشمه میگیرند. اشخاصیکه دارای اینگونه گرایشها هستند، با مسائل بطور یکجانبه و ذهنی برخورد میکنند. آنها یا به سخن پردازیهای بی پایه و کاملاً ذهنی اشتغال میورزند و یا اینکه فقط با تکیه بر یک جنبه پدیده و تظاهر آن در یک لحظه معین آنرا با همان ذهنیگری بزرگ میکنند و بجای مجموع

میگیرند. معذالک نظرات اشتباه آمیز انسان را میتوان بدو نوع تقسیم کرد: یک نوع دارای خصلت اساسی و بالنتیجه دائمی است که باشکال بر طرف میگردد و نوع دیگر خصلت اتفاقی دارد و موقتی است که بآسانی اصلاح میشود. ولی در هر دو حالت صحبت از اشتباه است و لذا باید اصلاح شود. از اینرو تنها از طریق مبارزه علیه گرایشهای ایده آلیستی و میکانیکی در مسئله است که میتوان در مسئله جنگ به نتایج صحیح رسید.

پایه و اساس مسئله

۹ – چرا جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد شد؟ چرا پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود؟ پایه و اساس این اظهارات چیست؟

جنگ بین چین و ژاپن یک جنگ عادی نیست،بلکه جنگ مرگ و زندگی است که بین چین نیمه مستعمره – نیمه فئودالی از یکسو و ژاپن امپریالیستی از سوی دیگر در سالهای ۳۰ قرن بیستم جریان می یابد. پایه و اساس تمام مسئله در همینجاست. طرفین جنگ دارای خصوصیات متضاد فراوانی هستند که ما ذیلاً آنها را بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

۱۰ – طرف ژاپن: اولا، ژاپن یک کشور نیرومند امپریالیستی است که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی تشکیلاتی آن مقام اول را در شرق احراز کرده است و یکی از پنج یا شش قدرت بزرگ امپریالیستی دنیاست. این شرط اساسی جنگ تجاوزی ژاپن بشمار میرود و ناگزیری این جنگ وعدم امکان پیروزی سریع چین درست ناشی از وجود نظام امپریالیستی ژاپن با تمام قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی– تشکیلاتی نیرومندش میباشد. اما، ثانیاً، خصلت امپریالیستی نظام اجتماعی – اقتصادی ژاپن تعین کننده خصلت امپریالیستی جنگ اوست، جنگی که ارتجاعی و وحشیانه است. در سالهای ۳۰ قرن بیستم، تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم ژاپن نه تنها ژاپن را بیک جنگ ماجراجویانه و با وسعتی بی نظیر واداشته، بلکه در عین حال آنرا در آستانه اضمحلال کامل قرار داده است. ژاپن از نظر

سیر تکامل اجتماعی دیگر کشوری در حال ترقی نیست؛ جنگ رونقی را که طبقات حاکمه این کشور انتظار دارند، ببار نخواهد آورد، بلکه درست بلعکس، امپریالیسم ژاپن را بنابودی سوق خواهد داد. منظورما از خصلت ارتجاعی جنگی که ژاپن دنبال میکند، درست همین نکته است. و این خصلت ارتجاعی توأم با آن ویژگی امپریالیسم ژاپن که امپریالیسم نظامی – فئودالی میباشد، وحشیگری خاص جنگ ژاپن را معین میسازد. تمام اینها آنتاگونیسمم طبقاتی داخل ژاپن ، آنتاگونیسم بین ملتهای ژاپن و چین، آنتاگونیسم بین ژاپن و اکثریت عظیم کشورهای دیگر جهان را بحد اکثر برمیانگیزد. خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ ژاپن دلیل عمده شکست حتمی آنست. ولی این تمام مطلب نیست. ثالثاً، جنگ ژاپن براساس قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی – تشکیلاتی نیرومندش و در عین حال بر اساس استعداد ناکافی آن جریان مییابد. قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی- تشکیلاتی ژاپن نیرومند است، ولی از نظر کمی کافی نیست. ژاپن کشوری نسبتاً کوچکی است و منابع انسانی، نظامی، مالی و مادی او کفایت نمیکند و بدیجهت قادر به تحمل یک جنگ طولانی نیست. زمامداران ژاپن میخواهند از طریق جنگ این مشکلات را حل کنند؛ اما آنها در این زمینه نیز به نتیجه عکس انتظار خود خواهند رسید، بعبارت دیگر آنها جنگ را برای حل این مشکلات آغاز کرده اند، در حالیکه جنگ برمشکلات مذکور بیشتر میافزاید و حتی منابع اصلی ژاپن را هم میبلعد. و بالاخره، رابعاً، با آنکه ژاپن میتواند از کمک بین المللی کشورهای فاشیستی برخوردار شود، ولی در عین حال در عرصه بین المللی ناگزیر با مخالفتی روبرو خواهد شد که بر این کمک بین المللی میچربد. این مخالفت بتدریج بیشتر میشود و سرانجام نه فقط کمک کشورهای فاشیستی را خنثی میکند بلکه خود ژاپن را نیز تحت فشار قرار میدهد. امر غیره عادلانه از پشتیبانی ناچیز برخوردار میشود- این قانون است که از خود طبیعت جنگ ژاپن ناشی میگردد. بطور خلاصه، امتیاز ژاپن در قدرت نظامی اوست، و کمبود وی در خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ او، در عدم کفایت منابع انسانی و مادی، و در کمک ناچیزی که در صحنه بین المللی میگیرد. چنین است خصوصیات طرف ژاپن.

۱۱ – طرف چین: اولاً، چین کشوریست نیمه مستعمره – نیمه فئودالی. جنگ تریاک (۹)، جنگ تای پین (۱۰)، نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ (۱۱)، انقلاب سال ۱۹۱۱ (۱۲)، لشگر کشی بشمال، خلاصه تمام نهضتهای انقلابی و یا رفرمیستی که هدفشان رهائی چین از وضع نیمه مستعمره – نیمه فئودالی بود، با ناکامی سختی روبرو گردیدند و در نتیجه چین همچنان بصورت کشوری نیمه مستعمره – نیمه فئودالی باقی مانده است. ما هنوز کشور ضعیفی هستیم و از نظر قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی- تشکیلاتی بطور بارزی از دشمن عقب تریم. علت ناگزیری جنگ و عدم امکان پیروزی سریع چین را نیز در این واقعیت میتوان جستجو کرد. اما، ثانیاً، نهضت آزادیبخش چین که از تمام نهضت های ادوار تاریخی گذشته متمایز است. اگر چه نیروهای گوناگون داخلی و خارجی ضد این نهضت موجب ناکامیهای جدی آن گردیده اند. چین باوجود اینکه امروز از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باندازه ژاپن نیرومند نیست، لیکن اکنون در چین عواملی موجودند که از هر دوره دیگر تاریخ خود مترقی ترند. حزب کمونیست چین و ارتش تحت رهبری آن، نماینده این عوامل مترقی هستند. بر اساس ای ترقی است که جنگ آزادیبخش کنونی چین میتواند طولانی گردد و به پیروزی نهائی منتهی شود. درست برخلاف امپریالیسم ژاپن که در حال افول است، چین نظیر آفتابی است که طلوع میکند. جنگ چین، جنگی است مترقی و از اینرو عادلانه و از آنجا که جنگی عادلانه است، میتواند تمام ملت را باتحاد برانگیزد، احساس همدردی خلق کشور متخاسم را نسبت بخود جلب کند و از پشتیبانی اکثر کشورهای جهان برخوردار گردد. ثالثاً، چین نیز بر خلاف ژاپن کشور بسیار بزرگی است با سرزمین پهناور، منابع مادی غنی، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده و از نین روست که میتواند جنگی طولانی را تحمل کند. و بالاخره، رابعاً، پشتیبانی وسیع بین النللی که ناشی از خصلت مترقی و عادلانه جنگ چین است، با پشتیبانی ناچیزی که امر غیره عادلانه ژاپن کسب میکند، درست بکلی متفاوت است.بطور خلاصه، کمبود چین در ضعف نظامی اوست، و امتیازش در خصلت مترقی و عادلانه جنگ او، در سرزمین پهناور وی و در پشتیبانی وسیعی که در صحنه بین

المللی دریافت میکند. چنین است خصوصیات چین. ۱۲ – بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که ژاپن از قدرت نیرومند نظامی، اقتصادی و سیاسی – تشکیلاتی برخوردار است، ولی جنگی را که دنبال میکند، ارتجاعی و وحشیانه است، منابع انسانی و مادی ایکه در اختیار دارد، کافی نیست، و وضع بین المللی نیز برایش مساعد نیست. بلعکس، چین از نظر نظامی ، اقتصادی و سیاسی – تشکیلاتی نسبتاً ضعیف است، ولی دوران ترقی را میگذراند، و جنگی را که تعقیب میکند، جنگی است مترقی و عادلانه؛ چین کشوری است بزرگ و این عامل باو امکان میدهد که بتواند در جنگی طولانی پایداری کند، و چین از کمک اکثر کشورهای جهان هم برخوردار خواهد شد. اینها همه خصوصیات اساسی و متضاد جنگ چین و ژاپن هستند. این خصوصیات تمام رهنمود های سیاسی، استراتژی و تاکتیک نظامی طرفین را تعین کرده و میکنند و همچنین طولانی بودن جنگ و فرجام آنرا، یعنی اینکه پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود نه از آن ژاپن، تعین کرده و میکنند. جنگ کنونی در واقع نوعی مسابقه بین این خصوصیات است. هر یک از آنها در جریان جنگ بنابر طبیعت خویش تغییر خواهد یافت؛ و از همینجاست که همه چیز ناشی میشود. این خصوصیات بطور عینی موجودند و بخاطر فریفتن مردم اختراع نشده اند؛ این خصوصیات مجموعه عناصر اساسی جنگ را تشکیل میدهند و بهیچوجه فرعی و ناقص نیستند؛ آنها در تمام مسائل کوچک و بزرگ طرفین و در کلیه مراحل جنگ دخالت دارند و چیزی نیستند که بتوان از آنها صرفنظر کرد. کسی که در بررسی جنگ چین و ژاپن این خصوصیات را نادیده بگیرد، بطور حتمی دچار اشتباه خواهد شد، حتا اگر بعضی عقایدش زمانی کسب اعتبار کنند و درست بنظر بیآیند، سیر آتی جنگ عدم صحت آنها را حتماً نشان خواهد داد. اکنون ما با تکیه بر این خصوصیات بتوضیح تمام مسایلی که بررسی آنها را ضرور میدانیم، میپردازیم.

رد تئوری انقیاد ملی

۱۳ – هواداران تئوری انقیاد ملی که فقط یک عمل یعنی نیرومندی دشمن و ضعف ما را می بینند، سابقاً میگفتنند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و اکنون میگویند "درصورت ادامه جنگ، انقیاد حتمی ست". اگر ما در جواب آنها فقط باین مختصر اکتفا کنیم که ژاپن باوجود نیرومندی، کشور کوچکی است و چین باوجود ضعف، کشور بزرگی است، نخواهیم توانست آنها را قانع کنیم. آنها میتوانند از تاریخ شواهدی نظیر سقوط سلسله سون بوسیله سلسله یوان و یا انقراض سلسله مین بوسیله سلسله تسین ذکر نمایند و ثابت کنند که انقیاد یک کشور کوچک ولی قوی، و حتا بالاتر از آن، انقیاد کشوری پیشرفته بوسیله کشوری عقب مانده امکان پذیر است. اگر ما بگوئیم که تمام اینها مربوط بگذشته دور است و در شرایط کنونی نمیتوان برای ما معتبر باشد، آنها ممکن است انقیاد هند را از طرف انگلستان مثال بیاورند و ثابت کنند که یک کشور سرمایه داری کوچک ولی قوی میتواند یک کشور بزرگ ولی ضعیف و عقب مانده را باسارت در آورد. از آینجهت ما باید در پی دلائل دیگری باشیم تا بتوانیم دهان همه هواداران تئوری انقیاد ملی را ببندیم و آنها را متقاعد سازیم و برای تمام کسانیکه مشغول کار تبلیغاتی اند، براهین کافی فراهم آوریم تا بتوانند افرادی را که هنوز روشن نیستند و ار خود نظر ثابتی ندارند، قانع سازند و ایمان آنان را به جنگ مقاومت مستحکم گردانند.

۱۴ – دلیلی که باید ارائه شوند، کدامند؟ این دلایل در خصوصیت دوران کنونی نهفته اند. بیان مشخص این خصوصیات در خصلت ارتجاعی ژاپن و پشتیبانی ناچیز از آن، در خصلت مترقی چین و پشتیبانی وسیع از وی قرار دارد.

۱۵ – جنگ ما جنگی عادی نیست، بلکه جنگی است که در سالهای ۳۰ – قرن بیستم بین چین و ژاپن جریان میابد. دشمن ما قبل از همه قدرت امپریالیستی است که در آستانه زوال قرار دارد، و در سراشیب انحطاط را ه میپوید و نه تنها با انگلستان دوران انقیاد هند، دورانی که انگلستان هنوز در اعتلاء سرمایه داری بود شباهتی ندارد، بلکه با ژاپن بیست سال پیش ، یعنی ژاپن دوران جنگ جهانی اول

نیز تفاوت دارد. جنگ کنونی در زمانی در گرفته که امپریالیسم جهانی و در درجه اول دولتهای فاشیستی در آستانه تلاشی عمومی قراردارن. و درست بهمین دلیل است که دشمن خود را در این جنگ ماجراجویانه که در واقع تلاشی نومیدانه بیش نیست، درگیر کرده است. از اینرو کاملاً مسلم است که فرجام جنگ به انهدام چین بلکه اضمحلال هیئت حاکمه امپریالیسم ژاپن خواهد بود. بعلاوه این جنگ را ژاپن هنگامی آغاز کرده است که کشورهای جهان یا وارد جنگ گردیده اند و یا اینکه در استانه آن قرار دارند، هنگامیکه همه علیه تجاوز وحشیانه مشغول نبردند و یا برای نبرد آماده میشوند، و منافع چین با منافع اکثر کشورها و خلقهای جهان در هم میآمیزد. اینست علت اصلی مقاومتی که ژاپن علیه خود در این کشورها و در میان این خلقها بوجود آورده و در آینده نیز بیشتر بوجود خواهد آورد.

۱۶ – وضع طرف چین از چه قرار است؟ چین امروز را نمیتوان با چین دورانهای تاریخی گذشته مقایسه کرد. خصوصیت چین در اینست که جامعه ای نیمه مستعمره – نیمه فئودالی است و بدینجهت کشوری ناتوان محسوب میشود. ولی در عین حال در سیر تکامل تاریخی خود دوران ترقی را میگذراند، و این خود دلیل عمده ایست که چین بر ژاپن غلبه خواهد کرد. وقیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی مترقی است، منظور ما از ترقی بمفهوم عادی و عمومی، یا مفهوم خصلت مترقی جنگ حبشه علیه ایتالیا و یا جنگ تای پین و یا انقلاب ۱۹۱۱ نیست، بلکه منظور مان ترقی کنونی چین است؟ چین امروز از چه نظر مترقی است؟ از آن نظر که او دیگر یک کشور بتمام معنی فئودالی نیست، سرمایه داری در آنجا پدید گشته و بورژوازی و پرولتاریا بوجود آمده است، توده های وسیع مردم بیدار شده یا میشوند، چین دارای حزب کمونیست است و ارتشی دارد که از نظر سیاسی پیشرو است – ارتش سرخ چین که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد – و سنن و تجارب دهها سال انقلاب، بخصوص تجارب هفده ساله را که از تشکیل حزب کمونیست میگذرد، جمع آوری کرده است. برپایه این تجارب خلق چین و احزاب سیاسی چین تربیت گردیده و درست همین تجارب است که امروز پایه و اتحاد خلق را بر ضد ژاپن

تشکیل میدهد. اگر این درست است که پیروزی ۱۹۱۷ در روسیه بدون تجربه ۱۹۰۵ غیره ممکن بود. پس میتوان گفت پیروزی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز بدون تجارب ۱۷ سال اخیر غیر ممکن بود. چنین است شرایط داخلی ما .

تحت شرایط بین المللی موجود، چین در جنگ منفرد نیست و این حقیقتی است که باز در تاریخ سابقه نداشته. در گذشته، چه جنگهای چین و چه جنگهای هند همواره در حال انفراد جریان می یافت. فقط امروزاست که یک چنین نهضت توده ای با وسعت و عمق بی سابقه در سراسر جهان برپا شده و یا در شرف برپا شدن است، و از چین پشتیبانی میکند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز از کمک بین المللی بهره مند گردید، و دامنه اش وسیع و خصلتش عمیق نبود. امروز نهضت توده ای در جهان با وسعت و عمق بی سابقه ای رشد میبابد. وجود اتحاد شوروی یک عامل بویژه خیاتی در سیاست بین النللی معاصر است که بدون تردید چین را با شور عظیمی یاری خواهد کرد، چنین چیزی در بیست سال پیش وجود نداشت. مجموع این عوامل شرایط مهمی را که برای پیروزی نهائی چین ضرورت دارند، ایجاد کرده و میکند. فعلاً کمک مستقیم و وسیع وجود ندارد، چنین کمکی فقط بعدها عملی خواهد شد ولی چین که کشوری مترقی و بزرگ است، میتواند جنگ را طولانی نماید و از این راه کمک بین المللی را تسریع کند و حتا در انتظار آن بماند.

۱۷ – اگر بآنچه در بالا گفته شد، اضافه کنیم که ژاپن کشوریست کوچک با سرزمین کم وسعت، و منابع مادی محدود، جمعیت کم و ارتش قلیل العده، در حالیکه چین کشوریست بزرگ با سرزمی پهناور، منابع مادی غنی، جمعیت زیاد و ارتش کثیزالعده، آنوقت صرفنظر از اختلاف بین قدرت و ضعف، اختلاف دیگری نیز در اینجا بین کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع از سوی دیگر مشاهده میشود. باین دلیل چین هرگز بانقیاد در نخواهد آمد. از اختلاف بین قدرت و ضعیف چین نتیجه میشود که ژاپن میتواند تا زمانی و تاحدودی بر چین آقائی کند، و چین اجباراً راه سختی در پیش خواهد داشت، و بعلاوه جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود نه زود فرجام؛ معذالک از اختلاف دوم – کشور کوچک، انحطاط و کمک ناچیز، در برابر

کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع – چنین نتیجه میشود که ژاپن نه فقط نمیتواند بطور نامحدود اراده خود را بر چین تحمیل کند بلکه سرانجام محکوم به شکست است، در صورتیکه چین نه فقط زیر یوغ انقیاد نخواهد افتاد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد.

۱۸ – چرا حبشه زیر یوغ انقیاد درآمد؟ زیرا اولاً، حبشه نه تنها ضعیف بلکه کشور کوچکی نیز بود؛ ثانیاً حبشه باندازه چین مترقی نبود، بلکه کشوری کهن بود که در آن رژیم بردگی به رژیم سرواژ منتقل میگردید، کشوری بود که در آن سرمایه داری وجود داشت و نه حزب سیاسی بورژوازی و بطریق اولی نه حزب کمونیست و نه ارتشی نظیر ارتش چین و بطریق اولی نه ارتشی نظیر ارتش هشتم ما؛ ثالثاً حبشه نتوانست تا رسیدن کمک بین المللی پایداری کند و لذا مجبور شد به تنهائی بجنگد، رابعاً، و مهمتر از همه اینکه در رهبری جنگ علیه ایتالیا اشتباهاتی رخ داد. باین دلایل بود که حبشه بانقیاد در آمد. معذالک هنوز یک جنگ پارتیزانی نسبتاً وسیع در حبشه وجود دارد و اگر حبشی ها پایداری کنند، میتوانند در سایه وقوع تحولات آتی اوضاع جهان میهن خویش را بخود باز ستانند.

۱۹ – حال اگر هواداران تئوری انقیاد ملی برای اینکه ثابت کنند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و یا اینکه "در صورت ادامه جنگ، انقیاد حتمی است"، نمونه هائی از تاریخ شکت نهضت آزادیخش چین معاصر را مثال بیاورند، باز میتوان با این جمله جواب داد که زمان تغییر کرده است. خود چین، وضع داخلی ژاپن و اوضاع بین المللی همه با گذشته فرق کرده اند. ژاپن پیش از پیش نیرومند گردیده است، در حالیکه چین همچنان در وضع نیمه مستعمره – نیمه فئودالی باقی مانده و هنوز خیلی ضعیف است. این وضع بسیار وخیمی است. بعلاوه این حقیقتی است که ژاپن هنوز میتواند برای مدتی خلق خود را تحت کنترل نگهدارد و برای تجاوز به چین از تضاد های بین المللی بهره برداری نماید. ولی در جریان یک جنگ متمادی این وضع ناگزیر در جهت مخالف تغییر می یابد. این تغییرات هنوز بحقیقت نپیوسته اند؛ لیکن در آینده حتماً صورت حقیقت بخود خواهند گرفت. این نکته ای است که هواداران

تئوری انقیاد ملی از دیده فرو میگذارند. حال ببینیم وضع چین چطور است؟ چین هم اکنون صاحب انسانهای طراز نوین، حزب طراز نوین، ارتش طراز نوین و سیاست طراز نوین مقاومت در مقابل ژاپن است و اینها با ده سال پیش بکلی فرق میکند، و مهمتراینکه این وضع مسلماً بسوی پیشرفتهای تازه تری تحول خواهد یافت. البته از نظر تاریخی جنبشهای آزادیبخش چین با شکستهای پی در پی روبرو گردیده اند و در نتیجه این شکستها چین نتوانسته است نیروهای بزرگتری را در جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی جمع آوری کند – این درس تاریخی بویژه تلخی است، در آینده بهیچوجه نباید بگذاریم که نیروهای انقلابی ما بدست خودی نابود گردند. معذالک اگر ما بر اساس موجود سخت مجاهدت کنیم، مطمئناً قادر خواهیم بود قدم بقدم جلوتر رفته و نیرویهای خود را در جنگ مقاومت تقویت کنیم. سمت کلی تمام این مجاهدتها همانا جبهه متحد کبیر ملی ضد ژاپنی است. در باره پشتیبانی بین المللی، گرچه هنوز از یک کمک وسیع و مستقیم اثری مشاهده نمیشود، ولی چنین کمکی بعلت اینکه در اوضاع بین المللی تغییرات اساسی پدید آمده، در حال تدارک است. ناکامیهای متعدد جنبش آزادیبخش چین معاصر هم علل ذهنی دارند و هم علل عینی، لیکن وضع کنونی کاملاً فرق میکند. امروز با اینکه شرایط دشوار فراوانی موجودند که جنگ مقاومت ضد ژاپنی را مشکل میسازند – مانند قدرت دشمن و ضعف ما و این حقیقت که مشکلات دشمن تازه شروع میشوند، و ترقی ما هنوز بهیچوجه کافی نیست و غیره – معذالک شرایط مساعد زیادی نیز موجودند که پیروزی ما را بر دشمن ممکن میگردانند، از اینرو ما فقط باید تلاشهای ذهنی خود را بر آنها بیافزائیم و آنگاه خواهیم توانست بر مشکلات فایق آمده و به پیروزی نائل شویم. در هیچ دوره ای از تاریخ چین چنین شرایط مساعدی وجود نداشته و باینجهت جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما برخلاف نهضتهای آزادیبخش سابق بشکست منتهی نخواهد شد.

سازش یا مقاومت ؟ انحطاط یا ترقی؟

۲۰ – بطوریکه در بالا بتفصیل توضیح داده شد، تئوری انقیاد ملی فاقد هرگونه پایه و اساس است. ولی عده زیادی هستند که هوادار تئوری انقیاد ملی نیستند؛ آنها میهن پرستان شرافتمندی هستند که معذالک از وضع کنونی عمیقاً نگرانند. در اینجا دو مسئله هست که آنها را نگران کرده است: آنها از یکطرف میترسند که با ژاپن سازش شود و از طرف دیگر در باره امکان ترقی سیاسی در چین نیز شک و تردید دارند. این دو مسئله نگران کننده در محافل وسیعی مورد بحث قرار گرفته اند، ولی برای حل آنها هنوز پایه ای پیدا نشده است. اینک ما به برسی آنها میپردازیم.

۲۱ – در بالا گفته شد که مسئله سازش دارای ریشه های اجتماعی است و تا زمانیکه این ریشه ها وجود دارند، این مسئله نیز حتماً وجود خواهد داشت. ولی سازش مسلماً موفق نخواهد شد. دلیل اثبات این مدعا را نیز باید در ژاپن و چین و اوضاع بین المللی جستجو کرد. ابتدا ژاپن را در نظر بگیریم. از همان آغاز جنگ مقاومت ما حساب میکردیم که ممکن است لحظه ای فرار رسد که هوای سازش غلیظتر گردد، بعبارت دیگر ممکن است دشمن بعد از اشغال شمال چین و استانهای جیان سو و جه جیان در صدد برآید چین را براه تسلیم بیاورد. و فل الواقع بعداً نیز به چنین توطتعه ای متشبث شد؛ ولی این بحران سریعاً گذشت، یکی از عللش این بود که دشمن در همه جا از سیاست وحشیانه پیروی میکرد و علناً بغارت و چپاول میپرداخت. چنانچه چین تسلیم میشد، تمام چینی ها بصورت بردگان بدون میهن در می آمدند. این سیاست راهزنانه دشمن که هدفش انقیاد چین بود، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که بدون استثناء شامل حال تمام چینی ها میشود – اعم از توده های قشرهای تحتانی یا عناصر قشرهای فوقانی جامعه؛ البته این سیاست در باره دسته اخیر بشکل نرمتری اجرا میشود، لیکن در اینجا اختلاف فقط در میزان و درجه آنست نه در اصل. بطور کلی دشمن همان شیوه هائی را که در سه استان شمالی شرقی بکار برده است، به چین داخلی نیز منتقل کرده است. از نظر مادی، دشمن

خوراک و پوشاک افراد عادی را میرباید و داد و فغان توده های وسیع مردم را از سرما و گرسنگی در می آورد؛ وسایل تولید را هم بغارت میبرد و صنایع ملی چین را منهدم میسازد و تحت انقیاد خود در میآورد. از نظر معنوی، دشمن غرور ملی خلق چین را در هم میشکند. هر فرد چینی در زیر پرچم "آفتاب" فقط میتواند خدمتگذاری مطیع، حیوانی بارکش باشد و امکان کوچکترین تظاهر غرور ملی باو داده نمیشود. این سیاست وحشیانه را دشمن در نقاط دورتر خاک کشور ما نیز بموقع اجرا خواهد گذاشت. دشمن از آنجا که طمعش خیلی زیاد است، مایل به متوقف ساختن جنگ نیست. سیاستی که اعلامیه کابینه ژاپن مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ (۱۳) درج شد، کماکان با سرسختی تمام اجرا میشود و اصولا ناگزیر باجراست. این امر خشم و نفرت تمام اقشار مردم چین را برانگیخته است. این خشم و نفرت نتیجه خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگی است که ژاپن دنبال میکند و چون "رهائی از مصیبت ممکن نیست"، ناگزیر یک دشمنی مطلق شکل گرفته است. میتوان پیش بینی کرد که دشمن در لحظه معینی مجدداً تلاش خواهد کرد چین را براه تسلیم بیآورد؛ برخی هواداران تئوری انقیاد ملی نیز بار دیگر از لانه بیرون خزیده و باحتمال قوی ضمن تبانی با بعضی از عناصر خارجی (که در انگلستان، آمریکا، فرانسه و بخصوص در محافل فوقانی انگلستان یافت میشوند) عمل ننگین خود را بمرحله اجرا خواهند گذاشت. لیکن گرایش عمومی رویدادها طوری تکوین خواهد یافت که به تسلیم راه نمیدهد، زیرا این جنبه مسئله را خصلت سرسختانه و فوق العاده وحشیانه جنگ ژاپن تعین نموده است.

۲۲ – دوم، اینکه چین را در نظر بگیریم. در اینجا سه عامل وجود دارد که موجب پافشاری چین در جنگ مقاومت میگردد. حزب کمونیست بمثابه اولین عامل ، نیروی قابل اعتمادی است که خلق چین را در مقاومت در برابر ژاپن رهبری میکند. عامل دوم گومیندان است که بعلت وابستگی بانگلستان و آمریکا، مادامیکه این دو کشور دستور نداده اند، تسلیم نمیشود. عامل سوم احزاب و گروه های سیاسی دیگر است که اکثریت عظیم آنها مخالف سازش اند و از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند.

وقیکه این سه عامل با هم جمع شوند، هر کس که در صدد سازش با دشمن برآید، در صف خائنین بملت قرار خواهد گرفت و همه حق دارند اورا مجازات نمایند. همه آنهائیکه نیخواهند در ردیف خائنین بملت قرار گیرند، راهی جز این ندارند که متحد شوند و جنگ مقاومت را تا آخر دنبال کنند؛ در آنطورت تحقق سازش مشکل خواهد شد.

۲۳ – و بالاخره اوضاع بین المللی را ملاحظه کنیم. باستثناء متحدین ژاپن و بعضی از عناصر قشرهای فوقانی سایر کشورهای سرمایه داری ، و تمام جهان موافق جنگ مقاومت چین و مخالف سازش از طرف چین است. این عامل امید چین را بیشتر میکند. امروز تمام خلق ما امیدوار است که نیروهای بین الملل کمک خود را به چین تدریجاً افزایش خواهد داد. این امیدی عبث نیست؛ بویژه وجود اتحاد شوروی، چین را در جنگ مقاومت تشویق میکند. اتحاد شوروی سوسیالیستی که اکنون بطور بیسابقه ای نیرومند شده است، همیشه در غم و شادی چین شریک بوده است. درست برخلاف تمام آن عناصر قشرهای فوقانی کشورهای سرمایه داری که منحصراً در پی سود هستند، اتحاد شوروی وظیفه خود میداند بهمه ملتهای ضعیف و تمام جنگهای انقلابی کمک کند. اگر امروز چین در جنگ خود را منفرد نمی بیند، تنها بدلیل کمک بین المللی بطور کل نیست بلکه بخصوص نتیجه کمک اتحاد شوروی است. نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی بحران ژاپن را حادتر نموده و به جنگ مقاومت چین یاری میرساند. نزدیکی جغرافیائی چین و ژاپن جنگ مقاومت چین را دشوارتر میشازد؛ و بر عکس نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی شرایط مساعدی برای جنگ مقاومت چین فراهم میسازد.

۲۴ – از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که خطر سازش وجود دارد، لیکن میتوان بر آن غلبه کرد، زیرا که سیاست دشمن اگر هم تا حدودی عوض شود، نمیتواند بطور اساسی تغییر یابد. سازش گرچه در چین دارای ریشه های اجتماعی است، ولی مخالفین با سازش اکثریت عظیم را تشکیل میدهند. در میان نیروهای بین المللی نیز عناصری هستند که طرفدار سازش اند، ولی نیروهای عمده از جنگ

مقاومت پشتیبانی میکنند. بدین ترتیب عمل مشترک این سه عامل رفع خطر سازش و همچنین تعقیب پیگیر جنگ مقاومت را تا پایان امکان پذیر میگرداند.

۲۵ – حال بمسئله دوم جواب بدهیم. ترقی سیاسی کشور و پایداری در جنگ مقاومت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هر قدر ترقی سیاسی با موقعیت پیش رود، همانقدر امکان پایداری در جنگ مقاومت بیشتر خواهد شد؛ و هر اندازه که جنگ مقاومت با پیگیری بیشتر دنبال گردد، ترقی سیاسی زیادتر خواهد شد. معذالک نقش اساسی در اینجا مربوط به پایداری در جنگ مقاومت است. در عرصه های مختلف فعالیت رژیم گومیندان پدیده های ناسالمی بطور جدی بچشم میخورند. تراکم این عوامل ناگوار طی سالیان دراز بسیاری از میهن پرستان شرافتمند را ناراحت و نگران ساخته است. لیکن همانطور که تجارب جنگ مقاومت نشان داده است، خلق چین در مدت ده ماه باندازه چندین سال ترقی کرده و بدینجهت هیچ دلیلی برای بدبینی وجود ندارد. گرچه فسادی که سالیان دراز متراکم شده، آهنگ رشد نیروهای توده ای را برای جنگ مقاومت قویاً کند ساخته و از دامنه پیروزیهای ما کاسته و ضایعاتی در جنگ بما تحمیل کرده است، معذالک وضع عمومی در چین، در ژاپن و تمام جهان ، طوریست که به خلق چین اجازه نمیدهد در یک نقطه درجا بزند. البته چون عامل مانع ترقی یعنی پدیده های فساد هنوز موجود میباشد، این طرقی به کندی انجام میگیرد. ترقی و آهنگ کند آن دو خصوصیت وضع کنونی است. خصوصیت اخیر با مقتضیات فوری جنگ آشکارا در تناقض است. این امریست که میهن پرستان شریف را بشدت نگران میکند. لیکن ما در میان آتش جنگی انقلابی هستیم، جنگ انقلابی پادزهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی میکند، بلکه آلوده گیها و چرکهای خود ما را میزداید. هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که میتواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد و با اینکه راه تغییر آنها را باز نماید. جنگ چین و ژاپن هم چین را تغییر خواهد داد و هم ژاپن را؛ چنانچه چین در جنگ مقاومت و جبهه متحد بطور تزلزل ناپذیر پایداری کند، بیقین ژاپن کهن به ژاپن نوین و چین کهن به چین نوین بدل خواهد گشت و مردم و

همه چیز در چین و در ژاپن طی این جنگ و بعد از آن تغییر خواهند یافت. از اینجهت منطقی است که جنگ مقاومت و ساختمان کشور را بهم مربوط بدانیم. وقتیکه ما میگوئیم ژاپن نیز میتواند تحول یابد، منظورما این است که جنگ تجاوزکارانه ای که زمامداران ژاپن دنبال میکنند، بشکست منتهی میشود و وقوع انقلاب توده ای را در ژاپن امکان پذیر میگرداند. روزیکه انقلاب خلق ژاپن مظفر و پیروز گردد، روز تحول ژاپن خواهد بود. همه اینها با جنگ مقاومت چین پیوند نزدیک دارند. چنین دورنمائی را باید در مد نظر داشت.

تئوری انقیاد ملی نادرست است
و تئوری پیروزی سریع نیز نادرست است

۲۶ – ما در بررسی قیاسی از خصوصیات اساسی و متضاد دشمن و خود – مانند قدرت و ضعف، کشور بزرگ و کشور کوچک، ترقی و انحطاط، کمک وسیع و کمک ناچیز – تئوری انقیاد ملی را رد کردیم و توضیح دادیم که چرا سازش باشکال تحقق مییابد و ترقی سیاسی امکان پذیر است. هواداران تئوری انقیاد ملی بر تضاد بین قدرت و ضعف تاکیدمینمایند، و آنرا طوری بزرگ میکنند که در تمام مسایل پایه و استدلالشان قرار میگیرد، و تنقضات دیگر را از نظر فرو میگذارند. تکید آنها باختلاف بین قدرت و ضعف، نشانه یکجانبه گری آنهاست و فقط در این جنبه موضوع مبالغه کردن و آنرا بجای مجموع گرفتن، ذهنیگری آنانرا نشان میدهد. بنابر این از لحاظ مجموع تئوری آنها بی پایه و اشتباه آمیزاست. ما باید بکسانیکه در جرگه هواداران تئوری انقیاد ملی نمیباشند و بدبینی شان هم ریشه دار نیست، بلکه فقط گاهی دستخوش بدبینی میگردند و آنهم تنها بدلیل اینکه در اثر اختلاف نیروی ما و دشمن در یک لحظه معین و در جزء، و یا در اثر وجود پدیده های فساد در داخل کشور دچار آشفتگی میشوند، نیز نشان دهیم که نظراتشان ناشی از گرایش یکجانبه گری و ذهنیگری است. لیکن رفع اشتباه این اشخاص نسبتاً آسان است، و اگر آنها را

متوجه اشتباهاتشان کنیم، خواهند فهمید، زیرا که آنها میهن پرستان شرافتمندند و اشتباهاتشان خصلت موقتی دارد.

۲۷ – اما طرفداران تئوری پیروزی سریع نیز در اشتباهند. آنها یا تضاد بین قدرت و ضعف را کاملاً فراموش میکنند و فقط تضاد های دیگر را مورد توجه قرار میدهند ،از اینکه در ارزیابی امتیازات چین مبالغه مینمایند که هیچگونه قرابتی با واقعیت ندارد و اصولا قلب ماهیت شده است، و یا مثل این ضرب المثل قدیمی که میگوید "برگ کوچکی جلو چشم مانع دیدن کوه تای میشود " تناسب نیروها را در زمان و مکان معین بعنوان تناسب نیروها در مجموع تلقی میکنند و خود را بر حق میدانند. در یک کلام، آنها جرأت ندارند باین حقیقت اعتراف کنند که دشمن قویست و ما ضعیفیم. و از آنجهت که غالباً این نکته را نادید میگیرند، یک جنبه از حقیقت را انکار میکنند. آنها علاوه بر این جسارت ندارند که محدودیت امتیازات ما را قبول نمایند و از اینروست که جنبه دیگر حقیقت را نیز انکارمیکنند. اشتباهات آنان، اعم از بزرگ و کوچک، از همینجا سرچشمه میگیرد؛ و در اینجا نیز ذهنیگری و یکجانبه گری است که فتنه بپا میکند. این دوستان سرشار از حسن نیت اند؛ آنها نیز میهن پرستان شرافتمندند. لیکن "هرقدر هم که آرزوهای این آقایان بلند باشد" نظرتشان اشتباه آمیزاست و عمل کردن طبق نسخه تجویزی آنان، ما را حتماً به بن بست میکشاند. زیرا اگر ارزیابی با واقعیت منطبق نباشد، هیچ عملی نمیتواند بهدف مورد نظر بیانجامد، و اگر در این کار پافشاری شود، آنوقت هم ارتش منهدم میگردد و هم میهن بانقیاد در میآید و در آخر نیز همان نتیجه ای بدست می آید که شکست طلبان بدست می آورند. از اینجهت است که تئوری پیروزی سریع را نیز باید طرد کرد.

۲۸ – آیا ما خطر انقیاد ملی را انکار میکنیم؟ خیر، ما انکار نمیکنیم. ما قبول داریم که در برابر چین دو آینده احتمالی وجود دارد: آزادی و انقیاد. بین این دو امکان مبارزه شدیدی در جریان است. وظیفه ما کسب آزادی و جلوگیری از انقیاد است. شرایط آزادی را ترقی چین – که عامل اساسی است – و همچنین مشکلات دشمن و کمک بین المللی تشکیل میدهند. ما برخلاف هواداران تئوری انقیاد ملی، با

واقع بینی و بطور همه جانبه وجود دو امکان یعنی انقیاد و آزادی را قبول داریم، ولی تاکید میکنیم که امکان آزادی بیشتراست، و در ضمن شرایط نیل به آزادی را هم نشان میدهیم و تمام مساعی خود را برای تحقق آنها بکار میبریم. اما هواداران تئوری انقیاد ملی با نظری ذهنی و یکجانبه فقط وجود یک امکان را میپذیرند و آن انقیاد ملی است؛ آنها امکان آزادی ملی را قبول نمیکنند تا چه رسد باینکه شرایط لازم آزادی را نشان دهند و برای تحقق آنها بکوشند. ما در عین اینکه وجود گرایشها و پدیده های دیگر را نیز مشاهده میکنیم که همانطور که نشان میدهیم – بتدریج چیره خواهند گشت و هم اکنون با دسته اول در تصادم سختی افتاده اند؛ بعلاوه ما شرایط ضرور برای چیرگی گرایشها و پدیده های سالم را نشان میدهیم و میکوشیم گرایش سازشکارانه و پدیده های فساد را بر خلاف بدبینان، رویه خود را از دست نمیدهیم.

۲۹ – اینطور نیست که ما آرزومند پیروزی سریع نیستیم؛ همه میخواهند که "شیاطین ژاپنی " همین فردا صبح بیرون رانده شوند. ولی ما خاطر نشان میسازیم در صورت فقدان شرایط معین، پیروزی سریع چیزی است که فقط در عالم ذهن انسان موجود است نه در واقعیت عینی، و چیزی جز پندار واهی و یک تئوری بی اساس نیست. از اینجهت است که ما با ارزیابی واقع بینانه و همه جانبه از کلیه اوضاع خودی و دشمن خاطر نشان میسازیم که یگانه راه نیل به پیروزی نهائی، استراتژی جنگ طولانی است و تئوری پیروزی سریع را بعنوان نظریه ای بکلی بی پایه رد میکنیم. ما بر این نظریم که بخاطر تامین تمام شرایط لازم برای پیروزی نهائی باید کوشش کرد و هر قدر این شرایط کاملتر و زودتر فراهم شوند، پیروزی ما بهمان اندازه مطمئنتر و سریعتر تأمین میگردد. ما معتقدیم که این تنها راه کوتاه کردن جریان جنگ است، و تئوری پیروزی سریع را از سخن پردازی بیهوده و تلاشی برای خرید کالا بقیمت ارزان است، رد میکنیم.

چرا جنگ طولانی خواهد بود؟

۳۰ – اینک به بررسی مسئله جنگ طولانی بپردازیم. باین سؤال که: "چرا جنگ طولانی خواهد بود؟" فقط وقتی میتوان جواب صحیح داد که تمام عوامل اساسی اختلافات موجود بین ما و دشمن مورد توجه قرار گیرند. مثلاً اگر ما فقط بگوئیم که دشمن یک کشور نیرومند امپریالیستی است و ما یک کشور ضعیف، نیمه مستعمره – نیمه فئودالی هستیم، آنوقت خطر لغزش به تئوری انقیاد ملی پدید خواهد گشت. زیرا که یک جنگ، نه در تئوری و نه در عمل، تنها با قرار گرفتن ضعیف در برابر قوی نمیتواند طولانی گردد و بهمین ترتیب نمیتوان فقط بدلیل اینکه یکی مترقی و دیگری ارتجاعی، و یا اینکه یکی از پشتیبانی وسیع بین المللی برخوردار است و دیگری نیست، طولانی گردد. غالباً اتفاق میافتد که کشوری بزرگ یک کشور کوچک را ببلعد و یا بلعکس . و اغلب اتفاق میافتد که کشوری مترقی که نیرومند نیست، از طرف یک کشور بزرگ ارتجاعی نابود میشود؛ این حقیقت در مورد هرچیز دیگری که مترقی است ولی نیرومند نیست، نیز صدق میکند. کمک زیاد یا کم بین المللی عامل مهم ولی فرعی است که برد تأثیر آن تابع عوامل اساسی طرفین جنگ است. از اینرو وقتیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است طولانی، نتیجه گیری ما متکی بر ارزیابی رابطه متقابل کلیه عوامل دو طرف متخاصم است. خطر انقیاد ما در اینجا ناشی میشود که دشن قوی است و ما ضعیفیم. ولی از لحاظ دیگر دشمن دارای نقاط ضعف است و ما مزایائی داریم. ما میتوانیم با مساعی خود از امتیاز دشمن بکاهیم و نقاط ضعفش را تشدید کنیم و در عین حال مزایای خود را افزایش دهیم و بر نقطه ضعفمان غالب آئیم. بدین ترتیب میتوانیم پیروزی نهائی را بدست آوریم و جلوی انقیاد را بگیریم، در حالیکه دشمن سرانجام شکست خواهد خورد و دیگر قادر نخواهد بود از اضمحلال تمام رژیم امپریالیستی خود جلوگیری کند.

۳۱ – از آنجا که دشمن فقط در یک زمینه مزیت دارد و در زمینه های دیگر دارای نقاط ضعف است، ولی ما فقط در یک زمینه نقطه ضعف داریم و در زمینه های دیگر دارای مزایائی هستیم، این مسئله مطرح میشود که چرا چنین وضعی به تعادل نیروها منجر نگشته بلکه برعکس به برتری دشمن و فروتری ما منتهی شده است؟ کاملاً روشن است که مسئله را نمیتوان بطور صوری برسی کرد. واقعیت این است که تفاوت قوای ما و دشمن اکنون بسیار زیاد است و نقاط ضعف دشمن هنوز حدت نیافته اند و فعالاً نیز نمیتوان تا آنحد که قدرت ویرا خنثی کنند، حدت یابند، و در عین حال مزایای ما نیز هنوز رشد نکرده اند و عجالتاً نمیتوان تا آنحد که ضعف ما را جبران کنند، رشد نمایند؛ از اینروست که تاکنون تعادل نیروها ممکن نگردیده است بلکه فقط عدم تعادل وجود داشته است.

۳۲ – گرچه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد، تناسب قدرت و برتری دشمن و ضعف و فروتری ما را تا حدودی تغییر داده است، معذالک این تغییر هنوز اساسی نیست. از اینرو در مرحله معینی از جنگ دشمن میتواند تا حدی پیروز شود و ما تا اندازه ای با شکست موجه خواهیم شد. پس علت چیست که در مرحله مورد بحث پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و نمیتواند بیک پیروزی یا شکست کامل منتهی گردد؟ علت این است که اولاً قدرت دشمن و ضعف ما از همان آغاز نسبی بوده است نه مطلق، ثانیاً، تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد این نسبت را باز هم بیشتر کرده است. در مقایسه با وضع اولیه، دشمن با اینکه هنوز قویست ولی عوامل نامساعد قدرت اورا تحلیل مبردند، معذالک این تحلیل هنوز بحدی نیست که برتری دشمن را از بین ببرد. و ما با اینکه هنوز ضعیف هستیم، ولی عواملی مساعدی هست که این ضعف ما را جبران میکند، مع الوصف خود این جبران نیز هنوز بآن درجه نرسیده است که به فروتری ما پایان بخشد. بدین ترتیب است که قدرت نسبی دشمن و ضعف نسبی ما و همچنین برتری نسبی دشمن و فروتری نسبی ما نمایان میشود. قدرت و ضعف ، برتری و فروتری در هر دو طرف هرگز مطلق نبوده است و بعلاوه تلاش ما برای

پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد در جریان جنگ وضع اولیه را – قدرت و برتری دشمن، ضعف و فروتری ما- بیشتر تغییر داده است. از اینرو در مرحله معینی از جنگ پیروزی دشمن و شکست دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و درست بدینجهت است که جنگ طولانی میگردد.

۳۳ – ولی اوضاع بتغییر ادامه میدهد. اگر ما بتوانیم در جریان جنگ، تاکتیکهای نظامی و سیاسی صحیحی بکاربریم و مرتکب اشتباهات اصولی نشویم و تمام مساعی خود را به بهترین وجهی بکار اندازیم، آنوقت کلیه عوامل نامساعد دشمن و عوامل مساعد ما به نسبت پیشرفت جنگ قوت خواهد گرفت، تناسب اولیه قوای طرفین و برتری دشمن برما تغییر اساسی صورت خواهد گرفت و بشکست دشمن و پیروزی ما منتهی میگردد.

۳۴ – در حال حاضر دشمن کماکان میتواند از قدرت خود کم و بیش بهره برداری کند زیرا جنگ مقاومت ما هنوزاورا کاملاً تضعیف نکرده است. کمبود منابع انسانی و مادی دشمن هنوز بآنحدی نیست که تعرض اورا متوقف سازد بلکه بعکس این منابع انسانی و مادی هنوز میتوانند بار تعرض اورا تا حد معینی تحمل کنند. خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ یعنی عاملی که آنتاگونیسم طبقاتی ژاپن را حدت میبخشد و بمقاومت ملت چین نیرو میدهد، هنوز چنان وضعی ایجاد نکرده است که بتوان از ادامه تعرض دشمن خود جلوگیری نمود. انفراد دشمن در صحنه بین المللی بعنوان یک عامل که تازه رو بشدت نهاده، هنوز بحد کمال نرسیده است. در بسیاری از کشورهائی که برای کمک به چین ابراز تمایل کرده اند، سرمایه دارانی که به تجارت اسلحه و مواد جنگی مشغولند و اندیشه ای جز سود جوئی در سر ندارند، هنوز مقادیر زیادی مواد جنگی برای ژاپن تهیه میکنند (۱۴) و دولتهایشان (۱۵) هم تاکنون حاظر نشده اند باتفاق اتحاد شوروی ژاپن را عملاً مجازات نمایند. از تمام اینها چنین نتیجه میشود که جنگ مقاومت ما نمیتواند زود به پیروزی بیانجامد بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد. ولی در باره آنچه که مربوط به چین میشود، میتوان گفت که این کشور در ظرف ده ماه جنگ مقاومت، در زمینه های نظامی، اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی، یعنی در زمینه هائی که ضعف وی تظاهر میکند، تا حدی به ترقی نایل آمده است؛ ولی هنوز تا آنحدی که برای قطع تعرض دشمن و تدارک تعرض متقابل ما لازم میآید، راهی طولانی در پیش است. علاوه بر این ما از نظر کمی نیز ناچار بودیم متحمل ضایعاتی شویم. تمام عواملی که بسود ما هستند با وجود اینکه بایفاء نقش مثبت خود ادامه میدهند، هنوز قطع تعرض دشمن و تدارک تعرض متقابل ما کافی نیستند، مگر آنکه ما برتلاش خود بشدت بیافزائیم. اکنون این هنوز بتحقق نپیوسته است که در داخل کشور پدیده های فساد از بین بروند و آهنگ ترقی افزایش بیابد؛ در خارج کشور نیروهای طرفدار ژاپن مهار بشوند و نیروهای ضد ژاپنی رشد کافی کنند. از تمام اینها باز نتیجه میشود که جنگ ما نمیتواند زود پیروز شود بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد.

مراحل سه گانه جنگ طولانی

۳۵ – از آنجا که جنگ چین و ژاپن جنگی است طولانی که در آن پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد، میتوان منطقاً پیش بینی نمود که این جنگ طولانی در جریان تکامل خود از سه مرحله عبور خواهد کرد. مرحله اول شامل دوره تعرض استراتژیک دشمن و دفاع استراتژیک ما میگردد؛ مرحله دوم دوره تحکیم استراتژیک سرزمینهای اشغالی دشمن و آمادگی ما برای تعرض متقابل خواهد بود؛ مرحله سوم دوره تعرض استراتژیک ما و عقب نشینی استراتژیک دشمن خواخد بود وضع مشخص هیچیک از این سه مرحله را نمیتوان پیش بینی کرد؛ لیکن بر اساس شرایط حاضر میتوان برخی از گرایشهای اساسی تکامل جنگ را نشان داد. پیشرفت واقعیت عینی مسیری پرحادثه و پرفراز و نشیب طی خواهد کرد، بدینجهت هیچ کسی نمیتواند "طالع نمای" جنگ چین و ژاپن را ترسیم کند؛ ولی رهبری استراتژیک جنگ ایجاب میکند که خطوط اساسی گرایشهای تکامل جنگ ترسیم گردند. از این جهت گرچه طرح ما نمیتواند با مسیر مشخص حوادث آینده کاملاً

منطبق باشد و لاجرم حوادث آنرا اصلاح خواهند کرد، معهذا برای تأمین رهبری استراتژیک با هدف و استواری جنگ طولانی این خطوط را باید ترسیم نمود.

۳۶ – مرحله اول هنوز پایان نیافته است. دشمن میکوشد بسه نقطه یعنی گوان جو، اوهان و لان جو دست اندازد و این سه نقطه را بهم متصل کند. دشمن برای نیل باین هدف باید اقلاً پنجاه لشکر با یک میلیون و نیم سرباز وارد میدان کند، یک سال و نیم تا دوسال وقت صرف نماید و بیش از ده میلیارد ین خرج کند. دشمن برای اینکه اینطور عمیق تا قلب کشور ما نفوذ نماید، با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد که برایش عواقب شومی ببار خواهد آورد. اگر دشمن بخواهد راه آهن گوان جو- حان کو و جاده سی ان – لان جو را کاملاً تصرف کند، باید بنبردهای فوق العاده خطرناکی تن دهد و تازه موقعیت کامل او در انجام این نقشه حتمی نیست. معذالک ما باید در تدوین نقشه عملیاتی خود براساس این فرض که دشمن ممکن است بتواند این سه نقطه و حتا برخی نقاط دیگر را نیز تصرف کند و آنها را بهم متصل سازد، یک جنگ طولانی را تدارک ببینیم تا اگر دشمن این نقشه خود را عملی سازد، بتوانیم در مقابل او مقاومت کنیم. شکل عمده عملیات نظامی ما در این مرحله جنگ متحرک خواهد بود که با جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی تکمیل میشود. گرچه در اثر اشتباهات ذهنی مقامات نظامی گومیندان جنگ موضعی در آغاز این مرحله جای اولی را گرفته است، معذالک این شکل با در نظر گرفتن مرحله اول در مجموع نقش کمکی خواهد داشت. در این مرحله جبهه متحد وسیعی در چین ایجاد گردیده و وحدت بیسابقه ای تحقق یافته است. دشمن برای اینکه چین را براه تسلیم آورد، به شیوه های پلید و بیشرمانه توسل جسته و میجوید تا بتواند بدون زحمت زیاد نقشه خود را در باره بفرجام رسانیدن سریع جنگ عملی سازد و سراسر چین را بتصرف در آورد؛ لیکن ایگونه تشبثات تاکنون بی نتیجه مانده اند و در آینده نیز توفیق نخواهند یافت. در این مرحله چین علیرغم ضایعات سنگین، به ترقیات بزرگی نایل آمده است که اساس عمده ادامه جنگ مقاومت در مرحله دوم را تشکیل میدهند. اتحاد شوروی در مرحله کنونی کمکهای بزرگی بکشور ما کرده است. در طرف دشمن علائمی بچشم میخورد

که حاکی از تزلزل روحیه او است؛ قدرت تعرضی نیروی زمینی ارتش ژاپن در اواسط این مرحله ضعیفتر از آغاز آنست و تا آخر مرحله نیز باز هم ضعیفتر خواهد شد. در زمینه مالی و اقتصادی هم اکنون علائمی حاکی از تحلیل نیروی دشمن به چشم میخورد؛ مردم و سربازان ژاپن رفته رفته از جنگ بیزار میشوند؛ میان دارو دشته رهبری جنگ تضاهراتی که نمودار "ناامیدی از جنگ" است، دیده میشود و بدبینی نسبت بدورنمای جنگ روزبروز افزایش مییابد.

۳۷ – مر حله دوم را میتوان مرحله تعادل استراتژیک نامید. در پایان مرحله اول دشمن بعلت عدم تکافوی نیروی نظامی و مقاومت سرسخت ما مجبور خواهد شد نقاطی را بعنوان حدود تعرض استراتژیک خود معیا نماید؛ دشمن وقتی باین نقطه رسید، به تعرض استراتژیک پایان میدهد و بمرحله دوم که مضمون آن تحکیم اراضی اشغالی است، وارد میشود. در این مرحله دشمن قصد دارد اراضی اشغالی را بخاک خود بدل کند و در ضمن خلق چین را تا آخرین حد ممکن غارت نماید؛ لیکن دشمن در آنجا نیز با یک جنگ سرسخت پارتیزانی مواجه خواهد شد، جنگ پارتیزانی با استفاده از اینکه دفاع پشت جبهه دشمن ضعیف است در مرحله اول بطور وسیع گسترش مییابد و مناطق پایگاهی بسیاری ایجاد میشود و در نتیجه تشبثات دشمن برای تحکیم اراضی اشغالی بطور جدی مورد تهدید قرار میگیرد، از اینرو در مرحله دوم هنوز کمافی السابق عملیات وسیع نظامی ادامه خواهد داشت. شکل عمده جنگ ما در این مرحله، جنگ پارتیزانی است و جنگ متحرک نقش کمکی دارد. در این هنگام چین هنوز یک ارتش منظم بزرگ در اختیار خواهد داشت، لیکن فوراً برپا کردن تعرض متقابل استراتژیک برایش مشکل خواهد بود، زیرا که از یکسو دشمن در شهرهای بزرگ و در کنار خطوط ارتباطی مهم اشغالی خود بدفاع استراتژیک خواهد پرداخت، و از سوی دیگر ارتش چین هنوز تجهیزات فنی کامل نخواهد داشت. قوای نظامی ما باستثناء واحدهائی که در جبهه مشغول دفاع خواهند بود، بتعداد زیاد وارد پشت جبهه دشمن خواهند شد و بطور نسبتاً پراکنده آرایش خواهند یافت و با تکیه بمناطقی که بتصرف دشمن در نیامده اند و در همسوئی با

واحدهای مسلح توده ای در اراضی اشغالی دشمن به جنگ پارتیزانی پردامنه و شدیدی دست خواهند زد و دشمن را تا حد ممکن به تغییر محل وادار خواهند کرد تا بدینطریق اورا در جنگ متحرک نابود سازند، همچنانکه این کار اکنون در استان شان سی جریان دارد. جنگ در این مرحله شدید و سخت خواهد بود و بسیاری از نقاط بسختی ویران خواهد شد. ولی جنگ پارتیزانی موفقیت آمیز خواهد بود و در صورت اجرای صحیح آن دشمن ممکن است بتواند فقط قریب یک سوم از اراضی اشغالی خود را حفظ کند، در حالیکه تقریباً دوسوم دیگر در دست ما باقی خواهد ماند، و این امر برای دشمن شکست جدی و برای ما پیروزی بزرگ محسوب خواهد شد. در آنموقع مجموعه مناطق اشغالی دشمن به سه نوع تقسیم خواهد شد: اول، مناطق پایگاهی دشمن؛ دوم، مناطق پایگاهی ما برای جنگ پارتیزانی؛ سوم، مناطق پارتیزانی مورد نزاع دو طرف. مدت ادامه این مرحله تابع میزان تغییر در تناسب قوای بین ما و دشمن و همچنین تابع تغییرات اوضاع بین المللی است؛ بطور کلی ما باید حساب کنیم که این مرحله نسبتاً طولانی خواهد شد و خود را برای تحمل مشکلات این راه آماده کنیم. این دوران برای چین دورانی فوق ا لعاده سخت خواهد بود؛ مشکلات اقتصادی و فعالیت مخرب خائنین به ملت دو مسئله جدی خواهد بود. دشمن برای بهم زدن جبهه متحد چین سخت تلاش خواهد کرد، تمام سازمانهای خائنین به ملت در مناطق اشغالی دشمن همدست شده و یک باصطلاح "دولت واحد" را تشکیل خواهند داد. بعلت از دست رفتن شهرهای بزرگ و وجود مشکلات ناشی از جنگ، عناصرمتزلزل در میان صفوف ما فعالانه به تبلیغ تئوری سازش خواهند پرداخت و بدبینی بمقیاس وسیع شیوع خواهد یافت. در چنین صورتی وظیفه ما این خواهد بود که توده های مردم را در سراسر کشور برای اینکه چون تنی واحد و بدون تزلزل در جنگ پایداری کنند، بسیج کنیم، جبهه متحد را توسعه و تحکیم بخشیم، هرگونه بدبینی و تئوری سازش را از میان برداریم، ایمان مردم را بمبارزه سخت نقویت کنیم و سیاست نوینی برای زمان جنگ بموقع اجرا بگذاریم تا بتوانیم این راه سخت را بپایان رسانیم. در این مرحله باید از تمام کشور دعوت نمود

که از یک دولت واحد قاطعانه حمایت کند،علیه هرگونه تجزیه طلبی مبارزه نماید، تکنیک جنگ را طبق برنامه بهبود بخشید، ارتش را اصلاح کند، تمام خلق را بسیج نماید و خود را برای تعرض متقابل آماده سازد. در این مرحله اوضاع بین المللی برای ژاپن نامساعدتر خواهد شد و باوجود اینکه ممکن است ادعاهای نظیر باصطلاح " رألیسم" نوع چمبرلن که بمعنای انطباق با "عمل انجام شده" است، پیدا شود، نیروهای عمده بین المللی تمایل می یابند بیشتر به چین کمک کنند. خطری که از طرف ژاپن جنوب شرقی آسیا و سیبری را تهدید میکند، بیش از هروقت دیگر جدی خواهد شد و حتا امکان وقوع یک جنگ جدید نیز منفی نیست. تا آنجا که بدشمن مربوط میشود، میتوان گفت که دها لشکر دشمن چنان در باطلاق جنگ چین فرو خواهند رفت که نجات از آن برایش غیره ممکن خواهد بود. جنگ پردامنه پارتیزانی و جنبش توده ای ضد ژاپنی این ارتش عظیم ژاپن را تحلیل خواهند برد و از سوئی خسارت سنگینی بآن وارد خواهند ساخت و از سوی دیگر ارتش وی را از نظر روانی با رشد دادن روحیاتی چون درد وطن، خستگی از جنگ و حتا مخالفت با جنگ متلاشی خواند کرد. البته نمیتوان گفت که غارت چین هیچ چیز عاید ژاپن نخواهد کرد ولی بعلت فقدان سرمایه و گرفتاری در جنگ پارتیزانی، موفقیت سریع و فراوان برای وی غیر ممکن خواهد بود. این مرحله دوم در مجموع جنگ یک مرحله انتقالی و بالنتیجه مشکل ترین مرحله است، لیکن از این مرحله نقطه عطفی را تشکیل خواهد داد. آنچه که تعیین میکند چین کشوری مستقل گردد یا بصورت مستعمره ای در آید، حفظ و یا از دست رفتن شهرا های بزرگ در مرحله اول نیست بلکه درجه مجاهدت تمام ملت چین در مرحله دوم است. اگر ما در جنگ مقاومت، در جبهه متحد و جنگ طولانی از خود پایداری نشان دهیم، آنوقت چین در این مرحله چنان نیروئی پیدا خواهد کرد که بتواند خود را از ضعیف به قوی تبدیل نماید. در درام سه پرده ای جنگ مقاومت چین، این مرحله پرده دوم را تشکیل خواهد داد. با تلاش تمام بازیگران پرده آخر فوق العاده درخشان آن بطور موفقیت آمیز روی صحنه خوهد آمد.

۳۸ – مرحله سوم، مرحله تعرض متقابل بمنظور استرداد اراضی از دست رفته است. برای استرداد اراضی از دست رفته، اتکا چین بطور عمده به نیرویهائی است که در مرحله پیشین فراهم نمود است و در این مرحله بطور مداوم رشد خواهد یافت. لیکن این نیروها به تنهائی کافی نیستند، چین باز باید به کمکهای بین المللی و تغییرات داخلی ژاپن تکیه کند و الا پیروزی برایش غیر ممکن خواهد بود؛ از اینجهت وظایف تبلیغات در صحنه بین المللی و فعالیت دیپلماتیک چین در آینده سنگینتر خواهد شد. در این مرحله جنگ ما دیگر دفاع استراتژیک نخواهد بود بلکه به تعرض متقابل استراتژیک روی خواهد آورد که در تعرض استراتژیک تجلی می یابد، جنگ دیگر در خطوط داخلی استراتژیک جریان نمی یابد، بلکه رفته رفته به خطوط خارجی استراتژیک منتقل میگردد. این جنگ فقط وقتی پایان می یابد که ما بسواحل رودخانه یالو برسیم. مرحله سوم، مرحله نهائی جنگ طولانی است. وقتیکه میگوئیم "جنگ را باید تا پایان ادامه داد" منظور ما این است که این مرحله را باید تماماً پشت سر گذاشت. شکل عمده عملیات نظامی در این مرحله برای ما باز جنگ متحرک است، ولی جنگ موضعی نقش مهمی خواهد داشت. در حالیکه در مرحله اول بعلت شرایط موجود نمیتوان برای دفاع موضعی اهمیت زیادی قایل شد، در مرحله سوم بعلت تغییر این شرایط و بنابر اقتضای وظیفه، حمله موضعی نقش خیلی بزرگی بازی خواهد کرد. جنگ پارتیزانی در این مرحله دوباره به جنگ متحرک و جنگ موضعی یاری خواهد داد و نقش کمک استراتژیک را ایفا خواهد کرد، ولی دیگر مثل مرحله دوم شکل عمده جنگ نخواهد بود.

۳۹ – بدین ترتیب بدیهی است که جنگ طولانی و نتیجه سخت خواهد شد. دشمن قادر به بلعیدن تمام چین نخواهد بود، ولی میتواند بسیاری از نقاط چین را برای مدت نسبتاً طولانی اشغال کند. چین نیز قادر نخواهد بود ژاپن را بسرعت بیرون بریزد، لیکن قسمت اعظم اراضی کشور را در دست خود حفظ خواهد کرد. بالاخره دشمن شکست خواهد خورد و ما پیروز خواهیم شد، ولی بدین منظور راه پر مشقتی را باید پیمود.

۴۰ – خلق چین در این جنگ طولانی و سخت بخوبی آبدیده خواهد شد. احزاب سیاسی گوناگونی که در این جنگ شرکت میکنند، نیز آبدیده خواهند شد و در کوره آزمایش سنجیده خواهند گردید. جبهه متحد باید حفظ شود؛ تنها با حفظ جبهه متحد است که ما میتوانیم در جنگ پایداری کنیم؛ تنها با حفظ جبهه متحد پایداری در جنگ است که ما میتوانیم به پیروزی نهائی دست یابیم. تنها از این طریق است که ما میتوانیم بر کلیه مشکلات غلبه کنیم. پس از آنکه ما راه دشوار جنگ را پشت سرنهادیم، به شاهراه پیروزی قدم خواهیم گذاشت. چنین است منطق ذاتی جنگ.

۴۱ – تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن در هر یک از این مراحل سگانه بدین ترتیب جریان خواهد یافت: در مرحله اول دشمن برتری دارد و ما در وضع فروتر قرار میگیریم. باید در نظر داشت که این فروتری ما از قبل از آغاز جنگ مقاومت تا پایان این مرحله دستخوش دو نوع تغییر مختلف خواهد شد. تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند. وضع فروتری اولیه چین، در اثر خسارتی که در مرحله اول جنگ دیده است یعنی تقلیل اراضی، جمعیت، قدرت اقتصادی، نیروهای نظامی و مؤسسات فرهنگی وخیمتر خواهد شد. در پایان مرحله اول هیچ بعید نیست که این تقلیلات – بخصوص در زمینه اقتصادی – بمقدار قابل توجبهی افزایش یابند. از این حقیقت بعضی ها بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری های انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاد خواهند کرد. لیکن تغییر نوع دوم را، یعنی تغییری که قوس صعودی میپوید، نیز باید در نظر گرفت. این تغییر تجارب حاصله از جنگ، ترقی ارتش، ترقی سیاسی، بسیج خلق، رشد فرهنگ در راه نوین، پیدایش جنگ پارتیزانی، افزایش کمک بین المللی و غیره را در بر میگیرد. در طول این مرحله آنچه که قوس نزولی میپوید، کمیت و کیفیت کهنه است که بویژه در کمیت تظاهر می یابد. و آنچه که قوس صعودی را طی میکند، کمیت و کیفیت نو است که بویژه در کیفیت تجلی مینماید. استدلال ما دوباره امکان جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی مبتنی بر تغییرات نوع دوم است.

۴۲ – در مرحله اول، در وضع دشمن نیز دونوع تغییر پدید می آید. تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند، و در زمینه های زیر بیان میابد: ضایعه صدها هزار کشته و زخمی ، اتلاف اسلحه و مهمات، تنزل روحیه سربازان، ناراضی مردم ژاپن، افول تجارت، صرف بیش از ده میلیارد ین پول، محکومیت ژاپن از طرف افکار عمومی جهان و غیره. این نوع تغییر در عین حال دلیل دیگری است بر امکان ادامه جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی از طرف ما. اما تغییر نوع دوم دشمن را نیز باید بحساب آورد- تغییری که قوس صعودی میپوید، یعنی اراضی و جمعیت و منابع مادی بیشتری در اختیار دشمن قرار میگیرد. این امر دلیل دیگریست براینکه جنگ مقاومت ما طولانی خواهد بود و نخواهیم توانست زود به پیروزی نائل گردیم، معذالک باز بعضی ها از این حقیقت بعنوان دلیلی برای اثبات تئوریهای انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاده خواهند کرد. ولی ما باید توجه کنیم که این تغییرات دشمن که قوس صعودی میپوید، خصلت موقتی و قسمی دارند. دشمن ما یک قدرت امپریالیستی است که رو بزوال میرود و اشغال سرزمین های چین از طرف وی فقط جنبه موقتی دارد. رشد توفان آسای جنگ پارتیزانی در چین، مناطق اشغالی دشمن را عملاً به سرزمین باریکی محدود خواهد کرد. از طرف دیگر اشغال خاک چین از طرف دشمن تضادهای بین ژاپن و دولتهای دیگر ایجاد کرده و حتی این تضادها را تشدید نموده است. بعلاوه تجربه سه استان شمال شرقی نشان میدهد که ژاپن طی مدت نسبتاً درازی بطور کلی فقط سرمایه گذاری خواهد کرد بدون اینکه بتواند بهره ای برداشت کند. اینها مجموعاً دلایلی هستند که میتوان بکمک آنها تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش را در هم کوبید و تئوریهای جنگ طولانی و پیروزی نهائی را برقرار کرد.

۴۳ – تغییرات فوق طرفین در مرحله دوم همچنان دوام خواهد داشت. سیر مشخص این تغییرات را از هم اکنون نمیتوان پیش بینی کرد، ولی بطور کلی ژاپن همچنان قوس نزولی را طی میکند، در حالیکه چین قوس صعودی را (۱۶). مثلاً جنگ پارتیزانی در چین منابع نظامی و مالی ژاپن بمیزان معتنابهی خواهد بلعید، نارضائی

مردم ژاپن بیشتر خواهد شد، روحیه سربازان بیشتر تنزل خواهد گردید، ولی چین در زمینه های سیاسی، نظامی، فرهنگی و همچنین در امر بسیج مردم پیشرفت های باز هم شایانتری خواهد نمود، جنگ پارتیزانی وسعت بیشتری خواهد یافت، اقتصاد چین نیز با تکیه به صنایع کوچک وکشاورزی وسیع سرزمینهای داخلی چین به ترقیات تازه تری نایل خواهد آمد، کمک بین المللی تدریجاً رشد خواهد کرد و منظره امروزی بکلی عوض خواهد گردید.این مرحله دوم ممکن است مدتی بسیار طولانی دوام یابد. در جریان این مرحله تغییرات عظیم و معکوسی در تناسب قوای بین ما و دشمن رخ خواهد داد : چین بتدریج صعود میکند و ژاپن بمرور سقوط مینماید. در آن هنگام چین از وضع فروتر بیرون خواهد آمد و ژاپن برتری خود را از دست خواهد داد. تناسب اولیه قوا بین ما و دشمن، بعد از عبور از یک دوران موازنه، معکوس خواهد گردید. آنوقت چین پروسه آمادگی خود را برای تعرض متقابل استراتژیک در خطوط کلی باتمام خواهد رساند و بمرحله تعرض مقابل و بیرون راندن ژاپن از کشور قدم خواهد گذاشت. باید بار دیگر خاطر نشان ساخت که انتقال چین از وضع فروتر بوضع برتر و همچنین تهیه تدارک برای گذار به تعرض متقابل مستلزم رشد نیروهای خود چین، افزایش مشکلات ژاپن و توسعه کمک بین المللی به چین است؛ در اثر اتفاق عمل این عوامل، برتری چین تأمین میگردد و پروسه آمادگی وی برای گذار بتعرض متقابل پایان مییابد.

۴۴ – در اثر ناموزونی رشد سیاسی و اقتصادی چین تعرض متقابل استراتژیک در مرحله سوم ابتدا بطور یکنواخت و هماهنگ در تمام کشور جریان نخواهد یافت، بلکه در هر منطقه مقاومت خواهد بود؛ در اینجا اوج میگیرد و در آنجا فرو مینشیند. در طول این مرحله دشمن از هیچگونه تلاش تفرقه افکنانه ای برای بهم زدن جبهه متحدچین فروگذار نخواهد کرد، از اینرو وظیفه برای تأمین وحدت داخلی چین بیش از پیش اهمیت پیدا خواهد کرد؛ بهیچوجه نباید اجازه داد که اختلافات داخلی تعرض متقابل استراتژیک ما را در نیمه راه متوقف سازد. در این مرحله اوضاع بین المللی برای چین بسیار مساعد خواهد بود. چین وظیفه خواهد

داشت که برای کسب آزادی کامل خود و ایجاد یک دولت مستقل و دمکراتیک از آن استفاده کند و ضمناً از این راه به نهضت ضد فاشیستی جهانی یاری رساند.

۴۵ – چین از فروتری و توازن و از توازن به برتری میگذرد، ژاپن از برتری به توازن و از توازن به فروتری حرکت میکند، چین از دفاع به تعادل و از تعادل به تعرض متقابل وارد میشود و ژاپن از تعرض به تحکیم سرزمینهای اشغالی و سپس به عقب نشینی روی می آورد. چنین است پروسه جنگ چین و ژاپن و سیر اجتناب ناپذیر آن.

۴۶ – از اینجا سئولات و نتیجه گیرتهای زیرین مطرح میشوند: آیا چین بانقیاد در خواهد آمد؟ پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود. آیا چین میتواند بزودی پیروز شود؟ جواب: خیر، چین بزودی پیروز نخواهد شد، و این جنگ باید جنگی طولانی باشد. آیا این نتیجه گیریها درست است؟ بنظر من درست است.

۴۷ – طرفداران تئوری انقیاد ملی و هواداران تئوری سازش وقتی استدلال ما را بشنوند، بار دیگر قدم بصحنه خواهد گذاشت و خواهند گفت که برای انتقال از فروتری به توازن، قدرت نظامی و اقتصادی چین باید باندازه ژاپن شود، و برای گذار از توازن به برتری باید قدرت نظامی و اقتصادی چین بیش از ژاپن گردد، ولی چنین امری غیره ممکن است و لذا نتیجه گیریهای فوق درست نیست.

۴۸ – این همان باصطلاح تئوری استکه میگوید "اسلحه تعین کننده سرنوشت همه چیز است" (۱۷). بعبارت دیگر، این برخوردی مکانیکی است بمسئله جنگ و همچنین نظری است ذهنی و یکجانبه. نظر ما درست عکس آنست. ما علاوه برسلاح انسان را نیز در نظر میگیریم. سلاح در جنگ البته عامل مهمی است ولی عامل تعیین کننده نیست؛ عامل تعیین کننده انسان است نه شیئی. تناسب نیروها قدرت انسانی و معنوی نیز میباشد. اداره قدرت نظامی و اقتصادی نیازمند انسان است. اگر اکثریت قاطع مردم چین، ژاپن و خلقهای جهان از جنگ مقاومت ضد ژاپنی جانبداری کنند، آیا باز میتوان آن قدرت نظامی و اقتصادی را که در ژاپن مشتی افراد با جبر و زور غصب کرده اند، تفوق نام نهاد؟ اگر جواب این سئوال منفی باشد، آیا

نمیتوان گفت که چین باوجود قدرت نظامی و اقتصادی نسبتاً ضعیف، تفوق دارد؟ شکی نیست تنها در صورتیکه چین در جنگ مقاومت پایداری کند و جبهه متحد را حفظ نماید، بر قدرت نظامی و اقتصادیش تدریجاً افزوده خواهد شد. اما قدرت نظامی و اقتصادی دشمن ما که در اثر جنگ طولانی و تناقضات داخلی و خارجی تضعیف میشود، مسلماً در جهت معکوس تحول خواهد یافت. در چنین وضعی آیا دلیلی هست که چین نتواند تفوق یابد؟ این هنوز تمام مطلب نیست. اگر اکنون ما نمیتوانیم بطور وسیع و علنی قدرت نظامی و اقتصادی دولتهای دیگر را بعنوان قدرت خود حساب کنیم، آیا دلیلی هست که در آینده هم نتوانیم؟ اگر تنها چین دشمن ژاپن نباشد، اگر در آینده یک یا چند دولت دیگر نیز بخش مهمی از قدرت نظامی و اقتصادی خود را برای دفاع یا تعرض علناً علیه ژاپن بکار اندازند و بکمک ما بشتابند، آیا تفوق ما باز هم بیشتر نخواهد شد؟ ژاپن کشور کوچکی است و جنگی را که دنبال میکند، ارتجاعی و وحشیانه است، انفراد ژاپن در عرصه بین المللی روز بروز بیشتر میشود؛ چین کشوریست بزرگ و جنگی را که تعقیب میکند، مترقی و عادلانه است، و روز بروز از کمک بین المللی بیشتری برخوردار میگردد. آیا دلیلی هست که تکامل طولانی این عوامل نتواند برتری دشمن و فروتری ما را بطور قطع دگرگون سازد؟

۴۹ – ولی طرفداران تئوری پیروزی سریع درک نمیکنند که جنگ مسابقه نیروهاست؛ تا وقتیکه تحول معینی در تناسب قوای طرفین رخ نداده است، دلیلی برای آغاز عملیات تعیین کننده استراتژیک و تسریع در آزادی کشور هم موجود نیست. هر کجا که آنها نظر خود را بعمل در آورند، قطعاً با سر بزمین خواهند خورد. و یا اینکه آنها فقط برای شهوت کلام سخن پردازی میکنند و بهیچوجه خیال ندارند نظرات خودشانرا واقعاً بعمل در آورند. ولی بالاخره آقای حقیقت سربلند خواهد کرد و سطل آب سردی روی سر این پرگویان خواهد ریخت و نشان خواهد داد که آنها فقط جمله پردازانی هستند که خواب گنج بی رنج را میبینند و نکاشته قصد درو کردن دارند. اینگونه سخن پردازیها در گذشته هم وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. ولی چندان زیاد نیست؛ وقتیکه جنگ بمرحله تعادل استراتژیک و سپس بمرحله تعرض

متقابل وارد گردد، ممکن است که این سخن پردازیها بیشتر شود. معهذا در عین حال اگر تلفات چین در مرحله اول نسبتاً زیاد باشد و مرحله دوم نیز خیلی بطول انجامد، تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش مشتری زیاد پیدا خواهد کرد. از اینرو لوله آتش ما باید بطور عمده علیه تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش و تنها بعد از آن علیه پرگوئیهای بیهوده در باره پیروزی سریع متوجه گردد.

۵۰ – پس در این باره که جنگ ما طولانی حواهد بود، شکی نیست، ولی هیچکس نمیتواند پیش گوئی کند که این جنگ چند سال و چند ماه دوام خواهد یافت زیرا که این امر کاملاً مربوط بدرجه تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن است. کسانیکه میخواند مدت جنگ کوتاه شود، فقط از یک راه میتوانند باین نتیجه برسند: مجاهدت برای افزایش نیروی خود و تقلیل نیروی دشمن. به بیان مشخص تر، یگانه راه اینست که تمام کوشش خود را بکار برند، تا در نبردها پیروزی بیشتری بدست آورند و قوای دشمن را تحلیل برند، جنگ پارتیزانی را گسترش دهند و بدینوسیله اراضی اشغالی دشمن را بحداقل ممکن برسانند، جبهه متحد را تحکیم و توسعه، بخشند و تمام نیروهای کشور را متحد سازند، ارتش های نوینی بسازند و صنایع جنگی جدید را توسعه دهند، به پیشرفتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرعت بخشند، کلیه قشرهای مردم – مردم اعم از کارگر، دهقان، بازرگان و روشنفکر را بسیج کنند، ارتش دشمن را متلاشی سازند و سربازان دشمن را بطرف خود جلب نمایند، تبلیغات خارجی را بمنظور تأمین کمک بین المللی ادامه، دهند و پشتیبانی خلق ژاپن و تمام ملتهای ستمدیده را بدست آورند. تنها از این راه است که میتوان مدت جنگ را کوتاه نمود؛ هیچ راه سریع سحرآمیزی جز این موجود نیست.

جنگ در آمیخته

۵۱ – بجرأت میتوان ادعا کرد که جنگ طولانی مقاومت ضد ژاپنی بعنوان یک صفحه زرین و استثنائی در تاریخ جنگهای بشریت ثبت خواهد شد. یکی از ویژگیهای این جنگ در آمیختگی آنست که از عوامل متضادی چون وحشیگری ژاپن

و کمبود نیروی نظامی او از یکطرف و خصلت مترقی چین و سعت اراضی آن از طرف دیگر ناشی میشود. تاریخ با جنگهائی که در آمیختگی در آنها وجود داشته، آشنائی دارد، و جنگ سه ساله داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر یکی از این موارد است. ولی ویژگی این نوع جنگ در چین، دوام و وسعت استثنائی آنست که تمام رکوردهای تاریخ را خواهد شکست. این نوع در آمیختگی تحت علائم زیرین تظاهر میکند.

۵۲ – خطوط داخلی و خطوط خارجی – جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع خود در خطوط داخلی جریان مییابد؛ ولی اگر رابطه میان قوای منظم و واحدهای پارتیزانی مورد توجه قرار گیرد، قوای منظم در خطوط داخلی عمل میکند و واحدهای پارتیزانی در خطوط خارجی در اینجا منظره جالبی بوجود میآید: دشمن در داخل یک گازانبر قرار میگیرد. در باره ارتباط بین مناطق مختلف پارتیزانی نیز این امر صدق میکند. هر منطقه پارتیزانی از دیدگاه خودش در خطوط داخلی قرار دارد در صورتیکه مناطق دیگر نسبت بآن در خطوط خارجی واقعند که مجموعاً یک سلسله جبهه های جنگ را بوجود می آورند و دشمن را در درون گازانبر خود میگیرند. در مرحله اول جنگ، ارتش منظم که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات است، عقب نشینی میکند، در حالیکه واحدهای پارتیزانی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکنند، در عرصه های پهناور با گامهای بلند به پشت جبهه دشمن پیش میروند، این پیشروی در مرحله دوم با شدت بیشتری ادامه می یابد، بدین ترتیب ترکیب فوق العاده بدیعی از عقب نشینی و پیشروی بوجود میآید.

۵۳ – وجود پشت جبهه و فقدان پشت جبهه ارتش منظم که خطوط جبهه خود را تا سرحدات خارجی اراضی اشغالی دشمن امتداد میدهد، با تکیه به پشت جبهه عمومی کشور عمل میکند، در صورتیکه واحدهای پارتیزانی که خطوط جبهه خود را در پشت سر دشمن گسترش میدهند، از این پشت جبهه عمومی جدا هستند. معذللک در هر منطقه پارتیزانی یک پشت جبهه اختصاصی کوچک وجود دارد که پارتیزانها با اتکا بآن خطوط جبهه های متحرک خود را ایجاد میکنند. در باره

واحدهای پارتیزانی که از هر منطقه پارتیزانی برای عملیات موقت به پشت جبهه دشمن در همان منطقه اعزام میشوند، وضع غیر از این است؛ آنها نه پشت جبهه دارند و نه خط جبهه. در کشوریکه دارای سرزمین پهناور، مردم مترقی، حزب سیاسی پیش آهنگ و ارتش پیش آهنگ است، " عملیات نظامی بدون پشت جبهه" یکی از خصوصیات جنگ انقلابی دوران نوین است. از چنین عملیاتی نباید واهمه داشت، آنها بسیار سودمندند؛ شک و تردید در اینجا بی مورد است، آنها را باید اشاعه داد.

۵۴ – محاصره و محاصره متقابل- اگر جنگ را در مجموع خود در نظر بگیریم، بدون تردید ما از نظر استراتژیک در محاصره دشمن هستیم، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند، در صورتیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم. این اولین شکل محاصره ما از طرف دشمن است. ولی چون ما علیه آن ستونهای دشمن که از خطوط خارجی استراتژیک و جهات مختلف بطرف ما پیش میآید، با نیروی متفوق خود اصل اجرای عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی را بکار میبریم، میتوانیم یک یا چند ستون از این نیروهای دشمن را بحلقه محاصره در آوریم. این اولین شکل محاصره متقابل از طرف ماست. سپس اگر مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی را که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، در نظر بگیریم، هر یک از این مناطق مجزا نظیر منطقه کوهستانی اوتای از چهار طرف یا مثل منطقه شمال غربی شان سی از سه طرف در محاصره دشمن قرار میگیرد. این دومین شکل محاصره ما از طرف دشمن است. معذللک اگر تمام مناطق پایگاهی پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با مواضع ارتش منظم مورد توجه قرار گیرند، ملاحظه میشود که تعداد زیادی از واحدهای دشمن بوسیله ما محاصره گردیده اند. مثلاً در استان شان سی، ما راه آهن داتون – پوجو را از سه طرف (مشرق، مغرب و نقطه انتهای جنوبی) و شهر تای یوان را از چهار طرف محاصره کردیم؛ در استانهای حه به؛ شان دون و غیره از این قبیل محاصره ها فراوان دیده میشود. این دومین شکل محاصره متقابل از طرف ماست.

بدین ترتیب دو شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی " وی چی" میباشند. عملیات اپراتیو و تاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند، نظیر کشتن مهره های یکدیگر است، در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن (نظیر شهر تای یوان) و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما (نظیر کوهستان او تای) مانند حرکت برای اشغال "خانه ها" میباشند. اگر بازی "وی چی" را در مقیاس جهانی در نظر بگیریم، یک شکل سوم محاصره متقابل بین ما و دشمن نیز مشاهده میشود، یعنی رابطه بین جبهه تجاوز و جبهه صلح. دشمن بوسیله جبهه اول چین، شوروی، فرانسه، چکوسلواکی و کشورهای دیگر را محاصره میکند و ما بوسیله جبهه دوم آلمان، ژاپن و ایتالیا را متقابلاً محاصره میکنیم. لیکن محاصره ما شبیه دست بودا پنج رشته کوهی را تشکیل خواهد داد که سراسر کیهان را در بر میگیرد و این سون او کنهای مدرن، یعنی متجاوزین فاشیست را چنان در زیر این کوه ها مدفون خواهد نمود که دیگر نتوانند برخیزند(۱۸). اگر ما بتوانیم در عرصه بین المللی یک جبهه ضد ژاپنی در منطقه اقیانوس آرام بوجود آوریم که در آن چین بعنوان یک واحد استراتژیک شرکت نماید و اتحاد شوروی و احتمالاً دولتهائی که ممکن است در آن شرکت نمایند نیز واحدهای استراتژیک دیگری را تشکیل دهند و نهضت توده ای ژاپن نیز یکی از واحدهای استراتژیک آن باشد، دام بزرگی گسترده خواهد شد که سون او کنهای فاشیست نخواهند توانست از آن رهائی یابند و آن وقت است که روز نابودی دشمن ما فرا میرسد. در واقع روزیکه بطور کلی این دام بزرگ گسترده شود، روز انهدام کامل امپریالیسم ژاپن خواهد بود. این بهیچوجه مزاح نیست بلکه گرایش ناگزیر جنگ است.

۵۵ – مناطق بزرگ و مناطق کوچک- امکان این هست که دشمن بخش بزرگی از سرزمینهای چین واقع در جنوب دیوار بزرگ را اشغال نماید و فقط بخش کوچکی از آن دست نخورده بماند. این یکطرف قضیه است. لیکن دشمن در این بخش اشغالی بزرگ همه جا غیره از سه استان شمال شرقی عملاً میتواند فقط

شهرهای بزرگ، خطوط ارتباطی عمده و بعضی از دشتها را اشغال نماید که اهمیت درجه اول دارند، منتها از لحاظ وسعت و جمعیت ممکن است بخش کوچکی از سرزمینهای اشغالی را تشکیل دهد، در صورتیکه بخش بزرگتر را مناطق پارتیزانی که در همه جاگسترش خواهند یافت، در برمیگیرد. این طرف دیگر قضیه است. حال اگر توجه خود را فقط به نواحی واقع در جنوب دیوار بزرگ محدود نکنیم بلکه منطقه مغولستان، سین جیان، چینی های تبت را نیز بحساب آوریم، آنوقت مساحت سرزمینهای اشغال نشده چین باز هم بخش بزرگتر اراضی اشغال شده بانضمام سه استان شمال شرقی فقط بخش کوچکتر را تشکیل میدهند. و این باز یکطرف دیگر قضیه است. نواحی دست نخورده البته اهمیت دارند و ما باید تمام مساعی خود را بکار بریم تا این نواحی نه تنها در زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بلکه در زمینه فرهنگی نیز رشد کنند. دشمن مراکز سابق فرهنگی ما را بنواحی عقب مانده فرهنگی تبدیل نموده است و ما بنوبه خود باید مناطق عقب مانده فرهنگی سابق را بمراکز فرهنگی مبدل سازیم. در عین حال رشد مناطق وسیع پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، نیز دارای اهمیت فراوان است و ما باید به تمام زمینه های کار منجمله کار فرهنگی در این مناطق توجه کنیم. رویهمرفته میتوان گفت که بخش بزرگی از خاک چین یعنی مناطق پهناور روستائی به نواحی پیش افتاده و درخشنده بدل خواهد گشت، و بخش کوچکی از خاک چین یعنی سرزمینهای اشغالی دشمن، بخصوص شهرهای بزرگ، موقتاً بصورت نواحی عقب مانده ای در خواهد آمد که در ظلمت فرو رفته است.

۵۶ – بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که این جنگ طولانی و پردامنه مقاومت ضد ژاپنی، جنگ در آمیخته ای در زمینه های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. این جنگ در تاریخ جنگها منظره شگفت انگیزی را ترسیم میکند، یک اقدام قهرمانانه ملت چین و شاهکار با شکوهی بشمار می آید که جهان را بلزه در می آورد. این جنگ نه تنها بر چین و ژاپن اثر مینهد و ترقی آندو را بشدت تسریع میکند، بلکه بر تمام جهان نیز تأثیر میگذارد و به ترقی تمام ملل و بخصوص

ملتهای ستمدیده ای چون هند کمک خواهد نمود. تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ در آمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدانوسیله خود را آزاد میسازند، شکل ویژه ایست از جنگ آزادیبخش در یک کشور بزرگ نیمه مستعمره که در سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم جریان می یابد.

جنگ در راه صلح جاودان

۵۷ – طولانی بودن جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از مبارزه برای صلح جاودان در چین و جهان تفکیک ناپذیر است. تاریخ هنوز دوره ای را که در آن جنگ مثل امروز به صلح جاودان نزدیک شود، بخود ندیده است. زندگی چندین هزار ساله بشریت با پیدایش طبقات همواره مملو از جنگ بوده است؛ هر ملتی جنگهای بیشماری بخود دیده است، این جنگها یا درون یک ملت و یا میان ملتهای مختلف صورت گرفته است. در عصر امپریالیستی جامعه سرمایه داری، جنگها بویژه وسیع و سخت شده اند. اولین جنگ بزرگ امپریالیستی در بیست سال پیش ، اولین جنگ تاریخی در نوع خود بود ولی آخرین جنگ نبود. فقط جنگی که اینک آغاز گردیده، به آخرین جنگ یعنی به صلح جاودان بشریت نزدیک میشود. هم اکنون یک سوم جمعیت جهان وارد جنگ گردیده است. ببینید! ایتالیا و سپس ژاپن؛ حبشه و سپس اسپانیا و بعد چین. جمعیت کشورهائی ک در حال جنگ اند، در حدود ششصد ملیون نفر و یا قریب یک سوم جمعیت جهان را تشکیل میدهند. یکی از ویژگیهای این جنگ توالی و نزدیکی آن بصلح جاودان است. چرا میگوئیم که این جنگ متوالی است؟ جنگ ایتالیا و حبشه، جنگ ایتالیا و اسپانیا را بدنبال داشت که آلمان نیز در آن شرکت نمود؛ متعاقب آن جنگ ژاپن علیه چین شروع شد. حالا نوبت کیست ؟ بدون تردید هیتلر جنگ را علیه دولتهای بزرگ برپا خواهد کرد. "فاشیسم یعنی جنگ" (۱۹) این کاملاً حقیقت دارد. در تکامل جنگ کنونی به جنگ جهانی هیچ وقفه ای وجود نخواهد داشت و بشریت از فاجعه جنگ در امان نخواهد ماند. پس بچه دلیل است که ما میگوئیم این جنگ به صلح جاویدان نزدیک میشود؟ این جنگ بر

اساس تکامل بحران عمومی سرمایه داری جهانی در گرفته است که با جنگ جهانی اول آغاز گردید؛ این بحران عمومی کشور های سرمایه داری را به جنگ تازه ای وادار میکند و در درجه اول کشورهای فاشیستی را به ماجراهای نوین جنگی میکشاند. از هم اکنون میتوانیم پیش بینی کنیم که این جنگ سرمایه داری را نجات نخواهد داد بلکه بر عکس آنرا بسوی اضمحلال خواهد کشاند و این جنگ پردامنه تر و سختر از جنگ بیست سال پیش خواهد بود و تمام ملتها را بناچار در بر خواهدگرفت؛ جنگ مدت مدیدی بطول خواهد کشید و بشریت دچار مصیبتی خواهد شد. معذلک در اثر وجود اتحاد شوروی و در اثر ارتقاء آگاهی خلقهای جهان در جریان این جنگ قطعاً جنگهای کبیر انقلابی بوقوع خواهد پیوست؛ این جنگها علیه جنگهای ضد انقلابی متوجه خواهد بود و به جنگ کنونی خصلت " جنگ در راه صلح جاویدان" را خواهند بخشید. حتا اگر بعداً دوران جنگ نوینی فرا رسد، صلح جاودان در جهان خیلی دور نخواهد بود. وقتیکه بشریت سرمایه داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم خواهد گذاشت و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت، دیگر احتیاجی به ارتشی، کشتی های جنگی هواپیما های نظامی و گازهای سمی نخواهد بود. و آنوقت است که بشریت برای همیشه روی جنگ را بخود نخواهد دید. جنگهای انقلابی ایکه هم اکنون آغازگردیده اند، بخشی از همین جنگ بخاطر صلح جاودانند. جنگ بین دو کشور چین و ژاپن که مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند، در این جنگ برای صلح جاودان، نقش مهمی خواهد داشت؛ ملت چین در جریان این جنگ آزادی خود را بدست خواهد آورد. چین نوین و آزاد آینده از جهان نوین و آزاد آینده جداناپذیر است. از اینجهت است که جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما خصلت جنگ در راه صلح جاودان را بخود خواهد گرفت.

۵۸ – تاریخ نشان میدهد که جنگها بدو نوع تقسیم میشوند: جنگهای عادلانه و جنگهای غیره عادلانه. تمام جنگهای مترقی عادلانه و جنگهای غیره عادلانه که مانع ترقی اند، مخالفیم، ولی با جنگهای مترقی و عادلانه مخالف نیستم. ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم، بلکه در آنها فعالانه هم

شرکت میجوئیم. جنگ اول جهانی نمونه ای از یک جنگ غیره عادلانه بود که در آن دو طرف بخاطر منافع امپریالیستی خود نبرد میکردند و بهمین جهت بود که تمام کمونیستهای جهان بطور قاطع با این جنگ مخالفت میورزیدند. راه مبارزه با ایگونه جنگها چنین است: قبل از آغاز جنگ باید با تمام قوا از شروع آن جلوگیری کرد، لیکن وقتیکه جنگ در گرفت، باید حتی الامکان با جنگ علیه جنگ مبارزه کرد، با جنگ عادلانه علیه جنگ غیره عادلانه و مانع ترقی، مردم تمام جهان، از جمله خلق ژاپن باید علیه این جنگ مبارزه کنند و هم اکنون نیز مبارزه میکنند. در کشور ما از مردم گرفته تا دولت، از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان همگی در جنگ ملی انقلابی علیه تجاوز پرچم عدل را برافراشته اند. جنگ ما جنگی است مقدس، عادلانه و مترقی، و هدف آن صلح است – نه تنها صلح برای یک کشور، بلکه صلح جاودان. برای نیل باین هدف باید مبارزه مرگ و زندگی کرد؛ هرگز نباید مبارزه را قبل از حصول هدف متوقف ساخت. تلفات ممکن است که زیاد باشند، و جنگ نیز ممکن است که طولانی گردد، لیکن در برابر چشم ما تصویر جهان نوین که در آن صلح جاودان و روشنائی ابدی حکمفرماست، آشکارا ترسیم شده است. آنچه که ما را در تعقیب این جنگ استوار میدارد درست ایمان ماست باینکه تلاشهای ما چینی نوین و جهانی نوین با صلح جاودان و روشنائی ابدی را بثمر خواهد رساند. فاشیستها و امپریالیستها قصد دارند که جنگها را ابدی سازند، ولی ما میخواهیم بجنگها در آینده ای که خیلی دور نیست، پایان بخشیم. برای اینکار باید اکثریت عظیم بشریت تمام کوششهای خود را بکار برد. اگر خلق چهارصد پنجاه میلیونی چین که یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل میدهد، در اثر مجاهدات مشترک خود امپریالیسم ژاپن را از پای در آورد و چینی نوین بنا نهد که در آن آزادی و برابری حکمفرمائی کند، بدون تردید سهم بسیار عظیمی در راه صلح جاودان سراسر جهان ایفا خواهد کرد. این امیدی عبث نیست، زیرا جهان در سیر تکامل اجتماعی- اقتصادی خود دیگر باین نقطه نزدیک شده است و تنها با مساعی اکثریت بشریت بطور قطع در ظرف چند دهسال آینده میتواند باین هدف برسد.

نقش دینامیک انسان در جنگ

۵۹ – در بالا توضیح دادیم که چرا جنگ طولانی خواهد بود و بچه دلیل پیروزی نهائی به چین تعلق خواهد داشت. تا کنون بطور کلی صحبت از این بوده که موضوع بحث ما "چه هست" و "چه نیست". حال باین مسئله میپردازیم که "چه باید کرد" و "چه باید نکرد". چگونه باید یک جنگ طولانی را دنبال کرد؟ و چگونه میتوان پیروزی نهائی را بدست آورد؟ اینها سئولاتی هستند که ما میکوشیم ذیلاً بآنها پاسخ دهیم. بدین منظور باید مسایل زیرین را بترتیب روشن سازیم: نقش دینامیک انسان در جنگ، جنگ و سیاست، بسیج سیاسی در جنگ مقاومت، هدف جنگ، عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی، عملیات زود فرجام در جریان جنگ طولانی، عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی، ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی، جنگ متحرک، جنگ پارتیزانی، جنگ موضعی، جنگ نابود کننده، جنگ فرساینده، امکانات استفاده از اشتباهات دشمن، مسئله نبردهای تعین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، ارتش و خلق بمثابه پایه و اساس پیروزی. اینک از مسئله نقش دینامیک انسان شروع میکنیم.

۶۰ – وقتیکه ما میگوئیم با برخورد ذهنی نسبت بمسایل مخالفیم، منظورمان این است که نظراتی که متکی بر واقعیات عینی نیستند و با آنها انطباق ندارند، محصول نصورات و یا استدلالات نادرستند و اگر طبق آنها عمل شود، مسلماً نتیجه ای جز شکست عاید نخواهد شد، از اینرو باید با چنین نظراتی مبارزه نمود. ولی هر نوع فعالیتی باید بوسیله انسانها انجام یابد؛ بدون عمل انسانها جنگ طولانی و پیروزی نهائی وجود نخواهد داشت. برای اینکه فعالیتشان مؤثر واقع شود،باید قبل از انجام هر گونه عملی طبق واقعیت عینی افکار، اصول و نظرات خود را ترتیب دهند، رهنود، سیاست، استراتژی و تاکتیک خود را تنظیم کنند. افکار و غیره پدیده های ذهن هستند، در حالیکه اعمال و یا فعالیتها بیان ذهن در عین میباشند؛ ولی هر دو آنها نمودار نقش دینامیک خاص انسان اند. این نوع نقش دینامیک را ما "نقش دینامیک و آگاه انسان" مینامیم که یکی از صفات ممیزه بشر از موجودات دیگر

است. تمام افکاری که مبتنی بر واقعیات عینی هستند و با آن انطباق دارند، افکار درست است، عمل و فعالیت صحیح میباشد. اینگونه افکار و فعالیت، و اینگونه نقش دینامیک و آگاه را باید شکوفا ساخت. هدف جنگ مقاومت ضد ژاپنی طرد امپریالیستها و تبدیل چین کهن به چین نوین است. برای نیل بچنین هدفی باید همه مردم چین را بسیج نمود و به ایفاء نقش دینامیک و آگاه آنها در مقاومت علیه ژاپن بطور وسیع میدان داد. اگر ما دست روی دست بگذاریم، هیچ چیزی جز انقیاد نصیب مان نخواهد شد؛ و آنوقت نه جنگ طولانی وجود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی.

۶۱ – نقش دینامیک و آگاه صفت بشری است. انسانها این ویژگی را در جنگ بطور بارز نشان میدهند. البته پیروزی یا شکست جنگ وابسته به شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی طرفین و همچنین وابسته به خصلت جنگ و کمک بین المللی است، لیکن تنها تابع این شرایط نیست؛ این شرایط فقط امکان پیروزی یا شکست را فراهم میسازد، ولی بخودی خود تعین کننده فرجام جنگ نیستند. برای تعین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد – این همان نقش دینامیک و آگاه انسان در جنگ است.

۶۲ – رهبران جنگ در تلاش برای کسب پیروزی نمیتوانند از چهارچوب شرایط عینی پا فراتر نهند؛ ولی در چهارچوب همین شرایط عینی است که آنها میتوانند و باید نقش دینامیک خود را برای نیل به پیروزی ایفا نمایند. در جنگ صحنه فعالیت فرماندهان باید بروی امکانات عینی بنا شود، ولی آنها میتوانند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها و پر از قدرت و عظمت اند، رهبری کنند. فرماندهان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید با تکیه بر شرایط مادی و عینی معین قدرت عظیم خود را نشان دهند و تمام نیروهای خود را طوری رهبری کنند که بتوانند دشمن ملی را از پای در آورند، اوضاع کنونی را که در آن کشور و جامعه ما زیر تجاوز و ستم رنج میبرد، دگر گون سازند، و چین نوینی بنا نهند که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد؛ در ایجاست که توانائی ذهن ما در

هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود. ما موافق نیستیم که فرماندهای نظامی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از شرایط عینی جدا شوند و بصورت سرداران بی کله و قلدر در آیند که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبند، بلکه ما باید آنها را ترغیب کنیم که بصورت سردارانی دلیر و با درایت در آیند . آنها نه تنها باید شهامت غلبه بر دشمن را داشته باشند، بلکه باید در عین حال بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند. فرماندهان نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکند، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و با اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند. استرتژی و تاکتیک بمثابه قوانین هدایت جنگ عبارتند از هنر شناوری در اقیانوس جنگ.

جنگ و سیاست

۶۳- "جنگ ادامه سیاست است"، در این مفهوم جنگ سیاست است، جنگ خود عملی سیاسی است و از زمانهای خیلی قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد. جنگ مقاومت ضد ژاپنی،جنگی است انقلابی که تمام ملت را در بر میگیرد و پیروزی آن هدف سیاسی جنگ – بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد – جدا نیست؛ از رهنمودعمومی دایر بر پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد جدا نیست؛ از بسیج تمام خلق جدا نیست ؛ از اصول سیاسی نظیر وحدت بین افسران و سربازان، وحدت بین ارتش و خلق، متلاشی ساختن واحدهای دشمن و غیره جدا نیست؛ از اجرای صحیح سیاست جبهه متحد، از بسیج کردن در جبهه فرهنگی، از کوشش و مجاهدت برای تأمین کمک بین المللی و جلب کمک خلق کشور دشمن جدا نیست . در یک کلام، حتا یک لحظه هم نمیتوان جنگ را از سیاست جدا دانست. در بین رزمندگان ضد ژاپنی پیدایش هرگونه گرایشی که با تفکیک جنگ از سیاست و مطلق کردن جنگ به سیاست کم بها دهد، اشتباه آمیز است و باید اصلاح شود.



۶۴ – و اما جنگ دارای ویژگی خود است و در این مفهوم نمیتوان آنرا با سیاست بطور اعم همطراز دانست. "جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است"(۲۰). وقتی سیاست بمرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذاشته پیش رود، جنگ درمیگیرد تا موانع را از سر راه سیاست بروبد. مثلاً وضع نیمه مستقل چین در راه رشد سیاست امپریالیستی ژاپن مانعی ایجاد کرده است و از اینجهت ژاپن برای رفع این مانع به جنگ تجاوزکارانه متوسل شده است. حال ببینیم وضع چین چگونه است؟ اکنون مدتهاست که یوغ امپریالیسم مانعی در راه تکامل انقلاب بورژوا – دمکراتیک چین ایجاد کرده است و از اینرو چندین بار بخاطر برطرف کردن این مانع جنگ آزادیبخش در گرفته. اکنون ژاپن برای اعمال ستم بر چین و مسدود ساختن کامل راه رشد انقلاب چین به جنگ توسل جسته است، لذا چین مجبور گردیده در مقابل ژاپن به جنگ مقاومت دست زند تا این مانع را با قاطعیت تمام از سر راه خود برگیرد. وقتیکه مانع مرتفع و هدف سیاسی تأمین گردد، جنگ نیز پایان میپذیرد. ولی تا زمانیکه مانع بکلی برطرف نشده ، جنگ برای نیل کامل بهدف باید ادامه یابد. مثلاً هر کسیکه بکوشد قبل از انجام وظایف جنگ مقاومت ضد ژاپنی با دشمن از در سازش در آید، محکوم بشکست است، زیرا حتا اگر باین یا آن دلیل سازشی هم صورت بگیرد، جنگ خواه ناخواه بار دیگر در خواهد گرفت، توده های وسیع مردم یقیناً تسلیم نخواهند شد و تا زمانیکه هدف سیاسی جنگ تأمین نشود، قطعاً به جنگ ادامه خواهند داد. از اینجهت میتوان گفت سیاست جنگی است بدون خونریزی و جنگ سیاستی است توأم با خونریزی.

۶۵ – ویژگی خاص جنگ، سبب آفرینش مجموعه ای از سازمانهای ویژه، یک سری متدهای خاص و یک نوع پروسه مخصوص جنگ میشود. این سازمانها عبارتند از ارتش و تمام متعلقات آن. و این متدها عباتند از استراتژی و تاکتیکی که برای هدایت جنگ ضرورند. و این پروسه عبارتست از شکل مخصوص فعالیت اجتماعی که در آن هر یک از ارتشهای متخاصم با استفاده از استراتژی و تاکتیک معینی که برای او مساعد و برای دشمن نامساعد باشد، به حمله یا دفاع میپردازد. از اینجهت تجربه جنگ تجربه نوع خاصی است. تمام شرکت کنندگان در جنگ

هنگامی میتوانند پیروزی را بدست آوردند که عادات معمول را بدور افکنند و خود را بجنگ عادت دهند.

بسیج سیاسی

برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۶۶ – بدون بسیج سیاسی وسیع و عمیق تأمین پیروزی در یک چنین جنگ انقلابی و ملی با عظمت ممکن نیست. قبل از آغاز جنگ بسیج سیاسی برای مقاومت در برابر ژاپن انجام نگرفت و این عیب بزرگی بود که در نتیجه آن چین یک قدم از دشمن عقب تر ماند. و حتا وقتی هم که جنگ شروع شد، این بسیج سیاسی نیز وسیع نبود تا چه رسد باینکه عمیق باشد. اکثریت مردم را آتش توپخانه و بمباران هوائی دشمن از وقوع جنگ با خبر ساخت. البته این هم نوعی بسیج بود، ولی بسیجی بود که دشمن برای ما انجام داد، نه خود ما. آنهائی که در نواحی دور افتاده زندگی میکنند و صدای گلوله های توپ را نمیشنوند، هنوز در آرامش مطلق بسر میبرند. باید باین وضع خاتمه داد و الا پیروزی در این جنگ مرگ و زندگی برای ما غیره ممکن خواهد بود. ما بهیچوجه نباید یک قدم دیگر از دشمن عقب بیافتیم، بلکه بعکس باید برای غلبه بر دشمن از بسیج سیاسی بطور کامل استفاده کنیم. این حرکتی تعین کننده است؛ این حرکت فی الواقع دارای اهمیت قدر اول است، حال آنکه عقب ماندگی ما از نظر تسلیحات و یا در زمینه های دیگر دارای اهمیت قدر دوم است. بسیج مردم ساده سراسر کشور دریای پهناوری را ایجاد میکند که دشمن را در خود غرقه مسازد، شرایطی پدید می آورد که کمبودهای ما را در زمینه تسلیحات و یا در زمینه های دیگر جبران مینماید و مقدمات غلبه بر تمام مشکلات جنگ را فراهم میگرداند. برای کسب پیروزی باید در جنگ مقاومت ایستادگی کنیم و جبهه متحد را حفظ نمائیم، و پیگیرانه جنگ طولانی را به پیش رانیم. ولی هیچکدام از اینها بدون بسیج مردم ساده امکان پذیر نیست. در آرزوی پیروزی بودن، ولی از بسیج سیاسی

غفلت کردن درست مثل آنست که کسی " آهنگ جنوب کند ولی بطرف شمال براند"، بدیهی است که در چنین صورتی پیروزی بدست نخواهد آمد.

۶۷ – منظور از بسیج سیاسی چیست؟ بسیج سیاسی قبل از همه عبارت از این است که با افراد ارتش و مردم در باره هدف سیاسی جنگ گفتگو شود. باید بهر سرباز و بهر فرد چینی فهماند که چرا میجنگد و این جنگ با شخص او چه ارتباطی دارد. هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از"بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد"؛ این هدف باید بتمام ارتش و همه مردم توضیح داده شود، تنها در اینصورت است که میتوان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باوج رسانید و صدها میلیون انسان چون تنی واحد متحد ساخت تا همه چیز خود را وقف امر جنگ نمایند. دوم اینکه توضیح هدف جنگ به تنهائی کافی نیست، باید اقدامات و سیاستهائی را که برای تأمین این هدف معین شده اند، توضیح داد، بعبارت دیگر وجود یک برنامه سیاسی نیز ضرورت دارد. هم اکنون یک «برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطرنجات میهن» و یک « برنامه برای مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور» تدوین گردیده است؛ باید آنها را در بین ارتش و خلق اشاعه داد و تمام ارتش و خلق را برای اجرای آنها بسیج کرد. بدون یک برنامه سیاسی روشن و مشخص بسیج تمام ارتش و خلق برای ادامه پیگیر جنگ مقاومت ممکن نیست. سوم این بسیج را چگونه باید عملی ساخت؟ از طریق شفاهی، تراکت و اعلان، روزنامه، جزوه و کتاب، تئاتر و سینما، استفاده از مدارس در مناطق تحت سلطه گومیندان در این زمینه شده است، فقط قطره ایست از یک دریا، مضاف باینکه شیوه کار در آین زمینه نیز مطابق ذوق مردم نیست و روح آن برای مردم بیگانه است. این وضع باید از اساس تغییر یابد. و بالاخره چهارم اینکه یک مرتبه بسیج کردن کافی نیست. بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بطور دائم دنبال شود. البته منظور این نیست که ما برنامه سیاسی خود را بطور میکانیکی برای مردم نقل کنیم، زیرا در آنصورت کسی بان " گوش نخواهد داد؛ بسیج سیاسی برای جنگ را باید با تکامل خود جنگ، با زندگی سربازان

و مردم ساده مربوط ساخت، باید آنرا بیک جنبش دائمی تبدیل نمود. این کار فوقالعاده مهمی است که قبل از هر چیز تأمین پیروزی در جنگ بدان بستگی دارد.

هدف جنگ

۶۸ – در ایجا ما از هدف سیاسی جنگ صحبت نمیکنیم. هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی همانطور که در بالا اشاره شد، عبارت از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد". در این بخش بهدف اساسی جنگ بعنوان سیاست توأم با خونریزی، جنگ بعنوان انهدام متقابل دو ارتش متخاصم اشاره خواهد شد. هدف جنگ چیز دیگری نیست (نابودی دشمن بعنوان نابودی فیزیکی یکایک آنها نیست بلکه بمعنای خلع سلاح آنها با "سلب قدرت مقاومت از آنها است"). در جنگهای باستانی از نیزه و سپر برای دفاع و حفظ خود. تمام سلاح ها تا بامروز نتیجه تکامل نیزه و سپرند. بمب افکن، مسلسل، توپخانه بلند . گازهای سمی همه ادامه و تکامل نیزه اند، در حالیکه پناه گاههای ضد هوائی، کلاه خود، استحکامات بتونی، ماسک ضد گاز دنباله و تکامل سپرند. تانک سلاح نوع جدیدی است که از ترکیب عمل نیزه و سپر بدست آمده است. برای نابودی نیروهای دشمن حمله وسیله عمده است، ولی دفاع را هم نباید حذف کرد. هدف مستقیم حمله نابودی نیروهای دشمن است، اما در عین حال حفظ نیروهای خودی را نیز در بر دارد، زیرا اگر تو دشمن را نابود نکنی، دشمن ترا نابود خواهد کرد. هدف مستقیم دفاع حفظ نیروهای خودی است، ولی در عین حال نیز یک وسیله کمکی برای حمله یا تدارک انتقال از دفاع به حمله است. عقب نشینی مقوله ای از دفاع و ادامه آن میباشد، در حالیکه تعاقب ادامه حمله است. باید خاطر نشان ساخت که از میان هدفهای جنگ نابودی نیروهای دشمن هدف عمده و حفظ نیروهای خودی هدف ثانوی است، زیرا که تنها با نابودی جمعی نیروهای دشمن است که میتوان نیروهای خودی را بطور مئوثر حفظ کرد.از اینرو حمله بعنوان وسیله عمده ای برای نابودی نیروهای دشمن نقش عمده را بازی میکند، در حالیکه دفاع بعنوان یک وسیله

کمکی برای نابودی نیروهای دشمن و سیله ای جهت حفظ نیروهای خودی دارای نقش درجه دوم است. هر چند که در پراتیک جنگ، در بسیاری از مواقع دفاع و در مواقع دیگر حمله وسیله عمده است، ولی باوجود این اگر جنگ را در مجموع آن در نظر بگیریم، حمله همچنان عمده باقی میماند.

۶۹ – تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را چگونه باید توجیه کرد؟ آیا این امر با مقتضیات "حفظ نیروهای خودی" تضاد ندارد؟ خیر، چنین تضادی موجود نیست. جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین اینکه ضد یکدیگرند، وحدت نیز تشکیل میدهند. جنگ سیاست توأم با خونریزی است که باید بهای آنرا پرداخت – بهائی که گاهی نیز خیلی گران تمام میشود. فداکردن قسمی و موقتی نیروها (عدم محافظت) بمنظور حفظ عمومی و ثائوی است. وقتیکه میگوئیم حمله بمثابه یک وسیله اصولاً برای نابودی دشمن است و در عین حال نقش حفظ نیروهای خودی را نیز انجام میدهد، درست بهمین نکته اتکا میکنیم. و همچنین این مطلب نیز حمله را هم در بر بگیرد، برهمین اساس استوار است.

۷۰ – حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن بعنوان هدف جنگ، ماهیت جنگ و پایه هر نوع عملیات جنگی را تشکیل میدهد، ماهیتی که شامل تمام عملیات جنگی میشود – عملیات تاکتیکی گرفته تا عملیات استراتژیک. هدف جنگ اصل اساسی جنگ را تشکیل میدهد، هیچ حکم و اصلی در زمینه های تکنیک، تاکتیک، عملیات اپراتیو یا استراتژیک نیست که از این اصل اساسی منفک باشد. این دستورالعمل "خود را مستور دارید و از قدرت آتش بحد اکثر استفاده کنید" که درتیراندازی داده میشود، بچه معنی است؟ قسمت اول برای حفظ نیروهای خودی و قسمت دوم برای نابودی نیروهای دشمن است. اولی موجب پیدایش شیوه های گوناگونی نظیر استفاده از عوارض زمین و ا شیاء روی آن، پیشروی جهش وار و صف آرائی باز واحدها میگردد، ولی دومی شیوه های دیگری از قبیل تصفیه میدان آتش، تنظیم سیستم آتش را بوجود میآورد. در مورد قوای ضربتی، قوای تثبیتی و قوای ذخیره در عملیات تاکتیک باید گفت که اولی برای نابودی نیروهای دشمن و دومی

برای حفظ نیروهای خودی است و سومی برحسب موقعیت گاهی باین و زمانی بآن خدمت میکند – یا برای نابودی نیروهای دشمن (که در این مورد یا قوای ضربتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابه قوای تعقیبی عمل میکند) و یا برای حفظ نیروهای خودی (که در این مورد قوای تثبیتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابه قوای پوششی عمل میکند). بدین ترتیب هیچ اصل یا عمل تکنیکی، تاکتیکی، اپراتیو یا استراتژیک نیست که از هدف جنگ جدا باشد؛ این هدف در سراسر جنگ حکمفرمائی کرده و جریان جنگ را از آغاز تا پایان تحت تاثیر خود قرار میدهد.

۷۱ – فرماندهان نظامی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در هر درجه و مقامی که باشند، نمیتوانند این جنگ را جدا از عوامل اساسی و متضاد طرفین و همچنین جدا از هدف این جنگ هدایت نمایند. درجریان عملیات نظامی این عوامل اساسی و متضاد دو کشور بصورت مبارزه هر دو طرف در راه حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن عرض اندام مینمایند. وظیفه ما در جنگ این است که با تمام قوا بکوشیم در هر نبردی یک پیروزی بزرگ یا کوچک بدست آوریم، بخشی از نیروهای دشمن را خلع سلاح کنیم و قسمتی از قوای انسانی و مادی اورا از عرصه نبرد خارج سازیم. این موفقیتهای قسمی در نابودی نیروهای دشمن وقتیکه رویهم انباشته شوند، پیروزی بزرگ استراتژیکی برای ما تأمین مینمایند. و آنوقا است که هدف سیاسی ما – بیرون راندن نهائی دشمن از کشور، دفاع از میهن و ایجاد چینی نوین – تأمین میگردد.

عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی،
عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی،
عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

۷۲ – حال رهنمود استرتژیک مشخص جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بررسی کنیم. قبلاً گفتیم که رهنمود استراتژیک ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگ طولانی است، این نظری کملاً درست است. ولی این رهنمود کلی است نه مشخص.

بدینجهت اکنون این مسئله را برسی میکنیم که چگونه باید جنگ طولانی را بطور مشخص پیش برد؟ جواب ما چنین است: در مراحل اول و دوم یعنی در مراحلی که دشمن تعرض میکند و اراضی اشغالی خود را مستحکم مینماید، ما باید به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی در چهارچوب دفاع استراتژیک، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زود فرجام در چها چوب استراتژی جنگ طولانی، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خطوط خارجی در چهارچوب استراتژی خطوط داخلی دست بزنیم. در مرحله سوم ما باید بتعرض متقابل استراتژیک بپردازیم.

۷۳ – از آنجا که ژاپن کشوری نیرومند امپریالیستی است و ما یک کشور ضعیف، نیمه مستعمره – نیمه فئودالی هستیم، ژاپن رهنمود تعرض استراتژیک را اتخاذ کرده است، در صورتیکه ما موضع دفاع استراتژیک گرفته ایم. ژاپن میکوشد از استراتژی جنگ زودفرجام استفاده کند ولی ما باید آگاهانه استراتژی جنگ طولانی را تعقیب کنیم. ژاپن یک ارتش نیرومند زمینی مشتمل بر چند ده لشگر (فعلاً تا ۳۰ لشگر) و بخشی از نیروی دریائی خود را برای محاصره چین از طریق زمین و دریا و همچنین نیروی هوائی خود را برای بمباران کردن خاک چین بکار انداخته است. هم اکنون ارتش زمینی ژاپن جبهه وسیعی را که از بائو تو تا حان جو امتداد دارد، به تصرف خود در آورده است، نیروی دریائی اش به استانهای فوجیان و گوان دون رسیده است؛ بدین ترتیب عملیات ژاپن در خطوط خارجی دامنه وسیعی یافته است، در حالیکه ما در خطوط داخلی مشغول جنگیم. تمام اینها از این ویژگی ناشی میشود که دشمن قویست و ما ضعیفیم. این یکی از وجوه اوضاع است.

۷۴ – اما وجه دیگری نیز هست که کاملاً در نقطه مقابل وجه فوق الذکر قرار دارد. ژاپن با اینکه قویست، نیروی نظامی کافی در اختیار ندارد؛ چین گرچه ضعیف است، سرزمینی پهناور با جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده در اختیار دارد. از اینجا دو نتیجه مهم بدست میآید: اولاً چون دشمن با ارتشی قلیل العده وارد کشور بزرگی گردیده، فقط میتواند قسمتی از شهرهای بزرگ، خطوط عمده ارتباطی و برخی نواحی جلگه ای را اشغال کند. بدین ترتیب در نواحی متصرفی دشمن

سرزمینهای وسیعی وجود خواهد داشت که وی قادر باشغال آنها نخواهد بود و این امر میدان وسیعی برای جنگ پارتیزانی چین فراهم خواهد ساخت. اگر تمام خاک چین را در نظر بگیریم، بفرض اینکه دشمن حتا به خط گوان جو- او هان – لان جو هم دست یابد و موفق باشغال نواحی مجاور هم شود، باز اشغال سرزمینهای ماوراء این خط برایش مشکل خواهد بود، و این امر برای چین پشت جبهه عمومی . پایگاه حیاتی فراهم خواهد ساخت که بتواند از آنجا جنگ طولانی را دنبال کند و پیروزی نهائی را تأمین نماید و پیروزی نهائی را تأمین نماید. ثانیاً دشمنی که ارتش قلیل العده خود را علیه یک ارتش کثیرالعده در می آید. دشمن از جهات مختلف ما را مورد حمله قرار میدهد و از نظر استراتژک در خطوط خارجی قرار میگیرد، در صورتیکه ما در خطوط داخلی هستیم؛ دشمن به تعرض استراتژیک دست میزاند، در حالیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم؛ تمام اینها شاید در ظاهر بزبان ما باشند. ولی در واقع ما میتوانیم از دو امتیاز خود یعنی وسعت خاک و کثرت قوای نظامی استفاده کنیم و بجای پافشاری در جنگ موضعی، جنگ محرک نرمش پذیر را بکار بریم، در برابر یک لشگر دشمن چندین لشگر قرار دهیم، در مقابل ده هزار سرباز دشمن با دهها هزار سرباز بایستیم، در مقابل هریک از ستونهای دشمن چندین ستون قرار دهیم تا آنرا از خطوط خارجی میدان جنگ بطور ناگهانی محاصره نموده و علیه وی بتعرض بپردازیم. بدینسان دشمنی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکند و بتعرض مشغول است، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مجبور میشود در خطوط داخلی عمل کند و بدفاع بپردازد. برعکس ، ما که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات هستیم و در وضع دفاعی قرار داریم، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی عمل میکنیم و به حمله میپردازیم. این است طرض عمل ما با یک یا هرستون دشمن. دو نتیجه فوق الذکر از این ویژگی ناشی میشود که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم. از طرف دیگر ارتش دشمن قلیل العده، ولی قویست (از لحاظ تسلیحات و تعلیمات نظامی)، در صورتیکه ارتش ما کثیرالعده، ولی ضعیف است (فقط از نظر تسلیحات و تعلیمات نظامی، نه از لحاظ

روحیه جنگی)؛ از اینجهت ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نه تنها باید از قوای زیاد علیه قوای کم استفاده کنیم و از خطوط خارجی به خطوط داخلی حمله نمائیم، بلکه باید در عین حال رهنمود عملیات زود فرجام را نیز بکار ببندیم. بنابر این بمنظور نیل به فرجام سریع باید بطور کلی نه بدشمن مستقر بلکه بدشمن متحرک حمله ور گشت. ما باید مخفیانه قوای زیادی را در دو طرف مسیر حرکت دشمن متمرکز سازیم و با یک حمله برق آسا و غافلگیرانه دشمن در حال حرکت را محاصره کرده و ضربه بزنیم و بدون آنکه وقت بخود آمدن بوی بدهیم نبرد را سریعاً بپایان رسانیم. اگر ضربه ما کاری باشد، میتوانیم دشمن را کاملاً یا بخش بزرگ یا کوچکی از آنرا نابود کنیم و حتا اگر جنگ برای ما چندان قرین موفقیت هم نباشد، باز تلفات و ضایعات سنگینی بدشمن وارد ساخته ایم. این اصل برای تمام نبردهای ما صادق است. اگر ما بدون توقع زیاد فقط یکبار در ماه پیروزی نسبتاً بزرگی بدست آوریم، نظیرپیروزی پین سین گوان یا نایلجوان، آنوقت روحیه جنگی دشمن بشدت تضعیف خواهد شد، ولی روحیه جنگی ارتش ما قوی خواهد گشت و کمک بین المللی را هم جلب خواهیم کرد. بدین ترتیب استراتژی ما که براساس جنگ طولانی مبتنی است، در میدانهای نبرد با عملیات زود فرجام جامه عمل خواهد پوشید، و دشمن که به استراتژی جنگ زود فرجام متکی است، در اثر شکستهای فراوان عملیات اپراتیو و تاکتیکی اجباراً به جنگ طولانی گردن خواهد نهاد.

۷۵ – اصل جنگی عملیات اپراتیو و تاکتیکی ایکه در بالا توصیف شد، میتواند در این فرمول خلاصه شود: "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی". این اصل در نقطه مقابل رهنمود استراتژیک ما مبتنی بر "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی " قرار دارد، ولی درست این اصلی است که برای اجرای این رهنمود استراتژیک ضرورت دارد. اگر ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز به "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی " دست میزدیم، مثل اوایل جنگ مقاومت، آنوقت بهیچوجه با این شروط دوگانه که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم و دشمن قویست و ما ضعیفیم، تطبیق نمیکرد؛ در چنین حالتی ما هرگز

بهدف استراتژیک خود نمیرسیدیم، نمیتوانستیم جنگ را در مجموع آن طولانی کنیم و شکست میخوردیم. از اینجهت ما همواره بر آن بوده و هستیم که نیروهای سراسر کشور باید در چند ارتش صحرائی بزرگ تشکیل یابند، و هر یک از آنها در مقابل یکی از ارتشهای صحرائی دشمن ایستادگی کند، با این تفاوت که باید از لحاظ عده دو، سه و یا چهار برابر دشمن باشند و در صحنه های پهناور جنگ، دشمن را طبق اصل بالا درگیر کند. این رهنمود نه فقط فراخور جنگهای منظم است بلکه در جنگهای پارتیزانی هم میشود و باید بکار برده شود. این اصل نه تنها در مورد یک مرحله مشخص جنگ بلکه در تمام پروسه آن معتبر است. در مرحله تعرض متقابل استراتژیک، موقعیکه ما از نظر فنی بهتر مجهز شویم و دیگر در وضع ضعیفی نباشیم که با قوی مقابله میکند، اگر ما باز با نیروی برتر از خطوط خارجی به عملیات تعرضی زودفرجام دست بزنیم، آنوقت خواهیم توانست غنائم و اسرای جنگی بیشتری بگیریم. بعنوان مثال اگر ما در مقابل یک لشگر مکانیزه دشمن دو، سه یا چهار لشگر مکانیزه خودی را بمیدان گسیل داریم، با اطمینان بیشتری خواهیم توانست این لشگر دشمن را نابود کنیم. این حقیقت مسلمی است که چند پهلوان قوی هیکل میتواند بآسانی بر یکی پیروز شوند.

۷۶ – اگر ما در میدانهای جنگ بطور قاطع به "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی " دست بزنیم، آنوقت تناسب قوای طرفین و برتری دشمن برما را نه تنها در میدانهای جنگ عوض خواهیم کرد، بلکه اوضاع عمومی را نیز بتدریج دستخوش تغییر خواهیم ساخت. چون در میدانهای جنگ ما حمله میکنیم و دشمن دفاع میکند، ما با قوای زیاد در خطوط خارجی عمل میکنیم و دشمن با قوای کم در خطوط داخلی عمل میکند، ما در پی یک فرجام سریع هستیم و دشمن با آنکه میخواهد، نمیتواند جنگ را در انتظار دریافت کمک کش دهد، لذا آنوقت دشمن از قوی به ضعیف و همچنین از برتر به فروتر تبدیل خواهد شد، در حالیکه ما از ضعیف به قوی و از فروتر به برتر تغییر وضع خواهیم داد. در نتیجه این قبیل نبردهای موفقیت آمیز متعدد، در اوضاع عمومی طرفین تحولی بوقوع خواهد پیوست. باین

مفهوم که ما بعد از آنکه در میدانهای نبرد بوسیله عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی پیروزیهای فراوان بدست آوردیم، خود را رفته رفته تقویت نموده و دشمن را بتدریج تضعیف خواهیم کرد و این امر بدون تردید در تناسب عمومی قوا تأثیر خواهد گذاشت و در آن تحولی بسود ما بوجود خواهد آورد. آنوقت است که در اثر این تحول و بکمک عناصر موافق دیگر ما و تحولات داخلی دشمن و وضع مساعد بین المللی اوضاع عمومی طرفین ابتدا به توازن قوا و سپس به برتری ما و فروتری دشمن مبدل خواهد شد. در چنین شرایطی است که موعد تعرض متقابل و بیرون راندن دشمن از کشور برای ما فرا میرسد.

۷۷ – جنگ مسابقه نیروهاست، لیکن در جریان جنگ خود این نیروها نسبت به آنچه که در آغاز بوده اند، تغییر می یابند. در اینجا تلاشهای ذهنی برای کسب حداکثر پیروزی و تقلیل اشتباهات بحداقل، عامل تعیین کننده را تشکیل میدهد. عوامل عینی امکان چنین تغییراتی را فراهم میسازند، ولی تبدیل این امکان بواقعیت نیازمند رهنمود صحیح و تلاش ذهنی است. در این صورت، نقش تعیین کننده با عامل ذهنی است.

ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی

۷۸ – نقطه گرهی در عملیات تعرضی زود فرجام در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی – همانطور که در بالا بدان اشاره شد – تعرض است؛ منظور از خطوط خارجی دامنه تعرض و منظور از زودفرجام مدت آن است ، اصطلاح "عملیات تعرضی زود فرجام در خطوط خارجی " از اینجا ناشی میشود. این بهترین اصل برای اجرای یک جنگ طولانی است که در ضمن اصل جنگ متحرک نیز خوانده میشود. معذالک این اصل را نمتوان بدون داشتن ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی اجرا نمود. حال ما این سه مسئله را مورد برسی قرار میدهیم.

۷۹ – ما در بالا در باره نقش دینامیک و آگاه انسان سخن گفتیم، پس چرا اکنون بمسئله ابتکار عمل میپردازیم؟ همانطور که در بالا گفته شد، منظور از نقشی

دینامیک و آگاه، عمل و کوشش آگاهانه و همچنین ویژگی انسانی است که وی را از موجودات دیگر متمایز میسازد. این ویژگی انسانی در جنگ بخصوص به نحو بارزی نمودار میشود. اما منظور از ابتکار عمل که اکنون موضوع بحث ماست، آزادی عمل ارتش است که درست در نقطه مقابل از دست دادن اجباری این آزادی قرار میگیرد. آزادی عمل شریان حیاتی ارتش است و چنانچه از دست رود، ارتش قرین شکست یا تلاشی میگردد. یک سرباز زمانی خلع سلاح میگردد که وی آزادی عمل را از دست داده و اجباراً به پاسیویته افتاده باشد. شکست یک ارتش نیز معلول چنین وضعی است. بهمین جهت است که در جنگ دو طرف متخاصم برای کسب ابتکار عمل شدیداً مبارزه میکنند و با تمام قوا از دچار شدن به پاسیویته احتراز میجویند. میتوان گفت که عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی که از طرف ما مطرح شده، و همچنین نرمش و نقشه کشی که برای اجرای چنین عملیات تعرضی ضرورت دارند، همگی بخاطر کسب ابتکار عمل و بدین ترتیب گرفتار کردن دشمن به پاسیوته و حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن است. لیکن ابتکار عمل یا پاسیوته بترتیب از برتری قوای جنگی با فروتری آن و بالنتیجه از رهبری ذهنی درست یا اشتباه آمیز جدا نیست. علاوه بر این با استفاده از اشتباه دشمن در قضاوت کردن و غافلگیر شدن وی نیز میتوان ابتکار عمل را بدست آورد و دشمن را به پاسیوته دچار کرد. اکنون این چند نکته را بررسی میکنیم.

۸۰ – ابتکار عمل از برتری قوای جنگی تفکیک پذیر نیست، هچنانکه پاسیویته از فروتری آن جدا نیست. این برتری و این فروتری بترتیب پایه عینی ابتکار عمل استراتژیک را میتوان از طریق عملیات تعرضی استراتژیک آسانتر بدست آورد و شکوفا ساخت، ولی حفظ ابتکار عمل در تمام طول جنگ و در همه جا، یعنی ابتکار عمل مطلق فقط در شرایط برتری مطلق در مقابل فروتری مطلق امکان پذیر است. در کشتی، یک مرد قوی هیکل نسبت بیک بیمار سخت ابتکار عمل مطلق دارد. اگر ژاپن درگیر تناقضات متعدد لاینحل نبود، مثلاً اگر میتوانست در یک نوبت ارتش عظیم چند میلیونی یا ده میلیونی بپا کند، اگر منابع مالی وی چندین برابر

میزان کنونی بود، اگر با احساسات خصمانه مردم کشور خود و کشور های خارجی روبرو نمیشد، و بالاخره اگر سیاست وحشیانه ایکه مردم چین را بیک مبارزه مرگ و زندگی وادار کرده، پیروی نمیکرد، میتوانست برتری مطلق را تأمین نماید و ابتکار عمل مطلق را در تمام طول جنگ و در همه جا بدست آورد. ولی تاریخ نشان داده است که چنین برتری را فقط در پایان یک جنگ یا یک عملیات اپراتیو میتوان مشاهده نمود، در مرحله آغاز چنین امکانی بسیار نادر است. مثلاً در جنگ اول جهانی، متفقین در آستانه تسلیم آلمان برتری مطلق کسب کردند، در حالیکه آلمان در فروتری مطلق گرفتار گردیدند، این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یک جنگ. مثال دیگر: در آستانه پیروزی ما در تایلجوان واحدهای ژاپن آنجا که منفرد شده بودند، بعد از مبارزات سخت و فروتری مطلق افتادند، در حالیکه نیروهای ما برتری مطلق پیدا کدند؛ نتیجه این شد که دشمن شکست خورد و ما پیروز شدیم، این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یک عملیات اپراتیو. همچنین اتفاق میافتد که یک جنگ یا یک عملیات اپراتیو با برتری نسبی در مقابل فروتری نسبی یا توازن طرفین پایان یابد. در چنین مواردی جنگ به سازش و عملیات اپراتیو به تعادل منتهی میشود. ولی در اغلب موارد پیروزی یا شکست جنگ یا عملیات را برتری مطلق و فروتری مطلق تعیین میکند. تمام اینها برای مرحله آخر جنگ یا عملیات اپراتیو معتبر است نه برای آغاز آنها و. میتوان پیش بینی کرد که ژاپن در پایان این جنگ در اثر فروتری مطلق دچار شکست شود و چین برعکس، در سایه برتری مطلق پیروز گردد؛ لیکن برتری یا فروتری هیچیک از طرفین متخاصم در لحظه کنونی مطلق نیست ، بلکه نسبی است. این عامل مساعد یعنی قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی _ تشکیلاتی برای ژاپن در برابر چین که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی – تشکیلاتی ناتوانی دارد، برتری تأمین نموده و پایداری برای ابتکار عمل او فراهم ساخته است. ولی چون ظرفیت نظامی و سایر ظرفیتهای ژاپن کافی نیست و بعلاوه دارای یک سلسله عوامل نامساعد دیگر است، درجه برتری وی بعلت تناقضات خاص داخلی پائین آمده است. بعلاوه چون ژاپن در

چین با عواملی از قبیل سرزمین پهناور، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده و مقاومت سرسخت تمام ملت مواجه گردیده، درجه برتری او باز هم بیشتر فروکش کرده است. بدین ترتیب برتری ژاپن در مجموع نسبی است، و ژاپن فقط در چهار چوب محدودی میتواند ابتکار عمل خود را بکار برده و حفظ نماید؛ ابتکار عمل ژاپن نیز نسبی است. ولی چین با وجود اینکه بعلت فروتری نیروهای خود تا حدودی از نظر استراتژیک در موقعیت پاسیو قرار دارد، از نظر وسعت خاک و تعداد جمعیت و افراد ارتش و همچنین از لحاظ روحیه مردم و ارتش و تنفر ملی آنها نسبت بدشمن بر ژاپن برتری دارد؛ این برتری توأم با عوامل مساعد دیگر از درجه فروتری نظامی و اقتصادی و غیره چین میکاهد و آنرا از نظر استراتژیک به فروتری نسبی میکشاند و بنابراین از شدت پاسیوته چین میکاهد بطوریکه از نظر استراتژیک فقط موضعی نسبتاً پاسیو بوی میبخشد. معذللک چون هرگونه پاسیوته زیانبخش است، برای پایان دادن بآن باید تمام قوا را بکار انداخت. بدین منظور باید از نظر نظامی عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی را با سرسختی دنبال کرد و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن گسترش داد و بدین ترتیب برای خود یک برتری قاطع محلی و ابتکار عمل محلی طی بسیاری از عملیات اپراتیو متحرک و عملیات پارتیزانی تأمین نمود. از طریق چنین برتری و ابتکار عمل محلی در جریان بسیاری از عملیات اپراتیو ما خواهیم توانست بتدریج برتری استراتژیک و ابتکار عمل استراتژیک را بدست آورده و خود را از فروتری استراتژیک و حالت پاسیو بیرون بکشیم. چنین است رابطه متقابل بین ابتکار و انفعال، برتری و فروتری.

۸۱ – از اینجا ما میتوانیم در عین حال رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پاسیوته از یکسو و رهبری ذهنی جنگ را از سوی دیگر درک کنیم. همانطور که در بالا گفته شد، ما میتوانیم خود را از وضع فروتری نسبی استراتژیک و حالت نسبتاً پاسیو استراتژیک بیرون بکشیم، بدین ترتیب که در بسیاری از عملیات جنگی باکوشش خویش برای خود برتری و ابتکار عمل محلی تأمین کنیم تا آنکه برتری و ابتکار عمل را در مقیاس محلی از دست دشمن گرفته و اورا به فروتری و پاسیوته

بیندازیم. مجموع این موفقیتهای محلی منجر به برتری و ابتکار عمل استراتژیک ما و فروتری و پاسیویته استراتژیک دشمن میگردد. امکان چنین تحولی وابسته بیک رهبری ذهنی درست است. چرا؟ زیرا که دشمن نیز مثل ما میکوشد تا برتری و ابتکار عمل را بدست گیرد؛ از این دیگاه جنگ مسابقه ایست بین توانائی های ذهنی فرماندهان دو ارتش متخاصم برای بدست آوردن برتری و ابتکار عمل بر اساس شرایط مادی معینی نظیر قدرت نظامی و مالی و غیره. در پایان این مسابقه یک طرف پیروز میشود و طرف دیگر شکست میخورد. اگر از اختلاف در شرایط مادی عینی صرفنظر کنیم، بدون شک پیروزی یک طرف مدیون رهبری ذهنی درست است، و شکست طرف دیگر معلول رهبری ذهنی نادرست است. ما قبول داریم پیچیده تر و بغرنجتر و ضریب اطمینان آن کمتر است، بسخن دیگر موضوعی است که بیشتر مربوط به "احتمالات " میشود. معذالک جنگ پدیده ای مافوق طبیعت نیست، بلکه پروسه ایست جهانی که از قوانین جبر پیروی میکند. از اینجهت است که قاعده سون ژی مبنی بر اینکه: "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی، صد بار میجنگی، بخطر نمی افتی " (۲۱)، کماکان بعنوان یک حقیقت علمی بقوت خود باقی است. اشتباه در جنگ از اینجا ناشی میشود که انسان دشمن و خودش را بدرستی نمیشناسد؛ علاوه براین خصلت ویژه جنگ مانع از این میشود که در بسیاری از موارد انسان خود و دشمن را کاملاً بشناسد، بالنتیجه، بی اطمینانی در ارزیابی اوضاع جنگ و عملیات نظامی، و همچنین اشتباهات و شکستها از اینجا سرچشمه میگیرند. معذللک، اوضاع جنگ و عملیات نظامی هر چه باشند، شناسائی خطوط عمده و اساسی آنها ممکن است. فرماندهان نظامی ابتدا بکمک طرق گوناگون اکتشافی و سپس با نتیجه گیری و قضاوت معقول میتوانند از اشتباهات خود بکاهند و رهبری بطور کلی درستی را تحقق بخشند. اگر ما این "رهبری بطور کلی درست" را بعنوان سلاحی در دست داشته باشیم، میتوانیم پیروزیهای بیشتری بدست آوریم، فروتری خود را به برتری و پاسیوته خود را به ابتکار عمل مبدل کنیم. اینست رابطه دهنی درست یا نادرست از سوی دیگر.

۸۲ – این تز که رهبری ذهنی درست قادر است فروتری و پاسیویته را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نماید و یا برعکس رهبری ذهنی نادرست میتواند تغییراتی در جهت مخالف بوجود آورد، وقتی روشن تر میشود که شواهدی از تاریخ در باره شکست ارتشهای نیرومند و کثیرالعده و پیروزی ارتشهای ضعیف و قلیل العده ملاحظه کنیم. چنین شواهدی در تاریخ چین و کشورهای دیگر فراوانند. از تاریخ چین میتوان نمونه های ذیل را ذکر نمود: نبرد چن پو بین جین و چو (۲۲)، نبرد چن گائو بین چو و حان، نبرد کون یان بین سین و حان، نبرد گوان دو بین یوان شائو و تسائو تسائو، نبرد چی بی بین او و وی، نبرد ای لین بین او و شو، نبرد فی شوی بین چین و جین و غیره در تاریخ کشورهای دیگر نیز میتوان به اکثریت جنگهای ناپلئون (۲۴) و به جنگ داخلی روسیه بعد انقلاب اکتبر اشاره نمود؛ در تمام این موارد ارتشهای کوچک و ناتوان بر ارتشهای بزرگ و متفوق پیروز گشته اند. و هر بار ارتش ضعیفتر با استفاده از برتری و ابتکار عمل محلی خود در مقابل فروتری و پاسیویته محلی دشمن ابتدا بردشمن شکستی وارد آورده و سپس متوجه هدف بعدی گردیده و نیروهای وی را یکی بعد از دیگری منکوب نموده است و بدین ترتیب برتری و ابتکار عمل را در مجموع تأمین کرده است. وضع دشمن برعکس این بود، وی ابتدا برتری و ابتکار عمل را در دست داشت، لیکن در اثر اشتباهات ذهنی و تضاد های درونی، موقعیت ممتاز یا نسبتاً خوبی را که در سایه برتری و ابتکار عمل در اختیار داشت، بکلی از دست داده و بنوعی سردار بی سپاه و سلطان بی تاج و تخت مبدل گردید. از اینجا نتیجه میشود که گرچه برتری قوای جنگی یا فروتری آن پایه عینی برای تعیین ابتکار عمل یا پاسیویته است، خود در واقع هنوز ابتکار عمل یا پاسیویته نیست؛ فقط در اثر مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی های دهنی است که ابتکار عمل یا پاسیوته واقعی نمودار میگردد. در جریان مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی های ذهنی است که ابتکار عمل یا پاسیویته واقعی نمودار میگردد. در جریان مبارزه، رهبری ذهنی درست ممکن است فروتری را به برتری، و پاسیویته را به ابتکار عمل را به پاسیوته مبدل سازد. این واقعیت که تمام

سلسله های حاکم نتوانسته اند ارتشهای انقلابی را شکشت دهند، نشان میدهد که برتری در زمینه های معینی بتنهائی ابتکار عمل و بطریق اولی پیروزی نهائی را تأمین نمیکند. طرف فروتر و پاسیو اگر بر اوضاع واقعی تکیه کند و توانائی ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معینی بطور فعال بکار اندازد، میتواند ابتکار عمل و پیروزی را از دست طرف برتر که ابتکار عمل دارد، بستاند.

۸۳ – برتری و ابتکار عمل را ممکن است در نتیجه تصور غلط و غافلگیر شدن از دست داد. از اینجهت ایجاد تصور غلط در دشمن از روی نقشه و حمله ناگهانی بر او وسیله ایست – و در واقع وسیله مهمی است – برای تأمین برتری و احراز ابتکار عمل. تصور غلط یعنی چه" یک نمونه از تصور غلت این است که "همه علفها و درختان کوه باگون بجای سربازان گرفته شوند" (۲۵)؛ "تظاهر بمانور در شرق ولی حمله در غرب" یکی از طرق ایجاد تصور غلط در دشمن است. وقتیکه حمایت توده ها از ما برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات باندازه کافی باشد، اغلب میتوان از شیوه های گوناگون برای فریب دادن دشمن استفاده کرد و بطور مؤثر او را بچنان وضع مشکلی انداخت که به قضاوتهای غلط و عملیات اشتباه آمیز دست زند و بدین وسیله برتری و ابتکار عمل را از دست بدهد. این ضرب المثل که میگوید "جنگ از هیچ خدعه ای رو گردان نیست"، درست بیان همین مطلب است. غافلگیر شدن یعنی چه؟ غافلگیر شدن بمعنی عدم آمادگی است. برتری بدون آمادگی، برتری واقعی نیست و از ابتکار عمل نیز نمیتواند سخنی در میان باشد. ارتشی که فروتر است ولی آمادگی دارد، اگر این واقعیت را درک کند، اغلب میتواند با ضربات ناکهانی دشمن برتر را منکوب سازد. ما میگوئیم ضربه زدن بدشمنی که در حال حرکت است، آسان است، زیرا که او در این حالت غافل است، یعنی آمادگی ندارد. این دو نکته- ایجاد تصور غلط در دشمن و حمله ناگهانی بر او – باین معنی است، که بگذاریم دشمن نامطمئنی جنگ را احساس نماید و ما برای خود حداکثر اطمینان را تأمین نمائیم، و از این راه برتری، ابتکار عمل و پیروزی را بدست آوریم. شرط مقدم برای نیل باین مقصود وجود سازمانهای عالی توده ای است. از اینجهت برای ما فوق العاده

مهم است که تمام مردم ساده ای را که علیه دشمن بپا میخیزند، بحرکت در آوریم و بدون استثناء مسلح سازیم تا بتوانند بر دشمن بطور وسیع هجوم آورند، و در عین حال از درز کردن اطلاعات جلوگیری نمایند و ارتش ما را بپوشانند؛ بین ترتیب دشمن نمیتواند پی برد کجا و کی قوای ما بر او ضربه خواهد زد، و بالنتیجه یک پایه عینی برای ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن او بوجود خواهد آمد. در گذشته، در دوران جنگ انقلاب ارزضی، ارتش سرخ چین تا حدود زیادی در سایه پشتیبانی توده های متشکل و مسلح خلق موفق شد با عده قلیل خود پیروزیهای فراوانی بدست آورد. جنگ ملی قاعدتاً میتواند بیشتر از جنگ انقلاب ارضی از حمایت توده های وسیع مردم برخوردار شود، لیکن بعلت اشتباهاتی که در گذشته روی داده (۲۶)، مردم متشکل نیستند و ما نمیتوانیم بدون تدارک لازم از نیروی آنها استفاده کنیم؛ برعکس آنها گاهی حتی از طرف دشمن مورد استفاده قرار میگیرند. تنها بسیج قاطع و وسیع توده های مردم است که میتواند منبع لایزالی برای تأمین تمام احتیاجات جنگی ما فراهم سازد. البته این بسیج ضمناً در اجراء تاکتیک ما که هدفش غلبه بر دشمن از طریق ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن اوست، نیز نقش بزرگی بازی خواهد کرد. ما مانند شاهزاده سیان امارت سون نیستیم و بانسان دوستی و جوانمردی ابلهانه او نیز احتیاجی نداریم (۲۷). ما بمنظور کسب پیروزی باید چشم و گوش دشمن را هر چه محکمتر ببندیم تا کور و کر شود و در فرماندهان نظامی دشمن هر چه بیشتر آشفتگی فکری ایجاد کنیم تا عقل خود را بکلی گم کنند. چنین است رابطه بین ابتکار عمل و پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی از سوی دیگر. بدون این رهبری ذهنی ما نخواهیم توانست بر ژاپن علبه کنیم .

۸۴ ـ بطور کلی ژاپن در مرحله تعرضی خود با تکیه به قدرت نظامی نیرومند خویش و استفاده از اشتباهات ذهنی گذشته و کنونی ما معمولاً ابتکار عمل را در دست دارد. لیکن این ابتکار عمل، از یکسو بعلت عوامل متعددی که ماهیتاً برای دشمن نامساعدند و اشتباهات ذهنی که در جریان جنگ مرتکب گردیده (بعداً در این باره بطور مفصل صحبت خواهیم کرد) ، و از سوی دیگر در اثر عوامل متعددیکه

بسود ما هستند، تا حدودی ضعیف گردیده است. شکستی که در تایلجوان نصیب دشمن گردید و وضع دشوار او در استان شان سی شواهد برجسته ای بر این مدعا هستند. گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن، پادگانهای اورا در مناطق اشغالی کاملاً به حالت پاسیو انداخته است. دشمن باوجود اینکه هنوز در تعرض استراتژیک است و ابتکار عمل را در دست دارد، با خاتمه تعرض استراتژیک، ابتکار عمل را نیز از دست خواهد داد که تعرض خود را تطور غیرمحدود ادامه دهد؛ این اولین دلیلی است بر اینکه دشمن در آینده نخواهد توانست این ابتکار عمل را حفظ نماید. عملیات تعرضی ما در جریان عملیات اپراتیو، و جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن توأم با عوامل دیگر، دومین دلیلی است بر اینکه دشمن بعد از رسیدن به حد معینی مجبور به متوقف ساختن تعرض خود میگردد و در آینده دیگر نمیتوان ابتکار عمل را حفظ نماید. دلیل سوم وجود اتحاد شوروی و تغیرات دیگری است که در اوضاع بین المللی بوقوع می پیوندند. از آنچه گذشت معلوم میشود که ابتکار عمل دشمن محدود است و میتوان آنرا از بین برد. بنابراین اگر چین بتواند در عملیات نظامی بوسیله ارتش منظم خود عملیات تعرضی را در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی دنبال کند و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن با شدت گسترش دهد و توده های مردم را در عرصه سیاسی بطور وسیع بسیج نماید، آنوقت خواهد توانست ابتکار عمل استراتژیک را بتدریج بدست آورد.

۸۵ – حال بمسئله نرمش بپردازیم. نرمش یعنی چه؟ نرمش عبارتست از تحقق مشخص ابتکار عمل در عملیات نظامی، یعنی نرمش در بکار بردن نیروهای نظامی- بکار بردن نیروهای نظامی بطور نرمش پذیر، وظیفه مرکزی رهبری جنگ و در عین حال مشکلترین وظیفه است.گذشته از وظایفی نظیر سازماندهی و آموزش ارتش و مردم، کار جنگ چیزی جز بکار بردن ارتش در نبرد نیست، و تمام اینها برای کسب پیروزی در نبرد است. البته مشکل ساختن ارتش و غیره کار مشکلی است، لیکن بکار انداختن ارتش در جنگ از آن مشکلتر است، بویژه وقتی که ارتشی با ارتشی نیرومند مواجه میگردد. برای انجام این وظیفه یک قدرت عالی ذهنی لازم

است، قدرتی که بتواند آشفتگی ها، تاریکی و نامتمئنی ها را که از خصوصیات جنگ هستند، از میان بردارد و نظم و روشنی و اطمینان بوجود آورد؛ تنها از این راه است که میتوان نرمش را در فرماندهی تحقق بخشید.

۸۶ – رهنمود اساسی عملیات ما در میدان جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از آنجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی. این رهنمود را میتوان با تاکتیک ها و با شیوه های زیر بکار بست: تفرق و تمرکز نیروها پیشروی پراکنده و حمله متناوب، تعرض و دفاع، هجوم و تثبیت، محاصره و دور زدن، پیشروی و عقب نشینی. درک این تاکتیک ها آسان است، لیکن اجراء و تعویض آنها بطور نرمش پذیر کار آسانی نیست. در اینجا سه عامل کلیدی وجود دارد که عبارتند از زمان، مکان و واحدهای نظامی. اگر انتخاب زمان، مکان و واحدهای نظامی درست انجام نگیرد، تأمین پیروزی غیره ممکن خواهد شد. مثلاً در حمله به دشمنی که در حرکت است، اگر ما زود آتش کنیم خود را لو داده و بدشمن فرصت داده ایم که خود را آماده کند؛ و بر عکس اگر دیر آتش کنیم، دشمن وقت پیدا خواهد کرد که مستقر شود و خود را جمع و جور کند و آنوقت حمله بآن مثل گاز گرفتن استخوان سخت خواهد بود. این مسئله زمان بود. اگر ما نقطه حمله را مثلاً در جناح چپ دشمن انتخاب کنیم که درست به نقطه ضعف دشمن اصبات کند، پیروزی آسانتر بدست میاید؛ ولی اگر جناح راست را انتخاب کنیم و با سر به دیوار بخوریم، آنوقت به نتیجه ای نخواهیم رسید. این مسئله مکان بود. اگر برای انجام وظیفه مشخصی واحد معینی از قوای ما بکار انداخته شود، تأمین پیروزی آسان خواهد شد، لیکن اگر اجراء همین وظیفه را بواحد دیگری واگذار کنیم، تأمین پیروزی مشکل خواهد شد. این مسئله واحدهای نظامی بود. ما نه تنها باید بتوانیم تاکتیک ها را بکار بندیم بلکه باید بتوانیم از عهده تعویض آنها نیز برآئیم. وظیفه مهم رهبری با نرمش عبارتست از تعویض تاکتیک از تعرض بدفاع یا از دفاع به تعرض، از پیشروی به عقب نشینی یا از عقب نشینی به پیشروی، از قوای تثبیتی به قوای ضربتی یا از قوای ضربتی به قوای تثبیتی، از محاصره به دور زدن یا از دور زدن به محاصره و غیره؛ و این تعویض را باید با مهارت و بموقع، منطبق

با وضع واحدهای خودی و دشمن، و منطبق با شرایط زمین خود و دشمن انجام دهد. این امر هم برای هدایت عملیات اپراتیو و استراتژیک.

۸۷ – یک کلام حکیمانه قدیمی هست که میگوید : "راز عمل ماهرانه در مغز است"؛ در واقع همین "راز" که ما آنرا نرمش مینامیم، محصول توانائی یک فرمانده کاردان است. نرمش بمعنی بی فکری نیست؛ بی فکری را باید بدور افکند. نرمش بمعنای توانائی فرمانده کاردان است در اتخاذ تصمیمات بموقع و درست براساس شرایط عینی و "با در نظر داشت زمان و اوضاع" (منظور از اوضاع، وضع دشمن و ما، موقعیت زمین و نظایر آنست)، و " راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است. با تکیه باین " راز " است که ما میتوانیم پیروزیهای بیشتری در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی کسب کنیم، برتری دشمن بر ما را تغییر دهیم، ابتکار عمل را از کف دشمن در آوریم، بر او مسلط شویم و اورا در هم بکوبیم و آنگاه پیروزی نهائی از آن ما خواهد شد.

۸۸ – حال بمسئله نقشه کشی بپردازیم. بعلت نامطمئنی ایکه خاص جنگ است، نقشه کشی در جریان جنگ بمراتب بیش از هر زمینه دیگر با اشکال برمیخورد. معذللک چون "آمادگی شرط موفقیت و عدم آمادگی موجب ناکامی است"، پیروزی در جنگ نیز بدون نقشه و تدارک قبلی غیره ممکن است. اطمینان مطلق در جنگ و جود ندارد، لیکن وجود درجه معینی از اطمینان نسبی منتفی نیست. ما نسبت بوضع خودمان تا حدودی مطمئنیم. اطلاعات ما از وضع دشمن قابل اطمینان نیستند، معهذا در اینجا نشانه هائی هست که ما میتوانیم از آنها وضع دشمن را کشف کنیم، سرنخهائی وجود دارند که میتوان با گرفتن آنها تمام کلاف را باز کرد، یک سلسله پدیده هائی موجودند که ما را وادار به تأمل میکنند. مجموعه اینها در واقع درجه معینی از اطمینان نسبی را بدست میدهد که میتواند برای نقشه کشی در جنگ بعنوان پایه عینی بکار رود. تکامل تکنیک مدرن (تلگراف، رادیو، هواپیما، اتومبیل، راه آهن، کشتی و غیره) امکان نقشه کشی در عملیات نظامی را افزایش داده است، ولی چون جنگ دارای اطمینان خیلی محدود و موقتی است، لذا

تدوین نقشه های کامل و ثابت جنگی مشکل است. نقشه ها بموازات حرکت جنگ (تحرک یا تحول آن) تغییر مییابند و درجه این تغییرات وابسته به وسعت عملیات نظامی است. نقشه های تاکتیکی نظیر نقشه های تعرضی و دفاعی واحد ها و دستجات کوچک غالباً باید چندین بار در روز تغییر یابند. نقشه برای یک عملیات اپراتیو، یعنی نقشه عملیات واحد های بزرگ بطور کلی میتواند تا پایان عملیات، اغلب بطور قسمی و گاهی هم بطور کامل احتیاج به تجدید نظر پیدا میکند.چون نقشه استراتژیک بر اساس اوضاع کلی دو طرف تدوین میشود، درجه اثبات آن بیشتر است، معذلک این نقشه نیز فقط برای یک مرحله معین استراتژیک معتبر است و موقعیکه جنگ وارد مرحله جدیدی شود، باید آنرا عوض نمود. تدوین و تغییر نقشه های تاکتیکی و عملیات اپراتیو و استراتژیک که طبق وسعت میدان عمل آنها و اوضاع و احوال موجود صورت میگیرد، یکی از عوامل کلیدی رهبری جنگ است؛ بیان مشخص نرمش در عملیات نظامی، بعبارت دیگر " راز عمل ماهرانه " درست در همینجا نهفته است. فرماندهان نظامی درجات مختلف که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت میکنند، باید بدین نکته توجه مبذول دارند.

۸۹ – بعضی ها بعلت تحرک، جنگ، ثبات نسبی نقشه ها و یا رهنمود های جنگی را از اساس نفی میکنند و مدعی اند که این نقشه ها و رهنمود های جنگی "مکانیکی " هستند. این نظرنادرست است. همانطور که در بالا گفته شد، ما کاملاً واقفیم که در جنگ هر نقشه و هر رهنمود جنگی فقط میتواند ثبات نسبی داشته باشد، زیرا که وضعیت جنگ فقط بطور نسبی قابل اطمینان است و جنگ فوق العاده سریع جریان می یابد (حرکت یا تحول)، از اینرو اینگونه نقشه ها و یا رهنمود ها باید بر اساس تحولات اوضاع و تحرک جنگ بموقع تعویض و یا تجدید نظر شوند، چه غیر اینصورت ممکن است که به افراد مکانیست مبدل گردیم. معذللک نمیتوان نقشه ها و یا رهنمود های جنگی را که برای یکدوران معین ثبات نسبی دارند، نفی کرد؛ نفی آن بمعنی نفی همه چیز است، منجمله نفی جنگ و حتی نفی خود. از آنجا که در اوضاع جنگ و عملیات نظامی ثبات نسبی وجود دارد، ما باید نقشه ها و یا رهنمود

های جنگی را که از این اوضاع و از این عملیات ناشی میشوند، نیز بطور نسبی تثبیت کنیم. مثلاً از آنجا که وضع جنگ شمال چین و عملیاتی که توسط ارتش هشتم بصورت پراکنده انجام میگیرد، در مرحله معینی ثابت است، لذا در این مرحله کاملاً ضرور است که برای این رهنمود عملیات استراتژیک ارتش هشتم، یعنی اینکه "جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرفنظر کرد" ثبات نسبی قایل شد. مدت اعتبار یک رهنمود عملیات اپراتیو کوتاه تر از مدت یک رهنمود عملیات استراتژیک است؛ و مدت اعتبار یک رهنمود تاکتیکی حتا از آن هم کوتاه تر است لیکن هر دو آنها برای یکدوران معین ثبات دارند. انکار این حقیقت منجر باین خواهد شد که فرماند هان نظامی ندانند از چه مبدائی باید شروع بحرکت کنند و در مورد مسئله جنگ به افرادی نسبیت طلب مبدل گردند که از خود عقیده ثابتی ندارند، و اغلب میگویند : نه این صحیح است و نه آن، یا هم این صحیح است و هم آن. هیچ کس منکر این حقیقت نیست که یک رهنمود نظامی ولو اینکه برای دورانی معتبر باشد، نیز تغییر پیدا می کند؛ اگر چنین تغییراتی وجود نمیداشت، اصولاً احتیاجی به حذف این رهنمود و اتخاذ رهنمود دیگر نبود. لیکن این تغییرات محدودند و از چهارچوب عملیات گوناگون نظامی که برای اجرای این رهنمود باید صورت گیرند، تجاوز نمیکنند و ماهیت این رهنمود را نیز عوض نمیکنند؛ بعبارت دیگر رهنمود فقط تغییر کمی می باید نه کیفی. این ماهیت در دوران معینی بهیچوجه تغییر نمیکنند؛ و این همان چیزیست که ما از ثبات نسبی برای یکدوران معین درک میکنیم. در تمام پروسه طولانی جنگ که در آن تغییر مطلق است، هر مرحله خاص دارای ثبات نسبی است؛ چنین است نظر ما در باره ماهیت نقشه ها و یا رهنمود های جنگی.

۹۰ – اینک که در باره جنگ دفاع طولانی در خطوط داخلی استراتژیک و همچنین در باره عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی بحث کردیم و مسئله ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی را هم مورد بررسی قرار دادیم، میتوانیم همه آنها را در این چند جمله خلاصه نمائیم. جنگ

مقاومت ضد ژاپنی باید طبق نقشه دنبال گردد. نقشه های جنگی، یعنی اجراء مشخص استراتژی و تاکتیک، باید دارای نرمش باشند تا بتوانند با شرایط جنگ تطبیق کنند. باید هر لحظه مترصد بود که فروتری به برتری، پاسیویته به ابتکار عمل مبدل شود تا اوضاع بسود ما تغییر یابد. مجموع تمام اینها بیان خود را در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی و همچنین در جنگ دفاعی طولانی در خطوط داخلی استراتژیک می یابند.

جنگ متحرک،

جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی

۹۱ – جنگی که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در چهارچوب استراتژی خطوط داخلی، جنگ طولانی و جنگ دفاعی است، شکل جنگ متحرک را بخود میگیرد. این نوع جنگ شکل جنگی است متضمن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی که بوسیله ارتش منظم در جبهه های وسیع و عرصه های پهناور جنگ بموقع اجرا گذاشته میشود. در عین حال "دفاع متحرک" که در مورد ضرور برای تسهیل این عملیات تعرضی بکار میرود، و همچنین تعرض موضعی و دفاع موضعی که دارای نقش کمکی هستند، جزو جنگ متحرک عبارتند از وجود ارتشهای منظم، تفوق نیروها در عملیات اپراتیو و تاکتیکی، تعرض و تحرک.

۹۲ – چین سرزمینی است وسیع و ارتشی کثیرالعده در اختیار دارد، ولی تجهیرات فنی و تعلیمات نظامی آن کافی نیستند؛ دشمن از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است، لیکن از حیث تجهیزات و تعلیمات بر ما تفوق دارد. در چنین شرایطی بدون تردید ما باید عملیات تعرضی متحرک را بعنوان شکل عمده عملیات جنگی خود انتخاب کنیم و از اشکال دیگر بعنوان اشکال کمکی استفاده نمائیم و کلیه این عملیات جنگی را بصورت جنگ متحرک در مجموع در آوریم. بدین منظور باید با



فرار طلبی که بصورت "عقب نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی" و همچنین یا خود را به آب و آتش زدن که بشکل "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی تظاهر میکنند، مبارزه نمود.

۹۳ – یکی از خصوصیات جنگ متحرک تحرک آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن مطالبه میکند با گمهای بلند پیشروی یا عقب نشینی کند. لیکن این امر با فرار طلبی حان فوجیو (۲۸)هیچ وجه اشتراکی ندارد. خواست اساسی جنگ نابودی نیروهای دشمن است، و خواست دیگر حفظ نیروهای خودی است، و خواست دیگر حفظ نیروهای خودی است؛ هدف حفظ نیروهای خودی نابودی نیروهای دشمن است؛ و نابودی نیروهای دشمن موئثرترین راه برای حفظ نیروهای خودی میباشد. از اینجهت جنگ متحرک بهیچوجه نمیشود بهانه فرار برای اشخاصی چون حان فوجیو و نظایرش بشود . جنگ متحرک هرگز بمعنای عقب نشینی مطلق و همواره سرباز زدن از پیشروی نیست، چنین " حرکتی " که خصلت اساسی تعرضی جنگ متحرک را نفی میکند و عملاً چین را علیرغم وسعتش بسراشیب نابودی "حرکت" میدهد.

۹۴ – اما نظر نادرست دیگری نیز وجود دارد که معتقد به "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی" است و ما آنرا "خود را بآب و آتش زدن" مینامیم. ما طرفدار جنگ متحرکی هستیم که محتوای آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی باشد – جنگی که در عین حال جنگ موضعی را که نقش کمکی دارد، و همچنین "دفاع متحرک " و عقب نشینی را نیز دربر میگیرد، بدون تمام اینها جنگ متحرک نمیتواند بطور کامل انجام گیرد. خود را بآب و آتش زدن نوعی کوته بینی نظامی است که منشاء آن غالباً ترس ازدست دادن زمین است. کسیکه خودش را بآب و آتش میزند، نمیداند که یکی از خصوصیات جنگ متحرک تحرک آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن میطلبد که با گامهای بلند پیشروی یا عقب نشینی کند.از نظر جنبه های مثبت برای اینکه دشمن را در جنگی که برای او نامساعد ولی برای ما مساعد است، در گیر کنیم،

معمولاً ضرورت دارد که دشمن در حال حرکت باشد و ما از یک سلسله امتیازات برخوردار باشیم، از قبیل: زمین مساعد، دشمن زخم پذیر، اهالی محل که از درز کردن اطلاعات جلوگیری کنند، خستگی و عدم آمادگی دشمن. در چنین وضعی اقتضا میکند که دشمن پیشروی کند و حتا اگر بقیمت از دست رفتن موقتی بخشی از خامکما تمام شود. زیرا که از دست رفتن موقتی بخشی از خاک بهائی است که برای حفظ دائمی تمام سرزمینهایمان و یا استرداد نهائی تمام سرزمینهای از دست رفته پرداخته میشود. ولی از نظر جنبه های منفی، وقتیکه ما اجباراً به وضع نامساعدی گرفتار شویم که حفظ نیروهای ما بطور جدی در معرض مخاطره قرار دهد، باید با جسارت تمام عقب نشینی کنیم تا بتوانیم قوای خود را حفظ نمائیم و در موقع مناسب ضربات تازه ای بر دشمن وارد آوریم. لیکن کسیکه؛ خودش را بآب و آتش میزند این حقیقت را درک نمیکند؛ حتا هنگامیکه علناً و قطعاً در وضع نامساعدی قرار میگیرد، برای دفاع از هر شهر و هر قطعه خاک بمبارزه ادامه میدهد، و بالنتیجه نه فقط شهرها و سرزمینهای خود را از دست میدهد، بلکه حتا قدرت نظامی اش را نیز نمیتواند حفظ کند. ما همیشه طرفدار آن بوده ایم که "دشمن را بعمق سرزمینهای خود جلب کنیم"، زیرا که این موئثرترین تاکتیک نظامی است که یک ارتش ضعیف میتواند در جریان دفاع استراتژیک علیه یک ارتش قوی بکار برد.

۹۵ – در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از بین تمام اشکال عملیات نظامی، جنگ متحرک دارای اهمیت قدر اول و جنگ پارتیزانی دارای اهمیت قدر دوم است. وقتی ما میگوئیم که در سراسر جنگ، جنگ متحرک عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، مقصودمان این است که فرجام جنگ بطور عمده وابسته به جنگ منظم و بخصوص بشکل متحرک آنست، و جنگ پارتیزانی نمیتواند در تعین فرجام جنگ مسئولیت عمده را بعهده داشته باشد. لیکن این بهیچوجه بدان معنا نیست که نقش جنگ پارتیزانی در استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپنی مهم نباشد. نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمثابه یک کل فقط نسبت به جنگ متحرک کمتر است، زیرا که پیروزی بر دشمن بدون کمک جنگ پارتیزانی امکان پذیر نیست.

وقتی چنین میگوئیم، وظیفه استراتژیک خود را در تکامل جنگ پارتیزانی بجنگ متحرک نیز در مد نظر داریم. در جریان یک جنگ طولانی و سخت، جنگ پارتیزانی بصورت اولیه خود باقی نمیماند، بلکه تا سطح جنگ متحرک ارتقا می یابد. بدین ترتیب جنگ پارتیزانی دارای نقش استراتژیک دوگانه است: کمک بجنگ منظم و تکامل خود بجنگ منظم با در نظر داشت وسعت و دوام بیسابقه جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، کم بها ندادن به نقش استراتژیک آن از همه مهمتر است. از اینرو جنگ پارتیزانی در چین نه فقط مسایل تاکتیکی بلکه مسایل استراتژیک ویژه خود را نیز در بر دارد. در این باره من مقاله ای تحت عنوان "مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی " صحبت کرده ام. همانطور که در بالا گفته شد، جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مراحل سگانه استراتژیک خود اشکال زیرین را خواهد داشت: در مرحله اول، جنگ متحرک شکل عمده است، در صورتیکه جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی اشکال کمکی هستند. در مرحله دوم، جنگ پارتیزانی اهمیت درجه اول می یابد، در حالیکه جنگ متحرک و جنگ موضعی اشکال کمکی خواهند بود. در مرحله سوم، جنگ متحرک مجدداً شکل عمده را خواهد گرفت، در حالیکه جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی نقش کمکی خواهند داشت. لیکن جنگ متحرک در مرحله سوم دیگر تنها بوسیله ارتش منظم سابق انجام نخواهد گرفت، بلکه قسمتی از آن و باحتمال قوی قسمت بسیار مهم آن بوسیله قوای پارتیزانی را به جنگ متحرک ارتقا داده اند، تحقق خواهد یافت. برسی این سه مرحله نشان میدهد که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، جنگ پارتیزانی بهیچوجه چیزی نیست که بتوان از آن صرفنظر نمود. جنگ پارتیزانی ما درام باشکوهی را که در تاریخ جنگ بشریت بیسابقه است، روی صحنه میآورد. بدینجهت کملاً ضرور است که از میان واحدهای چند میلیونی ارتش منظم چین، اقلاً چند صد هزار نفر را انتخاب نمود و در تمام مناطق اشغالی دشمن پخش کرد تا توده های مردم را برای مسلح شدن بسیج نمایند و خود در هماهنگی با آنها به جنگ پارتیزانی بپردازند. و واحدهائی که بدین منظور انتخاب میشوند، باید این وظیفه مقدس را باآگاهی تمام انجام دهند؛ آنها هرگز

نباید تصور کنند که چون کمتر به نبردهای بزرگ میپردازند و برای مدتی نخواهند توانست بمثابه قهرمانان ملی جلوه کنند، از ارزش شان کاسته خواهد شد. چنین فکری نادرست است. جنگ پارتیزانی البته با پیروزی های سریع و با افتخارات درخشانی نظیر جنگ منظم همراه نیست، ولی همانطور که این ضرالمثل میگوید: "قدرت اسب در مسافرت طولانی، و خوش قلبی انسان در آزمایش مداوم معلوم میشود". جنگ پارتیزانی نیز قدرت عظیم خود را در جریان جنگ طولانی و سخت نشان میدهد؛ فی الواقع این جنگ امر ساده ای نیست. بعلاوه اینگونه قوای منظم میتواند با پخش نیروهای خود به جنگ پارتیزانی و یا تمرکز آنها بچنگ متحرک دست بزند؛ ارتش هشتم ما بهمین نحو عمل میکند. رهنمود عملیات ارتش هشتم چنین است : "جنگ پارتیزانی اساسی است، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرفنظر کرد." این رهنمود کاملاً درست است و نظرات مخالفین آن نادرست.

۹۶ – با وضع تکنیکی کنونی چین، توسل به جنگ موضعی تدافعی یا تهاجمی بطور کلی غیره عملی است؛ این یکی از مظاهر ضعف ماست. بعلاوه دشمن از وسعت خاک ما استفاده میکند تا استحکامات دفاعی ما را دور بزند. از اینرو ما نمیتوانیم جنگ موضعی را بعنوان یک وسیله مهم، و بطریق اولی یک وسیله عمده تلقی کنیم. معذ لک در جریان اولین و دومین مرحله جنگ، در چهارچوب یک جنگ متحرک استفاده از جنگ موضعی محلی که در عملیات اپراتیو نقش کمکی دارد، ممکن و ضرور است. "دفاع متحرک" نیمه مواضعی بطریق اول جزء لاینفک جنگ متحرک است که از آن بخاطر مقاومت در هر قدم استفاده میشود تا بتوان نیروهای دشمن را تحلیل برد و خود وقت اضافی بدست آورد. چین باید بکوشد ذخیره سلاحهای مدرن خود را افزایش دهد تا بتواند در مرحله تعرض متقابل استراتژیک وظایف حمله موضعی را کملاً بانجام رساند. تردیدی نیست که در مرحله تعرض متقابل استراتژیک نقش جنگ موضعی بزرگتر خواهد شد، زیرا که در این مرحله دشمن با سرسختی تمام از موضع خود دفاع خواهد نمود و ما بدون حملات موضعی نیرومند و هماهنگ با جنگ متحرک نخواهیم توانست سرزمینهای از دست رفته خود

را پس بگیرم. معهذا در مرحله سوم باز هم باید بکوشیم که جنگ متحرک بمثابه شکل عمده جنگ باقی بماند. زیرا جنگ موضعی بصورتیکه در اروپای غربی در نیمه دوم جنگ جهانی اول وجود داشت، فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان را بمقدار زیادی خنثی میکند. کاملاً طبیعی است که باید "جنگ را از سنگرها خارج کرد"، زیرا که این جنگ در سرزمنهای وسیع چین جریان مییابد و چین مدت مدیدی از لحاظ تجهیزات فنی ضعیف خواهد بود. حتا در مرحله سوم نیز با وجود تقویت تجهیزات فنی چین کمتر احتمال میرود که ما بتوانیم از این نظر از دشمن جلو بیفتیم، لدا مجبور خواهیم شد جنگ فوق العاده متحرک را با کوشش هرچه بیشتر گسترش دهیم، چه غیر اینصورت نخواهیم توانست به پیروزی نهائی نایل شویم. بدین ترتیب چین در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی از جنگ موضعی بعنوان شکل عمده استفاده نخواهد کرد؛ در این جنگ شکل عمده و مهم جنگ متحرک و جنگ پارتیزانی خواهد بود. در این اشکال عملیات نظامی، فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان میدان وسیعی برای خود پیدا خواهد نمود، این سعادتی است که در بدبختی ما نهفته است!

جنگ فرساینده و جنگ نابود کننده



۹۷ – بطوریکه در بالا گفته شد، ماهیت یا هدف جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن. از آنجا که سه شکل عملیات نظامی برای نیل باین هدف بکار میروند: جنگ متحرک، جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی و از آنجا که میزان تأثیر این اشکال سگانه باهم متفاوتند، معمولاً باید بین جنگ فرساینده و جنگ نابود کننده فرق نهاد.

۹۸ – ابتدا باید خاطر نشان ساخت که جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است فرساینده و در عین حال نابود کننده. چرا؟ زیرا که دشمن هنوز میتواند از قدرت خود استفاده کند و هنوز در عرصه استراتژی برتری و ابتکار عمل را در دست دارد و لذا ما نمیتوانیم بطور موئثر و سریع قدرت دشمن را تحلیل ببریم و برتری و

ابتکار عملش را در هم شکنیم مگر آنکه به عملیات اپراتیو و تاکتیکی نابود کننده بپردازیم. از طرف دیگر ما هنوز ضعیف هستیم و در عرصه استراتژی از فروتری و پاسیویته بیرون نیامده ایم، لذا بدون دست زدن به عملیات اپراتیو و تاکتیکی نابود کننده موفق با اغتنام وقت برای بهبود شرایط داخلی و بین المللی و تغییر وضع نامساعد خود نخواهیم شد. از اینرو عملیات اپراتیو نابود کننده وسیله ایست برای نیل باین هدف که همانا فرسایش استراتژیک قوای دشمن میباشد. در این مفهوم جنگ نابود کننده جنگ فرساینده است. وسیله عمده ای که ادامه جنگ طولانی را برای چین امکان پذیر میسازد، فرسایش دشمن از طریق نابودی نیروی های وی میباشد.

۹۹ – معذللک از طریق عملیات اپراتیو فرساینده نیز میتوان باین هدف که فرسایش استراتژیک قوای دشمن است، نایل آمد. بطور کلی جنگ متحرک وظیفه نابودی، و جنگ موضعی وظیفه فرسایش دشمن را بر عهده دارد، و جنگ پارتیزانی هم برای فرسایش است و هم برای نابودی، این سه شکل عملیات در ضمن با یکدیگر فرق میکنند. در این مفهوم جنگ نابود کننده با جنگ فرساینده یکی نیست. عملیات اپراتیو فرساینده دارای نقش کمکی است، لیکن در جنگ طولانی ضرور است.

۱۰۰ – چین در مرحله تدافعی برای نیل بهدف استراتژیک که فرسودن قوای دشمن بتعداد زیاد است– چه از نظر تئوریک و چه از نظر ضرورت عملی – باید نه فقط از نقش نابود کننده که بطور عمده بوسیله جنگ متحرک و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میشود، بلکه از نقش فرساینده که بطور عمده توسط جنگ موضعی که خود کمکی است بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میگردد، نیز استفاده نماید. در مرحله تعادل استراتژیک برای اینکه بتوانیم نیروهای دشمن را مجدداً به تعداد زیاد بفرسائیم، باید همچنان از نقش نابود کننده و فرساینده جنگ پارتیزانی و جنگ متحرک استفاده کنیم. هدف تمام اینها طولانی کردن جنگ، تغییر تدریجی اوضاع بسود ما و تأمین شرایط انتقال به تعرض متقابل است. در هنگام

تعرض متقابل استراتژیک ما باید همچنان به فرسایش دشمن از طریق نابود ساختن نیروهایش ادامه دهیم تا جائی که دشمن را برای همیشه از کشور برانیم.

۱۰۱ – ولی در واقع تجربه ده ماه احیر ما نشان داده است که بسیاری و حتا قسمت اعظم عملیات اپراتیو جنگ متحرک، به عملیات فرساینده تبدیل گردیده اند؛ و جنگ پارتیزانی در بعضی نواحی هنوز نقش نابود کننده خود را بنحو شایسته ایفا نکرده است. جنبه مثبت این وضع آن استکه ما لااقل قوای دشمن را تحلیل برده ایم و این خود برای ادامه جنگ طولانی و تأمین پیروزی نهائی اهمیت دارد، و خونهائی که ریخته شده بهدر نرفته است. لیکن جنبه های منفی این وضع عبارتند از اینکه اولا ما قوای دشمن را بقدر کافی تحلیل نبرده ایم، و ثانیاً، ما نمیتوانسته ایم از تحمل تلفات نسبتاً سنگین احتراز جوئیم و غنایم جنگی نسبتاً کمی بدست گرفته ایم. گر چه باید دلایل عینی این وضع را نیز قبول نمود، نظیر اختلاف بین ما و دشمن در تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی، معذللک باید هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراتیک به واحد های منظم توصیه نمود که جنگ نابود کننده را هر وقت که شرایط مساعد باشد، بشدت دنبال کنند. و گرچه واحد های پارتیزانی ضمن انجام مأموریتهای مشخص زیادی که بعهد میگیرند، نظیر تخریب و عملیات ایذائی، مجبورند به عملیات صرفاً فرساینده دست بزنند، ولی باید بآنها توصیه شود – بعلاوه خود آنها نیز باید بکوشند – هروقت که شرایط برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی مساعد باشد، به جنگ نابود کننده مبادرت نمایند تا اینکه بتوانند بتعداد زیاد قوای دشمن را تحلیل برده و قوای خود را تکمیل کنند.

۱۰۲ – "خطوط خارجی"، "زودفرجام" و "عملیات تعرضی" زودفرجام در خطوط خارجی و "تحرک" در جنگ متحرک، از نظر شکل جنگی بطور عمده به کار برد تاکتیک محاصره کردن و دور زدن اطلاق میشود و از این جهت تمرکز قوا و همچنین اتخاذ تاکتیک محاصره کردن و دور زدن، شروط ضرور برای جنگ متحرک ، یعنی انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی هستند. لیکن هدف تمام اینها نابود ساختن نیروهای دشمن است.

۱۰۳ – امتیاز ارتش ژاپن نه فقط در تسلیحات، بلکه در تعلیمات افسران و سربازانش نیز هست –یعنی در درجه تشکل آن، در اعتماد بنفس که ناشی از شکست نخوردن در جنگهای پیشین است، در ایمان خرافی آنها به میکادو و قدرتهای ماوراء الطبعه، در غرور فوق العاده، در تحقیر مردم چین و غیره؛ تمام این خصوصیات از تربیت طولانی ارتش با روحیه سامورائی بوسیله میلیتاریستهای ژاپن سرچشمه میگیرد. این دلیل عمده ایست که ما علیرغم تلفات سنگینی که بر دشمن وارد آوره ایم، اسیر کمتر گرفته ایم. در گذشته خیلی ها باین واقعیت زیاد توجه نمیکردند. برای از بین بردن این خصوصیات دشمن پروسه ای طولانی لازم است. ما باید نخست این خصوصیات دشمن را بطور جدی مورد توجه قرار دهیم و سپس با صبر و شکیبائی و طبق نقشه بکار همه جانبه بپردازیم: کار سیاسی، تبلیغات بین المللی، و همچنین کار در جنبشهای توده ای ژاپن؛ جنگ نابود کننده در زمینه نظامی البته نیز یکی از این شیوه هاست. افراد بدبین ممکن است با تکیه باین خصوصیات دشمن تئوری انقیاد ملی را بکرسی بنشانند و آن متخصصین نظامی که دارای موضع گیری پاسیو هستند، نیز ممکن است بر همین اساس با جنگ نابود کننده بمخالفت برخیزند. ولی برعکس، ما عقیده داریم این امتیاز ارتش ژاپن ممکن است معدوم گردد، و چنین پروسه ای نیز هم اکنون آغاز گردیده است. شیوه عمده برای نیل باین منظور جلب سیاسی سربازان ژاپن است. غرور آنها را نباید جریحه دارساخت، بلکه باید آنرا شناخت و براه درست سوق داد و با رفتار جوانمردانه نسبت باسراء، سربازان ژاپنی را خصلت تجاوزکارانه ضد خلقی زمامداران ژاپن آشنا شاخت. از سوی دیگر باید روحیه شکست ناپذیر، نیروی رزمنده ارتش خلق چین را که هاکی از قهرمانی و پیگیری آنهاست، به سربازان ژاپن نشان داد، بعبارت دیگر، باید بدشمن ضربات نابود کننده وارد ساخت. همانطور که تجربه ده ماه جنگ نشان میدهد، نیروی دشمن را میتوان نابود کرد و نبردهای پین سین گوان وتایلجوان این حقیقت را تأًید میکنند. روحیه ارتش ژاپن هم اکنون روبه تزلزل نهاده است، سربازان ژاپنی هدف جنگ را درک نمیکنند و در حلقه محاصره ارتش خلق چین افتاده اند، در عملیات یورشی

بمراتب کمتر از سربازان چینی شجاعت نشان میدهند؛ تمام اینها شرایط عینی ای هستند که عملیات نابود کننده ما را تسهیل میکنند و با ادامه جنگ روزبروز افزایش می یابند. از آنجا که جنگ نابود کننده غرور ارتش دشمن را در هم میشکند، ایگونه عملیات بنوبه خود یکی از شروط کاهش مدت جنگ، تسریع آزادی سربازان و تمام خلق ژاپن است. گربه با گربه پیوند الفت میریزد؛ در دنیا هرگز دیده نشده است که گربه با موش دوستی کند.

۱۰۴ – از طرف دیگر باید اعتراف کرد که در شرایط حاضر ما از لحاظ تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی از دشمن عقبتریم. از اینرو در بسیاری از موارد و بخصوص در نبردهائی که در نواحی جلگه ای در میگیرد، برای ما مشکل است که در عملیات نابود کننده بحد اکثر بهره ببریم، مثلاً بخش اعظم و یا تمام واحد دشمن را اسیر نمائیم در این مورد توقعات بیجا نظیر آنچه طرفداران تئوری پیروزی سریع طرح میکنند، اشتباه است. توقعات بجا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از آنند که عملیات نابود کننده را تا سرحد ممکن دنبال کنیم. در تمام مواردی که شرایط برای ما مساعد است باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز سازیم و تاکتیک محاصره و دور زدن را بکار بریم – اگر محاصره کامل دشمن ممکن نیست، باید اقلاً قسمتی از نیروی اورا محاصره نمود؛ اگر اسیر کردن تمام قوای محاصره شده امکان پذیر نیست، باید لااقل قسمتی از نیروهای محاصره شده را باسارت گرفت؛ اگر اسیر ساختن قسمتی از محصورین نیز مقدور نیست، باید تا حد ممکن تلفات سنگینی بر نیروهای محاصره شده وارد ساخت. لیکن در تمام مواردی که شرایط برای عملیات نابود کننده مساعد نیست، باید به عملیات فرساینده دست زد. در مورد اول باید اصل پخش قوا را بکار برد. اما آنچه که به مناسبات فرماندهی عملیات اپراتیو مربوط میشود، باید در مورد اول اصل تمرکز فرماندهی، و در مورد دوم اصل عدم تمرکز فرماندهی را بموقع اجرا گذارد. چنین اند رهنمودهای اساسی عملیات نظامی در عرصه های جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

امکانات استفاده از اشتباهات دشمن

۱۰۵ – یکی از زمینه های امکان غلبه بر ژاپن را خود فرماندهی دشمن فراهم میسازد. تاریخ تا کنون هیچ فرمانده نظامی را بخاطر ندارد که از اشتباه مصون مانده باشد و همچنانکه مصونیت از خطا برای ما مشکل است، دشمن نیز ناگزیر دچار اشتباهات میشود؛ بنابراین امکان بهره برداری از اشتباهات دشمن موجود است. طی این ده ماه جنگ تجاوزکارانه دشمن یک سلسله اشتباهات در استراتژی و عملیات اپراتیو مرتکب گردیده است. در اینجا ما بذکرپنج اشتباه مهم دشمن میپردازیم:

اول، افزایش تدریجی قوا : این امر ناشی از آنست که دشمن به چین کم بها میدهد، و علاوه بر این خود از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است. دشمن همیشه ما را تحقیر میکند. دشمن پس از آنکه چهار استان شمال شرقی را بدون زحمت بتصرف در آورد، مشرق استان حه به و شمال استان چاهار را نیز اشغال کرد؛ تمام اینها را میتوان عملیات اکتشافی استراتژیک دشمن تلقی نمود. دشمن از این عملیات باین نتیجه رسید که ملت چین جز تلی از شن پراکنده چیز دیگری نیست. و بر همین اساس تصور میکرد که میتواند چین را با یک ضربه در هم بکوبد، و لذا نقشه ای برای جنگ "زودفرجام" تدوین نمود و کوشید با نیروی خیلی کم ما را وحشت زده ساخته و به تسلیم وادارد. دشمن انتظار نداشت که چین در طول ده ماه جنگ همبستگی و مقاومتی باین نیرومندی از خود نشان دهد و فراموش کرده بود که چین وارد یک دوران ترقی گردیده و هم اکنون دارای حزبی پیشآهنگ، ارتشی پیشآهنگ و خلقی پیشآهنگ است. وقتیکه دشمن با مشکلات روبرو گردید، شروع بافزایش تدریجی قوای خود نمود و آنرا طی چند مرحله از کمی بیش از ده لشگر به سی لشگر رسانید. اگر دشمن قصد ادامه پیشروی را داشته باشد، مجبور به افزایش قوای خود است. لیکن در اثر آنتاگونیسم بین ژاپن و اتحاد شوروی و کمبود منابع اصلی انسانی و مالی حد اکثر میزان ارتشی که ژاپن میتواند وارد میدان

عمل کند و همچنین حداکثر مسافتی که دشمن میتواند پیشرفت نماید، محدود میشود.

دوم، فقدان سمت عمده حمله: قبل از نبرد تایلجوان، دشمن قوای خود را بطور کلی بدو قسمت مساوی بین دو جبهه چین مرکزی و چین شمالی تقسیم کرده بود. وضع آرایش قوای دشمن در هریک از این دو ناحیه باز بهمین ترتیب بود. مثلا در چین شمالی ، نیروهای ژاپن در طول سه خط راه آهن تیانزین – پو کو، بی پین – حان کو، داتون – پو جو بطور مساوی پخش شده بودند؛ دشمن در طول هر یک از این خطوط تلفاتی متحمل شد و پادگانهائی در سرزمینهای اشغالی باقی گذاشت، بطوریکه دیگر برای ادامه پیشروی قوای کافی در اختیار نداشت. دشمن با درس گرفتن از شکست تایلجوان قوای عمده خود را در جهت سیو جو متمرکز کرد و بدینسان این اشتباه را موقتاً اصلاح نمود.

سوم، فقدان همسوئی استراتژیک: در چین مرکزی و چین شمالی، در داخل هر یک از این دو بخش نیروهای ژاپن تا حدودی همسوئی وجود داشت، لیکن خود آندو بخش با یکدیگر اصلاً همسوئی نداشتند. وقتیکه واحد های ژاپن در بخش جنوبی خط راه آهن تیانزین – پو کو به سیائو بان فو حمله ور گردیدند، واحد هائی که در بخش شمالی همین خط قرار داشتند، کوچکترین فعالیتی از خود نشان ندادند؛ و همچنین هنگامیکه این واحد ها تایلجوان را مورد حمله قرار دادند، واحدهای مستقر در بخش جنوبی این خط بیحرکت ماندند. بعد از آنکه دشمن در هر دو سمت با شکستهای سختی روبرو گردید، وزیر جنگ ژاپن شخصاً فرماندهی عملیات را بعهده گرفت؛ میتوان گفت که از آن پس برای مدتی نا محدودی همسوئی بوجود آمده است. در صفوف مالکان ارضی، بورژوازی و میلیتاریستهای ژاپن تضادهای فوق العاده جدی وجو دارد که روز بروز شدیدتر میشود و فقدان همسوئی در عملیات یکی از مظاهر مشخص این تضادها است.

چهارم، از دست دادن فرصتهای مساعد استراتژیک: نمونه بارز این اشتباه آنست که دشمن بطور عمده بعلت کمبود نیروی نظامی و فقدان قوای تعقیبی استراتژیک بعد از اشغال نانکن و تای یوان متوقف گردید.

پنجم، محاصره زیاد و نابودی کم: قبل از نبرد تایلجوان، در جریان نبردهای شانکهای، نانکن، تسان جو، بائو دین، نان کو، سین کو و لین فن بسیاری از واحدهای ما منکوب گردیدند، لیکن تعداد خیلی کمی سربازان ما اسیر شدند. این امر نشانه حماقت فرماندهی ژاپن است.

این اشتباهات پنجگانه – افزایش تدریجی قوا، فقدان سمت عمده حمله، فقدان همسوئی استراتژیک، از دست دادن فرصتهای مساعد، محاصره زیاد و نابودی کم – حاکی از عدم لیاقت فرماندهی ژاپن در دوران قبل از نبرد تایلجوان است. البته دشمن بعد از نبرد مذکور وضع رهبری نظامی خود را تاحدی بهبود بخشیده است، لیکن بعلت کمبود نیروی نظامی، تضادهای داخلی و عوامل مشابه دیگر احتراز از تکرار اشتباهات برای دشمن غیره ممکن است. بعلاوه دشمن در یکجا موفق میشود، در جای دیگر با شکست بوبرو میگردد. مثلاً ژاپن با تمرکز دادن قوای خود در سیو جو که در شمال چین مستقر بود، خلاء بزرگی در اراضی اشغالی ژاپن در این منطقه بوجود آورد و بما امکان داد جنگ پارتیزانی را در آنجا بی پروا گسترش دهیم. آنچه تاکنون گفته شد، مربوط باشتباهاتی است که خود دشمن مرتکب شده است. نه اینکه ما اورا وادار بارتکاب آن کرده باشیم. معذللک ما نیز بسهم خود میتوانیم دشمن را عمداً به ارتکاب اشتباهات واداریم، یعنی بوسیله اقدامات معقول و مؤثر و با پشتیبانی توده های متشکل میتوانیم در دشمن تصور غلط ایجاد نمائیم و وی را به مانورهای مورد نظر خودمان مجبور سازیم، مثلاً تظاهر بمانور در شرق و حمله در غرب؛ این امکان در بالا گفته شد. تمام اینها نشان میدهد که ما حتا در امر فرماندهی دشمن نیز میتوانیم امکانات معینی برای پیروزی خود پیدا کنیم. معذللک هرگز نباید این امکانات را بعنوان پایه مهمی برای نقشه های استراتژیک خود تلقی نمائیم، بلکه برعکس اگر ما نقشه هایمان را براساس حداقل اشتباه دشمن بهره برداری کنیم،

پیروزی ما مطمئنتر خواهد بود. علاوه بر این همانطور که ما میتوانیم از اشتباهات دشمن بهره برداری کنیم، او نیز میتواند از اشتباهات ما استفاده کند. از اینرو وظیفه فرماندهی ما آن استکه حتالاامکان کمتر مرتکب اشتباهاتی شود که دشمن بتواند از آنها استفاده نماید. ولی در واقع فرماندهی دشمن در گذشته اشتباهاتی داشته و در آینده نیز خواهد داشت، و با کوشش ما میشود دشمن باشتباهات دیگری هم وادار شود؛ تمام این اشتباهات میشود از طرف ما مورد استفاده قرار گیرد. فرماندهان ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بکوشند از این اشتباهات بحد اکثر بهره برداری نمایند. فرماندهی دشمن در عرصه استراتژیک و عملیات اپراتیو کمتر از خود شایستگی نشان داده است، ولی برعکس در پیشبرد نبردها، یعنی در فرماندهی تاکتیکی واحدها و فرماسیونهای کوچک، چیزهای آموزنده زیادی وجود دارد که باید از او یاد بگیریم.

مسئله نبردهای تعیین کننده
در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۱۰۶ – نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باید به سه نوع تقسیم کرد: ما باید در هر عملیات اپراتیو و تاکتیکی که به پیروزی خود اطمینان داریم، قاطعانه به نبرد تعیین کننده دست بزنیم؛ ما باید در عملیات اپراتیو و تاکتیکی ایکه به پیروزی خود اطمینان نداریم، از نبرد تعیین کننده احتراز جوئیم؛ ما باید از نبردهای تعیین کننده استراتژیکی که با سرنوشت کشور با زی میکند، قطعاً اجتناب ورزیم. خصوصیاتی که جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از جنگهای دیگر متمایز میسازد، در این مسئله نیز نمودار میشود. در مرحله اول و دوم جنگ که دشمن قوی است و ما ضعیفیم، دشمن میل دارد که ما نیروی عمده خود را متمرکز سازیم و در نبردهای تعیین کننده با وی درگیر شویم. ولی برعکس ما باید در پی شرایط مساعد باشیم، نیروهای برتر را متمرکز سازیم، و فقط زمانیکه بموفقیت خود اطمینان داریم به عملیات اپراتیو و تاکتیکی تعیین کننده دست بزنیم، بعنوان مثال میتوان نبرد پین سین گوان، تایلجوان و نبردهای متعدد دیگر را ذکر کرد؛ ما باید از نبردهای تعیین

کننده در مواردیکه شرایط برای ما مساعد نیست و ما به پیروزی خود اطمینان نداریم، خود داری کنیم، این همان اصلی است که ما در عملیات اپراتیو در جان ده و نقاط دیگر بکار بردیم. اما در باره نبردهای تعیین کننده استراتژیک در جائی که با سرنوشت کشور بازی میشود، باید آنرا در بست رد نمود، همان کاری که ما اخیراً به تخلیه سیوجو کردیم. بدین طریق ما نقشه دشمن را که بر اساس جنگ "زودفرجام" تنظیم شده بود، برهم زدیم و در نتیجه وی مجبور گردیدکه با ما در جنگ طولانی درگیر شود. اجرای این اصول در کشورهای کوچک ممکن نیست، و در کشورهائی که از لحاظ سیاسی خیلی عقب مانده اند، نیز مشکل است. لیکن چین کشوریست وسیع که دوران ترقی و تعالی را میگذراند و انجام این وظیفه از عهده اش خارج نیست. البته وقتیکه ما از نبرد تعیین کننده استراتژیک احتراز میکنیم، همانطور که میگویند: "هرجا جنگل هست، چوب هم هست"؛ گرچه قسمتی از اراضی خود را ناگذزیر از دست میدهیم، برای ما سرزمینهای وسیعی جهت مانور کردن باقی خواهد ماند، و ما خواهیم توانست تکامل و پیشرفتهای داخلی، افزایش کمک بین المللی و تحقق تجزیه داخل اردوگاه دشمن را تسریع کنیم و در انتظار آن بنشینیم. این بهترین نقشه جنگ مقاومت ضد ژاپنی است. طرفداران عجول تئوری پیروزی سریع قادر بتحمل راه پرزحمت جنگ طولانی نیستند و آرزوی پیروزی سریع را در سر میپرورانند، و هر وقت که اوضاع کمی بهبود می یابد، در باره جنگ تعیین کننده استراتژیک جار و جنجال براه میاندازند؛ اگر ما به نسخه تجویزی آنها عمل کنیم، زیان بزرگی به تمام جنگ مقاومت وارد خواهد آمد و آنوقت جنگ طولانی ناکام میگردد و ما درست در دام شومی که دشمن برایمان گسترده است، گرفتار خواهیم شد. این واقعاً بدترین نقشه است. شکی نیست که وقتی ما نبرد تعیین کننده را رد میکنیم، مجبوریم سرزمیهائی را از دست بدهیم، و در مواردیکه اینکار ناگزیر است (و فقط در این موارد) باید آنرا با جسارت انجام دهیم. ما در چنین موقعی یک ذره هم نباید تأسف بخوریم زیرا که بدست " آوردن وقت به قیمت زمین " سیاست صحیحی است. تاریخ بما میآموزد که روسیه برای احتراز از نبرد نعیین کننده جسورانه عقب

نشینی کرد و ناپلئون را که شهرتش جهانگیر شده بود، شکست داد (۲۹). امروز چین نیز باید بهمین نحو عمل کند.

۱۰۷ – آیا ما از اتهام "خوداری از مقاومت" نمیترسیم؟ خیر، ما نمیترسیم. اصلاً نجنگیدن و سازش کردن با دشمن البته بمعنای خود داری از مقاومت است و نه تنها سزاوار این اتهام است بلکه اصولاً غیرمجاز است. ما باید جنگ مقاومت را با قاطعیت دنبال کنیم، لیکن برای اینکه از دام مهلکی که دشمن در سر راه ما گسترده، احتراز بجوئیم و قوای عمده ارتش خود را از زیر ضربت دشمن که تمام جریان بعدی جنگ مقاومت را تحت تأثیر قرار خواهد داد، خارج سازیم، یعنی در یک کلام، برای جلوگیری ازا نقیاد ملی خود داری از نبرد تعیین کننده استراتژیک کاملاً ضرور است. هرگونه تردیدی در این زمینه نشانه کوته بینی در مسئله جنگ است و مالاً انسان را بجمع طرفداران تئوری انقیاد ملی میکشاند. ما در گذشته تئوری "خود را بآب و آتش زدن" را که " پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی "مظهر آن میباشد، مورد انتقاد قرار دادیم، درست باین دلیل که اگر این تئوری تعمیم میافت، ادامه جنگ مقاومت غیره ممکن میگردید و بالاخره چین در معرض خطر انقیاد قرار میگرفت.

۱۰۸ – اعم ارز اینکه صحبت از عملیات تاکتیکی یا عملیات اپراتیو بزرگ و کوچک باشد، هرموقعیکه شرایط را مساعد ببینیم، باید با نبردهای تعیین کننده موافقت کنیم؛ پاسیویته در این زمینه بهیچوجه مجاز نیست. تنها از طریق ایگونه نبردهای تعیین کننده است که ما میتوانیم بهدف خود که نابودی و تحلیل قوای دشمن است، نائل آئیم؛ هر رزمنده ضد ژاپنی در این زمینه باید نقش خود را بطور قاتع ایفا کند. این امر مستلزم فداکاریهای جزئی و ضمناً قابل ملاحظه هم میباشد؛ آنهائی که تصور میکنند باید از زیر هرگونه فداکاری شانه خالی کرد، جبونند و به بیماری ترس از ژاپنیها دچارند؛ علیه این گرایش باید قاطعانه مبارزه شود. مجازات اعدام برای فرارطلبانی نظیر لی فون یین و حان فو جیو عادلانه بود. در چهار چوب نقشه های صحیح جنگی تشویق هر عمل جسورانه، دلاوریها و جانبازیهای قهرمانانه

در جنگ مطلقاً ضرور است و بدون آن نه جنگ طولانی و جود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی. ما فرار طلبی را که در "عقب نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی" بیان می یابد، با شدت محکوم کرده ایم و از انضباط آهنین پشتیبانی نموده ایم، زیرا که یک دشمن نیرومند را فقط از طریق نبردهای تعیین کننده قهرمانانه در چهارچوب نقشه درست میتوان منکوب کرد؛ ولی فرارطلبی بعکس پشتیبان مستقیم تئوری انقیاد ملی است.

۱۰۹ – آیا بین اینکه باید ابتدا به نبرد قهرمانانه دست زد و سپس سرزمینهائی را تسلیم کرد، تضاد وجود ندارد؟ آیا در آنصورت رزمندگان قهرمان ما خون خود را بهدر نخواهند داد؟ اصولاً طرح این قبیل سئوالات نادرست است. آیا غذا خوردن باین بهانه که بعداً دفع میکنیم کار بیهوده ای نیست؟ آیا خوابیدن باین بهانه که بعداً از خواب برمیخیزیم، کار عبثی نیست؟ آیا میتوان سئوالات را باین شکل مطرح کرد؟ بنظر من نه. دائماً غذا خوردن، خوابیدن، تا ساحل رودخانه یائو بدون لحظه ای توقف قهرمانانه جنگیدن – همه اینها تصورات ذهنی و فرمالیستی هستند و هیچگونه ارتباطی با زندگی واقعی ندارند. همانطور که همه میدانند، در نبردهای خونین گرچه ما بمنظور بدست آوردن وقت و تدارک تعرض متقابل بخشی از سرزمینهای خود را از دست دادیم، معذلک امکان یافتم که وقت بدست آوریم و بهدف خود – نابودی و تحلیل نیروهای دشمن – دست یابیم، از نبردها تجربه بیاموزیم، آن بخش از توده هائی را که در جنگ فعال نبودند، برانگیزیم و بر اعتبار بین المللی خود بیافزائیم. در چنین شرایطی آیا این خونها بیهوده ریخته شده اند؟ بهیچوجه. رها کردن یک سرزمین بخاطر حفظ قوای نظامی و درست هم برای حفظ خود سرزمین است، زیرا اگر ما در شرایط نامساعد قسمتی از اراضی مانرا تسلیم نکنیم و بدون ملاحظه بیک نبرد تعیین کننده که بموفقیت آن اطمینان نداریم مبادرت ورزیم، پس از اتلاف نیرو، تمام سرزمیهای خود را نیز از دست خواهیم داد، و بطریق اولی نخواهیم توانست اراضی از دست رفته را پس بگیریم. هر سرمایه داری برای انجام معاملات خود احتیاج بسرمایه دارد، ولی وقتیکه کاملاً ورشکست شد،

دیگر سرمایه دار نخواهد بود. هر قماربازی برای بازی احتیاج به پول دارد، ولی اگر تمام پولهای خود را روی یک کارت بگذارد و شانس به وی یاری نکند، آنوقت برای ادامه بازی دیگر چیزی نخواهد داشت. رویدادها در مسیر مستقیم و هموار جریان نمی یابند، بلکه راه پرپیچ و خمی را می پویند. این حقیقت در باره جنگ نیز صادق است، تنها فرمالیستها هستند که این حقیقت را درک نمیکنند.

۱۱۰ – بنظر من آنچه که در بالا بیان شد، در باره نبرد تعیین کننده در مرحله تعرض متقابل استراتژیک نیز صادق است. البته در این مرحله دشمن در حالت فروتری قرار خواهد داشت و ما در حالت برتری، لیکن اصل "توسل به عملیات تعیین کننده در شرایط مساعد و احتراز از آن در شرایط نامساعد"، تا وقتیکه نبردها ما را بساحل رودخانه یالو برساند، کماکان معتبر خواهد بود. بدین ترتیب ما خواهیم توانست ابتکار عمل را همواره در دست خود نگهداریم، ما نباید به "رجزخوانی های" دشمن و "تمسخر" دیگران وقعی بگذاریم و آنها را جدی بگیریم بلکه باید در این مورد از خود بی تفاوتی نشان دهیم. تنها فرماندهانی که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چنین استواری از خود نشان دهند، میتوانند فرماندهان جسور و خردمند تاقی گردند. افرادیکه چون باروت "با یک جرقه بترکند" شایسته چنین صفتی نیستند. گرچه ما در مرحله اول از نظر استراتژیک کم وبیش به پاسیویته گرفتار شده ایم، معذللک باید ابتکار عمل را در عملیات اپراتیو همواره بدست گیریم، در آینده نیز ما باید در هر مرحله ای ابتکار عمل را در دست خود حفظ کنیم. ما طرفدار جنگ طولانی هستیم و به پیروزی نهائی خود یقین داریم؛ ما از آنگونه قماربازانی نیستیم که تمام دارائی خود را روی یک کارت میگذارند.

ارتش و خلق پایه و اساس پیروزی هستند

۱۱۱ – امپریالیسم ژاپن از هیچ کوششی در تجاوز و سرکوب چین انقلابی فروگدار نخواهد کرد؛ این از خصلت امپریالیستی ژاپن ناشی میشود. اگر چین مقاومت نمیکرد، ژاپن براحتی بدون خالی کردن یک تیر تمام آنرا اشغال مینمود، و

همانطور که چهار استان شمالی را اشغال نمود. اگر چین از خود مقاومت نشان دهد، ژاپن تلاش خواهد کرد این مقاومت را در هم شکند، و این تلاش تا وقتی ادامه خواهد یافت که بالاخره نیروی مقاومت چین بر نیروی سرکوب ژاپن تفوق یابد. این قانونی است تخطی ناپذیر. طبقه مالکان ارضی و بورژوازی ژاپن سودای استیلاجویانه در سرپرورانده اند و برای حمله به مجمع الجزایر مالزی در جنوب و حمله به سیبری در شمال، رهنمود ایجاد شکافی در وسط را اتخاذ کرده و اولین ضربه را متوجه چین ساخته اند. کسانیکه تصور میکنند ژاپن باشغال شمال چین و جیان سو و جه جیان اکتفا خواهد نمود و همانجا توقف خواهد کرد، اصلاً درک نمیکنند که امپریالیسم ژاپن که بمرحله جدیدی از تکامل وارد گردیده و در لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته است، دیگر ژاپن سابق نیست. وقتیکه ما میگوئیم تعداد سربازانی که ژاپن بمیدان جنگ اعزام میدارد، و دامنه پیشرویش محدود است، منظورمان اینست که ژاپن فقط میتواند بخشی از نیروهائی را که در اختیار دارد، به چین اعزام کند و فقط میتواند تا آنجائی پیشروی کند که قدرتش اجازه میدهد زیرا که خود را برای حمله در جهات دیگر و دفاع در مقابل دشمنان دیگر آماده میکند؛ در عین حال چین نشان داده است که در راه ترقی گام برمیدارد و قادر است در مقابل تعرض سرسختانه مقاومت کند؛ قابل تطور نیست که حملات سخت ژاپن با مقاومت لازم چین روبرونشود. ژاپن نخواهد توانست تمام چین را اشغال کند، لیکن در تمام مناطقی که بتواند نفوذ کند، از هیچ کوششی برای سرکوبی مقاومت چین ابائی نخواهد نمود و تازمانیکه در اثر شرایط داخلی و بین المللی با بحران مستقیمی مواجه نگردیده که امپریالیسم ژاپن را بگورستان بفرستد، از اینکار دست نخواهد کشید. اوضاع سیاسی داخلی ژاپن فقط از یکی از دو طریق ممکن زیرین میتواند تکامل یابد: یا اینکه کلیه طبقات حاکمه بزودی سرنگون گردند و قدرت سیاسی بدست خلق افتد و در نتیجه جنگ بپایان برسد – ولی چنین امکانی فعلاً موجود نیست؛ و یا اینکه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی هر روز بیشتر در منجلاب بیشتر فاشیسم فرو روند و جنگ را تا اضمحلال خود ادامه دهند؛ ژاپن فعلاً همین راه را برگزیده است. راه سومی وجود ندارد. کسی

که گمان میکند محافل معتدل بورژوازی ژاپن برای پایان دادن به جنگ وارد عمل خواهند شد، فقط خیال خام در سر می پروراند. در ژاپن محافل معتدل بورژوازی دیگر بصورت اسیر مالکان ارضی و سرمایه داران اولیگاریشی مالی در آمده اند؛ سالیان دراز است که اوضاع سیاسی واقعی ژاپن بر این منوال میچرخد. اینک که ژاپن جنگ را علیه چین آغاز نموده، تا زمانیکه با ضربه مهلک مقاومت چین مواجه نگشته و هنوز نیروی کافی در اختیار داشته باشد، مسلماً خواهد کوشید به مجمع الجزایر مالزی یا سیبری و چه بسا به هر دو حمله نماید. و بمجرد اینکه جنگ در اوپا در گیرد، ژاپن بانجام این نقشه ها مبادرت خواهد نمود؛ هوسهای آزمندانه زمامداران ژاپن بی اندازه بال و پر گرفته است. البته امکان دیگری نیز وجود دارد که بر اثر قدرت اتحاد شوروی و تضعیف فوق العاده ژاپن در جنگ علیه چین، ژاپن مجبور شود نقشه اولیه خود دایر بر حمله به سیبری صرفنظر نماید و در مقابل اتحاد شوروی موضع کاملاً دفاعی اتخاذ کند. معذللک پیدایش چنین وضعی از شدت تعرض ژاپن علیه چین نخواهد کاست، بلکه بر عکس آنرا تشدید خواهد نمود، زیرا که در این حالت برای ژاپن راهی جز بلعیدن یک کشور ضعیف باقی نخواهد ماند. در چنین صورتی پایداری چین در جنگ مقاومت، در حفظ جبهه متحد و در جنگ طولانی بیش از پیش بیک وظیفه جدی مبدل خواهد شد، بطوریکه هیچگونه تعللی در این امر دیگر مجاز نخواهد بود.

۱۱۲ – در چنین حالتی شرط عمده پیروزی چین بر ژاپن عبارتست از وحدت تمام ملت و ترقی همه جانبه بسرعت ده یا حتا صد برابر سابق. چین یکدوران ترقی و تعالی را میگذراند و هم اکنون بوحدت بزرگی رسیده است، لیکن این ترقی و وحدت هنوز از حد کفایت فرسنگها بدور است. اینکه ژاپن توانسته است سرزمینهای چنین وسیعی را اشغال کند، نه تنها بعلت نیرومندی او است بلکه بعلت ناتوانی چین نیز هست؛ اما این ناتوانی زایده انواع اشتباهات گذشته ایستکه از صد سال پیش و بخصوص در ظرف دهسال اخیر روی هم انباشته گردیده و پیشرفت چین را در سطح امروزی متوقف ساخته اند. اکنون ما نمیتوانیم چنین دشمن نیرومندی را بدون

کوشش پردامنه و مداوم منکوب سازیم. وضایفی که حل آنها مستلزم کوشش ماست، زیادند، در اینجا من فقط بدو جنبه اساسی موضوع اشاره میکنم:ترقی ارتش و خلق.

۱۱۳ – اصلاح سیستم نظامی محتاج مدرنیزه کردن ارتش یعنی بهبود تجهیزات آنست، والا راندن دشمن به ماوراء رودخانه یائو غیره ممکن خواهد شد. در بکار انداختن ارتش باید استراتژی و تاکتیک مترقی و نرمش پذیر بکار برد، و گرنه تأمین پیروزی باز هم غیره مقدور خواهد شد. مع الوصف پایه ارتش سرباز است، بدون تلقیح روح سیاسی مترقی به سربازان، بدون کار سیاسی مترقی جهت انجام این وظیفه، نمیتوان بین افسران و سربازان وحدت واقعی ایجاد نمود، احساساتشان را برای جنگ مقاومت کاملاً برانگیخت و پایه محکمی برای استفاده ثمر بخش از تمام وسایل تکنیکی و تاکتیک ها فراهم ساخت. وقتیکه ما میگوئیم ارتش ژاپن علیرغم تفوق تکنیکی سرانجام شکست خواهد خورد، منظورمان این استکه ضربات ما در جریان عملیات نابود کننده و فرساینده، نه تنها بر دشمن تلفات وارد خواهند ساخت، بلکه مألا روحیه ارتش دشمن را که اسلحه اش در دست سربازانی بری از هر گونه آگاهی سیاسی است، نیز متزلزل خواهند کرد. در طرف ما جریان برعکس است: افسران و سربازان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی دارای هدف سیاسی مشترکاند. بنابراین ما برای کار سیاسی در میان تمام ارتشهای ضد ژاپنی پایه ای در دست داریم. دمکراسی در ارتش باید بطور عمده با لغو تنبیهات بدنی و فحاشی که عمل فئودالی است، و همچنین با شرکت دادن افسران و سربازان در غم وشادی یکدیگر، تاحد معینی عملی گردد. بدین ترتیب بین سربازان و افسران وحدت برقرار خواهد شد، قدرت پیکار ارتش فوق العاده بالا خواهد رفت و دیگر شکی در اینکه ما قادر به تحمل این جنگ طولانی و سخت هستیم، در میان نخواهد بود.

۱۱۴ – غنی ترین سرچشمه نیروهای بزرگ جنگ در میان توده های مردم نهفته است. بطور عمده بعلت عدم تشکل خلق چین است که ژاپن جرأت یافته ما را مورد اهانت قرار دهد. اگر این نقیصه بر طرف گردد، تجاوزکاران ژاپنی تحت محاصره صدها میلیون مردم بپاخاسته در میایند و همانند گاو وحشی که به خرمنی از آتش

برخورده است کافی است که با نهیب فریاد آنها لرزه بر اندامشان افتد بمیان آتش مرگ شتافته، بسوزند. ارتشهای چین باید برای ترمیم قوای خود دارای منابع لایزال باشند. سیستم سرباز گیری که اکنون در درجات پائین از طریق جبر و زور و خرید جانشین (۳۰) مرسوم است، باید فوراً ممنوع شود و بسیج سیاسی وسیع و پرشور جایگزین آن گردد و آنوقت است که احضار میلیونها سرباز بزیر پرچم بسیار آسان خواهد شد. در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما با اشکالات مالی بزرگی موجه هستیم، لیکن پی از بسیج تودها مسئله مالی دیگر مشکلی نخواهد بود. آیا دلیلی هست که کشوری با چنین سرزمین وسیع و چنین جمعیت کثیر در مضیقه مالی باشد؟ ارتش باید با خلق جوش بخورد تا آنکه خلق آنرا ارتش خود بداند. چنین ارتشی شکست ناپذیر خواهد شد و قدرتی امپریالیستی نظیر ژاپن بمقابله با وی نخواهد بود.

۱۱۵ – خیلی ها تصور میکنند مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق از اینجهت تاکنون بهبود نیافته که شیوه های نادرستی بکار میرفته است، ولی من همیشه بآنها گفته ام که این مسئله ایست مربوط به برخورد اساسی (با اصل اساسی)، یعنی مسئله احترام نهادن به سربازان و خلق. و درست از همین برخورد است که رهنمودهای سیاسی، شیوه ها و اشکال خاصی ناشی میشوند. بدون چنین برخوردی، رهنمودهای سیاسی، تمام شیوه ها و اشکال بدون تردید نادرست از آب در می آیند و بهبود مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق بهیچوجه مقدور نخواهد شد. سه اصل اساسی برای کار سیاسی در ارتش عبارتند از: اولا وحدت افسران و سربازان، ثانیاً وحدت بین ارتش و خلق و ثالثاً متلاشی ساختن ارتش دشمن. برای تحقق مؤثر این اصول باید از یک برخورد اساسی شروع نمود، یعنی از احترام نهادن به سربازان، به خلق، به شخصیت اسرائی که اسلحه خود را زمین گذاشته اند. کسانیکه تصور میکنند اینها همه موضوعات فنی هستند و در اینجا مسلًه برخورد اساسی مطرح نیست، واقعاً در اشتباهند و باید نظر خود را اصلاح کنند.

۱۱۶ – اکنون که دفاع از اوهان و نقاط دیگر بیک وظیفه مبرم بدل گردیده است، مهمترین وظیفه ما آنست که تمام ارتش و تمام خلق را برای پشتیبانی از جنگ کاملاً بحرکت در آوریم. بدون تردید ما باید مسئله دفاع از اوهان و نقاط دیگر را بطور جدی مطرح نمائیم و در این مورد بطور جدی بکار پردازیم. ولی این مسئله که ما بالاخره بدفاع از آنها موفق خواهیم شد یا نه. باراده دهنی ما مربوط نیست بلکه وابسته به شرایط مشخص است. بسیج سیاسی تمام ارتش و تمام خلق برای مبارزه یکی از مهمترین شرایط مشخص است. اگر ما برای تأمین تمام این شرایط ضرور نکوشیم، یا حتا اگر یکی از این شرایط ضرور تأمین نشود، وقایعی نظیر سقوط ناکن و نقاط دیگر مسلماً تکرار خواهد شد. مادرید (۳۱) چین کجا خواهد بود؟ همانجائی که شرایط مادرید در آنجا گرد آمده باشند. ما تاکنون یک مادرید هم نداشته ایم، لیکن از هم اکنون باید سیع کنیم چند مادرید ایجاد کنیم. تحقق چنین امری البته کاملاً وابسته بشروطی است که اساسی ترین آنها بسیج سیاسی تمام ارتش و تمام خلق است.

۱۱۷ – ما باید در جریان تمام فعالیتهای خود، روی رهنمود عمومی – جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ایستادگی کنیم، زیرا تنها از طریق این رهنمود است که ما میتوانیم در جنگ مقاومت و جنگ طولانی پایداری نمائیم، مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق را بطور وسیع و عمیق بهبود بخشیم، فعالیت تمام ارتش و تمام خلق را برای حفظ مناطق اشغال نشده و استرداد مناطق از دست رفته کاملاً برانگیزیم، و بالاخره پیروزی نهائی را بدست آوریم.

۱۱۸ – مسئله بسیج سیاسی ارتش و خلق واقعاً دارای اهمیت فوق العاده بزرگی است. ما این مسئله را مکرر در مکرر مطرح ساخته ایم که تأمین پیروزی واقعاً بدون این مسئله غیر ممکن است. البته بدون یک سری شرایط لازم دیگر نیز تأمین پیروزی ممکن نخواهد بود، لیکن بسیج سیاسی اساسی ترین شرط پیروزی است. جبهه متحد ملی ضد ژاپنی، جبهه متحد تمام ارتش و تمام خلق است، و بهیچوجه جبهه متحد کمیته های مرکزی و یا اعضای چند حرب سیاسی نیست؛ هدف اساسی

تشکیل این جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بسیج تمام ارتش و تمام خلق برای پیوشتن بآن است.

نتیجه گیری ها

۱۱۹ – نتایجی که از این بحث بدست میآید از چه قرارند؟ آنها از اینقرارند:

"چین تحت چه شرایطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد؟ سه شرط لازم است: اولاً ایجاد یک جبهه متحد ضد ژاپنی در چین؛ ثاتیاً، تشکیل یک جبهه متحد بین المللی علیه ژاپن و خلقهای مستعمرات ژاپن. از نظر خلق چین، در میان این سه شرط وحدت بزرگ خود خلق چین عمده ترین شرط است." این جنگ تا چه وقت دیگر طول خواه کشید؟ این به قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی در چین و بیک سلسه عواملی تعیین کننده دیگر در چین و ژاپن مربوط است."

" اگر این شروط بزودی تحقق نیابند، جنگ طولانی خواهد شد، ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود: ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود. فقط تلفات زیاد خواهد شد و ما دوران پر درد و رنجی را خواهیم گذارند."

" رهنمود استراتژیک ما باید بکار انداختن قوای عمده خود برای عملیات در جبهه ای وسیع و متحرک باشد. ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبردهای فوق العاده متحرک دست زند."

"ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای پیشبرد جنگ متحرک، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیای واحد پارتیزانی اقدام کنیم."

" چین در جریان جنگ موفق خواهد شد... تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد. بدین ترتیب چین در اواخر جنگ قادر خواهد شد بعملیات موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپن را مورد حملات موضعی قرار دهد. از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار طولانی جنگ مقاومت چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر استهکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد. لیکن

در طرف چین، نیروهای پنهان مقاومت که در حال رشدند، دائماً رو میآیند و تعداد زیادی از توده های مردم انقلابی برای پیکار بخاطر آزادی خود پی در پی بسوی جبهه های جنگ میشتابند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهد که بر استحکامات و پایگاهای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم." (مصاحبه با ادگار اسنو، ژوئیه سال ۱۹۳۶)"بدین ترتیب در اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده، ... در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت."

"کلید پیروزی جنگ مقاومت در این استکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده، بیک جنگ مقاومت همه جانبه تمام خلقی بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد."

"از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشینی ها، انشعابهای داخلی و خیانتها، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید. از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود. لیکن ما بیقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب ما و تمام خلق، جنگ مقاومتی که اینک آغاز گردیده، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد."

(قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره اوضاع کنونی و وضایف حزب"، اوت سال ۱۹۳۷)

اینها هستند نتایجی که از بحث خود گرفته ایم. هواداران تئوری انقیاد ملی، در وجود دشمن یک نیروی مافوق طبیعه می بینند و ما چینیها در نظر آنها چون پرکاه بی ارزشیم؛ طرفداران تئوری پیروزی سریع دشمن را پرکاه تصور میکنند و ما چینها را دارای قدرت مافوق طبیعه میدانند. هر دوی این نظرات اشتباه اند. ما نظر دیگری داریم: جنگ مقاومت ضد ژاپنی یک جنگ طولانی خواهد بود و پیروزی نهائی تصیب چین خواهد شد. اینست نتیجه گیریهای ما.

۱۲۰ – سخنرانیهای من باینجا پایان مییابد. جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی در حال رشد است و عده زیادی میخواهند که ترازنامه ای از تجارب حاصله تهیه شود تا برای تأمین پیروزی کامل مورد استفاده قرار گیرد. آنچه که من در اینجا مورد بررسی قرار دادم، فقط از تجارب عام ده ماه اخیر بدست آمده است و در صورت تمایل میتوان آنرا نوعی بیلان تلقی نمود. جنگ طولانی مسئله ایست شایان دقت عموم و بحث وسیع. من فقط خطوط عمده این مسئله را مطرح کردم و امیدوارم که شما رفقا آنرا مورد بحث و بررسی قرار دهید و ملاحظات اطلاحی و تکمیلی خود را ابراز دارید.

یادداشتها

۱ – لو گو چیائو واقع در ده کیلومتری جنوب غربی شهر پکن محلیست که از آنجا واحدهای متجاوز ژاپنی در روز ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ به نیروهای نظامی چین مستقر در حوالی آنجا حمله کردند. این نیروها تحت نأثیر جنبش با حرارت ضد ژاپنی خلق سراسر کشور بمقاومت پرداختند. این حادثه نشانه آغاز جنگ هشت ساله قهرمانانه خلق چین علیه متجاوزان ژاپنی بود.

۲ – این تئوری انقیاد ملی مبین نظرات گومیندان بود. گومیندان نمیخواست در مقابل ژاپن مقاومت کند، و تنها وقتی دست به مقاومت زد که بدان مجبور شد. دارودسته چایکایشک بعد از حادثه لو گو چیائو با بی میلی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت نمودند، در حالیکه دارودسته وان جین وی نماینده طرفداران تئوری انقیاد ملی گردیدند و قصد داشتند در مقابل ژاپن تسلیم شوند و بالاخره هم تسلیم شدند. ولی این ایده در باره انقیاد ملی تنها در گومیندان وجود نداشت، نفوز آن بین بعضی از قشرهای متوسط جامعه و حتا میان بعضی از عناصر عقب مانده زحمتکشان نیز احساس میگردید، زیرا حکومت گومیندان حکومتی فاصد و ناتوان بد و متوالیاً در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شکست میخورد، در حالیکه ارتش ژاپن سریعاً پیش میرفت و حتا در اولین سال جنگ به حوالی اوهان نزدیک شده بود؛ از اینرو بود که بدبینی عمیقی در بین بعضی از عناصر عقب مانده پیدا شد.

۳ – این نظرات در درون صفوف حزب کمونیست چین بچشم میخوردند. در شش ماه اول جنگ مقاومت ضد ژاپنی گرایشی در حزب پیدا شد که به نیروهای دشمن کم بها میداد؛ برخی از رفقا عقیده داشتند که دشمن با اولین ضربه شکست خواهد خورد. دلیل آن بهیچوجه این نبود که آنها فکر میکردند قوای ما فوق العاده نیرومند است، زیرا آنها بخوبی میدانستند که نیروی نظامی و نیروهای متشکل توده ای برهبری حزب کمونیست هنوز خیلی کوچک است، آنها چنین استدلال میکردند که گومیندان در

مقابل ژاپن بمقاومت پرداخته است. بتصور آنها گومیندان دارای قدرت فوق العاده زیادی بود که باتفاق نیروهای حزب کمونیست میتوانست ضربات موًثری بر متجاوزان ژاپنی وارد سازد. آنها فقط یک طرف قضیه، یعنی شرکت موقتی گمیندان را در جنگ میدیدند، ولی طرف دیگر آنرا، یعنی خصلت ارتجاعی و فساد گومیندان را فراموش میکردند. ارزیابی اشتباه آمیز آنها ناشی از همین نکته بود.

۴ – این نظر چانکایشک و دارودسته اش بود. چانکایشک و گومیندان گرچه بمقاومت در برابر ژاپن مجبور شده بود، تمام امیدشانرا بکمک سریع از خارج بستند و به نیروی خود و بیش از آن به نیروی خلق اعتماد نداشتند.

۵ – تایلجوان شهر کوچکی است در جنوب استان شان دون. در مارس ۱۹۳۸ در منطقه تایلجوان نبردی بین ارتش چین و واحدهای متجاوز ژاپن در گرفت. ارتش ۴۰۰ هزار نفری چین بر برقوای ژاپن که حدود ۷۰ – ۸۰ هزار نفر بود، پیروز گردید.

۶ – این نظر در یکی از سرمقاله های روز نامه « داگون بائو» که در انزمان ارگان "گروه علوم سیاسی" گومیندان بود، مطرح شد. طرفداران این نظر که خود را بدست تصورات واهی سپرده بودند، آرزو میکردند یک سلسله پیروزی در تایلجوان، بتواند پیشروی قوای دشمن را متوقف سازد و از اینجهت احتیاجی به بسیج نیروهای توده ای برای یک جنگ طولانی نیست، زیرا که چنین بسیجی امنیت طبقه آنها را در معرض مخاطره قرار میداد. در آنموقع تمام گومیندان در آرزوی چنین وضعی بود.

۷ – در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۷ لشگر ۱۱۵ ارتش هشتم که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت، در زیر فرماندهی شخص رفیق لین بیائو در منطقه پین سین گوان واقع در استان شان سی به اولین نبرد نابود کننده در جنگ مقاومت سراسر کشور پرداخت و بیش از ۳۰۰۰ تن از لشگر ایدازاتی که از واحدهای زبده ارتش ژاپن بودند، نابود ساخت. این پیروزی داخل و خارج کشور را تکان داد و به ایمان ارتش و خلق سراسر کشور جهت نیل به پیروزی حتمی در جنگ مقاومت بسیار الهام بخشید و همچنین یک ورق درخشان در تاریخ جنگ ضد ژاپنی خلق چین بود. –مترجم... ۸ – ارتش شمال شرقی گومیندان بفرماندهی جان سیوه لیان و ارتش هفدهم گومیندان بفرماندهی یان هو چن تحت تأثیر ارتش سرخ چین و جنبش ضد ژاپنی خلق، با جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود، موافقت کردند و از چانکایشک خواستند که برای مقاومت در برابر ژاپن با حزب کمونیست متحد شود. چانکایشک این خواست را نه تنها رد کرد بلکه با گستاخی بیشتری مجدانه دست بکار تهیه تدارکات نظامی جهت "سرکوب کمونیستها" گردید و در سی ان به کشتار جوانان ضد ژاپنی پرداخت. جان سیوه لیان و یان هو چن باتفاق چانکایشک را باز داشت کردند. این همان حادثه معروف سی ان است که در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ روی داد. در آن زمان چانکایشک مجبور شد این شرط را بپذیرد: اتحاد با حزب کمونیست برای مقاومت در برابر ژاپن. از اینجهت وی سپس آزاد شد و به ناکن باز گشت.

۹ – طی چند ده سال آخر قرن ۱۸ دولت انگلستان بطور روزافزون مقادیری تریاک به چین وارد میکرد. این دولت با معامله تریک نه تنها مردم چین را بطور وحشتناکی مسموم مینمود، بلکه سیم و زر کشور چین را نیز بطور سیل آسا بیرون میکشید. ایگونه معامله با اعتراض چین روبرو شدو در سال ۱۸۴۰ دولت انگلستان به بهانه حفظ تجارت خود، علیه چین دست به تجاوز مسلحانه رد. واحدهای چین تحت فرماندهی لین زه سیو به جنگ مقاومت پرداختند. اهالی گوان جو خود بخود دستجات چریکی توده ای برای سرکوب متجاوزین انگلیسی" را تشکیل دادندکه به تجاوزکاران انگلیسی ضربات مرگباری وارد آوردند. در سال ۱۸۴۲ دولت فاسد سلسله تسین با تجاوزکاران انگلیسی "پیمان نانکن" را منعقد کرد که در آن قید شده بود که علاوه بر پرداخت غرامت و تسلیم هنگ کنگ به انگلستان، بنادر شانگهای، فو جو، سیامن، نین پوه و گوان جو بروی کالاهای انگلستان باز میشوند و نرخ گمرکی برای تمام واردات انگلیسی به چین از طرف چین و انگلستان معین میگردد. ۱۰ – جنگ تای پین جنگ انقلابی دهقانی بود که در اواسط قرن ۱۹ میلادی علیه سلطه فئودالی و ظلم و ستم ملی سلطه تسین در گرفت. در ژانویه سال ۱۸۵۱ رهبران این انقلاب حون سیو چیوان، یان سیو چین و رهبران دیگر در دهکده جین تیان از شهرستان گوی پین واقع در استان گوان سی قیام کرده و "دولت آسمانی تای پین " را اعلام کردند. ارتش تای پین در سال ۱۸۵۲ از استان گوان سی خارج شد، از استانهای حونان، جو به، جیان سی وان هوی گذشت و در سال ۱۸۵۳ ناکن را متصرف گردید. بعد از آن قسمتی از این نیرو به شمال لشکر کشی کرد و به حوالی نیانزین رسید. ولی این ارتش در نقاط اشغالی خود، پایگاههای مستحکمی برقرار نکرد و گروه رهبری آن پس از آنکه ناکن را پایتخت خواند، مرتکب اشتباهات سیاسی و نظامی متعددی گردید و از اینجهت نتوانست در مقابل حملات مشترک ارتش ضد انقلابی سلسله تسین و تجاورکاران انگلیسی، آمریکائی و فراسوی مقاومت کند و در سال ۱۸۶۴ دچار شکست شد.

۱۱ – نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ بسرکردگی کان یو وی، لیان چی چائو، تن تسی تون و دیگران از منافع بخشی از بورژوازی لیبرال و طبقه مالکان ارضی روشن بین نمایندگی میکرد و مورد پشتیبانی امپراتور گوان سیو قرار میگرفت ولی فاقد پایه توده ای بود. یوان شی کای که در آنزمان قوای مسلح در اختیار داشت، اسرار رفرمیستها را در نزد ملکه بیوه تسی سی که سرکرده سرسختیها بو، فاش کرد. در نتیجه ملکه بیوه تسی سی قدرت را مجدداً تصرف کرد و امپراطور گوان سیو را به زندا افکند و تن تسی تون و پنج نفر دیگر را بقتل رساند. بدین ترتیب این نهضت با شکست اسفناکی مواجه گردید.

۱۲ – انقلاب سال ۱۹۱۱ انقلابی بود که سلطنت استبدادی سلسله تسین را برانداخت. در ۱۰ اکتبر همین سال قسمتی از ارتش جدید سلطنت تسین تحت تأثیر سازمانهای انقلابی وقت بورژوازی و خرده بورژوازی در اوچان قیامی برپا ساخت. بدنبال آن در استانهای مختلف نیز قیامهائی بوقوع پیوست و سلطنت تسین بسرعت سرنگون گردید. در روز اول ژانویه ۱۹۱۲ دولت موقتی جمهوری چین در ناکن اعلام شد و سون یاتسن بریاست جمهوری موقت انتخاب گردید. این انقلاب از طریق وحدت بورژوازی،

دهقانان، کارگران و خرده بورژوازی شهری به موفقیت انجامید. ولی چون گروه رهبری این انقلاب دارای خصلت سازشکارانه بود و نتوانست منافع واقعی دهقانان را برآورده سازد و همچنین به فشار امپریالیسم و نیروهای فئودالی تن داد، دستگاه دولتی بدست یوان شی کای ، یکی از دیکتاتورهای نظامی شمال چین افتاد و انقلاب دچار ناکامی گردید.

۱۳ – در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ کابینه ژاپن با انتشار اعلامیه ای سیاست خود مبنی بر انقیاد چین بوسیله نیروی مسلح اعلام نمود. کابینه در عین حال تلاش میکرد با تهدید و فشار گومیندان را براه تسلیم بیاورد و اظهار کرد که "اگر دولت گومیندان به ترغیب جنگ مقاومت ادامه دهد،" دولت ژاپن در چین حکومت دست نشانده جدیدی تشکیل خواهد داد و در مذاکرات آینده دیگر گومیندان را بعنوان "طرف" مذاکره برسمیت نخواهد شناخت.

۱۴ – در اینجا منظور بطور عمده ایالات متحده آمریکاست.

۱۵ – در اینجا منظور کشورهای امپریالیستی نظیر بریتانیا، آمریکا و فرانسه است.

۱۶ – این پیش بینی رفیق مائو تسه دون در باره تغییر صعودی احتمالی چین در مرحله تعادل طی جنگ مقاومت، در مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشته، کاملاً تحقق یافت. لیکن چون هیئت حاکمه بسرکردگی چانکایشک در جنگ مقاومت بطور پاسیو شرکت میکرد و علیه حزب کمونیست و خلق بطور فعال مبارزه مینمود، در مناطق تحت سلطه گومیندان بجای تغییر صعودی، تغییر نزولی وجود داشت. این امر مقاومت توده های وسیع مردم را برانگیخت و آگاهی سیاسی آنانرا بالا برد. مراجعه شود به بررسی رفیق مائو تسه دون در باره این وضعیت در اثرش بعنوان « در باره دولت ائتلاف».

۱۷ – طرفداران تئوری باصطلاح "اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیز است"، تصور میکردند که چین بعلت اینکه سلاحش از ژاپن بدتر است، در جنگ حتماً شکست خواهد خورد. تمام سران دارودسته ارتجاعی گومیندان (منجمله چنکایشک) با این نظر موافق بودند.

۱۸ – در اینجا منظور از بودا شی جیامونی بانی مذهب بودائی است. سون او کون، قهرمان رمان افسانه های چین در قرن ۱۶ بنام « سی یو جی » (زیارت بمغرب)، میمونی بود که قدرت داشت با یک معلق مسافتی بطول ۱۰۸ هزار لی را طی کند ولی وقتی روی کف دست بودا افتاد، هر چه تلاش کرد نتوانست بگریزد و بالاتر از آن بودا کف دست خود را روی زمینی گرداند و انگشتان خویش را به پنج رشته کوه متصل بهم تبدیل و سون او کون را مدفون کرد.

۱۹ – در اوت سال ۱۹۳۵ در هفتمین کنگره جهانی کمینترن، رفیق دیمیتروف در نطق خود تحت عنوان « تعرض فاشیسم و وضایف انترناسیونال کمونیست » گفت: "فاشیسم، شووینیسم لجام گسیخته و جنگ راهزنانه است." در ژئویه سال ۱۹۳۷ ، رفیق دیمیتروف مقاله ای تحت عنوان « فاشیسم یعنی جنگ » منتشر ساخت

۲۰ – مراجعه شود به لنین « سوسیالیسم و جنگ »، فصل اول و « ورشکست انترناسیونال دوم »، قسمت سوم.

۲۱ – شهر چن پو در شهرستان پو سیان از استان پین یوان واقع بود. در سال ۶۳۲ قبل از میلاد در آنجا نبرد بزرگی بین ارتشهای جین و چو در گرفت. در ابتدا ارتش چو تفوق داشت. ارتش جین ۹۰ لی عقب نشت و و سپس دو جناح راست و چپ ارتش چو را که نقاط ضعف آن بود، هدف قرار داد و ضربات سختی بر این ارتش وارد ساخت و آنرا بسختی در هم شکست.

۲۳ – در سال ۲۰۴ قبل از میلاد ارتش حان تحت فرماندهی حان سین، با ارتش جائو سیه در جین سین مصاف داد. ارتش جائو سیه که میگویند بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر میشد، چندین برابر ارتش حان بود. حان سین ارتش خود را در مقابل نهری مستقر ساخت و آنرا در نبرد قهرمانانه ای رهبری کرد؛ وی در عین حال قسمتی از ارتش خود را به پشت جبهه ارتش جائو سیه که دفاع چندان خوبی نداشت، فرستاد تا غفلتاً بر آنها حمله ور گردد. ارتش جائو سیه که بدین ترتیب در گازانبری گرفتار شده بود، بسختی شکست خورد.

۲۴ – در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ ناپلئون با انگلستان، پروس، اتریش، روسیه و بسیاری کشورهای اوروپائی دیگر وارد جنگ گردید. در نبردهای زیادی ارتش ناپلئون با وجود آنکه از لحاظ تعداد نفرات از دشمن ضعیفتر بود، بالاخره پیروز شدند.

۲۵ – در سال ۳۸۳ فوجیان رئیس امارات چین که نیروهای دولت جین را ناچیز میشمرد، برآنها حمله کرد. ارتش جین پیشقراولان ارتش چین را در لوه جیان واقع در شهرستان شویان از استان ان هئی، شکست داده و سپس از راه زمین و رودخانه به پیشروی ادامه داد. فوجیان بالای استحکامات شهر شویان رفت و بطرف دشمن نگریست و ارتش اورا را آماده به نبرد مشاهده نمود. سپس وقتیکه بسمت کوه باگون نگاه کرد، درختها و بوته ها را بجای سربازان دشمن گرفت و بتصور اینکه دشمن نیرومندی در برابر دارد، دچار وحشت گردید. مراجعه شود به « مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین » یاداشت ۳۱ ، جلد حاضر.

۲۶ – در سال ۱۹۲۷ چانکایشک و وان جین وی و شرکا به اولین جبهه متحد دموکراتیک ملی بین گومیندان و حزب کمونیست خیانت کردند و مدت ده سال به جنگ ضد خلقی پرداختند. این امر خلق چین را از تشکل وسیع محروم ساخت. مسئولیت این ختای گذشته بعهده دارودسته ارتجاعی گومیندان بسرکردگی چانکا یشک است.

۲۷ – شاهزاده سیان در قرن هفتم قبل از میلاد در دوران "بهار و پائیز" در امارات سون با امارات نیرومند چو بجنگ پرداخت. ارتش سون آماده نبرد بود، در حالیکه ارتش چو هنوز از رودخانه ای عبور مینمود. یکی از رجال سون که بر آن بود که از لحاظ تعداد ارتش چو زیاد است و ارتش سون کم، پیشنهاد کرد که از موقعیت مساعد استفاده شود، یعنی موقعیکه هنوز ارتش مذکور از رود خانه نگذشته،

بر وی حمله شود. لیکن شاهزاده سیان گفت: "نه، یک مرد آزاده دیگران را در و ضع مشکل مورد حمله قرار نمیدهد." فقط بعد از آنکه ارتش چو کاملاً خود را آماده نبرد نمود، شاهزاده سیان فرمان حمله را صادر کرد. نتیجه این شد که امارات سون شکست فاحی خورد و خود شاهزاده سیان نیز مجروح گردید. مراجعه شود به فصل " سال بیست و دوم سلطنت سی گون" کتاب « زوه جوان ».

۲۸ – در سال ۱۹۳۷ ارتش متجاوز ژاپن پس از تصرف بی پین و تیانزین در طول راه آهن تیاتزین – پوکو بسمت جنوب سرازیر شد و استان شا دون را مورد حمله قرار داد؛ حان فو جیو دیکتاتور نظامی گومیندان که سالیان دراز در این استان حکمروائی میکرد، بدون کوچکترین مقاومتی به حه نان فرار نمود.

۲۹ – در سال ۱۸۱۲ ناپلئون با ارتشی مرکب از ۵۰۰ هزار نفر به روسیه حمله کرد. ارتش روس مسکو را آتش زده و از شهر خارج شد و ارتش ناپلئون را در معزض گرسنگی، سرما و انواع محرومیتهای غیر قابل تصور قرار داد، خطوط ارتباطی ویرا با پشت جبهه قطع نمود، و بالاخره قوای دشمن را محاصره کرده و آنرا به بن بست انداخت، بنحویکه ناپلئون مجبور شد ارتش خود را عقب کشد. در این موقع ارتش روس با استفاده از موقعیت مساعد دست به تعرض متقابل زد و از تمام ارتش ناپلئون فقط حدود ۲۰ هزار نفر توانستند خود را نجات دهند.

۳۰ – گومیندان صفوف ارتش خود را بدین نحو تکمیل میکرد: بهمه نقاط کشور نظامی و پلیس میفرستاد تا افرادی را دستگیر و با زور روانه سربازخانه نماید. دستگیرشدگان را نظیر زندانیان با طناب میبستند. کسانیکه پول داشتند، از راه رشوه دادن به معموران گومیندان افراد دیگریرا که اجیر کرده، بجای خود میفرستادند.

۳۱پ – در سال ۱۹۳۶ آلمان و ایتالیای فاشیست با استفاده از فرانکو، دیکتاتور نظامی فاشیست اسپانیا، جنگ تجاوزکارانه ای را علیه اسپانیا آغاز کردند. خلق اسپانیا تحت رهبری دولت جبهه توده ای قهرمانانه از دمکراسی در برابر تجاوز دفاع کرد. نبرد مادرید پایتخت اسپانیا دشوارترین نبرد در سراسر جنگ بود. دفاع مادرید که دراکتبر ۱۹۳۶ آغاز گردید، دو سال و پنج ماه ادامه یافت. در ماس ۱۹۳۹ مادرید سقوط کرد زیرا انگلستان، فرانسه و کشورهای امپریالیستی دیگر با سیاست مزورانه خود دایر بر "عدم مداخله" به متجاوزین یاری رساندند و اختلافاتی نیز در درون جبهه توده ای پدید آمد.

نقش حزب کمونیست چین
در جنگ ملی

(اکتبر ۱۹۳۸)

رفقا ! آینده ما درخشان است . ما باید امپریالیسم ژاپن را در هم شکنیم و چین نوینی بنا کنیم و یقیناً باین هدف خواهیم رسید . مذلک بین حال و آینده درخشان راه صعب و دشواری در پیش است حزب کمونیست چین و تمام خلق در مبارزه بخاطر بنا کردن چین تابناکی باید بر روی نقشه به پیکار علیه تجاوزکاران ژاپنی روند و فقط از طریق جنگی طولانی است که یمتوانند آنها را در هم شکنند . ما در باره مسائل گوناگون این جنگ تا کنون بدست آورده ایم جمعبندی کرده ایم اوضاع کنونی را مورد ارزیابی قرار داده ایم وظایف مبرمی را که در برابر تمام ملت قرار دارد ، معین کرده ، دالایل اداما جنگ طولانی از طریق جبهه متحد ملی طویل المدت ضد ژاپنی و شیوه های آن را توضیح داده و اوضاع بین المللی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ایم . بدین ترتیب آیا باز هم مسایل دیگری باقی میماند ؟ رفقا ، یک مسئله دیگر هنوز باقی است و آن اینستکه حزب کمونیست چین در جنگ ملی چه نقشی باید داشته باشد یا کمونیستها چگونه باید به نقش خود پی برند ، خود را تقویت کنند ، صفوف خود را فشرده سازند تا بتوانند این جنگ را نه بسراشیب شکست ، بلکه بسوی پیروزی رهبری کنند .

میهن پرستی و انترسیونالیسم

آیا کمونیستی که انترناسیونالیست است ، میتواند در عین حال میهن پرست



اثر حاضر متن گرازشی است که رفیق مائوتسه دون به ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب تقدیم کرده است . این پلینوم که مشی بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب و در رأس آن رفیق مائوتسه دون را تأیید کرد ، پلینومی بود دارای اهمیت فراوان . رفیق مائوتسه دون در این گزارش مسئله نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی را مطرح کرد تا همه اعضای حزب مسئولیت بزرگ تاریخی حزب مان را بعنوان رهبر جنگ مقاومت ضد ژاپنی بروشنی درک کنند و جداً بعهده گیرند. پلینوم تصمیم گرفت روی مشی جبهه متحد ضد ژاپنی ایستادگی کند و در ضمن خاطر نشان ساخت ـــ

هم باشد ؟ ما معتقدیم که نه تنها میتواند بلکه باید هم چنین باشد . شرایط تاریخی مضمون کنکرت میهن پرستی را معین میکنند . هم "میهن پرستی" تجاوزکاران ژاپنی و هیتلر وجود دارد و هم میهن پرستی ما . کمونیستها باید قاطعانه با آن باصطلاح "میهن پرستی" تجاوزکاران ژاپنی و هیتلر مبارزه کنند. کمونیستهای ژاپن و آلمان در مقابل جنگهائیکه دولت هایشان بپا کرده اند ، شکست طلب هستند. در هم شکستن تجاوزکاران ژاپنی و هیتلر در جنگ با تمام وسایل ممکن ، در جهت منافع خلقهای ژاپن و آلمان سیر میکند، و هر چه شکست آنان کاملتر باشد ، بهتر است . کمونیستهای ژاپن و آلمان باید در این جهت اقدام کنند ، و آنها نیز درست همین عمل را انجام میدهند . زیرا جنگهائی که تجاوزکاران ژاپنی و هیتلر بر پا کرده اند ، هم به خلقهای جهان صدمه میزنند و هم به خلقهای کشور هایشان . ولی وضع چین فرق میکند ،زیرا که چین قربانی تجاوز شده است . بهمین جهت است که کمونیستهای چین باید میهن پرستی را با انترناسیونالیسم پیوند دهند . ما در عین اینکه انترناسیونالیسم ، میهن پرست نیز هستیم . شعار ما اینست : پیکار علیه تجاوزکاران بخاطر دفاع از میهن . شکست طلبی برای ما بمعنای جنایت است ، که ما میتوانیم تجاوزکاران را مغلوب و بآزادی ملی دست یابیم . فقط در صورت نیل به آزادی ملی است که برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان امکان کسب آزادی خود فراهم خواهدگشت .پیروزی چین و شکست امپریالیستهای مهاجم خود اینها هم به خلقهای کشور های دیگر کمک خواهد کرد . بدین سبب در جنگهای آزادیبخش ملی میهن پرستی عملاً همان تحقق انترناسیونالیسم است . باین دلیل است که کمونیستها باید از ابتکار خود بحد اکثر استفاده نمایند، شجاعانه و مصممانه بمیدان جنگ آزادیبخش

که در جبهه متحد باید هم وحدت موجود باشد و هم مبارزه ، و ادعا " همه چیز از طریق جبهه " با اوضاع چین وفق نمیدهد ؛ بدینسان اشتباهی که در نتیجه سازشکاری در زمینه جبهه متحد بروز کرده بود ، مورد انتقاد قرار گرفت . بخشی از پایان سخن رفیق مائوتسه دون تحت عنوان « مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد » بهمین مسئله اختصاص یافت . پلینوم در عین حال تایید کرد که اشغال تمام حزب به سازمان دهی مبارزه مسلحانه خلق علیه تجاوزکاران ژاپنی دارای اهمیت فوق العاده بزرگی است و منطقه جنگی و پشت جبهه دشمن را بعنوان میدان عمل اصل حزب تعیین کرد . و نظریات نادرست کسانی را که در پیروزی بر تجاوزکاران ژاپنی امید شان را بارتش گومیندان بسته و سرنوشت خلق را بدست جنبش های قانونی تحت سلطه مرتجعین گومیندان سپرده بودند ؛ مورد انتقاد قرار داد . رفیق مائوتسه دون در بخش دیگری ازپایان سخن خود که" مسائل جنگ و استراتژی» نام دارد ، باین مسئله پرداخت .

ملی رهسپار گردند و لوله های تفنگ خور را بسوی تجاوز کاران ژاپنی قراول روند .
باین دلیل است که بلافاصله پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ حزب ما دعوت بمقاومتدر مقابل تجاوزکاران ژاپنی از طریق جنگ تدافعی ملی نمود و سپس پیشنهاد تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی از طریق جنگ تدافعی ملی نمود و سپس پسشنهاد تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را مطرح ساخت و به ارتش سرخ فرمان داد تا بخشی از ارتش انقلابی ملی ضد ژاپنی تجدید سازمان یابد و بسوی جبهه رهسپار گردد ، و به اعضای حزب نیز دستور داد تا در جبهه مقدم جنگ مقاومت ضد ژاپنی جای گیرند و تا آخرین قطره خون خود از میهن دفاع کنند. همه این اقدامات میهن پرستانه برحق اند و نه اینکه هیچ منافاتی با انترناسیونالیسم ندارد ، بلکه درست تحقق انترناسیونالیسم در چین محسوب میشوند . تنها آن کسانیکه از نظر سیاسی دستخوش آشفتگی فکری اند و یا مقاصد خاصی را دنبال میکنند ، باین یاوسرائی ها متشبث میشوند که گویا ما بخطا رفته ایم و بانترناسیونالیسم پشت کرده ایم .

کمونیستها باید در جنگ ملی نمونه باشند

بدلایل فوق الذکر کمونیستها باید حد اعلای ابتکار خود را در جنگ ملی بمنضه ظهور برسانند و آنرا بطور مشخص در هر زمینه عیان سازند ، بدین معنی که از هر جهت نقش خود را بعنوان پیشآهنگ و نمونه ایفا کنند . جنگ ما تحت شرایط دشواری در جریان است . توده های وسیع مردم هنوز باندازه کافی آگاهی ملی ، غرور ملی و اعتماد به نفس ملی نیافته اند ، اکثریت مردم متشکل نیستند ، قدرت نظامی چین ضعیف است ، اقتصادش عقب مانده است ، نظام سیاسی آن دموکراتیک نیست ، در کشور مظاهر فساد و روحیه بدبینی موجود است و در درون جبهه متحد کمبود وحدت و همبستگی بچشم میخورد ، اینها همه از جمله شرایط دشواری هستند که بدان اشاره شد. بنابر این کمونیستها باید آگاهانه مسئولیت سنگین وحدت تمام خلق را بعهده گیرند تا آنکه بتمام این پدیده های نا مطلوب خاتمه داده شود . در اینجا نقش پیشرو و نمونه وار کمونیستها دارای اهمیت فوق العاده عظیمی است . کمونیستها در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید باید در تهور به نبرد ، در اجرای دستورات ، در رعایت انظباط در انجام کاری سیاسی و در مناسبات خود باحزاب و ارتشهای دوست باید در مورد وحدت بخاطر مقاومت در برابر ژاپن ، موضع استوار اتخاذ کنند ، بروی برنامه جبهه متحد ایستادگی نمایند و بدینوسیله در اجرای وظایفی که جنگ مقاومت در مقابلشان نهاده ، سر مشق و نمونه باشند ؛ آنها

باید بقول خود وفادار و مصمم به عمل باشند ، بری از تکبر باشد و بدون غل غش با احزاب و ارتشهای دوست مشاوره و همکاری کنند و در رابطه متقابل با احزاب متشکله در جبهه متحد سر مشق و نمونه باشند . کمونیستهائی که دارای مشاغل دولتی هستند ، باید نمونه درستی و صداقت ، نمونه بدور بودن از قوم و خویش بازی در استخدام افراد ، نمونه سخت کار کردن و کمتر مزد گرفتن باشند . هر کمونیست که در میان توده ها کار میکند ، باید دوست توده ها باشد ، نه ارباب آنها ، آموزگاری خستگی ناپذیر باشد ، نه سیاست باز بوروکرات . یکمونیست هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نباید منافع شخصی خود را در مرتبه اول قرار دهد ، او باید منافع شخصی خود را تابع مصالح ملت و توده های مردم سازد . از اینجاست که خود خواهی ، سستی و سهل انگاری در کار ، انحطاط ، فخرفروشی و غیره خصایل بسیار نکوهیده خوانده میشوند ، در حالیکه از خود گذشتگی ، فعالیت پرشور در کار، فداکاری بخاطر رفاه عمومی و کار کوشنده و جدی مورد احترام قرار میگیرد . کمونیستها باید با همه افراد مترقی خارج از حزب هماهنگی کامل کار کنند و در وحدت تمام خلق بخاطر زدودن هر آنچه که نا مطلوب است ، همت گمارند . باید دانست که کمونیستها فقط بخش کوچکی از ملت را تشکیل میدهند و در خارج از حزب تعداد زیادی افراد مترقی و فعال وجود دارند که ما با آنها همکاری کنیم . کاملاً اشتباه است اگر تصور شود که این فقط ما هستیم که خوبیم ، دیگران پشیزی نمیارزند . کمونیستها نباید بافرادیکه از نظر سیاسی عقب مانده اند ، کم بها دهند و یا آنها را تحقیر کنند ، بلکه باید با آنها نزدیک شوند ، با آنها متحد گردند ، آنها را قانع سازند و به پیشروی تشجیع کنند . کمونیستها نباید از شخصیکه در کارش مرتکب خطائی شده است ، دوری جویند ــ مگر آنکه اصلاح ناپذیر باشد ــ بلکه باید او را قانع کنند تا بدین وسیله خود را از اساس اصلاح کند ، کهنه را بدور افکند و از نو آغاز نماید . کمونیستها باید هم نمونه واقع بینی باشند و هم نمونه دوراندیشی ، زیرا فقط با واقع بینی است که میتوانند وظایف محوله را بانجام برسانند ، و فقط دوراندیشی است که میتواند آنها را از گم کردن سمت حرکت بجلو باز دارد . از اینرو کمونیتها باید در آموزش نیز سرمشق باشند و همیشه هم معلم توده ها باشند و هم شاگرد آنان . تنها با آموختن از توده ها ، با آموختن از شرایط موجود ، با آموختن از شرایط موجود ، با آموختن از احزاب و ارتشهای دوست ، با شناخت آنهاست که ما میتوانیم در کار مان واقع بین و نسبت به آینده دوراندیش باشیم . در یک جنگ طولانی و در شرایط سخت و دشوار کلیه نیروهای پرشور تمام ملت زمانی میتوانند برای مبارزه در رفع دشواریها ، پیروزی بر دشمن و ساختمان چین نوینی بسیج شوند که کمونیستها بعنوان پیشآهنگ و نمونه در همکاری با تمام

عناصر پیشرو احزاب و ارتشهای دوست و توده های مردم به بهترین وجهی نقش خود را ایفا کنند .

تمام ملت را متحد کنید وعلیه عمال دشمن در درون صفوف ملت مبارزه نمائید

تنها و یگانه سیاست برای رفع دشواریها ، پیروزی بر دشمن و ساختمان چین نوینی عبارت از تحکیم و گسترش جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و بسیج کلیه نیرو های پرشور تمام ملت است . لیکن اکنون در درون جبهه متحد ملی ما عمال دشمن یعنی خائنین بملت ، تروتسکیستها و عناصر طرفدار ژاپن یافت میشوند که نقش تخریب کننده ای ایفا میکنند . کمونیستها باید همواره مراقب این عمال دشمن باشند ، با ارائه شواهد و مدارک جنایات آنها را بر ملا سازند و خلق را بر حذر دارند که گول آنها را نخورد . کمونیستها باید در مقابل عمال دشمن در درون صفوف ملت هوشیاری سیاسی خود را بالا برند . کمونیستها باید درک کنند که رسوا کردن و ریشه کن ساختن عمال دشمن با توسعه و تحکیم جبهه متحد ملی پیوندی جدا ناپذیر دارد. کاملاً نادرست خواهد بود اگر ما فقط بیک جهت قضیه توجه کنیم و جهت دیگر آنرا از دیده فرو گذاریم .

صفوف حزب کمونیست را گسترش دهید و از نفوذ عمال دشمن جلوگیری کنید



بمنظور رفع دشواریها ، پیروزی بر دشمن و ساختمان چین نوین ، حزب کمونیست باید سازمان خود را گسترش دهد و آنرا با باز کردن در های خود بروی توده های وسیع کارگران ، دهقانان و فعالین جوانی که خود را وقف امر انقلاب کرده اند، باصول حزب اعتماد دارند ، از سیاستهای حزب پشتیبانی میکنند ؛ حاضر بقبول انضباط حزبی هستند و کوشا کار میکنند ، بحزب بزرگی بدل گرداند که دارای خصلتی توده ای باشد . در اینجا هیچ گرایشی به سیاست در های بسته قابل تحمل نیست . ولی در عین حال نیز نباید هشیاری خود را در برابر نفوذ عمال دشمن از دست داد. سازمان جاسوسی امپریالیسم ژاپن پیوسته میکوشد در حزب ما خرابکاری کند و خائنین بملت تروتسکیستها ، عناطر طرفدار ژاپن ، افراد فاسد و فرصت سلب افشا نشده را زیر ماسک فعالین بدرون حزب ما وارد کند . ما حتی یک لحظه هم

نباید در مقابل این عناصر هشیاری خود را از دست دهیم و در اخذ اقدامات احتیاطی لازم سستی نمائیم . ما نباید از ترس نفوذ عمال دشمن درهای حزب خود را محکم ببندیم ؛ گسترش بی پروای صفوف حزب سیاستی است که معین کرده این . ولی در عین حال نیز نباید در هنگام گسترش بی پروای صفوف خود در مقابل عمال دشمن و فرصت طلبانی که منظور نفوذ به درون حزب از این فرصت استفاده میکنند، هشیاری خویش را از دست دهیم . در صورتیکه ما فقط بیک جهت قضیه توجه کنیم وجهت دیگر آنرا فراموش نمائیم ، بدون شک دچار اشتباه خواهیم شد . یگانه سیاست صحیح عبارتست از : تمام ملت را متحد کنید وعلیه عمال دشمن در درون صفوف ملت مبارزه نمائید : " گسترش بی پروای صفوف حزب ولی در عین حال جلوگیری از نفوذ حتی یک عنصر ناباب "

حفظ جبهه متحد و استقلال حزب

تنها با حفظ جبهه متحد ملی است که میتوان مشکلات را بر طرف کرد ، دشمن را درهم شکست و چین نوینی بنا نهاد. در این موضوع هیچگونه تردیدی نیست و ولی در عین حال استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی هر حزب و گروه در جبهه متحد باید محفوظ بماند ؛ این در مورد گومیندان ، حزب کمونیست ویا هر حزب و گروه دیگری صادق است . در مناسبات بین احزاب و گروه ها ، اصل دموکراسی از سه اصل خلق هم وحدت تمام احزاب و گروه ها و هم موجودیت مستقل آنها را مقرر میدارد . تنها از وحدت تمام سخن گفتن و استقلال را نفی کردن ، بمعنای جدا شدن از اصل دموکراسی است و با این کار نه حزب کمونیست میتواند موافقت داشته باشد و نه هیچ حزب و گروه دیگری ، شکی نیست که استقلال در چارچوب جبهه نسبی است نه مطلق ؛ مطلق داشتن این استقلال باعث تخدیش مشی عموی در باره وحدت در مقابل دشمن میگردد . ولی این استقلال نسبی را بهیچوجه نباید نفی کرد ؛ احزاب باید از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و یا تشکیلاتی ، استقلال نسبی یعنی آزادی نسبی داشته باشند . چنانچه این آزادی نسبی نفی گردد و یا خود ما از آن صرف نظر کنیم، درآن صورت مشی عمومی درباره وحدت در مقابل دشمن نیز مخدوش خواهد شد . این حقیقت را همه اعضای حزب کمونیست و همچنین همه اعضای احزاب دوست باید بروشنی بفهمند .

این در مورد مناسبات بین مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی نیز صادق است. در جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه چیز باید تابع مصالح مقاومت در برابر ژاپن گردد . این اصل است تخطی ناپذیر . از اینرو مصالح مبارزه طبقاتی باید تابع مصالح جنگ مقاومت ضد ژاپنی قرار گیرد ، نه اینکه با آن در تضاد افتد . معذلک وجود طبقات و مبازه طبقاتی حقیقی است و آنهائی که منکر این حقیقت ، منکر وجود مبارزه طبقاتی میگردند ، در اشتباه اند .تئوریهائی که وجود مبارزه طبقاتی را انکار میکنند، از اساس نادرستند . ما منکر مبارزه طبقاتی نیستیم بلکه آنرا تنظیم میکنیم . سیاست کمک متقابل و گذشت متقابل که ما آنرا توصیه میکنیم ، نه فقط در مورد مناسبات احزاب و گروه ها بلکه در مورد مناسبات طبقات مختلف نیز قابل اجرا است. وحدت در مقابل ژاپن سیاست مناسبی را برای تنظیم مناسبات طبقاتی ایجات میکند، سیاستی که توده های زحمتکشان را بدون حمایت سیاسی و مادی رها نمیسازد و در عین حال منافع ثروتمندان را نیز مورد توجه قرار میدهد . و باین ترتیب به نیازمندیهای امر وحدت در مقابل دشمن پاسخ میدهد و عطف توجه تنها بیک جهت قضیه و نادیده گرفتن جهت دیگر آن برای جنگ مقاومت سودمند نیست.

وضعیت را در مجموع در نظر بگیرید ،
به اکثریت بیاندیشید ، و
با متحدین خود همکاری کنید

کمونیستها در رهبری توده ها در مبارزه علیه دشمن باید وضعیت را در مجموع در نظر بگیرند ، باکثریت بیاندیشند و یا متحدین خود همکاری کنند . کمونیستها باید این اصل را درک کنند که نیازمندیهای جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند . چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند ، در اینصورت جزء باید میدان را برای کل خالی کند . و باز چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی غیر قابل انطباق ، ولی با وضع کل منطبق باشد ، در اینصورت نیز جزء باید میدان را برای کل خالی کند . این همان چیزیست که از مفهوم در نظر گرفتن وضعیت در مجموع مستفاد میشود . کمونیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده ها جدا سازند ، با هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند اکثریت توده ها را فراموش کنند ، بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند . این همان چیزیست که از مفهوم اندیشیدن به اکثریت مستفاد

میشود . در هر جائی که احزاب دموکراتیک یا شخصیتهای دموکرات حاضر به همکاری با ما باشند ،روش کمونیستها باید این باشد که با آنها مشورت کنند و همکاری نمایند . این خطاست چنانچه در باره امور مختلف بدون کوچکترین توجهی به متحدین، تنها بدلخواه خود تصمیم گرفته شود و سپس عمل گردد . یک کمونیست شایسته باید بتواند وضعیت را در مجموع در نظر بگیرد ، به اکثریت بیاندیشد و یا متحدین خود همکاری نماید . ما قبلاً در این مورد نواقص جدی داشتیم که اینک باید در صدد اصلاح آن بر آئیم .

سیاست کادر ها

حزب کمونیست چین حزبی است که در درون ملتی چند صد میلیونی رهبری مبارزه انقلابی بزرگی را عهده دار است ، و این حزب بدون داشتن تعداد کثیری کادر های رهبری کننده که کاردانی و شعور سیاسی را یکجا داشته باشند ، قادر بانجام وظیفه تاریخی خود نیست . حزب ما در عرض ۱۷ سال اخیر تعداد قابل ملاحظه ای رهبران صالح تربیت کرده است ، بطوریکه هم اکنون ما در زمینه نظامی ، سیاسی و فرهنگی و همچنین در کار حزبی و کار توده ای چوب بستی از کادر ها در اختیار داریم ، این امر باعث افتخار حزب و افتخار تمام ملت است . اما این چوب بست کنونی هنوز باندازه کافی برای تحمل بنای معظم مبارزه ما نیرومند نیست ؛ ما باید باز هم تعداد بیشتری افراد لایق تربیت کنیم . هم اکنون از درون مبارزه بزرگ خلق چین فعالین زیادی برخاسته و بازهم بر خواهند خاست ؛ وظیفه ما اینست که آنها را متشکل و تربیت نمائیم ، از آنها مواظبت کنیم و بطور مناسب استفاده نمائیم . پس از آنکه مشی سیاسی معین شود ، کادر ها به عامل تعیین کننده بدل میشوند (۱). از اینرو تربیت نقشه مند تعداد زیادی کادر های جدید وظیفه رزمنده ما میباشد .

ما نه فقط باید به کادر های حزبی بلکه باید بکادر های غیر حزبی نیز توجه کنیم . بسیارن افراد لایق که خارج از حزب اند و ما کمونیستها نباید آنها را از دیده فرو گذاریم . هر کمونیست موظف است حاشیه نیشنی و تکبر را بدور افکند و با کادر های غیر حزبی خوب همکاری کند ، بآنها صمیمانه کمک نماید ، نسبت بآنها برخوردی گرم و رفیقانه داشته باشند و ابتکار شان را درجهت امر کبیر مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور سوق دهد .

ما باید طرز قضاوت درباره کادرها را خوب بدانیم . ما نباید قضاوتمانرا در باره یک کادر فقط بیک دوره کوتاه یا یک واقعه مشخص از زندگی او محدود کنیم ، بلکه باید تمام زندگی و مجموعه کارهایش را در نظر بگیریم اینست اسلوب اصلی برای قضاوت درباره کادرها .

ما باید طرز استفاده صحیح از کادر ها را بدانیم . رهبری در تحلیل نهائی دارای دو مسولیت عمده است : ایده دادن و استفاده از کادر ها . نقشه کشیدن ، تصمیم گرفتن ، فرمان و دستور صادر کردن ـ همه اینها از مقوله" ایده دادن " میباشند . برای انکه این ایده ها بمرحله عمل در آیند ، ما باید کادر ها را متحد گردانیم و به عمل تشجیع کنیم ؛ این متعلق به مقوله " استفاده از کادرها" است . در مورد موضوع استفاده از کادر ها از مدتها پیش در تاریخ ملت ما دو مشی کاملاً مخالف یکدیگر وجود داشته است : یکی " گماشتن افراد بر حسب شایستگی شان " و دیگری " گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی " اولی مشی درست و دومی مشی نادرست است . معیار . ملاکی که حزب کمونیست باید در سیاست خود نسبت به کادرها در دست داشته باشد ، عبارتست از اینکه آیا یک کادر در اجرای مشی حزب قاطع است یا نه ، انضباط حزبی را رعایت میکند یانه ، رابطه مستقل انجام دهد یا نه و آیا در کار خود فعال ، با پشتکار و از خود گذشته است یانه . این همان چیزیست که از مفهوم مشی " گماشتن افراد برحسب شایستگی شان " مستفاد میشود . سیاست جان گوه تائو در باره کادر ها درست در نقطه مقابل این سیاست قرار داشت . او با پیروی از مشی " گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی " نور چشمی هایش را گرد خود جمع میکرد و هسته کوچکی تشکیل میداد ؛ وی عاقبت به حزب خیانت نمود و پا به فراری نهاد این درس بزرگی است . با توجه باین واقعیت و درسهای تاریخی مشابه وظیفه مهم کمیته مرکزی و رفقای رهبری در تمام درجات اینستکه در مسئله سیاست کادرها از شیوه صادقانه و عادلانه پیروی کنند و شیوه غیر صادقانه و غیر عادلانه را طرد نمایند تا بدین ترتیب وحدت همبستگی حزب استحکام یابد .

ما باید بدانیم که چگونه از کادر ها خوب مواظبت کنیم . برای مواظبت کردن از کادر ها طریق متعددی موجود اند :

اولا هدایت آنها . این بمعنای آنستکه باید بآنها در کارشان آزادی عمل داد تا در تقلیل مسئولیت جرأت بیابند ، ولی در عین حال نیز باید آنها را بموقع

راهنمائی کرد تا اینکه تحت هدایت مشی سیاسی حزب بتوانند ابتکار خود را بطور کامل بکار اندازند.

ثانیاً ارتقاء سطح آنها . بمعنای آنستکه باید بآنها امکان آموختن داد و آنها را تربیت نمود تا آنکه بتوانند بر دانش تئوریک خود بیافزایند و قدرت کار خود را بالا برند.

ثالثا کنترل کار های آنها ، کمک بآنها در جمعبندی تجربیات ، افزودن بر موفقیتها ، و اصلاح اشتباهات . محول کردن کار بدون کنترل آن ، بلکه فقط پس از اینکه اشتباهات جدی رخ داد، بآن توجه کردن ــ این بهیچوجه طرز مواظبت کردن از کادر ها نیست .

رابعاً علی العموم ، استفاده از شیوه اقناع نسبت به کادرهائیکه مرتکب خطا شده اند ، کمک کردن بآنها در تصحیح خطا هایشان ؛ توسل به شیوه مبارزه فقط نسبت به آن افرادی جایز است که مرتکب خطا های جدی شده اند و از قبول رهنمائی سرباز میزنند . در اینجا صبر و شکیبائی لازم است ؛ این نادرست است اگر بسهولت بمردم مهر " اپورتونیست " زده یا روش " مبارزه " علیه آنها در پیش گرفته شود .

خامساً کمک کردن بآنها در رفع مشکلاتشان . اگر کادری در نتیجه بیماری یا مضیقه مادی با مشکلی روبرو شود یا مسایل خانوادگی با معضلات دیگری داشته باشد ، ما باید نسبت باو در چارچوب امکاناتمان توجه کنیم .

اینست طرز مواظبت کردن از کادر ها .



انضباط حزبی

از آنجا که جان گوه تائو انضباط حزبی را بطور جدی پایمال نموده است ، ما باید از نو انضباط حزبی زیر را تائید کنیم :

۱ ــ تبعیت فرد از سازمان ؛

۲ ــ تبعیت اقلیت از اکثریت ؛

۳ ــ تبعیت درجه پائین از درجه بالائی ؛

۴ ــ تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی .

کسی که این ماده های انضباطی را نقض کند ، وحدت حزب را مختل کرده است . تجربه نشان میدهد که بعضی افراد باین علت انضباط حزبی را نقض میکنند که

نمیدانند انضباط حزبی چیست ، در حالیکه بعضی دیگر مثل جان گوه تائو ، آنرا آگاهانه زیر پا میگذارند و از عدم درک بسیاری از اعضای حزب در باره انضباط حزبی برای نیل به مقاصد پلید خود سوء استفاده میکنند. بدین جهت اعضای حزب را باید با انضباط حزبی با آورد تا آنکه اعضای ساده حزب نه فقط خود انضباط را رعایت کنند بلکه بتوانند آنچنان رهبران حزب را نظارت کنند که آنها نیز انضباط را رعایت نمایند تا بدین ترتیب دیگر مواردی نظیر جان گوه تائو تکرار نشود . بخاطر تضمین بسط مناسبات درون حزب در مسیر صحیح حرکتش ، علاوه بر چهار ماده مهم انضباطی فوق الذکر باید نظامنامه مشروحی نیز برای حزب تدوین کنیم تا بوحدت عمل ارگانهای رهبری درجات مختلف خدمت کند .

دمکراسی درون حزبی

در مبارزه بزرگ کنونی ، حزب کمونیست چین از همه ارگانهای رهبری ، اعضاء کادرهای خود گسترش حد اعلای ابتکار را که یگانه وسیله تضمین پیروزی است ، طلب میکند، این ابتکار باید بطور مشخص در این جهت بیان یابد که ارگانهای رهبری ، کادر ها و اعضای حزب ، نیروی خلاقه خود را بکار اندازند ، حس مسئولیت و شور و شوق نسبت بکار نشان دهند ، بدون پروا و بجا سئوالات خود را مطرح کنند ، نظریات خود رابیان نمایند ، از معایب انتقاد کنند و همچنین ارگانهای و گارد های رهبری را بطور رفقانه کنترل کنند. و گرنه ابتکار مورد بحث ما سخنی پوچ و توخالی خواهد بود . گسترش این ابتکار منوط به دمکراتیزه کردن زندگانی حزب است . در صورت فروکش زندگانی دموکراتیک در حزب گسترش این ابتکار هدفی تحقق ناپذیر خواهد شد . تربیت انبوه کثیری از افراد شایسته تنها در محیطی دموکراتیک امکان پذیر است . در کشور ما سیستم پدرشاهی که خاص سیستم تولید کوچک است حاکم میباشد ، بعلاوه تا کنون سراسر کشور را از زندگی دموکراتیک نصیبی نبوده است ، لذا این وضع در زندگانی حزب ما بصورت دموکراسی نیم بند انعکاس یافته است. این پدیده تمام حزب را از بسط کامل ابتکار خود باز میدارد و زندگانی دموکراتیک نیم بند در درون جبهه متحد و جنبشهای توده ای نیز ناشی از آن میگردد. بدین دلیل در داخل حزب باید در زمینه زندگانی دموکراتیک بکار آموزشی پرداخته شود تا بدینوسیله اعضای حزب بفهمند که زندگانی دموکراتیک چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدامست و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال

گردد . تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف زندگانی دموکراتیک درون حزبی را عملاً توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بندوباری نابود کنند انضباط جلوگیری کرد .

سازمانهای حزبی ارتش مانیز باید بخاطر شکوفای ابتکار اعضای حزب و تقویت قدرت رزمنده ارتش ، دموکراسی را تا حد لازم توسعه دهند . طبعاً در سازمانهای حزبی ارتش نمیتواند باندازه سازمانهای محلی دموکراسی برقرار باشد . دموکراسی درون حزبی ، چه در واحد های نظامی و چه در ارگانهای محلی ، باید به استحکام انضباط و تقویت قدرت رزمنده خدمت کند ، نه به تضعیف آنها .

بسیط دموکراسی در درون حزب باید بمثابه گامی ضرور در جهت استحکام حزب و گسترش صفوف آن تلقی گردد ، بمثابه سلاح مهمی که حزب بتواند با کمک آن در مبارزه بزرگ حد اکثر تحرک را دارا باشد ، با موفقیت از عهده وظایف خود بر آید ، نیرو تازه بگیرد و مشکلات جنگ را بر طرف سازد .

حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است

بطور کلی حزب ما طی هفده سال اخیر آموخته است که چگونه باید از مارکسیسم ـ لنینیسم بعنوان سلاح مبارزه ایدئولوژیک علیه نظرات نادرست درون حزب در دو جبهه ـ علیه اپورتونیسم راست وعلیه اپورتونیسم" چپ" استفاده کند.

حزب ماقبل از پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی (۲) علیه اپورتونیسم راست چن دو سیو و اپورتونیسم "چپ " رفیق لی لی سان مبارزه کرد . حزب در اثر پیروی هائی که در این دو مبارزه درون حزبی بدست آورد ، به پیشرفتهای بزرگی نایل گشت . پس از پنجمین پلنوم ، دومبارزه درون حزبی تاریخی دیگر نیز بوقوع پیوست ـ مبارزه در جلسه زون ای و مبارزه در مورد اخراج جان گوه تائو از حزب .

جلسه زون ای اشتباهات اصولی وجدی را که در جریان نبرد علیه پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن پدید آمده و دارای خصلت اپورتونیستی "چپ" بودند ، اصلاح کرد و وحدت حزب و ارتش سرخ را تأمین نمود و بدین ترتیب به کمیته مرکزی حزب و نیرو های عمده ارتش سرخ امکان داد راهپیمائی طولانی را پیروزمندانه بپایان رسانند ، در مقاومت علیه ژاپن بسوی مواضع مقدم پیشروی کنند

و سیاست جدید جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را اجرا نمایند . در اثر مبارزه علیه اپورتونیسم راست جان گوه تائو در جلسات با سی (۳) وین ان (۴) (مبارزه علیه مشی جان گوه تائو در جلسه باسی آغاز شد و در جلسه ین ان بپایان رسید) تمام نیروهای ارتش سرخ بهم پیوسته و همبستگی سراسر حزب بخاطر مبارزه قهرمانانه علیه ژاپن بازهم بیشتر تحکیم یافت . این دو نوع اشتباهات اپورتونیستی در جریان جنگ انقلابی داخلی بوقوع پیوستند و یژگی آنها در این بود که با مسئله جنگ در ارتباط بودند .

درسهائی که باید از این دو مبارزه درون حزبی گرفته شود ، کدامند ؟ این درسها از اینقرارند :

۱ ـ گرایش به شتابزدگی " چپ" که عامل ذهنی و عینی را نادیده میگیرد، برای هر جنگ انقلابی و همچنین برای هر جنبش انقلابی فوق العاده زیانبخش است ـ گرایش به شتابزدگی " چپ" از جمله اشتباهات جدی و اصولی بود که در مبارزه علیه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب " دشمن پدید آمد و از نادیده گرفتن ویژگیهای جنگ انقلابی چین ناشی میگردید .

۲ ـ اپورتونیسم جان گوه تائو اپورتونیسم راست در جنگ انقلابی بود و ترکیبی از مشی عقب نیشنی ، روش میلیتاریستی و فعالیتهای ضد حزبی او بود . تنها پس از بر طرف کردن این اپورتونیسم بود که تعداد کثیری از کادرها و اعضای حزب در صفوف ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ ـ مردانی که دارای صفات برجسته و عالی بوده و مبارزه طولانی قهرمانانه ای را پشت سر نهاده بودند ـ توانستند خود را از قید اپورتونیسم جان گوه تائو رها سازند و به مشی صحیح کمیته مرکزی باز گردند.

۳ ـ طی ده سال جنگ انقلابی ارضی در کار بزرگ سازماندهی در ساختمان ارتش ، در کار دولتی ، در کار توده ای و در ساختمان حزب ـ نتایج قابل توجهی بدست آمده است . اگر مبارزه قهرمانانه در جهه از پشتیبانی اینگونه کار سازماندهی برخوردار نمیبود ، ما نمیتوانستیم مبارزه سخت خود را علیه چانکایشک ادامه دهیم . معذلک در اواخر آن دوره ، در سیاست حزب درباره کادرها و تشکیلات اشتباهات اصولی جدی رخ داد ـ اشتباهاتی که در گرایش سکتاریستی ، در مجازات افراد و اغراق در اجرای سیاست مبارزه ایدئولوژیک تظاهر میکرد . این امر نتیجه عدم توانائی در طرد بقایای مشی لی لی سان و همچنین نتیجه اشتباهات اصولی

سیاسی آنزمان بود . این اشتباهات نیز در جلسه زون ای تصحیح شدند و بدینسان حزب امکان یافت به سیاست صحیح کادرها و اصولی راستنین سازمانی خود باز گردد. اما در باره مشی سازمانی جان گوه تائو باید گفت که این مشی ار تمام موازین حزب کمونیست عدول میکرد ، انضباط حزبی را تحمیل مینمود و فعالیت فراکسیونی را تا سرحد مبارزه علیه حزب ، علیه کمیته مرکزی و علیه کمنترن میرساند . کمیته مرکزی همه کوششهای ممکن را بخاطر غلبه بر مشی اشتباه آمیز و جنایت بار جان گوه تائو و خنثی کردن فعالیتهای ضد حزبی او بکار برد و سعی نمود که خود جان گوه تائو را نیز نجات دهد . ولی از آنجا که جان گوه تائو سرسختانه از تصحیح اشتباهاتش امتناع میورزند و به عملیات دورویانه متشبث میشد وحتی بالاخره به حزب خیانت کرد و خود را به آغوش گومیندان انداخت ، حزب مجبور شد تدابیر قاطع اتخاذ کند و او را از صفوف حزب اخراج نماید . این اقدامات انضباطی نه تنها از پشتیبانی همه اعضای حزب ، بلکه همچنین از پشتیبانی تمام آنکسانیکه با امر رهائی ملی وفادارند ، برخوردار گردید . کمنترن نیز بر این تصمیم صحه گذاشت و جان گوه تائو را بمثابه فراری و خائن محکوم ساخت .

این درسها و این دستاوردها شرایط لازم را برای ما فراهم ساختند تا تمام حزب را متحد سازیم ، وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی آنرا استحکام بخشیم و جنگ مقاومت ضد ژاپنی را پیروزمندانه بپیش ببریم . حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است .

مبارزه کنونی در دوجبهه



از این پس مبارزه سیاسی علیه بدبینی راست روانه در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اهمیت درجه اول پیدا میکند ، ولی در ضمن نیز باید مواظب بیماری شتابزدگی "چپ" بود ما باید در مسایل جبهه متحد و سازمانهای حزبی و توده ای بمبارزه علیه گرایش " چپ" یعنی سیاست در های بسته ادامه دهیم تا بتوانیم با همه احزاب و گروهائی که در جنگ مقاومت شرکت دارند ، همکاری کنیم و صفوف حزب کمونیست و جنبش توده ای را گسترش دهیم . ولی در عین حال باید به مبارزه علیه گرایش اپورتونیستی راست مبنی بر همکاری بدون قید شرط و گسترش بدون قید و شرط نیز توجه کنیم ، چون در غیر اینصورت از همکاری و گسترش جلوگیری شده بیک همکاری تسلیم طلبانه و گسترش غیر اصولی تبدیل میگردد .

مبارزه ایدئولوژیک در دو جبهه باید منطبق با شرایط مشخص هر مورد باشد ؛ ما هرگز نباید مسایل را بطور سوبژکتیویستی بررسی نمائیم و اجازه دهیم که عادت ناپسند قدیمی " برچسب زدن " بمردم ادامه یابد .

در مبارزه علیه گرایشها باید به مبارزه با دوروئی دقت جدی مبذول داشت . همانطور که شرح حال جان گوه تائو نشان میدهد ، بزرگترین خطر دوروئی در اینستکه میتواند به یک فعالیت فراکسیونی تکامل یابد . ظاهراً اطاعت کردن ولی در خفا مخالف ورزیدن ، در بیان آری و در دل نه گفتن ، در حضور خوش صحبتی کردن ولی در خفا حیله گری نمودن ــ اینها همه از مظاهر دوروئی هستند . انضباط حزبی تنها در صورتی میتواند مستحکم شود که کادر ها و اعضای حزب به هوشیاری خود در قبال دوروئی بیفزایند .

آموزش

بطور کلی ، همه اعضای حزب کمونیست که توانائی لازم را دارند ، باید تئوری مارکس ، انگلس ، لنین و استالین و همچنین تاریخ ملت خود و جنبش های روز و روند های آنها را مطالعه کنند ؛ علاوه بر این آنها باید آن عده از اعضای حزب را که دارای سطح دانش نسبتاً نازلی هستند ، تربیت کنند . بخصوص کادر ها باید این موضوعات را بطور دقیق مطالعه کنند و در این میان قبل از همه اعضای کمیته مرکزی و کادرهای عالی رتبه باید باین امر توجه بیشتری مبذول دارند . یک حزب سیاسی که جنبش انقلابی عظیمی را رهبر میکند ، بدون تسلط بر تئوری انقلابی و بدون علم به تاریخ و درکی عمیق از جنبش عملی محال است که بتواند به پیروزی دست یابد .

تئوری مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین دارای اعتبار جهانشمول است . ما باید باین تئوری نه بعنوان یک دگم ، بلکه چون راهنمای عمل بنگریم . آموزش نباید فقط یادگرفتن عبارات و جملات مارکسیستی ــ لنینیستی باشد ، بلکه باید یادگرفتن مارکسیسم ــ لنینیسم بمثابه علم انقلاب باشد . کافی نیست که فقط نتیجه گیریها درباره قوانین عامی را که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بر مبنای مطالعه همه جانبه خود از زندگی واقعی و تجارب انقلابی بدست آورده اند ، درک کنیم ، بلکه باید موضعگیری و اسلوب آنها را در بررسی و حل مسایل نیز بیاموزیم . هم اکنون تسلط حزب ما بر مارکسیسم ــ لنینیسم از گذشته قدری بهتر شده است ، ولی از نظر وسعت و عمق تا حدی لازم هنوز خیلی بدور است . وظیفه ما رهبری یک ملت بزرگ

چند صد میلیونی در مبارزه ای عظیم و بی نظیر است . بدین جهت توسعه و تعمیق مطالعه تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم برای ما مسئله بزرگی است که باید هر چه زودتر حل شود و ما تنها وقتی موفق بحل آن خواهیم شد که بطور جدی در این راه بکوشیم . من امیدوارم که پس از این پلنوم کمیته مرکزی در تمام حزب یک مسابقه آموزشی ترتیب داده شود تا معلوم گردد چه کسی واقعاً آموخته و چه کسی بهتر بیشتر آموخته است . از نظر این که ما مسئولیت عمده رهبری را بعهده داریم ، میتوان گفت که اگر در حزب ما صد تا دویست رفیق باشند که بر مارکسیسم ـ لنینیسم بطور سیستماتیک و نه بریده بریده ، در ارتباط با عمل و نه جدا از آن مسلط باشند ، قدرت رزمنده حزب ما بطور قابل ملاحظه ای بالا خواهد رفت و پیروزی بر امپریالیسم ژاپن تسریع خواهد شد .

یکی دیگر از وظایف آموزشی ما عبارتست از مطالعه میراث تاریخی ما و استفاده از اسلوب مارکسیستی برای ارزیابی انتقادی آن . ملت ما تاریخی چند هزار ساله و خصوصیات مختص بخود را دارا بوده و گنجینه ای مملو از ذخایر فراوان گرد آورده است . ولی در این مورد ما کودکان دبستانی بیش نیستیم . چین کنونی از بطن چین گذشته بیرون آمده است؛ ما در بررسی تاریخ مارکسیست هستیم و نباید رشته های تکامل تاریخ خود را قطع کنیم . ما باید تاریخ خود را از کنفسیوس تا سون یاتسن جمعبندی کنیم و این میراث پربهای را به ارث ببریم . این برای هدایت جنبش عظیم کنونی بسیار مهم است. کمونیستها بمثابه مارکسیست انترناسیونالیستند ، لیکن ما فقط وقتی میتوانیم مارکسیسم را به عمل در آوریم که آنرا با ویژگی های مشخص کشور خود تلفیق دهیم و بآن شکل معین ملی بخشم . نیروی عظیم مارکسیسم ـ لنینیسم درست در تلفیق آن با پراتیک مشخص انقلابی تمام کشور ها نهفته است . برای حزب کمونیست چین ضرور است که بکار بستن تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم را در شرایط مشخص چین بیاموزد . برای کمونیستهای چینی که بخشی از ملت کبیر چین را تشکیل میدهند و گوشت و خونشان بخشی از گوشت و خون ملت چین است ، هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد ، مارکسیسم مجرد و میان تهی است . از اینرو بکار بستن مشخص مارکسیسم در چین بدین شکل که مارکسیم در تمام اشکال تظاهر خود خصوصیات لازمه چینی را نمایان سازد ، یعنی بکار بستن مارکسیسم در پرتو خصوصیات چین ، مسئله ایست که درک و حل آن برای تمام ضرورت مبرم دارد . الگو های خارجی (۵) باید زدوده شوند ، از

عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود ، دگماتیسم باید از میان برداشته گردد و بعوض آنها باید سبک و روح نوین زنده چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنند . جدا کردن محتوای انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط میتواند کار کسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده اند ؛ ما بعکس باید ایندو را بطور فشرده بهم پیوند دهیم . در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها فایق گردیم .

خصوصیات جنبش کنونی چیست ؟ قانونمندیهای آن کدامند ؟ چگونه باید این جنبش را هدایت کرد ؟ تمام اینها مسایل عملی هستند . تا بامروز ما هنوز در باره امپریالیسم ژاپن و چین همه چیز را درک نکرده ایم. جنبش تکامل مییابد ، اشیاء پدیده های نو ظاهر شده و بلا انقطاع ظاهر میشوند . مطالعه همه جانبه این جنبش ، مطالعه آن در جهت رشد و تکاملش ، وظیفه بزرگی است که باید پیوسته توجه مانرا بدان معطوف داشته باشیم . کسی که از مطالعه جدی و دقیق این مسایل امتناع ورزد، مارکسیست نیست .

قانع بودن دشمن آموزش است . اگر بخواهیم واقعاً چیزی بیاموزیم ، باید از قانع بودن بپرهیزیم . همانطور که میگویند : " از خود آموزی سیر مشو " ، " از آموختن بدیگران خسته مگرد " ـ اینست برخوردی که ما باید نسبت بخود و دیگران داشته باشیم .

وحدت و پیروزی

وحدت در درون حزب کمونیست چین اساسی ترین شرط وحدت تمام ملت چین برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی است . حزب کمونیست چین که در مبارزه هفده ساله آبدیده شده برای نیل بوحدت صفوف خود وسایل و طرق فراوانی آموخته و مجرب تر شده است از اینرو ما قادریم برای تمام مردم در مبارزه بخاطر کسب پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی هسته مقتدری را بسازیم .

رفقا ! وقتکه ما متحد شویم ، یقیناً باین هدف خواهیم رسید .



یادداشتها

۱ ـ در ژانویه ۱۹۳۴ استالین در گزارش خود به هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) متذکر شد : " پس از اینکه مشی سیاسی صحیحی ارائه شود ، کار سازمانی تعیین کننده همه چیز خواهد بود ، منجمله سر نوشت خود مشی سیاسی ،یعنی موفقیت یا شکست آن ." در همان گزارش استالین مسئله " انتخاب درست افراد " را مطرح کرد . در ماه مه ۱۹۳۵ استالین در نطقی که در کرملین خطاب به فارغ التحصیلات آکادمی ارتش سرخ ایراد نمود ، شمار " کادرها تعیین کننده همه چیزند " را اعلام و تشریح کرد . استالین پیرو همین موضوع در گزارش به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) در مارس ۱۹۳۹ گفت : " پس از اینکه یک مشی صحیح سیاسی تنظیم و در پراتیک با موفقیت روبرو شد ، کادرهای حزب به نیرو تعیین کننده در رهبری حزبی و دولتی بدل خواهند . "

۲ ـ منظور دورانی است که از جلسه فوق العاده بوروی سیاسی پنجمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاریخ اوت ۱۹۲۷ تا پنجمین پلنوم ششمین کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۴ بطول انجامید .

۳ ـ جلسه باسی جلسه بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بوده که در اوت ۱۹۳۵ در باسی واقع در شمال غربی مرکز شهرستان سون پان مابین شمال غربی استان سی چوان و جنوب شرقی استان گان سو بر پا گردید . در آن ایام جان گوه تائو بخشی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بود ، از کمیته مرکزی برید و نه تنها فرامین کمیته مرکزی را بمورد اجرا نگذارد ، بلکه قصد داشت علیه آن هم خرابکاری کند . در این جلسه کمیته مرکزی تصمیم بترک مناطق خطرناک گرفت و با گروه هائی از ارتش سرخ که وفادار مانده بودند ، عازم شمال شنسی گردید . ولی جان گوه تائو واحد هائی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بوده و از جانب وی فریب خورده بودند ، بطرف جنوب در ناحیه تیان چیوان ، لوشان ، داجین چوان و سیائو جین چوان و آبا کشانده و در آنجا اقدام بتأسیس کمیته مرکزی قلابی ای نمود و علناً دست بشورش علیه حزب زد .

۴ ـ جلسه ین ان جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در آوریل ۱۹۳۷ در ین ان تشکیل شد . توده وسیع کادر ها و سربازان گروههائی از ارتش سرخ که در گذشته تحت رهبری جان گوه تائو بودند ، پس از وقوف بشیادی او بسمت شمال به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو حرکت کردند ، معذلک بخشی از گروههای مزبور بعلت رهبری غلط راه غرب را در پیش گرفت و اکثر آنها در نواحی گان جو ، لیان جو و سو جو از طرف دشمن نابود شدند و تعداد قلیل از مهلکه جان بدر بردند و توانستند به سین جیان و سپس بمنطقه مرزی شنسی ـ گان سو برسند . بخش دیگری از این گروه ها قبلاً باین منطقه مرزی رسیده و به ارتش سرخ مرکزی پیوست . جان گوه تائو خودش نیز به شمال شنسی رسید و در جلسه ین ان شرکت جست . این جلسه اپورتونیسم و شورش او را علیه حزب بطور سیستماتیک و جامع محکوم ساخت . جان گوه تائو ظاهراً به تصمیم جلسه ین ان تن در داد ، ولی در واقع این مقدمه ای بود برای خیانت نهائی وی به حزب .

۵ ـ مراجعه شود به توضیحات در باره الگوهای خارجی در « علیه سبک الگو سازی در حزب» ، « منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد سوم ،

مسئله استقلال و عدم وابستگی
در درون جبهه متحد

(۵ نوامبر ۱۹۳۸)

کمک و گذشت باید مثبت باشد نه منفی

کمک و گذشت متقابل کلیه احزاب و گروههایی که در جبهه متحد شرکت دارند، برای همکاری طولانی ضروری است، ولی این کمک و گذشت باید مثبت باشد نه منفی. ما باید حزب و ارتش خود را استحکام بخشیده و توسعه دهیم و در عین حال باید از استحکام و توسعه احزاب و ارتشهای دوست نیز پشتیبانی کنیم؛ مردم از دولت مطالبه می کنند تا خواستهای سیاسی و اقتصادی آنها را برآورده سازد، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه گونه کمک را به دولت می رسانند؛ کارگران از صاحبان کارخانه ها بهبود شرایط زندگی خود را مطالبه می کنند،

این اثر قسمتی از پایان سخن رفیق مائوتسه دون در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب می باشد. مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد یکی از مسایل برجسته مربوط به موضوع جبهه متحد ضد ژاپنی بود که در آن زمان مسئله مورد اختلاف رفیق مائوتسه دون و چن شائو یو را تشکیل می داد. این مسئله از نظر ماهوی، مسئله هژمونی پرولتاریا در جبهه متحد بود. رفیق مائوتسه دون طی گزارش خود در دسامبر ۱۹۴۷ («اوضاع کنونی و وظایف ما») این اختلاف نظر را به اختصار چنین جمع بندی کرد :« در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی حزب ما علیه نظراتی نظیر اینگونه

و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی فعالانه کار می کنند؛ برای وحدت علیه دشمن خارجی مالکان ارضی باید بهره مالکانه و ربح را تقلیل دهند و در عین حال دهقانان باید بهره مالکانه و ربح را بپردازند. اینها همه اصول و رهنمودها برای کمک متقابل هستند، اصول مثبتند نه منفی و یکجانبه. اینها در مورد گذشت متقابل نیز صدق می کنند. هیچ یک از طرفین نباید در امر دیگری کارشکنی کند و یا در حزب، حکومت و ارتش دیگری حوزه های مخفی حزبی تشکیل دهد؛ ما به سهم خود بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی در درون گومیندان، حکومت و یا ارتش آن هیچ حوزه مخفی حزبی تشکیل نمی دهیم تا گومیندان در این مورد خاطرجمع باشد. این درست همان چیزی است که به نام «خودداری از بعضی اقدامات برای انجام اقدامات دیگر» (۱) خوانده می شود. بدون تجدید سازمان ارتش سرخ و بدون تغییر سیستم اداری مناطق سرخ و قطع سیاست قیام ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی نمی توانست در مقیاس سرتاسری کشور گسترش یابد. ما با گذشت کردن در مورد موضوع اول در موضوع دوم موفقیت کسب کردیم ، یعنی با یک اقدام منفی به هدفی مثبت دست یافتیم. «ابتدا عقب نشستن و سپس دورخیز کردن و آنگاه با نیروی بیشتر به جلو پریدن» (۲) – اینست لنینیسم. گذشت را بمثابه یک عمل صد درصد منفی تلقی کردن با مارکسیسم – لنینیسم مغایر است. مواردی از گذشتهای صد درصد منفی وجود داشته است، فی المثل می توان تئوری بین الملل دوم را درباره همکاری کار و سرمایه (۳) نام برد که منجر به تلف تمام طبقه و تمام انقلاب گردید. در چین ابتدا چن دو سیو و سپس جان گوه تائو تسلیم طلب.

نظرات تسلیم طلبانه (منظور نظرات تسلیم طلبانه چن دو سیو در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی است) مبارزه کرد، یعنی علیه نظرات کسانی که نسبت به سیاست ضد خلقی گومیندان گذشت می کردند، به گومیندان بیشتر از توده های خلق اعتماد داشتند، به بسیج بی پروای توده ها برای مبارزه و توسعه مناطق آزاد شده و افزایش نیروهای مسلح خلق در مناطق اشغالی ژاپنی ها جرأت نمی کردند و رهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی را به دست گومیندان می سپردند. حزب ما علیه این نظرات پوسیده و سست پایه که مغایر اصول مارکسیسم – لنینیسم می باشند، قاطعانه مبارزه کرد و مشی سیاسی «توسعه نیروهای مترقی، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن نیروهای سرسخت» را بطور قاطع اجرا

بودند؛ ما باید با تمام نیرو علیه تسلیم طلبی مبارزه کنیم. گذشت، عقب نشینی، دفاع و یا وقفه را در مناسبات ما چه با متحدین و چه با دشمنان همواره بمثابه جزئی از سیاست کلی انقلابی و بمثابه حلقه ای ضروری در مشی انقلابی عمومی و بمثابه پاره ای از راه پر پیچ و خم تلقی می کنیم. در یک کلام ، همه آنها مثبتند.

وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی

ادامه جنگ طولانی به وسیله همکاری ممتد، یا به سخن دیگر مبارزه طبقاتی را تابع مبارزه ملی ضد ژاپنی کنونی نمودن – اینست اصل اساسی جبهه متحد. تحت این اصل، استقلال احزاب و گروهها و طبقات باید تضمین شود و استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه متحد باید حفظ گردد؛ و به هیچ وجه نباید حقوق مسلم احزاب و گروهها و طبقات را فدای همکاری و وحدت نمود، بلکه به عکس باید تا حدود معینی از این حقوق دفاع کرد؛ فقط از این طریق است که می توان همکاری را تقویت کرد و عملا هم در چنین صورتی است که می توان از همکاری سخن گفت. در غیر این صورت همکاری به آشفتگی و درهم برهمی بدل می گردد و جبهه متحد ناگزیر قربانی آن خواهد شد. در جریان مبارزه ملی، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی به خود می گیرد و در این شکل وحدت آنها بیان می یابد. از یک طرف در مرحله تاریخی معینی خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد؛ از طرف دیگر نیازمندیهای مبارزه ملی (برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی) باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمثابه مبدأ

نمود و با قطعیت تمام مناطق آزاد شده و ارتش آزادیبخش توده ای را بسط و توسعه داد. این امر نه تنها پیروزی حزب ما را بر امپریالیسم ژاپن هنگام تجاوزش تأمین کرد، بلکه تضمین نمود که حزب ما بتواند در دوران پس از تسلیم ژاپن، یعنی هنگامی که چانکایشک به جنگ ضدانقلابی دست زد، با موفقیت و بدون تلفات در راه جنگ انقلابی خلق علیه جنگ ضدانقلابی چانکایشک قدم گذارد و در مدت کوتاهی پیروزیهای عظیمی کسب کند. کلیه اعضای حزب باید این درسهای تاریخی را همواره بخاطر داشته باشند.»

حرکت شمرده شود. بدین ترتیب است که وحدت و استقلال در درون جبهه متحد، و مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی می توانند با یکدیگر وحدت یابند.

« همه چیز از طریق جبهه متحد » نادرست است

گومیندان حزب حاکم است و تاکنون به جبهه متحد اجازه نداده است که شکل سازمانی به خود بگیرد. در پشت جبهه دشمن، به علت اینکه « همه چیز از طریق جبهه متحد » غیرممکن است، لذا ما مجبوریم طبق آنچه که گومیندان تاکنون موافقت کرده است (مثلا « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور ») مستقلا و به ابتکار خود عمل کنیم. یا در موارد دیگر با حساب امکان موافقت گومیندان اول عمل می کنیم و سپس گزارش می دهیم. فی المثل اگر قرار می بود تدابیری نظیر نصب مأمورین اداری و یا اعزام نیروهای نظامی به استان شان دون « از طریق جبهه متحد » انجام گیرد، چه بسا که هرگز انجام نمی گرفت. می گویند حزب کمونیست فرانسه زمانی چنین شعاری داد، شاید علت این باشد که در فرانسه کمیته مشترکی از کلیه احزاب وجود داشت، ولی حزب سوسیالیست با بی اعتنایی به برنامه مورد توافق همگان همچنان به دلخواه خود عمل می کرد و از این رو حزب کمونیست فرانسه خود را مجبور به طرح چنین شعاری دید تا اقدامات حزب سوسیالیست را محدود سازد، ولی هدف این شعار به هیچ وجه تحدید فعالیتهای خود نبود. وضع چین از اینقرار است که گومیندان کلیه احزاب و گروهها را از تساوی حقوق محروم کرده است و سعی دارد که دیگران را وادار به اطاعت از فرامین حزب خود نماید. این امری غیرممکن و مضحک خواهد بود اگر ما با پیش کشیدن شعار فوق از گومیندان بخواهیم که « همه چیز » را با توافق ما انجام دهد. اگر ما برای اجرای « همه چیز » ابتدا قرار باشد توافق گومیندان را جلب کنیم ، پس در مواردی که آنها موافقت نمی کنند، باید چه کنیم؟ سیاست گومیندان عبارت از محدود ساختن رشد ماست، از این رو به هیچ وجه جایز نیست که چنین شعاری مطرح سازیم که فقط دست و پای خودمان را می بندد. ما در حال حاضر برای انجام بعضی اقدامات باید ابتدا موافقت

گومیندان را جلب کنیم ، مثلا در مورد تغییر نام سه لشکر به سه سپاه. این عمل را ابتدا گزارش دادن و سپس عمل کردن می خوانند. در موارد دیگر باید گومیندان را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و سپس به او اطلاع داد، مثلا در مورد افزایش بیش از دویست هزار نفر در ارتش. این عمل را ابتدا عمل کردن و سپس گزارش دادن می خوانند. در موارد دیگر، مثلا در مورد تشکیل مجلس نمایندگان خلق در مناطق مرزی، با علم به اینکه در آن زمان کسب موافقت گومیندان ممکن نیست، باید عمل کرد و موقتاً گزارش نداد. ما در پاره ای از موارد دیگر موقتاً نه باید عمل کنیم و نه باید گزارش دهیم ، مانند اقداماتی که در صورت اجرا وضع عمومی را به خطر می اندازد. بطور خلاصه ، ما به هیچ وجه نباید جبهه متحد را درهم شکنیم ، ولی در عین حال نیز به هیچ وجه نباید دست و پای خود را ببندیم. از این روست که نباید شعار «همه چیز از طریق جبهه متحد » را پیش کشید. این نیز اشتباه خواهد بود اگر شعار «همه چیز باید تابع جبهه متحد گردد » اینطور تعبیر شود که « همه چیز باید تابع » چانکایشک و ین سی شان گردد. سیاست ما عبارت است از سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد، یعنی وحدت و در عین حال استقلال.

یادداشتها

۱- مراجعه شود به « منسیوس ».

۲- لنین :« یادداشتهای فلسفی » ، « خلاصه "درسهایی درباره تاریخ فلسفه" هگل ».

۳- « تئوری همکاری کار و سرمایه » یک تئوری ارتجاعی بین الملل دوم است که همکاری پرولتاریا و بورژوازی را در کشورهای سرمایه داری توصیه می کند و با سرنگونی سلطه بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به وسیله انقلاب مخالفت می ورزد.

مسائل جنگ و استراتژی

(۶– نوامبر ۱۹۳۸)

۱ –ویژگیهای چین و جنگ انقلابی

وظیفه مرکزی و عالی ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی – لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر، صادق است.

معذالک در حالیکه اصل یکی است، اشکال اجرای آن از طرف حزب پرولتاریا بر حسب شرایط مختلف گوناگون است. در کشورهای سرمایه داری، صرفنظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرارند: در درون کشور دیگر

مقاله حاضر بخشی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون است که وی در ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرده است. رفیق مائو تسه دون قبلاً هم در دو مقاله دیگر تحت عنوان « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی» و«درباره جنگ طولانی» مسئله مشی حزب را دررهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی حل کرده بود. رفقائی که دچار اشتباهات اپورتونیستی راست گردیده بودند، ضروت استقلال و عدم وابستگی حزب را در جبهه متحد انکار میکردند و بالنتیجه رهنمود حزب را در مسایل جنگ و استراتژی مورد تردید قرار میدادند و حتا با آن مخالفت میرورزیدند. رفیق مائو تسه دون بمنظور غلبه بر این اپورتونیسم راست، بمنظور کمک به تمام حزب در درک بیشتر اهمبت درجه اول مسایل جنگ و استراتژی در انقلاب چین و بمنظور بسیج تمام حزب برای کار دقیق در این زمینه در این پلنوم باردیگراهمیت آین موصوع را تاکید کرد و آنرا از نقطه نظر تاریخ مبارزه سیاسی چین توضیح داد و در عین حال سیر تکامل کار نظامی و تغییرات مشخصی را که در رهنمود استراتژیک حزب صورت گرفت، تحلیل کرد. در نتیجه وحدت اندیشه در رهبری حزب و وحدت عمل در سراسر حزب بدست آمد.

دیگر رژیم فئودالی وجود ندارد ، رژیم دمکراسی بورژوائی برقرار است؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند، بلکه بر ملتهای دیگر ستم روا میدارند. با توجه باین خصوصیات، وظیفه حزب پرلتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از این استکه طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیروی مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح اند، عبارتند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تریبون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمان قانونی است؛ شکل مبارزه خونین نیست (از طریق جنگ نیست). در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایداری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهایشان برپا میشود، بمبارزه برمیخیزند؛ هرگاه چنین جنگی برپا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب میخواهند، جنگ داخلی است که آنرا تدارک می بینند (۱). اما تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشوند، تازمانیکه توده های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری رسانند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود. و آنگاه که چنین قیام و یا جنگی برپا شد، نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله بدهات خواهد بود، نه برعکس. این است آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری انجام داده اند؛ اینست آنچه انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحه گذاشته است.

در چنین وضع طور دیگری است. ویژهگیهای چین در این استکه کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه بیمه مستعمره و بیمه فئودالی است؛ در داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از اینجهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست.

وقتیکه حمله مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد، حزب کمونیست چین با اتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خادم امپریالیسم اند) بجنگ داخلی میپردازند، مانند جنگ های گوان دون(۲) و لشکر کشی بشمال در سالهای ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ ، و یا باتفاق دهقانان و خرده بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور (که ایضاً خادم امپریالیسم اند) بجنگ داخلی دست میزند، مانند جنگ انقلاب ارضی در سالهای ۱۹۲۷ –۱۹۳۶ . اما وقتیکه امپریالیسم به چین حمله مسلحانه میکند، حزب کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که علیه متجاوزاین خارجی بپا میخیزند متحد میسازد، تا بر ضد دشمن بیگانه به جنگ ملی دست بزند، ماند جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی.

تمام اینها نشاندهنده تفاوتهائی است که میان چین و کشور سرمایه داری وجود دارد. در چین شکل عمده مبارزه جنگ و شکل عمده سازمان ارتش است. سایر شکلها مانند سازمانهای توده ای و مبارزه توده ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمتوان از آنها صرفنظر کرد، ولی بدون شک همه آنها بخاطر جنگ اند. قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است، مانند دوره ای از جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵) (۴). ولی وقتیکه جنگ در گرفت، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیره مستقیم با جنگ همسوئی میکنند، مثل دوران لشگر کشی بشمال که همه سازمانه و مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطور مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی کردند، و یا مثل دوران جنگ انقلاب ارضی که همه سازمانها و مبارزات در مناطق سرخ بطور مستقیم و در خارج مناطق سرخ بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی نمودند، و یا بالاخره مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است، همه سازمانها و مبارزات موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغالی دشمن بطور مستقیم یا غیرمستقیم با جنگ همسوئی میکنند.

"در چین، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند. این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است."(۵) این تز رفیق استالین کاملاً درست است و هم در مورد لشگر کشی بشمال صادق است و هم در مورد جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی. اینکه همه جنگهای انقلابی هستند، جنگهائی هستند که علیه ضد انقلاب در گرفته اند و از میان نیروهائی که در این

جنگها شرکت میجویند، نیروی عمده را خلق انقلابی تشکیل میدهد؛ تفاوت میان این جنگهای انقلابی فقط در اینجاست که گاهی جنگ داخلی هستند و گاهی جنگ ملی ؛ گاهی فقط بوسیله حزب کمونیست انجام میگیرند و گاهی مشترکاً بوسیله گومیندان و حزب کمونیست. بدیهی است که این تفاونها مهم اند. این تفاوتها نمودار دامنه نیروهای عمده جنگ (اتحاد کارگران و دهقانان و یا اتحاد کارگران ، دهقانان و بورژوازی) هستند و یا نشان میدهند که آیا طرف ما در جنگ دشمنان داخلی اند یا خارجی (یعنی اینکه آیا جنگ بر ضد دشمن داخلی و یا بر ضد دشمن خارجی و در حالت اول آیا بر ضد دیکتاتوریهای نظامی شمال و یا بر ضد گومیندان بر پا میگردد). این تفاوتها نشان میدهند که جنگهای انقلابی چین در مراحل مختلف سیر تاریخی خود دارای مضامین مختلف اند. ولی همه این جنگها مظهر مبارزه انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح است، همه جنگهای انقلابی هستند و همگی نشاندهنده خصوصیات و امتیازات انقلاب چین میباشند. جنگ انقلابی "یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است"، این تز با وضع چین کاملاً تطبیق میکند. وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین، وظیفه ای که حزب تقریباً از آغاز تشکیل در برابر داشته، عبارت از اینستکه حتالامکان متحدین بیشتری بدست آورد و مبارزه مسلحانه را بر حسب موفقیت، علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و یا علیه ضد انقلاب مسلح خارجی ترتیب بدهد تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نایل آید. در چین، پرولتاریا و حزب کمونیست بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند جائی بدست آورند و قادر بانجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند.

حزب ما طی پنج یا شش سال بعد از تأسیس، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا شرکت در لشکر کشی بشمال در سال ۱۹۲۶ ، این حقیقت را باندازه کافی در نیافت. در این دوره حزب هنوز اهمیت خارق العاده مبارزه مسلحانه در چین را درک نمیکرد، بتدارک جنگ و سازماندهی ارتش بطور جدی نمیپرداخت و به بررسی استراتژی و تاکتیک نظامی توجه جدی مبذول نمیداشت. حزب در طول لشکر کشی بشمال از جلب ارتش بسوی خود غفلت میکرد و توجه خویش را بطور یکجانبه به جنبش توده ای معطوف میداشت و بالنتیجه همینکه گومیندان سمت ارتجاعی گرفت،کلیه جنبشهای توده ای یکجا خوابید. پس از سال ۱۹۲۷ بسیاری از رفقا تا مدتی مدید همچنان تدارک قیام در شهرها و کار در نواحی سفید را وظیفه مرکزی حزب میدانستند. فقط در سال ۱۹۳۱ پس از پیکار پیروزمندانه علیه سومین عملیات

"محاصره و سرکوب" دشمن بود که برخی از رفقا روش خود را در این مورد از اساس عوض کردند. ولی این تغییر هنوز در سراسر حزب عمومیت نیافته بود و باز هم رفقائی بودند که آنطوریکه ما الان فکر میکنیم، فکر نمیکردند.

تجربه بما نشان میدهد که مسائل چین بدون نیروهای مسلح حل شدنی نیست. درک این تز به پیشرفت ظفرنمون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک خواهد کرد. این واقعیت که همه ملت در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمبارزه مسلحانه دست زده است، به سراسر حزب میآموزد که اهمیت این مسئله را باز هم بهتر در یابد، هر عضو حزب باید هر لحظه آماده باشد که تفنگ بردارد و بجبهه برود. جلسه حاضر با اتخاذ این تصمیم که میدان عمده کار حزب باید در مناطق جنگ و در پشتگاه دشمن باشد، سمت گیری روشنی در این مورد بدست داده است. این تصمیم داوری مؤثری است برای آن عده از اعضای حزب که فقط به کار تشکیلاتی حزب و کار توده ای مایلند ولی رغبتی به بررسی جنگ و شرکت در آن را ندارند، و نیز برای برخی از مؤسسات آموزشی که محصلین را در عزیمت به حبهه تشویق نمیکنند، و برای پدیده های مشابه دیگر. در بخش اعظم سرزمین چین کار تشکیلاتی حزب و کار توده ای مستقیماً با مبارزه مسلحانه پیوند دارد؛ هیچ کار حزبی یا کار تودهای مستقل و منفرد وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. حتا در پشت جبهه که از منطقه جنگ نسبتاً دور است (مانند استانهای یون نان، گوی جو و سی چوان)، و در مناطق تحت نظارت دشمن (مانند بی پین، تیانزین، نانکن و شانگهای) نیز بکارتشکیلاتی حزب و کار توده ای با جنگ همسوئی میکند. این کارها نمیتوانند و نباید تابع چیز دیگری باشند مگر مقتضیات جبهه. در یک کلام، سراسر حزب باید به جنگ جداً توجه کند، امور نظامی را بیآموزد و خود را برای نبرد آماده سازد.

۲ – تاریخ جنگ گومیندان چین

بی فایده نیست که نظری بتاریخ گومیندان بیفکنیم و ببینیم که تا چه اندازه به جنگ اهمیت میدهد.

سون یاتسن همینکه گروه انقلابی کوچکی را سازمان داد، چندین قیام مسلح علیه سلسله تسین (۶) براه انداخت. دوران "تون مون هوی" (اتحاد انقلابی) باز هم بیشتر شاهد قیام های مسلح بود (۷) و بالاخره سلسله تسین در انقلاب

سال ۱۹۱۱ بوسیله زور اسلحه سرنگون گردید. در دوران "جون هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) اقدام مسلحانه علیه یوان شی کای روی داد (۸). حوادث بعدی مانند انتقال نیروی دریائی به جنوب (۹)، لشکر کشی بسوی شمال از گوی لین (۱۰) و تأسیس آکادمی نظامی حوان پو (۱۱) همگی از فعالیت جنگی سون یاتسن بود.

چانکایشک پس از آنکه بجای سون یاتسن نشت، قدرت نظامی گومیندان را باوج رسانید. چنکایشک ارتش را چون جان خود عزیز میدارد و از تجربه سه دوره برخوردار است: لشکر کشی بشمال، جنگ داخلی و جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی. چانکایشک طی ده سال اخیر هرگز از مبارزه علیه انقلاب باز نایستاده است. وی برای مقاصد ضد انقلابی خود "ارتش مرکزی" عظیمی بوجود آورده است. هرکسیکه ارتش دارد، صاحب قدرت است، و سرنوشت همه چیز را جنگ تعیین میکند. این اصل اساسی را چانکایشک هیچگاه از دیده فرو نگذاشت. این نکته را ما باید از او بیاموزیم. در این مورد سون یاتسن و چانکایشک هر دو آموزگار ما هستند.

بعد از انقلاب سال ۱۹۱۱ همه دیکتاتورهای نظامی ارتشی را چون جان خویش عزیز میدانستند و برای اصل ذیل اهمیت زیادی قایل میشدند:" هر کسیکه ارتش دارد ، صاحب قدرت است".

تن ین(۱۲) یکی از بروکراتهای عاقل که در استان حوان چندین بار بمقامات مهم رسیده و معزول شده بود، هرگز نمیخواست فقط یک استاندار بماند بلکه اصرار داشت که هم استاندار باشد و هم فرمانده ارتش استان . حتی وقتیکه اول در گوان دون و سپس در او هان بریاست حکومت ملی رسی، پست فرماندهی سپاه دوم را نیز اشغال کرد. در چین اینگونه دیکتاتورهای نظامی که خصوصیات کشور را میفهمند، بسیار هستند. در چین احزابی هم وجود داشته که در صدد برنیامدند ارتشی مخصوص بخود داشته باشند؛ مهمترین آنها "حزب ترقیخواه" بود (۱۳). اما حتی همین حزب هم فهمید که بدست آوردن پستهائی در دولت بدون تکیه بر یکی از دیکتاتورهای نظامی میسر نیست و از اینجهت توانست برای خودش حامیانی چون یوان شی کای (۱۴) ، دوان چی ژوی (۱۵) و چانکایشک بیابد (گروه علوم سیاسی (۱۶) که بوسیله فراکسیونی از "حزب ترقی خواه " تشکیل شد، وابسته به شخص اخیر بود).

بعضی از احزاب کوچک که سابقه طولانی نداشته اند، مثل "حزب جوانان"(۱۷)، ارتش ندارند و از اینجهت تاکنون کارشان بجائی نرسیده است. در کشورهای خارجی، احزاب بورژوائی نیازی ندارند که هرکدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خود داشته باشند. ولی در چین چنین نیست. در اثر پراکندگی فئودالی کشور، آن گروه ها یا احزاب سیاسی مالکان ارضی یا بورژوازی که تفنگ دارند، قدرت را بیشتر قبضه کرده اند. حزب پرولتاریا که در چنین شرایطی عمل میکند، کنه مطلب را باید بخوبی دریابد.

کمونیستها برای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمیکنند (آنها در هیچ حالتی نباید در این راه بکوشند و هرگز نباید از جان گوه تائو تقلید کنند) بلکه باید برای قدرت نظامی حزب، برای قدرت نظامی خلق مبارزه بکنند. اینک که جنگ مقاومت ملی در جریان است، ما باید برای قدرت نظامی ملت نیز مبارزه کنیم. بیماری کودکی در مسئله قدرت نظامی، بی شک کار را به هیچ نتیجه ای نخواهد رساند. خلق زحمتکش که طی هزاران سال قربانی فریب و ارعاب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است، نمتواند بآسانی درک کند که وجود یک تفنگ در دست او چقدر مهم است. اینک که یوغ امپریالیسم ژاپن و جنگ مقاومت تمام ملت خلق زحمتکش را بعرصه جنگ کشانیده است، بر عهده کمونیستهاست که بصورت آگاهترین رهبران این جنگ در آیند. هر کمونیست باید این حقیقت را درک کند؛ به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی نماید. ولی با داشتن تفنگ واقعاً میتوان حزب بوجود آورد، همانطور که ارتش هشتم در شمال چین حزب نیرومندی ایجاد کرد؛ علاوه بر این با داشتن تفنگ میتوان به تربیت کادرها، به تأسیس مدارس، به توسعه فرهنگی ، به بسیج جنبش های توده ای هم پرداخت. در ین ان همه چیز بکمک تفنگ بوجود آمده است. همه چیز از لوله تفنگ بیرون میآید. طبق تئوری مارکسیستی در باره دولت، ارتش در ترکیب قدرت دولتی جزء عمده است. کسیکه بخواهد قدرت دولتی را بدست گیرد و آنرا نگهدارد، باید ارتشی مقتدر داشته باشد. بعضی ها ما را بعنوان هواداران تئوری "قدرت مطلق جنگ" بباد تمسخر میگیرند. بلی، راست است، ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم. این بد نیست، خوب است، مارکسیستی است. تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید. ما میخواهیم یک جمهوری دموکراتیک ایجاد کنیم. تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که میتوانند بر

بورژوازی و طبقه مالکلن ارضی مسلح پیروز گردند؛ در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفتگ. ما هوادار از بین بردن جنگیم، ما جنگ نمیخواهیم؛ ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد؛ برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد، حتماً باید تفنگ بدست گرفت.

۳ – تاریخ جنگ حزب کمونیست چین

حزب ما با آنکه طی سه یا چهار سال، یعنی از سال ۱۹۲۱ (سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین) تا سال ۱۹۲۴ (نخستین کنگره کشوری گومیندان)، نتوانست اهمیت شرکت مستقیم در کار تدارک جنگ و سازماندهی قوای مسلح را درک کند و در دوره ۱۹۲۴ –۱۹۲۷ و حتا مدتی بعد از آن نیز این نکته را بحد کافی درک نکرد، معذالک در سال ۱۹۲۴ با شرکت در کار آکادمی نظامی حوان پو وارد مرحله نوینی شد و شروع به درک اهمیت امور نظامی کرد. حزب با کمک به گومیندان در جنگ گوان دون و لشگر کشی بشمال، رهبری قسمتی از قوای مسلح را بدست گرفت(۱۸). شکست انقلاب برای حزب ما درس دردناکی بود، و بعد قیام درو پائیز و قیام گوان جو بر پا گردیدند و مرحله نوینی، مرحله تأسیس ارتش سرخ فرا رسید. این دوران بسیار مهمی بود که حزب ما طی این دوران توانست بدرک کاملی از اهمیت ارتش دست یابد. اگر در این دوران ارتش سرخ و جنگهایش نبودند، بعبارت دیگر اگر حزب کمونیست مشی انحلال طلبانه چن دو سیو را بر میگزید، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی قابل تصور نبود و نمیتوانست مدت مدیدی دوام یابد.

جلسه فوق العاده کمیته مرکزی حزب در روز ۷ اوت سال ۱۹۲۷ با اپورتونیسم راست زمینه سیاسی مبارزه کرد و این امر به حزب امکان داد که قدم بزرگی بجلو بر دارد. چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب که در ژانویه ۱۹۳۱ تشکیل شد، ظاهراً برضد اپورتونیسم "چپ" در زمینه سیاسی موضع گرفت، ولی در واقع خود نیز به همان اشتباهات گرفتار شد. این دو جلسه از لحاظ مضمون و نقش تاریخی با یکدیگرمتفاوتند، ولی هیچیک از آنها بطور جدی بمسایل جنگ و استراتژی برخورد نکرد. این حقیقت نشان میدهد که حزب در آنموقع هنوز جنگ را محور کار خود قرار نداده بود. در سال ۱۹۳۳ پس از آنکه کمیت مرکزی حزب بنواحی سرخ انتقال یافت، وضع بکلی عوض شد، معذلک دوباره در مسله جنگ (و در کلیه

مسایل مهم دیگر) اشتباهات اصولی روی داد که موجب بتلفات سنگینی در جنگ انقلابی گردید (۱۹). جلسه زون ای در سال ۱۹۳۵ (۱۰) بطور عمده با اپورتونیسمی که در هدایت جنگ پدید آمده بود، مبارزه کرد و برای مسئله جنگ اهمیت درجه اول قایل شد؛ این بود انعکاس از وضعیت جنگ. امروز ما میتوانیم با اطمینان بگوئیم که حزب کمونیست چین طی هفده سال مبارزه نه فقط یک مشی استوار سیاسی مارکسیستی، بلکه یک مشی استوار نظامی مارکسیستی نیز ساخته و پرداخته است. ما توانستیم مارکسیسم را نه تنها در حل مسایل سیاسی در حل مسایل جنگ نیز بکار بریم. ما نه فقط عمده کثیری کادر شایسته بوجود آوردیم که میتوانند کارهای حزبی و دولتی را اداره کنند بلکه همچنین عده کثیری کادر شایسته تربیت کنیم که قادرند نیروهای مسلح را رهبری کنندو این گل انقلاب که بخون گرم شهیدان بیشمار سیرآب شده، نه فقط مایه افتخار حزب کمونیست چین و خلق چین است بلکه احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان نیز بدان می بالند. امروز در جهان فقط سه ارتش هست که به پرولتاریا و خلق زحمتکش تعلق دارد: ارتش های تحت رهبری احزاب کمونیست اتحاد شوروی، چین و اسپانیا، احزاب کمونیست سایر کشورها هنوز تجربه نظامی ندارند؛ از اینجهت ارتش ما و تجربه نظامی ما دارای ارزش خاص است.

بسط و تقویت ارتش هشتم، ارتش چهارم جدید و کلیه واحد های پارتیزانی که تحت رهبری حزب ما هستند، برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی اهمیت خاص دارند. طبق این اصل، حزب باید عده ای کافی از بهترین اعضاء و کادرهای خود را بجبهه بفرستند. همه چیز باید برای پیروزی در جبهه بکار رود و وظیفه سازمانی باید تابع وظیفه سیاسی باشد.

۴ – چرخش هائی در استراتژی نظامی حزب هنگام جنگ داخلی و جنگ ملی

موضوع چرخش در استراتژی نظامی حزب ما درخور بررسی است. ما این موضوع را جداگانه در مورد دو پروسه، جنگ داخلی و جنگ ملی، بررسی میکنیم.

جریان جنگ داخلی را در خطوط کلی میتوان بدو دوره استراتژیک تقسیم کرد. در دوره اول جنگ پارتیزانی عمده بود و در دوره دوم جنگ منظم. ولی این جنگ منظم از نوع چینی بود: خصلت منظم این جنگ فقط در تمرکز قوا در

جنگ متحرک، در تا حدودی مرکزیت و نقشه کشی در فرماندهی و در سازمان تجلی میکرد، این جنگ از لحاظ دیگر خصلت پارتیزانی را دارا بود و سطحی نازل داشت و نمیتوانست با جنگهای منظم ارتشهای بیگانه یکسان قلمداد گردد و حتا قدری با جنگهای ارتش گومیندان فرق میکرد. ار اینجهت این نوع جنگ منظم در مفهومی فقط جنگ پارتیزانی در درجه عالی آن بود.

اگر جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از لحاظ وظایف نظامی حزب خودمان در نظر بگیریم، میتوانیم آنرا از لحاظ وظایف نظامی کلی بدو دوره استراتژیک تقسیم کنیم. در دوره اول (که مشتمل بر دو مرحله است: دفاع استراتژیک و تعادل استراتژیک) جنگ پارتیزانی است که جای عمده را اشغال میکند. حال آنکه در دوره دوم (مرحله تعرض متقابل استراتژیک) جنگ منظم است که جای عمده را اشغال میکند ولی در نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ پارتیزانی از لحاظ مضمون با جنگ مقاومت پارتیزانی در نخستین دوره جنگ داخلی تفاوتهای بسیاری دارد زیرا که وظیف پارتیزانی از طرف ارتش هشتم منظم (تا اندازه معینی منظم) بطور پراکنده انجام میشوند. در دومین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ منظم نیز با جنگ منظم دومین دوره جنگ داخلی تفاوت خواهد داشت، زیرا فرض ما در اینجا اینست که وقتی ارتش با اسلحه نوع جدید مجهز شد، ارتش و عملیاتش هر دو تغییرات بزرگی خواهد یافت، در آنموقع است که ارتش ما به درجه ای عالی از تمرکز و سارماندهی خواهد رسید، عملیاتش بحداعلا خصلت منظم خواهد یافت، خصلت پارتیزانی را تا حدود زیادی از دست خواهد داد، از سطح دانی به سطح عالی سیر خواهد کرد و نوع چینی جنگ منظم به نوع معمولی جنگ مبدل خواهد گشت. این امر در مرحله تعرض متقابل استراتژیک روی خواهد داد.

بدینسان ملاحظه میشود که در دو پروسه، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که مشتمل بر چهار دوره استراتژیک اند، سه چرخش در استراتژی ما بظهور میرسد. چرخش اول عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقامت ضد ژاپنی.

در میان این سه چرخش، ما در چرخش اول به مشکلات عظیمی برخوردیم. در آنموقع وظیفه دوگانه در برابر ما قرار داشت. از یک سو میبایست با انحراف راست- محلی گری و روحیه پارتیزانی – که مفهومش چسبیدن به عادات پارتیزانی و اعراض از گذاز به عملیات منظم بود، مبارزه میکردیم. این انحراف از آنجا

ناشی میشد که کادرهای ما به تغییرات در وضع دشمن و به وظایف جدید ما کم بها میدادند. در ناحیه سرخ مرکزی، غلبه تدریجی بر این انحراف فقط پس از یک کار آموزشی سخت میسر گردید. از سوی دیگر ما میبایست با انحراف "چپ" – تمرکز افراطی و روحیه ماجرا جوئی که بر نظم زیاده از حد تأکید میکرد – مبارزه میکردیم. این انحراف از آنجا ناشی میشد که بخشی از کادرهای رهبری به وضعیت دشمن و وظایف ما پربها میدادند، و بدون توجه به وضعیت واقعی، تجربه کشورهای دیگر را بطور میکانیکی منتقل میساختند. این انحراف طی سه سالی که دوام داشت (تا جلسه زون ای) در ناحیه سرخ مرکزی موجب تلفات عظیم شد و اصلاح آن فقط پس از درس های خونین میسر گردید. اصلاح این انحراف یکی از موفقیتهای جلسه زون ای محسوب میشد.

چرخش دوم در میان دو جنگ مختلف در پائیز سال ۱۹۳۷ (بعد از حادثه لوگو چیائو) روی داد. در این موقع ما دشمن جدیدی در مقابل داشتیم که امپریالیسم ژاپن بود، و متحد ما دشمن سابق ما گومیندان بود (که همچنان با ما خصومت میورزید)، صحنه جنگ عبارت بود از سرزمین های پهناور شمال چین (که موقتاً جبهه ارتش ما بود ولی کمی بعد و برای مدت مدیدی بصورت پشت جبهه دشمن در آمد). چرخش در استراتژی ما چرخش فوق العاده جدی بود که در چنین وضعیت خاصی روی داد. در چنین وضعیت خاصی، ما میبایستی ارتش منظم پیشین را به قوای پارتیزانی تغییر دهیم (از نظر عملیات پراکنده، نه اینکه از لحاظ سازمانی و انضباطی) و جنگ متحرک را به جنگ پارتیزانی تغییر دهیم تا بتوانند با وضعیت دشمن و وظایف ما تطبیق یابند. اما چون چرخش مذکور شکل بازگشت بعقب را داشت، میبایست ناگزیر با مشکلات فوق العاده ای روبرو میشد. آنچه که در آنموقع ممکن بود پیش آید، از یکسو گرایش به کم بها دادن دشمن بود و از سوی دیگر بیماری ترس از ژاپن؛ و فی الواقع نیز این هر دو گرایش در صفوف گومیندان پیدا شدند. اگرگومیندان در موقع گذار از صحنه جنگ داخلی بصحنه جنگ ملی متحمل تلفات بیهوده فراوان شد، علتش بطور عمده کم بها دادن به نیروهای دشمن بود، ولی در عین حال بیماری ترس از ژاپن؛ را هم در بر داشت (دو نمونه بارز آن حان فو جیو و لیوجی (۲۱) است). لیکن ما این چرخش را با موفقیت زیادی انجام دادیم و بجای آنکه شکست بخوریم، پیروزی های بزرگی بدست آوردیم. زیرا توده وسیع کادرهای ما رهنمودهای درست کمیته مرکزی را بموقع قبول کردند و توانستند

وضعیت را با نرمش بررسی کنند، اگر چه در باره این موضوع میان کمیته مرکزی و بخشی از کادرهای ارتش بحث جدی در گرفت. این چرخش برای ادامه پیگیر مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی، برای توسعه این جنگ و سرانجام پیروزمند آن، و همچنین برای آینده حزب کمونیست چین دارای اهمیت فوق العاده است. اگر ما باهمیت تاریخی ایکه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در تعیین سرنوشت مبارزه آزادیبخش ملی چین دارد، بیاندیشیم این مطلب را درک خواهیم کرد. جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی چین از لحاظ دامنه و نمادی استثنائی خود نه فقط در خاور بلکه شاید در تاریخ بشریت هم بی سابقه است.

اما چرخش سوم یعنی گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی موصوعی است که به تکامل بعدی جنگ بستگی دارد و چون چنین بنظر میرسد که در آنموقع وضعیت تازه و دشواریهای جدیدی پیدا شود، ما میتوانیم عجالتاً این موضوع را کنار بگذاریم.

۵ – نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمثابه یک کل، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، زیرا فقط جنگ منظم است که میتواند سرنوشت جنگ ضد ژاپنی را معین کند. اگر در سراسر کشور سه مرحله استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی (دفاع، تعادل و تعرض متقابل) را بمثابه یک پروسه کامل در نظر بگیریم، در مرحله اول و آخر، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است. در مرحله وسط چون دشمن به حفظ سرزمین های اشغالی خواهد پرداخت و ما در تدارک تعرض متقابل خواهیم بود بدون آنکه هنوز قادر باجرای آن باشیم، جنگ پارتیزانی شکل عمده و جنگ منظم شکل کمکی خواهد گرفت. این حالت فقط در یکی از سه مرحله جنگ روی خواهد داد با آنکه ممکن است این مرحله طولانی ترین مرحله باشد. بنابر این چنانچه جنگ را در مجموع آن در نظر بگیرم، جنگ منظم عمده خواهد بود و جنگ پارتیزانی کمکی . اگر این حقیقت را درک نکنیم، اگر بروشنی پی نبریم که جنگ منظم تعیین کننده سرنوشت جنگ خواهد بود، اگر به ساختمان ارتش منظم و همچنین به بررسی جنگ منظم و فن هدایت آنها توجه ننمائیم، نمیتوانیمم بر ژاپن پیروز شویم. این یک طرف قضیه است.

ولی جنگ پارتیزانی در تمام طول جنگ جای استراتژیک مهمی را اشغال میکند. اگر جنگ پارتیزانی نباشد، اگر ما سازماندهی واحد های پارتیزانی، قوای پارتیزانی و همچنین بررسی جنگ پارتیزانی و فن هدایت آن جنگ را از دیده فرو گذاریم، باز نمی توانیم بر ژاپن پیروز شویم. علت این است که چون بیش از نیمی از چین بصورت پشت جبهه دشمن در خواهد آمد، اگر ما به وسیع ترین و پیگیرانه ترین جنگ پارتیزانی دست نزنیم و اگر بدشمن اجازه دهیم که در سر زمین های اشغالی خویش بدون آنکه از پشت جبهه خود در تشویش باشد، بطور استوار مستقر شود، نیروهای عمده ما که به نبرد جبهه ای مشغولند، ناگذیر تلفات سنگین خواهند داد، تعرض دشمن ضرورتاً باز هم شدیدتر خواهد شد، نیل به تعادل استراتژیک دشوار خواهد گردید و حتا ادامه جنگ مقاومت ممکن است بخطر بیافتد. حتا اگر هیچیک از اینها هم روی ندهد، باز اوضاع نامساعد دیگری پیش خواهد آمد: ممکن است نیروهائی که ما برای تعرض متقابل فراهم آورده ایم، کفایت نکند؛ ممکن است تعرض متقابل ما از عملیات همسوئی در پشت جبهه دشمن برخوردار نشود و دشمن بتواند تلفات خویش را جبران کند. اگر چنین وضعی پیش آید و بموقع از طریق توسعه پردامنه و پیگیر جنگ پارتیزانی بر آن غلبه نکنیم، بازهم نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم. از اینجهت جنگ پارتیزانی که در جنگ بمثابه یک کل نقش کمکی دارد، در واقع دارای نقش استراتژیک فوق العاده عظیمی است. مسلماً خطای بسیار فاحشی خواهد بود اگر در جنگ مقاومت علیه ژاپن جنگ پارتیزانی از دید فرو گذاشته شود. این طرف دیگر قضیه است.

برای اینکه جنگ پارتیزانی ممکن گردد، وجود یک شرط به تنهائی کافی است: کشور بزرگ. از اینجهت جنگ پارتیزانی حتا در قدیم نیز وجود داشته است. ولی جنگ پارتیزانی فقط در صورتی میتواند تا آخر دنبال شود که بوسیله حزب کمونیست هدایت شود. باین دلیل است که جنگ های پارتیزانی قدیم عموماً به شکست انجامیدند، و باین دلیل است که جنگ پارتیزانی میتواند فقط در عصر ما فقط در کشورهای بزرگی که دارای حزب کمونیست اند، پیروز شود، مانند اتحاد شوروی در دوران جنگ داخلی و یا چین در لحظه کنونی . با در نظر گرفتن شرایط کنونی و شرایط عمومی، هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی تقسیم کار در عملیات نظامی میان گومیندان و حزب کمونیست باین طریق که گومیندان به جنگ جبهه ای منظم و حزب کمونیست به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن بپردازند، امری

ضرور و کاملاً مبرهن است. این امر پاسخگوی نیازمندیهای طرفین است، کوشش های طرفین را همآهنگ میسازد و موجد کمک متقابل میگردد.

پس میتوان فهمید که رهنمود استراتژیک نظامی که از طرف حزب ما بمنظور گذار از جنگ منظم دومین دوره جنگ داخلی به جنگ پارتیزانی نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ شده، چقدر اهمیت و ضرورت دارد. امتیازات این گذار را میتوان در هجده ماده زیر خلاصه کرد:

۱ - کاهش مناطقی که از طرف قوای دشمن اشغال شده اند؛

۲ – توسعه مناطق پایگاهی قوای دشمن اشغال شده اند؛

۳ – در مرحله دفاع، همسوئی با عملیات در جبهه از طریق میخکوب کردن دشمن؛

۴ – در مرحله تعادل، نگهداری استوار مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن بمنظور تسهیل در تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی واحدهائی که در جبهه عمل میکنند؛

۵ – در مرحله تعرض متقابل، همسوئی با عملیات در جبهه بمنظور باز ستاندن سرزمین های از دست رفته؛

۶ – افزایش نیروهای مسلح خودی به سریعترین و مؤثرترین وجه؛

۷ – حداکثر توسعه حزب کمونیست بطوریکه در هر ده حوزه حزبی تشکیل یابد؛

۸ – حداکثر توسعه جنبش توده ای تا آنکه همه اهالی پشت جبهه دشمن، باستثنای ساکنین تکیه گاههای وی، بتوانند متشکل شوند؛

۹ – استقرار ارگانهای قدرت سیاسی دموکراتیک ضد ژاپنی بوسیعترین وجه؛

۱۰ – حداکثر توسعه کار فرهنگی و آموزشی و پرورشی ضد ژاپنی؛

۱۱ – بهبود شرایط زندگی مردم به وسیعترین وجه؛

۱۲ – ایجاد مساعد ترین شرایط برای متلاشی ساختن واحدهای دشمن؛

۱۳– برانگیختن احساسات مردم سراسر کشور و تقویت روحیه آنها طی مدتی طولانی و به وسیعترین وجه؛

۱۴ – بزرگترین کمک ممکن به ارتشها و احزاب دوست برای سوق دادن آنها بجلو؛

۱۵ – تطابق با شرایطی که دشمن قوی است و ما ضعیفیم، تا آنکه تلفات خویش را بحد اقل برسانیم و حداکثر پیروزی را بدست آوریم؛

۱۶ – تطابق با این واقعیت که ژاپن کشوری کوچک و چین کشوری بزرگ است، تا آنکه حد اکثر تلفات را بر دشمن وارد ساخته و موفقیتهای اورا بحد اقل برسانیم؛

۱۷ – تعلیم و تربیت عده کثیری کادر رهبری به سریعترین و مؤثرترین وجه؛

۱۸ – ایجاد مساعدترین شرایط برای حل مسایل خواربار. این نیز مسلم است که در جریان مبارزه طولانی، واحدهای پارتیزانی و جنگ پارتیزانی نباید در شکل بدوی خود منجمد شوند بلکه باید بسطح عالی تکامل یابند و بتدریج بصورت ارتش منظم و جنگ منظم در آیند. ما در جریان جنگ پارتیزانی، آنچنان نیروهائی گرد خواهیم آورد که خود را یکی از عوامل قطعی امحاء امپریالیسم ژاپن بدل سازیم.

۶ – عطف توجه به بررسی مسایل نظامی

کلیه مسایل موجود بین دو ارتش متخاصم بوسیله جنگ حل میشوند، و بود و نبود چین وابسته به فرجام جنگ است. ازاینروست که ما باید بیدرگ به مطالعه تئوری های نظامی، بررسی استراتژی و تاکتیک، و بررسی کار سیاسی در ارتش بپردازیم. با وجود اینکه بررسی های ما در زمینه تاکتیک هنوز کافی نیست، رفقائی که بکار نظامی اشتغال دارند، در این ده سال اخیر به پیشرفتهای زیادی نایل آمدند و بر اساس شرایط خاص چین نوآوریهای فراوانی نموده اند. در اینجا کمبود ما این استکه این فصل را هنوز ترازبندی نکرده ایم. تاکنون فقط عده قلیلی از افراد بمطالعه مسایل استراتژی و تئوریهای جنگ پرداخته اند. ما در مورد مطالعه کار سیاسی به پیشرفتهای درجه اولی نایل آمده ایم؛ در این زمینه ما از لحاظ غنای تجربه و کمیت و کیفیت نوآوریهای خویش بلافاصله پس از اتحاد شوروی قرار داریم؛ ولی در اینجا نیز کمبودهائی داریم که عبارتند از نقص در کار تعمیم و سیستماتیزه کردن برای آنکه نیازمندی های تمام حزب وکشور برآورده شوند، توده ای کردن معلومات نظامی یکی از وظایف مبرم است. از این پس ما باید بهمه اینها توجه معطوف داریم، ولی تئوری های جنگ و استراتژی باید در مرکز همه اینها قرار گیرند. من لازم میدانم که شوق و

ذوق تمام حزب را به مطالعه تئوری های نظامی برانگیزیم و از آنها دعوت کنیم که بمطالعه مسایل نظامی توجه مبذول دارند.

یادداشتها

۱ – مراجعه شود به لنین « جنگ و سوسیال دمکراسی روسیه »، « کنفرانس بخشهای مهاجرت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه» ، « در باره شکست دولت کشور خود در جنگ امپریالیستی » ، « شکست روسیه و بحران انقلابی ». این مقالات که در سالهای ۱۹۱۴ – ۱۹۱۵ بقلم آمده است بویژه جنگ امپریالیستی را که در آن سالها جریان داشت بررسی میکند. همچنان مراجعه شود به " تئوری و تاکتیک حزب بلشویک در مسایل جنگ، صلح و انقلاب" از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » فصل ۶ ، بخش ۳.

۲ – در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن باتفاق حزب کمونیست و کارکران و دهقانان انقلابی، "گارد بازرگانان" را که در آنزمان از واحدهای مسلح کمپرادورها، مستبدین و متنفذین محل تشکیل میشد و با زد و بند با امپریالیسم انگلستان به فعالیت ضد انقلابی در گوان جو مشغول بود، در هم شکست. در آغاز سال ۱۹۲۵ ارتش انقلابی که گومیندان و حزب کمونیست در درون آن با یکدیگر همکاری داشتند، از گوان جو بطرف مشرق اردو کشید و بیاری دهقانان واحدهای دیکتاتور نظامی چن جیون مین را در هم شکست و سپس به گوان جو باز گشت و قوای دیکتاتورهای نظامی یون نان و گوان سی را که در آنجا لانه کرده بودند، نابود ساخت. در پائیز همان سال، ارتش انقلابی مذکور دومین اردوکشی به مشرق را آغاز کرد و سرانجام تمام ارتش چن جیون مین را از بین برد. در طول این اردو کشی ها اعضاء حزب کمونیست و سازمان جوانان کمونیست در نخستین صفوف قهرمانانه میجنگیدند و در نتیجه این اردو کشی ها، وحدتی در کوان دون برقرار شده و زمینه مناسبی برای لشکر کشی بشمال فراهم آمده است.

۳ – منظور جنبش انقلابی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است که در روز ۴ مه ۱۹۱۹ برپا گردید. در نیمه اول سال ۱۹۱۹ دولتهای امپریالیستی انگلستان، فرانسه آمریکا، ژاپن، ایتالیا و غیره که در جنگ جهانی اول پیروز شده بودند، برای تقسیم منافع کثیف، کنفراسی در پاریس تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که امتیازات مختلف آلمان را در استان شان دون چین به ژاپن واگذار نمایند. در روز ۴ مه دانشجویان پکن برای مبارزه ای قاطع علیه این اقدام میتینگی تشکیل دادند و به تظاهرات دست زدند، دولت دیکتاتورهای نظامی شمال این تظاهرات را سرکوب نمود و بیش از ۳۰ تن از دانشجویان را بزندان افکند. بدین جهت دانشجویان در مناطق مختلف کشور مورد پشتیبانی قرار گرفت. از ۳ ژوئن ببعد، دولت دیکتاتورهای نظامی شمال در پکن دانشجویان را باز هم بیشتر بزندان افکند، بطوریکه تعداد دانشجویان زندانی در مدت دو روز به هزار نفر رسید. حادثه ۳ ژوئن خشم و انزجار مردم سراسر کشور را بیش از پیش برانگیخت. از ۵ ژوئن اعتصاباتی از طرف کارگران و مغازه داران در شانکهای و در نقاط گوناگون کشور یکی پس از دیگری تشکیل گردید. این جنبش میهن پرستانه که ابتدا بطور عمده تنها روشنفکران را در بر گرفته بود، بطور سریع بیک جنبش میهن پرستانه در سراسر کشور مبدل گردید که پرلتاریا، خرده بورژوازی در آن شرکت داشتند. بموازات توسعه جنبش میهن پرستانه، نهضت فرهنگی

نوینی علیه فئودالیسم در جهت توصعه علم و دموکراسی که این خود قبل از "جنبش ۴ مه " براه افتاده بود، نیز رشد یافت و بیک جنبش پردامنه فرهنگی انقلابی که محتوی عمده آن تبلیغ مارکسیسم – لنینیسم بودریا، مبدل گشت.

۴ – منظور جنبش ضد امپریالیستی است که مردم چین در سال ۱۹۲۵ بعنوان اعتراضی نسبت به حادثه ۳۰ مه کشتار مردم چین در شاگهای از طرف پلیس بریتانیا برپا ساختند. در ماه مه سال ۱۹۲۵ کارگران کارخانه های بافندگی ژاپن و دستیارانش یعنی دیکتاتور های نظامی شمال چین سرکوب گردیدند. در ۱۵ ماه مه سرمایه داران کارخانه های بافندگی ژاپن در شانکهای کارگران را بنام گو چن هون بقتل رساندند و بیش از ده نفر از کارگران را مجروح ساختند؛ علاوه بر این مقامات ارتجاعی شهر چین دائو در روز ۲۸ ماه مه ۸ نفر از کارگران را مقتول نمودند. بدین مناسبت روز ۳۰ ماه مه بیش از دوهزار نفر از دانشجویان شانگهای بعنوان پشتیبانی از کارگران در منطقه تحت امتیاز انگلسیها به فعالیت تبلیغاتی دست زدند و از مردم دعوت کردند تا مناطق تحت امتیاز را بازستانند. در نتیجه این تظاهرات بیش از ده هزار نفر از اهالی شهر گرد آمدند و در مقابل بازداشتگاه منطقه تحت امتیاز انگلیسیها با صدای رسا چنین شعارهائی میدادند: مرگ بر امپریالیسم!" ، " مردم سراسر کشور چین متحد شوید!" و عیره. در این موقع پلیسهای امپریالیسم انگلستان تظاهرکنندگان را بگلوله بستند، بطوریکه بسیاری از دانشجویان در این حادثه مقتول و یا مجروح گشتند. این حادثه معروف است به "حادثه خونین ۳۰ مه " که خشم و انزجار مردم چین را برانگیخت و در نتیجه تظاهرات و اعتصاباتی از طرف کارگران، دانشجویان و کسبه در نقاط مختلف بوجود آمد که بیک جنبش ضد امپریالیستی پردامنه ای مبدل گردید.

۵ – استالین: « دورنمای انقلاب چین ».

۶ – سون یاتسن در سال ۱۸۹۴ در هونولولو گروه انقلابی کوچکی بنام " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) تشکیل داد. پس از شکست حکومت تسین در جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۵ ، سون یاتسن با تکیه بر روی "اجتماعات" سری که در آن موقع در میان مردم وجود داشت، در گوان دون دو قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین برپا کرد، یکی در شهر گوان جو در سال ۱۸۹۵ و دیگری در شهر حوی جو در سال ۱۹۰۰ .

۷ – در سال ۱۹۰۵ " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) و گوان فو هوی " (انجمن استقرار چین) – که مخالف حکومت تسین بودند، متحد شد و "تون مون هوی " (اتحاد انقلابی یعنی سازمان جبهه متحد بورژوازی، خرده بورژوازی و بخشی از عیان که برضد جکومت تسین موضع گرفته بودند) را تشکیل داد. " تون مون هوی " برنامه سیاسی انقلاب بورژوائی را با مطالبات زیرین تنظیم کرد: " طرد مهاجمین خارجی، احیاء چین، تأسیس جمهوری و تساوی مالکیت بر زمین". در دوره " تون مون هوی"، سون یاتسن که "اجتماعات" و بخشی از ارتش جدید تسین را دور خود گرد آورده بود، چندین قیام مسلحانه بر ضد جکومت تسین بر پا ساخت. بزرگترین این قیام در پین سیان، لیو یان و لی لین در سال ۱۹۰۶، قیامها عبارت بودند از قیام های حوان گان (چائو جو) ، چین جو و جن نان گوان (اکنون به دروازه دوستی تغییر نام کرده است – مرتجم) در سال ۱۹۰۷ ، قیام حه کو در استان یون نان در سال ۱۹۰۸ ، قیام گوان جو و قیام او چان در سال ۱۹۱۱ .

۸ – در سال ۱۹۱۲ گتون مون هوی" ۰ اتحاد انقلابی) تجدید سازمان یافت و بصورت گومیندان در آمد و با رژیم دیکتاتورهای نظامی شمال بسرکردگی یوان شی کای سازش نمود. در سال ۱۹۱۳ هنگامیکه واحدهای یوان شی کای که بمنظور سرکوب نیروهائی که در دنبال انقلاب سال ۱۹۱۱ در استان جیان سی، ان هوی و گوان دون بوجود آمده بودند، بسوی جنوب رفت، سون یاتسن به مقاومت مسلحانه پرداخت. ولی اندکی بعد شکست خورد. در سال ۱۹۱۴ سون یاتسن که از شکست سیاست سازش درس گرفته بود، در توکیو، ژاپن، حزب جدید " جن هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) را تشکیل داد و بدین ترتیب تفاوت این حزب را با گومیندان آن زمان نشان داد در واقع حزب جدید عبارت بود از اتحاد نمایندگان سیاسی بخشی از خرده بورژوازی با قسمتی از بورژوازی بر ضد یوان شی کای. سون یاتسن با تکیه بر روی این اتحاد در سال ۱۹۱۴ ، هنگامیکه یوان شی کای خود را امپراتور خواند، تسای اه و سایر مخالفین وی در استان یوان نان علیه او بپا خواستن؛ سون یاتسن نیز در آنموقع یکی از فعالین بود که مبارزه مسلحانه بر ضد یوان شی کای را با تمام نیرو تبلیغ میکرد.

۹ – در سال ۱۹۱۷ سون یاتسن در رأس بخشی از نیروی دریائی که زیر نفوذ وی بودند، از شانگهای به گوان جو رفت و استان گوان دون را تکیه گاه خود ساخت و با اتحاد با دیکتاتورهای نظامی جنوب غربی که با دون چی ژوی دیکتاتور نظامی شمال مخالف بودند، حکومت نظامی مخالف با دوان چی ژوی را تشکیل داد.

۱۰ – در سال ۱۹۲۱ سون یاتسن در گوی لین بتدارک لشگر کشی به شمال پرداخت. اما در اثر خیانت یکی از زیرداستانش بنام چن جیون مین که با یکتاتور های نظامی شمال همدسی داشت، کوششهایش باناکامی روبرو گردید.

۱۱ – در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن به کمک حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی پس از تجدید سازمان گومیندان در حوان پو نزدیکی گوان جو آکادمی نظامی ای را بنیاد گذاشت که بنام آکادمی نظامی حوان پو معروف است. پیش از آنکه چانکایشک در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید، این آکادمی نظامی بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست عمل میکرد، و کمونیستها مانند جو ئن لای، یه جیان یین، یون دای یین، سیائو چو بیو و بسیاری از رفقای دیگر در مواقع مختلف در این اکادمی مسئولیتهائی بر عهده داشتند؛ در میان شاگردان نیز عده کثیری کمونیست و عضو سازمان جوانان کمونیست بودند. آنها هسته انقلابی این آکادمی نظامی را تشکیل میداند.

۱۲ – تن ین کای، اهل حونان، در عهد سلسله تسین عضو فرهنگستان امپراتوری بود. وی در آغاز با برقراری سلطنت مشروطه موافقت داشت، ولی در سال ۱۹۱۱ بصفوف انقلاب خزید. پیوستن بعدی وی باردوی گومیندان نشانه تضادهائی بود که میان مالکان ارضی حونان و دیکتاتورهای نظامی شمال وجود داشت.

۱۳ – حزب ترقی خواه در نخستین سالهای جمهوری چین بدست گروهی از شخصیتها و از آن جمله لیان چی چائو تشکیل شد که خود را تحت حمایت یوان شی کای قرار داده بودند.

۱۴ – یوان شی کای سر کرده دیکتاتورهای نظامی شمال چین در سالهای آخر سلطنت سلسله تسین میزیست. پس از آنکه این سلسله در اثر انقلاب سال ۱۹۱۱ سرنگون گردید، یوان شی کای با تکیه به نیروهای مسلح ضد انقلاب و با پشتی بانی امپریالیسم و استفاده از گرایش سازش طلبانه بورژوازی که در

آنموقع رهبر انقلاب بود، مقام ریاست جمهوری را غصب کرد و نخستین دولت دیکتاتورهای نظامی شمال را تشکیل داد، دولتی که مبین منافع طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ بود. یوان شی کای در سال ۱۹۱۵ میخواست که به مقام امپراتوری برسد و بمنظور تأمین پشتیبانی امپریالیسم ژاپن، با خواستهای بیست و یک گانه ژاپن که هدف شان برقراری کنترل انحصاری ژاپن بر چین بود، موافقت کرد. در دسامبر همان سال در یون نان قیامی علیه اعلام امپراتوری یوان شی کای برپا شد. این قیام بلافاصله در سراسر کشور انعکاس یافت. یوان شی کای در ژوئن سال ۱۹۱۶ در پکن مرد.

۱۵ – دوان چی ژوی یکی از زیردستان قدیمی یوان شی کای و در میان دیکتاتورهای نظامی شمال سرکرده گروه ان هوی بود. وی پس از مرگ یوان شی کای چندین بار قدرت را در حکومت پکن در دست گرفت.

۱۶ – منظور گروه سیاسی راست افراتی است که در سال ۱۹۱۶ بوسیله بخشی از اعضاء حزب ترقیخواه و اعضاء گومیندان تشکیل شد. اعضاء این گروه که در کمین مناصب دولتی بودند، میان دیکتاتورهای نظامی جنوب و شمال نوسان میکردند. در دوره لشگر کشی بشمال از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۲۷ عده ای از اعضائ گروه علوم سیاسی مانند حوان فو، جان چیون و یان یون تای که هوادار ژاپن بودند، شروع به ساخت و پاخت با چانکایشک کردند و با تجربه ای که در فعالیت سیاسی داشتند، وی را در استقرار یک رژیم ضد انقلابی یاری نمودند.

۱۷ – منظور از "حزب جوانان چین" است که "حزب اتاتیست" نیز نامیده میشود. این حزب ازمشتی سیاستمدار بیشرم فاشیست تشکیل میشد که حمله بر حزب کمونیست و اتحاد شوروی را پیشه خود ساخته و با این فعالیت ضد انقلابی از گروههای مختلف ارتجاعی که در قدرت بودند و همچنین از امپریالیستهای دستمزد هائی دریافت میداشتند.

۱۸ – در اینجا علی الاصول اشاره به هنگ مستقلی است که در دوران لشکر کشی بشمال زیر فرمان ژنرال یه تین، عضو حزب کمونیست قرار داشت. این هنگ در جریان لشکر کشی بشمال به نیروی جنگجو مشهور میشد. نیروی مذکور بعد از تصرف اوچان بوسیله ارتش انقلابی به لشکر ۲۴ و بعد از قیام تان چان به سپاه یازدهم توسعه یافت.

۱۹ – مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین »، جلد حاضر.

۲۰ – منظور از جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب منعقده در ژانویه سال ۱۹۳۵ در شهر زون ای واقع در استان گوی جو است. این جلسه تمام مساعی خود را در اصلاح اشتباهات نظامی و تشکیلاتی که در آن وقت بعنوان عامل تعیین کننده ای تلقی میشد، صرف کرده، و بتسلط مشی اپورتونیستی در کمیته مرکزی حزب خاتمه داده و رهبری جدید کمیته مرکزی که رفیق مائو تسه دون در رأس آن قرار دارد، بر قرار ساخت. جلسه مذکور بمثابه تحولی است که در درون حزب کمونیست چین پیش از همه دارای اهمیت تاریخی میباشد. – مترجم ..

۲۱ – حان فو جیو دیکتاتور نظامی گومیندان در استان شان دون بود، لیو جی دیکتاتور نظامی، سپاهیان شخصی چانکایشک را در استان حه نان فرماندهی میکرد و در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی

دفاع از ناحیه بائو دین در استان حه به بوی واگذار شده بود. این هردو نفر در برابر تعرض مهاجمان ژاپنی بدون آنکه بجنگند پابفرار نهادند.

جنبش ۴ مه

(مه ۱۹۳۹)

جنبش ۴ مه که بیست سال پیش گسترده شد ، نشان داد که انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین در تکامل خود به مرحله نوینی رسیده است . جنبش ۴ مه بمنزله جنبشی اصلاحات فرهنگی فقط یکی از اشکال تظاهر انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بود . در اثر رشد و تکامل نیروهای اجتماعی نوین در آن دوران ، اردوگاهی نیرومند طی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بوجود آمد ـ اردوگاهی مرکب از طبقه کارگر و توده های دانشجو قهرمانانه در صفوف اول جنبش قرار داشتند . از این لحاظ جنبش ۴ مه نسبت به انقلاب ۱۹۱۱ قدمی به پیش بود .

انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین اگر آنرا از دوران تدارکش در نظر بگیریم ، در پروسه تکامل خود از مراحل متعددی نظیر جنگ تریاک ، جنگ تای پین ، جنگ چین و ژاپن در ۱۸۹۴ (۱) نهضت رفرمیستی ۱۸۹۷ ، جنبش ای هه توان انقلاب ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ ، لشکر کشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی گذاشته است . جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنون مرحله نوینی از تکامل این انقلاب است و در عین حال عظیم ترین ، پرجوش . خروش ترین و فعالترین مرحله است . انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک فقط آنگاه پیروزمندانه پایان یافته است که نیرو های امپریالیسم خارجی و نیرو های فئودالیسم داخلی کشور علی الاصول برافکنده شوند و دولت مستقل دموکراتیک بر پا گردد. از جنگ تریاک تا کنون ، هر یک از مراحل تکامل انقلاب دارای خصوصیات بوده است . اساسیترین فرق میان مراحل اینستکه بعضی از آنها در دوران پیش از تشکیل حزب کمونیست و بعضی دیگر در دوران پس از آن بوده اند . ولی اگر این مرحل را در مجموع در نظر بگیریم ، هیچیک از آنها نیست که خصلت انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک نداشته باشد . هدف این انقلاب دموکراتیک ایجاد آنچنان نظام

اجتماعی است که در تاریخ چین دیده نشده است ، یعنی نظام اجتماعی دموکراتیک که قبل آز آن جامعه فئودالی (که در صد سال آخیر به جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل شده است) وپس از آن جامعه سوسیالیستی است . اگر سئوال شود که چرا یک کمونیست باید نخست برای ایجاد نظام اجتماعی بورژوا ــ دموکراتیک و سپس برای ایجاد نظام اجتماعی سوسیالیستی مبارزه کند ، جواب چنین است : از راهی میروند که بوسیله تاریخ ترسیم شده است .

انجام انقلاب دموکراتیک چین با نیرو های اجتماعی معینی وابستگی دارد . این نیرو های اجتماعی عبارتند از : طبقه کارگر، طبقه دهقان روشنفکران و بورژوازی مترقی ، بعبارت دیگر کارگران دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بازرگانان که انقلابی هستند و نیروی اصلی انقلاب ، کارگران و دهقانان اند و طبقه رهبری انقلاب طبقه کارگر است ، بدون این نیرو اصلی انقلاب و بدون رهبری طبقه کارگر غیر ممکن است که انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بپایان برسد . امروز دشمنان اصلی عبارتند از امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت ، سیاست اساسی انقلاب سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است و اجراء مرکبه این جبهه متحد عبارتند از همه کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بارزگانی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند . پیروزی نهائی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی انگاه بدست میآید که جبهه متحد کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بارزگانان بمراتب استحکام و توسعه یابد .

در جنبش انقلاب دموکراتیک چین ، این روشنفکران بودند که زود تر از دیگران آگاهی یافتند . این نکته در انقلاب ۱۹۱۱ و همچنین در جنبش ۴ مه آشکارا نمایان شد ، با این تفاوت که در دوره جنبش ۴ مه تعداد روشنفکران و آگاهی آنان بیشتر از دوره انقلاب ۱۹۱۱ بود . ولی اگر روشنفکران به توده های کارگر و دهقان نپیوندند ، هیچ کاری از دستشان ساخته نمیشود . در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی ، یا غیر انقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها مایلند با توده های کارگران و دهقانان در آمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه . در تحلیل نهائی خط فاصل بین آنها فقط در همین است ، نه در سخن پردازی برسر سه اصل خلق و یا مارکسیسم . انقلابیون واقعی حتماً مایلند با توده های کارگر و دهقان در آمیزند و نیز بدان عمل میکنند .

اینک از جبش ۴ مه بیست سال گذاشته و دومین سالگرد جنگ مقاومت ضد اپنی نزدیک میشود . جوانان و محافل فرهنگی سراسر کشور مسئولیت خطیری در امر انقلاب دموکراتیک و جنگ مقاومت ضد ژاپنی بر عهده دارند. امیدواریم که آنان خصلت و نیرو محرک انقلاب چین را درک نمایند ، در کار خویش به توده های کارگر و دهقان بپیوندند ، بمیان توده های کارگر و دهقان بروند و مبلغان و سازمندهان آنها شوند . آنروز که توده های مردم سراسر کشور بپا بخیزند ، روز پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهد بود . جوانان سراسر کشور ، بکوشید !

یادداشتها

۱ ـ منظور جنگ چین و ژاپن است که در ۱۸۹۴ بوقوع پیوست . این جنگ معلول تهاجم ژاپن به کره و عملیات تحریک آمیز ژاپن علیه نیروهای زمینی و دریائی چین بود . در این جنگ ارتش چین قهرمانانه رزمید ، اما چین در اثر پ.سیدگی دولت سلسله تسین و عدم آمادگی آن برای مقاومت قطعی در برابر ژاپن شکست خورد . بالنتیجه دولت سلسله تسین پیمان فضیحت آور سیمونوسکی را با ژاپن منعقد ساخت و بموجت آن موافقت کرد که جزیره تایوان و جزیره پون هو از چین جدا شود، غرامتی بمبلغ ۲۰۰ میلیون لیان نقره بژاپن پرداخت گردد ، ژاپنیها اجازه داشته باشند بنگاههای صنعتی در چین بر پا کنند ، بنادر شاشی چون چینگ ، سوجو و حان جو برای تجارت باز شود و کره بصورت کشور وابسته تحت نظارت ژاپن در آید .



سمت جنبش جوانان

(۴ مه ۱۹۳۹)

امروز بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است و بدین مناسبت همه جوانان ین ان در اینجا گرد هم آمده اند. از این رو من فرصت را مغتنم می شمرم تا درباره چند مسئله مربوط به سمت جنبش جوانان چین صحبت کنم.

اول، اکنون روز ۴ مه به عنوان روز جوانان چین معین شده است و به حق چنین شده است(۱). بیست سال است که از زمان جنبش ۴ مه می گذرد ولی این روز تازه امسال به عنوان روز جوانان در سراسر کشور معین شده است، و این واقعیت حائز اهمیت عظیمی است. زیرا این امر نشان می دهد که انقلاب دمکراتیک توده ای ضد امپریالیستی – ضد فئودالی چین به زودی به نقطه عطفی خواهد رسید. این انقلاب طی چند ده سال گذشته بارها با شکست روبرو گشته است ولی اکنون در چنین وضعی باید تغییری صورت گیرد؛ تغییری در جهت پیروزی نه در جهت شکستی دیگر. انقلاب چین اکنون به پیش گام برمی دارد، به پیش به سوی پیروزی. شکستهای متعدد پیشین نمی توانند و قطعاً نباید گذاشت که تکرار شوند، بلکه باید به پیروزی بدل گردند. ولی آیا چنین تغییری هم اکنون صورت گرفته است؟ خیر. چنین تغییری صورت نگرفته است و ما هنوز پیروزی را به دست نیاورده ایم. اما پیروزی را می توان کسب کرد. درست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است که ما می کوشیم به نقطه عطفی از شکست به پیروزی رسیم. جنبش ۴ مه علیه حکومتی میهن فروش متوجه بود، علیه حکومتی که با امپریالیسم همداستانی می کرد و منافع ملت را می فروخت، علیه حکومتی که بر خلق ظلم و ستم می نمود. آیا مبارزه با چنین حکومتی لازم نبود؟ اگر لازم نبود، پس جنبش ۴ مه یکجا اشتباه بود. بدیهی است که با چنین حکومتی حتماً باید مبارزه شود و حکومت میهن فروش باید

---

* ـ متن حاضر نطق رفیق مائوتسه دون در میتینگ یادبود باشرکت توده های جوانان در ین آن به مناسبت بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است. رفیق مائوتسه‌دون دراین نطق ایده های خود را درباره مسئله انقلاب چین تکامل بخشید.

سرنگون گردد. ملاحظه کنید، دکتر سون یاتسن مدتها قبل از جنبش ۴ مه علیه حکومت موقت یک شورشی بود؛ او با حکومت تسین به مبارزه برخاست و آنرا سرنگون ساخت. آیا او در این کار محق بود؟ به نظر من کاملاً محق بود. چرا که حکومتی که او با آن مخالفت می ورزید، در برابر امپریالیسم مقاومت نمی کرد، بلکه با امپریالیسم همدست بود، حکومتی انقلابی نبود، بلکه حکومتی بود که انقلاب را سرکوب می نمود. جنبش ۴ مه درست بدین جهت جنبشی انقلابی بود که با حکومتی میهن فروش مبارزه می کرد. تمام جوانان چین باید از این دیدگاه به جنبش ۴ مه بنگرند. امروز که تمام ملت رزمجویانه به مقاومت در برابر ژاپن برخاسته است، با در نظر داشتن تجاربی که از شکستهای پیشین انقلاب حاصل کردیم ، ما مصمم هستیم که امپریالیسم ژاپن را درهم شکنیم و هیچ گونه میهن فروشی را تحمل نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که انقلاب بار دیگر با شکست مواجه گردد. جوانان سراسر کشور به استثنای معدودی بیدار گشته اند و مصمم هستند که موفق و پیروز گردند؛ تعیین روز ۴ مه به عنوان روز جوانان چین درست گواه این امر است. ما در شاهراه پیروزی به پیش می رویم و چنانچه تمام خلق مساعی خود را همساز نماید، انقلاب چین حتماً از میان جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز بیرون خواهد آمد.

دوم ، انقلاب چین علیه چه چیزی متوجه است؟ آماج انقلاب کدام است؟ همانطور که همه می دانند، یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم است. آماج انقلاب کنونی کدام است؟ یکی امپریالیسم ژاپن و دیگری خائنین به ملت. اگر بخواهیم انقلاب کنیم ، حتماً باید امپریالیسم ژاپن و خائنین به ملت را درهم بکوبیم. چه کسانی انقلاب می کنند؟ رکن عمده انقلاب کیست؟ همانا مردم عادی چین. نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از پرولتاریا، طبقه دهقان و کلیه افراد طبقات دیگر که مایلند با امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کنند. اینها همه نیروهای انقلابی هستند که با امپریالیسم و فئودالیسم به مبارزه برمی خیزند. ولی در میان این توده انبوه چه کسانی نیروی اساسی هستند و ستون فقرات انقلاب را می سازند؟ همانا کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند. خصلت انقلاب چین چیست؟ ما امروز دست در کار چه نوع انقلابی هستیم؟ انقلابی که ما اکنون دست اندر کار آن هستیم ، انقلاب بورژوا – دمکراتیک است و هیچ چیز از آنچه که ما می کنیم ، از چهارچوب این انقلاب بورژوا – دمکراتیک بیرون نیست. ما امروز نباید سیستم بورژوایی مالکیت خصوصی بطور اعم را نابود سازیم ؛ آنچه که ما باید نابود

سازیم ، امپریالیسم و فئودالیسم است و این درست همان چیزی است که ما انقلاب بورژوا – دمکراتیک می نامیم. ولی بورژوازی اکنون قادر به سرانجام رساندن انقلاب نیست؛ این انقلاب تنها در اثر مساعی پرولتاریا و توده های وسیع خلق می تواند به سرانجام رسد. هدف این انقلاب چیست؟ هدف آن عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم و فئودالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق. این جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری ایکه بر اساس سه اصل انقلابی خلق استوار باشد. این جمهوری از وضع کنونی نیمه مستعمره – نیمه فئودالی کنونی و همچنین از سیستم آتی سوسیالیستی متمایز خواهد بود. سرمایه داران را در نظام اجتماعی سوسیالیستی جایی نیست؛ ولی در نظام دمکراسی توده ای باید هنوز به آنها اجازه موجودیت داد. آیا در چین همیشه برای سرمایه داران جا خواهد بود؟ خیر، در آینده قطعاً خیر. این حکم نه فقط در مورد چین، بلکه در مورد سراسر جهان نیز صادق است. در آینده – چه در بریتانیا، چه در ایالات متحده آمریکا، چه در فرانسه ، چه در ژاپن و چه در آلمان یا ایتالیا – در هیچ کشوری برای سرمایه داران جایی نخواهد بود و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. اتحاد شوروی کشوری است که سوسیالیسم را بنا کرده است، بی شک سراسر جهان از این نمونه پیروی خواهد کرد. چین در آینده قطعاً به سوی سوسیالیسم رشد و تکامل خواهد کرد، این قانونی است تخطی ناپذیر. لیکن در مرحله کنونی وظیفه ما این نیست که به سوسیالیسم تحقق بخشیم ، بلکه امپریالیسم و فئودالیسم را نابود سازیم ، وضع کنونی نیمه مستعمره – نیمه فئودالی چین را تغییر دهیم و نظام دمکراسی توده ای را برقرار نماییم. تمام جوانان کشور باید بخاطر نیل به این هدف بکوشند.

سوم ، تجارب و درسهایی که تاکنون از انقلاب چین گرفته شده اند کدامند؟ این نیز مسئله مهمی است که جوانان ما باید آنرا درک نمایند. انقلاب بورژوا – دمکراتیک و ضد امپریالیستی – ضد فئودالی چین، اگر بخواهیم دقیق شویم ، توسط دکتر سون یاتسن آغاز شد و تاکنون بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد و تجاوز دول سرمایه داری خارجی به چین تاریخی تقریباً صد ساله را پشت سر نهاده است. در چین در طول این صد سال ابتدا جنگ تریاک علیه تجاوز بریتانیا درگرفت و بعد به ترتیب جنگ تای پین، جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴)، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸، جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه ، لشکرکشی به شمال و جنگ ارتش سرخ پیش آمدند ــ با اینکه این مبارزات از هم متمایز بودند، لیکن همگی در جهت مقاومت در برابر دشمن خارجی و تغییر اوضاع موجود سیر می کردند. معهذا تنها با

ورود دکتر سون یاتسن به صحنه بود که یک انقلاب بورژوا – دمکراتیک کم و بیش روشن آغاز گردید. در عرض پنجاه سال گذشته انقلابی که توسط دکتر سون یاتسن برپا شد، هم قرین پیروزی و هم دچار شکستهایی گردید. ملاحظه کنید : آیا انقلاب ۱۹۱۱ که امپراتور را از لانه اش بیرون راند، یک پیروزی نبود؟ شکست این انقلاب عبارت از آن بود که این انقلاب فقط امپراطور را از لانه اش بیرون راند، ولی چین را همچنان زیر ستم امپریالیسم و فئودالیسم باقی گذاشت، بطوری که وظیفه انقلاب ضد امپریالیستی – ضد فئودالی ناتمام ماند. جنبش ۴ مه چه هدفی را تعقیب می کرد؟ هدف آن نیز مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود ولی این جنبش هم با شکست روبرو شد و چین کماکان زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم باقی ماند. انقلابی که به نام لشکرکشی به شمال معروف گشته نیز دچار چنین سرنوشتی شد : این انقلاب در عین اینکه موفقیتهایی بدست آورد، با شکست مواجه گشت. از زمانی که گومیندان علیه حزب کمونیست به مبارزه روی آورد (۲)، چین بار دیگر زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم افتاد. و این ناگزیر منجر به جنگ ده ساله ارتش سرخ گردید. ولی این ده سال مبارزه وظایف انقلاب را فقط در بخشی از کشور انجام داد و نه در سراسر کشور. اگر قرار باشد انقلاب چند ده سال گذشته را جمع بندی کنیم ، باید بگوییم که این انقلاب فقط پیروزیهای موقتی و قسمی بدست آورده نه پیروزیهای دائمی و سراسری. همانطور که دکتر سون یاتسن گفت « انقلاب هنوز به سرانجام نرسیده است، رفقای من همگی باید به مبارزه ادامه دهند ». اکنون این سؤال پیش می آید : چرا انقلاب چین پس از چند ده سال مبارزه هنوز به هدف خود دست نیافته است؟ علت چیست؟ به نظر من دو علت وجود دارد : اول اینکه نیروهای دشمن فوق العاده قوی بودند و دوم اینکه نیروهای خودی فوق العاده ضعیف بودند. از آنجا که یک طرف قوی و طرف دیگر ضعیف بود، انقلاب پیروز نگشت. وقتی که می گوییم نیروهای دشمن فوق العاده قوی بودند، مقصودمان این است که نیروهای امپریالیسم (این عامل درجه اول است) و فئودالیسم فوق العاده قوی بودند. وقتی که می گوییم نیروهای خودی فوق العاده ضعیف بودند، مقصود ما ضعفی است که در شئون مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تظاهر یافته است لیکن ضعف ما بطور عمده به این علت است که توده های کارگران و زحمتکشان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، هنوز بسیج نشده بودند و از همین جا است که ضعف ما و عدم توانایی در به سرانجام رساندن وظیفه ضد امپریالیستی – ضد

فئودالی ناشی می شود. اگر بخواهیم تجربیات انقلاب چند ده سال گذشته را جمعبندی کنیم ، باید بگوییم که مردم سراسر کشور بطور کامل بسیج نشده بودند و به علاوه مرتجعین پیوسته با چنین بسیجی مخالفت کرده و در کار آن اخلال می نمودند. تنها با بسیج و تشکل توده های وسیع کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، می توان امپریالیسم و فئودالیسم را برانداخت. دکتر سون یاتسن در وصیتنامه خود می گوید : « چهل سال تمام خودم را وقف انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم. در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل به این هدف باید توده های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند، در مبارزه مشترک متحد شویم ». اکنون بیش از ده سال از مرگ دکتر سون یاتسن می گذرد، این ده سال به اضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن می راند، مجموعاً بیش از پنجاه سال می شود. تجربیات و درسهای انقلاب در طول این ده سال کدامند؟ بطور عمده عبارتند از این اصل : « باید توده های مردم را برانگیزیم ». شما و همچنین تمام جوانان چین باید این اصل را دقیقاً مطالعه کنید. جوانان باید دریابند که تنها با بسیج توده های عظیم کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، می توانیم امپریالیسم و فئودالیسم را از پای درآوریم. تا زمانی که ما توده های عظیم کارگران و دهقانان سراسر کشور را بسیج نکنیم ، نخواهیم توانست ژاپن را شکست دهیم و چین نوین را بنا کنیم.

چهارم ، باز به جنبش جوانان برگردیم. درست بیست سال پیش در چنین روزی رخداد بزرگی در چین به وقوع پیوست که در آن دانشجویان شرکت داشتند و در تاریخ به نام جنبش ۴ مه معروف گردیده است. این جنبش دارای اهمیت بسیار عظیمی است. جوانان چین از زمان جنبش ۴ مه تا کنون چه نقشی داشته اند؟ در مفهومی آنان نقش پیشاهنگ را بازی نمودند، این حقیقتی است که در سراسر کشور مورد قبول همگان بجز سرسختان است. نقش پیشاهنگ یعنی چه؟ یعنی پیشتازی کردن و در صفوف مقدم انقلاب قرار گرفتن. در صفوف ضد امپریالیستی – ضد فئودالی خلق چین ارتشی از جوانان روشنفکر و دانشجو موجود است. این ارتش بسیار عظیمی است که حتی اگر آن تعداد کثیری را که جان خود را از کف داده اند به حساب نیاوریم ، اکنون باز شماره آن به چندین میلیون می رسد. این ارتشی است که در یکی از جبهه ها در برابر امپریالیسم و فئودالیسم ایستاده و ارتش مهمی است. ولی این ارتش به تنهایی کافی نیست، ما نمی توانیم فقط با تکیه به این ارتش دشمن

را شکست دهیم زیرا که این ارتش نیروی عمده را تشکیل نمی دهد. پس نیروی عمده کدام است؟ این نیرو توده های عظیم کارگران و دهقانان است. جوانان روشنفکر و دانشجوی چین باید میان توده های کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند بروند و آنانرا بسیج نموده و متشکل سازند. بدون این نیروی عمده - کارگران و دهقانان - و تنها با اتکاء به ارتش جوانان روشنفکر و دانشجو نمی توان در پیکار علیه امپریالیسم و فئودالیسم پیروز گشت. از اینرو جوانان روشنفکر و دانشجوی سراسر کشور باید با توده های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزند و با آنها یکی شوند؛ و فقط آنگاه است که ارتشی قدرتمند می تواند تشکیل شود، ارتشی چند صد میلیونی! تنها با چنین ارتش عظیمی است که می توان مواضع مستحکم دشمن را گرفت و آخرین دژهای او را درهم شکست. چنانچه جنبش جوانان را در گذشته از این دیدگاه ارزیابی کنیم ، باید به این گرایش نادرست اشاره نماییم که در جنبش جوانان طی چند ده سال اخیر بخشی از جوانان مایل به اتحاد با کارگران و دهقانان نبودند و با نهضت کارگری و دهقانی به مخالفت برمی خاستند، این در جنبش جوانان یک جریان مخالف را تشکیل می دهد. در واقع این افراد که از اتحاد با کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، سرمی پیچند و حتی از اساس مخالف کارگران و دهقانان اند، به هیچ وجه عاقل نیستند. آیا این جریان خوبی است؟ به نظر من نه ، زیرا مخالفت آنها با کارگران و دهقانان در حقیقت مخالفت با انقلاب است؛ به همین جهت است که ما می گوییم این جریان در جنبش جوانان جریان مخالفی را تشکیل می دهد. بدین نحو جنبش جوانان مسلماً به هیچ جایی نخواهد رسید. چند روز پیش من مقاله کوتاهی نوشتم (۳) و در آن متذکر شدم : « در تحلیل نهایی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی و روشنفکران غیرانقلابی یا ضد انقلابی این است که آیا آنها مایلند با توده های کارگران و دهقانان درآمیزند و آیا بدان عمل می کنند یا نه. » در اینجا من معیاری را مطرح کرده ام که گمان می کنم یگانه معیار معتبر باشد. چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابی است؟ با کدام معیار باید آن را اندازه گرفت؟ تنها یک معیار می تواند وجود داشته باشد و آن این است که آیا این جوان مایل است با توده های وسیع کارگران و زحمتکشان درآمیزد و آیا بدان عمل می کند یا نه. چنانچه او مایل به درآمیختن با توده های وسیع کارگران و دهقانان باشد و بدان عمل کند، فردی انقلابی است، در غیر این صورت غیرانقلابی یا ضد انقلابی است. اگر او امروز با توده

های کارگران و دهقانان درآمیزد، او را امروز می توان فردی انقلابی نامید؛ ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم عادی ستم کند، آنگاه فردی غیرانقلابی یا ضد انقلابی خواهد شد. برخی از جوانان راجع به اعتقاد خود نسبت به سه اصل خلق و یا مارکسیسم داد سخن سر می دهند ولی این دلیل هیچ چیز نمی شود. ببینید مگر هیتلر از اعتقاد خود به « سوسیالیسم » دم نمی زد؟ بیست سال پیش حتی موسولینی هم یک « سوسیالیست » بود! « سوسیالیسم » آنها بالاخره از چه قماشی بود؟ در واقع فاشیسم بود! آیا چن دو سیو زمانی به مارکسیسم « اعتقاد » نداشت؟ بعداً کارش به کجا کشید؟ به ضد انقلاب پیوست. مگر جان گوه تائو نیز به مارکسیسم « اعتقاد » نداشت؟ اکنون کجا رفته است؟ فرار کرد و در منجلاب فرو رفت. بعضی ها هستند که خودشان را از « پیروان سه اصل خلق » و حتی از پیروان سابقه دار سه اصل خلق می خوانند. لیکن در عمل چه کار کردند؟ همانطور که معلوم شد، اصل ناسیونالیسم آنها تبانی با امپریالیسم ، اصل دمکراسی آنها ستم بر مردم عادی و اصل رفاه خلق آنها مکیدن هر چه بیشتر خون مردم بود. آنها در ظاهر پیرو سه اصل خلق اند ولی در باطن با آن مخالفت می ورزند. بنابراین وقتی که می خواهیم درباره شخصی قضاوت کنیم که وی طرفدار واقعی یا کاذب سه اصل خلق است، که مارکسیستی واقعی یا کاذب است، کافی است معلوم نماییم که مناسبات وی با توده های وسیع کارگران و دهقانان چگونه است و سپس مطلب برای ما کاملا روشن خواهد شد. این یگانه معیار است، معیار دیگری موجود نیست. من امیدوارم که جوانان سراسر کشور هرگز نگذارند که خود در این جریان مخالف سیاه بیافتند و باید درک کنند که کارگران و دهقانان دوستان آنها هستند و به پیشواز آینده ای تابناک بشتابند.

پنجم ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی مرحله نوینی در انقلاب چین می باشد. مرحله ای پر عظمت، پرتحرک و پرشور. در این مرحله جوانان مسئولیت خطیری در پیش دارند. جنبش انقلابی چین ما طی چند ده سال گذشته از مراحل متعدد مبارزه گذشته است لیکن دامنه آن در هیچ مرحله ای چون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی چنین وسیع نبوده است. وقتی که می گوییم انقلاب کنونی چین دارای جنبه های خاصی است که آنرا از انقلابات پیشین متمایز می سازد و از شکست به پیروزی روی خواهد آورد، مقصودمان این است که توده های وسیع خلق چین پیشرفت کرده اند؛ در این میان پیشرفت جوانان گواه بارزی است. و از همین جهت است که جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید پیروز شود و حتماً به پیروزی می انجامد.

همانطور که بر همگان روشن است، سیاست اساسی در این جنگ سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است که هدفش سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و خائنین به ملت، تغییر چین کهن به چین نوین و آزادی تمام ملت از وضع نیمه مستعمره – نیمه فئودالی است. اکنون عدم وحدت در جنبش جوانان چین ضعفی بسیار جدی است. شما باید به کوششهای خود در جهت نیل به وحدت ادامه دهید، چرا که اتحاد قدرت است. شما باید به جوانان سراسر کشور کمک نمایید تا وضعیت کنونی را دریابند، به وحدت برسند و تا آخر در برابر ژاپن مقاومت نمایند.

و بالاخره ششم ، اینک می خواهم درباره جنبش جوانان ین ان صحبت کنم. این جنبش برای جنبش جوانان در سراسر کشور نمونه است. سمتی که این جنبش به خود می گیرد، در حقیقت سمت جنبش جوانان سراسر کشور است. چرا؟ زیرا که سمت جنبش جوانان ین ان درست است. ملاحظه کنید، جوانان ین ان در مورد وحدت نه فقط کار کرده اند، بلکه واقعاً خیلی خوب کار کرده اند. جوانان ین ان به همبستگی و وحدت رسیده اند. در ین ان جوانان روشنفکر و دانشجو، جوانان کارگر و دهقان همگی متحد شده اند. از گوشه و کنار کشور و حتی از مهاجرین چینی جوانان انقلابی گروه گروه برای آموزش به ین ان روی می آورند. اکثر شما که امروز در این جلسه شرکت دارید، برای رسیدن به ین ان هزاران کیلومتر پشت سر نهاده اید؛ و همگی – چه نامتان جان باشد چه لی، چه مرد باشید چه زن، چه کارگر یا دهقان یک دل و یک زبان هستید. آیا این نباید برای سراسر کشور به عنوان نمونه محسوب گردد؟ جوانان ین ان علاوه بر اینکه با یکدیگر متحد گشته اند، با توده های کارگران و دهقانان هم درآمیخته اند؛ و این بیشتر از هر چیز شما را برای سراسر کشور نمونه می سازد. جوانان ین ان چه کرده اند؟ آنها تئوری انقلاب را فرا می گیرند و اصول و شیوه های مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن را مطالعه می نمایند. آنها جنبش کار تولیدی را بر پا کرده اند و هزاران « مو » زمین بایر را قابل کشت نموده اند. قابل کشت کردن زمین های بایر و کشت و کار در مزارع – حتی کنفسیوس هم به این کار نپرداخته بود. وقتی که کنفسیوس مکتبش را اداره می کرد، تعداد قابل توجهی شاگرد داشت – « هفتاد حکیم و سه هزار شاگرد » – واقعاً چه مکتب با رونقی! معذلک از ین ان به مراتب کمتر شاگرد داشت و به علاوه شاگردانش علاقه ای به جنبش کار تولیدی نشان نمی دادند. وقتی شاگردی از کنفسیوس سؤال کرد که مزرعه را چگونه شخم می زنند، وی در پاسخ گفت:« نمی دانم ، در این کار من به پای

دهقانان نمی رسم.» و وقتی که باز از او سؤال شد که سبزی را چگونه می کارند، در پاسخ گفت:« نمی دانم ، در این کار من به پای سبزیکاران نمی رسم.» در زمانهای قدیم جوانان چین که نزد حکیمان تحصیل می کردند نه تئوری انقلابی می آموختند و نه در کار بدنی شرکت می جستند. در حال حاضر تئوری انقلابی در مکاتب نقاط مختلف کشور کم تدریس می شود و از جنبش کار تولیدی هم هیچ خبری نیست. تنها در ین ان و در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن است که وضع جوانان از اساس فرق می کند. آنها در امر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن واقعاً پیشاهنگ هستند، چرا که سمت سیاسی و شیوه های کار آنان درست است. به این علت است که من می گویم جنبش جوانان ین ان برای جنبش جوانان سراسر کشور نمونه است.

جلسه امروز دارای اهمیت فوق العاده ای است. من تمام آنچه را که می خواستم بیان داشتم. امیدوارم که شما درسهای پنجاه سال گذشته انقلاب چین را مطالعه کنید، جنبه های خوب آنرا بسط دهید و اشتباهاتش را حذف نمایید تا آنکه تمام جوانان با خلق سراسر کشور پیوند یابند و انقلاب از شکست به پیروزی روی نهد. روزی که جوانان و خلق سراسر کشور بسیج، متشکل و متحد گردند، روز سرنگونی امپریالیسم ژاپن خواهد بود. هر یک از جوانان باید این مسئولیت را بر عهده خود بگیرد. اکنون هر یک از جوانان باید با گذشته فرق کند و مصمم گردد که تمام جوانان را متحد نماید و خلق سراسر کشور را برای سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و تغییر چین کهن به چین نوین متشکل سازد. این چیزی است که من از شما انتظار دارم.

یادداشتها

۱- روز ۴ مه ابتدا به ابتکار سازمانهای جوانان منطقه شنسی – گان سو – نین سیا به عنوان روز جوانان چین اعلام گردید. در آن موقع گومیندان در اثر فشار اوج گیرنده جنبش توده های وسیع جوانان با این تصمیم موافقت کرد. سپس گومیندان که از تمایلات انقلابی جوانان وحشت داشت و به نظرش این تصمیم خطرناک می آمد، ۲۹ مارس را (روز یادبود انقلابیونی که در سال ۱۹۱۱ به شهادت رسیده و در حوان هوای گان واقع در گوان جو دفن شدند) روز جوانان تعیین نمود. ولی ۴ مه کماقی السابق در پایگاههای انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست به منزله روز جوانان به شمار می آمد. پس از

تأسیس جمهوری توده ای چین، شورای اداری دولت مرکزی ۴ مه را در دسامبر ۱۹۴۹ رسماً روز جوانان چین اعلام کرد.

۲- منظور کودتاهای ضد انقلابی چانکایشک در ۱۹۲۷۷ در شهرهای شانگهای و نانکن و وان جین وی در اوهان است.
۳- منظور مقاله « جنبش ۴ مه » می باشد.

علیه فعالیت تسلیم طلبانه

(۳۰ ژوئن ۱۹۳۹)

از زمانیکه ملت چین با تجاوز ژاپن روبرو شد ، مسئله ایکه در درجه اول اهمیت قرار گرفته ، این بوده است : جنگیدن یا نجنگیدن . این مسئله در فاصله میان حادثه ۱۸ سپتامبر و حادثه لوگو چیائو مورد بحث شدیدی واقع گردید . همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان میهن پرست باین نتیجه رسیدند که " جنگیدن برابر زندگی و نجنگیدن برابر مرگ است " ؛ همه تسلیم طلبان باین نتیجه رسیدند که " جنگیدن برابر مرگ و نجنگیدن برابر زندگی است " . غرش توپهای نبرد مقاومت در لوگو چیائو موقتاً باین بحث فیصله داد . این عرش توپها اعلام داشت که نتیجه گیری اول درست و نتیجه گیری دوم نادرست است . ولی چرا غرش توپهای نبرد مقاومت در لوگو چیائو باین بحث موقتاً فیصله داد نه قطعاً ؟ علت آنرا میتوان در سیاست امپریالیسم ژاپن که میخواهد چین را براه تسلیم آورد ، در کوشش تسلیم طلبان بین المللی (۱) که در پی سازش اند ، و در بی ثباتی برخی افرادی که جبهه مقاومت ضد ژاپنی چین شرکت دارند ، جستجو کرد . اکنون بیان مسئله اندکی تغییر کرده و مسئله مذکور مجدداً باین صورت مطرح شده است : "صلح یا جنگ " در چین میان هواداران ادامه جنگ وموعظه گران صلح بحثی در گرفته است . مواضع آنها همان مواضع پیشین میباشد . نتیجه گیری هوداران ادامه جنگ چنین است : "صلح کردن برابر زندگی و جنگیدن برابر مرگ است " . ولی دسته اول شامل همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان میهن پرست هستند که اکثریت عظیم ملت را تشکیل میدهند ، در حالیکه دسته دوم یعنی تسلیم طلبان از نظر تعداد افراد فقط عده قلیلی از عناصر متزلزل درون جبهه مقاومت ضد ژاپنی را در بر میگیرند . از اینجهت باصطلاح موعظه گران صلح مجبورند به تبلیغات دروغین و قبل از همه به تبلیغات ضد کمونیستی دست بزنند. آنها سیل بی پایان از اخبار ، گزارشها ، اسناد و قطعنامه های دروغ براه میاندازند ، حاکی از اینکه " کم.نیستها مشغول اغتشاش اند " ، " ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بدون اینکه بجنگند بی جهت حرکت میکنند و از اطاعت فرمان سرباز میزنند " ، "منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا بصورت تیول در آمده و از حدود خود گسترش مییابد " ، حزب کمونیست در توطئه سرنگون ساختن دولت است " و حتی

" اتحاد شوروی توطئه میچینند که به چین تجاوز کند " و غیر و غیره . همه این کار ها برای آنستکه واقعیت امور را بپوشانند ، افکار عمومی را آماده کنند و به صلح یعنی به تسلیم شدن نائل آیند . موعظه گران صلح یعنی تسلیم طلبان از آنجهت چنین میکنند که حزب کمونیست مبتکر و مدافع جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است و بدون مبارزه با حزب کمونیست نمیتوان همکاری گومیندان و حزب کمونیست را بر هم زد ، نمیتوان جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را از هم شکافت و نمیتوان تسلیم شد . بعلاوه موعظه گران صلح امیدوارند که امپریالیسم ژاپن به گذشتهائی تن در دهد . حساب آنها اینستکه رمق ژاپن دیگر کشیده شده است ، سیاست اصلی خود را عوض خواهد کرد ، خودش از چین مرکزی ، جنوبی و حتی شمالی خواهد رفت . آنگاه چین بدون ادامه جنگ به پیروزی نائل خواهد آمد . بالاخره امید آنها در فشار بین المللی است . بسیاری از موعظه گران صلح نه فقط امیدوار آن اند که دولتهای بزرگ بمیدان آیند و ژاپن را تحت فشار بگذارند و او به گذشتهائی وادار کنند تا موافقت در امر صلح امکان پذیر گردد ، بلکه امیدوار این نیز هستند که دولتها بزرگ بر دولت چین اعمال فشار کنند تا بتوان به هواداران ادامه جنگ گفت : " نگاه کنید ! در چنین محیط بین المللی فقط راه صلح باز است ! " " کنفرانس بین المللی اقیانوس آرام (۲) برای چین سودمند است ، از نوع مونیخ (۳)نیست ، بلکه گامی در راه احیاء چین است ! " اینست مجموع نظرات ، شیوه ها و توطئه های موعظه گران صلح در چین یعنی تسلیم طلبان (۴) . این نمایش را وان جین وی بتنهائی بصحنه نمیآورد ، عیب کار اینستکه هنوز وان جین وی های بزرگ و کوچک زیاد هستند که در درون جبهه مقاومت ضد ژاپنی پنهان اند و در این نمایش با وان جین وی همدستی میکنند ؛ بعضی با او " شوان هوان " (۵) بازی میکنند و بعضی دیگر گاهی با ماسک سرخ و گاهی با ماسک سفید درمیآیند (۶) .

ما کمونیستها صریحاً اعلام میداریم که تا آخر در اردوی هواداران ادامه جنگ خواهیم بود و قاطعانه با موعظه گران صلح مبارزه خواهیم کرد . یگانه آرزوی ما اینستکه وحدت خویش را با همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان میهن پرست کشور تحکیم کنیم ، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و همکاری گومیندان و حزب کمونیست را استوار گردانیم ، سه اصل خلق را بموقع اجرا در آوریم ، جنگ مقاومت را تا پایان ادامع دهیم ، تا رود خانه یا لو نبرد کنیم و همه سرزمینهای از دست رفته (۷) را باز ستانیم . غیر از این هیچ چیز دیگر را قبول نداریم . ما همه

وان جین های آشکار و پنهانی را بطور قطع محکوم میکنیم زیرا که آنها محیط ضد کمونیستی ایجاد میکنند ، "اصطکاک " (۸) میان گومندان و حزب کمونیست بر میانگیرند و حتی در صددند که جنگ داخلی جدیدی بین این دو حزب را بر افروزند . ما باین اشخاص میگوئیم : توطئه های شما که هدفش افتراق افکنی است ، در واقع چیز دیگری نیست جز تدارک تسلیم طلبی ، و سیاست تسلیم طلبی و افتراق افکنی شما مبین نقشه کلی شما بیش نیست که بخاطر ارضاء منافع خصوصی مشتی از افراد منافع ملی را میفروشید . اما چشم خلق بیناست و توطئه های شما افشا خواهد شد . ما این پرچانگی بیهوده را که گویا کنفرانس اقیانوس آرام مونیخ مشرق نخواهد بود، بطور قطع محکوم میکنیم . آنچه کنفرانس اقیانوس آرام نامیده میشود ، مسلماً مونیخ مشرق خواهد بود و سرنوشت چکوسلواکی را برای چین پیش خواهد آورد . ما این پرچانگی بیهوده را که گویا ممکن است امپریالیستهای ژاپن سر عقل بیایند و به گذشتهائی تن در دهند ، بطور قطع محکوم میکنیم . سیاست اصلی امپریالیسم ژاپن که سیاست انقیاد چین است ، تغییر نخواهد کرد . سخنان شکر آلود ژاپنی ها پس از سقوط اوهان ، مثلاً اعراض آنها از سیاست " برسمیت نشناختن دولت ملی بعنوان طرف مذاکرات " (۹) و موافقت آنها با پذیرفتن او باین سمت و یا مثلاً شرایط آنها برای بیرون کشیدن ارتش خود از چین مرکزی و جنوبی ـ همه مظاهر سیاست حیله گرانه ایست و هدفش آنست که ماهی را بسوی قلاب بکشاند ، آنرا بگیرد و کباب کند . کسی که لب باین طعمه میزند ، باید حاضر باشد که در ماهی تابه بیفتد . کوشش تسلیم طلبانه بین المللی نیز که میخواهند چین راه براه تسلیم بیآورند ، مظهر همین سیاست حیله گرانه است . آنها به تجاوز ژاپن بر چین بدیده اغماض مینگرند و "روی فراز کوه نشسته نبرد ببرها را تماشا میکنند " و منتظر لحظه مناسبی هستند که باصطلاح کنفرانس اقیانوس آرام را بمنظور میانجیگری برپا سازند تا خود در وضعیت ممتاز " شخص ثالث " قرار گیرند . از این توطئه انگیزان چشم امید داشتن نیز بدام افتادن است .

اینک مسئله جنگیدن یا نجنگیدن بصورت مسئله جنگ یا صلح مطرح میشود ، ولی ماهیتش همان است که بود . در میان همه مسائل این مهمترین و اساسی ترین مسئله است . در شش ماه اخیر در اثر تشدید اجرای سیاست ژاپن که میخواهد چین را براه تسلیم بیاورد ، در اثر اقدامات فعالانه تسلیم طلبان بین المللی ، و بطور عمده در اثر تزلزل بیشتر برخی افرادی که در جبهه مقاومت ضد ژاپنی چین

شرکت دارند ، جار و جنجال عجیبی بر سر باصطلاح مسئله صلح یا جنگ برخاسته و امکان تسلیم در وضع سیاسی کنونی بصورت خطر عمده در آمده است ؛ در چنین شرایطی مبارزه با حزب کمونیست یعنی بهم زدن همکاری گومیندان و حزب کمونیست و بهم زدن وحدت در مقاومت ضد ژاپنی ، در نزد تسیلم طلبان بمنزله نخستین و مهمترین قدم در راه تدارک تسلیم بشمار میآید . در چنین وضع همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان پرست چین موظف اند که باچشم باز مراقب فعالیت های تسلیم طلبان باشند . آنها باید در یابند که خصوصیت اصلی شرایط حاضر در آنستکه تسلیم طلبی بصورت خطر عمده در آمده و مبارزه با حزب کمونیست چیزی دیگری نیست مگر تدارک تسلیم ؛ آنها موظف اند با تمام قواه با تسلیم طلبی و افتراق افکنی مبارزه کنند . هرگز نباید گذاشت که عده قلیلی بر بهم زدن امر جنگ علیه امپریالیسم ژاپن امکان یابند و بآن خیانت ورزند ، جنگی که قاطبه ملت با ریختن خون خود دو سال است که بآن ادامه میدهد . هرگز نباید گذاشت که افرادی محدودی بربهم زدن جبهه متحد ضد ژاپنی که در اثر مساعی قاطبه ملت بوجود آمده است امکان یابند و آنرا از هم بپاشند .

به جنگ ادامه دادن و در وحدت پافشاری کردن ــ چین برجا خواهد ماند .

به صلح روی آوردن و در افتراق افکنی پافشاری کردن ــ چین نابود خواهد شد.

کدام را باید پذیرفت و کدام را باید رد کرد ؟ هممیهنان باید بزودی یکی را انتخاب کنند .

همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان میهن پرست کشور نیز بطور قطعی جنگ را ادامه خواهند داد و در وحدت پافشاری خواهند کرد.

حتی اگر تسلیم طلبان که به توطئه های تسلیم و افتراق مشغولند ، بتوانند موقتاً استیلاء یابند ، سر انجام بوسیله خلق فاش خواهند شد و بمجازات خواهند رسید. وظیفه تاریخی ملت چین آنستکه از طریق وحدت و مقاومت به آزادی خویش دست یابد . تسلیم طلبان در صددند که در جهت مخالفت سیر کنند ، ولی با وجود هر پیشرفتی که بدست آورند و یا وجود هر فریاد شادی که برکشند و تصور کنند که هیچکش جرأت نمیکند " بآنها ضرر برساند " سر انجام از سرنوشت خویش نخواهد گریخت و از دست خلق کشور مجازات خواهند دید .



مبارزه با تسلیم طلبی و افتراق ــ وظیفه فوری کلیه احزاب و گروه های میهن پرست و هموطنان میهن پرست کشور است .

خلق سراسر کشور متحد شوید و روی جنگ مقاومت و وحدت پافشاری کنید ، و توطئه هائی را که هدفش تسلیم طلبی و افتراق افکنی است ، نقش بر آب بسازید !

یادداشتها

۱ ــ منظور از تسلیم طلبان بین المللی امپریالیستهای انگلستان و امریکاست که در آن موقع در توطئه توافق هائی با ژاپن از طریق قربانی چین بودند .

۲ ــ در آن هنگام امپریالیستهای انگلستان ، آمریکا و فرانسه با موعظه گران چینی صلح در توطئه باصطلاح " کننفرانس بین المللی اقیانوس آرام" بودند تا با رهزنان ژاپنی سازش کنند و چین را بفروشند . این توطئه را در افکار عمومی ، مونیخ مشرق دور نام نهاده بود . در این اثر رفیق مائوتسه دون در محکوم ساختن این پرچانگی بیهوده که گویا کنفرانس اقیانوس آرام مونیخ مشرق نخواهد بود به ادعای آن موقع چانکایشک اشاره میکند .

۳ ــ در سپتامبر ۱۹۳۸سران چهار دولت انگلستان ، فرانسه ،آلمان و ایتالیا در مونیخ (آلمان) کنفرانسی تشکیل دادند که به عقد قرار داد مونیخ انجامید ، انگلستان و فرانسه بموجب این قرار داد ، چکوسلواکی را به آلمان فروختند ، مشروط بر اینکه آلمان به اتحاد شوروی حمله کند . در سالهای ۱۹۳۸ ــ ۱۹۳۹ امپریالیستهای انگلستان و امریکا بار ها بتدارک سازش با امپریالیسم ژاپن از طریق قربانی چین اقدام کردن . در ژوئن ۱۹۳۹ که رفیق مائوتسه دون اثر حاضر را نوشت ، بین انگلستان و ژاپن مجدداً مذکراتی بمنظور ادامه تدارک این توطئه بعمل آمد . این توطئه از آنجا که با توطئه مونیخ انگلستان ، فرانسه ، آلمان و ایتالیا شباهت داشت ، " مونیخ مشرق " نامبده میشد .

۴ ــ در اینجا منظور رفیق مائوتسه دون از " مجموعه نظرات ، شیوه ها و توطئه های موعظه گران صلح در چین یعنی تسلیم طلبان " ، نظرات ، شیوه ها و توطئه های چانکایشک است . در آن هنگام وان جین وی سرکرده عمده تسلیم طلبان علنی بود و چانکایشک سرکرده عمده تسلیم طلبانی که در درون جبهه مقاومت ضد ژاپنی پنهان شده بودند . سخن رفیق مائوتسه دون در باره " وان جین وی مخفی " و" وان جین وی های بزرگ کوچک " مربوط باو است .

۵ ــ منظور رفیق مائوتسه دون اینستکه چانکایشک و وان جین وی همانطور نقشهای مختلف را بعهده گرفته اند که هنرپیشگان نمایش " شوان هوان " (نوعی نمایش است که دو نفر اجرا کننده در آن شرکت دارند . یکی از آنها در پشت سر دیگری پنهان شده ، حرف میزند و آواز میخواند ، آن دیگری در جلو نشسته ، حرف نمیزند و آواز هم نمیخواند و فقط طبق حرفها و آوازهای آن یکی پشت سر خود ژستهای مختلف میگیرد . مترجم) .

۶ ــ در آن دوران موعظه گران صلح در گومیندان که چانکایشک در رأس آن قرار گرفت ، دو روئی میکردند . آنها از یک سو هنوز بلباس هواداران ادامه جنگ مقاومت در میآمدند و از سوی دیگر

مشغول اشکال مختلف فعالیت تسلیم طلبانه بودند ؛ آنها شبیه هنرپیشگان اپرای باستانی چین بودند که برخی از آنها در صحنه با ماسک سرخ (رل مثبت) در میآمدند و برخی دیگر با ماسک سفید(رل منفی)

۷ ـ در ژانویه ۱۹۳۹ در پنجمین پلنوم پنجمین دوره کمیته اجرائی مرکزی گومیندان چانکایشک علناً اظهار نظر کرد که بعقیده او در شعار " جنگ مقاومت تا پایان " مقصود از کلمه "پایان" عبارتست از " برقراری مجدد وضعی که پیش از حادثه لوگو چیائو وجود داشت " از اینرو رفیق مائوتسه دون برای مقابله با این سیاست تسلیم طلبانه چانکایشک مخصوصاً تأیید کرد که معنای شعار "جنگ مقاومت تا پایان " عبارتست از " نبرد کردن تا رود خانه یا لو و بازستاندن همه سرزمینهای از دست رفته "

۸ ـ منظور از " اصطکاکات " کلمه ایکه در آن زمان بسیار متدول بود ، عبارتست از عمال ارتجاعی دارو دسته مرتجع گومیندان که باشکال مختلف بمنظور برهم زدن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و مبارزه علیه حزب کمونیست و کلیه نیرو های مترقی صورت میگرفت .

۹ ـ در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۷ ارتش ژاپن نانکن را بتصرف در آورد . در ١٦ ژانویه ۱۹۳۸ دولت ژاپن اعلامیه ای منتشر ساخت و در آن اعلام داشت که " از این به بعد دولت ملی را بعنوان طرف مذاکرات برسمیت نخواهد شناخت و امیدوار است که دولت جدیدی تشکیل شود " . در اکتبر ۱۹۳۸ پس از آنکه ارتش ژاپن گوان جو و او هان را متصرف شد ، دولت ژاپن با استفاده از تزلزل چانکایشک در مسئله جنگ مقاومت سیاست جدیدی اتخاذ کرد تا چانکایشک را براه تسلیم آورد ، باین منظور دولت ژاپن در نوامبر ۱۹۳۸ اعلامیه جدیدی منتشر ساخت که در آن چنین گفته میشد : " در مورد دولت ملی هرگاه وی از سیاست اشتباه آمیز سابق خود دست بردارد و با شرکت رجال جدید به احیاء کشور و نگهبانی نظم بپردازد ، در آنصورت از طرف دولت امپراطوری رد نخواهد شد . "



مرتجعین باید مجارات شوند

(۱ اوت ۱۹۳۹)

امروز ، اول اوت ، ما برای برگزاری مجلس یاد بود در اینجا گرد آمده ایم. چرا ما این مجلس یاد بود را ترتیب داده ایم ؟ برای آنکه مرتجعین رفقای انقلابی ما را به قتل رسانیده اند ، رزمندگان علیه ژاپن را بقتل رسانیده اند . چه کسانی در این زمانه باید بقتل برسند ؟ خائنین بملت و امپریالیستهای ژاپن . چین دوسال با امپریالیسم ژاپن جنگنده است ولی فرجام آن هنوز معلوم نیست . خائنین بملت هنوز فعالیت بسیاری از خود نشان میدهند و عده قلیل از آنها بقتل رسیده اند و معذلک رفقای انقلابی ما جنگجویان علیه ژاپن بقتل رسیده اند . چه کسانی آنها را کشته اند؟ آنها را سپاهیان کشته اند . چرا سپاهیان رزمندگان علیه ژاپن را کشتند ؟ آنها فرمان را اجرا کردند و کسانی به آنها فرمان کشتن دادند . چه کسانی به آنها فرمان کشتن دادند ؟ مرتجعین (۱) . رفقا ! قاعدتاً چه کسانی میخواهند رزمندگان علیه ژاپن را بقتل در آورند ؟ نخست امپریالیستهای ژاپن و سپس خائنین بملت و میهن فروشان نظیر وان جین وی . اما عرصه کشتار شانگهای ، بی پین ، تیانزین ، نانکن و نقطه دیگری که تحت اشغال متجاوزین ژاپنی و خائنین بملت باشند نبود ، بلکه این قتل در پین جیان ، در پشت جبهه جنگ مقاومت صورت گرفت و توجن کون و لوه زی مین و رفقای دیگر ، رفقای مسئول دفتر ارتباط ارتش چهارم جدید در پین جیان ، در میان قربانیان بودند . پر واضح است که این قتل توسط آن دارودسته مرتجعین چین که فرمان امپریالیستهای ژاپنی و وان جین وی را بمورد اجرا گذاردند صورت گرفته است . این مرتجعین در حال تدارک تسلیم هستند ، از اینرو خاضعانه فرمان ژاپنیها و وان جین وی را اجرا کردند ، و نخست مصممترین رزمندگان علیه ژاپن را بقتل رسانیدند . این موضوع کوچک نیست ، ما باید با آن بمبارزه برخیزیم ، ما باید علیه آن اعتراض نمائیم !

اکنون تمام ملت در برابر ژاپن مقاومت میکند و خلق سراسر کشور بمنظور مقاومت علیه ژاپن به وحدت بزرگی نایل آمده است . اما مرتجعین و تسلیم طلبان نیز

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در مجلس یادبودی است که از طرف اهالی ین ان برای شهیدان حادثه خونین پین جیان ترتیب داده شده بود .

در درون این وحدت بزرگ جای دارند . آنها چه میکنند ؟ آنها رزمندگان علیه ژاپن را بقتل میرسانند ، از پیشرفت و ترقی جلوگیری میکنند و با ساخت با پاخت با متجاوزین ژاپنی و خائنین بملت راه را برای تسلیم هموار میسازند .

آیا کسی به قتل رفقای ضد ژاپنی که واقعه جدی است رسیدگی کرده است؟ قتل در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۱۲ ژوئن صورت گرفته و امروز اول اوت است ، اما است ، اما آیا در تمام این مدت ماکسی را دیدیم که گامی به پیش گذارد ، به اینکار رسیدگی کند ؟ نه . چه کسی باید به اینکار رسیدگی کند ؟ بر طبق قانون چین مقامات قضائی باید به اینکار پراخته باشند . اگر چنین قضیه در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا اتفاق میافتاد ، دادگاه عالی ما اکنون مدتی بود که بدان رسیدگی کرده بود . اما با آنکه تقریباً دو ماه از حادثه خونین بین جیان میگذرد ، هنوز قانون و مقامات قضائی هیچ کاری انجام نداده اند . دلیل آن چیست ؟ دلیل آن اینستکه چین متحد نیست (۲)

چین باید متحد شود ؛ بدون توحید امکان پیروزی نیست . اما توحید بچه معنی است ؟ تو حید به این معنی است که هر کس باید در برابر ژاپن مقاومت کند ، همه باید متحد شوند و در راه ترقی بکوشند ، باید در برابر ژاپن مقاومت کند ، همه باید متحد شوند و در راه ترقی بکوشند ، وباید بفراخور حال پاداش و مجازات برقرار گردد . چه کسانی باید پاداش گیرند ؟ آنهائی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند ، که نگهبان وحدت اند و آنهائی که مترقی اند . چه کسانی باید مجازات شوند ؟ خائنین بملت و مرتجعین که در کار مقاومت ، وحدت و ترقی خرابکاری میکنند . آیا کشور ما اکنون متحد شده است ؟ نه ، نشده است . حادثه خونین پین جیان گواه بر آنست . این کشتار نشان میدهد که توحید ، در آنجا که باید باشد ، نیست ما مدتها خواستار توحید تمام کشور بودیم . نخست توحید براساس جنگ مقاومت . اما اکنون تو جن کون ، لوه زی مین و رفقای دیگر که در برابر ژاپن مقاومت میکردند بجای آنکه پاداش گیرند سبعانه بقتل رسیده اند و آن فرو مایگانی که با جنگ مقاومت بمقابله برخاسته اند ، تسلیم بدشمن را تدارک میبینند و بکشتار دست میزنند ، از مجازات مصون اند. این توحید نیست . ما باید با این فرومایگان و تسلیم طلبان مبارزه کنیم و قاتلین را بازداشت نمائیم . دوم توحید بر اساس وحدت . آنهائی که هوادار وحدت هستند ، باید پاداش گیرند و آنهائی که آنرا بر هم میزنند ، باید مجازات شوند . اما اکنون تو جن کون ، لوه زی مین و رفقای دیگر که نگهبان وحدت بودند مجازات شده اند و سبعانه

بقتل رسیده اند ، و فرومایگانی که در امر وحدت اخلال میکنند ، از هرگونه مجازات ایمن هستند . این توحید نیست. سوم توحید بر اساس ترقی . تمام کشور باید در راه ترقی گام بردارد ، باید کوشید که عقب مانده همپای مترقی شود و نه آنکه مترقی را به عقب کشید تا همطراز عقب مانده گردد . دژخیمان حادثه خونین پین جیان مردم مترقی را بقتل میرساندند . ده ها و صدها کمونیست و میهن پرست از آغاز جنگ مقاومت ترور شده اند . حادثه خونین پین جیان فقط تازه ترین نمونه است . ادامه این وضع برای چین هلاکت بار خواهد بود زیرا تمام کسانی که در برابر ژاپن بمقاومت دست میزنند ممکن است بقتل برسند . معنی این قتل ها چیست ؟ معنی آنها اینست که مرتجعین چین که طبق او امر امپریالیستهای ژاپن و وان جین وی عمل میکنند در تدارک تسلیم بدشمن اند و بهمین علت است که آنها کار خود را با گشتن رزمندگان علیه ژاپن ، با کشتن کمونیستها و با کشتن میهن پرستان آغاز کرده اند . اگر به آن خاتمه داده نشود ، چین از دست این مرتجعین راه نیستی خواهد سپرد . از اینرو این قتل ها با سرنوشت تمام کشور بستگی دارد و دارای اهمیت فوقالعاده است . ما باید از دولت ملی بخواهیم که این مرتجعین را به شدید ترین وجه مجازات کند .

رفقا باید نیز دریابند که امپریالیسم ژاپن اخیراً فعالیتهای مخرب خود را شدت بخشیده است ، امپریالیسم بین المللی در کمک به ژاپن فعالتر شده است (۳)، در چین ،خائنین بملت ، وان جین وی های آشکار و پنهان برای خربکاری در جنگ مقاومت و برهم زدن وحدت و بر گرداندن عقربه زمان بیش از هر موقع دیگر از خود فعالیت نشان میدهند . آنها میخواهند قسمت اعظم چین را به تسلیم وادارند ، در درون کشور تفرقه ایجاد کنند و جنگ داخلی براه اندازند . در حال حاضر پاره ای تدابیر مخفی مانند « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » (۴) بطور وسیع عملی گردیده است . این تدبیر از لحاظ مضمون کاملاً ارتجاعی است ، به امپریالیسم ژاپن یاری میرساند و به امر مقاومت ، وحدت و ترقی لطمه میزند . " احزاب بیگانه" کدامند ؟ امپریالیسم ژاپن ، وان جین وی ، خائنین بملت . چگونه میتوان حزب کمونیست و تمام احزاب و گروههای سیاسی ضد ژاپنی دیگر را که بخاطر مقاومت در برابر ژاپن دست اتحاد بیکدیگر داده اند ، " احزاب بیگانه " نامید ؟ در حال حاضر تسلیم طلبان ، مرتجعین و سر سختان عمداً در میان صفوف مبارزان ضد ژاپنی اصطکاکات ایجاد میکنند و تفرقه میاندازند . آیا این قبیل فعالیتها درست است ؟ مطلقاً نادرست (کف زدن عموم حاضرین) . اگر از "محدود ساختن " سخن بمیان

آید ، چه کسانی را باید محدود ساخت ؟ امپریالیستهای ژاپن را ، وان جین وی را ، مرتجعین و تسلیم طلبان را (کف زدن عموم حاضرین) چرا باید حزب کمونیست را حزبی که انقلابی ترین و مترقی ترین و در مقاومت در برابر ژاپن قاطع ترین حزب است محدود ساخت ؟ این مطلقاً نادرست است . ما مردم ین ان مخالف صریح و اعتراض شدید خود را نسبت به آن ابراز میداریم (کف زدن عمومی حاضرین) ما باید با این « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » مبارزه کنیم . این تدبیر سرچشمه همه گونه اعمال جنایتکارانه است ، اعمالی که وحدت را بر هم میزنند . ما امروز این مجلس توده ای بخاطر ادامه جنگ مقاومت وحدت و ترقی بر پا داشته ایم . برای نیل به این مقصود این « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » باید ملغی شود ، تسلیم طلبان و مرتجعین باید مجازات شوند و تمام رفقای انقلابی ، تمام رفقا و تمام مردمی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند باید مورد حمایت قرار گیرند . (حاضرین بگرمی کف زدند و شعار دادند)

یادداشتها

۱ ـ در ۱۲ ژائن ۱۹۳۹ ارتش ۲۷ گومیندان طبق فرمان مخفی چانکایشک سپاهیانی اعزام داشت که دفتر ارتباط ارتش چهارم جدید را در بین جیان واقع در استان حونان محاصره کردند و رفیق تو جن کون افسر ستاد ارتش چهارم جدید و رفیق لوه ری مین سرگرد و آجودان ارتش هشتم و چهارم رفیق دیگر را سبعانه بقتل رسانیدهد . این کشتار نه تنها نفرت و انزجار مردم مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی را برانگیخت بلکه در مناطق تحت سلطه گومیندان نیز مردم شرافتمند را منزجر ساخت . این حادثه خوینی تحت فرمان چانکایشک و دستیارانش رخ داد . مرتجعینی که از طرف رفیق مائو تسه دون در این سخنرانی مورد انتقاد شدید قرار گرفتند، عبارت بودند از چانکایشک و دستیارانش.

۲ ـ رفیق مائوتسه دون برای مقابله با توطئه های مرتجعین گومیندان که میکوشیدند به بهانه "توحید" نیرو های مسلح و پایگاه های ضد ژاپنی زیر رهبری حزب کمونیسترا از میان بردارند ، این"توحید " را توضیح میدهد . از روز تجدید همکاری گومیندان و حزب کمونیست بمنظور مقاومت مشترک در برابر ژاپن این شعار " توحید " به سلاح عمده ای در دست گومیندان مبدل گردید که با آن حزب کمونیست را مورد حمله قرار نیداد و وی را متهم میساخت که پیوسته حساب جدا گانه ای برای خود باز میکند ، مانع توحید است و به مقاومت زیان میرساند . بعد از ژانویه ۱۹۳۸ ، موقعیکه پنجمین پلنوم پنجمین دروزه کمیته اجرائی مرکزی گومیندان به پیشنهاد چانکایشک « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را تصویب کرد ، این غوغا ارتجاعی شدت یافت . رفیق مائوتسه دون شعار "توحید " را از کف مرتجعین گومیندان بیرون آورد و آنرا در برابر فعالیتهای انشعابگرانه گومیندان علیه خلق و ملت بیک شعار انقلابی مبدل ساخت .

۳ « مراجعه شود به رفیق مائو تسه دون : « علیه فعالیت تسلیم طلبانه » . پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ ، سیاست عمده ژاپن در این جهت سیر میکرد که با بکار بردن وسائل سیاسی گومیندان را به راه تسلیم آورد . امپریالیسم جهانی و از آنجمله امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی بکرات به چانکایشک توصیه میکردند که برای صلح وارد مذاکره شود . چمبرلین نخست وزیر انگیسی اظهار داشت که انگلستان در باصطلاح " تجدید ساختمان خاور دور " شرکت خواهد جست . در ۱۹۳۹ فعالیتهای توطئه گرانه متجاوزین ژاچن و امچریالیسم بین المللی سدت یافت . در اوریل همین سال کلارک کر سفیر انگلیسی در چین برای ترتیب مذاکرات صلح میان چانکایشک و ژاپن به میانجیگری پرداخت . در ژوئیه موافقت نامه ای میان انگلستان و ژاپن منعقد گردید که بموجب آن دولت انگلستان حاضر شد " وضع موجود " در چین را که بدست متجاوزین ژاچن ایجاد شد کاملاً برسمیت بشناسد .

۴ ـ « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » مخفیانه در ۱۹۳۹ از طرف کمیته اجرائی مرکزی گومیندان صادر شد که برای افکار و کفتار و کردار کمونیستها و شخصیتهای مترقی دیگر محدودیت های شدیدی مقرر میسازد و هدف آن برهم زدن تمام سازمانهای توده ای ضد ژاپنی بود . در این تدابیر قید شده بود که در نقاطی که بعقیده گومیندان "کمونیستها فعالیت بیشتری داشتند " " قانون نسئولیت مشترک و مجازات جمعی " بمرحله اجرا در آید و بطور کلی در درون سازمان بائو و جیا یک " شبکه اطلاعاتی " یعنی سازمان جاسوسی ضد انقلابی برقرار گردد تا در هر فرصتی فعالیتهای مردم را کنترل و محدود سازد .



مصاحبه با خبر نگار
روزنامه « سین هوا ژیبائو »
درباره وضع جدیدبین المللی

(۱ سپتامبر ۱۹۳۹)

سئوال خبر نگار : امضاء قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان(۱) دارای چه اهمیتی است ؟

جواب مائوتسه دون : قرار داد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و المان نتیجه افزایش قدرت سوسیالیستی اتحاد شوروی وسیاست صلح جویانه ایست که پیوسته از طرف دولت شوروی تعقیب میگردد . این قرار داد توطئه بورژوازی ارتجاعی بین المللی را بنمایندگی چمبرلی و دالادیه که میکوشید میان اتحادشوروی و المان جنگی برانگیزد ، درهم ریختن ، محاصر اتحاد شوروی را توسط بلوک ضد کمونیستی آلمان ، ایتالیا و ژاپن در هم شکست ، صلح را میان اتحاد شوروی و آلمان تقویت کرد و پیشرفت ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی تضمین نمود . این قرار دار ، در خاور ، ضربه ای بر ژاپن وارد و به چین یاری رسانید ، در چین ، مواضع طرفداران مقاومت در برابر ژاپن را تقویت کرد و بر تسلیم طلبان ضربه وارد ساخت . اینها همه پایه ای برای یاری به خلقهای جهان جهت کسب رهائی و آزادی خود فراهم ساخته است . این است تمام اهمیت قرار داد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان .

سئوال : بعضی از مردم هنوز درک نمیکنند که قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان نتیجه شکست مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی است ، بعکس آنها فکر میکنند که شکست مذاکرات انگلستان . فرانسه و شوروی نتیجه انعقاد قرار داد شوروی و آلمان است . آیا ممکن است توضیح دهید چرا مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی با شکست مواجه شد .

جواب : مذکرات انگلستان و فرانسه و شوروی به شکست انجامید صرفاً برای آنکه دولتهای انگلیس و فرانسه از خود صداقت نشان ندادند . در سالهای آخیر بورژوازی ارتجاعی بین المللی و در درجه اول بورژوازی ارتجاعی انگلستان و فرانسه در برابر تجاوز آلمان ، ایتالیا و ژاپن فاشیستی پیوسته یک سیاست ارتجاعی ، یعنی

سیاست " عدم مداخله " را در پیش گرفته است . هدف آنها در تعقیب این سیاست آنستکه چشم خود را بر روی جنگهای تجاوزکارانه ببندند و از آنها بسود خویش استفاده کنند . از این جهت انگلستان و فرانسه پیشنهادات مکرر اتحاد شوروی را برای تشکیل جبهه واقعی علیه تجاوز با قاطعیت رد کردند و بجای آن موضع " عدم مداخله " را اتخاذ نمودند ، دست آلمان و ایتالیا و ژاپن را در تجاوز باز گذاشتند و خود نقش ناظرین حاشیه نشین را بازی کردند . هدف آنها این بود که بگذارند طرفین جنگ یکدیگر را بفرسایند ، و آنگاه وارد عمل شوند و به مداخله بپردازند . آنها با پیروی از این سیاست ارتجاعی نیمی از چین را نثار ژاپن نمودند و تمام حبشه ، اسپانیا ، اطریش و چکوسلواکی را قربانی آلمان و ایتالیا ساختند (۲) . این بار آنها میخواستند اتحاد شوروی را فدا کنند . این توطئه در مذاکرات اخیر انگلستان و فرانسه و شوروی بطور وضوح آشکار گردید. این مذاکرات ۱۵ آوریل تا ۲۳ اوت یعنی بیش از چهار ماه بطول انجامید اتحاد شوروی در جریان این مذاکرات حد اکثر بردباری را بخرج داد. ولی انگلستان و فرانسه از ابتدا تا انتها از پذیرش اصل تساوی و عمل متقابل سرباز زدند ؛ آنها فقط میخواستند که اتحاد شوروی امنیت آنها را تضمین کند ، در صورتیکه خودشان از از تضمین اتحاد شوروی و کشورهای کوچک بالتیک امتناع میورزیدند تا بدین ترتیب شکافی باز گذارند که ارتش آلمان بتواند از آن بگذرد ؛ آنها در عین حال اجازه نمیدادند که سپاهیان شوروی برای نبرد با متجاوز از لهستان عبور کنند . چنین است علت شکست مذاکرات. در همین موقع آلمان آمادگی نشان داد که به فعالیتهای خود علیه اتحاد شوروی خاتمه دهد ، از باصطلاح «پیمان ضد کمینترن » (۳) دست بر دارد و مصونیت مرز های شوروی و آلمان منعقد گردید . سیاست "" عدم مداخله" که از طرف ارتجاع بین المللی و در درجه اول از طرف ارتجاع انگلیس و فرانسه دنبال میشود ، عیناً سیاست" روی فراز کوه نشستن و نبرد ببر ها را تماشا کردن " و سیاستی کاملاً امپریالیستی است که سود خود را از زیان دیگران تامین کند . این سیاست هنگامی آغاز شد که چمبرلن دولت را در دست گرفت و با قرار داد مونیخ در سپتامبر سال گذشته باوج خود رسید ، و بالاخره در مذاکرات اخیر انگلستان و فرانسه و شوروی دچار شکست شد . از این پس ناگزیر وضع در جهت تصادم مستقیم میان دو بلوک بزرگ امپریالیستی یعنی بلوک انگلستان ــ فرانسه و بلوک آلمان ــ ایتالیا تکامل خواهد یافت و من در اکتبر ۱۹۳۸ در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گفتم : " سنگی را

که بلند کرده اند عاقبت بروی پای خود خواهد افتاد ؛ اینست نتیجه اجتناب ناپذیر سیاست چمبرلن . " چمبرلین با این قصد شروع کرد که بدیگران زیان رساند ولی سر انجام خودش خسارت دید . چنین است قانون تکامل تمام سیاست های ارتجاعی .

سئوال : بعقیده شما تکامل وضع کنونی چگونه خواهد بود ؟

جواب اوضاع بین المللی اکنون بمرحله نوینی وارد شده است . حالت یکجانبه دومین جنگ امپریالیستی که مدتی است آعاز گردیده ، بعبارت دیگر حالتیکه در آن ، در نتیجه سیاست "عدم مداخله " گروهی از دولتهای امپریالیستی به حمله میپردازد و گروه دیگر دست روی دست میگذارد و به نظازه مینشیند ، نا چاز در حالت جنگ همگانی در اروپا در خواهد آمد جنگ دوم امپریالیستی دیگر وارد مرحله جدیدی شده است .

در اروپا بزودی جنگ امپریالیستی دامنه داری دو بلوک امپریالیستی آلمان ــ ایتالیا ، انگلستان ــ فرانسه که بر سر تسلط برخلقهای مستعمره نزاع میکنند ، آغاز میگردد . در جریان این جنگ هر یک از دو طرف متخاصم بمنظور فریفتن مردم و جلب پشتیبانی افکار عمومی بیشرمانه اعلام خواهد کرد که جنگ وی عادلانه است و حریف او به جنگ غیر عادلانه برخاسته است . این در واقع نیرنگی بیش نیست . زیرا مقاصد هر دو طرف امپریالیستی است ؛ هر دو طرف بجنگ غارتگرانه دست زده اند. آنها اکنون بر سرلهستان ، شبه جزیره بالکان و سواحل مدیترانه می جنگند. چنین جنگی بهیچوجه جنگ عادلانه نیست . در جهان ، یگانه جنگ عادلانه جنگی است که غارتگرانه نیست بلکه آزایبخش است . کمونیستها در هیچ حالی از جنگهای غارتگرانه پشتیبانی نخواهد کرد. معذلک آنها از هر جنگی که غارتگرانه نباشد بلکه عادلانه و بخاطر آزادی باشد ، با جرأت پشتیبانی خواهند کرد و در جبهه مقدم مبارزه جای خواهد گرفت . احزاب سوسیال ــ دموکرات وابسته به انترناسیونال دوم در نتیجه تهدید و تطمیع چمبرلن و دالادیه رو بانشعاب میروند ، بخشی از آنها یعنی قشر فوقانی ارتجاعی آنها دوباره همان راه هلاکت باری در پیش گرفته است که جنگ جهانی اول پیموده ، و آماده است از جنگ امپریالیستی جدید پشتیبانی کند ؛ اما بخش دیگر آن باتفاق کمونیستها به ایجاد جبهه توده ای علیه جنگ و فاشیسم دست خواهند زد . در حال حاضر چمبرلن و دالادیه در جای پای آلمان و ایتالیا گام بر میدارند، بیش از پیش ارتجاعی میشوند و با استفاده از بسیج بخاطر جنگ ، ساختمان دولتی را در کشور های خود بر بنیاد فاشیستی استوار

میسازند و اقتصاد خود را بصورت اقتصاد جنگی در میاورند . بطور خلاصه دو بلوک بزرگ امپریالیستی دیوانه وار خود را برای جنگ آماده میکنند و میلیونها مردم در برابر خطر کشتار دسته جمعی قرار گرفته اند . اینها همه بدون شک در میان توده های وسیع جنبش های مقاومت بر خواهد انگیخت . اگر مردم، خواه درآلمان یا ایتالیا ، خواه در انگلستان یا فرانسه ، یا در هر نقطه دیگری از اروپا یا جهان نخواهند به گوشت دم توپ امپریالیستها تبدیل شوند ، مسلما بپا خواهند خاست و از هر طریقی که ممکن باشد ، با جنگ امپریالیستی بمبارزه خواهند پرداخت .

علاوه بر این دو بلوک ، در جهان سرمایه داری بلوک سومی نیز وجود دارد که آمریکا در رأس آنست و بسیاری از کشور های آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی را در بر میگیرد. این بلوک از نظر منافع خود نمیخواهد در حال وارد جنگ شود . امپریالیسیم امریکا قصد دارد بنام بیطرفی موقتاً از پیوستن یکی از دو متخاصم امتناع ورزد تا بتواند بعداً وارد صحنه شود و سرکردگی جهان سرمایه داری را در دست خود بگیرد . بورژوازی امریکا هنوز در پی آن نیست که دموکراسی و اقتصاد زمان صلح را در داخل کشور خود براندازد ، و این امر مساعد بحال جنبش صلح جهانی است .

امپریالیسم ژاپن که قرارداد شوروی و آلمان ضربه سختی بر آن وارد ساخته ، در آینده با مشکلات بازهم بزرگتری مواجه میگردد . در ژاپن دو گروه بر سر سیاست خارجی بایکدیگر در مبارزه اند . میلیتاریست ها میخواهند با آلمان و ایتالیا اتحاد به بندند ، باین منظور که چین را زیر نظارت انحصاری خود در آورند ، جنوب شرقی آسیا را مورد تجاوزقرار دهند و انگلستان و امریکا و فرانسه را از شرق برانند ؛ اما بخشی از بورژوازی ترجیح میدهد به انگلستان ، آمریکا و فرانسه امتیازاتی بدهد و توجه خود را به غارت چین معطوف دارد . در حال حاضر گرایش شدیدی بطرف سازش با انگستان مشاهده میشود . مرتجعین انگلیس تلاش خواهند کرد که در ازاء تقسیم مشترک چین و واگذاری کمک مالی و اقتصادی به ژاپن ، ژاپن بصورت سگ پاسبان منافع انگلستان در شرق در آید ، جنبش آزادیبخش ملی چین را سرکوب نماید و دست و پای اتحاد شوروی را به بندد . بدینجهت هدف اصلی ژاپن مبنی بر انقیاد چین در هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد . امکان اینکه ژاپن در چین به تعرض نظامی جبهه ای وسیعی دست زند ، شاید چندان زیاد نباشد ؛ اما ژاپن تعرض سیاسی خود را در زمینه " استفاده از چینی ها برای انقیاد چینی ها " (۴) و تجاوز اقتصادی

به چین را بمنظور " تغذیه جنگ از راه جنگ " (۵) مسلماً تشدید خواهد کرد و در عین حال از لحاظ نظامی " عملیات امحائی " (٦) دیوانه وار را در مناطق اشغالی همچنان ادامه خواهد داد ؛ علاوه بر این ژاپن خواهد کوشید با وساطت انگلستان چین را به تسلیم وا دارد . ژاپن در لحظه مساعد مونیخ شرق را پیشنهاد خواهد کرد و با دادن امتیاز نسبتاً مهم بمثابه طعمه دام خواهد کوشید از راه تطمیع و تهدید چین را به قبول شرایط تسلیم مجبور سازد و بدینطریق بهدف خود که انقیاد چین است دست یابد . هرچه طبقات حاکمه ژاپن در کابینه تغییراتی بدهند ، این هدف امپریالیستی ژاپن ، تا زمانیکه خلق ژاپن به انقلاب بر نخیزد، همچنان بدون تغییر باقی خواهد ماند .

در خارج از جهان سرمایه داری ، جهان تابناکی وجود دارد و آن اتحاد شوروی سوسیالیستی است . قرارداد شوروی و آلمان بر امکان کمک اتحاد شوروی به جنبش جهانی و به چین در مقاومتش علیه ژاپن میافزاید .

اینست ارزیابی من از وضع بین المللی .

سئوال : در این شرایط چه آینده ای در برابر چین قرار دارد ؟

جواب : در برابر چین دو امکان وجود دارد : نخست پایداری در جنگ مقاومت ، در وحدت و در ترقی که ملت را باحیا خواهد رساند . و دیگر سازش ، انشعاب و سیر قهقرائی که ملت را منجر بانقیاد خواهد ساخت .

در وضع بین المللی جدید ، در شرایطی که ژاپن با مشکلات روزافزونی دست به گریبان است و چین با قاطعیت از سازش و مصالحه امتناع میورزند ، مرحله عقب نیشنی استراتژیک برای چین پایان یافته است و مرحله تعادل استراتژیک آغاز گردیده است . این مرحله تعادل استراتژیک مرحله تدارک برای تعرض متقابل است .

معذلک تعادل در جبهه با تعادل در پشت جبهه دشمن نسبت معکوس دارد؛ با شروع تعادل در جبهه مبارزه در پشت جبهه دشمن شدت خواهد یافت . بنابر این "عملیات انحائی " وسیع جنگی که دشمن در مناطق اشغالی (بطور عمده در شمال چین) پس از سقوط اوهان بدانها دست زده است از این پس نه تنها ادامه خواهد یافت. بلکه تشدید هم خواهد شد . بعلاوه از آنجای که سیاست عمده دشمن در حال حاضر عبارتست از تعرض سیاسی در زمینه " استفاده از چینی ها برای انقیاد چینی ها " و تجاوز اقتصادی بخاطر " تغذیه جنگ از راه جنگ " و از آنجا که هدف سیاست انگستان در خاور ، مونیخ خاور دور است ، خطر تسلیم برای قسمت

اعظم چین و خطر انشعاب در داخل کشور فوق العاده افزایش یافته است . و در مورد تناسب قوا ، چین هنوز بمراتب از دشمن ضعیفتر است و تا تمام کشور بخاطر مبارزه ای سرسخت متحد نگردد ، جمع آوری نیرو برای تعرض متقابل ممکن نخواهد بود .

بنابر این پایداری در جنگ مقاومت برای چین همچنان وظیفه فوق العاده جدی است و در این زمینه هیچگونه مسامحه ای جایز نیست .

از این جهت ، بدون شک ، چین بهیچوجه نباید موقعیت کنونی را از نظر فرو گذارد یا تصمیم نادرستی بگیرد ، بلکه باید موضع سیاسی محکمی اختیار کند .

بعبارت دیگر ، اولا باید روی موضع مقاومت پایداری کرد و با هرگونه فعالیت در جهت سازش بمقابله برخاست . باید بر وان جین وی ها ، خواه آشکار یا مخفی ضربات قاطعی وارد آورد . چین باید قاطعیت بر هر گونه تطمیع ، خواه از جانب ژاپن یا از جانب انگلستان دست رد بگذارد ، و هرگز نباید در مونیخ خاورشرکت جوید .

ثانیاً باید روی موضع وحدت پایداری کرد و یا هرگونه فعالیت در جهت انشعاب بمبارزه برخاست . باید در برابر چنین فعالیت هائی ، خواه از جانب امپریالیستها ژاپن صورت گیرد یا از جانب کشور های خارجی دیگر و یا از جانب تسلیم طلبان داخلی اکیداً هوشیاری بخرج داد. باید به هر گونه اصطکاک داخلی که بجنگ مقاومت زیان میرساند اکیداً خاتمه داد.

ثالثا باید روی موضع ترقی پافشاری کرد و با هر گونه سیر قهقرائی به مبارزه برخاست . همه ایده ها ، همه نظامات و همه اقداماتی که بجنگ مقاومت زیان رساند ، خواه در زمینه نظامی ، سیاسی ، مالی و اقتصادی باشد یا در زمینه امور حزبی ، خواه در محیط فرهنگی و آموزش باشد یا در جنبش توده ای باید مورد تجدید نظر واقع شود و واقعاً تغییر کند تا در خدمت جنگ مقاومت قرار گیرد.

اگر اینها همه بمرحله عمل در آید ، چین بخوبی قادر خواهد بود برای تعرض متقابل نیرو فراهم کند .

از این پس ، تمام کشور باید " تدارک بخاطر تعرض متقابل " را وظیفه اصلی خود در جنگ مقاومت بشمار آورد.

امروز باید از یکسو عملیات دفاعی را در جبهه مجدانه دنبال کرد و بجنگ در پشت جبهه دشمن قویاً کمک رسانید ؛ از سوی دیگر باید به اصلاحات سیاسی و نظامی و اصلاحات دیگر دست زد و نیروئی عظیم گرد آورد تا آنگاه که موقع فرا رسد

، تمام قدرت کشور در یک تعرض متقابل وسیع بکار افتد و سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شود .

یادداشتها

۱ـ قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ با امضا رسید.

۲ ـ ایتالیا در اکتبر ۱۹۳۵ تجاوز مسلحانه خود را علیه حبشه آغاز کزد و در مه ۱۹۳٦ دیگر تمام آن کشور را به اشغال خود در آورد بود . آلمان و ایتالیا در ژوئیه ۱۹۳٦ مداخله مسلحانه مشترگ خود را در امور داخلی اسپانیا آغاز کردند و از شورش فرانکوی فاشیست علیه دولت جبهه توده ای اسپانیا پشتیبانی نمودند . دولت جبهه توده ای ، پس از جنگ طولانی با مداخله گران آلمانی و ایتالیائی و با سپاهیان شورشی فرانکو سرانجام در مارس ۱۹۳۹ شکست خورد . سپاهیان آلمان در مارس ۱۹۳۸ اطریش را اشغال کردند و در اکتبر همان سال به منطقه سودت در چکوسلواکی هجوم بردند و در مارس ۱۹۳۹ دیگر سراسر چکوسلواکی تحت اشغال آلمان در آمده بود. همه این اعمال تجاوزکارانه دیوانه وار آلمان و ایتالیای فاشیست با تحریض و ترغیب سیاست " عدم مداخله " دول انگلستان و فرانسه صورت گرفت و به موفقیت پیوست .

۳ ـ " پیمان ضد کمینترن " درنوامبر ۱۹۳۸ میان ژاپن و آلمان منعقد گردید ایتالیا در نوامبر ۱۹۳۷ به آن پیوست .

۴ ـ " استفاده از چینی ها برای انقیاد چینی ها " توطئه شومی بود که امپریالیستهای ژاپن در تجاوز به چین بدان توسل می جستند و آنها بمنظور ایجاد تفرقه در داخل چین و نیل به هدف تجاوز خود همیشه نیروئی را در چین پرورش میدادند تا در خدمت آنها در آیند . پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی آنها نه تنها گروه هواداران آشکار ژاپن را در گومیندان که وان جین وی در رأس آن بود مورد استفاده قرار میدادند ، بلکه از نیروهای دارودسته چانکایشک نیز بمنظور جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست که در جنگ مقا.مت از همه مصممتر بود ، استفاده میکردند . از سال ۱۹۳۹ ژاپن حملات خود را به سپاهیان چانکایشک موقوف کرد و چانکایشک را در فعالیتهای ضد کمونیستی اش از لحاظ سیاسی تشویق نمود ؛اینها درست نشانه اجرای سیاست "استفاده از چینی ها برای انقیاد چینی ها" بشمارمیرود.

۵ ـ اشاره است به سیاست امپریالیستهای ژاپن که برای تأمین احتیاجات مادی جنگ تجاوزکارانه خود مناطق تحت اشغال خود را در چین بیرحمانه غارت میکردند . ملیتاریستهای ژاپن این سیاست را " تغذیه جنگ از راه جنگ " میخواندند .

٦ ـ در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تجاوزکاران ژاپنی در حمله به مناطق آزاد شده توده ای سیاست فوق العاده وحشیانه ای بکار بردند ـ " سیاست سه پاک " یعنی پاک سوختن ، پاک کشتن . پاک غارت کردن ، و دشمن آنرا "عملیات امحائی " میخواند .

مصاحبه با سه خبرنگار خبرگزاری مرکزی
و روزنامه های « سائو دان بائو »
و « سین مین بائو » (۱)

(۱۶ سپتامبر ۱۹۳۹)

سئوال خبرنگار : آیا ممکن است نظرات شما را در باره پاره ای مسایل جویا شویم ؟ ما امروز اظهارات مورخ اول سپتامبر شما ، آقای مائو را در روزنامه « سین جون هوا بائو » خواندیم ، این اظهارات به بعضی از سئوالات ماپاسخ داده است ، اما سئوالات دیگری هست که ما میخواهیم شما در باره آنها بتفصیل توضیح دهید . سئوالات کتبی ما به سه قسمت تقسیم میشود و ما از شما خواهش میکنیم نظرات خود را درباره هر یک از آنها بیان دارید .

جواب مائوتسه دون : من سئوالات شما ، آقایان ، بهمان ترتیبی که در ورقه کتبی شما آمده پاسخ خواهم گفت .

آقایان ، شما میپرسید که آیا مرحله تعادل جنگ مقاومت رسیده است یا نه. من فکر میکنم که مرحله تعادل بطور مشروط رسیده است ، باین معنی که در وضع بین المللی جدید ، در شرایطی که ژاپن با مشکلات پیشتری روبرو شده و چین با قاطعیت مخالف با سازش است ، میتوان گفت که این مرحله دیگر رسیده است .اما این امکان منتفی نیست که دشمن هنوز به تعرضات اپراتیو نسبتاً بزرگی دست زند ، مثلاً دشمن ممکن است به بی های ، چان شا و حتی به سی آن حمله برد . وقتی ما میگوئیم که تعرض استراتژیک وسیع دشمن و عقب نشینی استراتژیک ما در چارچوب شرایط معینی بطور عمده بپایان رسیده است ، باین معنی نیست که هر گونه امکان تعرض و هر گونه امکان عقب نشینی را نفی کنیم . آنچه که مربوط به محتوای مشخص مرحله جدید می شود ، عبارتست از تدارک تعرض متقابل و این مفهوم همه قدرت لازم را برای تعرض متقابل آینده جمع آوری کند . تدارک تعرض متقابل بمعنی آن نیسن که باید بی درنگ آغاز کرد ؛ تا زمانیکه شرایط فراهم نشود و به تعرض متقابل نمیتوان دست زد . بعلاوه ما در اینجا از تعرض متقابل استراتژیک صحبت میکنیم و نه از تعرض متقابل اپراتیو . تعرض متقابل اپراتیو مانند مقابله و دفع " عملیات امحائی " نظامی دشمن در جنوب شرقی شان سی نه تنها ممکن است

بلکه مطلقاً ضروری است . اما هنوز موقع تعرض متقابل استراتژیک وسیع فرا نرسیده است ، ما اکنون در مرحله ای هستیم که باید آنرا فعالانه تدارک ببینیم . در این مرحله ما باز هم باید تعرضات اپراتیو را که دشمن ممکن است در جبهه آغاز کن دفع نمائیم .

چنانچه وظایف مرحله جدید را برشمریم روشن میشود که در پشت جبهه دشمن ما باید جنگ پارتیزانی را همچنان ادامه دهیم و "عملیات امحائی " دشمن را درهم شکنیم و تجاوز اقتصادی او را با شکست مواجه سازیم ؛ در جبهه ما باید دفاع نظامی خود را تقویت کنیم و تعرض اپراتیو احتمالی دشمن را دفع نمائیم ؛ در پشت جبهه عمومی موضوع عبارتست از فعالیت شدید بخاطر اصلاحات سیاسی . اینهاست محتوای مشخص تدارکات ما برای تعرض متقابل .

مسئله اصلاحات سیاسی در داخل کشور از این جهت بسیار مهم است که در حال حاضر دشمن بطور عمده به تعرض سیاسی پرداخته است و ما باید بویژه مقاومت سیاسی خود را تقویت کنیم . بعبارت دیگر مسئله دموکراسی باید هر چه زودتر حل شود زیرا که فقط از این راه میتوان ظرفیت مقاومت سیاسی خود را بالا برد و قدرت نظامی را آماده ساخت . چین در جنگ مقاومت باید بطور عمده به نیروی خود اتکا کند . اگر ما در گذشته از این اصل پیروی میکردیم که چین را باید با اتکا ء نیرو خود احیا کرد ، در وضع بین المللی جدید این اصل حتی اهمیت بیشتری کسب میکنند . مفهوم عمده احیاء چین با اتکاء به نیروی خود ، همان استقرار رژیم دموکراتیک است .

سئوال : شما هم اکنون گفتید برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت از طریق اتکا ء به نیروی خود ، رژیم دموکراتیک ضروری است . پس چگونه میتوان در اوضاع و احوال کنونی چنین رژیمی را به تحقق در آورد ؟

جواب : دکتر سون یاتسن در آغاز از سه مرحله سخن گفت «حکومت نظامی، قیمومیت سیاسی و رژیم مشروطه (۲). اما در اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » (۳) که اندکی پیش از مرگ وی انتشار یافت ، او دیگر از سه مرحله سخن بمیان نیاورد و بجای آن ذکر کرد که در چین باید بی درنگ مجلس ملی دعوت شود . این امر نشان میدهد که خود دکتر سون در پرتو تحول شرایط از مدتها پیش نظراتش را تغییر داده بود. در وضع وخیم کنونی که در جریان جنگ مقاومت پدید آمده ، برای جلوگیری از فاجعه انقیادملی بیرون راندن دشمن باید مجلس ملی را هرچه

زودتر دعوت کرد و به رژیم دموکراتیک جامه عمل پوشاند. در این مسئله عقاید مختلف هست . بعضی ها میگویند که مردم عادی بی سوادند و از اینجهت دموکراتیک عملی شدنی نیست . این نادرست است. مردم عادی در دوران جنگ مقاومت بسیار سریع پیش رفته اند و با رهبری و سیاست مناسب رژیم دموکراتیک مسلماً میتواند برقرار شود . مثلاً چنین رژیم دموکراتیک در شمال چین پا بعرصه وجود گذاشته است . در آنجا اکثریت بخش داران، ده داران و رؤسای بائو و جیا با آرای مردم انتخاب شده اند . حتی برخی از فرمانداران نیز بدینطریق انتخاب گردیده اند ؛ عناصر پیشرو و جوانان شایسته بسیاری به ریاست شهرستان برگزیده شده اند . این نوع مسئله باید به بحث عمومی گذارده شود .

آقایان ، شما در سئوالات کتبی خود ضمن مسایل قسمت دوم مسئله " تحدید احزاب بیگانه " یعنی مسئله اصطکاک در نواحی مختلف را مطرح میسازید علاقه شما به این موضوع موجه است . با اینکه این وضع اخیراً اندکی بهبود یافته ، ولی تغییر اساسی در آن روی نداده است .

سئوال : آیا حزب کمونیست موضع خود را در این مسئله برای دولت مرکزی روشن ساخته است ؟

جواب : ما اعتراض کردیم .

سئوال : بچه طریق ؟

جواب : در ژوئیه بود که رفیق جوئن لای نماینده حزب ما نامه ای به صدر کمیته نظامی چانکایشک نوشت و سپس در اول اوت مردم محافل مختلف ین ان تلگرافی برای صدر کمیته نظامی چانکایشک و دولت ملی فرستادند و الغاء « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را که مخفیانه توزیع شده و در نقاط مختلف منشاء اصطکاکاتی گردیده است ، خواستار شدند .

سئوال : آیا از دولت مرکزی هیچ جوابی دریافت کرده اید ؟

جواب : نه، اما گفته میشود که در درون گومیندان نیز کسانی هستند که این تدابیر را تائید نمیکنند و شما میدانید که ارتشی که در نبرد مشترک علیه ژاپن شرکت میجویند ، ارتش دوست است و نه " ارتشی بیگانه " و بهمین ترتیب یک حزب سیاسی که در نبرد مشترک علیه ژاپن شرکت میکند ، حزب دوست است نه "حزب بیگانه " احزاب و گروه های بسیاری در جنگ مقاومت شرکت دارند و با آنکه قدرت آنها ممکن است بزرگ یا کوچک باشد ولی همه بخاطر جنگ مقاومت نبرد

میکنند ؛ آنها بیقین باید با یکدیگر متحد شوند ، و هرگز نباید یکی دیگری را "محدود نماید " کدام حزب حزب بیگانه است؟ حزب خائنین که وان جین وی سگ پاسپان ژاپن در رأس آن است . زیرا این حزب از لحاظ سیاسی هیچ وجه مشترکی با احزاب هوادار مقاومت ضد ژاپنی ندارد . اینست آنچنان حزبی که باید آنرا محدود کرد . میان گومیندان و حزب کمونیست از لحاظ سیاسی وجه مشترکی وجود دارد و آن مقاومت در برابر تجاوز ژاپن است . بنابر این اکنون مسئله بر سر این است که تمام توانائی خود را برای مبارزه با ژاپن و وان جین وی و جلوگیری از فعالیت آنها متمرکز سازیم و نه برای مبارزه با حزب کمونیست و جلوگیری از فعالیت آن ؛ شعار ما فقط میتواند چنین باشد در حال حاضر وان جین وی سه شعار دارد : " با چانکایشک مبارزه کنید " ، " با حزب کمونیست مبارزه کنید " ، " دوست ژاپن باشید " . وان جین وی دشمن مشترک گومیندان و حزب کمونیست و تمام خلق است . اما حزب کمونیست دشمن گومیندان نیست و گومیندان هم دشمن حزب کمونیست نیست . آنها باید متحد شوند و بیکدیگر کمک کنند نه آنکه با یکدیگر بمقابله برخیزند ، یا یکی دیگری را " محدود کند " . شعار های ما باید با شعار های وان جین وی متفاوت باشد ، شعار های ما باید در نقطه مقابل شعار های او قرار گیرد و هرگز با آنها مشتبه نشود . اگر او دعوت به مبارزه علیه چانکایشک میکند ، ما باید دعوت به پشتیبانی از چانکایشک بکنیم ؛ و هنگامیکه او دعوت به مبارزه علیه حزب کمونیست میکند ، ما باید دعوت به اتحاد با حزب کمونیست بنمائیم ؛ زمانیکه او دعوت به دوستی با ژاپن میکنند ، ما باید دعوت به مقاومت علیه ژاپن بکنیم . ما باید از هر چیزی که دشمن با آن مخالفت میکند ، پشتیبانی کنیم و با هر چیزی که دشمن از آن طرفداری میکند ، مخالفت ورزیم . اینروزها کسانی در مقالات خود اغلب این گفته را میاورند : " دوستان خود را غمگین مساز " دشمنان خود را شاد منما " و این سخن از نامه ایست که سردار جوفو که در عهد سلسله حانهای شرق در خدمت لیو سیو بود به پون چون والی یویان نوشته است . در متن نامه چنین میخوانیم : "بهرکاری که دست میزنید نباید دوستان خود را غمگین سازید و دشمن خود را شاد کنید " کلمات جوفو مبین اصل سیاسی روشنی است که ما هرگز نباید آنرا بدست فراموشی سپاریم.

شما در سیاهه سئوالات خود پرسشی در باره روش حزب کمونیست در قبال باصطلاح " صطکاک " گنجانده اید " من رک بشما میگویم که ما با اصطکاک میان احزاب هوادار مقاومت ضد ژاپنی که نیروی آنها را تحلیل میبرد مطلقاً مخالفیم .

اما اگر از جانبی نسبت به ما اعمال خوسردی شود و در بدرفتاری با ما گستاخی بکار رود و به سرکوب علیه ما توسل جسته شود ، آنگا حزب کمونیست در مقابل آن موضع محکمی اختیار خواهد کرد . روش ما اینست : تا زمانیکه دیگران بما حمله نکنند ، ما بدیگران حمله نمیکنیم ؛ چنانچه دیگران بما حمله کنند ، مامسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد . موضع ما منحصراً موضع دفاع از خویش است ؛ هیچ کمونیستی اجازه ندارد از اصل دفاع خویش گامی فراتر گذارد .

سئوال : وضع اصطکاکات در شمال چین از چه قرار است ؟

جواب : در آنجا جان یین او و چینگ چی ژون هر دو متخصص ایجاد اصطکاکات اند . جان بین او در حا به و چینگ جی ژون در شان دون صاف و ساده تمام قوانین انسانی و الهی را زیر پا گذارده اند و بزحمت میتوان آنها را از خائنین بملت فرق گذاشت . آنها بندرت با دشمن میجنگد ولی اغلب به ارتش هشتم حمله ور میشوند . ما عم اکنون دیگر انبوهی از مدارک انکار ناپذیری از قبیل فرمانهای جان بین او به واحد های تابع خود جهت حمله با ارتش هشتم برای صدر کمیته نظامی چانکایشک فرستاده ایم .

سئوال : آیا با ارتش چهارم جدید هیچگونه اصطکاکی روی نداده است ؟

جواب : چرا روی داده است . حادثه خونین بین جیان سراسر کشور را تکان داد.

سئوال : کسانی میگویند که جبهه متحد مهم است ؛ اما بخاطر نیل به وحدت دولت منطقه مزری باید منحل گردد . نظر شما در این باره چیست ؟

جواب : سخنان یاوه در همه جا زیاد بگوش میخورد . این باصطلاح انحلال منطقه مرزی نیز یکی از آنهاست منطقه مرزی شنسی ـ گان سو نین سیا پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی است و از لحاظ سیاسی مترقی ترین منطقه در سراسر کشور است . چه دلیلی بر انحلال آن موجود است ؟ بعلاوه مدتهاست که صدر کمیته نظامی چانکایشک منطقه مرزی را برسمیت شناخته است و " یوان" مجربه دولت ملی در زمستان بیست و ششمین سال جمهوری (۱۹۳۷) رسمیت این منطقه را علام داشت . چین واقعاً به وحدت نیازمند است ولی وحدت باید بر اساس جنگ مقاومت ، اتحاد و ترقی صورت گیرد و چنانچه بخواهند وحدت بر اساس مخالف آن بنیاد گذارده شود ، چین رو به انقیاد خواهد رفت .

سئوال : اکنون که بر سر وحدت تفسیر های مختلفی وجود دارد ، آیا این امکان هست که میان گومیندان و حزب کمونیست انشعاب ایجاد شود ؟

جواب : اگر صحبت صرفاً بر سر امکانات است ، میتوان دو امکان را در نظر گرفت : امکان وحدت و امکان انشعاب و این امر منوط به روش گومیندان ، حزب کمونیست و بویژه منوط به روش تمام خلق کشور است . آنچه که مربوط بما حزب کمونیست است ، ما دیری است روشن ساخته ایم که سیاست ما سیاست همکاری است و ما نه تنها امیدواریم که این همکاری طولانی باشد بلکه برای آن سخت میکوشیم . گفته میشود که صدر کمیته نظامی چانکایشک نیز در پنجمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان اظهار داشته است که برای حل مسایل داخلی نباید بزور متوسل شد . گومیندان و حزب کمونیست که در برابر دشمنی نیرومند قرار گرفته اند با توجه با تجربیات گذشته باید هر کدام بر همکاری طولانی پافشاری کنند و از انشعاب بپرهیزند . اما برای آنکه انشعاب کاملاً منتفی گردد باید بخاطر همکاری طولانی تضمینات سیاسی فراهم آورد ، یعنی در جنگ مقاومت تا آخز پایدار ماند و رژیم دموکراتیک مستقر ساخت . فقط بدینطریق میتوان وحدت را حفظ کرد و از انشعاب پرهیز نمود . این امر منوط به مجاهدت مشترک هر دو حزب و تمام خلق است و چنین مجاهدتی باید به عمل آید و "درمقامت پافشاری کنید و یا تسلیم طلبی بمبارزه برخیزند ! " ، " در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله بر خیزند !" ، " در ترقی پایداری کنید و با سیر قهقرائی بمبارزه برخیزید ! " ــ این سه شعار سیاسی بزرگی است که حزب ما در " مانیفست ۷ ژوئیه " امسال به پیش کشید . بعقیده ما ، چین فقط ار اینراه میتواند از انقیاد خود جلوگیری کند و دشمن را بیرون براند . راه دیگری نیست .

یادداشتها

۱ ـ خبر گزاری مرکزی ، خبرگزاری گومیندان بود « سائو دان بائو » روز نامه ای بود که از طرف محافل نظامی دولت گومیندان انتشار میافت و « سین مین بائو » یکی از بلند گوهای بورژوازی ملی بود .

۲ ـ سون یاتسن در نوشته خود بنام « برنامه ساختمان کشور » پروسه « ساختمان کشور » را به سه مرحله تقسیم کرد : اول " مرحله حکومت نظامی " ؛ دوم " مرحله قیمومیت سیاسی " ؛ سوم " مرحله رژیم مشروطه " . دارودسته ارتجاعی گومیندان و در رأس آن چانکایشک در مدت طولانی از این

تز سون یاتسن در باره " حکومت نظامی " و " قیمومیت سیاسی " بمثابه دستاویزی جهت اجرای دیکتاتوری ضد انقلابی وسلب آزادی از خلق سوء استفاده کردند .

۳ ـ در زمستان ۱۹۲۴ ، هنگام دومین جنگ بین دارودسته های دیکتاتور نظامی جی لی و فون تیان ، فون یو سیان که در آغاز به دارودسته دیکتاتور نظامی جی لی تعلق داشت ، جبهه را ترک گفت و سپاهیان خود را به پکن باز گردانید و بدین ترتیب موجب گردید که او پی فو ، دیکتاتور نظامی داوردسته جی لی سقوط کند. در این موقع بود که فون بو سیان تلگرافی برای سون یاتسن فرستاد و او را به پکن دعوت کرد . سون یاتسن در ۱۲ نوامبر به شمال رهسپار گردید . دو روز پیش از آنکه او گوان جو را ترک نماید ، اظهاریه ای بنام « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » را انتشار داد که در آن سون یاتسن مخالف خود را با امپریالیسم و دیکتاتور های نظامی مجدداً تایید نمود و توصیه کرد که برای حل وفصل مسایلی که در برابر کشور قرار دارد ، یک مجلس ملی دعوت شود . این اظهاریه مورد پشتیبانی قاطبه خلق قرار گرفت .

وحدت منافع

اتحاد شوروی و همه بشریت

(۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹)

در آستان بیست و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، انجمن فرهنگی چین و شوروی از من خواسته است که مقاله ای برشته تحریر در آورم . من میخواهم چند مسئله مربوط به اتحاد شوروی و چین را بر اساس مشاهدات خود روشن سازم . زیرا این مسایل امروز در میان توده های وسیع خلق چین مورد بحث است و ظاهراً به نتیجه گیریهای معینی نیانجامیده است . شاید خالی از فایده نباشد اگر فرصت را غنیمت شمارم و نظرات خود را برای توجه کسانیکه به جنگ اروپا و روابط چین و شوروی نشان میدهند ، بیان دارم .

برخی میگویند که اتحاد شوروی نمیخواهد که جهان در صلح بسر برد ، زیرا که در گیر شدن جنگ جهانی بسود او است ، و وقوع جنگ حاضر باین علت تسریع شد که اتحاد شوروی بجای آنکه با انگستان و فرانسه قرار داد کمک متقابل منعقد سازد ، با آلمان قرار داد عدم تجاوز متقابل بست . من این نظر را نادرست میدانم . زیرا که سیاست خارجی اتحاد شوروی طی دورانی بسیار طولانی بطور پیگیر سیاست صلح بوده است ، سیاستی که بر اساس پیوند منافع وی و منافع اکثریت عظیم بشریت جهان استوار است . در گذشته اتحاد شوروی نه تنها بخاطر ساختمان سوسیالیسم در کشور خود همیشه به صلح ، به تقویت روابط مسالمت آمیز با کشور های دیگر و جلوگیری از جنگ ضد اتحاد شوروی نیاز بوده است ، بلکه بخاطر حفظ صلح در مقیاس جهان به پیشگیری از تجاوز کشور های فاشیستی ، به جلوگیری از تحریکات جنگی کشور های باصطلاح دموکراتیک و تعویق هرچه بیشتر آغاز جنگ جهانی امپریالیستی نیازمند بوده است . اتحاد شوروی طی سالهای متمادی در امر صلح جهانی کوشش های فراوانی مبذول داشت . مثلاً او به مجمع اتفاق ملل (۱) پیوست ، قرار دا های کمک متقابل با فرانسه و چکو سلواکی (۲) امضا کرد و سخت کوشید که با انگلستان و همه کشور های دیگری که خواهان صلح باشند ، قرار داد هائی در باره تأمین امنیت منعقد سازد. هنگامیکه آلمان و ایتالیا مشترکاً به اسپانیا

حمله بردند و انگستان ، امریکا و فرانسه سیاست بظاهر " عدم مداخله " را اتخاذ کردند ولی در باطن سیاست آزاد گذاشتن دست تجاوز آلمان و ایتالیا را در پیش گرفتند ، اتحاد شوروی به نیرو های جمهوری خواه اسپانیا در مقاومتشان علیه آلمان و ایتالیا فعالانه یاری رسانید و با سیاست " عدم مداخله " انگستان ، امریکا و فرانسه بمقابله برخاست . وقتکه ژاپن به چین تجاوز نمود و انگلستان ، امریکا و فرانسه سیاستی از نوع سیاست "عدم مداخله" اتخاذ کردند ، اتحاد شوروی نه فقط با چین قرار داد عدم تجاوز متقابل منعقد ساخت ، بلکه به چین در مقاومتش علیه ژاپن فعالانه کمک کرد . هنگامیکه انگلستان و فرانسه با نثار اطریش و چکوسلواکی هیتلر را در تجاوزش تشویق میکردند ، اتحاد شوروی در افشاء مقاصد شومی که در پشت سیاست مونیخ پنهان بود ، از هیچ کوشش باز نایستاد وبه انگلستان وفرانسه برای جلوگیری از تکامل بیشتر تجاوزات پیشنهاد هائی داد هنگامیکه بهار و تابستان امسال لهستان مسئله سوزانی مبدل شد و هر لحظه امکان شروع جنگ جهانی میرفت ، اتحاد شوروی بیش از چهار ماه با انگستان و فرانسه ، علیرغم عدم صدقت چمبرلین و دالادیه ، وارد مذکره شد و کوشید برای جلوگیری از شروع جنگ یک قرار داد کمک متقابل بین انگستان ، فرانسه و شوروی منعقد نماید . ولی سیاست امپریالیستی دول انگلستان و فرانسه که سیاست نادیده گرفتن جنگ ، توسعه دادن جنگ بود ، در سر راه کلیه این مساعی مانع ایجاد کرد ، بقسمی که امر صلح جهانی با ناکامی نهائی مواجه شد و سرانجام جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردید . دولتهای انگلستان ، امریکا و فرانسه واقعاً مایل نبود از وقوع این جنگ جلوگیری کنند ، بر عکس آنها وقوع آنرا تسریع کردند . زیرا امتناع آنها از سازش با اتحاد شوروی و انعقاد قرار داد کمک متقابل ، قراردادی که واقعاً موثر و بر اساس تساوی حقوق و عمل متقابل استوار باشد ، نشان میدهند که آنها جنگ میخواهند نه صلح . هرکس میداند که در دنیای کنونی طرد اتحاد شوروی بمعنی طرد صلح است . حتی لوید جورج ، این نماینده بورژوازی انگلستان نیز به این امر وقوف دارد (۳) . در این شرایط و در این زمان آلمان موافقت کرد که به فعالیتهای ضد شوروی خود پایان دهد ، از « قرار داد ضد کمنترن » دست بردارد و مصونیت مرزهای شوروی را برسمیت بشناسد ، آنگاه قرار داد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان را به هجوم بر اتحاد شوروی بکشانند و خود آنها " روی فراز کوه بنشینند و نبرد ببر ها را تماشا کنند " و پس از آنکه اتحاد شوروی و آلمان یکدیگر را کاملاً فرسودند ، آنگاه فرود آیند و امور

را دست خود گیرند . قرار داد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان این توطئه را در هم شکست . بعضی از هموطنان ما بعلت آنکه با این توطئه و به توطئه نادیده گرفتن جنگ ، برانگیختن جنگ و تسریع کردن وقوع جنگ جهانی از طرف امپریالیستها انگلیسی و فرانسه توجه نکردند ، واقعاً در دام تبلیغات شیرین این توطئه گران افتاده اند . این توطئه گران بهیچوجه علاقه مند به جلوگیری از تجاوز به اسپانیا ، به چین و به اطریش و چکوسلواکی نبودند ، بلکه برعکس آنها تجاوز را نادیده گرفتند و به تحریکات جنگی پرداختند ؛ آنها نقش ماهیگیری را بازی کردند که نوک دراز و صدف را به جان یکدیگر بیندازد و خود از آن بهره برداری کند ، انها این اعمال خود را از روی نزاکت " عدم مداخله " مینامیدند ، اما عمل واقعی آنها عبارت بود از "روی فراز کوه نشستن و نبرد ببرها را تماشا کردن " . بسیاری مردم در جهان فریب سخنان شیرین چمبرلین و شرکایش را خوردند ؛ آنها نتوانستند حنجری را که در پشت لبخند های آنان پنهان بود ، ببینند و بفهمد که قرار عدم تجاوز میان شوروی و آلمان فقط موقعی منعقد گردید که چمبرلن و دالادیه تصمیم گرفتند اتحاد شوروی را رد کنند و به جنگ امپریالیستی بپردازند . موقع آن فرا رسید است که این مردمان بیدار شوند . این واقعیت که اتحاد شوروی برای حفظ صلح جهان تا آخرین دقیقه مجدانه کوشیده ،نشان میدهد که منافع اتحادشوروی با منافع اکثریت عظیم بشریت یکی است . این نخستین مسئله ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

بعضی ها میگویند : اکنون که دومین جنگ امپریالیستی جهانی آغاز گردیده است ، احتمال دارد اتحادشوروی به یکی از دو طرف جنگ بپیوندد ، بعبارت دیگر ، ارتش سرخ شوروی گویا در شرف پیوستن به جبهه امپریالیستی آلمان است. من این نظر را نادرست میدانم . جنگی که هم اکنون آغاز شده ، هم از طرف انگلستان و فرانسه و هم از طرف آلمان جنگی غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی است . احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان همگی باید علیه این جنگ برخیزند و خصلت امپریالیستی هر دو طرف جنگ را فاش و برملا سازند ، زیرا این جنگ برای خلقهای جهان فقط زیانبخش است و بهیچوجه سودمند نیست ، و همچنین باید اعمال جنایتکارانه احزاب سوسیال ــ دموکرات را که از جنگ امپریالیستی پشتیبانی میکنند و به منافع پرولتاریا خیانت میورزند ، افشای نمایند. اتحاد شوروی یک کشور سوسیالیستی است ، کشوری است که در آن حزب کمونیست در قدرت است و ناگزیر نسبت به جنگها دوبرخورد روشن دارد : ۱ ــ از شرکت در هر جنگ غیر

عادلانه، غارتگرانه و امپریالیستی با قاطعیت امتناع میورزد و نسبت به طرفین جنگ روش بیطرفی اکید اختیار میکنند . از اینرو ارتش سرخ شوروی هرگز این اصل را نادیده نخواهد گرفت و به هیچ کدام از جبهه های جنگ امپریالیستی نخواهد پیوست. ۲ ـ از جنگهای عادلانه ، غیر غارتگرانه و آزادیبخش فعالانه پشتیبانی میکند . مثلاً اتحاد شوروی در سیزده سال پیش به خلق چین در لشکر کشی بشمال کمک کرد ؛ یک سال پیش به خلق چین در لشکر کشی بشمال کمک کرد ، یک سال پیش به خلق اسپانیا در جنگ مقاومتش علیه آلمان و ایتالیا یاری رسانید ؛ طی دو سال آخیر به خلق چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک کرده است ؛ طی ماه های آخیر به خلق مغولستان در مقاومت علیه ژاپن یاری رسانده است ؛ او مسلماً به جنگهای آزادیبخش توده ای و یا آزادیبخش ملی که ممکن است در آینده در کشورها و ملتهای دیگر درگیر شوند ، کمک خواهد کرد و حتماً به هر جنگی که بشود دفاع از صلح باشد ، یاری خواهد رسانید . این نکته را تاریخ اتحاد شوروی طی بیست دو سال اخیر باثبات رسانید است و تاریخ بازهم در آینده آنرا ثابت خواهد کرد . برخی از مردم تجارت اتحاد شوروی را با آلمان که بر اساس موافقت نامه تجارتی شوروی و آلمان صورت میگیرد ، بمثابه عملی تلقی میکنند که حاکی از شرکت شوروی در جبهه آلمان است ، این نظر نیز نادرست است ، زیرا تجارت را با شرکت در جنگ اشتباه میکنند . نه تنها نباید تجارت را با شرکت در جنگ ، بلکه نباید آنرا با دادن کمک اشتباه کرد . مثلاً در جنگ اسپانیا ، اتحاد شوروی به آلمان و ایتالیا تجارت میگرد ، معذلک هیچکس در جهان نگفت که اتحاد شوروی به آلمان و ایتالیا در تجاوز به اسپانیا برای مقاومت در برابر این تجاوز کمک نمود ، دلیل آنهم این بود که اتحاد شوروی واقعاً به اسپانیا کمک کرد . مثال دیگر ، در جریان جنگ کنونی چین و ژاپن ، اتحاد شوروی با ژاپن روابط تجارتی دارد ، ولی هیچکس در جهان نمیگوید که اتحاد شوروی به ژاپن در تجاوز علیه چین کمک میکند ، برعکس مردم میگویند که اتحاد شوروی به چین کمک میدهد که در برابر این تجاوز مقاومت نماید ، دلیل آنهم اینست که اتحاد شوروی واقعاً به چین کمک میدهد . در حال حاضر هر دو طرف وارد در جنگ جهانی با اتحاد شوروی روابط تجارتی دارند لیکن این امر را نمیتوان بمثابه کمک به این یا آن طرف و بطریق اولی بمثابه شرکت در جنگ تلقی نمود . فقط هنگامیکه خصلت جنگ تغییر پذیرد و در یک یا چند کشور پاره ای تغییرات ضروری در جنگ روی دهد و جنگ بسود اتحاد شوروی و خلقهای جهان

گردد ، آنگاه ممکن خواهد بود که اتحاد شوروی به امداد آید و یا در جنگ شرکت جوید ؛ در غیر اینصورت چنین امکانی پیش نخواهد آمد . اما این واقعیت که اتحاد شوروی مجبور میشود با این یا آن طرف متخاصم بر حسب روش دوستانه خصمانه ای که هر یک از آنها اختیار میکند و بر اساس شرایط کم با بیش ممتاز ، حجم تجارت خود را بیشتر یا کمتر کند ، وابسته به اتحاد شوروی نیست ، بلکه وابسته به روش طرفین متخاصم است .حتی اگر یک یا چند کشور ،روشی ضد شوروی درپیش گیرند، مادامیکه آنها ، مانند آلمان تا قبل از ۲۳ اوت مایل باشند روابط دیپلماتیک خود را با اتحاد شوروی حفظ کنند ، با وی قرار داد های تجارتی منعقد سازند و به وی اعلام جنگ نکنند ، اتحاد شوروی راوابط تجارتی خود را با آنها قطع نخواهد کرد .باید این نکته را بوضوح درک کرد که روابط بجارتی بمعنی کمک و بطریق اولی بمعنی شرکت در جنگ نیست . این دومین مسئله ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

در چین بسیار از مردم از اینکه سپاهیان شوروی وارد خاک لهستان شده اند (۴) دستخوش گمراهی گردیده اند . مسئله لهستان باید از زاویه های مختلفی مورد نظر قرار گیرد : از زاویه آلمان ، از زاویه انگلستان و فرانسه ، از زاویه دولت لهستان ، از زاویه خلق لهستان و از زاویه اتحاد شوروی . آلمان جنگ را شروع کرد باینمنظور که خلق لهستان را غارت کند و یکی از جناح های جبهه امپریالیستی انگلستان و فرانسه را در هم شکنند جنگ آلمان از لحاظ ماهیت خود امپریالیستی است و باید با آن بمقابله برخاست ، نه آنکه آنرا تأیید کرد . انگلستان و فرانسه به لهستان بمثابه آماج غارتگری سرمایه مالی خود نگریستند و آنرا برای جلوگیری از تلاش امپریالیسم آلمان دایر به تقسیم مجدد غنایمی که از غارت در مقیاس جهان بدست میآورند ، مورد استفاده قرار میداند ؛ آنها لهستان را یکی از جناح های جبهه امپریالیستی خود تلقی کرده بودند ، بنابر این جنگ آنها یک جنگ امپریالیستی است و باصطلاح کمک آنها به لهستان فقط باینمنظور است که بر سر تسلط بر لهستان با آلمان بمنازعه پردازند ، و این جنگ را نیز نباید تأیید کرد ، بلکه باید با آن بمبارزه برخاست . دولت لهستان یک دولتی فاشیستی و دولت ارتجاعی مالکان ارضی و بورژوازی لهستان بود که بیرحمانه کارگزان و دهقانان را استثمار میکرد و به سرکوب دموکراتهای لهستان میپرداخت ؛ دولت لهستان بعلاوه یک دولت شوینیستهای لهستان بزرگ بود که نسبت به اقلیتهای ملی غیر لهستانی از قبیل اوکراینی ها ، بلوروسها ، یهودیها ، آلمانیها ، لیتوانیها و دیگران که تعدادشان از ده

میلیون متجاوز است ، بیرحمانه ستم روا میداشت دولت لهستان خود یک دولت امپریالیستی بود . دولت ارتجاعی لهستان در این جنگ داوطلبانه خلق لهستان را به این سوی میرند که بمثابه گوشت دم توپ مورد استفاده سرمایه مالی انگلستان و فرانسه واقع شود ، خود این دولت مانند بخشی از جبهه ارتجاعی سرمایه مالی بین المللی مورد استفاده قرار میگرفت .

۲۰ سال اخیر دولت لهستان بطور مداوم با اتحاد شوروی مبارزه میکرد و در جریان مذاکرات میان انگلستان بطور مداوم با اتحاد شوروی مبارزه میکرد و در جریان مذاکرات میان انگلستان و فرانسه و اتحاد شوروی لجوجانه از کمک سپاهیان شوروی امتناع ورزید . بعلاوه این دولت دولتی کاملاً ناتوان بود ، ارتش عظیم بیش از یک میلیون و نیم نفری آن با یک ضربه از پای در آمد ، فقط ظرف دو هفته کشور خود را بسوی اضمحلال برد و خلق لهستان را زیر پای امپریالیسم آلمان رها کرد . چنین بود جنایات عظیم دولت لهستان و خطا است اگر ما نسبت بآن ابراز همدردی نمائیم . آنچه در باره خلق لهستان میتوان گفت اینست که وی قربانی شده است و باید علیه فشار فاشیستهای آلمان ، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی ارتجاعی خود بپاخیزد و یک دولت لهستان مستقل ، آزاد و دموکراتیک ایجاد کند . بدون هیچگونه تردید مهر و علاقه ما باید متوجه خلق لهستان باشد . در مورد اتحاد شوروی باید گفت که وی اقدامات کاملاً عادلانه اتخاذ کرد . اتحاد شوروی در آنموقع با دو مسئله زیر مواجه بود : مسئله نخست اینکه یا اجازه دهد که تمام لهستان تحت استیلای امپریالیسم آلمان در آید و یا به اقلیتهای ملی خاور لهستان کمک کند که به آزادی نایل آیند . در مورد این مسئله اتحاد شوروی راه دوم را بر گزید . سرزمین وسعی که در آن بلوروسها و اوکراینی ها سکونت داشتند ، در ۱۹۱۸ هنگام امضای قرار داد برست ــ لیتووسک از طرف امپریالیستهای آلمان از دولت نوبنیاد شوروی بزور منتزع گردید و بعداً برطبق قرار داد ورسای خودسرانه در زیر حاکمیت دولت ارتجاعی لهستان قرار گرفت . اکنون اتحاد شوروی تنها سرزمین از دست رفته خود را باز پس گرفته و بلوروسها و اوکراینی های ستمدیده را آزاد ساخته و آنها را از ستم آلمان رهائی بخشیده است . اخباز تلگرافی چند روز اخیر نشان میدهد که چگونه این اقلیهای ملی بگرمی و با نان و نمک از ارتش سرخ بمثابه تاجی خویش استقبال کردند ، در حالیکه حتی یک گزارشی از این نوع هم از باختر لهستان که در اشغال سپاهیان آلمان در آمده ، یا از غرب آلمان که توسط سپاهیان فرانسه اشغال شده ، نرسیده

است . این خود نشان میدهد که جنگ اتحاد شوروی جنگ عادلانه ، غیرغارتگرانه و آزادیبخش است ، جنگی است که به آزاد شدن ملتهای ضعیف و کوچک و خلقها کمک میرساند . از سوی دیگر جنگی که از طرف آلمان و انگلستان و فرانسه براه انداخته شده ، جنگی است غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی و جنگی است بخاطر ستم بر ملتها و خلقهای دیگر . علاوه بر این مسئله دومی که در برابر اتحادشوروی قرار داشت ، عبارت بود از کوشش چمبرلن برای اینکه سیاست کهنه ضد شوروی خود را ادامه دهد . سیاست او عبارت بود از : اولا محاصره وسیع آلمان از باختر و اعمال فشار بربخش غربی آن ، ثانیاً کوشش در راه عقد اتحاد با آمریکا و خریدن ایتالیا و ژاپن و کشورهای شمال اروپا باین منظور که این کشور ها جانب وی را بگیرند و آلمان را منفرد سازند و ثالثاً هدیه کردن کشور لهستان ، حتی مجارستان و رومانی به آلمان تا اینکه آلمان را تطمیع نماید . بطور خلاصه چمبرلن به همه نوع تهدید و تطمیع متوسل گشت ، برای اینکه آلمان از قرار داد عدم تجاوز متقابل با شوروی صرفنظر کند و تفنگ خود را بروی اتحاد شوروی برگرداند . این توطئه مدتی است ادامه دارد و از این پس ادامه خواهد یافت . ورود ارتش نیرومند شوروی به خاور لهستان که بقصد بازپس گرفتن سرزمین اتحاد شوروی و آزاد ساختن ملتهای ضعیف و کوچک آنجا صورت گرفت ، در عین حال گامی بود عملی برای آنکه از گسترش نیروهای تجاوزکار آلمان بسوی مشرق جلوگیرد و توطئه چمبرلن را درهم بریزد . بنابر اخبار چند روز اخیر این سیاست اتحاد شوروی فوق العاده موفقیت آمیز بوده است . این سیاست از مظاهر مشخص وحدت منافع اتحاد شوروی با منافع اتحاد شوروی با منافع اکثریت عظیم بشریت و از آنجمله با منافع خلق ستمدیده ایستکه در زیر حکومت ارتجاعی لهستان قرار داشته است . این سومین مسئله ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

وضعی که پس از انتقاد قرار داد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان پیش آمده ، در مجموع خو ضربه بزرگی است بر ژاپن . کمک بزرگی است به چین ؛ این وضع در چین مواضع کسانی را که در برابر ژاپن مقاومت بخرج میدهند ، تقویت میکند و بر تسلیم طلبان ضربه وارد میآورد . این کاملاً درست بود که خلق چین از این قرار داد استقبال کرد . معذلک پس از امضای موافقتنامه نومون هان در باره متارکه (۵) خبر گزاریهای انگیسی و امریکائی به بخش این شایعه پرداختند که میان شوروی و ژاپن بزودی قرار داد عدم تجاوز متقابل بامضا خواهد رسید و این امر

موجب نگرانی برخی از مردم چین گردیده است ؛ آنها فکر میکنند که اتحاد شوروی ممکن است دیگر بچین کمک نرساند . بنظر من فکر آنها نادرست است . موافقانامه نومون هان در باره متارکه ار لحاظ خصلت خود نظیر موافقتنامه قبلی جان گائوفون درباره متارکه (۶) است ، باینمعنی که ژاپن بزانو در آمد و میلیتاریستهای ژاپنی مصونیت مرز های شوروی و مغولستان را برسمیت شناختند . این موفقتنامه ها در باره متارکه به اتحاد شوروی امکان خواهد داد که کمک خود را بچین افزایش دهد و نه آنکه از آن بکاهد . اما در مورد قرار داد عدم تجاوز میان شوروی و ژاپن ، اتحاد شوروی چند سال پیش آنرا پیشنهاد میکرد ، ولی ژاپن همیشه آنرا رد کرد. اکنون جناحی از طبقه حاکمه ژاپن خواستار عقد چنین قراردادی با اتحادشوروی است .اما اینکه آیا اتحادشوروی خواهان انعقاد چنین قرار دادی خواهد بود یا نه ، وابسته به این اصل اساسی است که آیا این قرار داد بامنافع اتحاد شوروی و اکثریت عظیم بشریت جهان مطابقت خواهد داشت یا نه . و بطور مشخص ، وابسته به اینست که آیا این قرارداد یا منافع جنگ آزدیبخش ملی چین در تضاد خواهد افتاد یا نه و بعقیده من ، بنابر گزارش استالین به کنگره هجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۰ مارس امسال و سخنرانی مولوتف در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در ۳۰ مه امسال ، اتحاد شوروی این اصل اساسی را تغییر نخواهد داد . حتی اگر قرار داد عدم تجاوز میان ژاپن و شوروی منعقد گردد، اتحاد شوروی مسلماً با هیچ چیز در چنین قرارداد که آزادی عمل او را در کمک بچین محدود سازد ، موافقت نخواهد کرد . منافع اتحاد شوروی هرگز با منافع آزادی ملی چین در تضاد نخواهد افتاد و برعکس همیشه با آن مطابقت خواهد داشت . بنظر من در این مطلب هیچ تردیدی نیست . کسانیکه تمایلات ضد شوروی دارند ، از موافقتنامه نومون هان در باره متارکه ، از شایعه قرار داد عدم تجاوز متقابل شوروی و ژاپن بهره برداری میکنند باینمنظور که آشوب و بلوا بر پا کنند و میان دوملت بزرگ چین و اتحاد شوروی تخم نفاق پراکنند . این همان چیزی است که توطئه گران انگلیسی ، امریکائی و فرانسوی و تسلیم طلبان چینی بدان مشغولند ؛ این خطر فوق العاده است و ما باید دسائس کثیف آنها را کاملاً افشا کنیم . کاملاً روشن است که سیاست خارجی چین باید سیاست مقامت در برابر ژاپن باشد . این سیاست به آن معنی است که ما باید بطور عمده به نیروی خویش تکیه کنیم و در عین حال هیچگونه امکان تأمین کمک از خارج را از نظر فرو نگذاریم . اکنون که جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردیده است ، کمک خارجی

بطور عمده از سه منبع زیر تأمین میشود : ۱ ــ از اتحاد شوروی سوسیالیستی ، ۲ ــ از خلقهای کشور های سرمایه داری جهان ؛ ۳ ــ از ملتهای ستمدیده کشور های مستعمره و نیمه مستعمره جهان . اینها است تنها منابع مطمئن کمک ها برای ما . هر چیز دیگری که بتوان آنرا کمک خارجی نامید ، حتی اگر ممکن هم باشد ، فقط میتواند بمثابه کمک قسمی و موقتی تلقی گردد. البته چین باید بکوشد که به چنین کمک قسمی و موقتی دست یابد ، ولی هرگز نباید خود را زیاد بدان وابسته سازد ، یا آنرا بمثابه کمکی مطمئن بحساب آورد . چین باید نسبت به کشور های متخاصم در این جنگ امپریالیستی روش بیطرفی اکید در پیش گیرد، بهیچیک از آنان نپیوندد . این عقیده که چین باید به جبهه جنگ امپریالیستی انگلستان و فرانسه به پیوندد ، نظر تسلیم طلبان است ؛ این نظر زیانمند بحال مقاومت علیه ژاپن ، زیانمند به استقلال و آزادی ملت چین است و باید صریحاً طرد شود . این چهارمین مسئله ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

مسایل مذکور در حال حاضر از طرف هممیهنان ما مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است . بسیار خوب است که هممیهنان ما به مطالعه مسایل بین المللی ، به روابط میان جنگ جهانی امپریالیستی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین و به روابط میان اتحاد شوروی و چین توجه دارند ، زیرا هدف آنها تأمین پیروزی مقاومت چین در برابر ژاپن است . من در اینجا برخی از نظریات اساسی خود را در این مسایل ابراز داشتیم و امیدواریم که خوانندگان در مورد این ملاحظات از اظهار نظر خوداری نخواهند ورزید .

یادداشتها

۱ ـ مجمع اتفاق ملل سازمانی بود که پس از جنگ جهانی اول بمنظور تقسیم مجدد جهان از طریق سوداگری و تنظیم موقتی منافع متضاد خود از طرف انگلستان و فرانسه و ژاپن و دولتهای امپریالیستی دیگر تشکیل گردید . امپریالیستی ژاپن پس از آنکه در ۱۹۳۱ شمال شرقی چین را اشغال کردند ، در ۱۹۳۳ خود را از مجمع اتفاق ملل کنار کشید تا با آزادی بیشتری به توسعه جنگ تجاوزکارانه خود بپردازد ؛ در همین سال فاشیستهای آلمان بقدرت رسیدند و بعداً آنها نیز از مجمع اتفاق ملل بیرون آمدند تا آسانتر جنگ تجاوزکارانه خود را تدارک ببینند . در ۱۹۳۴ هنگامیکه خطر جنگ تجاوزکارانه فاشیستی روزبروز افزایش مییافت ، اتحاد شوروی به مجموع اتفاق ملل پیوست و بدین ترتیب این امکان پیش آمد که این سازمانی تبدیل گردد که به خدمت امر صلح در آید . ایتالیا پش ار تجاوز خود به حبشه در ۱۹۳۵ از مجمع انفاق ملل کناره گرفت .

۲ ـ قرارداد کمک متقابل میان اتحاد شوروی و فرانسه و قرادادکمک متقابل میان اتحاد شوروی و چکوسلواکی هر دو در ۱۹۳۵ منعقد گردید .

۳ ـ لوید جورج یکی از لیدرهای حزب لیبرال بورژوازی انگلیسی بود . در حین مذاکرات انگلستان ، فرانسه و اتحاد شوروی ، او در پارلمان اظهار داشت " بدون شرکت اتحاد شوروی نمیتوان به صلح نائل آمد . "

۴ ـ اول سپتامبر ۱۹۳۹ قوای آلمان به لهستان هجوم برد و قسمت اعظم سرزمین آنرا اشغال نمود و در ۱۷ سپتامبر دولت ارتجاعی لهستان بخارج فرار کرد . در همین روز اتحاد شوروی سپاهیان خود را به خاور لهستان وارد کرد تا سرزمینهای از دست رفته خود را باز پس گیرد ، ملتهای ستمدیده اوکراین و بلوروسی را آزاد سازد و راه هجوم سپاهیان فاشیست آلمان را از سوی مشرق ببندد .

۵ ـ در مه ۱۹۳۹ در نومون هان واقع در مرز میان مغواستان و "منچورگوه " شپاهیان ژاپن و سپاهیان پوشالی"منچورگوه " به اتفاق بر سپاهیان اتحاد شوروی و جمهوری توده ای مغولستان حمله بردند . در اثر یک جنگ قهرمانانه نیروهای شوروی و مغولستان بخاطر دفاع از خویش ، سپاهیان ژاپن و " منچور گو " سخت شکست خوردند و از اتحاد شوروی تقاضای آتش بش کردند . موافتنامه نومون هان درباره متارکه در سپتامبر ۱۹۳۹ در مسکو منعقد گردید که مضمون آن بطور عمده از اینقرار است : ۱ ـ فوراً آتش بس داده شود ، ۲ ـ یک کمیسیون مرکب از چهار نماینده به نسبت دو نماینده از هر طرف تشکیل شود تا مرز میان دولت پوشالی "منچورگو " و جمهوری توده ای مغولستان را در نقاطی که تصادمات در آنجا واقع شده بود ، تعیین نماید .

٦ ـ در آخر ژوئیه و آغاز اوت ۱۹۳۸ سپاهیان ژاپن در بخش جان گائو فون واقع در مرز میان چین ، اتحادشوروی و کره علیه سپاهیان شوروی به اعمال تحریک آمیزی دست زدند. و در نتیجه ضربه شدید سپاهیان شوروی ، ژاپن شکست خورد و تقاضای صلح کرد . موافقتنامه جان گائوفون در باره متارکه در ۱۱ اوت ۱۹۳۸ در مسکو منعقد گردید که در آن قید شده است که فوراً آتش بس داده شود ، کمیسیون مختلط مرکب از چهار نماینده به نسبت دو نماینده از طرف شوروی و دو نماینده از طرف ژاپن و "منچورگو " تشکیل گردد تا درباره تعیین نهائی خطوط مرزی تحقیق کند و موضوع را فیصله دهد .

بمناسبت انتشار
اولین شماره مجله « کمونیست »

(۴ اکتبر ۱۹۳۹)

دیر زمانی بود که کمیته مرکزی قصد داشت یک مجله درون حزبی انتشار دهد و اکنون بالاخره این نقشه جامه عمل بخود پوشید . چنین مجله ای برای ساختن یک حزب کمونیست بلشوکی شده چین ، حزبیکه سراسر کشور را دربر گیرد و خصلتی توده ای داشته باشد ، حزبیکه از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد ، ضرورت است . این ضرورت در اوضاع کنونی بارزتر بچشم میخورد . ویژگیهای اوضاع کنونی بدینقرارند : از یکسو در جبهه متحد ملی ژاپنی خطر تسلیم طلبی ، انشعاب و سیر قهقرانی روز بروز در حال افزایش است ؛ از سوی دیگر حزب ما از حدود تنگ پیشین پا بیرون نهاده و بیک حزب بزرگ سراسری کشور مبدل شده است . وظیفه حزب عبارت است از اینکه توده ها را برای رفع خطر تسلیم طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی بسیج نماید و خود را در مقابل هرگونه پیش آمد ممکن آماده نگهدارد تا آنکه حزب و انقلاب ، در صورت وقوع چنین پیش آمد هائی دچار تلفات غیر مترقبه نگردند . در این موقع انتشار چنین مجله ای درون حزبی واقعاً نهایت ضرورت دارد.

نام این مجله درون حزبی « کمونیست » است . وظیفه این مجله چیست ؟ این مجله از چه مطالبی گفتگو میکند ؟ و تفاوت آن با سایر مطبوعات حزبی چیست؟

وظیفه این مجله اینستکه به ساختمان یک حزب کمونیست بلشویکی شده چین کمک کند ، حزبی که سراسر چین را دربر گیرد و خصلتی توده ای داشته باشد ، حزبیکه از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد . برای تأمین پیروزی انقلاب چین ساختمان چنین حزبی ضرورت فوری دارد و ضمناً شرایط عینی و ذهنی برای ساختمان چنین حزبی نیز بطور کلی فراهم است ؛ این کار بزرگ ساختمانی هم اکنون در دست انجام است . برای کمک بانجام این کار که خارج از توانائی مطبوعات معمولی حزبی است ، انتشار یک ارگان مطبوعاتی ویژه حزبی ضرور است ، و باین علت اکنون مجله « کمونیست » انتشار میابد .

تا حدودی حزب ماهم اکنون حزبی است که سراسر کشور را در برگرفته و خصلتی توده ای داشته است ، و بعلاوه تا آنجا که مربوط به هسته رهبری ، بخشی از

اعضایش و مشی عمومی و کار انقلابی اش میشود ، دیگر حزبی است که بلشویکی شده و از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی استحکام یافته است .

پس بچه علت اکنون وظیفه نوینی مطرح میشود ؟

علت اینستکه ما اکنون سازمانهای نوین متعددی داریم که از تعداد زیادی از اعضای جدید حزب تشکیل یافته اند ، اما هنوز نمیتوان گفت که این سازمانها خصلتی توده ای دارند و از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی استحکام یافته و یا بلشویکی شده اند . ضمنا در اینجا مسئله بالا بردن سطح سیاسی اعضای قدیمی حزب و همچنین تحکیم باز هم بیشتر سازمانهای قدیمی از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی و بلشویکی کردن باز هم بیشتر آنها مطرح است . شرایط و وظایف حزب در درون جنگ انقلابی داخلی خیلی فرق میکند ؛ اکنون شرایط بسیار پیچیده تر و وظایف بسیار سنگین تر شده اند .

دوران کنونی دوران جبهه متحد ملی است ، و ما با بورژوازی جبهه متحدی تشکیل داده ایم ؛ دوران کنونی دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است ، و نیروهای مسلح حزب ما در جبهه با ارتشهای دوست به جنگ سختی علیه دشمن مشغولند ؛ دوران کنونی دورانی است که حزب ما بیک حزب بزرگ سراسری کشور بدل گشته و از این رو دیگر آن حزبی نیست که در گذشته بود . با در نظر داشت مجموعه این عوامل میتوان دریافت که وظیفه ایکه ما در برابر خود نهاده ایم ، یعنی وظیفه " ساختن یک حزب کمونیست بلشویکی شده چین ، حزبی که سراسر کشور را دربر گیرد و خصلتی توده ای داشته باشد ، حزبی که از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد " چقدر افتخار آمیز و در عین حال خطیر است .

حال برای ساختن چنین حزبی ما چگونه باید عمل کنیم ؟ پاسخ باین سئوال بدون مراجعه به تاریخ حزب ما و مبارزه هجده ساله اش امکان پذیر نیست .

از نخستین کنگره کشوری حزب ما در سال ۱۹۲۱ تا کنون ۱۸ سال تمام میگذرد . در عرض این ۱۸ سال حزب ما از میان مبارزات متعدد بزرگی گذشته است . در این مبارزات بزرگ اعضای حزب ، کادر ها و سازمانهایش خود را آبدیده کرده اند . آنها هم پیروزیهای درخشان انقلاب را بچشم دیده اند و هم شکستهای سخت انقلاب را . حزب یک جبهه متحد ملی بورژوازی تشکیل داد و پس از بهم خوردن این جبهه متحد ، با بورژوازی بزرگ و متحدینش به مبارزات مسلحانه شدیدی وارد گردید . در عرض سه سال اخیر حزب ما بار دیگر وارد یک دوره جبهه متحد ملی با بورژوازی

تشکیل داد و پس از بهم خوردن این جبهه متحد با بورژواری بزرگ و متحدینش به مبارزات مسلحانه شدیدی وارد گردید. درعرض سه سال اخیر حزب ما بار دیگر وارد یک دوره جبهه متحد ملی با بورژوازی شده است . تکامل انقلاب چین و حزب کمونیست چین در چنین مناسبات پیچیده ای نسبت به بورژوازی چین صورت گرفته است . این یک ویژگی تاریخی است ، ویژگی ایکه مختص انقلاب کشور های مستعمره و نیمه مستعمره بوده و در تاریخ انقلاب هیچ کشور سرمایه داری نمیتوان نظیر بر آن یافت . بعلاوه از آنجا که رشد سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی چین ناموزون است ، از آنجا که در چین اقتصاد نیمه فئودالی مسلط و سرزمینش پهناور است ، چنین میشود که انقلاب چین در مرحله کنونی خصلتاً بورژوا ــ دموکراتیک میباشد که دشمنان عمده آن امپریالیسم و فئودالیسم و نیرو های محرکه اساسی آن پرولتاریا ، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری هستند و در ضمن بورژوازی ملی نیز میتواند در زمان معینی و تا حدود معینی در این انقلاب شرکت جوید ؛ و همچنین نتیجه میشود که شکل عمده مبارزه در انقلاب چین مبارزه مسلحانه است . در واقع تاریخ حزب ما را میتوان تاریخ مبارزه مسلحانه خواند . رفیق استالین گفته است : "در چین ، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند . این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است . " (۱) این کاملاً صحیح است. این ویژه گی چین نیمه مستعمره در تاریخ انقلابهائی که تحت رهبری احزاب کمونیست در کشور های سرمایه داری بوقوع پیوسته اند ، یا وجود نداشته یا اینکه باین شکلی نبوده است . بنابر این دو ویژگی اساسی در انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک چین دیده میشوند که عبارتند از : ۱ ــ پرولتاریا با بورژوازی یک جبهه متحد ملی انقلابی تشکیل میدهد ، یا اینکه مجبور میشود آنرا بهم زند ؛ ۲ ــ شکل عمده انقلاب مبارزه مسلحانه است . ما در اینجا مناسبات حزب را با طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری بعنوان یک ویژگی اساسی بحساب نمیاوریم ، زیرا اولاً این مناسبات در همه احزاب کمونیست جهان علی الاصول یکسانند ، و ثانیاً ، منظور از میارزه مسلحانه در چین از نظر ماهوی جنگ دهقانی است و مناسبات نزدیک حزب با جنگهای دهقانی درست همانند مناسبات حزب با دهقانان است .

بعلت این ویژگی اساسی در واقع درست بعلت همین ویژگیهاست که پروسه ساختمان بلشویکی شدن حزب ما در شرایط خاص جریان میابد شکست یا پیروزی ، عقب نشینی یا پیشروی، اختصار یا انبساط، و رشد و استحکام حزب ناگزیر با

مناسبات حزب با بورژوازی و مبارزه مسلحانه در پیوند است . وقتکه حزب ما در مسئله تشکیل جبهه متحد بورژوازی و یا در مسئله بهم زدن اجباری آن مشی سیاسی درستی اتخاذ کند ، در راه رشد ، تحکیم و بلشویکی کردن خود گامی بپیش بر خواهد داشت ؛ اما زمانیکه در مناسبات خود با بورژوازی مشی نادرستی در پیش گیرد ؛ گامی به عقب خواهد رفت . درست بهمین ترتیب وقتیکه حزب ما مسئله مبارزه مسلحانه انقلابی را بطور صحیح حل کند ، در راه رشد ، تحکیم و بلشویکی کردن خود گامی به پیش بر خواهد داشت ؛ ولی زمانیکه این مسئله را درست حل نکند ، گامی به عقب خواهد رفت . بدینسان طی هجده سال اخیر ساختمان و بلشویکی کردن حزب با مشی سیاسی حزب و یا حل درست یا نادرست مسئله جبهه متحد و مسئله مبارزه مسلحانه همواره پیوندی نزدیک داشته است . تاریخ هجده ساله حزب ما صحت این نتیجه گیری را بوضوح تمام تائید کرده است . از طرف دیگر هر قدر که حزب بلشویکی تر شود ، آنوقت و فقط آنوقت است که قادر به تعیین مشی سیاسی صحیح تری خواهد بود و مسایل جبهه متحد و مبارزه مسلحانه را درستتر حل خواهد کرد . تاریخ هجده ساله حزب ما صحت این نتیجه گیری را نیز بروشنی تأیید کرده است .

بدینسان جبهه متحد مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب ، سه مسئله اساسی در انقلاب چین برای حزب ما میباشد . درک صحیح این سه مسئله و ارتباط متقابل آنها در حکم رهبری کردن صحیح تمام انقلاب چین است . بموجب تجارت فروان ما در طول تاریخ هجده ساله حزب ، یعنی براساس تجارب پرمایه و عمیقی که از شکستها و پیروزیها ، عقب نشینی ها و پیشرویها ، اختصارها و انبساط ها حاصل شده است ، امروز ما میتوانیم در مورد این سه مسئله به نتیجه گیریهای درست دست یابیم ، بدین معنی که ما اکنون قادریم مسایل جبهه متحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب سه سلاح معجزه آسای حزب کمونیست چین ، یعنی سه سلاح معجزه آسای عمده حزب برای غلبه بر دشمن در انقلاب چین هستند . این یک دستآورد بزرگ حزب کمونیست چین و انقلاب چین است .

ما اینک هر یک از این سه سلاح معجزه آسا ، یعنی هر یک از این سه مسئله را باختصار مورد بررسی قرار میدهیم .

در طول هجده سال گذشته ، جبهه پرولتاریا چین با بورژوازی و طبقات دیگر چین در سه وضع یا سه مرحله گوناگون رشد یافته است : مرحله نخست انقلاب

بزرگ سالهای ۱۹۲۴ ــ ۱۹۲۷ ، مرحله جنگ انقلاب ارضی سالهای ۱۹۲۷ ــ ۱۹۳۷ و مرحله جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی. تاریخ این سه مرحله قوانین زیر را ثابت کرده است :

۱ ــ از آنجا که سختتراین ستمی که چین متحمل میشود ، ستم بیگانگان است ، لذا بورژوازی ملی چین تا زمان و اندازه معینی میتواند در مبارزه علیه امپریالیسم و دیکتاتور های نظامی فئودالی شرکت کند . بنابر این ، پرولتاریا باید در چین دوره ای با بورژوازی ملی جبهه متحدی تشکیل دهد و آنرا تا حد ممکن حفظ کند . ۲ ــ بورژوازی ملی در شرایط تاریخی دیگر بعلت سستی اقتصادی و سیاسی خود متزلزل خواهد شد و نقض عهد و پیمان خواهد کرد. از این رو ترکیب جبهه متحد انقلابی در چین همیشه ثابت نخواهد ماند ، بلکه ناگزیر به تغییر است . بورژوازی ملی میتواند در یک زمان معین در جبهه متحد شرکت کند و در زمان دیگر نمیتواند در شرکت کند . ۳ ــ بورژوازی بزرگ کمپرادور چین طبقه ایست که مستقیماً در خدمت امپریالیسم است و از طرف آن پرورانده میشود . از اینجاست که بورژوازی بزرگ کمپرادور چین همیشه یکی از دشمنان انقلاب بوده است. ولی گروه های گوناگون بورژوازی بزرگ کمپرادور ، قدرتهای امپریالیستی مختلفی را پشت سر دارند و بدینجهت زمانیکه تضاد های بین قدرتهای امپریالیستی مختلف حدت یابد و لبه تیز انقلاب بطور عمده علیه یکی از این قدرتهای امپریالیستی متوجه شود ، گروه های بورژوازی بزرگ که وابسته به سیستمهای امپریالیستی دیگرند ، امکان دارد تا اندازه و زمان معینی در مبارزه علیه آن قدرت امپریالیستی شرکت کنند. در چنین موقعی پرولتاریای چین بمنظور تضعیف دشمن و افزایش نیروی ذخیره خود میتواند با این گروه ها جبهه متحدی ممکن تشکیل دهد ، و آنرا تا حد امکان حفظ کند ، البته بشرط اینکه این جبهه متحد بحال انقلاب سودمند باشد . ۴ بورژوازی بزرگ کمپرادور حتی وقتیکه به جبهه متحد ملحق شود و در کنار پرولتاریا علیه دشمن مشترک مبارزه کند ، کمافی السابق بحد اکثر مرتجع میماند . این طبقه با هر گونه رشد ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی پرولتاریا و حزب پرولتاریا قاطعانه مخالفت میکند ،سعی در تحدید این رشد مینماید و به تاکتیکهای تخریبی مانند فریب ، اغوا ، "تحلیل " و

حملات دست میاندازد ؛ همه اینها تدارکی برای تسلیم خود در برابر دشمن و بهم زدن جبهه متحد است . ۵ ــ متحد استوار پرولتاریا دهقانانند . ۶ ــ خرده بورژوازی شهری نیز متحدی قابل اطمینان است .

صحت این قوانین در طول نخستین انقلاب بزرگ و انقلاب ارضی بثبوت رسیده است و در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی بار دیگر باثبات میرسد . بنابر این در مسئله تشکیل جبهه متحد با بورژوازی (و بویژه با بورژوازی بزرگ) حزب پرولتاریا باید در دو جبهه مبارزه قطعی و جدی کند . از یکسو ، لازم است با اشتباهی که امکان الحاق بورژوازی را به مبارزه انقلابی در زمان معینی و تا حدود معینی تادیده میگیرد، مبارزه شود این اشتباه بمعتای همانند گرفتن بورژوازی چین با بورژوازی کشور های سرمایه داری و در نتیجه نادیده گرفتن سیاست تشکیل یک جبهه متحد با بورژوازی و حفظ آن تا حد امکان است ، و این بجز سیاست در های بسته "چپ" چیز دیگری نیست . از سوی دیگر ، باید با این اشتباه که برنامه ، سیاست ، ایدئولوژی و پراتیک پرولتاریا و بورژوازی و چیز های دیگر آنها را یکی میداند و اختلافات اصولی بین آنها را نادیده میگیرد ، نیز مبارزه شود . اشتباه مذکور این واقعیت را نادیده میگیرد که بورژوازی (وبویژه بورژوازی بزرگ) تمام کوشش خود را بکار میبندد تا هم بر خرده بورژوازی و دهقانان و هم بر پرولتاریا و حزب کمونیست تأثیر نهد ، استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی پرولتاریا و حزب کمونیست را از بین برد . پرولتاریا و حزب کمونیست را به دنباله رو بورژوازی و حزب آن مبدل کند ، و دست آورد های انقلاب را فقط بحساب یک مشت بورژوا بگذارد ، بعلاوه اشتباه مذکور این واقعیت را هم نادیده میگیرد که بورژوازی (و بویژه بورژوازی بزرگ) بمجرد اینکه انقلاب با منافع آزمندانه این مشت بورژوا در تضاد افتد ، بانقلاب خیانت مینماید . نادیده گرفتن اینها همه بمعنای اپورتونیسم راست است . ویژگی اپورتونیسم راست چن دوسیو در این بود که پرولتاریا را به تطابق با منافع آزمندانه یک مشت بورژوا هدایت میکرد ــ این بود علت ذهنی شکست نخستین انقلاب بزرگ . خصلت دوگانه بورژوازی چین در انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک تأثیرات فوق العاده زیادی در مشی سیاسی و ساختمان حزب کمونیست چین میگذارد ، و کسی که این خصلت دوگانه بورژوازی چین را درک نکند ،قادر به فهم مشی سیاسی و ساختمان حزب کمونیست چین نخواهد بود . یکی ازاجزاء مهم سیاسی حزب کمونیست چین سیاست وحدت و مبارزه با بورژوازی است. حزب کمونیست چین در جریان وحدت و مبارزه با بورژوازی رشد یافته و آبدیده

گشته است ، این یکی از اجزاء مهم ساختمان حزب کمونیست چین است . از مفهوم وحدت در اینجا جبهه متحد با بورژوازی مستفاد میشود . و مقصود از مبارزه در اینجا مبارزه "مسالمت آمیز " و "بدون خونریزی " ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی است که تا زمانیکه ما با بورژوازی در وحدتیم ، ادامه خواهد داشت و زمانیکه مجبور شدیم از بورژوازی ببریم بمبارزه مسلحانه تبدیل میگردد. چنانچه حزب ما درک نکند که باید در دورانهای معینی با بورژوازی متحد شود ، آنوقت قادر به پیشروی نخواهد بود و انقلاب نیز نخواهد توانست بسط و توسعه یابد ؛ چنانچه حزب مانفهمد که باید در عین وحدت با بورژوازی بیک مبارزه " مسالمت آمیز " قطعی و جدی علیه آن دست زند ، آنگاه از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی دچار تلاشی خواهد شد و انقلاب نیز با شکست رو برو خواهد گردید ؛ و چنانچه حزب ما هنگام اجبار به جدائی از بورژوازی بمبارزه مسلحانه قطعی و جدی علیه آن دست نزند ، در اینصورت نیز دستخوشی تلاشی خواهد شد و انقلاب هم با شکست مواجه خواهد گردید. تاریخ هجده ساله گذشته صحت این حقایق را تأیید کرده است .

مبارزه مسلحانه حزب کمونیست چین شکل یک جنگ دهقانی برهبری پرولتاریا را بخود میگیرد . تاریخ این مبارزه نیز به سه مرحله تقسیم میشود :

مرحله اول مرحله شرکت ما در لشکر کشی بشمال بود . هر چند در اینموقع حزب ما تازه شروع بدرک اهمیت مبارزه مسلحانه کرده بود ، ولی مفهوم آنرا هنوز کاملاً نفهمیده بود ، حزب ما هنوز پی نبرده بود که مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه در انقلاب چین است .

مرحله دوم جنگ انقلاب ارضی بود . در این زمان حزب ما دیگر صاحب نیروهای مسلح مستقل شده بود و هنر هدایت مستقلانه جنگ را آموخته بود . و بعلاوه قدرت سیاسی خلق و مناطق پایگاهی را ایجاد کرده بود . حزب ما دیگر میتوانست مبارزه مسلحانه ـ این شکل اصلی مبارزه را با بسیاری از اشکال لازم دگر مبارزه بطور مستقیم یا غیر مستقیم تلفیق دهد ، بسخن دیگر حزب ما قادر بود که مبارزه مسلحانه را در مقیاس سراسری کشور بطور مستقیم یا غیر مستقیم با مبارزه کارگران ، با مبارزه دهقانان (که مهمتر از همه بود) و همچنین با مبارزه جوانان ، زنان و سایر محافل اهالی ، با مبارزه بخاطر کسب قدرت سیاسی ، با مبارزه در جبهه های اقتصادی ، ضد عمال دشمن و ایدئولوژیک و با شکلهای دیگر مبارزه تلفیق دهد. این مبارزه مسلحانه انقلاب ارضی دهقانی تحت رهبری پرولتاریا بود .

مرحله سوم مرحله جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است . در این مرحله ما قادریم از تجارب مبارزه مسلحانه مرحله اول و بویژه مرحله دوم و همچنین از تجارب تلفیق مبارزه مسلحانه با سایر اشکال لازم مبارزه استفاده کنیم . در حال حاضر از مبارزه مسلحانه بطور کلی جنگ پارتیزانی (۲) فهمیده میشود . جنگ پارتیزانی چیست ؟ جنگ پارتیزانی در کشور عقب مانده ای ، در کشور پهناور و نیمه مستعمره ای برای یک دوران طولانی یک شکل ناگزیر و در نتیجه بهترین شکل مبارزه نیرو های مسلح خلق برای غلبه بر دشمن مسلح و ایجاد پایگاههای خود است . مشی سیاسی و ساختمان حزب ما تا کنون با این شکل مبارزه پیوند نزدیک داشته است . درک مشی سیاسی و ساختمان حزب ما جدا از مبارزه مسلحانه و جدا از جنگ پارتیزانی امکان پذیر نیست . مبارزه مسلحانه را در طول هجده سال رفته فرا گرفته و بر آن پافشاری نموده است . ما دریافته ایم که در چین بدون مبارزه مسلحانه نه جائی برای پرولتاریا می بود و نه جائی برای خلق و حزب کمونیست ، و انقلاب هم نمیتوانست پیروز شود . رشد ، تحکیم و بلشویکی شدن حزب ما طی ۱۸ سال اخیر در خلال جنگهای انقلابی صورت گرفته است ؛ بدون مبارزه مسلحانه حزب کمونیست ما بطور حتم آن نبود که امروز هست . رفقای سراسر حزب هرگز نباید این تجربه را که به بهای خون بدست آورده این ، از یاد ببرند .
پروسه ساختمان حزب و پروسه رشد، تحکیم و بلشویکی شدن آن نیز به سه مرحله تقسیم میشود .

مرحله اول دوران کودکی حزب بود . در اوایل و اواسط این مرحله مشی حزب صحیح بود وشور وشوق انقلابی اعضاء و کادرهای حزب در سطح فوق العاده عالی قرار داشت ؛ از اینجا بود که پیروزیهای نخستین انقلاب بزرگ بدست آمد . معذلک با وجود این حزب ما هنوز سالهای کودکی را میگذاراند و در سه مسئله اساسی یعنی جبهه متحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب تجربه نداشت ، تاریخ و جامعه چین را زیاد نمیشناخت ، از ویژگیهای و قوانین انقلاب چین زیاد آگاه نبود ، وحدت بین تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیک انقلاب چین را بطور جامع درک نکرده بود . از اینجهت بود که در اواخر این مرحله یا در حساس ترین لحظات این مرحله افرادیکه در ارگانهای رهبری حزب مواضع مسلط را در اختیار داشتند ، نتوانستند تمام حزب را در تحکیم پیروزیهای انقلاب رهبری کنند ، و در نتیجه از طرف بورژوازی اغوا شده و باعث شکست انقلاب گردیدند . در این مرحله سازمانهای

حزبی بسط یافتند ، ولی استحکام نیافته بودند ، و قادر نبودند اعضاء و کادر های حزبی را از نظر ایدئولوژیک و سیاسی محکم و استوار نمایند . حزب تعداد بسیار زیادی عضو جدید داشت ، ولی آنها آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی لازم داده نشده بود . در کار تجارب فراوانی حاصل شده بود ، ولی چنانکه باید جمعبندی نشده بودند . عده زیادی فرصت طلبان بدرون حزب خزیده بود ، ولی بیرون ریخته نشده بودند. ولی بیرون ریخته نشده بودند . حزب در محاصره توطئه ها و دسایس دشمنان و متحدین خود قرار داشته بود ، ولی هوشیاری از خود نشان نمیداد . در حزب تعداد بسیار زیادی فعالین پا به عرصه وجود گذاشته بودند ، ولی بموقع به ستونهای فقرات حزب تبدیل نشده بودند . حزب چند واحد انقلابی مسلح تحت فرامان خود داشت ، ولی قادر نبود آنها را در دست خود نگاه دارد . همه این واقعیتها از عدم تجربه ، از عدم شناخت عمیق از انقلاب ، از ناتوانی در تلفیق تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم با پراتیک انقلاب چین ناشی میگردیدند . این بود نخستین مرحله ساختمان حزب .

مرحله دوم جنگ ارضی بود . در سایه تجارب بدست آمده از مرحله و بعلت فهم بهتر تاریخ و جامعه چین و ویژگیها و قوانین انقلاب چین ، و بعلت اینکه کادرهای ما درک عمیقتری از تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم یافته بودند و آنرا بهتر میتوانستند با پراتیک انقلاب چین تلفیق دهند ، حزب ما توانست در طول مدت ده سال بیک مبارزه انقلاب ارضی موفقیت آمیز دست زند . حزب ما علی رغم خیانت بورژوازی توانست بطور استوار بدهقانان تکیه کند . سازمانهای حزبی نه تنها رشد نوینی یافتند ، بلکه مستحکم نیز شدند . گرچه دشمن هر روز تلاش میکرد تا در حزب ما خرابکاری کند ، ولی حزب خرابکاران را بیرون ریخت . بار دیگر کادر های زیادی در حزب پیدا شدند و ستونهای فقرات حزب را تشکیل دادند . حزب راه برای ایجاد قدرت سیاسی خلق کشود و از این طریق هنر اداره دولت و تأمین رفاه خلق را فراه گرفت . حزب نیروهای مسلح مقتدری بوجود آورد و بدین ترتیب فن جنگی را آموخت . همه اینها پیشرفتها و دست آورد های عظیم حزب بشمار میرفتند . معهذا در جریان این مبارزات بزرگ ، بعضی از رفقا به منجلاب اپورتونیسم در غلتیدند و یا برای مدتی به آن در غلتیدند ، این به همان دلیل بود که آنها با فروتنی از تجارب گذشته نیاموخته بودند ، تاریخ و جامعه چین و ویژگیهای و قوانین انقلاب چین را نفهمیده بودند ، و وحدت بین تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیک انقلاب چین را در نیافته بودند . لذا بعضی از افرادیکه در ارگانهای رهبری حزب بودند ، نتوانستند در

تمام طول این مرحله یک مشی سیاسی و سازمانی صحیح اتخاذ کنند . حزب و انقلاب در یک دوره در اثر اپورتونیسم " چپ" رفیق لی لی سان و در دوره دیگر در نتیجه اپورتونیسم "چپ" در جنگ انقلابی و در کار مناطق سفید متحمل صدماتی گردیدند . تنها پس از جلسه زون ای (جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در استان گوی جو) بود که حزب بطور نهائی براه بلشویکی شدن افتاد و پایه های پیروزی آتی خود را بر اپورتونیسم راست جان گوه تائو و همچنین اساس ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را پی ریزی کرد. این بود دومین مرحله رشد و تکامل حزب .

مرحله سوم رشد و تکامل حزب مرحله جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است . هم اکنون سه سال است که ما در این مرحله هستیم و مبارزه ایکه طی این سالها در جریان است ، شایان اهمیت بسیار بزرگی میباشد . حزب با اتکا بتجارب دو مرحله انقلاب گذشته ، با اتکاء بقدرت تشکیلاتی و قدرت نیروهای مسلح خود با اتکاء به حیثیت سیاسی فوق العاده فراوان خود در میان مردم سراسر کشور و با اتکاء بدرک ژرفتر وحدت بین تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیک انقلاب چین ، نه فقط جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را سازمان داده ، بلکه جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی را نیز برپاه نموده . حزب از نظر سازمانی از چارچوب تنگ پیشین در آمده و بیک حزب بزرگ سراسر کشور مبدل شده است . نیروهای مسلح حزب در مبارزه علیه تجاوزکاران ژاپنی نیز دوباره رشد یافته و نیرومندتر میشوند . نفوذ حزب در بین مردم سراسر کشور بیشتر میگردد. اینها همه دستاورد های بزرگی هستند . معذلک هنوز به بسیاری از اعضای جدید حزب آموزش داده نشده ، بسیاری از سازمانهای جدید حزب استوار نگردیده و هنوز اختلاف بزرگی بین آنها و اعضاء و سازمانهای قدیم حزب وجود دارد . بسیار از اعضای جدید و کادرهای جدید هنوز تجارب انقلابی کافی نیاندوخته اند . آنها هنوز از تاریخ و جامعه چین و ویژگیهای و قوانین انقلاب چین هیچ نمیدانند و یا کم میدانند . آنها هنوز از فهم جامع در باره وحدت بین مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیک انقلاب چین فرسنگها بدورند . هنگام توسعه سازمانهای حزبی علی رغم تأکید کمیته مرکزی بر این شعار "گسترش بی پروای صفوف حزب ولی در عین حال جلوگیری از نفوذ حتی یک عنصر ناباب " ، در واقع بسیاری از فرصت طلبان و خرابکارانیکه مأمور دشمن بودند ، توانستند بدرون حزب رخنه کنند . هر چند که جبهه متحد تشکیل یافته و دیگر سه سال است که دوام

میابد ، معذلک بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ پیوسته کوشش میکنند در حزب ما تخریب کنند ، تسلیم طلبان وسرسختهای بورژوازی بزرگ در تمام کشور اصطکاکات جدی برمیانگیزند و لاینقطع جاری و جنجال ضد کمونیستی براه میاندازند . تسلیم طلبان و سر سختهای بورژوازی بزرگ قصد دارند بدین وسیله راه را برای تسلیم شدن در برابر امپریالیسم ژاپن ، بهم زدن جبهه متحد و سوق دادن چین بقهقرا ، هموار سازند . بورژوازی بزرگ از نظر ایدئولوژیک میکوشد کمونیسم را "تحلیل " برد ، از نظر سیاسی و تشکیلاتی تلاش دارد حزب کمونیست ، مناطق مرزی و نیروهای مسلح حزب را از میان بر دارد. در چنین وضعی وظیفه ما بیشک عبارت است از اینکه بر خطر تسلیم طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی فایق آئیم جبهه متحد ملی و همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست را تا حد امکان حفظ کنیم و در راه ادامه مقاومت ضد ژاپنی ، وحدت و ترقی کوشش کنیم ؛ و در عین حال همواره برای مقابله با هرگونه پیش آمد احتمالی آمادگی کامل داشته باشیم تا حزب و انقلاب از این رهگذار گزند غیر مترقبه ای نبینند . ما بدینمنظور باید سازمان حزبی و نیروهای مسلح حزب را تقویت کنیم ، و تمام مردم کشور را برای یک مبارزه مصمم علیه تسلیم طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی بسیج نمائیم . انجام این وظیفه وابسته است به مجاهدت تمام حزب ، به مبارزه تزلزل ناپذیر و پیگیرانه همه اعضای حزب و کادرهای آن و سازمانهای حزبی درجات مختلف در نقاط کشور . ما اطمینان داریم که حزب کمونیست چین با تجارب هجده ساله خود بوسیله تشریک مساعی اعضاء و کادر های قدیم . کار کشته اش با اعضاء و کادر های پرشوق و سرشار از نیروی حیاتی جدیدش ، و بوسیله تشریک مساعی کمیته مرکزی بلشویکی شده و آبدیده اش با سازمانهای محلی و همچنین بوسیله تشریک مساعی نیروهای مسلح نیرومندش با توده های پشرو قادر خواهد بود باین هدفها برسد .

این بود تجارب و مسایل عمده حزب ما در عرض این هجده سال . تجارب هجده ساله بما نشان میدهد که جبهه متحد و مبارزه مسلحانه دو سلاح اساسی برای غلبه بر دشمن میباشد . جبهه متحد جبهه متحدی است برای انجام مبارزه مسلحانه . . حزب مبارز قهرمانی است که این دو سلاح یعنی جبهه متحد و مبارزه مسلحانه را برای یورش ظفرنمون به مواضع دشمن بدست میگیرد . چنین است رابطه متقابل بین این سه سلاح .

امروز ما باید چگونه حزبمانرا بسازیم ؟ از چه راهی میتوانیم " حزب کمونیست بلشویکی شده چین را بسازیم ، حزبی که سراسر کشور را در بر گیرد و خصلتی توده ای داشته باشد ، حزبی که از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد " ؟ پاسخ باین سئوال فقط میتوان در مطالعه تاریخ حزب ، در بررسی مسئله ساختمان حزب در ارتباط با مسایل جبهه متحد و مبارزه مسلحانه ، در ارتباط با مسئله وحدت و مبارزه با بورژوازی و در ارتباط با مسایل پافشاری در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بوسیله ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و ایجاد مناطق پایگاه ضد ژاپنی پیدا نمود .

وظیفه ماست که بر اساس درک وحدت بین تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیک انقلاب چین ، تجارب هجده سال گذشته و تجارب نوین جاری را جمعبندی نموده و تمام حزب را با آن آشنا سازیم ، تا اینکه حزب چون پولاد محکم شود و از تکرار اشتباهات گذشته بر کنار بماند .

یادداشتها

۱ ـ استالین : « درباره دورنمای انقلاب چین » .

۲ ـ گفته رفیق مائوتسه دون در باره اینکه در انقلاب چین از مبارزه مسلحانه بطور کلی جنگ پارتیزانی فهمیده میشود ، بر اساس تجارب جنگ انقلابی چین از دومین جنگ انقلابی داخل تا اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی استوار است . در دوران طولانی دومین جنگ انقلابی داخل ، تمام مبارزات مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست چین ، شکل جنگهای پارتیزانی داشتند. در اواخر این دوران هنگامیکه نیرو ارتش سرخ رشد یافته بود ، جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک که دارای جنبه پارتیزانی بود ، مبدل گردید (بنابر تعریف رفیق مائوتسه دون این جنگ متحرک شکل عالیتر جنگ پارتیزانی است) . ولی در اثنای جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، بعلت اینکه دشمن عوض شد ، جنگ متحرک که دارای جنبه پارتیزانی بود دوباره به جنگ پارتیزانی مبدل شد . در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، آن رفقای حزبی که مرتکب اشتباهات اپورتونیسم راست شده بودند ، به جنگ پارتیزانی برهبری حزب کم بهای میدادند و به عملیات نیرو های مسلح گومیندان امید میبستند . رفیق مائوتسه دون در آثار خود « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » ،« در باره جنگ طولانی » و« مسایل جنگ و استراتژی » این نظرات را رد کرد و در اثر حاضر تجارب مبارزه مسلحانه انقلاب چین را که مدت مدیدی به شکل جنگ پارتیزای انجام میگرفت ، از لحاظ تئوریک جمعبندی نمود . در اواخر جنگ مقاومت ضد ژاپنی بخصوص در دوره سومین جنگ انقلابی داخلی ، بعلت رشد بیشتر نیروهای انقلابی و همچنین بعلت اینکه وضع دشمن دستخوش تغییراتی شده بود ، جنگ پارتیزانی به جنگ منظم بمثابه شکلی اصل مبارزه مسلحانه برهبری حزب کمونیست چین بدل گردید و در اواخر سومین جنگ انقلابی داخلی شکل جنگی به عملیات جنگی بوسیله فرماسیونهای نظامی عظیم تکامل یافت که باسلاحهای سنگین بیشماری مجهز بودند و متیوانستند استحکامات محکم دشمن را تسخیر نمایند .

وضع کنونی و ظایف حزب

(۱۰ اکتبر ۱۹۳۹)

۱ ــ آغاز جنگ جهانی امپریالیستی نتیجه کوشش کشور های امپریالیستی است برای آنکه خود را از بحران جدید اقتصادی و سیاسی رهائی بخشند . این جنگ از لحاظ خصلت خود هم از طرف آلمان و هم از طرف انگلیس و فرانسه غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی است . احزاب کمونیست در سراسر جهان باید با این جنگ و همچنین با عمل جنایتکارانه احزاب سوسیال ــ دموکرات که با پشتیبانی از این جنگ به پرولتاریا خیانت میورزند ، با قطعیت بمبارزه برخیزند . اتحاد شوروی سوسیالیستی مانند گذشته در سیاست صلح خود پایداری نشان داده است و نسبت بهر دو طرف متخاصم اکیداً روش بیطرفی را حفظ میکند ؛ اتحاد شوروی با اعزام نیروهای مسلح خود به لهستان از گسترش نیروهای تجاوزکار آلمان بسوی شرق جلوگرفته ، صلح را در اروپای شرقی تقویت کرده و ملتهای برادر خود را در غرب اوکرائین و بلوروسی از ظلم و ستم زمانداران لهستان رهائی بخشیده است . اتحاد شوروی برای جلوگیری از هر گونه حمله احتمالی از جانب نیروهای ارتجاعی بین المللی ، قرارداد های گوناگونی با کشور های مجاور خود منعقد ساخته است و میکوشد صلح جهانی را از نو بر قرار کند .

۲ ــ در این وضع جدید بین المللی سیاست امپریالیسم ژاپن عبارتست از متمرکز ساختن حملات خود بر چین باینمنظور که مسئله چین را فیصله بخشد و در نتیجه آماده باشد که عمل ماجراجویانه خود را در آینده در صحنه بین المللی گسترش دهد . آن رهنمودی که باستعانت آن میکوشد مسئله چین را فیصله بخشد بقرار زیر است :

الف ــ در مورد مناطق اشغالی ، رهنمود وی آنست که این مناطق را محکم حفظ کند تا انقیاد تمام چین را تدارک ببیند . برای نیل باین هدف او باید به "عملیات امحائی" علیه مناطق پایگاه پارتیزانی ضد ژاپنی بپردازند ، منابع اقتصادی را مورد بهره برداری قرار دهد ، حکومت های پوشالی را ایجاد کند و روحیه ملی مردم بهره برداری قرار دهد ،

ب ــ در مورد مناطق پشت جبهه چین ، رهنمود وی آنست که بطور عمده به تعرضات سیاسی دست زند و آنها را با تعرضات نظامی تکمیل کند . تعرضات سیاسی بمعنی صرف مساعی است نه برای آنکه به حملات نظامی دامنه داری بپردازد بلکه جبهه متحد ضد ژاپنی را برهم زند ، همکاری گومیندان و حزب کمونیست را درهم ریزد و دولت گومیندان را براه تسلیم بیآورد .

در دوران کنون دشمن بعلت ضرباتی که مقاومت قهرمانانه چین در ظرف بیش از دو سال اخیر بر وی وارد ساخته و بعلت اینکه نیروهای مسلح و منابع مالی وی ناکافی است ، احتمالا به تعرضات استراتژیک پردامنه ای نظیر تعرض بر اوهان دست نخواهد زد . به این معنی ، جنگ مقاومت بطور اساسی بمرحله تعادل استراتژیک وارد شده است . مرحله تعادل استراتژیک همان مرحله تدارک برای تعرض متقابل است . اما اولا وقتی ما میگوئیم که تعادل بطور اساسی فرا رسیده است، ما بهیچوجه امکان عملیات های اپراتیو تعرضی بعدی دشمن را نفی نمیکنیم ؛ دشمن عم اکنون به چان شا حمله میبرد و احتمالا به نقاط دیگری هم حمله خواهد برد . ثانیاً هر اندازه امکان تعادل در جبهه افزایش میبابد ، دشمن "عملیات امحائی " علیه مناطق پایگاه پارتیزانی ما را تشدید خواهد کرد . ثالثا اگر چین موفق نشود مناطق اشغالی دشمن را تخریب کند بلکه باو امکان دهد که به هدف خود یعنی حفظ محکم مناطق اشغالی و بهره برداری از آنها برسد ، اگر چین موفق نشود تعرضات سیاسی دشمن را دفع کند و درمقاومت ، وحدت و ترقی پافشاری نماید و در نتیجه موفق نشود برای تعرض متقابل نیرو گرد آورد یا اگر دولت گومیندان خود به تسلیم رضا دهد ، در اینصورت دشمن ممکن است در آینده به تعرضات پردامنه ای دست زند . بعبارت دیگر تعادل که هم اکنون فرا رسیده ، ممکن است باز هم از طرف دشمن و تسلیم طلبان بر هم زده شود .

۳ ــ در حال حاضر خطر تسلیم طلبی و انشعاب و سیر قهقرائی در درون جبهه متحد ضد ژاپنی هنوز بزرگترین خطر است و اعمال کنونی ضد کمونیستی و قهقرائی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ، ادامه قدمهای مقدماتی آنها در راه تسلیم طلبی است . بمنظور گرد آوردن نیرو برای تعرض متقابل وظیفه ما همچنان اینست که با همه میهن پرستان چینی همکاری کنیم و توده ها را بخاطر اجرای موثر این سه شعار سیاسی بزرگ که حزب ما در« مانیفست ۷ ژوئیه » خود به پیش کشیده است ، بسیج نمائیم : " در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم طلبی بمبارزه بر

خیزید!" ، " در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید ! " ، "در ترقی پایداری کنید و با سیر قهقرائی بمبارزه برخیزید ! " . برای نیل به این مقصود لازم است در پشت جبهه دشمن جنگ پارتیزانی را همچنان ادامه داد ، " عملیات امحائی" دشمن را با شکست مواجه ساخت ، مناطق اشغالی دشمن را تخریب کرد و به اصلاحات سیاسی و اقتصادی رادیکال بسود توده های وسیع مردم که در برابر ژاپن مقاومت بخرج میدهند ، دست زد . در جبهه لازم است دفاع نظامی را ادامه داد و هر عملیات اپراتیو تعرضی احتمالی دشمن را دفع کرد . در مناطق پشت جبهه چین باید به سرعت و با جدیت تمام به اصلاحات سیاسی پرداخت ، به دیکتاتوری حزب واحد گومیندان پایان بخشید ، یک مجلس ملی که حقیقتاً نماینده رژیم مشروطه را بنیاد گذاشت . هر گونه تزلزل و تأخیر ، هر رهنمود دیگری که مخالف آن باشد مطلقاً نادرست است . در عین حال ارگانهای رهبری حزب ما در تمام مدارج خود و همه اعضای حزب باید در وضع کنونی هوشیاری خود را ارتقا دهند و تمام کوشش خود را برای تحکیم ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی حزب و نیروهای مسلح و ارگانهای قدرت سیاسی تحت رهبری حزب ، بکار اندازند تا برای مقابله با هرگونه حادثه غیر مترقبه احتمالی که انقلاب چین را به مخاطره افکند ، آماده باشند و از این رهگذر زیانهای پیش بینی نشده ای به حزب و انقلاب وارد نگردد .



جلب روشنفکران بمقیاس وسیع

(۱ دسامبر ۱۹۳۹)

۱ ـ در جنگ طولانی و رنجبار آزادیبخش ملی ، در مبارزه بزرگ بخاطر ایجاد چین نوین ، حزب کمونیست باید بتواند روشنفکران را بسوی خود جلب کند زیراکه حزب فقط از این راه قادر خواهد بود نیروی عظیمی را برای جنگ مقاومت سازمان دهد ، میلیونها دهقان را متشکل سازد ، جنبش انقلابی فرهنگی را گسترش دهد و جبهه متحد انقلابی را توسعه بخشد بدون شرکت روشنفکران پیروزی انقلاب ممکن نیست .

۲ ـ حزب ما ارتش ما در ظرف سه سال اخیر برای جلب روشنفکران کوششهای فراوانی بکار برده اند و روشنفکران انقلابی بسیاری را به حزب ، ارتش ، ارگانهای دولتی ، جنبش فرهنگی و جنبش توده ای جلب کرده اند و در نتیجه جبهه متحد توسعه یافته است ؛ این دستاورد بزرگی است . اما بسیاری از کادرهای ارتش هنوز به اهمیت روشنفکران پی نبرده اند و نسبت با آنها با بیم و هراس مینگرند و حتی تمایل به طرد آنها از خود نشان میدهند . بسیار از مؤسسات تربیتی ما هنوز جرأت آنرا ندارد که دانش آموزان جوان را بی پروا و بمقیاس وسیع بپذیرند . بسیاری از سازمانهای محلی حزب هنوز برای جلب روشنفکران به حزب از خود آمادگی نشان نمیدهند . اینها همه بعلت عدم درک اهمیت روشنفکران در امر انقلاب است ، بعلت درک تفاوت میان روشنفکران کشور های مستعمره و نیمه مستعمره با روشنفکران کشور های سرمایه داری است ، بعلت عدم درک اختلاف میان آن روشنفکرانی است که در خدمت مالکان ارضی و بورژوازی اند با روشنفکرانی که به طبقه کارگر و طبقه دهقان خدمت میکنند و همچنین بعلت عدم درک وخامت وضع است که در آن احزاب سیاسی بورژوازی با ما بر سر روشنفکران نومیدانه مبارزه میکنند و امپریالیست های ژاپن نیز بکلیه طرق ممکن میکوشند روشنفکران چینی را بخرند یا روح آنها را به تباهی بکشانند و بویژه بعلت عدم درک این عامل مساعد است که حزب و ارتش ما هم اکنون هسته محکمی از کادرهای آزموده فراهم آورده و در نتیجه میتوانند رهبری روشنفکران را بر عهده گیرند .

۳ ــ بنابر این از هم اکنون باید توجه خود را به نکات زیر معطوف داشت :

الف ــ تمام سازمانهای حزبی در مناطق جنگ و تمام واحد های ارتش زیر رهبری حزب باید تعداد کثیری از روشنفکران را به ارتش ، مؤسسات تربیتی و ارگانهای دولتی ما جلب کنند. ما باید با استفاده از طرق و وسائل مختلف همه روشنفکرانی را که مایلند علیه ژاپن مبارزه کنند و نسبتاً صدیق و پر کارند و میتوانند تاب مصائب بیآورند ، بسوی خود جلب کنیم ، به آنها پرورش سیاسی بدهیم تا در جریان جنگ و کار آبدیده شوند و در خدمت ارتش ، دولت و توده ها در آیند ؛ ما باید با توجه به مشخصات فردی آن بخش از روشنفکرانی را که واجد شرایط عضویت حزب میباشند بحزب پذیریم . در مورد آن روشنفکرانی که شایستگی عضویت حزب را ندارد یا مایل نیستند بحزب به پیوندند ، ما نیز باید با آنها روابط حسنه برقرار نمائیم و آنها را در کار های مشترک رهنمائی کنیم .

ب ــ در اجرای سیاست جلب تعداد کثیری از روشنفکران، ما باید بدون شک توجه جدی معطوف داریم که از ورود آن عناصری که دشمن و احزاب سیاسی بورژوائی بصفوف ما گسیل میدارند ، جلوگیری کنیم و همچنین عناصر غیر صدیق دیگر را به صفوف خود راه ندهیم . برای جلوگیری از ورود این عناصر باید روش جدی در پیش گرفت. و آن عناصری را که هم اکنون در حزب ما ، ارتش و ارگانهای دولتی ما رخنه کرده اند باید بر اساس مدارک مطمئن ، با قاطعیت ولی با توجه به مقتضیات هر یک، بیرون ریخت. اما ما نباید به این عنوان به روشنفکران نسبتاً صدیق با سوء ظن بنگریم ؛ باید اکیداً از اتهامات دروغین ضد انقلابیون علیه آدمهای بی گناه برحذر باشیم .

ج ــ ما باید به تمام روشنفکرانی که تا حدودی مفید و نسبتاً صدیق اند کار مناسبی واگذاریم ، آنها را مجدانه پرورش سیاسی دهیم و رهنمائی کنیم بطور که در جریان مبارزه طولانی ، آنها بتدریج بر نقاط ضعف خود فائق آیند ، دید خود را انقلابی کنند و با توده ها در آمیزند، و با اعضا و کادر های قدیمی حزب، با کارگران و دهقانان عضو حزب پیوند یابند .

د ــ باید آن کادر هائی را که با شرکت روشنفکران در کار ما مخالف اند ، بویژه برخی از کادر های ارتش منظم را بوجه مؤثر متقاعد ساخت تا لزوم جلب روشنفکران را برای شرکت در کار ما درک کنند . در

عین حال باید در کار تشویق کادرهای کارگری و دهقانی به اینکه با جدیت بیآموزند و سطح فرهنگی خود را بالا برند سخت کوشا بود . بدین ترتیب کادرهای کارگری و دهقانی صاحب دانش خواهند شد ، در حالیکه روشنفکران با کارگران و دهقانان کاملاً در خواهند آمیخت .

ه ـ اصول مذکور در فوق بطور کلی در مناطق تحت سلطه گومیندان و در مناطق اشغالی تجاوزکاران ژاپنی نیز قابل اجرا است ، لیکن در پذیرش روشنفکران بحزب باید بدرجه صداقت آنها توجه بیشتری مبذول داشت ، بقسمی که سازمان حزبی ما در این مناطق بازهم بیشتر رخنه ناپذیر گردد . ما باید با تعداد کثیری از روشنفکران غیر حزبی که از ما هواداری میکنند رابطه مناسبی برقرار نمائیم و آنها را در این مبارزه بزرگ بخاطر مقاومت علیه ژاپن و نیل به دموکراسی ، و در جنبش فرهنگی و کار جبهه متحد متشکل سازیم .

۴ ـ تمام رفقای حزبی ما باید درک کنند که سیاست صحیح در قبال روشنفکران یکی از شروط مهم پیروزی در انقلاب است . روش نادرستی که سازمانهای حزبی در بسیاری از نقاط واحد های ارتش طی دوران انقلاب ارضی نسبت به روشنفکران در پیش گرفته اند ، بهیچوجه نباید تکرار شود ؛ پرولتاریا نمیتواند بدون کمک روشنفکران موجود در جامعه ، روشنفکران خود را ایجاد کند . کمیته مرکزی امیداوار است که کمیته های حزبی در تمام درجات و همه رفقای حزبی به این موضوع توجه جدی مبذول خواهند داشت .



انقلاب چین و حزب کمونیست چین

(دسامبر ۱۹۳۹)

فصل اول

جامعه چین

۱ ــ ملت چین

چین یکی از بزرگترین کشورهای جهانست و مساحت آن تقریباً برابر است با مساحت تمام اروپا. در این سرزمین پهناور ، زمینهای حاصلخیزی دامن گسترده است که به ما خوراک و پوشاک میدهد ؛ سلسله کوه های بزرگ وکوچک در تمام جهات کشور امتداد دارد که از جنگهای بزرگی پوشیده شده و در دل آنها منابع معدنی سرشاری نهفته است ؛ رود خانه های و دریاچه های بسیار وجود دارد که برای ما کشتی رانی و آبیاری را تسهیل میکند ؛ کرانه های دریائی که مثل نوار درازی کشیده شده ارتباط آسانی را با ملتهای آن طرف دریا برای ما ممکن میسازد . در این سرزمین پهناور نیاکان ما از زمانهای بسیار قدیم کار و زندگی کرده ، و زاد و ولد نموده اند .

کشور چین اکنون محدود است از شمال شرقی، شمال غربی و قسمتی از مغرب باتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی ، از شمال بجمهوری توده ای مغولستان ، از جنوب غربی و قسمتی از مغرب بافعانستان ، هندوستان ، بوتان و نپال ، از جنوب به برمه و یتنام ، از مشرق به کره و در ضمن نزدیک است به ژاپن و فلیپین . این موقعیت جغرافیائی چین برای انقلاب خلق چین شرایط خارجی مساعد و نامساعدی فراهم آورده است. شرایط مساعد عبارت از اینست که چین با اتحادشوروی هم مرز و از کشور های مستعمره و نیمه مستعمره هستند ، در حالیکه شرایط نا مساعد عبارت

« انقلاب چین و حزب کمونیست چین » یک کتاب درسی است که رفیق مائوتسه دون در زمستان سال ۱۹۳۹ با شرکت برخی از رفقای دیگر که در ین ان بودند نوشته است . فصل اول آن " جامعه چین " را رفقای دیگر نوشته و رفیق مائوتسه دون آنرا اصلاح کرد . فصل دوم " انقلاب چین " را خود رفیق مائوتسه دون نوشت . فصل سوم که قرار بود به " ساختمان حزب " اختصاص داده شود ، برشته تحریر

از اینست که امپریالیسم ژاپن با استفاده از نزدیکی جغرافیائی خود به چین زندگی ملیتهای چین و همچنین انقلاب خلق چین را همواره تهدید میکند .

اکنون جمعیت کشور ما ۴۵۰ میلیون نفر است که تقریباً یک چهارم جمعیت تمام دنیا را تشکیل میدهند . بیش از ۹۰ در صد این ۴۵۰ میلیون نفر حانها هستند . غیر از حانها ده ها اقلیت ملی مختلف نیز در این سرزمین زندگی میکنند که عبارتند از مغولها ، حوی ها ، تبتی ها ، اویغور ها ، میائو ها ، ای ها جوأنها، جون جیا ها ، کره ای ها و دیگران ، هر چند که سطح تکامل فرهنگی آنها متفاوت است ، ولی هر یک از آنها برای خود تاریخ طولانی دارد . چین کشوری است با جمعیت عظیمی که از ملیتهای بسیار مرکب است .

ملت چین (در اینجا بطور عمده از ملت حان ذکر میشود) در جریان تکامل خود مانند بسیاری از ملتهای دیگر جهان ده ها هراز سال در جامعه اولیه بدون طبقه بسر برده است . از زمان تلاشی جامعه اولیه و گذار آن به جامعه طبقاتی که در ابتدا شکل جامعه بردگی را و سپس جامعه فئودالی را بخود گرفت ، تا امروز در حدود ۴۰۰۰ سال سپری گشته است . ملت چین در جریان رشد تمدن خود ، کشاورزی و صنایع دستی ایرا که از قدیم از جهت سطح عالی تکامل خود مشهور بوده بوجود آورده است ، متفکرین ، دانشمندان ، مخترعین ، سیاستمداران ، استراتژها ، ادبا و هنرمندان بزرگ متعددی پرورانده و آثار فرهنگی باستانی فراوانی ایجاد کرده است . در چین قطب نما در عهود خیلی قدیم (۱) طرز تهیه کاغذ در ۱۸۰۰ سال پیش (۲)، چاپ چوبی در ۱۳۰۰ سال قبل (۳) و چاپ حرفی در ۸۰۰ سال پیش (۴) اختراع شده است و همچنین چینیها باروت را قبل از اروپائیها بکار برده اند (۵) . بدین ترتیب چین یکی از کشور های جهانست که دارای کهن ترین تمدنهاست ؛ طبق آثار خطی تاریخ چین تقریباً به ۴۰۰۰ سال میرسد .

ملت چین نه فقط به پشتکار و کار دوستی در تمام جهان مشهور است ، بلکه ملتی است شیفته آزادی و سنتهای انقلابی فراوانی دارد . تاریخ ملت حان

در نیامد زیرا که رفقائی که عهده دار نوشتن آن بودند ، نتوانستند آنرا بانجام برسانند با وجود این ، دوفصل مذکور و بویژه فصل دوم نقش تربیتی بسیار بزرگی در حزب کمونیست چین و خلق چین ایفا کرده است . رفیق مائوتسه دون نظریات خود را در باره دموکراسی نوین که در فصل دوم جزوه حاضر مطرح گردیده ، در اثر خویش بنام « درباره دموکراسی نوین » که در ژانویه ۱۹۴۰ نوشته ، بطور قابل ملاحظه ای بسط و توسعه داده است .

بعنوان مثال نشان میدهد که خلق چین هرگز بسلطه نیروهای سیاه تن در نداده و هر بار از راههای انقلابی چنین سلطه ای را سرنگون و یا دگرگون کرده است . در تاریخ چندین هزار ساله ملت حان صد ها قیام بزرگ و کوچک دهقانی علیه سلطه تاریک مالکان ارضی و اشراف بوقوع پیوسته است . در اغلب موارد تغییر سلسله ها تنها در نتیجه قیامهای ممکن گردید. هیچیک از ملیتهای مختلف چین به ویوغ بیگانه تن در نداده و همه آنها پیوسته تلاش میکردند از راه مقاومت خود را از چنین یوغ بیگانه ای برهانند آنها طرفدار اتحاد بر اساس تساوی حقوق مخالف ستم ملتی بر ملت دیگرند. در جریان تاریخ چندین هزار ساله ملت چین بسیار قهرمانان ملی و پیشوایان انقلابی پدید گشتند . از اینرو ملت چین ملتی است دارای سنن انقلابی پرافتخار و میراث تاریخی شایسته .

۲ ـ جامعه فئودالی کهن

چین با آنکه کشور ملت بزرگی است ، با اینکه سرزمین پهناوری ، جمعیت کثیری ، تاریخ مدیدی ، سنتهای انقلابی فراوان و میراث تاریخی شایسته ای دارد ، معهذا پس از سیر از جامعه بردگی بجامعه فئودالی وارد دوران درازی شد که در آن تکامل اقتصادی ، سیاسی و فرهنگیش بسیار کند صورت گرفته است . این جامعه فئودالی که در زمان سلسله های جو و چینگ آغاز کشت ، تقریباً بیش از سه هزار سال طول کشید .

مشخصات عمده نظام اقتصادی و سیاسی چین در دوران فئودالیسم بقرار زیر بوده است :

۱ ـ اقتصاد طبیعی خود کفایتی در کشور حاکم بود . دهقانان نه فقط محصولات کشاورزی مصرفی خود را تولید میکردند ، بلکه بخش بزرگی از محصولات صنایع دستی مورد نیاز خود را نیز میساختند . آنچه که مالکان ارضی و اشراف بشکل بهره مالکانه از دهقانان اخاذی میکردند ، بطور عمده صرف لذائذ خصوصی آنها میشد نه مبادله . هر چند که مبادله در آن زمان رشد یافته بود ، معذا در مجموع اقتصاد نقش قاطعی ایفا نمیکرد .



۲ ـ طبقه حاکمه فئودالی ـ مالکان ارضی ، اشراف و امپراطور صاحب قسمت اعظم اراضی بودند ، در حالیکه دهقانان یا خیلی کم زمین داشتند و یا بکلی زمین نداشتند و دهقانان با وسایل خود در مزارع مالکان ارضی و اشراف و دربار امپراطوری کار میکردند و مجبور بودند ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰، ۷۰ و گاهی ۸۰ در صد محصول و

حتی بیشتر از آنرا بآنها بدهند که صرف لذائذ خصوصیشان میشد ، این دهقانان در واقع همچنان سرف بودند .

۳ ــ علاوه بر مالکان ارضی ، اشراف و دربار امپراطوری که از بهره مالکانه ایکه از دهقانان میگرفتند ، زندگی میکردند ، دولت طبقه مالکان ارضی نیز برای تأمین زندگی مأمورین کثیرالعده دولتی و همچنین برای تأمین هزینه ارتشی که اساساً جهت سرکوب دهقانان تشکیل شده بود ، دهقانان را بپرداخت مالیات و عوارض و انجام بیکاری مجانی مجبور میکرد .

۴ ــ دولت فئودالی طبقه مالکان ارضی دستگاه قدرتی بود که این سیستم استثمار فئودالی را حفظ میکرد . در دورانی قبل از سلسله چینگ ، دولت فئودالی بصورت شاهزاده نشین های فئودالی که در رقابت با یکدیگر بودند ، پراکنده بود . پس از وحدت چین بوسیله امپراتور اول از سلسله چینگ دولت فئودالی مطلقه ای با قدرت متمرکزی بوجود آمد معذا در این دولت هم تفرقه فئودالی تا درجه معینی باقی ماند . در دولت فئودالی امپراطوری عالی ترین مرجع قدرت بود . امپراطور مسئولین نیرو های مسلح ، دادگاهای قضائی ، خزانه داری و آذوقه را در سراسر کشور منصوب میکرد و بر مالکان ارضی و متنفذین محلی که پایه مجموعه نظام فئودالی را تشکیل میداند متکی بود .

دهقانان چین قرنها متمادی در این شرایط استثمار اقتصادی و ستم سیاسی فئودالی ، برده وار با مرارت و محرومیت تمام بسر میبردند . دهقانان در بند فئودالیسم گرفتار بودند و آزادی شخصی نداشتند . مالک ارضی حق داشت هر وقت بخواهد بدهقانان دشنام دهد ، آنها را بزند و حتی بکشد ، و دهقانان از هر گونه حقوق سیاسی محروم بودند . فقر و عقب ماندگی فوق العاده دهقانان که نتیجه استثمار و ستم وحشیانه طبقه مالکان ارضی بود ، علت اساسی این امر گردید که جامعه چین چند هزار سال از نظر اقتصادی و اجتماعی در جا بزند .

تضاد عمده جامعه فئودالی تضاد بین طبقه دهقان و طبقه مالکان ارضی بود.

در چنین جامعه ای تنها دهقانان و پیشه وران طبقات اصلی بودند که نعم مادی و فرهنگ را ایجاد میکردند .

استثمار اقتصادی و ستم سیاسی بیرحمانه طبقه مالکان ارضی بر دهقانان ، آنان را وادار به بر پا کردن قیامهای متعددی علیه سلطه مالکان ارضی نمود . قیامهای چن شن ، او گوان سیان یو و لیو بان (۶) در سلسله چینگ ، قیامهای سین شی ، پین لین ، چی می ، تون ما (۷) در سلسله حان قیامهای لی می ، دئو جیان ده (۹)

در سلسله سوی ، قیامهای وان سیان جی و حوان چائو (۱۰) در سلسله تان قیامهای سون جیان و فان لا (۱۱) در سلسله سون ، قیام جو یوان جان (۱۲) در سلسله یوان، قیام لی زی چن (۱۳) در سلسله مین و سرانجام جنگ تای پین در سلسله تسین (۱۴) ــ تمام این قیامهای بزرگ و کوچک که تعداد آنها مجموعاً به چند صد میرسد ، جنبشهای اعتراض دهقانی و یا جنگهای انقلابی دهقانی بودند . این قیامها و جنگهای دهقانی که در تاریخ چین بوقوع پیوسته از نظر دامنه و وسعت در سراسر تاریخ جهان بی نظیر است . در جامعه فئودالی چین تنها این مبارزه طبقاتی دهقانان و این قیامهای دهقانی و جنگهای دهقانی بود که نیروی محرکه واقعی تکامل تاریخ را تشکیل میداد . زیرا هر یک از قیامها و جنگهای کم و بیش بزرگ دهقانی بسلطه فئودالی موجود ضرباتی وارد میآورد و در نتیجه رشد نیرو های مولده جامعه را تا حدودی بپیش میراند . معذلک چون در آن زمان هنوز نیروهای مولده جدید ، مناسبات تولیدی جدید، نیروهای طبقاتی جدید و احزاب سیاسی مترقی وجود نداشت ، این قیامها و جنگهای دهقانی نمیتوانست رهبری درستی مثل رهبری صحیحی که امروز از طرف پرولتاریا و حزب کمونیست بعمل میاید ، داشته باشد ؛ بهمین جهت انقلابهای دهقانی آنزمان همیشه بشکست منجر میگردید و همیشه ، چه هنگامیکه جریان داشت و چه پس از پایان آن ، از طرف مالکان ارضی و اشراف بعنوان وسیله ای برای سرنگون کردن یک سلسله و روی کار آمدن سلسله دیگر مورد استفاده قرار میگرفت . بدینترتیب پس از پایان هر مبارزه انقلابی وسیع دهقانان، گرچه پیشرفتهای اجتماعی معینی مشاهده میگردید ، ولی مناسبات اقتصادی فئودالی و نظام سیاسی فئودالی اساساً بلاتغییر میماند .

تنها در صد سال اخیر است که چنین وضعی دستخوش تغییرات جدیدی شده است .

۳ ــ جامعه مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی معاصر

بطوریکه در بالا توضیح داده شد ، جامعه چین طی سه هزار سال یک جامعه فئودالی بود . ولی آیا جامعه کنونی چین هنوز هم بتمام معنی فئودالی است ؟ نه ، چین اکنون تغییراتی یافته است . پس از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰ (۱۵) جامعه چین رفته رفته به یک جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل شده است . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر در سال ۱۹۳۱ ، هنگامیکه امپریالیسم ژاپن مسلحانه به چین تجاوز کرد ، چین مجدداً دستخوش تغییراتی شده و به یک جامعه مستعمره ، نیمه

مستعمره و نیمه فئودالی مبدل گردیده است . ما در زیر پروسه این تغییرات را نشان خواهیم داد .

همانطور در بخش دوم نشان داده شد ، جامعه فئودالی چین تقریباً سه هزار سال دوام داشت . تنها از اواسط قرن نوزدهم بود که در نتیجه هجوم سرمایه داری خارجی در این جامعه تغییرات شگرفی بوجود آمد .

چون در اقتصاد کالائی که در بطن جامعه فئودالی چین رشد یافته بود ، نخستین نطفه های سرمایه داری بوجود آمده بود ، چین حتی بدون نفوذ سرمایه داری خارجی نیز میتوانست رفته رفته به یک جامعه سرمایه داری تکامل یابد . هجوم سرمایه داری خارجی این جریان را تسریع کرد. سرمایه داری خارجی نقشی بزرگ در متلاشی کردن اقتصاد اجتماعی چین ایفا کرد : از یک طرف اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی چین را ویران کرد ، صنایع دستی را در شهر ها و پیشه وری خانگی دهقانان را تخریب نمود و از طرف دیگر موجب تسریع رشد اقتصاد کالائی در شهرو روستا گردید .

این جریانات بجز آنکه تأثیر متلاشی کننده ای در اساس اقتصاد فئودالی چین داشت ، شرایط و امکانات عینی معینی نیز برای رشد تولید سرمایه داری چین فراهم آورد . زیرا با ویران شدن اقتصاد طبیعی بازار جهت فروش کالا برای سرمایه داری بوجود آمد و در عین حال با خانه خرابی توده های عظیم دهقانان و پیشه وران نیز بازار نیروی کار برای سرمایه داری پیدا شد .

در واقع ازنیمه دوم قرن نوزدهم یعنی از ۶۰ سال پیش، عده ای از بازرگانان، مالکان ارضی و بوروکراتها تحت ترغیب سرمایه داری خارجی و در نتیجه شکافهائی که در ترکیب اقتصادی فئودالی بوجود آمده بود ، در صنایع جدید شروع به سرمایه گذاری کردند . در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یعنی تقریباً ۴۰ سال قبل سرمایه داری ملی چین اولین گام را در راه تکامل خود برداشت . سپس در حدود بیست سال قبل یعنی در دوران جنگ اول جهانی امپریالیستی ، از آنجا که دولتهای امپریالیستی اروپا و امریکا بجنگ مشغول بودند و موقتاً فشار خود را بر چین کم کرده بودند ، صنایع ملی چین و قبل از همه صنایع نساجی و آردسازی گام جدیدی به پیش برداشتند .

در جریان پیدایش و رشد سرمایه داری ملی چین در عین حال جریان پیدایش و رشد بورژوازی و پرولتاریا ی چین بود . همانطوریکه بخشی از بازرگانان ، مالکان ارضی و بوروکراتها اسلاف بورژوازی چین بودند ، بخشی از دهقانان و پیشه

وران اسلاف پرولتاریا چین بودند . بورژوازی و پرولتاریای چین بعنوان دو طبقه ویژه جامعه ، طبقاتی هستند که تازه بوجود آمده اند و قبلاً در تاریخ چین وجود نداشتند. این طبقات از بطن جامعه فئودالی بیرون آمده و به طبقات اجتماعی نوینی مبدل گردیده اند . این دو طبقه که بهم وابسته اند و در عین حال با یکدیگر در تضادند، مانند فرزندان دو غلوئی هستند که از بطن جامعه قدیم (فئودالی) چین بدنیا آمده اند ولی پیدایش ورشد پرولتاریای چین نه تنها با پیدایش و رشد بورژوازی ملی چین، بلکه همچنین با اداره مستقیم مؤسسات از طرف امپریالیسم در چین همگام است. بهمین جهت قسمت اعظم پرولتاریای چین از بورژوازی چین قدیمی تر و با تجربه تر است ، و از اینرو نیروی اجتماعی آن زیاد تر و پایه اجتماعیش وسیعتر میباشد .

معذلک تحولاتی که در بالا شرح داده شد ، یعنی پیدایش و رشد سرمایه داری تنها یک جهت تحولاتی را نشان میدهند که پس از نفوذ امپریالیسم در چین بوقوع پیوسته است . جهت دیگری هم همزمان با تحولات نامبرده وجود داشته که مانعی بر سر راه این تحولات بوده است و آن ، تبانی امپریالیسم با نیروهای فئودالی چین جهت جلوگیری از رشد سرمایه داری چین است .

هدف قدرتهای امپریالیستی از هجوم به چین بهیچوجه این نیستکه چین فئودالی را به چین سرمایه داری مبدل کنند . بالعکس هدف شان اینستکه چین را به نیمه مستعمره ویا مستعمره خود تبدیل نمایند .

قدرتهای امپریالیستی برای نیل باین هدف شیوه های اعمال فشار نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی زیرین را بکار برده و هنوز هم بکار میبرند که در نتیجه آن چین قدم بقدم به نیمه مستعمره و مستعمره ای تبدیل شده است :

۱ ــ قدرتهای امپریالیستی بار ها بجنگهای تجاوزکارانه علیه چین دست زدند، مانند جنگ تریاک که در سال ۱۸۴۰ از طرف انگلستان بر پا شد ، جنگ ۱۸۵۷ که واحد های متحد انگلیسی و فرانسوی بدان مبادرت ورزیدند (۱۶) ، جنگ چین و فرانسه در سال ۱۸۸۴ ، (۱۷) ، جنگ چین و ژاپن در سال۱۸۹۴ جنگ سال ۱۹۰۰ که واحد های متحد هشت دولت علیه چین کردند (۱۸) . قدرتهای امپریالیستی پس از پیروزی بر چین در جنگ ، نه فقط بسیاری از کشور هائی را که در اطراف چین قرار داشتند و قبلاً تحت حمایت آن بودند ، تصرف کردند ، بلکه قسمتهائی از سرزمین خود چین را هم گرفتند و یا از آن " اجاره " کردند . مثلاً ژاپن تایوان و جزایر پون هو رامتصرف شده و بندر لیو شون را " اجاره" کرد ؛ انگلستان هنک کنگ را تصرف نمود ؛ فرانسه گوان جو ون را " اجاره " کرد . آنها علاوه بر اینکه قسمتی از سرزمین

چین را از آن جدا کردند ، چین را بپرداخت غرامتهای هنگفتی مجبور نمودند و بدین ترتیب ضربات فوق العاده سنگین بچین ، این امپراطوری عظیم فئودالی وارد آمد .

۲ ـ قدرتهای امپریالیستی چین را بامضاء قراردادهای غیر متساوی بیشماری وادار کردند که طبق آنها امپریالیستها حق پیدا کردند نیروهای دریائی و زمینی در چین مستقر سازند و همچنین حق قضاوت کنسولی بدست آوردند (۱۹) و تمام چین را بمناطق تحت نفوذ دولتهای امپریالیستی تقسیم کردند (۲۰).

۳ ـ قدرتهای امپریالیستی بر اساس این قراردادهای غیر متساوی تمام بنادر مهم بازرگانی چین را زیر نظارت خود گرفتند و قسمتهائی از اراضی بنادر بازرگانی بیشماری را به مناطق تحت امتیاز خود مبدل کردند که مستقیماً از طرف آنها اداره میشد (۲۱) . آنها امور گمرکی و بازرگانی خارجی چین و همچنین خطوط ارتباطی (دریائی ، زمینی ، آبهای داخلی و هوائی) آنرا قبضه کردند . آنها بدین وسیله امکان یافتند کالا های خود را بمقدار کلانی در چین آب کنند و بدین ترتیب چین را ببازار فروش فرآورده های صنعتی خویش مبدل نموده و در عین حال تولید کشاورزی چین را تابع نیازمندیهای خود کردند .

۴ ـ قدرتهای امپریالیستی در چین مؤسسات صنعتی بسیار اعم از سبک و سنگین اداره میکنند تا از مواد خام و نیروی کار ارزان چین استفاده نموده و بدین وسیله فشار اقتصادی مستقیمی بر صنایع ملی چین وارد نمایند و رشد نیرو های مولده چین را مستقیماً ترمز کنند .

۵ ـ قدرتهای امپریالیستی با دادن وام بدولت چین و تأسیس بانکهائی در این کشور امور پولی . مالی چین را بانحصار خود در آوردند و بدین ترتیب آنها نه تنها در رقابت کالائی بر سرمایه داری ملی چین چیره گشتند بلکه در زمینه امور پولی و مالی نیز گلو چین را گرفتند .

۶ ـ قدرتهای امپریالیستی یک شبکه استثمار کمپرادوری و رباخوار تجاری در سراسر چین بوجود آوردند که از بنادر بازرگانی گرفته تا نقاط دورافتاده درون کشور را دربر میگیرد ، و طبقه کمپرادور و رباخواران تجاری را در خدمت خود پروراندند تا استثمار توده های وسیع دهقانان چین و بخشهای دیگر خلق را تسهیل کنند .



۷ ـ قدرتهای امپریالیستی علاوه بر بورژوازی کمپرادور ، طبقه مالکان ارضی فئودالی را به تکیه گاهی برای سلطه خود در چین تبدیل کردند . امپریالیسم " در درجه اول با طبقات حاکمه نظام اجتماعی سابق یعنی مالکان ارضی فئودالی ، بورژوازی تجاری و ربا خوار علیه خلق که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل میدهد ، متحد میشود . امپریالیسم در همه جا میکوشد کلیه اشکال استثمار ماقبل سرمایه

داری را (بویژه در ده) که اساس موجودیت متحدین مرتجع وی را تشکیل میدهد ، حفظ کند و دوام بخشد . " (۲۲) " امپریالیسم با مجموع قدرت مالی و نظامی آن در چین نیروئی است که از بقایای فئودالی با تمام روبنای بوروکراتیک و میلیتاریستی آن پشتیبانی میکند ، بآن الهام میبخشد ، آنرا میپروراند و حفظ میکند . " (۲۳)

۸ ــ قدرتهای امپریالیستی برای بر پا کردن جنگهای داخلی بین دیکتاتوری های نظامی و برای سرکوب خلق چین مقادر زیادی مهمات جنگی به دولت ارتجاعی چین داده و گروههای بزرگ مستشار نظامی به چین فرستادند .

۹ ــ قدرتهای امپریالیستی علاوه بر تمام این اقدامات ، هرگز از کوشش برای مسموم کردن افکار خلق چین باز نایستادند . اینست سیاست تجاوز فرهنگی آنها. این سیاست تجاوزکارانه از طریق فعالیتهای مبلغین مذهبی، تاسیس بیمارستان ها ، مدارس ، انتشار روزنامه ها و تشویق دانشجویان چین به تحصیل در خارجه اعمال میگردد . هدف آنها اینستکه روشنفکرانی تربیت کنن که به منافع آنها خدمت کرده و توده های مردم چین را تحمیق نمایند .

۱۰ ــ پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ پاره بزرگی از سرزمین چین که قبلاً به یک نیمه مستعمره مبدل شده یود ، در نتیجه حمله وسیع امپریالیسم ژاپن بمستعمره ژاپن مبدل گشت .

تمام این جریانات نشانه جهت دیگر تحولاتی است که پس از هجوم امپریالیسم به چین بوقوع پیوسته و تصویر خونین تبدیل چین فئودالی به چین نیمه فئودالی ، نیمه مستعمره و مستعمره را نشان میدهد .

بدین ترتیب مشاهد میشود که قدرتهای امپریالیستی در هجوم خود به چین از یک طرف تلاشی جامعه فئودالی چین و رشد عناصر سرمایه داری را در این کشور تسریع کردند و موجب تبدیل یک جامعه فئودالی به یک جامعه نیمه فئودالی گردیدند ؛ از طرف دیگر آنها با برقرار کردن سلطه وحشیانه خود در چین ، کشور مستقلی را به کشور نیمه مستعمره و مستعمره ای مبدل ساختند .



با ترازبندی جنبه های مذکور میتوان مشاهده کرد که مشخصات جامعه مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی چین بقرار زیر است :

۱ ــ اساس اقتصادی طبیعی خود کفایتی دوران فئودالی ویران شده است ؛ ولی اساس نظام استثمار فئودالی ــ استثمار دهقانان بوسیله مالکان ارضی ، نه تنها دست نخورده باقیست بلکه با پیوند با استثماریکه توسط سرمایه کمپرادوری و ربائی صورت میگیرد ، بطور روشنی در زندگی اجتماعی ــ اقتصادی چین تسلط دارد .

۲ ـ سرمایه داری ملی چین تا حدودی تکامل یافته و نقش نسبتاً بزرگی در زندگی سیاسی و فرهنگی چین ایفا کرده است ؛ ولی سرمایه داری مذکور به شکل اساسی اجتماعی ـ اقتصادی چین مبدل نشده و هنوز بسیار ضعیف است و قسمت اعظم آن کم و بیش با امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی کشور مربوط است .

۳ ـ حکومت استبدادی امپراطور ها و اشراف و اژگون شده است ؛ ولی ابتدا سلطه میلیتاریستی و بوروکراتیک طبقه مالکان ارضی . سپس دیکتاتوری بلوک طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ جایگزین آن گردیده است . در مناطق اشغالی امپریالیسم ژاپن و دست نشاندگان آن حکمرانی میکنند .

۴ ـ امپریالیسم نه فقط شریان های حیاتی مالی و اقتصادی چین بلکه قدرتهای سیاسی و نظامی کشور را نیز زیر کنترول قرار داده است . در مناطق اشغالی همه در دست امپریالیسم ژاپن است .

۵ ـ از آنجای که چین زیر سلطه کامل یا جرئی بسیار از دول امپریالیستی قرار داشته ، از آنجا که چین مدتهاست در واقع تجزیه شده است و بالاخره بعلت بزرگی سرزمین آن ، از نظر تکامل اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی وضع فوق العاده ناموزون در آن مشاهده میشود .

۶ ـ توده های وسیع خلق چین و قبل از همه دهقانان در اثر یوغ دوگانه امپریالیسم و فئودالیسم و بویژه در نتیجه حمله وسیع امپریالیسم ژاپن ، روز بروز فقیرتر میشوند و حتی بسیار ازآنها خانه خراب میگردند ؛ آنها درگرسنگی و سرما بسرمیبرند و از هر گونه حقوق سیاسی محرومند. بندرت ممکن است در جای دیگری در جهان به یک چنین فقر و عدم آزادی که خلق چین بدان دچار است، برخورد .

چنین است مشخصات جامعه مستعمراتی، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی چین .

این وضع بطور عمده در نتیجه نفوذ امپریالیسم ژاپن و امپریالیسم دیگر و همچنین درنتیجه همدستی امپریالیسم خارجی بافئودالیسم داخلی بوجودآمده است.

تضاد بین امپریالیسم و ملت چین و همچنین تضاد بین فئودالیسم و توده های وسیع خلق ، تضاد های اساسی جامعه صد سال اخیر چین را تشکیل میدهند . البته تضاد های دیگری هم وجود دارد ، مثلاً تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا و تضاد های درونی طبقات حاکمه مرتجع . ولی بین تمام این تضاد ها تضاد بین امپریالیسم و ملت چین تضاد عمده است . مبارزه این تضاد ها و تشدید آن ناگزیر موجب پیدایش جنبش انقلابی میگردد که بطور روزافزون تکامل میابد . انقلاب های بزرگ صد ساله و معاصر چین بر اساس این تضاد ها اساسی تکوین یافته و رشد کرده اند .

فصل دوم

انقلاب چین

۱ ــ جنبشهای انقلابی در صد سال اخیر

تاریخ تبدیل چین به یک کشور نیمه مستعمره که از طرف امپریالیسم با تبانی با فئودالیسم چین صورت گرفته است ، در عین حال تاریخ مبارزه خلق چین علیه امپریالیسم و نوکرانش میباشد . جنگ تریاک جنبش تای پین ، جنگ چین و فرانسه ، جنگ چین و ژاپن ، جنبش رفورمیستی ۱۸۹۸ ، جنبش ای هه توان ، انقلاب سال ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ مه ، جنبش ۳۰ مه ، لشکر کشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و بالاخره جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی ــ همه اینها گواه روح مقاومت سرسختانه خلق چین است که حاضر نیست تن بانقیاد امپریالیسم و چاکرانش دهد.

در پرتو مبارزه سرسختانه ، پیگیرانه و قهرمانانه خلق چین در قرن اخیر ، امپریالیسم تاکنون نتوانسته است چین رابانقیاد در آورد و هرگز هم نخواهد توانست.

هرچند که امپریالیسم ژاپن اکنون تمام نیروهای خود را در حمله وسیعی به چین بکار انداخته است ، هر چند که بسیار از عناصر مالکان ارضی و بورژواری بزرگ از قبیل وان جین وی های آشکار یا پنهان به دشمن تسلیم شده اند و یا خود را برای تسلیم شدن آماده میکنند ، ولی خلق قهرمان چین مبارزه خود را بدون تزلزل ادامه خواهد داد. تا زمانیکه امپریالیسم ژاپن از چین بیرون رانده نشود و آزادی کامل کشور بدست نیاید ، این مبارزه قهرمانانه در هیچ شرایطی متوقف نخواهد شد .

مبارزه انقلابی ملی خلق چین از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰ تاریخی دارد که درست صد سال از آن میگذرد ؛ از زمان انقلاب سال ۱۹۱۱ نیز سی سال میگذرد . در جریان این انقلاب هنوز پایان نیافته است و انقلاب در انجام وظایف خود هنوز به کامیابیهای محسوسی دست نیافته است ، و تمام خلق چین و در درجه اول حزب کمونیست چین باید وظیفه ادامه مبارزه سرسختانه را بر عهده گیرند.

سر انجام این انقلاب علیه کیست ؟ وظایف این انقلاب چیست ؟ نیروهای محرکه آن کی ها هستند ؟ خصلت این انقلاب چیست ؟ دورنمای این انقلاب چیست؟ ما در زیر این مسایل را روشن خواهیم کرد .

۲ ـ انقلاب چین علیه کیست

با تحلیل که در فصل اول ، بخش سوم بعمل آمد ، میدانیم که جامعه کنونی چین خصلتاً یک جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است . تنها وقتیکه خصلت جامعه چین در شده باشد ، میتوان فهمید که انقلاب چین علیه کیست و میتوان وظایف انقلاب چین ، نیرو های محرکه ، خصلت ، دورنما و انتقال آینده آنرا تمیز داد. بهمین جهت درک خصلت جامعه چین ، یعنی درک اوضاع و احوال چین پایه و اساس درک تمام مسایل مربوط به انقلاب است .

در صورتی که خصلت جامعه کنونی چین مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است ، پس انقلاب چین در مرحله کنونی بطور عمده علیه کیست یا دشمنان اصلی آن کدامند ؟

آنها عبارتند از امپریالیسم و فئودالیسم ، یعنی بورژواری کشورهای امپریالیستی و طبقه مالکان ارضی چین . زیرا در جامعه کنونی چین درست همین ها نیرو اساسی هستند که جامعه چین را تحت فشار قرار داده و مانع رشد آن میشوند ؛ اینها برای اعمال ظلم و ستم بر خلق چین با هم همدست شده اند ، ولی چون ستمیکه از طرف امپریالیسم بر ملت وارد میابد ، از ستم های دیگر شدیدتر است ، امپریالیسم نخستین و شریرترین دشمن خلق چین بشمار میآید .

از زمانیکه ژاپن مسلحانه به چین تجاوز کرده است ، امپریالیسم ژاپن و تمام خائنین بملت و مرتجعینی که با ژاپنیها همداستانی میکنند و علناً تسلیم شده اند و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر میکنند ، دشمنان اصلی انقلاب چین هستند.

بورژوازی چین که هم فشار امپریالیسم را بر پیکر خود حس میکند ، زمانی رهبر مبارزه انقلابی بود ویا در انقلاب نقش رهبری اصلی را بازی میکرد ، بعنوان مثال در انقلاب ۱۹۱۱ ؛ بورژوازی زمانی در مبارزه انقلابی شرکت کرد ، مثلاً در لشکر کشی بشمال و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی ، ولی قشر فوقانی این طبقه ، یعنی قشری که نماینده آن دارودسته مرتجع گومیندان است ، با طبقه مالکان ارضی اتحادی ارتجاعی بست بدوستانی که به او یاری رسانده بودند ، یعنی به حزب کمونیست ، پرولتاریا ، طبقه دهقان و قشر های دیگر خرده بورژوازی خیانت ورزید ، بانقلاب چین خیانت کرد و موجب شکست آن شد . بهمین جهت در این دوره خلق انقلابی و حزب انقلابی (حزب کمونیست) ناگزیر باین عناصر بورژوازی بچشم یکی از دشمنان انقلاب نگاه میکردند . در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، قسمتی از مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که وان جین وی نماینده آنهاست ، خیانت کرده و خائنین به ملت

ازآب در آمدند و بهمین جهت خلق که علیه تجاوز کاران ژاپنی مبارزه میکند ، اجباراً این عناصر بورژواری بزرگ را که به منافع ملی خیانت کرده اند ، بمثابه یکی از دشمنان انقلاب تلقی میکند .

بدین ترتیب مشاهده میشودکه دشمنان انقلاب چین فوق العاده نیرومندند. دشمنان انقلاب چین منحصر بامپریالیسم نیرومند نیستند ، بلکه نیرو های مقتدر فئودالی و در دوره های معینی دارودسته مرتجع بورژوازی نیز که بامپریالیسم و نیروهای فئودالی عهد و پیمان بسته اند تا متفقاً علیه خلق مبارزه کنند ، دشمنان انقلابند . از این رو نادرست است که قدرت دشمنان خلق انقلابی چین کم بها گرفته شود.

مصادمه با چنین دشمنی انقلاب چین را طولانی و سخت نموده است. چون دشمن ما فوق العاده نیرومند است زمان درازی لازم است تا نیروهای انقلابی جمع و آبدیده شوند و بچنان قدرتی تبدیل گردند که پیروزی نهائی بر دشمن را ممکن الحصول سازد . درست باین علت که دشمن انقلاب چین را با قساوت فوق العاده میکوبد ، نیروهای انقلابی بدون اینکه آبدیده شوند و بر سرسختی خود بیفزایند ، قدر نخواهد بود نه مواضع خود را حفظ کنند و نه مواضع دشمن را تصرف نمایند . از اینجهت نادرست است اگر تصور شود که میتوان نیروهای انقلاب چین را در یک چشم بهم زدن ساخت و پرداخت و مبارزه انقلابی را در چین فوراً به پیروزی رسانید .

مصادمه با چنین دشمنی همچنین حکم میکند که شیوه اصلی انقلاب چین و شکل اساسی آن باید مبارزه مسلحانه باشد ، نه مبارزه مسالمت آمیز. زیرا دشمن ما بخلق چین امکان نمیدهد که بطریق مسالمت آمیز عمل کند و خلق چین از تمام آزادیهای سیاسی محروم است . استالین میگوید : " در چین ،انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکنند . این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است و" (۲۴) این حکم کاملاً درست است . بهمین جهت کم بها دادن به مبارزه مسلحانه، جنگ انقلابی ، جنگ پارتیزانی. کار در ارتش خطاست .

مصادمه با چنین دشمنی مسئله مناطق پایگاه انقلابی را نیز مطرح کرده است . از آنجا که امپریالیسم مقتدر و متحدین مرتجع او در چین مدت مدیدی است که شهر های کلیدی کشور را به اشغال خود در آورده اند ، اگر نیروهای انقلابی نمیخواهند بامپریالیسم و نوکرانش سازش کنند ، بلکه مصمم اند بمبارزه خود ادامه دهند ؛ اگر آنها قصد دارند نیروهای خود را ذخیره و آبدیده کنند و تا موقعیکه بقدر کافی نیرومند نشده اند ، از نبرد تعیین کننده با چنین دشمن قوی احتراز جویند ،

باید مناطق روستائی عقب مانده را به مناطق پایگاهی مترقی و مستحکم ، به دژهای بزرگ نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی انقلاب مبدل سازندتا با اتکاء بدانها علیه دشمن درنده که با تکیه به شهرها بمناطق روستائی حمله میکند ، مبارزه نمایند و از این طریق در جریان پیکار طولانی بتدریج به پیروزی نهائی انقلاب دست یابند . در این شرایط ، ناموزونی تکامل اقتصادی چین (فقدان اقتصادی واحد سرمایه داری) ، وسعت سرزمین آن (که به نیروهای انقلابی امکان میدهد) ، فقدان وحدت و وجود انبوهی تضادهای گوناگون در اردوگاه ضد انقلاب چین و رهبری مبارزه دهقانان که نیروی عمده انقلاب چین را تشکیل میدهند ، از یکطرف حزب پرولتاریا یعنی حزب کمونیست ــ تمام اینها موجب آن میشود که از یک طرف پیروزی انقلاب چین ابتدا در مناطق روستائی ممکن گردد و از طرف دیگر انقلاب بطور ناموزونی تکامل و باید مبارزه در راه کسب پیروزی کامل انقلاب طولانی و مشکل شود . از اینجا دیده میشود که مبارزه انقلابی طولانی که در این مناطق پایگاه انقلابی جریان دارد ، بطور عمده جنگ پارتیزانی دهقانی است که از طرف حزب کمونیست چین رهبری میگردد . بهمین جهت نادرست است اگر باهمیت مناطق روستائی بعنوان مناطق پایگاه انقلابی، بلزوم کار سخت . پرزحمت بین دهقانان و همچنین به جنگ پارتیزانی توجه لازم نشود .

معذلک اگر مبارزه مسلحانه در ردیف اول قرار داده میشود ، این بهیچوجه بدان معنی نیست که میتوان از شکل دیگر مبارزه چشم پوشی کرد ؛ برعکس ، مبارزه مسلحانه بدون همسوئی اشکال گوناگون دیگر مبارزه نمیتواند به پیروزی برسد . اگر کار در مناطق پایگاه روستائی در ردیف اول قرار داده میشود ، این بهیچوجه بدان معنی نیست که بتوان از کار در شهر و مناطق روستائی وسیع دیگری که هنوز زیر سلطه دشمن قرار دارند صرف نظر کرد ؛ بر عکس ، بدون کار در شهر و مناطق روستائی دیگر ، مناطق پایگاه روستائی منفرد میگردند و انقلاب دچار شکست خواهد شد. بعلاوه هدف نهائی انقلاب عبارت است ازتصرف شهر ها که پایگاه های اساسی دشمن هستند ، و بدون کار وسیع در شهر ها رسیدن باین هدف میسرنیست .

از اینجا معلوم میشود که اگر ابراز اصلی دشمن در مبارزه علیه خلق یعنی ارتش دشمن درهم شکسته نشود ، نمیتوان به پیروزی انقلاب در ده و همچنین در شهر توفیق یافت . بهمین دلیل علاوه برنابودی واحد های دشمن درجنگ ، کار در راه تلاشی واحد های دشمن اهمیت شایانی کسب میکند .

از اینجا نیز معلوم میشود که حزب کمونیست در کار تبلیغاتی و تشکیلاتی خود در شهر های و دهاتی که مدتهاست از طرف دشمن اشغال شد و ظلمت ارتجاع آنها را فرا گرفت است ، نباید رهنمودی مبنی بر شتابزدگی و ماجراجوئی در پیش گیرد، بلکه باید چنین رهنمودی مبنی بر شتابزدگی و ماجراجوئی در پیش گیرد ، بلکه باید چنین رهنمودی اتخاذ نماید : مخفی کاری و فشردگی ، جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب . تاکتیک حزب کمونیست بخاطر رهبری خلق در مبارزه علیه دشمن باید چنین باشد : استفاده کردن از هر گونه امکانی برای کار علنی و قانونی در چارچوب قوانین موجود ، فرامین و سنتهای اجتماعی ، پیروی نمودن از اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن در مبارزه ، محکم کردن هر موضعیکه بدست میآید و قدم بقدم پیش رفتن ؛ سرو صدای توخالی و اقدام بی ملاحظه هرگز کامیابی بدست نخواهد داد .

۳ ـ وظایف انقلاب چین

اگر دشمنان اصلی انقلاب چین در مرحله کنونی امپریالیسم و طبقه مالکان ارضی فئودالی میباشند ، در آن صورت وظایف انقلاب چین در این مرحله چه خواهد بود؟

مسلم است که وظایف اصلی انقلاب کوبیدن این دو دشمن است ، بعبارت دیگر ، از یک طرف باید انقلاب ملی را اجرا کرد که هدف آن برانداختن ظلم و ستم امپریالیسم خارجی است و از طرف دیگر باید انقلاب دموکراتیک را انجام داد که هدف آن برانداختن ظلم و ستم مالکان ارضی فئودالی در داخل کشور است ، ولی وظیفه مهمتر همانا انقلاب ملی است که هدفش واژگون کردن امپریالیسم است .

این دو وظیفه بزرگ انقلاب چین با یکدیگر پیوند دارند . بدون برانداختن سلطه امپریالیسم نمیتوان سلطه طبقه مالکان ارضی فئودالی را از بین برد . زیرا امپریالیسم پشتیبان اصلی آن میباشد . از طرف دیگر اگر بدهقانان در سرنگون کردن طبقه مالکان ارضی فئودالی کمک نشود ، تشکیل یک ارتش نیرومند انقلاب چین جهت برانداختن سلطه امپریالیسم غیر ممکن خواهد بود ، زیرا طبقه مالکان ارضی فئودالی پایه اجتماعی عمده سلطه امپریالیسم در چین است و دهقانان نیروی عمده انقلاب چین هستند . بدین ترتیب این دو وظیفه اصلی یعنی انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک از هم فرق میکنند و درعین حال مجموعه واحدی را تشکیل میدهند.

از آنجا که وظیفه انقلاب ملی در چین اکنون در درجه اول عبارت است از مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن که به چین تجاوز کرده است و وظیفه انقلاب دموکراتیک هم باید انجام یابد تا پیروزی در جنگ بتواند حاصل گردد، لذا دو وظیفه انقلاب دیگر بهم وابسته شده اند . اشتباه است اگر تصور شود که انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک دو مرحله کاملاً متمایز انقلاب هستند .

۴ ـ نیروهای محرکه انقلاب چین

با توجه به تحلیل و تعریفی که در بالا در باره خصلت جامعه چینِ ، دشمنان و وظایف انقلاب چین در مرحله کنونی بعمل آمد ، نیروهای محرکه انقلاب چین کدامند ؟

اگر درست است که جامعه چین جامعه مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است ، اگر درست است که انقلاب چین در درجه اول علیه سلطه امپریالیسم خارجی در چین و فئودالیسم داخلی است ، اگر درست است که وظایف انقلاب چین سرنگون کردن این دو ستمگر است ، بنابر این چه طبقات و قشرهائی از تمام طبقات و قشرهای جامعه چین میتوانند بعنوان نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بمیدان آیند ؟ این همان مسئله ایست مربوط به نیروهای محرکه انقلاب چین در مرحله کنونی . تنها وقتیکه این مسئله را درک کنیم ، خواهیم توانست مسئله مربوط به تاکتیهای اساسی انقلاب چین را بدرستی حل کنیم .

چه طبقاتی در جامعه کنونی چین وجود دارند ؟ طبقه مالکان ارضی و بورژواری ؛ طبقه مالکان ارضی و قشر فوقانی بورژوازی طبقات حاکمه جامعه چین هستند . علاوه بر آن پرولتاریا و طبقه دهقان و بخشهای مختلف خرده بوروازی غیر از دهقانان وجود دارند ؛ در حال حاضر سه طبقه اخیر در سرزمینهای بسیار پهناور چین هنوز طبقات محکومند .

روس هر یک از این طبقات نسبت به انقلاب چین و موضع آنها در این انقلاب با موقعیت اجتماعی ـ اقتصادی آنها بستگی قطعی دارد . بنابر این خصلت سیستم اجتماعی ـ اقتصادی نه فقط دشمنان انقلاب و وظایف انقلاب را بلکه نیروهای محرکه آنرا نیز تعیین میکند .

اکنون به تحلیل طبقات مختلف جامعه چین میپردازیم .

۱ ـ طبقه مالکان ارضی

طبقه مالکان ارضی پایه اصلی اجتماعی سلطه امپریالیسم در چین است ، طبقه ایست که با استفاده از سیستم فئودالی ، دهقانان را مورد استثمار و ستم قرار میدهد و طبقه ایست که مانع پیشرفت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه چین است و بهیچوجه نقش مترقی ایفا نمیکند .

بنابراین مالکان ارضی بعنوان یک طبقه دشمن انقلاب هستند، نه نیروی محرکه آن .

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، قسمتی از مالکان ارضی بزرگ بدنبال قسمتی از بورژوازی بزرگ (تسلیم طلبان) بتجاوزکاران ژاپنی تسلیم شد و خائن بملت گردید ؛ قسمت دیگری از مالکان ارضی بزرگ به پیروی از قسمت دیگری بورژوازی بزرگ (سرسختهای) گرچه در اردوگاه جنگ مقاومت باقی است ، ولی در واقع فوق العاده متزلزل است . معذا بسیاری از متنفذین روشن بین که از میان مالکان ارضی متوسط و کوچک برخاسته اند ، یعنی مالکانیکه کمی بورژوا شده اند ، در مبارزه ضد ژاپنی هنوز ابراز فعالیت میکنند و ما باید با آنها برای مبارزه مشترک علیه ژاپن متحد شویم .

۲ ــ بورژوازی

بورژوازی به بورژوازی بزرگ کمپرادور و بورژوازی ملی تقسیم میشود .

بورژوازی بزرگ کمپرادور طبقه ایست که مستقیماً در خدمت سرمایه داران کشورهای امپریالیستی است و از طرف آنها پرورانده میشود ؛ این طبقه با هزار ها رشته با نیروهای فئودالی در ده پیوند دارد . بهمین سبب بورژوازی بزرگ کمپرادور در تاریخ انقلاب چین هرگز نیروی محرکه انقلاب چین نبوده بلکه دشمن انقلاب چین بوده است .

ولی چون بخشهای مختلف بورژوازی بزرگ کمپرادور چین به دولتهای امپریالیستی مختلف وابسته هستند ، در دوره هائی که تضادهای بین دولتهای امپریالیستی بسیار شدید میشوند ،در دوره هائی که انقلاب در درجه اول علیه دولت امپریالیستی معینی است ، ممکن است آن بخشهای بورژوازی کمپرادور که به سیستمهای امپریالیستی دیگر وابسته اند ، باندازه معینی و برای مدت معینی در جبهه ضد امپریالیستی که در این لحظات بوجود میآید ، شرکت کنند . ولی بمحض اینکه اربابان آنها بمبارزه علیه انقلاب چین برخیزند ، آنها نیز بیدرنگ علیه انقلاب بمبارزه میپردازند .

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بورژوازی ، بورژوازی بزرگ طرفدار ژاپن (تسلیم طلبان) تسلیم شده و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر میکند . بورژوازی بزرگ طرفدار امریکا و اروپا (سرسختها) هر چند که هنوز در اردوگاه ضد ژاپنی باقی است ، ولی فوق العاده از خود تردید نشان میدهد ، و آنها چهره دوگانه دارند : هم علیه ژاپن مبارزه میکنند و هم علیه حزب کمونیست . سیاست ما نسبت به تسلیم طلبان بورژوازی بزرگ عبارت از آنست که بآن بچشم دشمن نگاه کنیم و مصممانه آنرا از پای در آوریم . اما در مورد سرسختهای بورژوازی بزرگ ، سیاست دوگانه انقلابی را بکار میبندیم ، یعنی از یک سو با آنها متحد میشویم زیرا آنها هنوز علیه ژاپن مقاومت میکنند و باید از تضادهای بین آنها و امپریالیسم ژاپن استفاده شود ؛ از سوی دیگر قاطعانه با آنها مبارزه میکنیم زیرا آنها سیاست فشار ضد کمونیستی و ضد خلقی را بکار میبرند ، سیاستی که به امر مقاومت ضد ژاپنی و وحدت زیان خواهد دید .

بورژواری ملی طبقه ایست که خصلت دوگانه دارد .

بورژوازی ملی از یک طرف زیر فشار امپریالیسم قرار میگیرد ، در زنجیر های فئودالیسم گرفتار است و بهمین سبب با امپریالیسم و فئودالیسم در تضاد است. از این نظر ، این طبقه یکی از نیروهای انقلاب است در تاریخ انقلاب چین ، بورژوازی ملی در مبارزه علیه امپریالیسم و حکومتهای بوروکراتیک ـ میلیتاریستی فعالت معینی از خود نشان داده است .

ولی از طرف دیگر بورژوازی ملی در نتیجه ضعف اقتصادی و سیاسی خود و همچنین بعلت اینکه روابط اقتصادی خود را با امپریالیسم و فئودالیسم کاملاً قطع نکرده است ، جرأت آنرا ندارد که تا پایان علیه امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کند . این وضع بخصوص در موقعیکه نیروی انقلابی خلق مقتدر میشود ، کاملاً آشکار خواهد شد .

این خصلت دوگانه بورژوازی ملی موجب آن میشود که این طبقه در دوره های معینی و تا درجه معینی بتواند در انقلاب علیه امپریالیسم و حکومتهای بوروکراتیک ـ میلیتاریستی شرکت کند و یکی از نیروهای انقلاب بشود . ولی در دورههای دیگر این خطر وجود دارد که بورژوازی ملی از بورژوازی بزرگ کمپرادور پیروی نموده و خدمتگذار ضد انقلاب گردد .

بورژوازی ملی چین که بطور عمده بورژوازی متوسط است ، هر چند در دوره بین سالهای ۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۱ (قبل از حادثه ۱۸ سپتامبر) به پیروی از مالکان

ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ علیه انقلاب مبارزه میکرد ، ولی در واقع قدرت سیاسی نداشت و دستهای او را سیاست ارتجاعی مالکان ارضی بزرگ بورژوازی بزرگ که حکومت میکردند ، بسته بود . در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی بورژوازی ملی نه فقط با تسلیم طلبان مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ، بلکه با سرسختهای بورژوازی بزرگ نیز فرق داشته و تا امروز هم برای ما متحد نسبتاً مطئنی است . بهمین جهت کاملاً ضرور است که نسبت به بورژوازی ملی سیاست احتیاط آمیزی در پیش گرفته شود .

۳ ـ بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر از دهقانان

بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر از دهقانان شامل عده وسیع روشنفکران ، کسبه ، پیشه وران و افراد دارای شغل آزاد هستند .

موقعیت تمام این بخشها شبیه موقعیت دهقانان میانه حال است ؛ اینها همه مورد ظلم و ستم امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی بزرگ قرار میگیرند ، ورشکستگی بین آنها روز بروز بیشتر توسعه مییابد و آنها را از پای در میآورد .

از این رو این بخش های مختلف خرده بورژوازی یکی از نیروهای محرکه انقلاب را تشکیل میدهند و متحدین مطمئن پرولتاریا هستند . آنها تنها تحت رهبری پرولتاریا میتوانند بآزادی نائل گردند .

اکنون بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر دهقانان را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم .

الف ـ روشنفکران و جوانان دانشجو . روشنفکران و جوانان دانشجو طبقه یا قشر علیحده ای را تشکیل نمیدهند . ولی اکثریت روشنفکران و جوانان دانشجو چین کنونی را از نظر منشاء اجتماعی ، شرایط زندگی و موضع سیاسی آنها میتوان در مقوله خرده بورژوازی محسوب کرد . در چند ده سال اخیر در چین تعدادی کثیر از روشنفکران و جوانان دانشجو بوجود آمده اند . باستثنای قسمتی از روشنفکران که با امپریالیسم بورژوازی بزرگ مناسبات نزدیکی دارد ، بآنها خدمت میکند و علیه خلق مبارزه مینماید ، توده های عمده روشنفکران و جوانان دانشجو زیر ظلم و ستم امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی بزرگ و در معرض خطر بیکاری و عدم امکان ادامه تحصیل قرار دارند . بهمین دلیل آنها خیلی به انقلاب میگرایند . آنها کم و بیش معلومات علمی بورژوائی را فرا گرفته اند نسبت به حوادث سیاسی بسیار حساس هستند و در مرحله کنونی انقلاب چین غالباً رل پیشتاز و حلقه رابطه با توده ها را

بازی میکنند . جنبش دانشجویان چینی در خارجه قبل از انقلاب سال ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ ، جنبش ۳۰ مه ۱۹۲۵ ، جنبش ۹ دسامبر ۱۹۳۵ شواهد محقق این امر هستند . بویژه توده های وسیع روشنفکران نسبتاً فقیر قادرند باتفاق کارگران و دهقانان در انقلاب شرکت کنند و یا از امر انقلاب پشتیبانی نمایند . ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی در چین قبل از همه بین روشنفکران و جوانان دانشجو اشاعه وسیعی یافت و از طرف آنها پذیرفته شد . بدون شرکت روشنفکران انقلابی نیروهای انقلابی نمیتوانند بوجه موفقیت آمیزی شکل گردند و کار انقلابی نمیتواند با موفقیت اجرا گردد . ولی روشنفگران تا زمانیکه با دل جان خود را بمیان مبارزه انقلابی توده ای نیافکنده اند یا تصمیم قطعی نگرفته اند که بمنافع توده ها خدمت کنند و با آنها یکی شوند ، اغلب به ذهنیگری و اندیویدوآلیسم گرایش دارند ، افکار آنها غلباً عملی نیست و در عمل اغلب ناپایداری از خود نشان میدهند . باینجهت با وجود اینکه توده های وسیع روشنفکران انقلابی چین میتوانند رل پیشتاز و حلقه رابطه با توده ها را بازی کنند ، همه قادر نخواهند بود تا پایان انقلابی بمانند . بخشی از آنها در لحظات بحرانی انقلاب صفوف انقلاب را ترک میکنند و دست از فعالیت برمیدارند و تعدادکمی از آنها حتی به دشمنان انقلاب بدل میگردند .روشنفکران تنها در جریان شرکت طولانی در مبارزه توده ای است که میتوانند معایب خود را مرتفع سازند.

ب ـ کسبه . آنها دارای دکانهای کوچک هستند ، بطور کلی شاگرد ندارند و یا اگر هم دارند ، خیلی کم دارند و آ«ها در نتیجه استثمار توسط امپریالیسم ، بورژوازی بزرگ رباخواران در معرض خطر ورشکستگی هستند .

ج ـ پیشه وران ، تعداد آنها خیلی زیاد است . آنها خود دارای وسایل تولید هستند، کارگر استخدام نمیکنند و یا یکی دو شاگردیا دستیار دارند موقعیت پیشه وران شبیه دهقانان میانه حال است .

د ـ افراد دارای شغل آزاد . آنها شامل پزشکان و صاحبان مشاغل دیگرند . افراد دارای شغل آزاد بطور کلی کسی را استثمار نمیکنند و یا خیلی کم استثمار میکنند . موقعیت آنها شبیه موقعیت پیشه وران است .

بخشهای خرده بورژوازی که در بالا مورد مطالعه قرار گرفتند ، عده بسیار زیادی را در بر میگیرند ؛ آنها بطور کلی میتوانند در انقلاب شرکت کنند و یا از امر انقلاب پشتیبانی نمایند . اینها متحدین مطمئن انقلاب هستند ، و بهمین جهت ما باید آنها را بطرف خود جلب کنیم و از آنها دفاع نمائیم . عیب شان این است که

برخی از آنها بسهولت تحت تاثیر بورژوازی قرار گیرند ؛ لذا لازم است که به کار تبلیغاتی و تشکیلاتی انقلابی بین آنها توجه معطوف گردد.

۴ ــ طبقه دهقان

دهقانان تقریباً ۸۰ در صد جمعیت چین را تشکیل میدهند و اکنون نیروی عمده اقتصاد ملی کشور هستند .

بین دهقانان قشر بندی شدیدی جریان دارد .

الف ــ دهقانان مرفه. دهقانان مرفه تقریباً ۵ در صد جمعیت دهات (و با مالکان ارضی مجموعاً ۱۰ در صد) را تشکیل میدهند که بورژوازی ده نامیده میشوند . اغلب دهقانان مرفه چین قسمتی از زمینهای خود را اجاره میدهند ، به رباخواری میپردازند و بیرحمانه مزدوران کشاورزی را استثمار میکنند ، و این استثمار دارای خصلت نیمه فئودالی است . ولی دهقانان مرفه بطور کلی خودشان هم کار میکنند و از این نظر آنها جزء دهقانان محسوب میشوند . تولید دهقانان مرفه طی دوران معینی مفید خواهد بود . دهقانان مرفه رویهمرفته ممکن است در مبارزه توده های دهقانان علیه امپریالیسم ، تا حد معینی شرکت کنند و در انقلاب ارضی که علیه مالکان ارضی است ، بیطرفی اختیار نمایند . بهمین دلیل ما نباید دهقانان مرفه را با مالکان ارضی در یک ردیف قراردهیم و نباید قبل از موقع سیاست از بین بردن دهقانان مرفه را در پیش گیریم .

ب ــ دهقانان میانه حال . دهقانان میانه حال تقریباً ۲۰ در صد جمعیت دهات چین را تشکیل میدهند و دهقانان میانه حال بطور کلی کسی را استثمار نمیکنند ، قادرند مستقلاً نیازمندیهای اقتصادی خود را تأمین کنند (در سالهائی که وضع محصول خوبست ، آنها میتوانند مازاد غلات هم داشته باشند ، گاهی تا حدودی از کار مزدوری استفاده میکنند و یا مبلغ کمی پول بوام میدهند) ، ولی از طرف امپریالیسم ، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی استثمار میشوند . دهقانان میانه حال از حقوق سیاسی محروم اند . قسمتی از آنها باندازه کافی زمین ندارند و تنها بخشی از آنها (دهقانان میانه حال مرفه) مقداری کمی زمین اضافه دارند . دهقانان میانه حال نه تنها میتوانند در انقلاب ضد امپریالیستی و انقلاب ارضی شرکت کنند ، بلکه میتوانند سوسیالیسم را هم بپذیرند . بهمین دلیل تمام دهقانان میانه حال میتوانند متحد مطمئن پرولتاریا باشند و جزء مهم نیروهای محرکه انقلاب هستند . برخورد آنها نسبت به انقلاب یکی از عوامل است که نقش قاطع در تعیین پیروزی یا شکست



انقلاب ایفا میکند و این امر بویژه در دوران پس از انقلاب ارضی صادق است، یعنی هنگامیکه اکثریت جمعیت دهات را دهقانان میانه حال تشکیل میدهند .

ج ـ دهقانان فقیر چین با مزدوران کشاورزی رویهمرفته ۷۰ در صد جمعیت دهات را تشکیل میدهند . دهقانان فقیر توده های وسیع دهقانانی هستند که یا بکلی زمین ندارند و یا باندازه کافی زمین ندارند ؛ آنها نیمه پرولتاریای ده هستند و بزرگترین نیروی محرکه انقلاب چین را تشکیل میدهند ، آنها متحد طبیعی و مطمئن ترین متحد پرولتاریا هستند و نیروی عمده ارتش انقلاب چین را تشکیل میدهند . دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال تنها تحت رهبری پرولتاریا میتوانند به آزادی خود نائل آیند ؛ پرولتاریا بنوبه خود تنها با اتحاد محکم با دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال میتواند انقلاب را به پیروزی برساند ، و در غیر این صورت پیروزی غیر ممکن است . وقتیکه از دهقانان حرف میزنیم ، منظور ما اساساً دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال است .

۵ ـ پرولتاریا

پرولتاریا چین تشکیل میشود از ۵ ، ۲ تا ۳ میلیون کارگر صنایع جدید و تقریباً ۱۲ میلیون کارگران مزدور در صنایع کوچک و پیشه وری و شاگرد دکان در شهر ها ، و علاوه بر آن ، عده کثیر پرولتاریا روستائی (مزدوران کشاورزی) و پرولتاریا دیگر در شهر و ده وجود دارد .

پرولتاریا ی چین غیر از خصائص اصلی که بطور کلی خاص پرولتاریاست ، یعنی بستگی به مترقی ترین شکل اقتصادی ، قابلیت عالی تشکل و انضباط پذیری عدم تملک خصوصی وسایل تولید ، خصائص بسیار دیگری نیز دارد که ویژه آنست .

این خصائص ویژه پرولتاریا چین چیست ؟

اولا پرولتاریا چین چون از سه طرف (یعنی از طرف امپریالیسم ، بورژوازی و نیروهای فئودالی) مورد چنان ظلم و ستم قرار میگیرد که شدت و سختی آن بندرت ممکن است در جای دیگری از جهان ملاحظه شود ، در مبارزه انقلابی ار هر طبقه دیگری قاطعتر و پیگیر تر است . در چین مستعمره و نیمه مستعمره پایه اقتصادی برای سوسیال ـ رفورمیسم نظیر سوسیال رفورمیسم اروپا وجود ندارد و بهمین سبب باستثنای عده قلیلی اعتصاب شکن ، پرولتاریا مجموعاً طبقه ایست با علی درجه انقلابی .

ثانیاً ، پرولتاریای چین از بدو پیدایش خود در صحنه انقلاب تحت رهبری حزب انقلابی خود ـ حزب کمونیست قرار گرفته و بآگاه ترین طبقه جامعه چین بدل شده است .

ثالثاً ، پرولتاریای چین بعلت اینکه قسمت اعظم آن از دهقانان ورشکسته منشاء گرفته است ، با توده های وسیع دهقانان پیوند های طبیعی دارد و این امر ایجاد اتحاد فشرده ای را بین پرولتاریا و دهقانان تسهیل میکند .

بنابر این پرولتاریای چین با وجود نقاط ضعیف اجتناب ناپذیری که دارد ، از قبیل : تعداد آن بالنسبه کم است (بامقایسه با دهقانان) ، نسبتاً جوان است (با مقایسه با پرولتاریای کشور های سرمایه داری) ، سطح فرهنگ آن بالنسبه پائین است (با مقایسه با بورژوازی) ، اساسی ترین نیروی محرکه انقلاب چین است و بدون رهبری پرولتاریا ، انقلاب چین بدون تردید نمیتواند پیروز شود . اگر به گذشته نظر افکنیم ، میتوانیم انقلاب سال ۱۹۱۱ را بعنوان مثال بیاوریم ؛ این انقلاب دچار شکست گردید زیرا پرولتاریا در آن دوران آگاهانه در آن شرکت نکرد ، چه در آنموقع هنوز حزب کمونیست وجود نداشت . اگر بگذاشته نزدیکتر مراجعه کنیم ، میتوانیم انقلاب سالهای ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۷ را در نظر بگیریم ؛ این انقلاب در دوره معینی به پیروزیهای بزرگی رسید زیرا در آنموقع پرولتاربا آگاهانه در آن شرکت کرد و نقش رهبری را ایفا نمود ، چه در آنموقع حزب کمونیست وجود داشت ؛ ولی بعداً چون بورژوازی بزرگ باتحاد خود با پرولتاریا خیانت کرد و همچنین برنامه انقلابی مشترک را نقض نمود ، چون پرولتاریای چین و حزبش در آنموقع هنوز تجربیات انقلابی فراوانی نداشتند ، این انقلاب هم شکست خورد . از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در پرتو رهبری جبهه متحد ملی ضد ژاپنی از طرف پرولتاریا و حزب کمونیست ، وحدت تمام خلق حاصل شد ، جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی گسترش یافت و پیگرانه تعقیب گردید .

پرولتاریای چین باید این نکته را درک کند : باوجود اینکه آگاهترین و متشکلترین طبقه است ، اگر فقط به نیرو های طبقه خود تکیه کند ،به پیروزی نخواهد رسید . برای رسیدن به پیروزی پرولتاریا باید در شرایط مختلف با تمام طبقات و قشر هائی که میتوانند در انقلاب شرکت کنند ، متحد شود و جبهه متحد انقلابی را تشکیل دهد و بین طبقات جامعه چین دهقانان استوارترین متحد طبقه کارگر هستند ، خرده بورژوازی شهری نیز متحد قابل اعتماد آنست ، اما راجع به بورژوازی ملی ، این طبقه در دوران معینی وتا درجه معینی متحد آنست . اینست یکی از قوانین اساسی که تاریخ انقلاب معاصر چین آنرا تأیید میکند .

۶ ــ عناصر ولگرد

وضع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی چین موجب شده است که در دهات و شهر های چین خیل انبوه بیکاران بوجود آید . در بین این بیکاران بسیار هستند که امکان تأمین شرافتمندانه وسائل زندگی ار آنها سلب شده است و برای امرار معاش مجبور شده اند بکار های غیر شرافتمندانه ای بپردازند . از این محیط است که راهزنان ، اوباشان ، گدایان ، فواحش و اشخاص بیشماری که خرافات را پیشه خود کرده اند ، برمیخیزند . این قشر ناپایداری است ؛ بخشی از اینها بسهولت از طرف نیروهای ارتجاعی خریداری میشوند ، ولی بخش دیگر آنها ممکن است در انقلاب شرکت کنند . اینها گرایشی به آباد کردن زیاد ندارد ، بیشتر مستعد خراب کردن هستند تا آباد کردن ، وقتکه در انقلاب شرکت کنند ، سرچشمه یاغیگری و آنارشیسم در صفوف انقلاب میشوند . بنابر این با مهارت به تجدید تربیت آنها پرداخت و به انگیزه های تخریبی آنها لگام زد .

چنین است تحلیل ما درباره نیروهای محرکه انقلاب چین .

۵ ــ خصلت انقلاب چین

اکنون ما خصلت جامعه چین یعنی اوضاع و احوال ویژه چین پی بردیم ؛ این اساس حل تمام مسایل مربوط به انقلاب چین است . ما همچنین دشمنان انقلاب چین ، وظایف و نیروهای محرکه آنرا فهمیدیم ؛ اینها همه مسایل اساسی انقلاب چین در مرحله کنونی است که از خصلت ویژه جامعه چین ، از اوضاع و احوال ویژه چین ناشی میشود . ما پس از آنکه همه اینها را درک کردیم ، خواهیم توانست به یک مسئله اساسی دیگر انقلاب چین در مرحله کنونی ، یعنی خصلت انقلاب چین پی بریم .

بالاخره خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی چیست ؟ آیا این یک انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک است یا یک انقلاب پرولتاریائی ــ سوسیالیستی ؟ روشن است این انقلاب از نوع دوم نیست بلکه از نوع اول است .

چون جامعه چین هنوز جامعه مسعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است ، چون امپریالیسم و نیروهای فئودالی هنوز دشمنان اصلی انقلاب چین هستند، چون وظایف انقلاب چین انجام انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک است که هدف آن سرنگون کردن این دو دشمن است و ضمنا بورژوازی گاهی هم در چنین انقلابی شرکت میکند ، و لبه تیز انقلاب حتی وقتکه بورژوازی بزرگ به انقلاب خیانت میکند

و دشمن آن میشود ، هم متوجه سرمایه داری و مالکیت خصوصی سرمایه داری بطور کلی نیست بلکه متوجه امپریالیسم و فئودالیسم است ـ با توجه بتمام این نکات ، خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا ـ دموکراتیک است (۲۵) .

معذلک انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک کنونی چین ، دیگر انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک معمولی طراز قدیم نیست که کهنه شده ، بلکه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک طراز نوین و نوع ویژه ای است . این نوع انقلاب اکنون در چین و در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گسترش مییابد و ما آنرا انقلاب دمکراتیک نوین مینامیم . این انقلاب دموکراتیک نوین جزئی از انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی جهانی است زیرا این انقلاب قاطعانه علیه امپریالیسم یعنی علیه سرمایه داری بین المللی مبارزه میکند . از نظر سیاسی ، این انقلاب مبین دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است علیه امپریالیستها ، خائنین بملت و مرتجعین و برضد تبدیل جامعه چین به جامعه دیکتاتوری بورژوازی مبارزه میکند . از نظر اقتصادی ، مضمون انقلاب عبارت از این است که سرمایه های کلان و مؤسسات بزرگی که بامپریالیستهای ، خائنین بملت و مرتجعین تعلق دارند ، در دست دولت قرار گیرند و دولت آنها را اداره کند ، زمینهای طبقه مالکان ارضی بین دهقانان تقسیم شوند ، در عین حال مؤسسات خصوصی سرمایه داری بطور کلی حفظ می گردند. اقتصاد دهقانان مرفه از بین برده نمیشود . بهمین جهت این انقلاب دموکراتیک طراز نوین از یک طرف راه را برای سرمایه داری هموار میکند ، ولی از طرف دیگر شرایط مقدماتی را برای سوسیالیسم فراهم میآورد . مرحله کنونی انقلاب چین مرحله گذار است که وظیفه آن عبارتست از پایان دادن به جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و ایجاد کردن جامعه سوسیالیستی ، این جریان انقلاب دمکراتیک نوین اسن . این جریان پس از جنگ اول جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که آغازیدن گرفت و در چین با جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ شروع شد . انقلابی که ما آنرا انقلاب دموکراتیک نوین مینامیم ، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های وسیع خلق برهبری پرولتاریاست . تنها از راه این انقلاب است که جامعه چین میتواند بسوسیالیسم برسد ؛ راه دیگری وجود ندارد.

این انقلاب دموکراتیک نوین با انقلابهای دموکراتیکی که در کشور های آمریکا و اروپا بوقوع پیوستند ، خیلی فرق دارد ؛ این انقلاب دیکتاتوری بورژوازی را بوجود نمیاورد بلکه دیکتاتوری جبهه متحدی را که از طبقات انقلابی تشکیل شده و تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد بوجود میاورد. در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ،

حکومت دمکراتیک ضد ژاپنی که در مناطق پایگاه ضد ژاپنی برهبری حزب کمونیست چین بوجود آمدند ، حکومتی است که به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی متعلق است . این دیکتاتوری نه دیکتاتوری بورژوازی بتنهائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بتنهائی بلکه دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است که تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد. هرکس که هم از جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هم از دموکراسی طرفداری میکند ، از هر حزب یا گروهی باشد ، شایستگی آنرا دارد که در این حکومت شرکت کند .

این انقلاب دموکراتیک نوین با انقلاب سوسیالیستی نیز فرق دارد زیرا این انقلاب به بر انداختن سلطه امپریالیستها ، خائنین بملت و مرتجعین در چین اکتفا میکند و بهیچوجه آن عناصر سرمایه داری را که میتوانند در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت کنند ، نابود نمیکند .

این انقلاب دموکراتیک نوین اصولا شبیه انقلاب سه اصل خلق است که در ۱۹۲۴ از طرف سون یاتسن توصیه میشد و سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان چین » که در همان سال منتشر گردید ، بیان داشت :

> در دروران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشور های مختلف معمولا در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند و نه آنکه از آن عده اندکی باشد .

وی افزود :

> تمام مؤسسات چینی و خارجی که خصلت انحصاری دارند و یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن، امور هواپیمائی توسط دولت بهره برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد. اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه .

سون یاتسن باز در وصیتنامه خود در باره اصول اساسی برای سیاست داخلی و خارجی خاطر نشان ساخت : " باید توده های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترک متحد شویم. " تمام اینها سه اصل خلق دموکراسی کهنه راکه با شرایط قدیم بین المللی و داخلی مطابقت داشتند، تغییر داده و بصورت سه اصل خلق دموکراسی نوین که با شرایط نوین بین المللی و

داخلی مطابقت دارند ، در آورد . حزب کمونیست چین در مانیفست خود مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ اعلام داشت : " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند . " در اینجا منظور درست همین سه اصل خلق است ، نه هیچ اصل دیگری . این سه اصل خلق ، سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن یعنی اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را در بر دارد . در شرایط جدید بین المللی و داخلی آن سه اصل خلق که از سه اصل سیاسی اساسی جدا است ، دیگر سه اصل انقلابی خلق نیست . (در اینجا نمیخواهیم وارد این موضوع شویم که کمونیسم و سه اصل خلق تنها در برنامه سیاسی اساسی برای انقلاب دموکراتیک مطابقت میکنند ولی در هر زمینه دیگر با یکدیگر اختلاف دارند).

*بدین ترتیب در انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین خواه جبهه مبارزه (جبهه متحد) مطرح باشد و خواه ساخت دولت ، نباید بنقش پرولتاریا ، طبقه دهقان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی کم بها داده شود . هرکس که در صدد نادیده گرفتن این طبقات بر آید ، بدون تردید نخواهد توانست نه مسئله سرنوشت ملت چین را و نه هیچیک از مسائلی را که در برابر چین قرار دارد ، حل نماید جمهوری دموکراتیکی که در مرحله کنونی انقلاب چین باید ایجاد گردد ، باید جمهوری ای باشد که در آن کارگران ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی موقعیت معینی داشته و نقش معینی ایفا کنند . بعبارت دیگر این جمهوری باید جمهوری دموکراتیک براساس اتحاد انقلابی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و تمام عناصر ضد امپریالیستی و ضد فئودالی باشد . امر ایجاد چنین جمهوری تنها تحت رهبری پرولتاریا ممکن است کاملاً انجام یابد .

۶ ـ دورنمای انقلاب چین

اکنون که مسائل اساسی مربوط به خصلت چین ، دشمنان ، وظایف ، نیروهای محرکه و خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی روشن شده است ، میتوان بدون اشکال بمسئله دورنمای انقلاب چین ، یعنی بمسئله ارتباط بین انقلاب بورژواز ـ دموکراتیک و انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی در چین ، به مسئله ارتباط بین مراحل کنونی و آینده انقلاب چین پاسخ داد .

چون انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین در مرحله کنونی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک معمولی و طرز قدیم نیست ، بلکه انقلاب دموکراتیک ویژه و طراز نوین ـ

انقلاب دموکراتیک نوین است ؛ چون انقلاب چین در شرایط بین المللی جدیدی در سالهای سی و چهل قرن بیستم ، یعنی در دورانی که رونق سوسیالیسم و زوال سرمایه داری شاخص اوضاع بین المللی است ، در دوران جنگ جهانی دوم و در دوران انقلاب گسترش میبابد ، تردیدی نیست که دورنمای نهائی انقلاب چین سرمایه داری نیست ، بلکه سوسیالیسم و کمونیسم است .

از آنجا که وظیفه انقلاب چین در مرحله کنونی عبارت است از تغییر وضع کنونی جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی یعنی مبارزه در راه بانجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین ، بی شک میتوان این موضوع را بآسانی در نظر مجسم کرد ــ و این هم شگفت آور نیست ــ که پس از پیروزی انقلاب ، اقتصادی سرمایه داری در جامعه چین تا حد معینی رشد خواهد یافت زیرا انقلاب موانع رشد سرمایه داری را از سر راه آن بر میدارد . در چین که از نظر اقتصادی عقب مانده است ، پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک رشد سرمایه داری تا حد معینی ، نتیجه اجتناب ناپذیری است . ولی این یکی از نتایج انقلاب چین است ، نه تمام نتایج آن . تمام نتایج انقلاب چین از یکطرف رشد عناصر سرمایه داری است و از طرف دیگر رشد عناصر سوسیالیستی . این عناصر سوسیالیستی چیست ؟ این همان افزایش اهمیت پرولتاریا و حزب کمونیست در میان نیرو های سیاسی کشور است ؛ این همان تأیید و قبول رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست از طرف دهقانان ، روشنفکران و خرده بورژوازی شهری است که هم اکنون حاصل گردیده و یا در آینده ممکن است حاصل شود ؛ این همان اقتصاد دولتی جمهوری دموکراتیک و اقتصاد کئوپراتیوی زحمتکشان است . اینها همه عناصر سوسیالیستی خواهند بود . اگر شرایط مساعد بین المللی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد ؛ باید قویاً محتمل دانست که چین در نتیجه انقلاب بورژوا دموکراتیک سرانجام از راه تکامل سرمایه داری اجتناب خواهد کرد و راه سوسیالیستی را در پیش خواهد گرفت .

۷ ــ وظیفه دوگانه انقلاب چین و حزب کمونیست چین

اگر ما تمام مطالب را در بخش های این فصل ترازبندی کنیم ، ملاحظه خواهیم نمود که انقلاب چین در مجموع خود وظیفه دوگانه را در برر دارد، بعبارت دیگر انقلاب چین هم وظیفه انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) را در بر دارد و هم وظیفه انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی را ، یعنی هم وظیفه مرحله کنونی انقلاب و هم وظیفه مرحله آتی آنرا . رهبری درانجام این وظیفه دوگانه

انقلاب تماماً بر عهده حزب پرولتاریا چین یعنی حزب کمونیست چین است ؛ بدون رهبری حزب کمونیست چین هیچ انقلابی نمیتواند موفق شود .

تمام وظیفه افتخار آمیز و خطیر انقلابی که در برابر حزب کمونیست چین قرار دارد ، عبارتست از بانجام رساندن انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین (انقلاب دموکراتیک نوین) و در صورت وجود تمام شرایط لازم ، انتقال آن بمرحله انقلاب سوسیالیستی . هریک از عضای حزب کمونیست موظف است برای تحقیق این وظیفه مبارزه کند و بهیچوجه مجاز نیست در نیمه راه متوقف گردد . بعضی از عضای حزب که از نظر سیاسی ناپخته هستند ، تصور میکنند که در برابر ما فقط وظیفه مرحله کنونی انقلاب یعنی وظیفه انقلاب دموکراتیک قرار دارد و وظیفه مرحله آتی انقلاب یعنی وظیفه انقلاب سوسیالیستی مطرح نیست ، و یا تصور میکنند که انقلاب کنونی یا انقلاب ارضی همان انقلاب سوسیالیستی است . باید مؤکداً خاطر نشان ساخت که این نظریات غلط هستند . هر کمونیست باید بفهمد که جنبش انقلابی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین در مجموع خود دو مرحله را یعنی انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در بر میگیرد ؛ این دو مرحله دو پروسه انقلابی را تشکیل میدهند که خصلتاً با هم فرق دارند و تنها وقتیکه اولی پایان مییابد ، میتوان به انجام دومی پرداخت . انقلاب دموکراتیک بمنزله تدارک ضرور برای انقلاب سوسیالیستی است و انقلاب سوسیالیستی بطور اجتناب ناپذیر دنباله انقلاب دموکراتیک است . هدف نهائی همه کمونیستها عبارت از این است که با تمام قواه برای تحقق کامل جامعه سوسیالیستی و جامعه کمونیستی مبارزه کنند . تنها زمانیکه اختلاف بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی تشخیص گردد و همچنین به رابطه بین این دو انقلاب و قوف حاصل شود میتوان انقلاب چین را بدرستی رهبری کرد .

غیر از حزب کمونیست چین ، هیچ حزب سیاسی دیگری (نه احزاب بورژوازئی و نه احزاب خرده بورژوازئی) قادر نیست که دو انقلاب بزرگ ، یعنی انقلاب دموکراتیک چین و انقلاب سوسیالیستی چین را رهبری کند و آنها را بپایان برساند . حزب کمونیست چین از آغاز تأ سیس خود این وظیفه دوگانه را بر عهده گرفت و اکنون ۱۸ سال تمام است که برای انجام آن سخت مبارزه میکند .

این وظیفه ایست پر افتخار و در عین حال فوق العاده دشوار . بدون یک حزب کمونیست بلشویکی شده چین که تمام کشور را دربر گرفته و خصلتی توده ای داشته و از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی کاملاً استحکام یافته باشد ، انجام

این وظیفه امکان ناپذیر است . بهمین جهت وظیفه هر کمونیست است که فعلانه در ساختمان چنین حزب کمونیستی شرکت کند .

یادداشتها

۱ ـ طبق روایات چینی ، قطب نما در ایامبسیاز قدیم اختراع شده است . در قرن ۳ قبل از میلاد (دوره جان گوه) در « سالنامه » بقلم لوی بو وی ، این جمله خوانده شد: " آهن ربا میتواند آهن را بسوی خود جذب کند" . از این معلوم میشود که در آنموقع چینیها نیروی جاذبه آهن ربا را میدانستند . در اوایل قرن اول (اوایل سلسله حان شرقی) وان چون در « لون هن » خود متذکر شد که عقربه آهن ربا همیشه متوجه جنوب است . این نشان میدهد که تمایل قطبی آهن ربا در آنزمان کشف شده است . در اوایل قرن ۱۲ میلادی (دوره سلطنت حوی زون از سلسله سون) ، در « گفتگوی درباره پین جو » بقلم جویو و در « مسافرت نامه فرستاده امپراطور دوره سلطنت سیوان هه در کره » بقلم سیو جین در باره استعمال قطب نما در کشتی رانی سخن میرفت . این نشانه آنست که در آنزمان قطب نمادیگر بطور وسیعی بکار میرفته است .

۲ ـ تسای لون ، خواجه ای اط سلسله حان شرقی ، کاغذ را اختراع کرد و آنرا از پوست درخت ، شاهدانه ، پارچه کهنه و تور ماهیگیری مستعمل ساخت ، در سال ۱۰۵ میلادی (آخرین سال سلطنت حه دی از سلسله حان) ، وی اختراع خود را به امپراطور وقت تقدیم نمود . از آن ببعد این طرز تهیه و استعمال کاغذ مرسوم شد و" کاغذ تسای " نام گرفت .

۳ ـ چاپ چوبی در چین تقریباً در سال ۶۰۰ میلادی (دوره سلسله سوی) اختراع گردیده است.

۴ ـ چاپ حرفی در سالهای ۱۰۴۱ ـ ۱۰۴۸ میلادی (دوره سلطنت ژن زون از سلسله سون بنام دوره چینگ لی) از طرف بی شن اختراع گردید است .

۵ ـ طبق روایات ، باروت در چین در قرن ۹ میلادی اختراع شده و در قرن ۱۱ میلادی چینیها در جنگ آنرا در توپخانه بکار میبردند .

۶ ـ این اولین قیام بزرگ دهقانی چین بود . در سال ۲۰۹ قبل از میلاد (اولین سال سلطنت امپراطور دوم از سلسله چینگ) ، چن شن و او گوان با تفاق ۹۰۰ نفر سرباز موقعیکه بسوی مرزها میرفتند ، در نیمه راه در شهرستان جی سیان (اکنون شهرستان سو سیان در استان ان هوی) علیه سلطه جابرانه سلسله چینگ قیام کردند سپس مردم سراسر کشور به دعوت آنها پاسخ دادند . سیان یو و عمویش سیان لیان در او (اکنون شهرستان او سیان در استان جیان سو) و لیو بان در پی (اکنون شهرستان پی سیان در استان شان دون) شورش کردند . ارتش سیان یو نیروهای عمده سلسله چینگ را نابود کرد ولی سپاه لیو بان قبل از همه ناحیه گوان جون و پایتخت سلسله چینگ را تصرف نمود . سپس جنگ میان لیوبان وسیان یو در گرفت و بالاخره سیان یو مغلوب شد و خودکشی کرد ، ولیو بان پادشاه گردید و مؤسس سلسله حان شد .

۷ ـ در اواخر سلسله حان غربی شورشها و قیامهای دهقانی جدا جدا در این جا و در آن جا بوقوع پیوشتند . در سال ۸ میلادی وان مان سلسله حان را بر انداخت و خود بر تخت نشست . او برای تخفیف شورش دهقانان به رفورمهائی دست زد و در آنموقع در جنوب دهقانان بر اثر قحطی بسرکردگی وان کوان و وان فون که اهل سین شی (اکنون شهرستان جین شان در استان حوبه) بودند ، قیامی براه

انداختند ؛ این نیرو زمانی" ارتش سین شی " نامیده شد که نان یان را اشغال نمود . در این زمان بیش از هزار نفر از دهقانان در پین لین (اکنون در شمال شرقی شهرستان سوی سیان در استان حوبه) تحت رهبری چن مو قیام کردند و این نیرو " ارتش پین لین " نام گرفت چی می یعنی ابروان سرخ و تون ما یعنی اسب های مسی هم نیرو های شورشی دهقانی در دوره سلطنت وان مان بودند ؛ قیامهای آنها بطور جداگانه در مراکز شان دون و مراکز حه به آغاز شدند . چی می که رهبر آن فن جون بود ، بزرگترین نیروی شورشی دهقانی وقت بود و از آنجهت این نام را بخود گرفت که سربازان این ارتش ابرو های خود را سرخ رنگ میکردند .

۸ ـ قیام حوان جین یعنی قیام عمامه های زرد در سال ۱۸۴ (دوره سلطنت لین دی از سلسله حان شرقی) برهبری جان جیائو رخ داد و از آنجهت این نام را بخود گرفت که قیام کنندگان عمامه های زرد دور سر میبستند .

۹ ـ در آغاز قرن ۷ میلادی (اواخر سلسله سوی) دهقانان دسته دسته قیام کردند ؛ لی می و دئو جیان ده رهبران قیامهای دهقانی آنزمان بودند. نیروهای شورش که از طرف ایشان رهبری میشدند ، بسیار فدرتمند بودند و بطور جداگانه در حه نان و حه به میجنگیدند .

۱۰ ـ وان سیان جی در سال ۸۷۴ میلادی (دوره سلطنت سی زون از سلسله تان) قیامی در شان دون براه انداخت . سال بعد حوان چائو باتفاق توده های مردم بقیام پرداخته و به دعوت وی پاسخ مثبت داد . مراجعه شود به « درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب » یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۱۱ ـ سون جیان وفان لا رهبران معروف دو قیام دهقانی بودند که در اوایل قرن ۱۲ میلادی (دوره سلطنت حوی زون از سلسله سون بنام دوره سیوان هه) در شمال و جنوب رخ دادند . سون جیان در ناحیه مرزی استانهای پین یوان ، شام دون حه به ، حه نان و جیان سو و فان لا در استانهای جه جیان وان هوی پیکار نمودند .

۱۲ ـ در سال ۱۳۵۱ میلادی (سال ۱۱ سلطنت شون از سلسله یوان بنام دوره جی جن) مردم در نقاط مختلف قیام کردند . جو یوان جان که اهل فون یان واقع در استان ان هوی بود ، به نیروی شورشی گوه زی سین پیوست ؛ پس از مرگ گوه ری سین ، او رهبر این نیرو شد . وی بالاخره سلطه سلسله مغولهای را بر انداخت و مؤسس سلسله مین شد .

۱۳ ـ مراجعه شود « درباره اصلاح نظریات نادرست در حزب » ، یادداشت ۴ ، منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد اول .

۱۴ ـ مراجعه شود به « درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » ، یادداشت ۳۴ « منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد اول .

۱۵ ـ طی چند ده سال آخر قرن ۱۸ دولت انگلستان بطور روز افزون نقادیری تریاک به چین وارد میکرد . این دولت با معامله تریاک نه تنها مردم چین را بطور وحشتناکی مسموم مینمود ، بلکه سیم و رز کشور چین را نیز بطور سیل آسا بیرون میکشید . اینگونه معامله با اعتراض چین روبرو شد . در سال ۱۸۴۰ دولت انگلستان به بهانه حفظ تجارت خود علیه چین دست به تجاوز مسلحانه زد . واحد های چین تحت فرماندهی لین زه سیو به جنگ مقاومت پرداختند . اهالی گوان جو خود بخود " دستجات چریک توده ای برای سرکوب متجاورین انگلیسی " را تشکیل دادند که به تجاوزکاران انگلیس

ضربات مرگباری وارد آوردند . در سال ۱۸۴۲ دولت فاسد سلسله تسین با تجاوزکاران انگلیسی « پیمان نانکن » را منعقد کرد که در آن قید شده بود که علاوه بر پرداخت غرامت و تسلیم هنگ کنگ به انگلستان ، بنادر شانگهای ، فوجو ، بر پرداخت غرامت و تسلیم هنگ کنگ به انگلستان ، بنادر شانگهای ، فوجو ، شامن ، نین پوه و گوان جو بروی کالا های انگلستان باز میشود و نرخ گمرکی برای تمام واردات انگلیسی به چین از طرف چین و انگلستان معین میگردد.

۱۶ ـ در سالهای ۱۸۵۶ ـ ۱۸۶۰ انگلستان و فرانسه که از پشتیبانی آمریکا و امپراطوری روسیه برخودار بودند مشترکاً جنگ تجاوز کارانه ای علیه چین براه انداختند . در آنزمان دولت تسین با تمام قواه انقلاب دهقانی یعنی جنبش تای پین را سرکوب کرد و در مقابل تجاوز کاران خارجی سیاست مقاومت پاسیو را در پیش گرفت . واحد های متحد انگلیسی و فرانسوی شهر های مهمی مانند گوان جو، تیانزن و پکن را اشغال کردند ، در قصر یوان مین یوان به غارت و چپاول دست زدند و سپس آنرا طعمه آتش ساختند ، و دولت تیسن را مجبور کردند که با آنها « پیمان تیانزین » و « پیمان پکن » را منعقد نماید . طبق مواد عمده این پیمانها بنادر تیانزین ، نیو جوان دن جو ، تایوان ، دان شوی ، چائو جو ، چیون جو ، نانکن ، جن جیان ، جیو جیان و حان کو بروی کالاهای آنها باز شدند ؛ خارجیان حق داشتند در سرزمین داخلی چین مسافرت کند ، به تبلیغات مذهبی دست زنند و در رود خانه های داخلی چین به کشتی رانی بپردازند . بدین ترتیب نیروهای تجاوز کار خارجی به استانهای ساحل و سرزمین داخلی چین نفوذ نمودند .

۱۷ ـ در سالهای ۱۸۴۸ ـ ۱۸۸۵ تجاوز کاران فرانسوی به ویتنام و همچنین به استانهای گوان سی، فوجیان ، تایوان و جه جیان تجاوز کردند . ارتش چین بفرماندهی فون زی تسای و لیو یون فو قهرمانانه بمقابله برخاست و پیروزیهای پیاپی کسب کرد . ولی دولت فاسد تسین علی رغم پیروزی در جنگ «پیمان تیانزن » ننگ آور را با فرانسه منعقد کرد ، اشغال ویتنام از طرف فرانسه را تأیید نمود و اجازه داد که نیروهای تجاوز کارش به مناطق جنوب چین نفوذ کنند .

۱۸ ـ در سال ۱۹۰۰ انگلستان ، امریکا ، آلمان ، فرانسه روسیه ، ژاپن ، ایتالیا و اطریش ـ این هشت دولت امپریالیستی برای سرکوب کردن جنبش ای هه توان که سازمان مقاومت خلق چین علیه تجاوزات بیگانه بود ، ارتش فرستادند و به چین حمله ور شدند . خلق چین شجاعانه علیه آنها مقاومت کرد. واحد های متحد هشت دولت داگو را متصرف شدند و تیانزین و پکن را اشغال نمودند . در سال ۱۹۰۱ دولت تسین با این هشت دولت امپریالیستی « پیمان ۱۹۰۱ » را منعقد کرد . طبق مواد عمده این پیمان ، چین باید مبلغی هنگفت ۴۵۰ میلیون لیان نقره را بعنوان غرامت جنگی بپردازد و کلیه این دولتهای امپریالیستی امتیازات نامشروعی مبنی بر اینکه بارتشهای آنها اجازه داده شود در شهر پکن و نواحی از پکن تا تیانزن و شان های گوان مستقر گردند ، گرفتند .

۱۹ ـ حق قضاوت کنسولی یکی از امتیازات مندرج در پیمانهای غیر مساوی بود که دول امپریالیستی به دولت سابق چین تحمیل کردند. این امتیاز نخستین بار در پیمان حو من بین چین و انگلستان منعقد در ۱۸۴۳ و در پیمان وان شان بین چین و امریکا منعقده در ۱۸۴۴ واگذار گردید ، بدین قرار که اگر یکی از اتباع کشور هائی که دارای حق قضاوت کنسول در چین بودند ، در داد گاه جنائی متهم شد ، دادگاه چین حق نداشت او را محاکمه کند و فقط کنسول دولت متبوعش توانست او را محاکمه کند .

۲۰ ـ از آواخر قرن ۱۹ دول امپریالیستی که به چین تجاوز میکردند ، به تناسب نفوذ نیروهای اقتصادی و نظامی خود در چین ، مناطقی از چین را تحت کنترل خود قرار میداد . مثلاً : در آنزمان استانهای حوضه میانی و پائینی رود خانه یان تسه منطقه نفوذ انگلستان بودند ؛ استانهای یون نان ، گوان دون و گوان سی منطقه نفوذ فرانسه ؛ استان شان دون منطقه نفوذ آلمان ؛ استان فو جیان منطقه نفوذ ژاپن و سه استان شمالی شرقی (اکنون استانهای لیائو دون ، لیائو سی ، جی لین ، حی لون جیان و سون جیان) ابتدا منطقه نفوذ امپراطوری روسیه بودند ولی پس از جنگ ژاپن و روسیه در سال ۱۹۰۵ جنوب این سه استان تحت نفوذ ژاپن در آمد .

۲۱ ـ دول امپریالیستی پس از آنکه دولت تیسن را مجبور کردند بعضی نقاط در سواحل دریا ها و رودخانه های چین را بروی کالاهایشان باز کند ، قسمتهای مناسبی از اراضی این نقاط را به عنوان "مناطق تحت امتیاز " اشغال کردند . در این مناطق آنها سیستم خاصی را که با سیستم اداری و قانون چین بهیچوجه ارتباطی نداشت یعنی سیستم مستعمراتی امپریالیستی را برقرار ساختند . امپریالیستهای با استفاده از این " مناطق تحت امتیاز " سلطه فئودالی و کمپرادوری چین را از لحاظ سیاسی و اقتصادی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تحت کنترل خود قرار دادند . در دوره انقلاب سالهای ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۷ توده های انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست چین به جنبش بازستاندن مناطق تحت امتیاز دست زدند و در ژانویه سال ۱۹۲۷ مناطق تحت امتیاز انگلستان واقع در حان کو و جیو جیان را باز ستاندند . ولی پس از کودتای ضد انقلابی چانکایشک ، مناطق تحت امتیاز در نقاط مختلف چین باز در اختیار همان کشور های امپریالیستی قرار گرفت .

۲۲ ـ « تز هائی در باره جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره » مصوب در ششمین کنگره کمنترن

۲۳ ـ استالین : « انقلاب چین و وظایف کمینترن » ، سخنرانی در هشتمین جلسه کمیته اجرائیه کمینترن در ۲۴ مه ۱۹۲۷ .

۲۴ ـ استالین : « درباره دورنمای انقلاب چین » .

۲۵ ـ لنین : « برنامه ارضی سوسیال ـ دموکراسی در نخستین انقلاب روسیه ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۷ » .



استالین ـــ دوست خلق چین

(۲۰ دسامبر ۱۹۳۹)

۲۱ دسامبر امسال شصت سال از عمر رفیق استالین میگذرد. ما میتوانیم مطمئن باشیم که به مناسبت روز تولد او، تبریکات محبت آمیز و گرم از قلوب مردم انقلابی سراسر جهان که این روز را بیاد دارند برخواهد خاست .

تبریک به استالین یک امر تشریفاتی نیست . تبریک به استالین بمعنی پشتیبانی از او و از امر او است ، بمعنی پشتیبانی از پیروزی سوسیالیسم و پشتیبانی از راهی است که او به بشریت نشان میدهد ، بمعنی پشتبانی از دوست عزیزی است . زیرا که امروز اکثریت عظیم بشریت در رنج بسر میبرد و تنها از راهی که استالین نشان داده است و تنها بکمک استالین ، بشریت میتواند خود را از رنج رهائی بخشد .

خلق چین که دوران تلخترین رنجهای تاریخ خود را میگذارند ، به کمک دیگران نیاز مبرم دارد . در « کتاب سرود ها » گفته میشود : "پرنده میخواند به این امید که پاسخی از دوست بشنود . " این بدرستی توصیف وضع کنونی ماست .

اما دوستان ما کیستند ؟

هستند نوعی از دوستان ، باصطلاح دوستانی که خود را دوستان خلق چین میخوانند و برخی از چینی ها نیز بدون تعمق آنها را دوست میشمارند . اما چنین دوستانی را فقط میتوان در عداد لی لین فو (۱) که در سلسله تان میزیسته است ، قرار داد . لی لین فو نخست وزیر دربار سلسله تان بود و شهرت داشت باینکه مردی است که "شهید بر لب و زهر در دل " دارد . و این باصطلاح دوستان در واقع دوستانی هستند که " شهد بر لب و زهر در دل " دارند . این مردمان کیستند ؟ اینها امپریالیستها هستند که خود را هوادار چین قلمداد میکنند .

معذلک هستند دوستانی از نوع دیگر ، دوستانی که واقعاً هوادار ما هستند و بما مانند برادر مینگرند . اینها کیستند ؟ اینها خلق شوروی و استالین میباشد .

هیچ کشور دیگری از امتیازات خود در چین چشم نپوشید ؛ تنها اتحاد شوروی چنین کرد .

تمام امپریالیستها طی نخستین انقلاب کبیر چین با ما بمبارزه برخاستند ؛ تنها اتحاد شوروی بکمک ما شتافت .

هیچیک از حکومتهای کشور های امپریالیستی از زمان آغاز جنگ مقاومت ضد ژ اپنی بما کمک واقعی نرساند است ؛ تنها اتحاد شوروی با نیروی هوائی و منابع مادی خود بما کمک رسانید .

فقط کشور سوسیالیستی ، رهبر و خلق آن ، متفکرین ، سیاستمداران ، و زحمتکشان سوسیالیستی میتوانند به امر آزادی ملت چین و خلق چین کمک واقعی برسانند . و بدون کمک آنها امر ما نمیتواند به پیروزی نهائی نائل آید .

در مبارزه بخاطر آزادی ، استالین دوست صدیق خلق چین است . هیچ کوششی برای افشاندن بذر نفاق ، هیچ دروغ و اتهامی قادر نیست در مهرورزی و احترام خلق چین نسبت به استالین ، در دوستی صمیمانه ما نسبت به اتحادشوروی خلل وارد آورد .

یادداشتها

۱ ـ لی لین فو (قرن هشتم) نخست وزیر در دوران امپراطوری سیوان زون از سلسله تان بود در « زی جی تون جیان » درباره وی چنین نوشته شد : " لی لین فو موقعیکه نخست وزیر بود ، میکوشد تمام کسانی را که در لیاقت و خدمات بر او سبقت میگرفتند یا مورد عنایت امپراطور واقع میگشتند و یا نفوذ شان جاه و مقام وی را مورد تهدید قرار میداد ، بهر وسیله که باشد ، از سر راه بردارد . وی بخصوص نسبت به دانشمندان کینه میورزید و او در ظاهر با آنها دوستی میکرد و با جملات شیرین شیفته خود میکرد ولی در باطن سعی مینمود آنها را هلاک نماید . بدین جهت او در نزد معاصرین خود شهرت داشت به این که مردی است که " شهد بر لب و زهر در دل ، دارد . "

بیاد بسیون

(۲۱ دسامبر ۱۹۳۹)

رفیق نورمن بسیون (۱) ، عضو حزب کمونیست کانادا ، بیش از پنجاه سال از عمرش میگذاشت که از طرف احزاب کمونیست کانادا و امریکا به چین اعزام شد ؛ او بدون بیم از در نوردیدن هزاران کیلو متر به چین آمد تا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بما یاری کند . رفیق بسیون در بهاری سال گذشته به ین ان وارد شد و سپس برای کار به کوهستان او تای عزیمت نمود و متأسفانه در آنجا در حین انجام وظیفه شهید شد . این چه روحیه ایستکه یک خارجی را وا میدارد بدون هیچگونه انگیزه سود جویانه ، امر آزادی خلق چین را مربوط بخود بداند ؟ این روحیه انترناسیونالیستی ، روحیه کمونیستی است که هر کمونیست چینی باید از آن بیاموزد . لنینیسم بر آنستکه انقلاب جهانی تنها در صورتی میتواند پیروز شود که پرولتاریای کشور های سرمایه داری از مبارزه آزادیبخش خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات ، و پرولتاری مستعمرات و نیمه مستعمرات از مبارزات آزادیبخش پرولتاریای کشور های سرمایه داری پشتیبانی کنند (۲) . رفیق بسیون این مشی لنینیستی را در عمل بکار بست . ما کمونیستهای چین نیز باید در عمل خود از این مشی پیروی کنیم . ما باید با پرولتاریا ی کلیه کشور های سرمایه داری متحد گردیم ، ماباید با پرولتاریا ژاپن ، بریتانیا ، ایالات متحده آمریکا ، آلمان ، ایتالیا و سایر کشور های سرمایه داری متحد شویم ، زیرا این یگانه راهی است که ما از آن طریق میتوانیم امپریالیسم را از پا در آوریم و به آزادی ملت و خلق خود و ملل و خلقهای جهان دست یابیم . اینست انترناسیونالیسم ما ، انترناسیونالیسمی که ما بدانوسیله علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه و میهن پرستی کوته نظرانه مبارزه میکنیم .

روحیه رفیق بسیون ، یعنی خود را بدون کوچکترین توجهی بمنافع شخصی تماماً وقف دیگران کردن ، در حس بی نهایت عمیق وظیفه شناسی در کار و علاقه بی نهایت آتشین وی نسبت به رفقا و خلق تجلی میکرد . همه کمونیستها باید این صفات را از او بیاموزند . کم نیستند کسانیکه در کار خود احساس مسئولیت نمیکنند ، کار های آسان را بعهده میگیرند و از کار های مشکل رو میگردانند ، بارسنگین را بدوش دیگران مینهند و بار سبک را خود بر میدارند. آنها بهر کاریکه دست میزنند ، نخست بخود میاندیشند و بعد بدیگران . آنها هرگاه کار کوچکی انجام دهند ، گمان میکنند که دیگر قهرمان شده اند و از اینکه مبادا مردم از آن بی خبر بمانند ، لاف زنی و خودستائی میکنند . آنها نسبت به رفقا و مردم نه با گرمی و محبت بلکه با سردی و بی اعتنائی و

عدم دلسوزی برخورد میکنند . اینگونه افراد در واقع کمونیست نیستند ، یا لااقل کمونیست تمام عیار نیستند . در میان کسانیکه از جبهه باز میگردند ، وقتی صحبت از بسیون بمیان میآید ، هیچکسی نیست که از او با احترام زیاد یاد نکند و یا تحت تاثیر روحیه او قرار نگرفته باشد . دکتر بسیون در کلیه سربازان و اهالی منطقه مرزی شان سی ـ چاهار حه به که توسط او معالجه شده بودند ویا ناظر کار او بودند ، اثر عمیقی باقی گذاشته است . هر کمونیست باید از روحیه کمونیستی واقعی رفیق بسیون بیاموزد .

رفیق بسیون پزشک بود و طبابت را پیشه خود کرده بود و دائماً مهارت و زبردستی خود را که در بهداریهای ارتش هشتم سطح بسیار عالی داشت ، تکمیل مینمود. این نمونه برای اشخاص دمدمی مزاج که بسهولت بیشه خود را تغییر میدهند و برای کسانیکه کارهای فنی را پست و کوچک و بی آینده میشمارند ، درس بسیار خوبی است .

من فقط یکبار با رفیق بسیون ملاقات کردم . او از آن پس نامه های زیادی بمن نوشت . ولی من بعلت مشغله فراوان فقط یکبار موفق شدم باو پاسخ دهم و آنهم معلوم نیست که دریافت کرده است یا نه من از در گذشت وی سخت محزون و اندوهناکم و اکنون اینکه ما همه از او یاد میکنیم ، خود گواه بی تأثیر عمیقی است که نیرو معنوی وی در ما باقی گذاشته است . ما همگی باید روحیه از خود گذشتگی و بی غرضی را از او بیاموزیم. درست با حرکت از این نقطه است که میتوان انسانی سودمند بحال مردم گشت. انسان ممکن است کم توان یا پرتوان باشد ، ولی با داشتن چنین روحیه ای میتواند انسانی بلند همت ، پاک نهاد ، خوش اخلاق و عاری از فرومایگی گردد و بحال مردم مفید واقع شود .

یادداشتها

۱ ـ نورمن بسیون ، عضو حزب کمونیست کانادا و جراح معروفی بود . در ۱۹۳۶ زمانیکه اسپانیا مورد تهاجم راهزنان فاشیست آلمان و ایتالیا قرار گرفت ، او به جبهه جنگ رفت و به خلق اسپانیا که علیه فاشیسم مقاومت میکرد خدمت نمود . در ۱۹۳۷ هنگامیکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین در گرفت ، او در رأس یک گروه پزشکی که مرکب از کانادائی و امریکائی ها بود ، به مناطق آزاد شده چین آمد در آوریل ۱۹۳۸ وی از راه ین ان به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار حه به عزیمت کرد و در آنجا مدت دو سال کار نمود و در از خود گذشتگی ، فداکاری و حس وظیفه شناسی نمونه بود دکتر بسیون در ۱۲ نوامب ۱۹۳۹ در حین معالجه سربازان مجروح مسموم شد و در شهرستان تان از استان حه به در گذشت.

۲ ـ مراجعه شود به استالین : « در باره اساسهای لنینیسم » ، بخش ششم « مسئله ملی »

در باره دموکــراسی نوین

(ژانویه ۱۹۴۰)

۱ ــ چین بکجا میرود ؟

از آغاز جنگ مقاومت ، خلق ما در محیط پر از شور وشوق و وجد و سرور بسر میبرد ، همه فکر میکنند که راه خروجی پیدا شده، و گره نومیدی بر چهره شان باز گشته است. ولی اخیرا غبار و هیاهوی سازش و ضد کمونیسم از نو فضا را پر نموده و خلق سراسر کشور را دوباره دچار گیچی و سردرگمی کرده است. نخستین کسانیکه تحت تاثیر آن قرار میگیرند، فرهنگیان و دانشجویان جوان هستند که نسبت به رویداد ها بسیار حساس اند. اینک بار دیگر این مسایل مطرح میشود : چه باید کرد؟ چین بکجا میرود ؟ ازاینرو شاید مفید باشد بمناسبت انتشار مجله " فرهنگ چین " (۱) روند های سیاسی و فرهنگی چین تشریح شود. من در مسایل فرهنگی وارد نیستم، میخواهم این مسایل را مطالعه کنم ، ولی هنوز در آغازکارم . خوشبختانه در ین ان رفقای بسیار ضمن مقالاتی این موضوع را بطور مفصل مورد بررسی قرار داده اند و نوشته زمخت و نتراشیده ام فقط میتواند بمثابه فتح باب تلقی شود. برای کارکنان فرهنگی پیشرو تمام کشور نوشته ما شاید گوشه ای از حقیقت را نشان دهد و چون کلوخی است که پرتاب شده تا آنها گوهر خود را عرضه دارند، و ما امیدوارم که با شرکت آنها در بحث به نتایج صحیحی که پاسخ گوی نیاز مندی های ملت ما باشد، برسیم . روش علمی عبارتست از " جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات " ؛ " خود را از لغزش مصون انگاشتن" و " قیافه استادی بخود گرفتن " روشهای مغرورانه ای هستند که به هیچ مسئله ای کمک نمی کنند . بدبختی های ملت ما بیرون از اندازه است ؛ فقط روش علمی و حس وظیفه شناسی است که میتواند ملت ما را به راه آزادی رهنمون گردد . حقیقت فقط یکی است ، ولی برای آنکه بدانیم که چه کسی این حقیقت را یافته ، باید اساس را به پراتیک عینی گذاشت نه به گزافه گوئی ذهنی . تنها پراتیک انقلابی ملیونها مردم معیار سنجش حقیقت است . بنظر من روش ما در انتشار مجله " فرهنگ چین " چنین باشد.

۲ ـ ما میخواهیم چینی نوین بسازیم

ما کمونیستها طی سالیان دراز نه تنها بخاطر انقلاب سیاسی و اقتصادی چین ، بلکه بخاطر انقلاب فرهنگی آن نیز مبارزه کرده ایم ؛ هدف کلیه این مبارزات بنای جامعه ای نوین و دولتی نوین برای ملت چین است . این جامعه نوین و این دولت نوین نه تنها دارای سیاست نوین و اقتصاد نوین ، بلکه دارای فرهنگ نوین نیز خواهد بود . بسخن دیگر، ما میخواهیم چین را که از لحاظ سیاسی ستمدیده و از لحاظ اقتصادی دستخوش استثمار است ، به چینی که از لحاظ سیاسی آزاد واز لحاظ اقتصادی شکوفان باشد ، تبدیل نمائیم ؛ بعلاوه ما میخواهیم چین را که در نتیجه سلطه فرهنگ کهنه جاهل و عقب مانده است ، به چینی که در نتیجه سلطه فرهنگ نوین روشنگر ومترقی باشد ، تغییر دهیم . سخن کوتاه ، ما میخواهیم چینی نوین بسازیم . هدف ما در زمینه فرهنگی ، بنای فرهنگی نوین ملت چین است.

۳ ـ خصوصیات تاریخی چین

ما میخواهیم فرهنگ نوین ملت چین را بنا کنیم ، ولی این فرهنگ نوین چگونه فرهنگی باید باشد ؟

یک فرهنگ معین (که بمثابه شکل ایدئولوژیک در نظر گرفته میشود) انعکاس سیاست و اقتصاد یک جامعه معین است و این فرهنگ بنوبه خود بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ عظیمی میگذارد ؛ اقتصاد زیر بنا را تشکیل میدهد ، در حالیکه سیاست بیان فشرده اقتصاد است . اینست نظراساسی ما در باره مناسبات میان فرهنگ از یکسو و سیاست و اقتصاد از سوی دیگر و مناسبات میان سیاست و اقتصاد. بدین ترتیب فرهنگ در یک شکل معین نخست بوسیله سیاست و اقتصاد در یک شکل معین تعیین میشود و فقط آنگاه است که بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ میبخشد. مارکس میگوید : " این شعور انسانها نیست که هستی آنها را تعیین میکند ، بلکه بر عکس هستی اجتماعی آنهاست که شعور آنها را تعیین میکند. " (۲) او باز میگوید" : فلاسفه فقط دنیا را باشکال گوناگون تعبیر و تفسیر میکردند وحال آنکه مطلب بر سر تغییر دادن آنست" . (۳) اینست احکام علمی که برای نخستین بار در تاریخ بشر مسئله مناسبات میان شعور و هستی را بدرستی حل



کردند و نظرات اساسی تئوری دینامیک و انقلابی بازتاب را تشکیل میدهند که بعداً توسط لنین عمیقاً رشد وتکامل یافت . هنگامیکه ما در باره مسایل مربوط به فرهنگ چین بحث میکنیم ، نباید این نظرات اساسی را بدست فراموشی بسپاریم.

بنا بر این روش بسیار روشن است که عناصر ارتجاعی فرهنگ کهنه ملت چین که ما میخواهیم آنرا بر اندازیم ، از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین تفکیک ناپذیر است ؛ بهمین ترتیب فرهنگ نوین ملت چین که ما میخواهیم آنرا بنا کنیم ، نیز از سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین منفک نیست . سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین پایه فرهنگ کهنه ملت چین را تشکیل میدهد ، در حالیکه سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین پایه فرهنگ نوین ملت چین را خواهد ساخت .

منظور از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین چیست ؟ و منظور از فرهنگ کهنه ملت چین کدام است ؟

جامعه چین از زمان سلسله های جو وچینگ جامعه فئودالی بوده است ، سیاست آن سیاست فئودالی و اقتصاد آن اقتصاد فئودالی بوده است. وفرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، فرهنگ فئودالی بوده است.

از زمان هجوم سرمایه داری خارجی به چین و رشد تدریجی عناصر سرمایه داری در جامعه چین ، چین بتدریج به جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل گردید . امروز درچین ، در مناطق تحت اشغال ژاپن ، یک جامعه مستعمره و در مناطق تحت سلطه گومیندان ، اصلاً یک جامعه نیمه مستعمره است و در هر دو قسمت اعم از آنکه صحبت بر سر مناطق تحت اشغال ژاپن باشد یا مناطق تحت سلطه گومیندان جامعه ایست که در آن نظام فئودالی و نیمه فئودالی تفوق دارد . اینست خصلت جامعه کنونی چین ؛ اینست وضع امروزی چین . سیاست و اقتصاد مسلط در این جامعه سیاست و اقتصاد مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه‌فئودال است و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، نیز فرهنگ مستعمره ، نیمه مستعمره ونیمه فئودالی است.

انقلاب ما درست متوجه این اشکال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مسلط است . آنچه را که ما میخواهیم بر اندازیم ، درست همین سیاست و اقتصاد کهنه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و همین فرهنگ کهنه است که در خدمت آنا است . و آنچه را که ما میخواهیم بنا کنیم ، درست نقطه مقابل اینهاست یعنی سیاست نوین ، اقتصاد نوین و فرهنگ نوین ملت چین است.

پس این سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین کدامند ؟ و این فرهنگ نوین ملت چین چیست؟

انقلاب چین در سیر تاریخی خود باید از دو مرحله عبور کند : مرحله نخست ، انقلاب دموکراتیک و مرحله دوم ، انقلاب سوسیالیستی ، این دو مرحله دو پروسه انقلابی اند که از لحاظ خصلت با یکدیگر متفاوتند . آنچه را که ما دموکراسی مینامیم ، دیگر به مقوله دموکراسی کهنه تعلق ندارد - این دموکراسی کهنه نیست ، بلکه متعلق به مقوله دموکراسی نوین است - این دموکراسی نوین است.

از اینرو میتوان بیقین گفت که سیاست نوین ملت چین همان سیاست دموکراسی نوین است ، اقتصاد نوین ملت چین همان اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ نوین ملت چین همان فرهنگ دموکراسی نوین است.

اینهاست خصوصیات تاریخی انقلاب چین در لحظه کنونی . هر حزب و گروه سیاسی ، و هر فردی که در انقلاب چین شرکت جوید ، چنانچه این خصوصیات را در نیابد ، نه میتواند انقلاب را رهبری کند و نه میتواند آنرا به سر منزل پیروزی رساند، وازطرف خلق طرد خواهد شد و چون موجود بیمقدار فقط میتواند در کنج انزوای خویش به گریه و زاری بپردازد.

۴ ـ انقلاب چین بخش از انقلاب جهانی است



خصوصیت تاریخی انقلاب چین عبارتست از تقسیم آن بدو مرحله: دموکراسی و سوسیالیسم . در مرحله اول موضوع بر سر دموکراسی بمعنای عام آن نیست ، بلکه سخن بر سردموکراسی نوع چینی ، دموکراسی نوع خاص و نوین است ، یعنی دموکراسی نوین است . اما این خصوصیت تاریخی چگونه تشکیل شده است ؟ آیا این خصوصیت در صد سال پیش هم وجود داشته یا اینکه اخیراً پدید آمده است؟

کافی است کمی بمطالعه تکامل تاریخ چین و جهان بپردازیم تا در یابیم که این خصوصیت بلا فاصله پس از جنگ تریاک پدیدار نگشت ، بلکه دیرتر ، پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه شکل گرفت . اکنون میپردازیم به جریان پیدایش آن. از خصلت مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی جامعه کنونی چین بروشنی نتیجه میشود که انقلاب چین باید به دو مرحله تقسیم گردد : مرحله نخست ، تبدیل این جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه

فئودالی به جامعه مستقل و دموکراتیک ؛ مرحله دوم ، پیشبرد انقلاب و بنای جامعه سوسیالیستی . در حال حاضر ، انقلاب چین نخستین مرحله را میگذراند.

دوره تدارکی نخستین مرحله از جنگ تریاک۱۸۴۰ آغاز گردید ، یعنی از هنگامیکه جامعه چین تغییر خود را از جامعه فئودالی به جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی آغاز کرد . سپس جنبش تای پین ، جنگ چین و فرانسه ، جنگ چین و ژاپن ، نهضت رفرمیستی ۱۸۹۸ ، انقلاب ۴ ۱۹۱۱ ، جنبش می ، لشکر کشی بشمال ، جنگ و انقلاب ارضی و بالاخره جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی پیش آمدند . این دوره های متعدد مجموعاً یک قرن کامل را در بر میگیرند و در مفهوم معین نخستین مرحله را تشکیل میدهند . طی این دوره ها خلق چین در فرصت های مختلف و با اندازه های گوناگون این نخستین مرحله را پیموده و علیه ا مپریالیسم و نیرو های فئودالی ، بخاطر ساختمان جامعه ای مستقل و دموکراتیک و بخاطر انجام نخستین انقلاب مبارزه کرده است . انقلاب ۱۹۱۱ بمعنای کاملتری آغاز این انقلاب است . این انقلاب از نظر خصلت اجتماعی انقلاب بورژوا - دموکراتیک است و نه انقلاب پرولتاریائی- سوسیالیستی . این انقلاب تا کنون انجام نیافته و هنوز به مساعی فراوانی نیازمند است ، زیرا دشمنان آن هنوز خیلی نیرومندند . هنگامیکه دکتر سون یاتسن میگفت " : انقلاب هنوز بسر انجام نرسیده است ، رفقای من همچنان باید بمبارزه ادامه دهند " ، درست همین انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در نظر داشت.

معذلک انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین ، از موقع بروز جنگ امپریالیستی جهانی اول درسال ۱۹۱۴ وتأسیس دولت سو سیالیستی بر روی یک ششم کره ارض که نتیجه انقلاب اکتبر روسیه بشمار میرود ، دستخوش تغییر شده است.

پیش از این وقایع ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین به مقوله انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیک کهنه تعلق داشت و بخشی از انقلاب جهانی بورژوا- دموکراتیک کهنه بود.

پس از این وقایع ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین به مقوله انقلاب بورژوا - دموکراتیک نوین متعلق گردید واز نظر جبهه بندی در انقلاب بصورت از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی درآمد.

چرا ؟ برای آنکه جنگ امپریالیستی جهانی اول و نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند ، انقلاب اکتبر ، تمام جریان تاریخ جهان را تغییرداده و حلول عصر جدیدی را در تاریخ جهان اعلام داشت.

در دورانی که جبهه سرمایه داری جهانی در قسمتی از کره زمین (برابر یک ششم سطح زمین) فروریخته و در قسمتهای دیگر پوسیدگی خود را بوضوح مینمایاند ، در دورانی که بخش باقیمانده جهان سرمایه داری بدون تکیه بیشتر بر مستعمرات نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد ، در دورانی که دولت سوسیالیستی تأسیس شده و آمادگی خود را برای پشتیبانی از جنبش آزادیبخش تمام مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام میدارد ، در دورانی که پرولتاریای کشور های سرمایه داری روزبروز از زیر نفوذ احزاب سوسیال - امپریالیستی سوسیال دموکرات آزاد میشود و پشتیبانی خود را از جنبش آزادیبخش مستعمرات ونیمه مستعمرات اعلام میدارد ، در چنین دورانی چنانچه در هر کشور مستعمره و نیمه مستعمره انقلاب علیه امپریالیسم ، یعنی علیه بورژوازی بین المللی و یا سرمایه داری بین المللی برپا شود، این انقلاب دیگر نه به مقوله انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیک کهنه ، بلکه به مقوله نوین تعلق دارد ؛ این انقلاب از این پس دیگر بخشی از انقلاب جهانی بورژوائی و یا سرمایه داری کهنه نیست ، بلکه بخشی از انقلاب جهانی نوین ، یعنی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی است . این مستعمرات و نیمه مستعمرات انقلابی دیگر نمیتوانند بمثابه متحد جبهه جهانی ضد انقلابی سرمایه داری بشمار آیند ؛ آنها دیگر به متحدین جبهه جهانی انقلابی سوسیالیسم تبدیل گردیده اند. با آنکه چنین انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات ، در نخستین مرحله یا نخستین گام خود از لحاظ خصلت اجتماعی هنوز اصولا یک انقلاب بورژوا – دموکراتیک است ودرخواست های عینی آن در جهت گشودن راه رشد سرمایه داری سیر میکند ، معذالک این انقلاب دیگر از نوع انقلاب کهنه نیست که بورژوازی آنرا رهبری میکند و هدفش استقرار جامعه سرمایه داری ودولت دیکتاتوری بورژوازی است ، بلکه انقلاب نوع جدیدی است که پرولتاریا آنرا رهبری میکند وهدفش در مرحله نخست ، برقراری جامعه دموکراتیک نوین و دولت دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی است . از اینرو این انقلاب درست برای رشد سوسیالیسم راه بازهم وسیعتری رامیگشاید . این انقلاب در حرکت خود به پیش برحسب تغییراتی که در اردوی دشمن و صفوف متحدین روی میدهد ، بچندین دوره تقسیم میشود ، ولی خصلت اساسی آن بدون تغییر باقی میماند.

چنین انقلابی امپریالیسم را از اساس مورد ضربه قرار میدهد و از اینجهت امپریالیسم آنرا قبول نمیکند ، بلکه با آن بمبارزه برمیخیزد . اما این انقلاب از طرف

سوسیالیسم مورد قبول واقع میشود ودولت سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی سوسیالیستی به آن یاری میرسانند.

از اینرو است که چنین انقلابی نمیتواند به بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی تبدیل نگردد.

"انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است " ، این تز صحیح از همان دوره نخستین انقلاب چین در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۴ مطرح گردید . این تز از طرف کمونیست های چین مطرح شد و از جانب تمام کسانیکه در آن موقع در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت داشتند ، مورد تأیید قرار گرفت . معذلک اهمیت این تئوری در آن روزها بخوبی توضیح داده نشد ولذا درک انسان از این مسئله هنوز مبهم بود.

این " انقلاب جهانی " دیگر انقلاب جهانی کهنه نیست _ دوران انقلاب جهانی بورژوائی کهنه مدتهاست بسر رسیده است ، بلکه یک انقلاب جهانی نوین ، انقلاب جهانی سوسیالیستی است . بهمین قسم منظور از "بخش" دیگر بخش انقلاب بورژوائی کهنه نیست ، بلکه بخش انقلاب سوسیالیستی نوین است . این تغییر فوق العاده عظیمی است ، تغییری که نظیر آن نه در انقلاب در تاریخ چین پیدا شده است و نه در تاریخ جهان.

این تز صحیح که از جانب کمونیستهای چین مطرح شد ، از تئوری استالین سرچشمه میگیرد.

استالین در سال ۱۹۱۸ در رساله ای بمنابست نخستین سالگرد انقلاب اکتبر نوشت :

اهمیت جهانی عظیم انقلاب اکتبر بطور عمده در اینست که این انقلاب

(۱) - حدود مسئله ملی را توسعه بخشیده و آنرا ازمسئله خاص مبارزه باستم ملی در اروپا به مسئله عام رهائی ملل ستمدیده ، مستعمرات و نیمه مستعمرات از یوغ امپریالیسم تبدیل کرده است ؛

(۲) - امکانات وسیع و راههای عملی را برای این رهائی باز کرده و بدینترتیب تا حدود بسیاری امر رهائی ملل ستمدیده باختر و خاور را تسهیل کرده و آنها را به جریان مشترک مبارزه پیروز مند علیه امپریالیسم کشانیده شده است ؛

(۳) - بدینترتیب میان باختر سوسیالیستی و خاور اسیر پلی کشیده و یک جبهه جدید انقلابات علیه امپریالیسم جهانی ، ازپرولتر های باختر از طریق انقلاب روسیه تا ملل ستمدیده خاور ، ایجاد کرده است (۴).

پس از نگارش این رساله استالین بار ها این تئوری را رشد و تکامل داده که انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات از مقوله کهنه جدا شده وبخشی از انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی گردیده اند . این تئوری را استالین ضمن مقاله ای که در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۵ بمناسبت بحث با ناسیونالیستهای یوگوسلاوی آنزمان انتشار یافت ، با روشنی و دقت تمام تشریح کرده است . این مقاله تحت عنوان " بار دیگر در باره مسئله ملی " ، در کتاب " استالین در باره مسئله ملی" که توسط جان جون شی ترجمه شده ، شامل گردیده است . در این مقاله بخش زیر را میخوانیم:

سمیچ به قسمتی از جزوه استالین " مارکسیسم و مسئله ملی" استناد میجوید که در پایان سال ۱۹۱۲ نوشته شده است . در این قسمت گفته میشود که " مبارزه ملی در شرایط سرمایه داری رشدیابنده ، مبارزه میان خود طبقات بورژوائی است. " معلوم است او میکوشد بدین وسیله به صحت فرمول خویش که اهمیت اجتماعی جنبش ملی را در شرایط تاریخی کنونی تعریف مینماید ، اشاره کند . اما جزوه استالین پیش از جنگ امپریالیستی نوشته شده ، یعنی در زمانیکه مسئله ملی در نظر مارکسیستها هنوز مسئله ای دارای اهمیت جهانی نبود ، در زمانیکه مطالبه اساسی مارکسیستها در مورد حق تعیین سر نوشت ، بمثابه بخشی از انقلاب بورژوا - دموکراتیک تلقی میشد و نه بمثابه بخشی از انقلاب پرولتاریائی . خنده آور اگر مشاهده نشود که از آنزمان ببعد اوضاع بین المللی از ریشه تغییر کرده است و جنگ از یکسوو انقلاب اکتبر در روسیه از سوی دیگرمسئله ملی را ازبخشی از انقلاب بورژوا- دموکراتیک به بخشی از انقلاب پرولتاریائی- سوسیالیستی تبدیل نمودند . در اکتبر۱۹۱۶ لنین در مقاله خود " ترازنامه بحث در باره حق تعیین سرنوشت " گفت که نکته اساسی مسئله ملی در مورد حق تعیین سرنوشت دیگر قسمتی از جنبش دموکراتیک عمومی نیست ، بلکه قسمت لاینفک انقلاب پرولتاریائی- سوسیالیستی عمومی شده است . من دیگر از آثاربعدی لنین و دیگر نمایندگان کمونیسم روسیه در باره مسئله ملی صحبتی بمیان نمی آورم . پس از همه اینها استناج سمیچ به‌آن قسمت از جزوه استالین‌که در دوران انقلاب بورژوا- دموکراتیک در روسیه نوشته شده و اکنون که در نتیجه وضع تاریخی جدید ، ما در عصر نوین ، در عصر انقلاب پرولتاریائی گام گذارده ایم ، چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ معنی آن فقط میتواند این باشد که سمیچ در خارج از زمان و مکان ، در خارج با هر گونه ارتباط با وضعیت تاریخی زنده نقل قول میکند و بدین تریب ابتدائی ترین مبادی

دیالکتیک را نقض میکند ، بدون توجه به این نکته که یک چیز صحیح در یک اوضاع و احوال تاریخی میتواند در اوضاع و احوال تاریخی دیگر غلط از آب در آید.

از اینجا معلوم میشود که دو نوع انقلاب جهانی وجود دارد . نوع اولی انقلاب جهانی متعلق به مقوله انقلاب بورژوائی و یا سرمایه داری است . دوران این انقلاب جهانی مدتهاست سپری شده است ؛ دوران این انقلاب موقعی بسر آمد که جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱۴ در گرفت و بویژ هنگامیکه در ۱۹۱۷ انقلاب اکتبر در روسیه روی داد . از آن زمان نوع دوم انقلاب جهانی آغاز گردید_ انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی . نیروی عمده این انقلاب را پرولتاریای کشور های سرمایه داری تشکیل میدهد و ملل ستمدیده و نیمه مستعمره بمثابه متحدین آن بشمار میایند . این مهم نیست که چه طبقاتی ، چه احزاب و گروه های سیاسی یا چه شخصیت هائی از ملل ستمدیده در انقلاب شرکت میجویند ، و این مهم نیست که آنها به این نکته آگاهی دارند یا نه و یا آنها آنرا ذهنی درک میکنند یانه ، تا زمانیکه آنها در برابر امپریالیسم بمبارزه برخیزند ، انقلاب آنها بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی-سوسیالیستی و خود آنها متحدین این انقلاب را تشکیل میدهند.

امروز انقلاب چین اهمیت باز هم بیشتر یافته است . امروز ما بدورانی رسیده ایم که در آن بر اثر بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ، جهان هر روز عمیقتر در جنگ جهانی دوم فرو میرود ، بدورانی که اتحاد شوروی بمرحله گذار از سوسیالیسم به کمونیسم رسیده و قادر است پرولتاریا و ملل ستمدیده سراسر جهان را در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی وارتجاع سرمایه داری رهبری کند ویاری دهد ، بدورانی که پرولتاریای کشور های سرمایه داری خود را آماده میسازد تا سرمایه داری را واژگون ساخته وسوسیالیسم را بنا بگذارد ، بدورانی که پرولتاریا ، طبقه دهقان ، روشنفکران وبخشهای دیگر خرده بورژوازی چین تحت رهبر حزب کمونیست چین به نیروی سیاسی مستقل بزرگی تبدیل شده اند . آیا امروز در چنین دورانی نباید بر این عقیده باشیم که اهمیت جهانی انقلاب چین باز هم بیشتر افزایش یافته است ؟ بنظر من ما باید بر این عقیده باشیم . انقلاب چین بخشی بزرگی از انقلاب جانی است.

با آنکه نخستین مرحله انقلاب چین (که خود بدوره های متعدد کوچکی تقسیم میشود) بنابر خصلت اجتماعی خود انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز نوین است وهنوز انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی نیست ، معذلک از مدتها پیش به

بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی بدل گردیده است و هم اکنون بالاتر از آن بخش بزرگ این انقلاب جهانی و متحد کبیر آنرا تشکیل میدهد . نخستین گام یا نخستین مرحله این انقلاب ً مسلما بنای جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی چین نیست و نمیتواند هم باشد ، بلکه با بنای جامعه دمکراسی نوین تحت دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی چین که در رأس آنها پرولتاریای چین قرار دارد ، پایان میپذیرد . وسپس انقلاب بسوی مرحله دوم ، مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی در چین پیش خواهد رفت.

اینست اساسی ترین خصوصیات انقلاب کنونی چین ، این است جریان انقلابی نوین بیست سال اخیر (از جنبش ۴می ۱۹۱۹) ، اینست مضمون زنده و مشخص انقلاب کنونی چین.

۵ ــ سیاست دموکراسی نوین

انقلاب چین بدو مرحله تاریخی تقسیم میشود که نخستین مرحله آن انقلاب دموکراتیک نوین است ، و خصوصیت تاریخی جدید انقلاب چین در همین جاست . این خصوصیت جدید چگونه در مناسبات سیاسی و مناسبات اقتصادی درونی چین بطور مشخص بیان میابد ؟ ما در زیر به توضیح این مسئله میپردازیم.

قبل از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ (که پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱۴ وانقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روی داد) رهبر سیاسی انقلاب بورژوا- دموکراتیک چین خرده بورژازی و بورژوازی چین (روشنفکران آنها) بودند . درآن موقع پرولتاریای چین هنوز بمثابه یک نیروی طبقاتی آگاه و مستقل وارد صحنه سیاسی نشده بود بلکه بمثابه دنباله رو خرده بورژوازی در انقلاب شرکت داشت . چنین بود وضع پر اولتاریا چین در نقلاب ۱۹۱۱.

بعد از جنبش ۴ مه با آنکه بورژوازی ملی چین شرکت خود را در انقلاب ادامه داد ، رهبر سیاسی انقلاب بورژوا- دموکراتیک دیگر انقلاب بورژوازی چین نبود . پرولتاریای چین در این زمان بعلت پختگی خود و تأثیر انقلاب روسیه بسرعت به یک نیروی سیاسی آگاه و مستقل تبدیل گردید . این حزب کمونسیت چین بود که شعار " مرگ بر امپریالیسم " را به پیش کشید وبرنامه کامل سر تاسر انقلاب بورژوا- دموکراتیک چین را اعلام داشت ، و این حزب کمونیست چین بود که به تنهائی انقلاب ارضی را بمرحله اجرا گذاشت.

از آنجائی که بورژوازی ملی چین ، بورژواری کشور مستعمره و نیمه مستعمره و زیر ستم امپریالیسم است ، حتی در دوران امپریالیسم ، در دوره های معین وتا درجه معینی کیفیت انقلابی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم خارجی ، دولتهای بروکراتها و دیکتاتور های نظامی کشور خود (نمونه های مبارزه علیه گروهای اخیر را میتوان در دوره های انقلاب ۱۹۱۱ و لشکرکشی بشمال یافت) حفظ میکند و میتواند با پرولتاریا و خرده بورژوازی در مبارزه علیه دشمنانی که حاضر است با آنها مبارزه کند ، متحد شود . تفاوت میان بورژوازی چین و بورژوازی امپراطوری روسیه قدیم در همین است . از آنجا که امپراتوری روسیه قدیم امپریالیسم میلیتاریستی- فئودالی بود که به کشور های دیگر تجاوز میکرد ، بورژوازی روسیه فاقد هر گونه کیفیت انقلابی بود . در آنجا و ظیفه پرولتاریا عبارت بود از مبارزه علیه بورژوازی و نه اتحاد علیه آن . ولی بورژوازی ملی چین در دوره های معینی هنوز دارای کیفیت انقلابی است ، زیرا که چین کشوری است مستعمره ، نیمه مستعمره و قربانی تجاوز. در اینجا وظیفه پرولتاریا این استکه این کیفیت انقلابی بورژوازی ملی را از نظر دور ندارد و با آن جبهه متحدی علیم امپریالیسم و دولتهای بروکراتها و دیکتاتور های نظامی تشکیل دهد.

اما در عین حال درست باین علت که بورژوازی ملی چین بورژوازی کشوری مستعمره و نیمه مستعمره است و در نتیجه از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ضعیف است ، دارای کیفیت دیگری نیز است یعنی تمایل به سازش با دشمنان انقلاب . بورژوازی ملی چین حتی هنگامیکه در انقلاب شرکت میجوید ، مایل نیست از امپریالیسم یکباره ببرد ، بعلاوه این بورژوازی با استثمار در روستا از راه بهره مالکانه پیوند نزدیک دارد ، از اینرو نه میخواهد و نه میتواند امپریالیسم را از اساس براندازد ، چه رسد به سرنگون ساختن کامل نیروی های فئودالی . بدین تریب بورژوازی ملی چین قادر نیست هیچیک از دو مسئله اساسی انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین را حل کند یا هیچ یک از دو وظیفه اساسی آنرا به انجام برساند . اما بورژوازی بزرگ چین که گومیندان نماینده آنست ، در تمام دوران طولانی از ۱۹۲۷تا۱۹۳۷ خود را در آغوش امپریالیسم افگند و با نیرو های فئودالی علیه خلق انقلابی اتحاد بست . بورژوازی ملی چین نیز در ۱۹۲۷ و مدتی بعد از آن در کنار ضد انقلاب قرار گرفت . در دوران جنگ مقاومت ضدژاپنی بخشی از بورژوازی بزرگ که نماینده آن وان جین وی است ، دوباره در برابر دشمن سرتسلیم فرود آورد و نمونه

تازه ای از خیانت بورژوازی بزرگ بدست داد . این است یک تفاوت میان بورژوازی چین و بورژوازی کشور های اروپا وامریکا در گذشته و بویژه بورژوازی فرانسه . در کشور های اروپا و امریکا و بویژه در فرانسه ، هنگامیکه بورژوازی اینکشور ها هنوز در عصر انقلابات بسر میبرد ، انقلابهای بورژوازی آنجا نسبتاً پیگیر بودند ؛ ولی بورژوازی چین حتی این پیگیری را ندارد.

شرکت احتمالی در انقلاب از یکسو و تمایل به سازش با دشمنان انقلاب از سوی دیگر _ چنین است خصلت دو گانه بورژوازی چین که سر دو راهی قرار دارد . حتی بورژوازی اروپا و امریکا در گذشته نیز دارای یک چنین خصلت دو گانه بوده است. آنها در برابر دشمن نیرومند با کارگران دهقانان متحد گشته و علیه آن بمبارزه بر میخیزند ، اما هنگامیکه کارگران و دهقانان بیدار میشوند ، آنها روی بر تافته و علیه کارگران و دهقانان با دشمن و حدت میکنند . این قانونمندی عمومی است که در مورد بورژوازی کشور های مختلف جهان صدق میکند ، این صفت در مورد بورژوازی چین برجسته تر بچشم میخورد.

در چین کاملاً واضح است هر کس که بتواند خلق را در واژگون ساختن امپریالیسم و نیرو های فئودالی رهبری کند ، اعتماد خلق را بخود جلب خواهد کرد ، زیرا که امپریالیسم دشمنان سوگند خورده خلق اند . امروز هر کس که بتواند خلق را در بیرون راندن امپریالیسم ژاپن رهبری کند ورژیم دموکراتیک را برقرار سازد ، منجی خلق خواهد بود . تاریخ نشان داده است که بورژوازی چین قادر به انجام این وظیفه نیست ، انجام این وظیفه ناگزیر بر عهده پرولتاریا قرار میگیرد.

بنابر این در هر حال پرولتاریا ، دهقانان ، روشنفکران و بخشهای دیگر خرده بورژوازی چین آن نیرو های اساسی را تشکیل میدهند که تعیین کننده سرنوشت کشورند . این طبقات که بعضی از آنها بیدار شده اند و بعضی دیگر در حال بیدار شدن اند ، در جمهوری دموکراسی چین الزاماً اجزاء اساسی ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی را تشکیل خواهند داد و پرولتاریا نیروی رهبری کننده آن خواهد بود . جمهوری دمکراسی چین که امروز ما میخواهیم برقرار کنیم ، فقط میتواند جمهوری دموکراسی ای باشد که در آن دیکتاتوری مشترک تمام عناصر ضد امپریالیستی و ضد فئودالی برهبری پرولتاریا اعمال میشود ، یعنی جمهوری دموکراسی نوین ، جمهوری سه اصل نوین واقعاً انقلابی خلق که شامل سه اصل سیاسی اساسی میباشد.

این جمهوری دموکراسی نوین از یکسو با جمهوریهای سرمایه داری نوع کهنه اروپا و امریکا که در آنها دیکتاتوری بورژوازی برقرار است ، تفاوت دارد ، زیرا که اینها جمهوریهای دموکراسی کهنه اند واینوع جمهوری از مد افتاده است ؛ واز سوی دیگر با جمهوری سوسیالیستی نوع شوروی تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز فرق دارد ، اینوع جمهوری سوسیالیستی هم اکنون در اتحاد شوروی برومند میشود و بعلاوه در تمام کشور های سرمایه داری استقرار خواهد یافت و بدن شک شکل مسلط ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی در تمام کشور های صنعتی پیشرفته خواهد گردید ؛ اما در طول یک دوران معین تاریخی ، اینوع جمهوری هنوز برای انقلابات کشور های مستعمره و نیمه مستعمره مناسب نیست . بهمین جهت آن شکل دولتی که انقلابات تمام کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره در طول این دوران معین تاریخی باید بر گزینند ، فقط میتواند شکل سومی باشد ، شکلی که ما آنرا جمهوری دموکراسی نوین مینامیم . این شکل برای یک دوران معین تاریخی مناسب است وبنابرین یک شکل گذرا است ، معهذا شکلی است ضروری و نمیتوان از آن صرفنظر کرد.

از اینرو سیستمهای مختلف دولت در جهان بنابر ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی آنها بطور اساسی بر سه نوع اند : اول جمهوری دیکتاتوری بورژوازی ، دوم جمهوری دیکتاتوری پرولتاریا و سوم جمهوری تحت دیکتاتوری مشترک چند طبقه انقلابی.

نوع اول دولتهای دموکراسی کهنه است . امروز پس از بروز جنگ امپریالیستی دوم محیط دموکراتیک از بسیاری کشور های سرمایه داری رخت بر بسته و این کشور ها یا زیر چنگال یک دیکتاتوری نظامی و خونین بورژوازی درآمده اند و یا در حال چنین تحولی میباشند . بعضی دولت هائی را که در آنها دیکتاتوری مشترک مالکان ارضی و بورژوازی بر قرار است ، میتوان در این نوع جای داد.

نوع دوم در اتحاد شوروی وجود دارد ، و شرایط برای پیدایش آن هم اکنون در کشور های مختلف سرمایه داری در حال تکوین است . در آینده این نوع سیستم دولت برای دوره معینی در جهان شکل مسلط خواهد بود.

نوع سوم شکل دولت گذرائی است که انقلابات کشور های مستعمره و نیمه مستعمره باید بر گزینند. هر یک از این انقلابات بناچار ویژگیهائی خواهد داشت ، اما اینها در قبال مشابهت عمومی تفاوت های کوچکی بیش نیستند . هر موقع که از

انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات سخن بمیان میآید ، ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی آنها در اساس خود الزاماً یکسان خواهد بود ، یعنی یک دولت دموکراسی نوین خواهد بود که در آن دیکتاتوری مشترک چند طبقه ضد امپریالیستی اعمال میشود . در چین امروز این شکل دموکراسی نوین ، شکل جبهه متحد ضد ژاپنی بخود میگیرد . این شکل دولتی ضد ژاپنی وضد امپریالیستی و همچنین نماینده اتحاد چندین طبقه انقلابی و جبهه متحد است . اما متأسفانه با آنکه جنگ مقاومت مدتهاست ادامه دارد ، کار دموکراتیزه کردن بجز در مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد جاپانی که از طرف حزب کمونیست رهبری میشود ، بطور کلی در اغلب مناطق هنوز آغاز نگردیده است ، و امپریالیسم ژاپن از این اساسی ترین نقطه ضعف استفاده کرده و بلامانع هجوم خود را به پیش میراند . اگر در سیاست تغییری روی ندهد ، سرنوشت ملت در خطر بزرگی قرار خواهد گرفت.

موضوع مورد بحث در اینجا مسئله " سیستم دولت " است . در باره این مسئله از اواخر سلسله تسین چند ده سال است که مشاجره میشود و هنوز روشن نشده است . در واقع این مسئله فقط مربوط به مسئله موقعیت طبقات اجتماعی مختلف در دولت است . بورژوازی پیوسته این اختلاف در موقعیت طبقاتی را مسکوت گذاشته و تحت لفافه با اصطلاح "ملت" دیکتاتوری طبقه واحد را اعمال میکند . این استتار بهیچوجه بسود خلق انقلابی نیست و باید آنرا با وضوح تمام بر ملا ساخت . اصطلح " ملت" را میتوان بکار برد ، ولی نباید ضد انقلابیون و خائنین بملت را در بر گرفت . دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلابیون و خائنین بملت، اینست آن دولتی که ما بدان احتیاج داریم.

در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشور های مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است ، وصرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت بمردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد.

اینست بیان جدی مانیفست نخستین کنکره ملی گومیندان منعقد در ۱۹۲۴ در دوران همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست. ولی از شانزده سال باینطرف ، خود گومیندان این بیانیه را زیر پا گذارده و کار را به بحران وخیمی کشانده که امروز گریبانگیر کشور ماست . این است خطای فاحشی که گومیندان مرتکب شده است ؛ امید واریم که او این خطا را در آتش جنگ ضد ژاپنی از خود بزداید.

اما " سیستم قدرت " مسئله ایست که به شکل ساخت قدرت سیاسی مربوط میشود ، به شکلی که طبقات اجتماعی معین ، هنگام برقراری ارگانهای قدرت سیاسی برمیگزینند تا با دشمنان به نبرد بپردازند و از خویش دفاع کنند . در صورتی که ارگانهای قدرت سیاسی شکل مناسبی نداشته باشد ، سخنی هم از دولت نمیتواند بمیان آید . چین امروز میتواند سیستم کنفرانس نمایندگان خلق سراسر کشور ، استان ، شهرستان ، بخش تا دهستان را بپذیرد ؛ این کنفرانسها در تمام مدارج ارگانهای قدرت دولتی را انتخاب میکنند . ولی باید یک سیستم انتخاباتی واقعاً همگانی ، مساوی برای همه ، بدون تمایز مرد و زن ، معتقدات ، ثروت ، آموزش و غیره برقرار گردد ، تنها چنین سیستمی میتواند با موقعیت هر یک از طبقات انقلابی در دولت وفق دهد ، بسود بیان اراده خلق و رهبری مبارزات انقلابی باشد ، و روح دموکراسی نوین را تجسم بخشد . این سیستم همان سانترالیسم دموکراتیک است . فقط دولتی که بر اساس سانترالیسم دموکراتیک ساخته شده ، اراده تمام خلق انقلابی را بطور شایسته بیان کند و با دشمنان انقلاب با حد اکثر انرژی به نبرد بپردازد . اصل " نه آنکه از آن عده اندکی باشد " باید در ترکیب حکومت و ارتش تحقق یابد ؛ بدون سیستم دمکراتیک واقعی نمیتوان باین هدف دست یافت و این با آن معناست که سیستم قدرت متناسب با سیستم دولت نخواهد بود.

سیستم دولت _ دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی ، سیستم قدرت _ سانترالیسم دموکراتیک. اینست سیاست دموکراسی نوین ، جمهوری سه اصل نوین خلق که شامل سه اصل سیاسی اساسی است ، جمهوری چین که نام آن با واقعیت آن مطابقت دارد . آنچه امروز ما داریم ، نام جمهوری چین است نه واقعیت آن . باید کاری کرد که نام با واقعیت مطابقت کند _ اینست وظیفه کنونی ما.

اینها هستند آن مناسبات سیاسی درونی که چین انقلابی و در حال مقاومت علیه ژاپن باید ایجاد کند و بهیچوجه نمیتواند ایجاد نکند ؛ اینست تنها جهت صحیح در زمینه کار " ساختمان کشور" در حال حاضر.

۶ - اقتصاد دموکراسی نوین

در چین باید یک چنین جمهوری بر قرار گردد که هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی یک جمهوری دموکراسی نوین باشد.

بانکهای بزرگ و موسسات صنعتی و تجارتی بزرگ باید بمالکیت دولت این جمهوری درآید.

تمام مؤ سسات چینی و خارجی که یا خصلت انحصاری دارند ویا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوص بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهر برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند و سائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه.

این نیز بیان جدی مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان در زمان همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست است . این مشی صحیح ساخت اقتصادی جمهوری دموکراسی نوین است. اقتصاد دولتی درجمهوری دموکراسی نوین زیر رهبری پرولتاریا دارای خصلت سوسیالیستی است و در مجموع اقتصاد ملی نیروی رهبر ی کننده را تشکیل میدهد ، اما این جمهوری اشکال دیگر مالکیت خصوصی سرمایه داری را از بین نمیبرد ورشد تولید سرمایه داری را که " نتواند وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد " غدغن نمیکند ، زیرا که اقتصاد چین هنوز فوق العاده عقب افتاده است.

این جمهوری اقدامات لازم معینی اتخاذ خواهد کرد که زمین مالکان ارضی را مصادره کند و میان دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم نماید ،شعار دکتر سون یات سن که میگوید " زمین از آن کشتکار" به تحقق در آورد ، مناسبات فئودالی را از ده بر اندازد و زمین را به مالکیت خصوصی دهقانان مبدل گرداند . در روستا وجود دهقانان مرفعه مجاز است . این است اصل " برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " . و " زمین از آن کشتکار " شعار صحیح برای این اصل است . بطور کلی در این مرحله سخن برسر برقراری کشاورزی سوسیالیستی نیست ، ولی اشکال مختلف اقتصاد کئوپراتیوی که بر پایه " زمین از آن کشتکار " رشد میبابند ، حاوی عناصر سوسیالیستی است.

اقتصاد چین باید راه " تحدید سرمایه " و " برابری حقوق درمورد مالکیت زمین " را دنبال کند ، اقتصاد چین هرگز نباید " از آن عده اندکی باشد " ، هرگز نباید به یک مشت سرمایه دار و مالک ارضی اجازه داد که " وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرند " و هرگز نباید اجازه داد که جامعه سرمایه داری نوع اروپا و امریکا ایجاد شود و همچنین هرگز نباید گذاشت جامعه کهنه نیمه فئودالی دوام

یابد . هر کس که جسارت ورزد برخلاف این سمت گام بردارد ، بیقین نخواهد توانست بهدف خویش دست یابد و با سر به زمین خواهد خورد.

اینها هستند آن مناسبات اقتصادی درونی که چین انقلابی و در حال مقاومت علیه ژاپن باید برقرار سازد و ناگذیر برقرار خواهد ساخت.

این اقتصاد ، اقتصاد دموکراسی نوین است.

و سیاست دموکراسی نوین بیان فشرده این اقتصاد دموکراسی نوین است .

۷ ـ رد دیکتاتوری بورژوازی

یک چنین جمهوری که دارای سیاست و اقتصاد دموکراسی نوین است ، مورد تایید بیش از ۹۰ در صد مردم کشور است و راه دیگری نیست.

راه ایجاد جامعه سرمایه داری تحت دیکتاوری بورژوازی چطور؟ البته این راه قدیمی را بورژوازی اروپا و آمریکا پیمود ، اما علیرغم آنکه مایلید یانه وضع بین المللی وهمچنین وضع داخلی امکان پیمودن این راه را به چین نمی دهد.

از دیدگاه وضع بین المللی ، این راه به بن بست میانجامد . ویژگی وضع بین المللی کنونی بطور اساسی عبارت است از مبارزه میان سرمایه داری و سوسیالیسم ، افول سرمایه داری و اعتلای سوسیالیسم . در وهله اول سرمایه داری بین المللی ، یعنی امپریالیسم اجازه نخواهد داد که جامعه سرمایه داری تحت یکتاتوری بورژوازی در چین برقرار شود . تاریخ صد ساله اخیر چین ، درست تاریخ تجاوز امپریالیستی به چین است ، تاریخ مقابله امپریالیسم با استقلال و رشد سرمایه داری چین است . انقلابات گذشته چین در نتیجه سرکوب امپریالیسم شکست خوردند ، از اینرو شهیدان انقلابی بیشماری در تمام عمر خود نسبت به امپریالیسم کینه و دشمنی میورزیدند . امروز امپریالیسم نیرومند ژاپن در اعماق چین نفوذ کرده و قصد دارد آنرا به مستعمره مبدل سازد ؛ امروز این چین نیست که سرمایه داری خود را رشد و تکامل میبخشد ، بلکه ژاپن است که سرمایه داری خود را در چین رشد و بسط میدهد ؛ امروز بورژوازی چین نیست ، بلکه بورژوازی ژاپن است که در چین دیکتاتوری اعمال میکند . درست است که امروز ما در دورانی هستیم که در آن امپریالیسم به واپسین دست و پا زدنهای خود مشغول است ، او در آستانه مرگ است _ امپریالییسم " سرمایه اری محتضر" (۵) . اما در ست به این علت که امپریالیسم دوران احتضار خودرا میگذراند ، برای بقاء خویش بیش از هر موقع

دیگر به مستعمرات و نیمه مستعمرات وابسته است و هرگز به هیچیک از مستعمرات و نیمه مستعمرات اجازه نخواهد داد که چیزی مانند جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید . درست به این علت که امپریالیسم ژاپن در منجلاب بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی فرو رفته ، بسخن دیگر در آستانه مرگ است ، مطلقا لازم می بیند به چین هجوم برد و آنرا به مستعمره مبدل سازد و راه برقراری دیکتاتوری بورژوزای ورشد سرمایه داری ملی را بر آن ببندد.

در وهله دوم ، سوسیالیسم است که برقراری جامعه سرمایه داری را تحت دیکتاتوری بورژوازی اجازه نمیدهد . تمام قدرت های امپریالیستی جهان دشمن ماهستند ، و اگر چین خواهان استقلال باشد ، بهیچوجه نمیتواند ازکمک دولت سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی صرفنظر کند . بعبارت دیگر نمیتواند از کمک اتحاد شوروی چشم پوشد، نمیتواند ازکمکی که پرولتاریای ژاپن و همچنین انگلستان ، آمریکا ، فرانسه ، آلمان و ایتالیا از طریق مبارزه شان علیه سرمایه داری در کشور خود میرسانند . صرفنظر کند با آنکه نمیتوان گفت که پیروزی انقلاب چین فقط پس از پیروزی انقلاب در ژاپن و همچنین انگستان ، آمریکا ، فرانسه ، آلمان،و ایتالیا ، یا پیروزی در یک یا دو تا از این کشورها بدست خواهد آمد ، ولی شک نسیت که انقلاب چین نمیتواند پیروز شود مگر آنکه نیروی پرولتاریا در این کشور ها بکار آید . بویژه کمک اتحاد شوروی برای پیروزی نهائیچین در جنگ مقاومت شرط مطلقاً لازم است . اگر کمک شوروی رد شود ، انقلاب بشکست خواهد انجامید . آیا درسهای پیکار های ضد شوروی بعد از(۶ ۱۹۲۷) بسیار روشن نیست ؟ امروز دنیا دوران نوین انقلابات و جنگ ها را میگذراند ، دوران نابودی اجتناب ناپذیر سرمایه داری و رشد غلبه ناپذیر سوسیالیسم . در چنین شرایطی آیا یک تخیل پوچ نیست اگر کسی بخواهد در چین پس از پیروزی بر امپریالیسم و فئودالیسم یک جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید ؟

اگر در نتیجه شرایط خاص (پیروزی بورژوازی در مبارزه علیه تجاوز یونان ، ضعف زیاد پرولتاریا) بعد از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر ، ما توانستیم شاهد پیدایش ترکیه کمالی باشیم که در آن یک دیکتاتوری بورژوازی کوچک کمالیستی (۷) برقرار شده بود ، بعد از جنگ جهانی دوم وپایان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی هیچگاه ترکیه دیگری بوجود نخواهد آمد ، و با احتمال ضعیفتر ، ترکیه ای با۴۵۰ ملیون نفر جمعیت . بعلت شرایط خاص چین (ضعف و

خصلت سازشکاری بورژوازی ، قدرت پرولتاریا و پیگیری او در انقلاب) کار هیچوقت بسهولت ترکیه انجام نیافته است . آیا عناصر بوژوازی چین ، پس از شکست نخستین انقلاب کبیر در ۱۹۲۷ در باره کمالیسم داد سخن ندادند ؟ اما کمال چین کجاست ؟ دیکتاتوری بورژوازی و جامعه سرمایه داری چین کجاست ؟ بعلاوه این با صطلاح ترکیه کمالی سرانجام مجبور شد خود را در آغوش امپریالیسم انگلستان و فرانسه بیندازد و بتدریج بیک نیمه مستعمره ، بیک بخش از جهان ارتجاعی امپریالیستی تبدیل گردد . در وضع بین المللی امروز ، هر " قهرمانی " در مستعمرات و نیمه مستعمرات یا خود را در جبهه امپریالیستی قرار میدهد و جزئی از نیروی های ضد انقلاب جهانی میگردد ؛ ویا در جبهه ضد امپریالیستی جای میگیرد و جزئی از نیروها ی انقلاب جهانی میشود . او باید یکی از این دوراه را برگزیند ، راه دیگری نیست.

از دیدگاه وضع داخلی ، بورژوازی چین میبایستی درسهای لازم را میگرفت. در ۱۹۲۷ در موقعی که انقلاب تازه در سایه کوششهای پرولتاریا ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی به پیروزی انجامید ، بورژوازی چین که بورژوازی بزرگ در رأس آن بود ، این توده های خلق را با یک لگد کنار زد ، ثمرات انقلاب را بانحصار خود درآورد و با امپریالیسم و نیرو های فئودالی اتحاد ضد انقلاب بست و مدت ده سال تمام نیروی خود را در جنگ " سرکوب کمونیستها " بکار انداخت . اما از آن چه نتیجه ای حاصل آمد ؟ امروز در حالی که دشمن نیرومند عمیقاً در سرزمین ما رخنه میکند و جنگ مقاومت ضد ژاپنی هم اکنون بیش از دوسال است ادامه دارد ، آیا شما باز هم میخواهید نسخه کهنه و منسوخ بورژوازی اروپا و آمریکا را کپیه کنید ؟ "سرکوب کمونیستها "ده سال تمام طول کشید ، ولی" سرکوب " به جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی منتهی‌نگردید ، آیا شما فکر میکنید باز آزمایش کنید ؟ درست است که ا ز راه این ده سال " سرکوب کمونیستها" یک " دیکتاتوری حزب واحد " برقرار شد ، اما این در واقع یک دیکتاتوری نیمه مستعمره - نیمه فئوالی است .چو پس از بهار سال " سرکوب کمونیست ها " (از۱۹۲۷تا حادثه ۱۸سپتامبر۱۹۳۱) کار به " منچور کوه" منجر گردیده ؛ شش سال بعد از آن در ۱۹۳۷هجوم امپریالیسم ژاپن به جنوب دیوار بزرگ چین پیش آمد. امروز اگر باز هم کسانی بخواهند ده سال دیگر به " سرکوب کمونیستها " دست بزنند ، این دیگر " سرکوب کمونیستها " از نوع جدید است که با نوع قدیم آن کمی تفاوت دارد . آیا

هم اکنون تند پائی نیست که با پیشی گرفتن بر دیگران بار این امر جدید " سرکوب کمونیسها " را متهورانه برعهده میگیرد ؟ این شخص وان چین وی است که ضد کمونیست سرشناس از نوع جدید شده است . هر کس که میخواهد به دارو دسته او بپیوندد آزا د است ، ولی در اینصورت آیاسرائیدن تمام نغمه هائی مانند دیکتاتوری بورژوازی ، جامعه سرمایه داری ، کمالیسم ، دولت مدرن ، دیکتاتوری حزب واحد ، دکترین واحد باز هم شرم آور تر نخواهد بود ؟ اگر به دارودسته وان جین وی نپیوندند و بخواهند در مقاومت در برابر ژاپن شرکت جویند با این قصد که پس از پیروزی بر ژاپن ، خلق را که علیه ژاپن نبرد کرده است ، با یک لگد برانند ، ثمرات پیروزی در مقاومت ضد ژاپنی را در انحصار خود بگیرند و " دیکتاتوری ابدی حزب واحد " را بر قرار کنند ، آیا این خواب و خیالی بیش نیست ؟ " در برابر ژاپن مقاومت کنید !" " در برابر ژاپن مقاومت کنید ! " ولی چه کسی باین مقاومت دست میزند ؟ بدون کارگران دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی شما قدمی هم نمیتوانید بردارید. وآنگهی هر کس جرأت کند به آنها لگدی بیاندازد ، خودش خرد خواهد شد . آیا این جزو معلومات ابتدائی نیست ؟ اما سرسختان بورژوازی چین (من فقط سرسختان را در نظر درام) گویا از گذشت بیست سال هیچ چیزی نیاموخته اند . آیا آنها را نمیشنوید که باز در باره " تحدید حزب کمونیست " " تحلیل حزب کمونیست "و " مبارزه با حزب کمونیست " داد سخن سرمیدهند ؟ مگر ندید ید که بدنبال " تدابیر بمنظور تحدید فعالیت حزب بیگانه " " تدابیر بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه " آمد و بعد هم " رهنمود هائی بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه " ؟ اما آخر اگر آنها " تحدید " و " تحلیل " را بهمین قسم ادامه دهند ، این سوال ۱۴پیش می آید که چه سرنوشتی برای ملت و چه سرنوشتی برای خود ذخیره میکنند ؟ ما به این آقایان صمیمانه توصیه میکنیم که شما چشمهای خود را بروی چین و جهان ، بروی آنچه که در داخل و خارج کشور میگذرد ، بروی وضع کنونی بگشائید و همان خطا های خود را از سر نگیرید . هرگاه شما در خطاهای خود پافشاری کنید ، بیقین آینده ملت فلاکت بار خواهد بود ، اما من گمان میکنم که وضع خود شما نیز چندان بهتر نخواهد گردید . این مطلقاً صحیح و مسلم است ، اگر سرسختان بورژوازی چین سر عقل نیآیند ، آینده تیره ای در انتظار آنها خواهد بود و خود را بسوی مرگ و نابودی خواهند کشاند . از اینرو ما امید واریم که در چین جبهه متحد ضد ژاپنی حفظ گردد ، با همکاری همه بجای آنکه انحصار یک دارو دسته در

میان باشد ، پیروزی مبارزه ضد ژاپنی تأمین شود ؛ این تنها راه صحیح است و هر راه دیگر نامعقول است . اینست آنچه که ما کمونیستها صمیمانه به آنها توصیه میکنیم و دیگر ما را سرزنش نکنید که شما را از پیش اخطار نکردیم.

این گفتار قدیم چینی که " اگر خوراکی است بگذار همه بخورند " ، سرشار از حقیقت است . از آنجا که همه بادشمن نبرد میکنند ، باید همه امکان تغذیه داشته باشند ، باید همه حق کار و حق آموزش داشته باشند . روشی مانند " همه چیز مال من " . " هیچکس جرأت نمیکند بمن ضرربرساند " ، چیزی جز نیرنگهای کهنه ارباب فئودال نیست . در سالهای ۴۰ قرن بیستم ، این روش کهنه دیگر ارزشی ندارد.

ما کمونیستها هرگز افراد انقلابی را نمیرانیم ، ما با کلیه طبقات و قشر ها و تمام احزاب و سازمان های سیاسی و شخصیتهائی که بخواهند تا پایان با ژاپن مبارزه کنند ، جبهه متحد را حفظ و همکاری طولانی خواهیم کرد . اما اگر کسانی بخواهند حزب کمونیست را کنار بزنند ، این کار شدنی نیست ؛ اگر کسانی بخواهند جبهه متحد را برهم زنند ، این کار نیز شدنی نیست . چین باید جنگ مقاومت را ادامه دهد ، وحدت و پیشرفت خود را دنبال کند ؛ اگر کسانی بخواهند تسلیم شوند ، تفرقه ایجاد کنند و به عقب برگردند ، ما آنها را تحمل نخواهیم کرد.

۸ - رد قافیه بافی " چپ"

اگر جائی برای راه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی نیست ، آیا ممکن است راه سوسیالیسم را تحت دیکتاتوری پرولتاریا دنبال کرد ؟

نه ، این نیز غیر ممکن است.

شک نیست که انقلاب هنوز در نخستین مرحله خویش است ، و در آینده بمرحله دوم ، به سوسیالیسم تکامل خواهد کرد . چین تنها وقتی سعادت واقعی را خواهد دید که بدوران سوسیالیسم وارد شود. اما امروز هنوز زمان برای برقراری سوسیالیسم نیست . وظیفه کنونی انقلاب چین نبرد با امپریالیسم و فئودالیسم است ، و تا زمانیکه این وظیفه پایان نپذیرد ،از سوسیالیسم سخن هم نمیتواند بمیان آید . انقلاب چین باید ناگذیر دو مرحله را بپیماید : ابتدا مرحله دموکراسی نوین و تنها پس از آن مرحله سوسیالیسم. بعلاوه مرحله نخست بس



طولانی خواهد بود و نمیتوان آنرا در ظرف یک صبح تا شام باتمام رسانید . ما مردمان تخیلی نیستیم ، و نمیتوانیم از شرایط واقعی کنونی دور شویم.

پاره ای مبلغان بدخواهً عمدا این دو مرحله مختلف انقلاب را با هم مخلوط میکنندو به توصیه باصطلاح "تئوری انقلاب واحد " میپردازند تا نشان دهند که سه اصل خلق تمام مراحل انقلاب را در بر میگیرد و کمونیسم علت وجودی خود را از دست داده است ؛ آنها از این " تئوری " استفاده میکنند برای آنکه با کمونیسم و حزب کمونیست ، باارتش هشتم ، با ارتش چهارم جدید و با منطقه مرزی شنسی- گان سو نین سیا بشدت مخالفت ورزند . هدف آنها اینست که هر گونه انقلابی را از اساس بر اندازند ، علیه انقلاب پیگیر بورژوا- دموکراتیک وجنگ پیگیر مقاومت ضد ژاپنی مبارزه کنند وبالاخره افکار عمومی را برای تسلیم در برابر تجاوزکاران ژاپنی آماده و مهیا سازند . این وضع را امپریالیستهای ژاپن از روی نقشه ایجاد کرده اند . زیرا امپریالیستهای ژاپن پس از اشغال اوهان در یافتند که تنها با نیروی نظامی نمیتوان چین را به اسارت درآورد ، و آنگاه آنها به حمله سیاسی و تطمیع اقتصادی پرداختند . حمله سیاسی برای آنست که عناصر متزلزل جبههضدژاپنی را فریب دهند ، جبهه متحد را به تفرقه بکشاند و همکاری میان گومیندان و حزب کمونیسست را برهم زند . تطمیع اقتصادی عبارت از " همکاری در اداره مؤسسات صنعتی " است . تجاوزکاران ژاپنی در چین مرکزی و چین جنوبی به سرمایه داران چینی اجازه داده که تا ۵۱ در صد در سرمایه گذاری شرکت کنند و ۴۹ در صد دیگر سهم سرمایه ژاپنی باشد ؛ و در چین شمالی به سرمایه داران چینی اجازه داده که تا ۴۹ در صد سرمایه گذاری شرکت کنند و ۵۱ در صد دیگراز آ ن سرمایه ژاپنی باشد . تجاوزکاران ژاپنی همچنان به سرمایه داران چینی وعده کرده که مؤسسات قدیمی آنها را به آنان باز گردانند و ارزش این مؤسسات بحساب سهم سرما یه آنها گذاشته خواهد شد . بدین ترتیب بعضی از سرمایه داران بی وجدان تمام اصول اخلاقی را فراموش کرده و فقط سود را میبینند و اشتیاق فراونی به این کار از خود نشان میدهند . بخشی از آنها بسرکردگی وان جین وی تسلیم گردیده اند . بخشی دیگر نیز که خود را در جبهه ضد ژاپنی نهان ساخته اند ، در این اندیشه اند که به دشمن بپیوندند. اما آنها مانند دزدان بزدل میترسند که حزب کمونیست راه را بر آنها ببندد ؛ آنها بیشتر از این وحشت دارند که مردم داغ خاین بملت را در پیشانی آنان بزنند . از اینرو آنها گرد هم جمع آمده اند ، جلسه ای تشکیل داده اند و طی آن تصمیم



گرفتند که ابتدا در محافل فرهنگی و مطبوعاتی افکار عمومی را آماده سازند . نقشه که طرح شد دیگر کار را نباید کش داد ؛ آنها چندین میتافزیک فروش (۸) را با اضافه چند نفر تروتسکیست اجیر کرده اند تا قلم را مانند شمشیر برافرازند ، سر و صدا راه بیندازند و بیملاحظه ضرباتی وارد آوردند . بدین ترتیب بنجلهائی از انبان خود بیرون آوردند ، مانند : " تئوری انقلاب واحد " و افسانه هائی که گویا کمونیسم متناسب با شرایط ملی چین نیست ، حزب کونیست در چین علت وجودی ندارد ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در جنگ مقاومت ضد ژاپنی خرابکاری میکنند و بدون اینکه بجنگند بیجهت حرکت میکنند ، منطقه مرزی شنسی- گان سو نین سیا یک تیول فئودالی است ، حزب کمونیست متمرد است ، طالب وحدت نیست و فقط در جستجوی آنست که توطئه و اغتشاش بر پاکند . هدف آنها اینست که کسانی را که نمیدانند در دنیا چه میگذرد ، فریب دهند و سرمایه داران بتوانند در فرصت مناسب با اقامه دلائل موجه ۴۹ یا ۵۱ در صد را بجیب بزنندو منافع قاطبه ملت را دربست بدشمن بفروشند. این آن چیزی است که در باره آن میگویند : " تیر و ستون را بدزد و با چوب های پوسیده آنها را عوض کن _" تدارک ایدئولوژیک و زمینه سازی افکار عمومی پیش از تسلیم است . این آقایان که با قیافه جدی " تئوری انقلاب واحد " را به پیش میکشند و با کمونیسم و حزب کمونیست مبارزه مینمایند ، در واقع بخاطر چیز دیگر ۱۶ بجز ۴۹ یا ۵۱ در صد کار نمیکنند و چه رنجی در این راه بر خود هموار کرده اند ! " تئوری انقلاب واحد " تئوری اعراض از انقلاب است ، اینست کنه مطلب.

اما گروه دیگری از مردم نیز هست که شاید مقاصد بدی نداشته باشند و فقط " تئوری انقلاب واحد" و تصوراً کاملا ذهنی " انجام انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی بیکبار " آنها را گمراه ساخته است ؛ آنها توجه ندارند که انقلاب به مرحله ها تقسیم میشود وبایداً اجبارا از انقلابی به انقلاب دیگر رفت و " انجام دو انقلاب بیکبار " امکان ناپذیر است . چنین نظریاتی که مراحل انقلاب را باهم مخلوط میکنند و از کوششی که در برابر وظیفه کنونی لازم است میکاهد ، بنوبه خود بسیار زیان بخش است . این درست است اگر گفته شود که از دو مرحله انقلاب ، مرحله نخست شرط مرحله دوم را فراهم میسازد و هر دو مرحله باید بهم متصل باشد ، بدون اینکه امکان داده شود یکمرحله دیکتاتوری بورژوازی میان آنها فاصله افتد . اینست تئوری مارکسیستی تکامل انقلاب . این ادعا که انقلاب دموکراتیک دارای وظیفه معینی

نیست و زمان معینی بدان اختصاص ندارد ووظیفه دیگری مثلاً وظیفه انقلاب سوسیالیستی را ـ که تنها میتواند درزمان دیگری انجام یابد ـ میتوان همراه با وظیفه انقلاب دموکراتیک انجام داد و این را " انجام دو انقلاب بیکبار " نامیدن ، یک پندار واهی است که انقلابیون واقعی آنرا نمیپذیرند .

۹ - رد سر سختان

حال سرسختان بورژوازی بنوبه خود پا بمیدان نهاده و میگویند : خوب ! شما کمونیستها سیستم اجتماعی سوسیالیستی را بمرحله بعدی موکول و ا کعلام کرده اید ه " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " (۹) ، موقتاً کمونیسم خود را جمع کنید. چنین سخنانی زیر عنوان " دکترین واحد " اخیراً به فریاد های دیوانه واری بدل شده است . این فریاد در ماهیت خود معرف تمایلات سرسختان به استبداد بورژوائی است . اما با لحن مؤدبانه میتوان این فریاد را فقدان‌مطلق عقل سلیم نامید.

کمونیسم سیستم کامل و واحدی از ایدئولوژی پرولتاریائی و در عین حال نظام اجتماعی نوینی است که با هر سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی دیگر تفاوت دارد و کاملترین ، مترقی ترین ، انقلابی ترین و منطقی ترین آنها در سراسر تاریخ بشریت است . سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی فئودالی دیگر به موزه تاریخ سپرده شده است . سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی سرمایه داری نیز در بخشی از جهان (در اتحاد شوروی) در موزه نهاده شده و در کشور های دیگر چون " آفتابی که درپشت کوههای باختر فرومینشیند و محتضریکه بسرعت خاموش میشود " میماند که عنقریب به موزه تاریخ سپرده خواهد شد . تنها سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی کمونیستی مانند بهمنی که از کوه فروغلطد و آذرخشی که آسمان را روشن کند ، جوشان و خروشان بر سراسر جهان دامن میگسترد و بهار دل انگیز خود را میپرورد . از زمانی که کمونیسم علمی در چین را ه یافت ، افق دید مردم وسعت گرفت و انقلاب چین نیز سیمای خود را تغییر داد . بدون هدایت کمونیسم انقلاب دموکراتیک چین هر گز توفیق نخواهد یافت ، چه رسد بمرحله بعدی انقلاب . اینست دلیل اینکه سرسختان بورژوازی با فریاد های بلند " جمع کردن " کمونیسم را مطالبه میکنند . معذالک این" جمع کردن " در واقع غیر ممکن است ، زیرا

بمحض اینکه " جمع شود " ، چین به انقیاد در خواهد آمد. کمونسم برای دنیای امروز اختر راهنماست ؛ برای چین امروزی نیز چنین است.

چه کسی نمیداند که حزب کمونیست در موضوع سیستم اجتماعی دو برنامه دارد - برنامه آنی و برنامه آتی یا برنامه حد اقل و برنامه حد اکثر : دموکراسی نوین برای حال و سوسیالیسم برای آینده ؛ اینها دو جزء از یک کل ارگانیک اند و بوسیله تمام سیستم ایدئولوژیک کمونیست هدایت میشوند . آیا کمال بیعقلی نیست که دیوانه وار فریاد بر میاورند که باید کمونیسم را " جمع کرد " به این دلیل که برنامه حد اقل حزب کمونیستً اساسا همانند اصول سیاسی سه اصل خلق است ؟ برای ما کمونیستها درست بمناسبت شباهت اساسی میان اصول سیاسی سه اصل و بر نامه حد اقل ماست که میتوانیم " سه اصل خلق را بعنوان پایه اساسی جبهه متحد ضد ژاپنی " بشناسیم و بپذیریم که " سه اصل خلق امروزی برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند ؛ در غیر اینصورت چنین امکانی وجود نمیداشت . جبهه متحد کمونیسم و سه اصل خلق در مرحله انقلاب دموکراتیک همین است . وقتی دکتر سون یاتسن میگفت" : کمونیسم دوست خوب سه اصل خلق است " (۱۰) اودرست بهمین جبهه متحد اشاره میکرد . انکار کمونیسم در حقیقت انکار جبهه متحد است . سرسختان درست به این علت که میخواهند دکترین حزب واحد خود را بکار بندند و جبهه متحد را انکار کنند، برای انکار کمونیسسم چنین مهملاتی بهم بافته اند.

تئوری " دکترین واحد " نیز مزخرف است . تا زمانیکه طبقات وجود دارند ، بتعداد طبقات دکترین وجود خواهد داشت و حتی گروه های مختلف هر طبقه دکترین خاص خود را دارند . در حالیکه طبقه فئوال فئودالیسم را دارد ، بورژوازی کاپیتالیسم را ، بودائیستها بودائیسم را ، مسیحی ها مسحیت را دهقانان چند خدائیگری را و درسالیان اخیر مردمانی پیدا میشوند که کمالیسم ، فاشیسم ، ویتالیسم (۱۱) ، " دکترین توزیع بر حسب کار " (۱۲) را توصیه میکنند ، برای چه پرولتاریا نمیتواند کمونیسم خود را داشته باشد ؟ در حالیکه "ایسم های " بیشماری یافت میشوند ، پس برای چه فقط در برابر کمونیسم فریاد بر میآورند که باید آنرا " جمع کرد " ؟ راست بخواهی ممکن نیست آنرا " جمع کرد " . بهتر است مسابقه ای برقرار شود . اگر کمونیسم باخت ،ما کمونیست ها این باخت را باخوشروئی

میپذیریم . اما اگر اینطور نیست ، بگذار این" دکترین واحد " که بر خلاف اصل دموکراسی است ، هرچه زود تر " جمع شود " !

برای رفع سوء تفاهمات و برای گشودن چشمهای سرسختان با ید باوضوح تفاوتها و شباهت میان سه اصل خلق و کمونیسم را نشان داد.

اگر دکترین - سه اصل خلق و کمونیسم را باهم مقایسه کنیم ، در آنها شباهت و تفاوتهائی خواهیم یافت.

اولا شباهت . این شباهت در برنامه سیاسی اساسی دو دکترین برای مرحله انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک درچین است. سه اصل سیاسی انقلابی : ناسیونالیسم ، دموکراسی و رفاه خلق بر طبق تفسیری که دکتر سون یاتسن در ۱۹۲۴ از سه اصل خلق بدست داد ، در اساس خود شبیه برنامه سیاسی کمونیستی در مرحله انقلاب دموکراتیک چین است . در نتیجه این شباهت و همچنین در نتیجه بکار بردن سه اصل خلق ، جبهه متحد دو دکترین و دو حزب بر قرار شده است . این جنبه را از نظر دور داشتن یعنی مرتکب اشتباه شدن .

ثانیاً ۱۸ تفاوتها : (۱)ــ تفاوت در قسمتهائی از دو برنامه مر بوط بمرحله انقلاب دموکراتیک. برنامه سیاسی کمونیستی برای سراسر مرحله انقلاب دموکراتیک شامل استقرار تام و تمام قدرت توده ای ، هشت ساعت روز کار و اجرای پیگیر برنامه کامل انقلاب ارضی است ، در حالیکه سه اصل خلق فاقد اینهاست . اگر سه اصل خلق باین مواد تکمیل نشود و خود را آماده برای اجرای آنها ننماید ، میان دو برنامه دموکراتیک فقط یک شباهت اساسی وجود دارد و نمیتوان از شباهت کامل صحبت کرد . (۲) - تفاوتیکه یکی مرحله انقلاب سوسیالیستی را در بر دارد و دیگری ندارد. کمونیسم علاوه بر مرحله انقلاب دموکراتیک مرحله انقلاب سوسیالیستی را نیز در بر میگیرد ، از اینرو علاوه بر برنامه حد اقل یک برنامه حد اکثر یعنی برنامه استقرار سیستم اجتماعی سوسیالیستی و کمونیستی را نیز دارد . سه اصل خلق فقط مرحله انقلاب دموکراتیک را در نظر میگیرد و متضمن مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست و بهمین جهت فقط برنامه حد اقل دارد و نه برنامه حد اکثر ، بعبارت دیگر نه برنامه استقرار سیستم اجتماعی سوسیالیستی و کمونیستی . (۳)ــ تفاوت در جهان بینی . جهان بینی کمونیستی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتر یالیسم تاریخی است ، در حالیکه سه اصل خلق تاریخ را از لحاظ رفاه خلق توضیح میدهد و ً ماهیتا جهان بینی آن دوآلیسم یا ایده آلیسم است . بنابر این ، این دو جهان بینی در تقابل هم قرار

گرفته اند . (۴) تفاوت در پیگیری انقلاب . در نزد کمونیست ها وحدت تئوری و پراتیک وجود دارد یعنی آنها در انقلاب پیگیر هستند . در نزد هواداران سه اصل خلق به استثنای کسانی که ً مطلقا به انقلاب و به حقیقت وفا دارند ، وحدت تئوری و پراتیک موجود نیست . آنچه که میگویند با آنچه که میکنند در تضاد است ، بعبارت دیگر آنها در انقلاب پیگیر نیستند . اینهاست تفاوت دو دکترین و همین تفاوتهاست که کمونیستها را از هواداران سه اصل خلق متمایز میسازد . این تفاوتها را از نظر دور داشتن ، فقط جنبه شباهت را دیدن وجنبه متضاد را ندیدن یقیناً خطای بزرگی است.

با درک این مطلب معلوم خواهد شد که سرسختان بورژوازی با چه قصدی " جمع کردن " کمونیسم را مطالبه میکنند . این امر اگر ناشی از استبداد بورژوازی نباشد ، ناشی از فقدان تام و تمام عقل سلیم است.

۱۰ - سه اصل کهنه خلق و سه اصل نوین خلق

سرسختان بورژوازی از تحولات تاریخی ً مطلقا چیزی نمیدانند ؛ معلومات آنها در چنان سطح پائینی است که میتوان گفت هیچ است . آنها نه تفاوتها میان کمونیسم و سه اصل خلق را می بینند و نه تفاوتهای میان سه اصل کهنه خلق و سه اصل نوین خلق.

ما کمونیستها " سه اصل خلق را بعنوان پایه سیاسی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی " می پذیریم ، ما اذعان میکنیم که " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " ، ما اعتراف میکنیم که برنامه حد اقل کمونیسم در اساس خودهمانند اصول سیاسی سه اصل خلق است . اما صحبت بر سر کدام سه اصل خلق است ؟ این درست آن سه اصل خلق است که دکتر سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » از آن تفسیر جدیدی بدست داده است نه سه اصل خلق دیگر . من امید وارم که این آقایان سر سخت یک لحظه از لذت سرشار کار خود در زمینه " تحدید حزب کمونیست " ، " تحلیل حزب کمونیست " و " مبارزه با حزب کمونیست " دست بردارند برای آنکه کمی این ۱۹ مانیفست را ورق بزنند . در این مانیفست دکتر سون یاتسن گفت : " تفسیر صحیح سه اصل خلق از جانب گومیندان در همینجاست . " بنابرین این تنها سه اصل خلق واقعی است و هر کدام دیگری قلابی است ؛ تنها آن تفسیر از سه اصل خلق که در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » آمده " تفسیر صحیح "

است و تفسیر های دیگر همه غلط . از قرار معلوم این یک " خبرساختگی " کمونیستها نیست ، زیرا بسیاری از اعضای‌گومیندان وخود من شخصاً شاهد تصویب این مانیفست بوده ایم.

این مانیفست میان دو مرحله تاریخی سه اصل خلق فرق میگذارد . پیش از آن سه اصل خلق به مقوله کهنه تعلق داشت و سه اصل خلق برای انقلاب بورژوا – دموکراتیک کهنه در یک کشور نیمه مستعمره ، سه اصل دموکراسی کهنه خلق و سه اصل کهنه خلق بود .

پس از آن سه اصل خلق به مقوله نوین تعلق دارد ، وسه اصل خلق برای انقلاب بورژوا – دموکراتیک نوین در یک کشور نیمه مستعمره ، سه اصل دموکراسی نوین خلق و سه اصل نوین خلق میباشد . فقط این سه اصل خلق ، سه اصل انقلابی خلق در دوران نوین است.

این سه اصل انقلابی خلق در دوران نوین ، سه اصل نوین یا واقعی خلق مشمول است بر سه اصل سیاسی اساسی _ اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران . اگر این سه اصل سیاسی یا یکی از آنها نباشد ، در اینصورت در دوران نوین سه اصل خلق قلابی یا ناقص از آب در می آید.

اولا سه اصل انقلابی خلق ، سه اصل نوین یا واقعی خلق باید اتحاد با روسیه را در بر گیرد ، اتحاد در حال حاضر بسیار واضح است که اگر اصل سیاسی اتحاد با روسیه ، اتحاد با دولت سوسیالیستی مورد قبول واقع نشود ، اجباراً اصل سیاسی اتحاد با قدرتهای امپریالیستی صورت خواهد گرفت . آیا پس از ۱۹۲۷ما شاهد چنین وضعی نبوده ایم ؟ در موقعی که مبارزه میان اتحاد شوروی سوسیالیستی و امپریالیسم بیشتر شدت میابد ، چین باید در این سمت یا در آن سمت دیگر قرار گیرد ، این گرایش اجتناب نا پذیر است . اگر ممکن است بدین سمت یا سمت دیگر متمایل نگردید ؟ نه ، این یک پندار واهی است . تمام جهان بسوی یکی از این دو جبهه کشیده خواهد شد ؛ از این پس " بیطرفی " در جهان فقط واژه گول زننده ای است . بطریق اولی برای چین که علیه یک قدرت امپریالیستی که عمیقاً در سر زمین آن رسوخ کرده ، مبارزه میکند ، بدون کمک شوروی هیچ امیدی به پیروزی نهائی نیست . اگر اتحاد با امپریالیسم بجای اتحاد با شوروی بنشیند ، میبایست کلمه " انقلابی " را از سه اصل خلق حذف کرد ، در اینصورت این سه اصل خصلت ارتجاعی بخود خواهد گرفت . در پایان تحلیل باید گفت که سه اصل " بیطرف خلق " وجود

ندارد و فقط میتواند سه اصل انقلابی یا ضد انقلابی باشد . اگر بنا بر فورملی که در گذشته وان جین وی به پیش کشید ، به " مبارزه در دو جبهه " (۱۳) دست زده شود واگر میشد سه اصل خلق حاکی از " مبارزه در دو جبهه " نیز وجود داشته باشد ، آیا این قهرمانی نخواهد بود ؟ اما افسوس که خود مخترع آن وان جین وی نیز آنرا رها کرده است (یا " جمع کرده است ") ، وی اکنون سه اصل خلق حاکی از اتحاد با امپریالیسم را پذیرفته است . اگر گفته شود که در جمع امپریالیستها ی خاور و باختر تفاوتی هست اگر او با امپریالیستهای خاوراتحاد می بندد و ما برخلاف او با عده ای امپریالیستهای باختر اتحاد می بندیم و سپس بسوی شرق حمله میبریم ، آیا این یک روش خیلی انقلابی نیست ؟ اما علیرغم آنکه مایلند یانه امپریالیستهای باختر میخواهند با اتحاد شوروی و با حزب کمونیست مبارزه کنند ، اگر شما با آنها اتحاد بسته اید ، آنها از شما خواهند خواست که به شمال حمله کنید ، و انقلاب شما بجائی نخواهد رسید . در این شرایط سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق لزوماً سه اصل خلق حاکی از اتحاد با روسیه است و نه هرگز سه اصل خلق حاکی از اتحاد با امپریالیسم علیه روسیه.

ثانیاً سه اصل انقلابی خلق ، نوین یا واقعی خلق باید همکاری با حزب کمونسست را در برگیرد . شما با حزب کمونیست یا همکاری کنید یا مبارزه . مبارزه با حزب کمونیست سیاست امپریالیستهای ژاپن و وان جین وی است ؛ اگر شما نیز میخواهید با حزب کمونیست به نبرد برخیزید ، بسیار خوب ، آنها از شما دعوت خواهند کرد که به " شرکت ضد کمونیستی " آنها بپیوندید . باین تریب آیا شما کمی مظنون به خیانت بملت نیستید ؟ ممکن است بگوئید : " من نه بدنبال ژاپن بلکه بدنبال کشور ها ی دیگر میروم . " این هم مضحک است . تا زمانیکه شما ضد کمونیست میباشید ،بدنبال هرکس که بروید خائن بملت هستید ، زیرا که دیگر نمیتوانید با ژاپن بمبارزه پردازید و چنانچه بگوئید : " من ً مستقلا علیه حزب کمونیست مبارزه میکنم . " این یاوه سرائی است . چگونه " قهرمانان " مستعمرات و نیمه مستعمرات میتوانند بیک اقدام ضد انقلابی بزرگی نظیر آن دست زنند بدون آنکه برنیرو های امپریالیستی تکیه کنند؟ درگذشته تقریباً تمام نیرو های امپریالیستی جهان بسیج گردیدند و مدت ده سال علیه حزب کمونیست نبرد کردند، ولی بجائی نرسیدند ، اکنون چگونه میتوان ناگهان " مستقلاً " با آن مبارزه کرد ؟ بعضیها در خارج منطقه مرزی ما میگویند" : مبارزه با حزب کمونیست خوب است ،

ولی توفیق در آن ممکن نیست . " اگر این گفته شایعه ای نباشد ، فقط نیمی از آن نادرست است ، " مبارزه با حزب کمونیست " ، بیقین چیزی است که " توفیق در آن ممکن نیست " . دلیل این وضع بطور عمده در حزب کمونیست نیست ، بلکه در مردم عام است ، زیرا که مردم عام حزب کمونیست را دوست دارند نه " مبارزه " با آن را . اگر شما در لحظه ای که دشمن ملت عمیقاً در سر زمین ما نفوذ کرده است ، با حزب کمونیست بمبارزه پردازید ، مردم عام کارتان را خواهند ساخت و نسبت بشما ترحمی روا نخواهند داشت . هیچ شک و تردیدی نیست که کسی بخواهد با حزب کمونیست مبارزه کند ، باید آماده باشد با خاک یکسان شود . اگر شما نمی خواهید به چنین سرنوشتی دچار شوید ، آنوقت براستی بهتر است که از این مبارزه بپرهیزید . این توصیه صمیمانه ای است که ما به تمام " قهرمان " ضد کمونیسم میکنیم . با این ترتیب هیچ چیزی واضحتر از این نیست که سه اصل کنونی خلق باید در برگیرنده همکاری با حزب کمونیست باشد وگرنه محکوم به نیستی است . این نکته برای سه اصل خلق یک مسئله مرگ و زندگی است : با همکاری با حزب کمونیست سه اصل خلق زنده خواهد ماند ، و در نتیجه مبارزه با حزب کمونیست سه اصل خلق نابود خواهد شد .چه کسی میتواند خلاف آنرا ثابت کند ؟

ثالثاً سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق باید اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران را در بر گیرد . اگر شما خواهان چنین اصل نیستید ، اگر شما نمی خواهید با صداقت و از صمیم قلب به دهقانان و کارگران کمک کنید ، اگر شما نمی خواهید " برانگیختن توده های مردم " را که در " وصیت نامه دکتور سون یاتسن " گنجیده است عملی کنید ، شما شکست انقلاب و شکست خود تانرا تدارک می بینید. استالین گفته است : " مسئله ملی در واقع یک مسئله دهقانی است . " (۱۴) این به آن معنی است که انقلاب چین در واقع یک انقلاب دهقانی است ، و مبارزه کنونی علیه ژاپن در واقع مبارزه دهقانی است . سیاست دموکراسی نوین در واقع عبارتست از سپردن قدرت به دهقانان . سه اصل نوین یا واقعی خلق در واقع دکترین انقلاب دهقانی است . فرهنگ توده ها در واقع بالا بردن سطح فرهنگی دهقانان است . جنگ مقاومت ژاپنی در واقع یک جنگ دهقانی است . امروز ما در زمانی زندگی میکنیم که " اصل رفتن به کوه " (۱۵) مورد اجراست ، در کوه جلساتی تشکیل داده میشود ، کار میکنند ، کلاسهای درس ترتیب میدهند ، روزنامه بچاپ میرسانند ،کتاب مینویسند ، قطعات تیاتر بازی میکنند - تمام اینها در واقع برای دهقانان است

. تمام آنچه که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی احتیاج دارد و حتی مایحتاج زندگی خود ما در واقع از طرف دهقانان تأمین میشود. وقتی گفته میشود " در واقع " منظور در اساس است ، همانطور که خود استالین توضیح داده است، این به آن معنی نیست که عوامل دیگر از نظر فروگذارده میشود . دهقانان ۸۰ در صد جمعیت چین را تشکیل میدهند ، اینرا حتی یک شاگرد مدرسه ابتدائی نیز میداند . از ینرو مسئله دهقانی مسئله اساسی انقلاب چین شده و نیرو های هقانان نیروی عمده انقلاب چین را تشکیل میدهد . پس از دهقانان کارگران در سکنه چین مقام دوم را اشغال میکنند . چین دارای چند ملیون کارگر صنعتی و چند ده میلیون پیشه ور و کارگر کشاورزی است . بدون کارگران صنایع مختلف چین نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد ، زیرا آنها تولید کنندگان بخش صنعتی اقتصاد ما میباشند . بدون طبقه کارگر صنعتی مدرن انقلاب نمیتواند پیروز شود ، زیرا این طبقه رهبر انقلاب چین بوده و بیش از همه دارای کیفیت انقلابی است . رد چنین شرایطی سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق باید حاوی اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران باشد . اگر سه اصل خلق دارای چنین اصلی نباشد ، با صداقت و از صمیم قلب بدهقانان و کارگران یاری نرساند و " برانگیختن توده های مردم " را عملی نکند، محکوم به نابودی خواهد بود.

ازاینرو میتوان نتجیه گرفت که آن سه اصل خلق که از سه اصل سیاسی - اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران منحرف شود ، آینده نخواهد داشت . هر هوادار با وجدان سه اصل خلق باید ًجدا باین نکته بیندیشد.

این سه اصل خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی میباشد ، سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق همان سه اصل دموکراسی نوین خلق است ، تکامل سه اصل کهنه خلق است ، سهم بزرگ دکتر سون یاتسن و محصول دورانی است که در آن انقلاب چین به بخشی از انقلاب جهانی سوسیالیستی تبدیل گردیده است. فقط این سه اصل خلق است که حزب کمونیست چین " امروز برای چین ضروری " تشخیص میدهد و اعلام میکند که " آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " ؛ فقط این سه اصل خلق است که با برنامه‌سیاسی حزب کمونیست چین در مرحله انقلاب دمکراتیک یا با برنامه حد اقل آن شباهت اساسی دارد.

اما سه اصل کهنه خلق محصول دوران کهنه انقلاب چین بود . روسیه آنزمان روسیه امپریالیستی بود وطبیعتا اتخاذ اصل سیاسی اتحاد با روسیه امکان پذیر نبود ؛ بهمین قسم در چین در آنزمان حزب کمونیست وجود نداشت و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی همکاری با حزب کمونیست امکان نداشت ؛ در آنموقع جنبش کارگری و دهقانی هنوز بطور کامل اهمیت سیاسی خود را نشان نداده و هنوز توجه مردم را بسوی خود جلب نکرده بود ، و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی اتحاد با کارگران و دهقانان غیر ممکن بود . از اینرو پیش از تجدید سازمان گومیندان در ۱۹۲۴سه اصل خلق هنوز از مقوله کهنه بود ، یعنی سه اصل خلقی بود که کهنه شد . اگر آن سه اصل خلق به سه اصل نوین خلق تکامل نمی یافت ، گومیندان نمیتوانست پیشرفت کند . دکتر سون یاتسن با عقل و ذکاوت خوداین نکته را دریافت ، و از کمک اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین برخوردارگردیده ، تفسیر جدیدی از سه اصل خلق بدست داد ، و بآن خصوصیات تاریخی نوین بخشید ؛ درنتیجه جبهه متحد سه اصل خلق با کمونیسم بوجود آمد ، نخستین همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست برقرار گردید ، هواداری تمام مردم کشور جلب شد وانقلاب سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۲۴برپاگردید.

سه اصل کهنه خلق در دوران گذشته انقلابی بود و خصوصیات تاریخی دوران خود را منعکس میساخت . اما اگر در دوران جدید ، هنگامیه سه اصل نوین خلق برقرار گردیده همان روش قدیم تکرار شود ، اگر بعد از پیدایش دولت سوسیالیستی با اتحاد با روسیه مخالفت شود ، اگر بعد از تأسیس حزب کمونیست همکاری با حزب کمونیست انکار شود ، اگر پس از آنکه کارگران و دهقانان آگاهی یافته نیروی عظیم سیاسی را از خود نشان داده اند اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران رد گردد، در اینصورت این روش ارتجاعی است که نشانه بی خبری از زمان خود میباشد . استقرار ارتجاع بعد از ۱۹۲۷نتیجه همین بیخبری از زمان است. ضرب المثلی میگوید : " قهرمان کسی است که مطالبات زمان خود را درک میکند . " من امید وارم که هواداران کنونی سه اصل خلق این اندرز را بخاطر خواهند سپرد.

هر گاه سه اصل خلق مقوله کهنه در نظر گرفته میشود ، اساسا وجه مشترکی میان آنها و برنامه حد اقل کمونیسم وجود ندارد، زیرا که آنها متعلق به دوران گذشته و کهنه شده است . اگر نوعی از سه اصل خلق علیه روسیه و حزب

کمونیست و دهقانان و کارگران مبارزه کند ، آن دیگر ارتجاعی است که نه فقط هیچ وجه مشترکی با برنامه حد اقل کمونیسم ندارد ، بلکه با کمونیسم از در خصومت در میآید و بنابرین نیازی به بحث در باره آن نیست . هواداران سه اصل خلق در این باره نیز باید با دقت بیاندیشند.

علی ای حال ، تا موقعی که وظیفه مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در اساس خود انجام نیافته ، هیچ انسان با وجدان سه اصل نوین خلق را رها نخواهد کرد ، آنهائی که سه اصل نوین خلق را رها میکنند ، فقط وان جین وی و نظایر او میباشند . با آنکه اینها میتوانند با سر سختی تمام سه اصل خلق دروغین ضد روسیه ، ضد کمونیستی ، ضد دهقانی و ضد کارگری را تعقیب کنند ، ولی باز مردمان با وجدان و شیفته عدالت پیدا خواهد شد که از سه اصل واقعی خلق مطروحه سون یاتسن پشتیبانی خواهند نمود . اگر درست است که پس از برقراری ارتجاع در ۱۹۲۷ هنوز بسیار هواداران واقعی سه اصل خلق بودند که بمبارزه خود در راه انقلاب چین ادامه میداند ، اکنون که دشمن ملت عمیقاً در سر زمین ما نفوذ کرده ، بدون ترید تعداد چنین مردمانی به هزاران هزار بالغ خواهد شد . ما کمونیستها پیوسته همکاری طولانی خود را با کلیه هوادان صدیق سه اصل خلق تحقق خواهیم بخشیدو در حالیکه دست رد به سینه خائنین بملت و ضد کمونیستهای علاج ناپذیر میزنیم ، هیچ دوستی را رها نخواهیم کرد.

۱۱ - فرهنگ دموکراسی نوین

ما در فوق خصوصیات تاریخی چین دردوران جدید و همچنین مسئله جمهوری دموکراسی نوین را توضیح دادیم. اکنون میتوانیم به مسئله فرهنگ بپردازیم.

یک فرهنگ معین انعکاس سیاست و اقتصاد یک جامعه معین از لحاظ ایدئولوژیک است . در چین یک فرهنگ امپریالیستی وجود دارد که انعکاس سلطه و یا سلطه قسمی امپریالیسم در زمینه های سیاسی و اقتصادی بر چین است . این فرهنگ را نه تنها آن سازمانهای فرهنگی که مستقیماً توسط امپریالیستها در چین اداره میشود ، بلکه عده ای از چینی های بیشرم نیز ترویج میکنند . هر گونه فرهنگی که حاوی افکار آسارت آور است ، در این مقوله وارد میشود . در چین یک فرهنگ نیمه فئودالی نیز وجود دارد که انعکاس سیاست و اقتصادی نیمه فئوالی

است ، و تمام کسانی که پرستش کنفسیوس ، مطالعه تعلیمات مکتب کنفسیوس ، قواعد اخلاقی کهنه و افکار کهنه را توصیه و تبلیغ میکنند وبا فرهنگ نوین و افکار نوین بمقابله برمیخیزند ، نمایندگان اینوع فرهنگ میباشند . فرهنگ امپریالیستی و فرهنگ نیمه فئودالی بمثابه دو برادر صمیمی اند تا با فرهنگ نوین چین مبارزه کنند. این نوع فرهنگهای ارتجاعی در خدمت امپریالیسم و طبقه فئودال اند و باید آنها را از پای در آورد . اگر آنها از پای در نیایند، بنای هرگونه فرهنگ نوین غیر ممکن خواهد بود . بدون انهدام ساختمان نیست ، بدون انسداد جریان نیست ؛ مبارزه میان این دو نوع فرهنگ مبارزه مرگ و زندگی است.

آنچه که مربوط به فرهنگ نوین است ، این فرهنگ انعکاس سیاست نوین و اقتصاد نوین از لحاظ ایدئولوژیک و درخدمت اینهاست.

همانطور که در بخش سوم توضیح دادیم ، از زمان پیدایش اقتصاد سرمایه داری در چین خصلت جامعه چین کم کم دستخوش تغییر گشت ، این جامعه دیگر جامعه ً کاملا فئودالی نیست ، بلکه به یک جامعه نیمه فئودالی مبدل شده است ، با آنکه اقتصاد فئودالی هنوز در آن مقام متفوق دارد . این اقتصاد سرمایه داری در قبال اقتصاد فئودالی بمثابه اقتصاد نوینی است. نیرو های سیاسی نوینی که همراه با این اقتصاد نوین سرمایه داری پدید آمده و تکامل یافته اند ، عبارتند از نیرو های سیاسی بورژوازی ، خرده بورژوازی و پرولتاریا. و فرهنگ نوین انعکاس نیرو ی اقتصادی و سیاسی نوین از لحاظ ایدئو لوژیک است و در خدمت آنها میباشد. بدون اقتصاد سرمایه داری ، بدون بورژوازی ، خرده بورژوازی و پرولتاریا ، بدون نیروهای سیاسی این طبقات ، ایدئولوژی نوین و یا فرهنگ نوین نمیتوانست پدید آید.

نیروی های سیاسی ،اقتصادی و فرهنگی نوین همه نیرو های انقلابی چین هستند که با سیاست کهنه ، اقتصاد کهنه و فرهنگ کهنه بمقابله برمیخیزند . این چیز های کهنه شامل دو قسمت اند : یکی سیاست ، اقتصاد و فرهنگ نیمه فئودالی خود چین ؛ دیگری سیاست ، اقتصاد و فرهنگ امپریالیستی و در اتحاد ایندو سرکردگی با دومی است . اینها همه بد است و باید از ریشه کنده شود . مبارزه میان نوین و کهنه در جامعه چین ، مبارزه میان نیرو های نوین توده های مردم (کلیه طبقات انقلابی) با نیرو های کهنه امپریالیستها و طبقه فئودال است . این مبارزه میان نوین و کهنه مبارزه ایست میان انقلاب و ضد انقلاب . چنانچه از جنگ تریاک

ببعد بحساب آورده شود ، این مبارزه صد سال است که ادامه دارد و اگر از انقلاب ۱۹۱۱ بحساب آورده شود ، تقریباً سی سال از آن میگذرد.

اما بطوری که در فوق گفتیم ، انقلابات را نیز میتوان به نوین و کهنه رده بندی کرد ، آنچه که در یک دوران از تاریخ نوین است ، در دوران دیگری از تاریخ کهنه میشود . صد سال انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین را نمیتوان به دو مرحله بزرگ تقسیم کرد : هشتاد سال نخستین و بیست سال اخیر. هر یک از این دو مرحله بزرگ دارای یک خصوصیت اساسی تاریخی است ، بدینقسم که درهشتاد سال نخستین انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین به مقوله کهنه تعلق دارد ، در حالیکه در بیست سال اخیر بمناسبت تغییرات اوضاع سیاسی داخلی و خارجی ، انقلاب به مقوله نوین تعلق دارد . دموکراسی کهنه - خصوصیت هشتشاد سال نخستین. دموکراسی نوین _خصوصیت بیست سال اخیر . این تمایز هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه فرهنگی صادق است.

این تمایز در زمینه فرهنگی چگونه تظاهر میکند ؟ این همان چیزی است که ما در زیر به توضیح آن بپردازیم.

۱۲ - خصوصیات تاریخی انقلاب فرهنگی چین

در جبهه فرهنگی یا جبهه ایدئولوژیک چین ، مرحله پیش از جنبش ۴ مه و مرحله ای که بدنبال آن میآید ، دو مرحله تاریخی متمایز از یکدیگرند.

پیش از جنبش ۴ مه مبارزه در جبهه فرهنگی چین مبارزه میان فرهنگ نوین بورژوائی و فرهنگ کهنه فئودالی بود . پیش از جنبش ۴ می مبارزات میان سیستم مدارس مدرن و سیستم امتحانات امپراطوری (۱۶)، میان تعلیمات جدید و تعلیمات قدیم ، میان تعلیمات غربی و تعلیمات چینی ، همه دارای چنین خصلتی بودند . منظور از سیستم مدارس مدرن ، تعلیمات جدید یا تعلیمات غربی در آن زمان ، در اساس خود (ما میگوئیم " در اساس خود " زیرا که هنوز بسیاری از بقایای سمی فئودالیته چین در آنها در آمیخته بود) عبارت بود از علوم طبیعی و تئوریهای اجتماعی - سیاسی بورژوازی که نمایندگان بورژوازی به آنها احتیاج داشتند . در آن زمان این ایدئولوژی تعلیمات جدید در مبارزه با ایدئولوژی فئودالی چین نقش انقلابی بازی میکرد و در خدمت انقلاب بورژوا – دموکراتیک چین دردوران کهنه بود . معذلک از آنجائی که بورژوازی چین ناتوان بود و جهان بدوران امپریالیسم رسیده

بود ، این ایدئولوژی بورژوائی پس از ورود بمیدان فقط قادر بود چند ضربه بزند و بلافاصله از طرف اتحاد ارتجاعی افکار اسارت آور امپریالیسم خارجی و افکار بازگشت به گذشته فئودالی چین به عقب رانده شد . بمحض آنکه این اتحاد ایدئولوژیک ارتجاعی حمله متقابل کوچکی را آغاز نمود ، این باصطلاح تعلیمات جدیدً فورا پرچمهای خود را پائین آورد ، آوای طبل خود را فرو نشاند ، زنگ عقب نشینی را بصدا در آورد ، روح خود را از دست داد و آنچه که از آن باقیماند ، فقط قالب خارجی بود. فرهنگ بورژوا - دموکراتیک کهنه در دوران امپریالیسم پوسیده و ناتوان شد ، و شکست آن ناگزیر بود.

اما از زمان جنبش ۴ مه وضع دیگر چنین نبود . پس از جنبش ۴ مه یک نیروی فرهنگی نوینی در چین پدید گشت و آن ایده های فرهنگی کمونیستی است که کمونیستها ی چین آنرا رهبری میکنند ، بعبارت دیگر این نیروی فرهنگی همان جهان بینی کمونیستی و تئوری انقلاب اجتماعی است . جنبش ۴ مه در سال ۱۹۱۹ صورت گرفت ، تأسیس حزب کمونیست چین و آغاز واقعی جنبش کارگری در سال ۱۹۲۱بود _ اینها همه بعد از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر بوقوع پیوستند ، یعنی موقعی که در مقیاس جهانی مسئله ملی و جنبش انقلابی در مستعمرات سیمای نوینی بخود میگرفت ، و در این مورد رابطه میان انقلاب چین و انقلاب جهانیً کاملا آشکار بود . در سایه ورود نیروهای سیاسی جدید _ پرولتاریای چین و حزب کمونیست چین _ در صحنه سیاست چین ، این نیروی جدید فرهنگی در لباس نوین و سلاحهای نوین خود تمام متحدین ممکن را گرد آورد ، نظام و انتظام نبرد بخود داد و تعرض جسورانه ای را علیه فرهنگ امپریالیستی و فئودالی آغاز کرد . این نیروی جدید در زمینه های علوم اجتماعی و ادبیات و هنر اعم از فلسفه ، علوم اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، تاریخی و در ادبیات و هنر (از جمله تئاتر ، سینما ، موزیک ، مجسمه سازی و نقاشی) رشد بسیاری یافت . طی بیست سال اخیر هر کجا که این نیروی جدید فرهنگی بحمله پرداخت ، انقلاب بزرگی چه در مضمون ایدئولوژیک و چه در شکل (شکل زبان نوشتنی و غیره) بر انگیخت . دامنه تأثیر آن چنان وسیع و ضرباتش چنان نیرومند است که غلبه بر آنً عملا امکان نداشت . نیرو هائی که این فرهنگ بسیج کرد ، در تمام تاریخ چین از لحاظه دامنه خود بی نظیر است . لوسین بزرگترین و بیباکترین پرچمدار این نیروی جدید فرهنگی است . لوسین فرمانده عالی انقلاب فرهنگی چین است ؛ او نه تنها یک ادیب بزرگ ، بلکه یک متفکر بزرگ

ویک انقلابی بزرگ است لوسین مردی است که استخوانش از همه محکمتر است و عاری از هیچ بنده واری و تملق گوئی میباشد ، واین برا ی خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات صفت فوق العاده ذیقیمتی است .لوسین در جبهه فرهنگی بمثابه نماینده اکثریت عظیم ملت در تعرض بمواضع دشمن درست ترین ، دلیرترین، استوار ترین ، وفادارترین و پرشورترین قهرمان ملی است که تاریخ نظیرش را بخود ندیده است . سمتی که لوسین در پیش گرفت ، همان سمت فرهنگ نوین ملت چین است.

پیش از جنبش ۴ مه فرهنگ نوین چین فرهنگ دموکراسی نوع کهنه و بخشی از انقلاب جهانی فرهنگی سرمایه داری بورژوازی بود . پس ۴ از جنبش مه فرهنگ نوین چین برعکس از فرهنگ دموکراسی نوع نوین و بخشی از انقلاب جهانی فرهنگی سوسیالیستی پرولتاریا است.

پیش از جنبش ۴ مه جنبش فرهنگی نوین چین و انقلاب فرهنگی چین بوسیله بورژوازی رهبری میشد که هنوز نقش رهبری را ایفا میکرد . پس از جنبش ۴ مه ایده های فرهنگی این طبقه حتی عقب مانده تر از سیاست آن گردید و هر گونه توانائی رهبری را از دست داد ، حد اکثر در دوران انقلابی میتوانست تا اندازه ای بعنوان عضوی وارد اتحاد شود که رهبری آن ناگزیر بعهده ایده های فرهنگی پرولتاریا گذارده شد . این واقعیت مثل روز روشن است که هیچ کس نمیتواند آنرا منکر شود.

منظور از فرهنگ دموکراسی نوین ، فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده ای مردم است و امروز فرهنگ جبهه متحد ضد ژاپنی است . این فرهنگ را فقط ایده های فرهنگی پرولتاریا یعنی ایدئولوژی کمونیستی میتواند رهبری کند . این نقش رهبری از طرف ایده های فرهنگی هیچ طبقه دیگری نمیتواند ایفا شود . منظور از فرهنگ دموکراسی نوین ، بطور خلاصه فرهنگ ضد امپریالیستی وضد فئودالی توده های مردم تحت رهبری پرولتاریا است.

۱۳ - چهار دوره

انقلاب فرهنگی ، انعکاسی انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی از لحاظ ایدئولوژیک است و بآنها خدمت میکند . در چین در زمینه انقلاب فرهنگی نیز مانند انقلاب سیاسی یک جبهه متحد وجو دارد.

تاریخ این جبهه متحد در انقلاب فرهنگی طی بیست سال اخیر به چهار دوره تقسیم میشود : دوره اول دو سال را در بر میگیرد از ۱۹۱۹تا ۱۹۲۱ ، دوره دوم شش سال را در بر میگیرد از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ دوره سوم ده سال را از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ و دوره چهارم سه سال را از ۱۹۳۷ تا زمان حاضر.

دوره اول از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ تا تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ ادامه مییابد . جنبش ۴ مه شاخص اصلی این دوره است.

جنبش ۴ مه یک جنبش ضد امپریالیستی و نیز یک جنبش ضد فئودالی است . اهمیت برجسته تاریخی آن در این است که این جنبش دارای خصلتی است که انقلاب ۱۹۱۱ دارا نیست ، یعنی مبارزه پیگیر و بی امان علیه امپریالیسم و فئودالیسم . اگر جنبش ۴ مه دارای چنین خصلتی است برای آنست که در آن زمان اقتصاد سرمایه داری در چین یک گام به پیش برداشته بود وروشنفکران انقلابی چین که شاهد اضمحلال سه قدرت بزرگ امپریالیستی روسیه ، آلمان و اتریش و ضعیف شدن دو قدرت امپریالیستی انگلستان و فرانسه و تأسیس یک دولت سوسیالیستی توسط پرولتاریای روسیه و انقلاب پرولتاریای آلمان ، اطریش (هنگری) و ایتالیا بودند ، امید تازه ای به آزادی ملت چین بستند . جنبش ۴ مه بدعوت انقلاب جهانی وقت ، بدعوت انقلاب روسیه ، بدعوت لنین پدید آمد . جنبش ۴ مه در زمان خود بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بود . با آنکه در زمان جنبش ۴ مه حزب کمونیست چین هنوز وجود نداشت ، معذالک از همان زمان عده بسیاری از روشنفکران بودند که انقلاب روسیه را تأیید میکردند و تازه با ایدئولوژی کمونیستی آشنا میشدند . جنبش ۴ مه در آغاز عبارت بود از جنبش انقلاب جبهه متحدی مرکب از عناصر سه گانه : روشنفکران کمونیست ، روشنفکران انقلابی خرده بورژوازی (روشنفکران اخیر جناح راست جنبش وقت را تشکیل میدادند) . نقطه ضعف این جنبش آن بود که به روشنفکران محدود میشد و کارگران و دهقانان در آن شرکت نداشتند . ولی جنبش ۴ مه وقتیکه به جنبش ۳ژوئن (۱۷) تکامل یافت ، نه تنها روشنفکران را در بر میگرفت بلکه توده های وسیع از پرولتاریا ، خرده بورژوازی و بورژوازی نیز در آن شرکت داشتند و در نتیجه بصورت یک جنبش انقلابی در مقیاس ملی در آمد . انقلاب فرهنگی جنبش ۴ مه جنبشی است که از ریشه با فرهنگ فئودالی متضاد است ، وچین در سراسر تاریخ خویش چنین انقلاب فرهنگی بزرگ و پیگیری بخود ندید ه است . با بر افراشتن دوپرچم بزرگ _ مبارزه علیه

اخلاق کهنه و توصیه اخلاق نو ، مبارز علیه ادبیات کهنه و توصیه ادبیات نو ـ انقلاب فرهنگی وقت سهم بسزائی ادا کرده است . معذالک در آن زمان این جنبش فرهنگی هنوز امکان نداشت که در میان توده های کارگران و دهقانان گسترش یابد . درست است که این جنبش شعار " ادبیات برای مردم عادی " را داد ولی منظور از " مردم عادی " در آن زمان در واقع کسی جز روشنفکران خرده بورژوازی شهری و بورژوازی یعنی باصطلاح روشنفکران شهری نبود . جنبش ۴ مه از لحاظ ایدئولوژی وکادر ها تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ وهمچنین جنبش ۳۰مه و لشکر کشی بشمال را تدارک دید . در آنزمان روشنفکران بورژوازی جناح راست جنبش ۴ مه را تشکیل میدادند ، و در دوره دوم اکثریت آنها بادشمن سازش کردند وبه ارتجاع پیوستند.

در دوره دوم که شاخص آن تأسیس حزب کمونیست چین ، جنبش ۳۰ مه و لشکرکشی بشمال بود ، جبهه متحد سه طبقه که طی جنبش ۴ مه تشکیل شده بود ، بر قرار ماند و تکامل یافت و طبقه دهقان بشرکت در آن کشیده شد و در زمینه سیاسی یک جبهه متحد مرکب از این طبقات تشکیل گردید ، این همان نخستین همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست بود . عظمت دکتر سون یاتسن در اینست که او نه فقط انقلاب بزرگ ۱۹۱۱ را رهبری کرد (با آنکه این انقلاب یک انقلاب دموکراتیک دوران قدیم بود) بلکه توانست "بادنبال کردن جریانات جهان و با پاسخ دادن به نیازمندیهای توده ها " سه اصل سیاسی اساسی انقلابی ۲۷مبنی بر اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را عرضه بدارد و در باره سه اصل خلق تفسیر جدیدی بدست دهد ، و در نتیجه سه اصل نوین خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ، برقرار سازد . تا آن موقع سه اصل خلق با محافل آموزش و پرورشی ، آکادمیک و با جوانان چندان پیوندی نداشت ، زیرا حاوی شعار های مبارزه علیه امپریالیسم ، علیه رژیم اجتماعی فئودالی و ایده های فرهنگی فئودالی نبود . تا آن موقع آنها سه اصل کهنه خلق بودند و در نظر مردم پرچم موقتی ، پرچمی صرفاً برای مانور های سیاسی بشمار میرفت که گروهی از اشخاص بخاطر کسب قدرت دولتی ، یعنی بخاطر نیل بمقام دولت آنرا مورد استفاده قرار میدادند . اما بعداً سه اصل نوین خلق پدید آمد که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود . در سایه همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست و کوشش های اعضای انقلابی دوحزب این سه اصل نوین خلق در سراسر چین ـ در میان عده ای از

افراد محافل آموزش و پرورشی ، آکامیک و توده های وسع جوانان دانشجو شیوع یافت . این نتیجه کاملاً به این امر مربوط است که سه اصل اولیه خلق به سه اصل خلق ضد امپریالیستی وضد فئودالی دموکراسی نوین تکامل یافت که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ؛ بدون این تکامل اشاعه اندیشه های آن امکان نداشت.

در طول این دوره سه اصل انقلابی خلق پایه سیاسی جبهه متحد گومیندان و حزب کمونیست و همچنین طبقات مختلف انقلابی گردید و از آنجائی که " کمونیسم دوست خوب سه اصل خلق است " ، این دو دکترین یک جبهه متحد تشکیل دادند . از نقطه نظر طبقاتی این جبهه جبهه متحدی بود مرکب از پرولتاریا ، طبقه دهقان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی . در آن دوره این دو حزب که " هفته نامه راهنما " حزب کمونیست و " روزنامه جمهوری " گومیندان در شانگهای و روزنامه های نواحی مختلف را پایگاه عمل خود قرار داده بودند ، مشترکاً نظرات ضد امپریالیستی را تبلیغ کردند ، مشترکاً علیه آموزش و پرورش فئودالی بر اساس پرستش کنفسیوس و مطالعه تعلیمات مکتب کنفسیوس ، علیه ادبیات کهنه فئودالی با شکل قدیمی و زبان نوشتنی سبک کهنه برخاستند و ادبیات جدید که ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم مضمون آن بود ، و زبان نوشتنی سبک جدید را تبلیغ نمودند . در زمان جنگ گوان دون و لشکر کشی بشمال افکار ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را در ارتشهای چین تلقیح نموده و در نتیجه آنها را نو سازی کردند . در میان توده های ملیونی دهقانان شعار های " مرگ بر مأمورین فاسد و مختلس " و " مرگ بر مستبدین محلی و متنفذین شریر " داده شد و مبارزات انقلابی بزرگ دهقانی بر پا گردید . در سایه همه اینها و همچنین در سایه کمک اتحاد شوروی در لشکر کشی بشمال پیروزی بدست آمد . اما بورژوازی بزرگ بمحض آنکه بقدرت رسید ، فوراً این انقلاب را برچید و وضع سیاسی جدیدی پدید آمد.

دوره سوم ، دوره جدید انقلابی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ است . بمناسبت تغییراتی که بمقارن اواخر دوره قبل در اردوی انقلاب روی داد ، بورژوازی بزرگ چین به اردوی ضد انقلابی امپریالیستها و نیرو های فئودالی پیوست و بورژوازی ملی نیز بدنبال او رفت و از چهار طبقه که در اول در اردوی انقلاب بودند فقط سه طبقه باقیماندند یعنی پرولتاریا ، طبقه دهقان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی (و از آنجمله روشنفکران انقلابی) ؛ بدین جهت انقلاب چین در اینموقع ناگزیر وارد دوره نوینی گردید که

حزب کمونیست چین بتنهائی توده ها را در این انقلاب رهبری میکرد . این دوره از طرفی شاهد عملیات " محاصره و سرکوب " از جانب ضد انقلاب بود و از طرفی دیگر شاهد نفوذ انقلاب در عمق . در اینموقع دو نوع عملیات در " محاصره و سرکوب " از جانب ضد انقلاب وجود داشت : یکی نظامی و دیگری فرهنگی و همچنان دو نوع نفوذ انقلاب در عمق : یکی روستائی و دیگری فرهنگی. به تحریک امپریالیستها نیرو های ارتجاعی تمام چین و سراسر جهان برای این عملیات دو گانه " محاصره و سر کوب " بسیج شدند ، عملیاتیکه ده سال طول کشید و قساوت و بیرحمی آن در جهان بی نظیر بود ، و طی آن چندین صد هزار کمونیست و جوان دانشجو بقتل رسیدند وهمچنین ملیون ها کارگر و دهقان تحت پیگیرد و حشیانه قرار گرفتند . در نظر کسانی که مسئولیت این عملیاتها را بر عهده داشتند ، چنین مینمود که کمونیسم و حزب کمونیست را میتوان " یکبار برای همیشه از میان برداشت. " معذلک نتیجه بعکس در آمد ، هر دو عملیات " محاصره و سرکوب " با شکست مفتضحانه ای روبرو گردید. نتیجه عملیات " محاصره و سرکوب " راه پیمائی ارتش سرخ بسوی شمال برای مقاومت در برابر ژاپن و نتیجه عملیات " محاصره و سرکوب " فرهنگی بروز جنبش انقلابی جوانان در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ بود . و نتیجه مشترک این دو عملیات " محاصره و سرکوب " بیداری خلق تمام کشور بود .این سه نتیجه همه مثبت اند. اما از همه شگفت انگیزتر آنستکه علی رغم اینکه حزب کمونیست در تمام مؤسسات فرهنگی مناطق تحت سلطه گومیندان ً مطلقا بی دفاع بود ، چه شد که عملیات " محاصره و سرکوب " فرهنگی گومیندان نیز بسختی شکست خورد ؟ آیا این امر انسان را به تأمل و تعمق وا نمیدارد ؟ درست طی همین عملیات " محاصره و سرکوب " بود که لوسین ، پیرو کمونیسم ، بصورت شخصیت بزرگ انقلاب فرهنگی چین در آمد.

نتیجه منفی عملیات " محاصره و سرکوب " از جانب ضد انقلاب ، هجوم امپریالیسم ژاپن بکشور ما است . این است مهمترین علت کینه شدیدی که تمام خلق حتی امروز نیز نسبت به این ده سال پیکار ضد حزب کمونیست در خود احساس میکنند.

طی مبارزاتی که در این دوره درگیر شد ، جبهه انقلاب با استحکام در موضع دموکراسی نوین و سه اصل خلق ضد امپریالیستی - ضد فئودالی توده های مردم باقی ماند ، در حالیکه جبهه ضد انقلاب بر پایه اتحاد طبقه مالکان ارضی و

بورژوازی بزرگ ــ اتحادی که تحت رهبری امپریالیسم بود ــ رژیم استبدادی برقرار نمود. این استبداد در زمینه سیاسی و فرهنگی سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن را زیر پا گذاشت ، سه اصل نوین خلق وی را نیز بر انداخت وملت چین را در بدبختی عظیمی فرو برد.

دوره چهارم دوره کنونی مقاومت ضد ژاپنی است . در جریان پر پیچ و خم انقلاب چین ، جبهه متحد چهار طبقه دوباره پدید آمد ، ولی میدان آن هم بیشتر توسعه یافت ، قشر فوقانی آن بسیاری از نمایندگان طبقات حاکم را در بر میگیرد ، قشر متوسط آن بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را در بر میگیرد وقشر پائین آن تمام پرولتاریا را ، بدین ترتیب تمام اقشار اجتماعی ملت به عضویت اتحاد درآمده و مصممانه با امپریالیسم ژاپن مقابله کرده اند . اولین مرحله این دوره قبل از سقوط اوهان است . در این مرحله در تمام زمینه های کشور آتمسفر زنده ای بچشم میخورد ، در زمینه سیاسی گرایشی به دموکراتیزه کردن و در زمینه فرهنگی بسیج نسبتاً وسیعی وجود داشت . پس از سقوط اوهان مرحله دوم گشوده میشود که طی آن وضع سیاسی تغییرات فراوانی یافته است : بخشی از بورژوازی بزرگ بدشمن تسلیم شده و بخش دیگری آن نیز میل دارد هر چه زود تر جنگ مقاومت را پایان دهد . فعالیتهای ارتجاعی به چینگ ، جان جیون مای و دیگران وهمچنین امحای آزادیهای بیان و مطبوعات انعکاس این وضع در زمینه فرهنگی است.

برای رفع این بحران لازم است مبارزه ای قاطع علیه تمام افکاری که با جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی بمقابله برخیزد ، در پیش گرفته شود ؛ تا زمانیکه این افکار ارتجاعی برانداخته نشود ، امیدی به پیروزی در جنگ مقاومت نیست . آینده این مبارزه چگونه است ؟ این آن موضوع مهمی است که پیوسته فکر خلق را در سراسر کشور بخود مشغول میدارد . با در نظر داشت اوضاع و احوال داخلی و بین المللی هر چه باشد تعداد مشکلاتی که در سر راه جنگ مقاومت قرار گرفته ، خلق چین سر انجام پیروز خواهد شد . ترقی بیست ساله بعد از جنبش ۴ مه نه فقط از ترقی هشتاد ساله پیش از آن فزونتر است ، بلکه در واقع پیشرفت چند هزار سال تاریخ چین را نیز پشت سر میگذارد . در چنین صورتی آیا نمیتوانیم پیش بینی کنیم که بیست سال دیگر چین تا چه اندازه پیشرفت خواهد کرد ؟هجوم عنان گسیخته نیرو های سیاه داخلی و خارجی ملت را به بد بختی کشانید ؛ آما اگر این هجوم نشانه قدرتی است که هنوز در دست نیروهای سیاه است ، از طرف دیگر ثابت

میکند که این آخرین دست و پا زدنهای آنها است و توده های مردم کم کم به پیروزی نزدیک میشوند . چنین است وضعیت چین ؛ وضعیت خاور و وضعیت سراسر جهان.

۱۴ -انحرافات در مسئله خصلت فرهنگ

هر نوئی از کوره مبارز سخت و دشوار بیرون میاید . برای فرهنگ نوین نیز که برای بیست سال راه کج و معوجی را دنبال کرده و در اینراه از سه پیچ گذشته است ، وضع بر این منوال است . تمام چیزهای خوب و بد از این آزمایشها نمایان گردیده است.

سرسختان بورژوازی در مسئله فرهنگی همانند در مسئله قدرت سیاسی ً کاملا در اشتباه اند . آنها از خصوصیا ت تاریخی دوره جدید چین بی خبرند و فرهنگ دموکراسی نوین توده های مردم را برسمیت نمیشناسند . مبدا حرکت آنها استبداد بورژوازی است که در زمینه فرهنگی بصورت استبداد فرهنگی بورژوازی تجلی میکند . بخشی از فرهنگیان باصطلاح مکتب اروپا و امریکا (۱۸) (من فقط بخشی را میگویم) که در واقع سیاست حکومت گومیندان را مبنی بر " سرکوب کمونیست " و " تحلیل حزب کمونیست " را نیز مود تأیید قرار میدهند . نآنها نمیخواهند که کارگران و دهقانان نه در امور سیاسی سر بلند کنند نه در امور فرهنگی . راه استبداد فرهنگی سرسختان بورژوازی راه بن بستی است ؛ شرایط داخلی و بین المللی لازم برای آن وجود ندارد ، چناکه در مورد قدرت سیاسی وجو نداشت . بهمین جهت بهتر است که این استبداد فرهنگی نیز" جمع گردد "

تا جائی که به سمتگیری فرهنگ ملی مربوط میشود ، ایدئولوژی کمونیستی نقش رهبری دارد ؛ بعلاوه ما باید تمام مساعی خود را برای اشاعه سوسیالیسم و کمونیسم در میان طبقه کارگر بکار اندازیم و دهقانان و بخش های دیگر توده هارا بطریق مناسب و گام بگام با روح سوسیالیسم پرورش دهیم . ولی فرهنگ ملی در مجموع خود هنوز سوسیالیستی نیست.

از آنجائی که سیاست و اقتصاد و فرهنگ دموکراسی نوین در زیر رهبری پرولتاریا قرار گرفته ، همه آنها دارای عامل سوسیالیستی میباشند ، آنهم نه عامل عادی بلکه عاملی تعیین کننده . معذالک سیاست ، اقتصاد و فرهنگ در مجموع دارای خصلت دموکراتیک نوین است ، نه سوسیالیستی . زیرا در مرحله کنونی انقلاب

که وظیفه اساسی اش بطور عمده مبارزه با امپریالیسم خارجی و فئودالی داخلی است ، یک انقلاب بورژوا- دموکراتیک است و نه یک انقلاب سوسیالیستی بمنظور واژگون ساختن سرمایه داری . در مورد فرهنگ ملی ، اگر نظر به این باشد که مجموع فرهنگ ملی هم اکنون سوسیالیستی است ویا باید سوسیالیستی باشد ، اشتباه است . این بأن معنی است که اشاعه سیستم ایدلوژیک کمونیستی بجای تحقق برنامه عمل فوری گرفته شده و موضع گیری کمونیستی و بکار بردن اسلوبهای کمونیستی در بررسی مسائل ، در مطالعه تعلیمات ، در انجام کار ها و در تربیت کادر ها با مشی مجموعه آموزش و فرهنگ ملی در مرحله انقلاب دموکراتیک چین اشتباه گردد . فرهنگ ملی با محتوای سوسیالیستی باید انعکاس سیاست و اقتصاد سوسیالیستی باشد. چون عامل سوسیالیستی در سیاست و اقتصاد ما وجود دارد ، در فرهنگ ملی ما نیز عامل سوسیالیستی منعکس میشود ؛ اما ا گر جامعه خود را در مجموع آن در نظر بگیریم ، امروز ما هنوز سیاست و اقتصاد کاملاً سوسیالیستی برقرار نکرده ایم وبنا برین نمیتوانیم یک فرهنگ ملی کاملاً سوسیالیستی داشته باشیم . چون انقلاب کنونی چین بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی – سوسیالیستی است ، فرهنگ نوین کنونی چین نیز بخشی از فرهنگ جهانی نوین پرولتاریائی – سوسیالیستی و متحد بزرگ آن است ؛ با اینکه این بخش دارای عامل مهم فرهنگ سوسیالیستی است ، معذالک اگر فرهنگ ملی خود را در مجموع آن درنظر بگیریم ، این بخش نه بمثابه فرهنگ کاملاً سوسیالیستی ، بلکه بمثابه فرهنگ دموکراسی نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم در ترکیب فرهنگ نوین پرولتاریائی – سوسیالیستی جهانی وارد میشود . از آنجائی انقلاب کنونی چین از رهبری پرولتاریای چین جدائی ناپذیر نیست ، فرهنگ نوین کنونی چین نیز از رهبری ایده های فرهنگی پرولتاریای چین از رهبری ایدئولوژی کمونیستی جدائی نا پذیر است . اما چون این رهبری در مرحله کنونی بمعنای هدایت توده های مردم به انقلاب سیاسی و فرهنگی ضد امپریالیستی است ، محتوای فرهنگ نوین ملی کنونی در مجموع خود به دموکراسی نوین تعلق دارد و نه به سوسیالیسم.

اکنون بدون شک باید اشاعه ایدئولوژی کمونیستی را توسعه بخشید و بر مساعی در مطالعه مارکسیسم ــ لنینیسم افزود ؛ بدون این اشاعه و مطالعه نمیتوان انقلاب چین را بمرحله آینده سوسیالیسم رهنمون شد و نه میتوان انقلاب دموکراتیک کنونی را به پیروزی رسانید . معذلک ما نه تنها میان اشاعه سیستم

ایدئولوژی و رژیم اجتماعی کمونیستی از یکسوو تحقق برنامه عمل دموکراسی نوین از سوی دیگر فرق بگذاریم ، بلکه باید همچنین میان تئوری و اسلوبهای کمونیستی که در بررسی مسائل ، در مطالعه تعلیمات ، در انجام کار ها و تربیت کادر ها بکار میبریم ، با مشی دموکراتیک نوین که برا ی مجموعه فرهنگ ملی تعیین شده تفاوت قائل شویم . بی شک شایسته نیست این دو را با یکدیگر اشتباه کرد.

بدین ترتیب دید ه میشود که محتوای فرهنگ ملی نوین چین در مرحله کنونی نه استبداد فرهنگ بورژوازی است و نه سوسیالیسم پرولتاریائی خالص ، بلکه دموکراسی نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم است که ایده فرهنگی پرولتاریائی - سوسیالیستی آنرا رهبری میکند.

۱۵ -فرهنگ ملی ، علمی و توده ای

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ ملی است . این فرهنگ علیه ستم امپریالیسم مبارزه میکند و عزت و استقلال ملت چین را سر بلند نگاه میدارد . این فرهنگ از آن ملت ماست و واجد خصوصیات ملی ماست . این فرهنگ با فرهنگ سوسیالیستی یا فرهنگ دموکراسی نوین تمام ملت های دیگر پیوند دارد و با آنها روابطی برقرار میکند که از یکدیگر میگیرند و به تکامل یکدیگر کمک میکنند و با هم یک فرهنگ نوین جهانی را تشکیل میدهند ، ولی این فرهنگ مطلقاً نمیتواند با فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی هیچ ملتی از در پیوند در آید ، زیرا که فرهنگ ما فرهنگ ملی انقلابی است . چین باید بمقیاس وسیع فرهنگ مترقی کشور های خارجی را جذب کند و از آن خوراک فرهنگی خودرا تهیه نماید ؛ در گذشته این کار بسیار ناکافی انجام گرفته است . ما باید هر آنچه امروز میتواند مورد استفاده خود واقع شود ، جذب کنیم و آنهم نه فقط از فرهنگ سوسیالیستی و فرهنگ دموکراسی نوین زمان حاضر ، بلکه از فرهنگ باستانی کشور های خارجی مانند فرهنگ دوران روشنگری در کشور های مختلف سرمایه داری نیز خوشه بگیریم . معذلک باید هر آنچه که از خارج می آید ، مانند اغذیه معامله کرد ، اغذیه باید در دهان جویده شود ، در معده و امعاء پرورده شود ، تحت تأثیر بزاق ، عصیر های هاضمه بدو قسمت تقسیم گردد : کلیوس که جذب میشود و باقیمانده که دفع میگردد ، فقط بدین‌ترتیب است که ما میتوانیم از آنها استفاده بعمل بیاوریم ؛ ما هر گز نباید آنها را یکباره ببلعیم یا بدون برخورد انتقادی آنها را جذب کنیم . تجویز باصطلاح " دربست غربی

کردن " (۱۹) نقطه نظر اشتباه آمیز است . در چین جذب فرمالیستی چیز های خارجی سابقاً زیانهای بزرگی بما زده است . بهمین قسم در بکار برد ن مارکسیسم در چین ، کمونیستهای چین باید ً کاملا و بنحواحسن حقیقت عام مارکسیسم را با یک پراتیک مشخص انقلاب چین پیوند دهند و بعبارت دیگر این حقیقت تنها در صورتیکه با خصوصیات ملت در آمیزد و شکل ملی معینی بخود بگیرد ، مفید خواهد بود و بهیچوجه نباید آنرا بطور ذهنی و فرمالیستی بکار برند. مارکسیستها ی فورمالیست تنها کاری که انجام میدهند ، اینست که مارکسیسم و انقلاب چین را به باد مسخره میگیرند و در صفوف انقلاب چین جائی برای آنها نیست . فرهنگ چین باید شکل خاصی خودرا داشته باشد یعنی شکل ملی . شکل ملی ومحتوای دموکراسی نوین ، اینست فرهنگ نوین امروز ما.

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ علمی است . این فرهنگ با هرگونه افکار فئودالی و خرافاتی مبارزه میکند و جستجوی حقیقت را بر اساس واقعیات ، حقیقت عینی و وحدت تئوری و پراتیک را ایجاب میکند . در این نکته ایدئولوژی علمی پرولتاریای چین میتواندبا ماتریالیستها و دانشمندان علوم طبیعی بورژوائی چین که هنوز مترقی اند جبهه متحدی علیه امپریالیسم ، فئودالیسم و خرافات تشکیل دهد ؛ اما هر گز نباید با هر گونه ایده آلیسم ارتجاعی جبهه متحدی بر قرار سازد . کمونیستها میتوانند با بعضی ایده آلیستها و حتی پیروان مذهب در زمینه عمل سیاسی جبهه متحد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بر قرار نمایند ، ولی بهیچوجه نباید ایده آلیسم و دکترین مذهبی آنها را تأیید کنند . در طول قرون متمادی جامعه فئودالی در چین یک فرهنگ باستانی در خشانی ایجاد شده است . بهمین جهت روشن کردن جریان رشد و تکامل این فرهنگ باستانی ، پاک کردن آن از ناپاکی هائی که دارای سرشت فئودالی میباشند ، و جذب جوهر دموکراتیک آن شرط لازم رشد فرهنگ ملی نوین و تقویت احساسات ملی است ، اما هرگز نباید چیزی را بدون برخورد انتقادی پذیرفت. باید میان هرآنچه که پوسیده است و به طبقات حاکمه فئودالیسم کهن تعلق دارد ، و فرهنگ عالی توده ای دوران باستان که کم وبیش دارای خصلت دموکراتیک و انقلابی است ، فرق گذارد . سیاست نوین و اقتصاد نوین کنونی چین از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه دوران باستانی سرچشمه میگیرد ، همانطور که فرهنگ نوین کنونی چین نیز از فرهنگ کهنه دوران باستانی بیرون میأید ، ازینرو ما باید به تاریخ خود احترام بگذاریم و نه آنکه رشته تکامل آنرا قطع

نمائیم . اما این احترام فقط بآن معناست که به تاریخ بعنوان علمی جای معینی بدهیم و به رشد دیالتیکی تاریخ احترام بگذاریم نه آنکه از گذشته به زیان حال ستایش کنیم ، نه آنکه هر عنصر زهرآگین فئودالی را بستائیم . برای توده های مردم و جوانان دانشجو مهم آن است که آنها را هدایت کنیم تا بجلو بنگرند نه به عقب.

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ توده ای است و از اینجهت دموکراتیک است . این فرهنگ باید در خدمت توده های زحمتکش کارگران و دهقانا ن باشد که بیش از ۹۰ در صد تمام جمعیت چین را تشکیل میدهند ، تا بتدریج به فرهنگ خود آنان تبدیل گردد . الازم ست میان معلوماتی که باید به کادر های انقلابی داده شود و معلوماتی که باید در اختیار توده ها ی انقلاب گذاشته شود ، فرق گذارد و در عین حال وحدت آنها را تأمین نمود و به همین قسم لازم است میان بالا بردن معلومات و توده ای کردن آنها تفاوت گذاشت و در عین حال وحدت آنها را تأمین کرد . فرهنگ انقلابی برای توده های انقلابی سلاح نیرومند انقلاب است. فرهنگ انقلابی پیش از آنکه انقلاب فرارسد ، انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیک تدارک میبیند و در جریان انقلاب ، بخش ضروری و مهم جبهه عمومی انقلاب است و کارکنان فرهنگی انقلابی فرماندهان درجات مختلف این جبهه فرهنگی میباشند . " بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد " (۲۰) . ازاینجا معلوم میشود که جنبش فرهنگی انقلابی تا چه اندازه برای جنبش پراتیک انقلاب مهم است . این جنبش فرهنگی و جنبش پراتیک هر دو به توده ها تعلق دارند . لذا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تمام کارکنان‌فرهنگی مترقی باید ارتش فرهنگی خود را داشته باشند و این ارتش توده های مردم اند . فرهنگیان انقلابی که‌از توده های مردم دور شوند " سرلشکر بی ارتش " هستند و قدرت آتش آنها نخواهد توانست دشمن را ازپای در آورد . برای دست یافتن به این هدف باید در زبان نوشتنی تحت شرایط معین اصلاحاتی بعمل آورد ، باید زبان گفتنی را با زبان توده ای نزدیک کرد ، باید دانست که توده های مردم سر چشمه لایزال غنای فرهنگ انقلابی اند.

فرهنگ ملی ، علمی و توده ای همان فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم ، فرهنگ دموکراسی نوین ، فرهنگ نوین ملت چین است.

وحدت سیاست دموکراسی نوین و اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین _ اینست جمهوری دموکراسی نوین ، جمهوری چین که نام آن با

واقعیت مطابقت دارد ، آن چین نوینی که ما میخواهیم بنا کنیم. چین نوین در برابر هر یک از ما قد بر می افرازد ، ما باید از آن استقبال کنیم!

نوک دکل های کشتی چین نوین در افق پدیدار گشته است ، باید به آن شاد باش گفت و برای آن خیر مقدم طلبید!

دو دست خود را بالا برید ، چین نوین از آن ماست!

یادداشتها

۱ـ " فرهنگ چین " در ژانویه ۱۹۴۰ درین ان تأسیس شد و " در باره دموکراسی نوین " برای اولین بار در نخستین شماره این مجله انتشار یافت.

۲ ـ مارکس : " مقدمه " انتقاد بر اقتصاد سیاسی."

۳ ـ مارکس : " تزهائی در باره فویرباخ " تیز۱۱.

۴ ـ استالین : " انقلاب اکتبر . و مسئله ملی

۵ ـ لنین : " امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه داری. "

۶ ـ منظور یک ساسله پیکار های ضد شوروی است که پس از خیانت چانکایشک به انقلاب ازطرف گومیندان بعمل آمد : ۱۳ دسامبر ۱۹۲۷ گومیندان معاون کنسول اتحاد شوروی رادر گوانجو بقتل رساند و روز بعد دولت گومیندان در نانکن " فرمان قطع روابط شوروی " را صادر کرد و بدین ترتیب شناسائی رسمی کنسولهای شوروی را در استانهای مختلف باز پس گرفت و بتمام مؤسسات تجارتی شوروی دستورداد که هر گونه فعالیت خود را خاتمه بخشند. در اوت ۱۹۲۹ چانکایشک با تحریک امپریالیستها در شمال شرق دست به تحریکاتی علیه اتحاد شوروی زد که به زد و خورد های نظامی انجامید.

۷ ـ کمال نماینده بورژوازی تجارتی ترکیه پس از جنگ جهانی اول بود. پس از جنگ جهانی اول امپریالیستهای انگلستان دولت وابسته یونان را بر انگیخت که به ترکیه تجاوز مسلحانه نماید ؛ خلق ترکیه که از کمک اتحاد شوروی برخوردار بود ، در ۱۹۲۲ بر ارتش یونان فایق آمد و در ۱۹۲۳ کمال بریاست جمهوری ترکیه انتخاب شد . استالین گفت : " انقلاب کمالیست انقلاب قشر فوقانی بورژوازی ملی تجارتی است که در مبارزه علیه امپریالیستهای خارجی رخداده و ماهیتاً در رشد و تکامل بعدی خود علیه کارگران و دهقانان و علیه هر گونه احتمال انقلاب ارضی توجیه گردید . " مراجعه شود به استالین : " گفتگو با دانشجویان دانشگاه سون یاتسن" .

۸ ـ منظور رفیق مائوتسه دون در اینجا جان جیون مای وهمدستان اوست . پس از جنبش ۴ مه جان جیون مای اشکارا با علم بمبارزه برخاست و در باره باصطلاح " فرهنگ معنوی " یعنی متافزیک موعظه کرد ، و به " متافزیک فروش " معروف گردید . او در دسامبر ۱۹۳۸ بدستور چانکایشک " نامه سر گشاده ای به آقای مائوتسه دون " انتشار داد و در آن تبلیغات بی بند و باری بسود تجاوز کاران ژاپنی و

چانکایشک و برای براختن ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ومنطقه مرزی شنسی- - گان سو نین سیا براه انداخت.

۹ ـ مراجعه شود به مانیسفت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ سپتامبر ۱۹۳۷ در مورد برقراری همکاری گومیندان و حزب کمونیست.

۱۰ - سون یاتسن : " سخنرانی در باره اصل رفاه خلق " ۲ بخش ، در ۱۹۲۴. ۳۴۱۱ -موضع بر سر کتابی است تحت عنوان " ویتالیسم " که توسط چند میرزا بنویس مرتجع مزدور چن لی فو یکی از رؤسای سازمانهای مخفی چانکایشک نوشته شده بنام ننگین او انتشار یافته است . این کتاب که بافته ای از مهملات است ، فاشیسم گومیندان را می ستاید.

۱۲ - شعاری که گستاخانه از طرف دیکتاتور نظامی ین سی شان نماینده مالکان ارضی بزرگ و کمپرادور های بزرگ استان شان سی تبلیغ شد.

۱۳ - وان جین وی پس از آنکه در ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید ، مقاله ای نوشت که عنوان آن" مبارزه در دو جبهه " . بود

۱۴ -استالین در سخنرانی خود " در باره مسئله ملی در یوگوسلاوی " که در ۳۰ مارس ۱۹۲۵ در کمیسیون یوگوسلاوی کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی ایراد شده گفت... " : دهقانان نیروی اساسی جنبش ملی اند ، بدون این ارتش یک جنبش ملی نیرومند وجود نخواهد داشت و نمیتواند هم بوجود آید ... مسئله ملی در واقع یک مسئله دهقانی است" .

۱۵ - سخن تمسخر آمیز بعضی از دگماتیستهای درون حزب کمو نیست نسبت به رفیق مائو تسه دون است بمناسبت اهمیتی که او برای پایگاه های انقلابی روستائی قائل بود . در اینجا رفیق مائو تسه دون از شیوه بیان آنها استفاده میکند برای آنکه اهمیت بزرگ این پایگاه ها ی انقلابی روستائی را نشان دهد.

۱۶ - منظور از سیستم مدارس مدرن سیستم آموزش وقت از کشور های سرمایه داری اروپا و امریکا بود . سیستم امتحانات امپراطوری سیستم قدیمی امتحانات فئودالی در چین بود . در سالهای آخر قرن ۱۹ روشنفکران متجدد چین بر انداختن سیستم امتحانات امپراطوری و بر قراری سیستم مدارس مدرن را تبلیغ میکردند.

۱۷ - جنبش میهن پرستانه ۴ مه ۱۹۱۹ در اوائل ژوئن وارد مرحله جدیدی شد . در ۳ ژوئن دانشجویان پکن میتینگهای ترتیب دادند و ضمن سخنرانی در میتنیگها علیه عملیات سرکوبی ارتش و پلیس اعتراض کردند . پس از اعتصاب دانشجویان کارگران و بازرگانان شانگهای ، نانکن ، تیانزین ، حان جو ، اوهان ، جیو جیان و استانهای شان دون و ان هوی نیز باعتصاب دست زدند . جنبش ۴ مه از این ببعد بیک جنبش توده ای وسیعی با شرکت پرولتاریا ، خرده بورژوازی شهری ، و بورژوازی ملی تبدیل گردید.

۱۸ - منظور از فرهنگیان مکتب اروپا و امریکا گروه افراد بنمایندگی هوشی است.

۱۹ " - دربست غربی کردن " نظر بعضی از دانشمندان بورژوائی بود که به فرهنگ بورژوائی غربی که دورانش سپری شده و دردرجه اول انعکاس دهنده اندیویدوآلیسم است ، بدون هیچگونه قید وشرطی با

نظر تحسین مینگریستند . آنهاطرفدار آن بودند که چین باید در همه چیز از کشور های سرمایه داری اروپا و آمریکا تقلید کند و این را " دربست غربی کردن"
مینامیدند.

۲۰ - لنین : " چه باید کرد ؟ " فصل اول ، بخش ۴.

غلبه بر خطر تسلیم طلبی و اهتمام در ایجاد تحول مساعد در وضع حاضر

(۲۸ ژانویه ۱۹۴۰)

جریان کنونی حوادث دال بر صحت ارزیابی های کمیته مرکزی است . مشی تسلیم طلبی که از طرف طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ اتخاذ شده با مشی جنگ مقاومت که از طرف پرولتاریا ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط اتخاذ گردیده است ، در انتاگونیسم بوده و میان این دو مشی مبارزه ای در جریان است . در حال حاضر هر دو مشی وجود دارد ولی در آینده یکی از آن دو میتواند پیروز شود . آنچه که تمام رفقای حزبی ما در این زمینه باید درک کنند اینستکه پدیده های جدی از قبیل تسلیم طلبی ، مبارزه با حزب کمونیست وسیر قهقرائی که در نقاط مختلف پیش آمده است ، نباید جدا از یکدیگر در نظر گرفته شوند . ما باید به جدی بودن آنها پی بریم ، با آنها قاطعانه بمبارزه برخیزیم و از فشار آنها مرعوب نشویم . اگر ما فاقد این روحیه باشیم و برای مبارزه قاطع با این پدیده ها سیاست صحیحی نداشته باشیم ، اگر بگذاریم که سر سختان گومیندان "تحدید نظامی حزب کمونیست " و " تحدید سیاسی حزب کمونیست " را دنبال کنند و پیوسته از اندیشه و تجزیه در جبهه متحد در بیم و هراس باشیم ، در اینصورت سر نوشت جنگ مقاومت در مخاطره خواهد افتاد و تسلیم طلبی و مبارزه با حزب کمونیست در سراسر کشور گسترش خواهد یافت و در جبهه متحد خطر تجزیه پدید خواهد آمد . باید این نکته را کاملاً روشن ساخت که هم در داخل کشور و هم در خارج از آن هنوز شرایط عینی بسیار وجود دارد که مساعد بحال مبارزه ما در راه ادامه جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی است . مثلا سیاست ژاپن نسبت به چین کمافی السابق فوق العاده خشونت آمیز است ؛ دعوت یک کنفرانس مونیخ خاور دور بسیار

متن حاضر دستور درون حزبی است که رفیق مائوتسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نگاشته است

مشکل است زیرا با اینکه تضاد های میان ژاپن از یکطرف و انگستان ، امریکا و فرانسه از طرف دیگر تا حدودی تخفیف یافته ، هیچگونه توافق واقعی میان آنها صورت نگرفته است ، بعلاوه در نتیجه جنگ اروپا مواضع انگلستان و فرانسه در خاور ضعیف شده است ؛ اتحاد شوروی فعالانه به چین یاری میرساند ؛ اینهاست آن عوامل بین المللی که تسلیم با سازش و یا آغاز یک جنگ ضد کمونیستی در سراسر کشور را برای گومیندان دشوار میسازد . بعلاوه حزب کمونیست و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید با قاطعیت با تسلیم طلبی مبارزه میکنند و سیاست مقاومت و وحدت را همچنان ادامه میدهند ؛ طبقات بینابینی نیز مخالف تسلیم طلبی اند ؛ تسلیم طلبان و سرسختان گومیندان با اینکه قدرت را در دست دارند ولی از لحاظ تعداد اقلیتی بیش نیستند ؛ اینهاست آن عوامل داخلی که تسلیم یا سازش و یا آغازیک جنگ ضد کمونیستی در سراسر کشور را برای گومیندان دشوار میسازد . در این شرایط وظیفه حزب ما از اینقرار است : از یک طرف باید در برابر تعرضات نظامی و سیاسی تسلیم طلبان و سرسختان مصممانه ایستادگی کند و از طرف دیگر جبهه متحد مرکب از احزاب سیاسی ، ارگانهای دولتی ، نیروهای مسلح ، سازمانهای توده ای و محفل روشنفکران را در مقیاس ملی فعالانه گسترش دهد ؛ باید تمام کوشش خود را برای جلب اکثریت اعضاء گومیندان و قشرهای بینابینی و هواداران موجود در ارتشهائی که علیه ژاپن میجنگند ، بکار اندازد ، باید کوشش کند جنبش توده ای را عمیق گرداند و روشنفکران را جلب کند ، مناطق پایگاهی ضد ژاپنی را استحکام بخشد ، نیرو های مسلح ضد ژاپنی و ارگانهای قدرت سیاسی ضد ژاپنی را گسترش دهد ، حزب را تحکیم کند و پیشرفت آنرا تأمین نماید . اگر این وظایف را همزمان انجام دهیم ، آنگاه ممکن است بر خطرتسلیم طلبی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ غلبه کنیم و تحول مساعدی در وضع حاضر ایجاد نمائیم . بنابر این سیاست عمومی حزب در حال حاضر اینستکه در ایجاد تحول مساعد در وضع حاضر اهتمام ورزیم و در عین حال از هرگونه پیش آمد غیر مترقبه ای بر حذر باشیم (فعلاً چنین پیشامد هائی میتواند در مقیاس محدود با مقیاس محلی روی دهد)

اکنون که وان جین وی پیمان خائنانه (۱) خود را اعلام داشته و چانکایشک پیام خود را بملت انتشار داده است ، شک نیست که از یک طرف تهیج بخاطر صلح بناکامی خواهد انجامید و بر نیروهای هوادار مقاومت خواهد افزود . از طرف دیگر "تحدید سیاسی حزب کمونیست " و"تحدید سیاسی حزب کمونیست " ادامه

خواهد یافت ، حوادث محلی باز روی خواهد داد ، و گومیندان ممکن است بر روی باصطلاح " توحید بخاطر مبارزه با دشمن خارجی " تکیه ورزد تا اینکه ما را مورد حمله قرار دهد . دلیل آن هم اینستکه در آینده نزدیک نیروهای هوادار مقاومت و ترقی نمیتوانند قدرت کافی گرد آورند تا بر نیرو های هوادار تسلیم طلبی وسیر قهقرائی کاملاً غالب آیند . سیاست ما اینستکه در تمام نقاط کشور آنجائی که سازمانهای حزب کمونیست موجودند برای گسترش تبلیغات علیه پیمان خائنانه وان جین وی از هیچ کوششی باز بایستیم . چانکایشک در پیام خود اظهار داشت که جنگ مقاومت را ادامه خواهد داد ، اما او در لزوم تقویت وحدت ملی تأکیدنکرد و از هیچ سیاستی که مشعر بر پایداری جنگ مقاومت ممکن نیست . از اینرو در مبارزه علیه وان جین وی ما باید بر روی نکات زیر تکیه کنیم : ۱ ــ از سیاست ملی جنگ مقاومت تا پایان پشتیبانی کنید و با پیمان خائنانه وان جین وی بمقابله برخیزید ؛ ۲ــ خلقهای سراسر کشور متحد شوید و وان جین وی خائن و دولت مرکزی پوشالی اورا براندازید ، ۳ ــ از همکاری گومیندان و حزب کمونیست پشتیبانی کنید و سیاست ضد کمونیستی وان جین وی را درهم شکنید ؛ ۴ ــ مبارزه با حزب کمونیست چیزی جز توطئه وان جین وی برای تجربه جبهه متحد ضد ژاپنی نیست ، مرگ بر خائنین پنهان بملت که از نوع وان جین وی اند ؛ ۵ ــ وحدت ملی را تقویت کنید و به " اصطکاکات " داخلی پایان دهید ، ۶ ــ به اصلاحات سیاسی بپردازید ، جنبش بخاطر رژیم مشروطه را گسترش بخشید ، دموکراسی را برقرار کنید ، ۷ ــ ممنوعیت احزاب سیاسی را از میان بردارید و به احزاب و گروه های ضد ژاپنی اجازه موجودیت قانونی دهید ؛ ۸ ــ بمنظور مبارزه با ژاپنیها و خائنین بملت آزادی بیان و آزادی اجتماعات را برای خلق تضمین کنید ؛ ۹ ــ مناطق پایگاهی ضد ژاپنی را استحکام بخشید ، با توطئه های خرابکارانه خائنین بملت از قماش وان جین وی بمقابله برخیزید ؛ ۱۰ از ارتشهائی که در مقاومت علیه ژاپن خدماتی انجام داده اند پشتیبانی کنید و احتیاجات جبهه ها را بطور کافی تأمین نمائید ؛ ۱۱ ــ آن فعالیتهای فرهنگی را که به امر مقاومت کمک میرساند بسط دهید ، از جوانان مترقی حمایت کنید و تبلیغات خائنین بملت را غدغن کنید و شعار های فوق را باید بطور وسیع به میان مردم برد . باید مقالات ، اعلامیه ها ، تراکت ها و جزوه های متعدد انتشار داد و سخنرانیهائی ایراد کرد، و تناسب با اوضاع محلی بر آنها شعار های دیگر افزود .

برای افشاء پیمان خائنانه وان جین وی در نظر است اول فوریه در ین ان یک میتینگ توده ای تشکیل گردد . ما باید همراه با مردم محافل مختلف و گروه ضد ژاپنی گومیندان در کلیه مناطق در دهه اول و دوم فوریه میتینگهای توده ای مشابهی تشکیل دهیم تا در سراسر کشور جنبش وسیعی علیه تسلیم طلبی ، علیه خائنین بملت و علیه " اصطکاکات " بوجود آوریم .

یادداشتها

۱ ـ منظور پیمان خائنانه مخفیانه تحت عنوان « برنامه تنسیق مناسبات ژاپن و چین » است که وان جین وی در پایان ۱۹۳۹ با مهاجمین ژاپنی امضا کرد . محتوی عمده آن از این قرار است : (۱) ـ شمال شرقی چین بایستی به ژاپن واگذار گردد و" سرزمین مغولستان " (یعنی آنچه که در آنزمان شامل استانهای سوی یوان ، چاهار و شمال سان سی بود) شمال چین ، دره سفلای رود خانه یان تسه و جزائر واقع در جنوب چین بایستی بمثابه " مناطق همکاری نزدیک ژاپن و چین " شناخته شود ، مناطق که بطور مداوم در اشغال سپاهیان ژاپن در میآید ، (۲) ـ رژیم پوشالی از دولت مرکزی گرفته تا دولتهای محلی بایستی تحت نظارت مستشاران یا مأمورین ژاپنی قرار گیرد ؛(۳) ـ تعلیمات سپاهیان و پلیس پوشالی بایستی از طرف مربیان نظامی بعمل آید و تجهیزات آنها توسط ژاپن تأمین گردد ؛ (۴) سیاست مالی و اقتصادی دولت پوشالی ، مؤسسات صنعتی و کشاورزی آن ، و وسائل ارتباط آن بایستی از طرف ژاپن کنترل شود و مثابه طبیعی چین از طرف ژاپن بلامانع مورد بهره برداری قرار گیرد؛ (۵) ـ کلیه فعالیتهای ضد ژاپنی باید غدغن گردد .



اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی
و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست

(۱ فوریه ۱۹۴۰)

چرا ما ، مردمان محافل مختلف ین ان امروز در این میتینگ گرد آمده ایم ؟ ما در اینجا گرد آمده ایم تا وان جین وی میهن فروشی را مورد محکومیت قرار دهیم، ما در اینچا گرد آمده ایم تا تمام نیروهای ضد ژاپنی را متحد سازیم و با سرسختهای ضد کمونیست بمبارزه بپردازیم .

ما کمونیستها بار ها خاطر نشان ساخته ایم که امپریالیسم ژاپن در سیاست خود دائربر انقیاد چین مصمم است . ممکن است کابینه عوض شود ولی ژاپن سیاست اساسی خود را دائر بر انقیاد چین و تبدیل چین به مستعمره خود تغییر نخواهد داد . در برابر این واقعیت وان جین ، نماینده سیاسی آن بخش از بورژوازی بزرگ چین که هوادار ژاپن است ، دچار سراسیمگی گردید ، در مقابل ژاپن بزانو در آمد ، با ژاپن پیمان خائننانه ای را منعقد کرد و چین را به امپریالیسم ژاپن فروخت . بعلاوه وی میخواهد در برابر دولت و ارتش ضد ژاپنی یک دولت و ارتش پوشالی تشکیل دهد . اخیراً او بندرت از مبارزه با چانکایشک حرف میزند و گفته میشود که راه " اتحاد با چانکایشک " را درپیش گرفته است . مبارزه علیه حزب کمونیست هدف عمده ژاپن و وان جین وی است . آنها با اطلاع از این امر که حزب کمونیست مصمم ترین مبارز علیه ژاپن است و همکاری گومیندان و حزب کمونیست نیروهای ضد ژاپنی را افزایش میدهد ، بشدت میکوشند که این همکاری را درهم شکسته و دو حزب را یکدیگر بکشانند . از اینرو آنها از سر سختهای در درون گومیندان استفاده میکنند و برای آنکه در همه جا اعتشاش پدید آورند . در حونان حادثه خونین پین جیان روی داد (۱) ؛ در حه نان حادثه خونین چیوه شان براه انداخته شد (۲) ؛ در شان سی ارتش قدیم به ارتش جدید حمله برد (۳) ؛ در حه به جان بین او ارتش هشتم را مورد حمله قرار داد (۴) ؛ در شان دون چینگ چی ژون به واحد های پارتیزانی حمله ور گردید (۵) در مشرق حو به چن ژو هوای ۵۰۰ تا ۶۰۰ کمونیست را بقتل رسانید (۶) ؛ در مورد منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا سرسختها در داخل منطقه به "

رفیق مائو تسه دون این سخنرانی را در میتینگ توده ای ین ان بمنظور محکوم کردن وان جین وی ایراد کرد.

کار ایجاد نقاط و خطوط اتکائی "پرداخته(۷)، از خارج "محاصره " را تشدید میکنند و خود را برای حمله مسلحانه آماده میسازند (۸) . با اضافه اینها عده زیادی از جوانان مترقی را توقیف کرده و به بازداشت گاه ها گسیل داشته اند (۹) ؛ آنها جان جیون مای ، متافیزیک فروش را اجیر کردند که برای انحلال حزب کمونیست ، بر انداختن منطقه مرزی شنسی ــ گان سو نین سیا و انحلال ارتش هشتم و ارتش چهارم جدی پیشنهاد های ارتجاعی بدهند ؛ آنها به چینگ تروتسکیست و دیگران را اجیر کردند که مقالاتی بنویسند و بحزب کمونیست دشنام دهند . هدف همه اینها فقط یکی است : قطع مقاومت علیه ژاپن و تبدیل خلق چین به بردگان بدون میهن (۱۰) .

بدین تر تیب دارودسته وان جین وی و سرسختهای ضد کمونیست گومیندان با همدستی یکدیگر مشغول فعالیت اند : یکی از داخل و دیگری از خارج و لانه اغتشاش ایجاد کرده اند .

این وضع عده کثیری از مردم را در خشم فرو برده است ؛ آنها فکر میکنند که مقاومت در برابر ژاپن هم اکنون بسر رسیده . کار از کار گذشته است ، و اعضای گومیندان همه فرومایه اند و باید با آنها مبارزه کرد . ما باید خاطر نشان بسازیم که خشم آنها کاملاً بحق است ، چگونه میتوان در برابر چنین وضع وخیمی بخشم نیامد ؟ اما مقاومت در برابر ژاپن بسر نیامده و کار از کار نگذشته است و همه اعضای گومیندان فرومایه نیستند . در قبال بخشهای مختلف گومیندان باید سیاستهای مختلف اتخاذ کرد . آن فرومایگان بی وجدان که جسارت ورزیده به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید از پشت خنجر زده اند ، حوادث خونین پین جیان و چیوه شان را براه انداخته اند ، در منطقه مرزی خرابکاری کرده اند ، به ارتشها و سازمانهای مترقی و افراد مترقی حمله برده اند ــ این فرومایگان را ما نباید تحمل کنیم بلکه باید ضربه آنها را با ضربه متقابل پاسخ گوئیم ؛ بهیچ گذشتی نسبت به آنها نباید رضایت دهیم . زیرا که آنها به اندازه ای عاری از وجدان اند که در اینموقع که دشمن ملی عمیقاً در بر زمین مارسوخ کرده ، " اصطکاکاتی " بوجود میاورند ، کشتار براه میاندازند و انشعاب میافکنند ، فکر آنها هر چه باشد ، آنها عملاً به ژاپن و وان جین وی کمک میکنند ، و برخی از آنها از همان آغاز در عداد خائنین نقابدار به ملت بوده اند کوتاهی در مجازات این افراد اشتباه است ، تشویق خائنین به ملت و میهن فروشان است ، خیانت به مقاومت ملی و مام میهن است ، چشم پوشی از بر هم زدن جبهه

متحد از طرف فرومایگان است و نقض سیاست حزب ماست . معذلک یگانه هدف سیاست ایراد ضربه بر تسلیم طلبان و سر سختهای ضد کمونیست همانا پافشاری در مقاومت در برابر ژاپن و حفظ و حراست جبهه متحد ژاپنی است . از اینرو ما باید به آن اعضای گومیندان که تسلیم طلبان و سر سختهای ضد کمونیست نیستند بلکه به مقاومت ضد ژاپنی وفا دارند ، با حسن ظن نگاه کنیم ، با آنها متحد شویم ، به آنها احترام بگذاریم و آماده شویم که همکاری طولانی خود را با آنها ادامه دهیم ، بدینمنظورکه کشور خود را سر و صورتی بخشیم و هرکس که غیر از این رفتار کند ، او نیز سیاست حزب را نقض میکند .

سیاست حزب ما در دو جنبه است : از یک طرف اتحاد با کلیه نیرو های مترقی و همه کسان که به امر مقاومت ضد ژاپنی وفادارند ، این یک جنبه سیاست است ، از طرف دیگر مبارزه با فرومایگان بی وجدان و تسلیم طلبان و سرسختهای ضد کمونیست ، این جنبه دیگر سیاست است . این هر دو جنبه سیاست حزب ما فقط یک هدف د ارد : کوشش در ایجاد تحولی بسوی بهتر شدن وضع و پیروزی بر ژاپن . وظیفه حزب کمونیست و خلق سراسر کشور اینست که تمام نیروهای هوادار مقاومت ضد ژاپنی و ترقی را متحد سازند ، با تمام نیرو های هوادار تسلیم طلبی و سیر قهقرائی بمبارزه بپزدازند ، و کوشش نمایند تا تحولی بسوی بهتر شدن وضع ایجاد شود و از تحولی بسوی بدتر شدن وضع جلوگیری بعمل آید . این سیاست اساسی ماست . ما خوش بین هستیم ، ما هرگز بدبین و نا امید نخواهیم شد . ما از هرگونه حمله تسلیم طلبان و سرسختهای ضد کمونیست باکی نداریم ، ما باید آنها را نابود کنیم و مسلماً آنها را نابود خواهیم کرد . چین یقیناً به آزادی ملی خود دست خواهد یافت ؛ چین هرگز دستخوش زوال نخواهد شد . چین قطعاً به ترقی نائل خواهد آمد ، سیر قهقرائی کنونی فقط پدیده ایست موقتی .

ما در میتینگ امروز خود میخواهیم برای همه مردم کشور روشن سازیم که برای مقاومت ضد ژاپنی وحدت و ترقی تمام خلق کشور ضرور است . بعضی اشخاص فقط مقاومت ضد ژاپنی را برجسته میکنند و در برجسته کردن وحدت و ترقی رضایتی از خود نشان نمیدهند ، یا حتی در باره آنها سخنی هم بمیان نمیآورند . این نادرست است چگونه میتوان بدون وحدت واقعی و استوار ، بدون ترقی سریع و پایدار مقاومت ضد ژاپنی را ادامه داد ؟ سر سختهای ضد کمونیست در درون گومیندان روی توحید تأکید میکنند ولی این باصطلاح " توحید " آنها قلابی است نه

واقعی ؛ غیر منطقی است نه منطقی ؛ بصورت توحید است نه در معنی. آنها بخاطر توحید عربده میکشند ، اما آنچه که واقعاً میخواهند انحلال حزب کمونیست ، انحلال ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و برانداختن منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیاست ، باین بهانه که تا زمانیکه اینها وجود دارند ، چین نمیتواند به توحید نائل آند . آنها میخواهند همه چیز را به گومیندان واگذارند ؛ آنها نه تنها میخواهند دیکتاتوری حزب واحد خود را ادامه دهند بلکه میخواهند آنرا توسعه بخشند . اگر چنین باشد ، چه توحید میتواند برقرار گردد ؟ حقیقت اینستکه اگر حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا قطع جنگ داخلی و اتحاد بمنظور مقاومت در برابر ژاپن را صمیمانه بپیش نکشیده بودند ، کسی نبود که ابتکار تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را بدست گیرد یا راهنمای حل مسالمت آمیز حادثه سی آن گردد و هیچ امکانی برای مقاومت در برابر ژاپن نمیتوانست وجود داشته باشد . اگر امروز حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید ، منطقه مرزی شنسی گان سو ــ نین سیا و مناطق پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی صدیقانه در مقاومت ضد ژاپنی پافشاری نکرده و یا گرایشهای خطرناک تسلیم طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی بمبارزه برنخاسته بودند ، اکنون وضع بشدت در هم ریخته بود .چند صد هزار سپاهیان ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که با ۱۷ لشکر از ۴۰ لشکر ژاپن میجنگند ، جلوی دو پنجم نیرو های دشمن را گرفته اند (۱۱) . چرا این ارتشها باید منحل شوند؟ منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا مترقی ترین منطقه مشور است و منطقه پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی بشمار میرود . در این منطقه ۱ ــ از مامورین فاسد و مختلس اثری نیست ؛ ۲ ــ مستبدین محلی و متنفذین شریر وجود ندارند ؛ ۳ ــ قمار نیست ؛ ۴ ــ فاحشه نیست ؛ ۵ ــ زن غیر رسمی نیست ؛ ۶ ــ گدا نیست ؛ ۷ ــ از گروه هائی که فقط در چی منافع تنگ نظرانه خویش میاندیشند ، خبری نیست ؛ ۸ ــ سستی و بیحالی دیده نمیشود ؛ ۹ مردنانیکه حرفه شان برانگیختن " اصطکاکات " است ، موجود نیستند (۱۲) ؛ ۱۰ ــ از سوداگران جنگ خبری نیست . پس چرا باید این منطقه را منحل ساخت ؟ فقط مردمانیکه احساس شرم ندارند ، جرأت میکنند چنین چیز شرم آوری را بر بزبان بیاورند . این سرسختها چه حق دارند سخنی علیه ما بگویند ؟ نه ، رفقا ! حتما نباید اینطور باشد . آنچه باید کرد ، این نیستکه منطقه مرزی را منحل ساخت بلکه امکان دادن به تمام کشور است که این منطقه را سر مشق خود قرار دهد ؛ این نیستکه ارتش هشتم و ارتش چهارم

جدید را منحل نمود بلکه امکان دادن به تمام کشور است که این ارتشها را سر مشق خود قراد دهد ؛ این نیستکه حزب کمونیست را منحل کرد بلکه امکان دادن به تمام کشور است که این حزب را سر مشق خویش قرار دهد ؛ این نیستکه مردمان مترقی را به قهقرا کشانید تا در سطح مردمان عقب مانده قرار گیرند بلکه امکان داد به مردمان عقب مانده است که خود را به سطح مردمان مترقی برسانند . ماکمونیستها استوار ترین مدافعین توحید هستیم ؛ ما مبتکر و نگهبان جبهه متحد بودیم ، ما شعار جمهوری متحد دموکراتیک را بپیش کشیدیم . چه کس دیگری میتوانست چنین چیزهائی را پیشنهاد کند ؟ چه کس دیگری میتوانست با حقوق ماهیانه ای برابر فقط پنج یوان بسازد (۱۳) ؟ چه کس دیگری میتوانست چنین دولت منزه و فساد ناپذیری تشکیل دهد ؟ توحید داریم و توحید . تسلیم طلبان در باره توحید نظر خود را دارند، آنها میخواهند ما را بر اساس تسلیم طلبی متحد سازند ؛ سرسختهای ضد کمونیست نیز درباره توحید نظر خود را دارند آنها میخواهند از راه انشعاب و سیر قهقرائی ما را متحد سازند . آیا ما میتوانیم این نظرات آنها را بپذیریم ؟ آیا میتوان توحیدی را که بر اساس مقاومت و وحدت و ترقی استوار نباشد ، توحید واقعی دانست ؟ آیا میتوان آنرا توحید منطقی شمرد یا توحید ماهوی تلقی نمود ؟ چه تصور باطلی ! ما امروز باینجهت در این میتینگ گرد آمده ایم که در باره توحید نظر خود را بپیش بکشیم . نظر ما در باره توحید همان نظری است که قاطبه خلق چین دارد ، همان نظری است که هر فرد شرافتمند دارد . اینگونه توحید بر اساس مقاومت وحدت و ترقی استوار است . فقط در سایه ترقی میتوان به وحدت رسید ، فقط در سایه وحدت میتوان در برابر ژاپن مقاومت کرد و فقط در سایه ترقی و وحدت و مقاومت در برابر ژاپن میتوان کشور را متحد ساخت اینست نظر ما درباره توحید ، توحید واقعی ، منطقی و ماهوی . توحید قلابی ، غیر منطقی و صوری توحیدی است که به انقیاد ملی میانجامد و مردمانیکه عاری از وجدان اند ، از آن جانبداری میکنند . آنها میخواهند حزب کمونیست ، ارتش هشتم ارتش چهارم جدید و مناطق پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی را نابود سازند و همه نیروهای ضد ژاپنی محلی را براندازند ، باینمنظور که توحید تحت سلطه گومیندان بر قرار گردد . این توطئه است ، کوششی است برای آنکه در پشت پرده توحید حکومت استبدادی را همچنان ادامه دهند ، برای آنکه دیکتاتوری حزب واحد خود را به عنوان توحید تحمیل نمایند ، جو بفروشند و گندم نمایی کنند ؛ این توطئه لاف زنان بیشرم است که هر گونه احساس شرمساری را از دست داده اند .

ما امروز در این میتینگ گرد آمده ایم تا ببر کاغذی آنها را سوراخ کنیم . بر ماست که با این سرسختهای ضد کمونیست بطور قطعی مبارزه کنیم .

یا دداشتها

۱ ـ مراجعه شود به « مرتجعین باید مجازات شوند » ، یادداشت ۱ .

۲ ـــ در ۱۱ نوامبر ۱۹۳۹ بیش از ۱۸۰۰ تن از عمال مخفی و سربازان گومیندان در شهرستان چیوه شان از استان حه نان به سرویس عقبه ارتش چهارم جدید واقع در دهکده جو گو از همان شهرستان حمله بردند و بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند که عبارت بودند از کادرها ، سربازان ارتش چهارم جدید که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی زخمی شده بودند ، و اعضای خانواده های آنها .

۳ ـ منظور از ارتش قدیم سپاهیان تحت فرمان ین سی شان ، دیکتاتور نظامی گومیندان در شان سی است . ارتش جدید معروف به سپاه ضد ژاپنی مرگ ، ارتش توده ای ضد ژاپنی شان سی در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود که تحت رهبری و تأثیر حزب کمونیست توسعه یافت . در دسامبر ۱۹۳۹ چانکایشک و ین سی شان بمنظور نابود کردن ارتش جدید ، ۶ سپاه در مغرب شان سی متمرکز ساختند تا به این ارتش حمله ور شوند ، اما بدست ارتش مذکور با ضربه شکننده مواجه شدند . در همین موقع سپاهیان ین در جنوب شرقی شان سی به ارگانهای قدرت شهرستانی دموکراتیک ضد ژاپنی و سازمانهای توده ای مستقر در منطقه یان چن ـ جین چن حمله کردند و تعداد کثیری از کمونیستها و ترقی خواهان را بقتل رسانیدند .

۴ ـ حان یین او فرماند سپاه راهزن گومیندان که در استان حه به حفظ امنیت را بر عهده داشت ، در ۱۹۳۹ بدستور چانکایشک پیوسته به ارتش هشتم حمله برد و در ژوئن همان سال غافلگیرانه به سرویس عقبه ارتش هشتم در شن سیان واقع در استان حه به حمله ور شد و بیش از ۴۰۰ نفر از کادرهای سربازان ارتش هشتم را بقتل رسانید .

۵ ـ در آوریل ۱۹۳۹ بدستور شن هون لیه ، استاندار گومیندان در شان دون ، سپاهیان راهزن چینگ چی ژون در پو شان به سومین واحد پارتیزانی ستون شان دون متعلق به ارتش هشتم غافلگیرانه حمله کردند و بیش از ۴۰۰ تن از کادر های ارتش از رتبه هنگ به پائین را کشتند .

۶ ـ در سپتامبر ۱۹۳۹ چن ژو هوای ، فرمانده مرتجع گومیندان در مشرق حو به با گرد هم آوردن سپاهیان راهزن خود به سرویس عقبه ارتش چهارم جدید حمله برده و ۵۰۰ تا ۶۰۰ کمونیست را بقتل رسانید .

۷ ـ جاسوسان و عمال مخفی گومیندان که در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا مشغول فعالیت بودند ، شهرهای منطقه مرزی را نقاط اتکائی خود قرار داده و این نقاط را به چند خط متصل میساختند و بدین ترتیب فعالیتهای ضد انقلابی خود را ترتیب میدادند و آنها این کار را " کار ایجاد نقاط و خطوط اتکائی " نام نهادند

۸ ـ از زمستان ۱۹۳۹ تا بهار ۱۹۴۰ سپاهیان گومیندان مراکز شهرستان چون هوا ، سیون ای ، جن نین ، نین سیان و جن یوان را در منطقه مرزی شنسی گان سو ـ نین سیا اشغال کردند .

۹ ـ مرتجعین گومیندان با تقلید از فاشیستهای آلمان و ایتالیا در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، بازداشتگاه های بسیار ساختند که دامنه آنها از لان جو و سی ان در شمال غربی چین تا گان جو و شان ژائو در جنوب شرقی گسترش داشت و عده زیادی از کمونیستها و میهن پرستان و جوانان مترقی را در آنجا بازداشت کرده بودند .

۱۰ ـ پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ ، گومیندان فعالیتهای ضد کمونیستی خود را تدریجاً شدت بخشید . در فوریه ۱۹۳۹ چانکایشک مخفیانه اسنادی ارتجاعی نظیر « تدابیر بمنظور حل مسئله حزب کمونیست » و « تدابیر بمنظور جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست در مناطق اشغالی ژاپن » صادر نمود ، فشار سیاسی خود را بر حزب کمونیست در مناطق تحت حکومت گومیندان و حملات نظامی خود را بر نقاط چین مرکزی و شمالی بطور روزافزون تشدید کرد. اینگونه فشار و حملات از دسامبر ۱۹۳۹ تا مارس ۱۹۴۰ به نقطه اوج خود رسید که نخستین حمله خونین ضد کمونیستی را نامیدند . در اینجا منظور رفیق مائو تسه دون از حملات سپاهیان مرتجع گومیندان در شنسی و گان سو به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در مغرب شان سی و به سپاه ضد ژاپنی مرگ برهبری حزب کمونیست ، دو حمله بزرگ نظامی گومیندان در حین نخستین حمله خونین ضد کمونیستی است. از آن پس در ما ههای فوریه و مارس ۱۹۴۰ جو هوای بین ، فرمانده مرتجع گومیندان بدستور چانکایشک با هم آوردن سپاهیان راهزن پن بین سیون ، جان بین او و حو ژو یون ، در سه ستون به ارتش هشتم در ناحیه تای هان حمله بردند و این حمله از طرف ارتش هشتم کاملاً در هم شکسته شد ، سه لشکر از سپاهیان گومیندان نابود گردیدند و بدین ترتیب نخستین حمله خونین ضد کمونیستی که از جانب چانکایشک بر پا شده بود ، کاملاً دفع شد .

۱۱ ـ سپاهیان تحت رهبری حزب کمونیست چین بعداً با تعداد بیشتر سپاهیان تجاوزی ژاپنی درگیر شدند . در ۱۹۴۳ ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید با ۶۴ در صد نیروهای تجاوزکار ژاپن و ۹۵ در صد سپاهیان پوشالی به جنگ اشتغال داشتند . مراجعه شود به اثر « درباره دولت ائتلافی » از جلد سوم « منتخب آثار مائوتسه دون » ، بخش " دو جبهه جنگ " .

۱۲ ـ منظور بعضی از اعضای گومیندان است که مبارزه علیه حزب کمونیست را پیشه خود کردند .

۱۳ ـ پنج یوان حد متوسط حقوق ماهیانه تمام کسانی بود که در نیروهای مسلح ضد ژاپنی و در دفاتر دولتی ضد ژاپنی که تحت رهبری حزب کمونیست قرار داشتند ، خدمت میکردند .

ده مطالبه از گومیندان

(۱ فوریه ۱۹۴۰)

اول فوریه در ین ان میتینگی بعنوان اعتراض علیه وان جین وی تشکیل گردید که تمام شرکت کنندگان آن با ابراز انزجاز بجا و بمورد خود ، باتفاق آراء تصمیم گرفتند میهن فروشی و تسلیم طلبی او را محکوم کنند و جنگ مقاومت ضد ژاپنی را تا پایان ادامه دهند . بمنظور غلبه بر بحران کنونی و تأمین پیروزی در جنگ مقاومت ، ما بدینوسیله ده نکته مهم زیر را برای نجات کشور مطرح میسازیم به این امید که دولت ملی ، همه احزاب و گروه های سیاسی ، تمام افسران و سربازانی که در جنگ مقاومت می جنگند و تمام هممیهنان ما ، آنها را بپذیرند و بکار بندند .

۱ ـ بر قاطبه ملت است که وان جین وی ها را محکوم کند . اکنون که وان جین وی خائن دارودسته خود را گرد آورده ، به میهن خویش خیانت ورزیده و بدشمن پیوسته ، پیمانهای مخفی خائنانه ای امضا کرده و همچون شغال در خدمت ببر در آمده است ، تمام هممیهنان ما اعدام او را طلب میکنند . اما این مطالبه فقط متوجه وان جین وی های علنی است و وان جین وی های نقابدار را در بر نمیگیرد . در مورد وان جین وی های نقابدار ، آنها یا اینکه با حیله گری مقامات کلیدی را در اختیار گرفته و در کوچه و بازار با گستاخی تمام خود را برخ مردم میکشند و یا پنهان فعالیت میکنند و در تمام شئون جامعه رسوخ مینمایند . مأمورین فاسد و مختلس در واقع بخشی از وان جین وی های پنهان اند و تمام کارشناسان ایجاد اصطکاکات زیردستان آنها میباشد . تا زمانی که برای محکوم ساختن وان جین وی ها یک پیکار ملی براه نیفتد ، بیکاری در شهر و در ده از بالا تا پائین که بخاطر آن همه و از آنجمله تمام احزاب سیاسی ، ارگانهای دولتی ، نیروهای مسلح ، سازمانهای توده ای ، مطبوعات مؤسسات آموزشی بسیج نشوند ، دارودسته وان جین وی نه تنها هرگز ریشه کن نخواهد شد بلکه در فعالیت های شوم خود پافشاری خواهد کرد ، بطوریکه با گشودن درهای کشور بروی دشمن از خارج ، و ایجاد اغتشاش در داخل موجب صدمات غیر قابل تصوری خواهد گردید. دولت باید فرمانی صادر و از تمام مردم

متن حاضر تلگراف سرگشاده ای است که رفیق مائوتسه دون بنام میتینگ توده ای ین ان بخاطر اعتراض علیه وان جین وی نوشته است .

دعوت کند که وان جین وی ها را محکوم کنند . هر کجا که فرمان اجرا نگردد ، باید مأمورین مورد باز خواست قرار گیرند . دارودسته وان جین وی را باید بی امان ریشه کن کرد . این اولین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم .

۲ ــ تحکیم وحدت . اینروز کسانی از توحید سخن میگویند و نه از وحدت . از آن اینگونه مستفاد میشود که توحید بمعنی انحلال منطقه مرزی شنسی ــ گان سو نین سیا و نابود کردن نیروهای ضد ژاپنی در همه جاست . آنچه در این سخنان نادیده گرفته میشود این واقعیت است که حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا استوارترین مدافعین توحید در سراسر چین اند . آیا آنها نبودند که حل مسالمت آمیز حادثه سی ان را توصیه کردند ؟ آیا آنها نیستند که مبتکر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بودند و ایجاد جمهوری دموکراتیک متحد را پیشنهاد کردند و برای این هر دو سخت بکوشش برخاستند ؟ آیا آنها نیستند که در جبهه مقدم دفاع از کشور جای گرفته اند و در برابر هفده لشکر دشمن مقاومت بخرج میدهند ، جلگه های مرکزی و شمال غربی را حفاظت میکنند ، از شمال چین و مناطق جنوب رودخانه یان تسه دفاع مینمایند و مصممانه سه اصل خلق و « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور » را بمورد اجرا میگذارند ؟ در موقعی که وان جین وی آشکارا علیه حزب کمونیست برخاسته و در کنار ژاپنی ها قرار گرفته است ، شعبده بازانی نظیر جان جیون مای و یه چینگ با مقالات تحریک آمیز وارد عمل شده اند و دارودسته ضد کمونیست ها و سرسخت ها نیز با ایجاد " اصطکاکات " به آنها پیوسته اند . بنام توحید حکومت استبدادی تحمیل شده است . اصل وحدت بدور انداخته شده و نوک تیز دشنه انشعاب در آن فرورفته است . نیرنگ سی ما جائو بر هر مرد کوچه و بازار روشن است (۱) . حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی قاطعانه مدافع توحید واقعی و مخالف توحید قلابی ، مدافع توحید منطقی و مخالف توحیدغیر منطقی ، مدافع توحید ماهوی و مخالف توحید صوری اند . اگر آنها از توحید دفاع میکنند بخاطر مقاومت است ، نه بخاطر تسلیم طلبی بخاطر وحدت است نه بخاطر انشعاب، بخاطر ترقی است و نه بخاطر سیر قهقرائی . توحیدی که بر اساس مقاومت ، وحدت و ترقی استوار باشد توحید واقعی ، منطقی و ماهوی است اگر کسی در صدد برآید توحید را بر پایه دیگری عملی سازد ، هر توطئه و نیرنگی که بکار برد مثل اینست که " آهنگ جنوب کند ولی بطرف شمال برآید " . چنین توحیدی را باشکال میتوانیم .



باید به تمام نیروهای محلی ضد ژاگنی بیک چشم نگاه کرد ، بدون آنکه نسبت به بعضی تبعیض روا داشت و برخی دیگر را در مرکز توجه گذاشت ؛ باید به همه آنها اعتماد کرد ، بهمه آنها ساز و برگ رسانید ، از آنها پشتیبانی کرد و با دادن پاداش آنها را مورد تشویق قرار داد . با مردم باید صدیق بود نه منافق ، بلند نظر بود نه تنگ نظر . چنانچه همه چیز واقعاً در این جهت سیر کند ، همه به استثنای کسانی که مغرض اند متحد خواهند شد و در راه توحید ملی گام بر خواهند داشت . این حقیقتی خلل ناپذیر است که توحید باید بر اساس وحدت باشد و وحدت بنوبه خود متکی به ترقی باشد ؛ فقط ترقی میتواند به وحدت انجامد ، فقط وحدت میتواند به توحید منجر گردد. این دومین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

۳ ـ تحقق بخشیدن به رژیم مشروطه . "قیمومیت سیاسی " که سالهای متمادی دوام یافته چیزی بدست نداده است . " هر آنچه که از حدود خود فراتر رود ، به ضد خود تبدیل میشود " ، از اینرو است که رژیم مشروطه اکنون در دستور روز است . ولی هنوز آزادی زبان وجود ندارد ، ممنوعیت احزاب سیاسی برداشته نشده است ، همه اینها با اصول رژیم مشروطه در تضاد است و چنانچه تدوین قانون اساسی بر این منوال پیش رود ، این قانون اساسی چیزی جز بقایای اسناد رسمی نخواهد بود . چنین رژیم مشروطه ای با دیکتاتوری حزب واحد تفاوتی نخواهد داشت . اکنون که بحران عمیقی کشور را فرا گرفته ، چنانچه تغییری در سیاست روی ندهد حملات ژاپنیها و وان جین وی از خارج و خرابکاری خائنین به ملت از داخل موجودیت کشور و خلق ما را در معرض خطر خواهد انداخت . دولت باید بی درنگ ممنوعیت احزاب سیاسی را بردارد و آزادی عقاید را ترغیب کند تا نشان دهد که صدیقانه میخواهد رژیم مشروطه را بمرحله عمل در آورد ؛ برای جلب اعتماد کامل خلق و تجدید حیات کشور هیچ چیزی مبرم تر از این کار نیست . این سومین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکاربستن آنرا از شما طلب میکنیم .

۴ ـ پایان دادن به اصطکاکات . از ماه مارس سال گذشته که « تدبیر بمنظورتحدید فعالیت احزاب بیگانه» بجریان افتاد، فریاد " تحدید حزب کمونیست" و " تحلیل حزب کمونیست " و " مبارزه با حزب کمونیست " در سراسر کشور انعکاس یافت ، پی درپی حوادث خون انگیزی روی داد و خون های فراوانی ریخته شد . اما گویا این هنوز کافی نبود ، در اکتبر سال گذشته باصطلاح « تدابیر بمنظور

حل مسئله احزاب بیگانه » به آن اضافه شد و سپس « رهنمود هائی بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه » در شمال غربی و شمال و مرکز چین صادر گردید . مردم میگویند و کاملاً بحق میگویند که در دنبال " تحدید سیاسی حزب کمونسیت " اکنون "تحدید نظامی حزب کمونیست " آمده است . تحدید حزب کمونیست در واقع برابر مبارزه علیه حزب کمونیست است و مبارزه علیه حزب کمونیست توطئه خطرناک مزورانه ژاپنها و وان جین وی برای انقیاد چین است . بهمین جهت است که مردم بد گمان و بر آشفته اند و با یکدیگر در باره آن گفتگو میکنند و این بیم دارند که مبادا تراژدی تلخ ده سال گذشته تکرار شود . با وقوع رخداد هائی نظیر حادثه خونین پین جیان در حونان ، حادثه خونین چیوه شان در حه نان ، حمله جان بین او به ارتش هشتم در حه به حمله چینگ چی ژون به واحد های پارتیزانی در شان دون ، کشتار بیرحمانه پانصد تا ششصد کمونیست در حوبه شرق توسط چن ژو هوای ، یورش های پردامنه ارتش مرکزی به ساخلوی ارتش هشتم در گان سو شرقی و اخیراً تراژدی حمله ارتش قدیم به ارتش جدید و هجوم بمواضع ارتش هشتم در شان سی ، کار بجای باریک کشیده است . چنانچه بی درنگ از این حوادث جلوگیری بعمل نیاید، هر دو طرف از پای در خواهد آمد ، هر دو طرف از پای در خواهد آمد ، و آنگاه دیگر چه امیدی به پیروزی بر ژاپن خواهد بود ؟ دولت باید بخاطر نیل بوحدت در جنگ مقاومت فرمان مجازات تمام کسانی را که مرتکب این کشتارها گردیده اند صادر کنند و به تمام ملت اعلام دارد که ای این پس اجازه نخواهد داد چنین حوادثی تکرار شود . این چهارمین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

۵ ـ حمایت از جوانان . اخیراً بازدانشگاه هائی در نزدیکی سی ان ایجاد شده است و مردم از اطلاع بر این امر که هم اکنون بیش از هفتصد تن از جوانان مترقی استان های شمالی غربی و دشتهای مرکزی در آنجا بازداشت شده ، روحاً و جسماً تحت اسارت در آمده اند و با آنها مانند جانیان رفتار میشود ، دهشت زده اند . جوانان چه جنایتی مرتکب شده اند که مستوجب چنین شقاوتی گردیده اند ؟ جوانان گل سر سبد کشوراند ، جوانان مترقی بویژه گرانبها ترین سرمایه ما در جنگ مقاومت اند . هرکس باید از آزادی معتقدات برخوردار باشد ، با نیروی اسلحه هرگز نمیتوان فکار را از میان برد . جنایاتی که طی ده سال اخیر تحت عنوان " محاصره و سرکوب فرهنگی " صورت گرفته برهمه معلوم است ، چرا باید امروز به تکرار آنها پرداخت ؟

برای حمایت از جوانان ، برانداختن بازداشتگاه های نزدیک سی ان و جلوگیری اکید از حملات توهین آمیز نسبت به جوانان در نقاط مختلف ، دولت باید بی درنگ فرمانی به سراسر کشور صادر کند . این پنجمین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم.

۶ ـ کمک به جبهه . سپاهیان مانند ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و بعضی از واحدهای دیگر که در خط مقدم جبهه می جنگید و در جنگ خدمات شایانی انجام داده ، در بدترین شرایط بسر میبرند، لباسهای نازکی بر تن دارند ، بد تغذیه میشوند و از لحاظ دوا و تجهیزات در مضیقه اند . معذلک خائنین به ملت بی آزرم بخود اجازه میدهند که لجام گسیخه به آنها افترا بزنند . سروصدای اتهامات بی معنی و بیشماری که علیه آنان بلند است گوش را کر میکند . شایستگی پاداش نمی بیند و خدمات برجسته بدیده گرفته نمیشود ، در حالی که بازار اتهامات دروغین و توطئه های شوم بیش از پیش گرم میشود . این وضع عجیب و شور شوق افسران و سربازان ما را می فزساید و فقط مورد تأیید دشمن است ، چنین وضعی بهیچوجه نباید ادامه یابد . دولت باید بمنظور بالا بردن روحیه سپاهیان و کمک به جنگ به سپاهیان خطوط جبهه که خدمات برجسته ای دارند باندازه کافی ساز و برگ رساند و در عین حال از ایراد اتهامات و افترائات از طرف فرومایگان نسبت به آنها اکیداً جلوگیری بعمل آورد . این ششمین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکاربستن آنرا از شما میخواهیم .

۷ ـ انحلال سرویس های مخفی . عمال سرویس های مخفی را بعلت ظلم و قانون شکنی آنها در عداد جو سین ولای جیون سیان و لیوجین که در عهد دودمان مین میزیسته اند (۲) و وی جون سیان و لیوجین که در عهد دودمان مین میزیسته اند (۳) میدانند . آنها دشمن را نادیده میگیرند و تمام قوای خود را علیه هممیهنان خود بکار می اندازند ، بدون آنکه خم به ابرو بیاورند مردم را میکشند و آزمندانه رشوه میگیرند ؛ سرویس های مخفی در واقع ستاد کارشناسان شایعه پراکنی و زمینه بروز خانت و بدکاری است . هیچکس مانند این عمال دشمن مردم عادی را بوحشت نیافکنده است . دولت باید بخاطر حفظ حیثیت خود فعالیت های سرویس های مخفی را ممنوع سازد ، آنرا از نو سازمان دهد و وظایف آنرا که باید منحصراً علیه دشمن و خائنین بملت متوجه باشد تعیین کند ، بقسمی که اعتماد خلق از نو برقرار گردد و

پایه های دولت استحکام یابد و این هفتمین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکاربستن آنرا از شما میخواهیم .

۸ ـ اخراج مأمورین فاسد و مختلس . از آغاز جنگ مقاومت تا کنون بعضی از مأمورین از بحران کشور صد میلیون یوان فایده برده و تعداد هشت تا نه زن غیر رسمی گرفته اند (۴) . سربازگیری ، قرضه های دولتی ، کنترل اقتصادیات ، کمک به مصیبت دیدگان و پناهندگان جنگ ، اینها همه بدون استثناء برای مامورین فاسد و مختلس ، فرصت های مناسبی برای پول در آوردن است . با چنین گله ای از گرگان وحشی عجب نیست اگر امور کشور دستخوش هرج مرج باشد . خشم و عدم رضایت در مردم موج میزند ، معذلک هیچکس را یارای آن نیست که از بیرحمی این مآمورین سخنی بمیان آورد . بخاطر نجات کشور از خطر اضمحلال ، باید برای تصفیه همه مأمورین فاسد و مختلس بی درنگ به اقدامات شدید و مؤثر دست زد . این هشتمین نکته ای است که پذیرفتن و بکاربستن آنرا از شما میخواهیم .

۹ ـ عملی ساختن وصایای دکتر سون یاتسن . در این وصایا چین گفته میشود : " چهل سال خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم . در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل باین هدف باید توده های مردم را برانگیزیم . " بیقین سخنان بسیار برجسته ای است . برجسته ای است . ما خلق ۴۵۰ میلیونی چین همه با آن آشنائی داریم . اما این وصایا را بیشتر میخوانند و کمتر بکار میبندند . کسانی که از آن عدول میکنند پاداش می بینند و آنهائی که آنرا اجرا میکنند مجازات میشوند . چه چیزی از این نامعقول تر است ؟ دولت باید اعلام کند که هر کس که جسارت ورزیده از وصایا سرپیچی کند ، هرکس که بجای برانگیختن توده های مردم آنها را لگدمال کند ، بمثابه خائن به دکتر سون یاتسن مجازات خواهد شد . این نهمین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

۱۰ ـ تحقق بخشیدن به سه اصل خلق . گومیندان سه اصل خلق را بمنزله دکترین خویش اعلام داشته است . معذلک بسیاری از اشخاص که مبارزه با حزب کمونیست را نخستین وظیفه خویش میشمارند از کوشش در راه جنگ مقاومت دست کشیده اند و هنگامی که خلق برای مقاومت در برابر ژاپن بپا میخیزد ، با تمام قوا وی را باز میدارند و سرکوب میکنند ، این بمنزله دست کشیدن از اصل ناسیونالیسم است ؛ مقامات رسمی خلق را از کلیه حقوق دموکراتیک محروم ساخته اند و این

بمنزله دست کشیدن از اصل دموکراسی است ؛ آنها مصائب خلق را نادیده میگیرند و این بمنزله دست کشیدن از اصل رفاه خلق است . این اشخاص فقط در گفتار خدمت گذار سه اصل خلق اند و کسانی را که میکوشند این اصول را به تحقق در آورند بعنوان کسانی که حرارت بیجا از خود نشان میدهند بمسخره میگیرند یا بسختی مجازات میکنند و بدین ترتیب همه نوع پدیده های شگفت آور بوقوع پیوسته و حیثیت سه اصل خلق بینهایت تنزل کرده است . باید بی درنگ دستور صریحی برای اجرای اکید سه اصل خلق در سراسر کشور صادر شود . کسانی که این دستور را نقض میکنند باید سخت مجازات شوند و کسانی که آنرا اجرا میکنند همه گونه تشویق گردند . فقط از اینراه است که سرانجام میتوان سه اصل خلق را به تحقق در آورد و پیروزی در امر مقاومت ضد ژاپنی را پایه گذاری کرد . این دهمین نکته ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

این ده نکته تدابیر مهمی است برای نجات میهن و راهی است بسوی پیروزی در جنگ مقاومت . اکنون که دشمن بر شدت تهاجم خود علیه چین افزوده و وان جین وی خائن هار شده است ، نمیتوانیم در باره آنچه که موجب نگرانی میگردد سکوت اختیار کنیم . چنانچه ایت پیشنهادات پذیرفته شوند و بموقع اجرا در آیند ، جنگ مقاومت و امر آزادی ملی چین از آن فایده بسیار خواهد برد . ما نظریات خود را که برای آنها فوریت بسیار قائلیم ابراز داشتیم و اکنون در انتظار عقیده شما هستیم .

یادداشتها

۱ ـ سی ما جائو نخست وزیر امپراطوری وی (۲۲۰ ـ ۲۶۵) بود . او در نهان این خیال را در سر می پرورانید که بر تخت شاهی جلوس کند و این قصدش بر همه معلوم گردید و بدین ترتیب امپراطور وی هنگامیکه با مأموران مورد اعتماد خود در باره تاکتیک برای مقابله مشورت میکرد ، بآنها گفت : " قصد سی ما جائو بر هر مرد کوچه و بازار روشن است " . بعد ها این عبارت را معمولا در توصیف کسانی بکار می برند که توطئه کی چینند و قصد شان دیگر برملا شده است . ـ مترجم

۲ ـ جو سین ولازون چن دولتیان بیرحم معروفی در عهد سلسله سلطنت اوزه تیان از دودمان تان (اواخر قرن میلادی) بودند . آنها یک شبکه جاسوسی وسیعی تشکیل داده خود سرانه

اتهامات بی پایه گوناگونی به مردمی که مورد پسند شان نبودند ، نثار میکردند ، آنها را توقیف مینمودند ، تحت همه گونه شکنجه قرار میدادند و بیرحمانه میکشتند .

۳ ـ لیو جین خواجه امپراطور او زون (قرن ۱۶ میلادی) از دودمان مین بود ؛ وی جون سیان خواجه امپراطور سی زون (قرن ۱۷ میلادی) از دودمان مین بود . آنها با استفاده از سرویس های مخفی وسیعی قدرت را در دست گرفتند ، اعمال و گفتار مردم تحت نظارت قرار میدادند و تمام کسانی را که مخالف با آنها بر میخاستند ، تعقیب کرده و بقتل میرساندند .

۴ منظور جان دین وین یکی از سران نظامی مرتجع گومیندان در سی ان بود .



بمناسبت انتشار

مجله « کارگران چین »

(۷ فوریه ۱۹۴۰)

انتشار مجله « کارگران چین » (۱) ضروری است . طبقه کارگر چین تحت رهبری حزب سیاسی خود حزب کمونیست چین ، طی بیست سال گذشته به مبارزات قهرمانانه ای دست زده و به آگاه ترین بخش تمام خلق و رهبر انقلاب چین تبدیل گردیده است . طبقه کارگر چین که دهقانان و همه خلق انقلابی را علیه امپریالیسم و فئودالیسم متحد ساخت ، بخاطر ایجاد چین دموکراتیک نوین و بیرون راندن امپریالیسم ژاپن مبارزه کرده است ؛ سهم وی در این مبارزات سهم فوق العاده عظیمی است . اما انقلاب چین هنوز به پیروزی نرسیده و هنوز کوششهای فراوانی لازم است برای اینکه خود طبقه کارگر وحدت یابد و با دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی و روشنفکران همه خلق انقلابی متحد گردد . این وظیفه سیاسی و سازمانی بسیار بزرگی است . مسئولیت انجام آن بر عهده حزب کمونیست چین عناصر پیشرو طبقه کارگر و همه طبقه کارگر است . آزادی نهائی طبقه کارگر و تمام خلق تنها در دورانی که سوسیالیسم جامه عمل پوشد ، میتواند بدست آید و طبقه کارگر چین باید برای نیل به این هدف نهائی مبارزه کند . اما پیش از آنکه ما بتوانیم بمرحله سوسیالیسم وارد شویم ، باید از مرحله انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بگذریم . بنابر این وظیفه کنونی طبقه کارگر چین عبارتست از تحکیم وحدت در صفوف خود و اتحاد با خلق مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم . مبارزه بخاطر ایجاد چین نوین ـ چین دموکراتیک نوین . مجله « کارگران چین » که اکنون انتشار مییابد ، درست این وظیفه را در مد نظر دارد .

مجله « کارگران چین » با زبانی ساده چون و چرای بسیاری از مسایل را برای توده های کارگرتشریح خواهد کرد، واقعیات مبارزه طبقه کارگر را در مقاومت علیه ژاپن خواهد نگاشت . تجارب حاصله را جمعبندی خواهد کرد و خواهد کوشید وظیفه خود را در اینراه انجام دهد.

مجله « کارگران » مکتبی خواهد برای آموزش کارگران و تربیت کادر ها از میان آنان ، و خوانندگان مجله شاگردان این مکتب خواهند بود . لازم است کادر های بسیار از میان کارگران پرورش یابند ، کادر هائی مطلع وشایسته که آماده کار باشند و نه در جستجوی شهرت توخالی . بدون تعداد زیادی از این کادرها طبقه کارگر نمیتواند به آزادی نایل آید .

طبقه کارگر باید از کمک روشنفکران انقلابی استقبال نماید و بهیچوجه نباید کمک آنها را رد کند زیرا که بدون کمک آنها طبقه کارگر نمیتواند به آزادی نایل آید .

من امیدوارم که مجله بخوبی چاپ خواهد شد و در آن مقدار زیادی مطالب زنده انتشار خواهد یافت ، از انتشار مقالات خشک و مبتذل ، مقالات غیر قابل فهم ، بیمزه و بیروح دقیقاً اجتناب خواهد شد .

مجله ای که انتشار خود را آغاز کرده ، باید بخوبی با جدیت تمام ادامه یابد. این مسئولت هم بر عهده کارکنان مجله و هم بر عهده خوانندگان است . این نکته حایز اهمیت فراوان است که خوانندگان نظریات خود را ابراز کنند ، نامه ها مقالات کوتاهی بنویسند حاکی از اینکه چه چیز آنها را خوشایند است و چه چیز مورد پسند آنها نیست . این یگانه راهی است که مجله را با موفقیت قرین میگرداند .

من با این کلمه آرزوی خود را بیان میدارم . باشد که این سخنان مدخلی برای مجله « کارگران چین » باشد .



یادداشتها

۱ ـ « کارگران چین » مجله ماهیانه ای بود که در فوریه ۱۹۴۰ در ین ان تأسیس گردید و زیر نظر کمیسیون جنبش سندیکائی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتشار یافت .

باید بر وحدت و ترقی تکیه کرد

(۱۰ فوریه ۱۹۴۰)

جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی سه اصل بزرگی است که حزب کمونیست در ۷ ژوئیه سال گذشته بمناسبت دومین سالگرد جنگ مقاومت به پیش کشید . این سه اصل مجموعه واحدی را تشکیل میدهد و از هیچیک از آنها نمیتوان صرفظر کرد . چنانچه تکیه فقط بر روی جنگ مقاومت نه بر روی وحدت و ترقی گذاشته شود ، چنین " جنگ مقاومت " نه استوار خواهد بود نه پایدار . بدون برنامه ای برای وحدت و ترقی ، جنگ مقاومت دیر یا زود به تسلیم طلبی میگراید و یا به شکست میانجامد . ما کمونیستها بر آنیم که این سه اصل باید مجموعه واحدی را تشکیل دهد . بخاطر جنگ مقاومت باید علیه تسلیم طلبی و علیه پیمان خائنانه وان جین وی ، علیه حکومت پوشالی وی و علیه تمام خائنین بملت و تسلیم طلبانی که خود را در جبهه ضد ژاپنی پنهان ساخته اند ، مبارزه کرد . بخاطر وحدت باید با فعالیتهای انشعابگرانه و " اصطکاکات " داخلی بمبارزه برخاست ، با خنجر زدن از پشت جبهه ضد ژاپنی به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و کلیه نیروهای مترقی دیگر بمقابله پرداخت ، با فعالیت تخریبی در پایگاه های ضد ژاپنی در پشت خطوط دشمن و با فعالیت تخریبی در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا که بمنزله پشت جبهه ارتش هشتم است ، بمبارزه برخاست ، با انکار مقام قانونی حزب کمونیست و سیل اسناد بخاطر "تحدید فعالیت احزاب بیگانه " مبارزه کرد . بخاطر ترقی باید سیر قهقرائی و با اینکه سه اصل خلق و « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور » به بایگانی سپرده شوند ، پیکار نمود ، با امتناع از اجرای دستوری که در « وصایای دکتر سون یاتسن » آمده ، حاکی از " برانگیختن توده های مردم » بمبارزه برخاست ، با بازداشت جوانان مترقی در بازداشتگاه ، علیه محو همان مختصر آزادی بیان و مطبوعات که در اوایل جنگ مقاومت وجود داشت ، علیه این توطئه که جنبش بخاطر رژیم مشروطه به امر خصوصی معدودی بوروکرات تبدیل گردد ، علیه حملات به ارتش جدید و تعقیب و آزار جمعیت فدائیان وکشتار مردمان مترقی در شان سی (۱)، علیه فعالیتهای انجمن

متن حاضر مقاله ایست که رفیق مائو تسه دون برای روزنامه « سین جون هوا بائو » بمناسبت نخستین سالگرد انتشار این روزنامه نگاشته است .

جوانان سه اصل خلق دایر بر ربودن مردم در امتداد جاده سیان یان ـ یو لین و خط راه آهن لون های (۲) ، علیه اعمال شرم آوری مانند داشتن نه زن غیر رسمی و اندوختن صد میلیون یوان ثروت با استفاده از بحران کشور و علیه قلدری و ترکتازی مأمورین فاسد و مختلس و مسیبدین محلی و متنذین شریر بمبارزه برخاست . بدون مبارزه با آنها ، بدون وحدت و ترقی ، " جنگ مقاومت" جز سخنی تو خالی و پیروزی مقاومت علیه ژاپن جز امیدی عبث نخواهد بود . روزنامه « سین جون هوا بائو » در سال دوم انتشار خود چه جهت سیاسی باید داشته باشد ؟این روزنامه باید بر وحدت و ترقی تکیه کند و با هر گونه عمل ناصواب که بزبان جنگ مقاومت است ، بمبارزه برخیزد تا بتوان در امر مقاومت علیه ژاپن به پیروزیهای بیشتری دست یافت .

یادداشتها

۱ ـ " جمعیت فدائیان" نام مخفف " جمعیت فدائیان نجات کشور در استان شان سی " ، یک سازمان توده ای ضد ژاپنی محلی بود که از ۱۹۳٦ تا اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی در شان سی کوجود بود در انجا این جمعیت با همکاری نزدیک حزب کمونیست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش مهمی ایفا کرد . در دسامبر ۱۹۳۹ ین سی شان در قسمت غربی این استان علناً به سرکوب این جمعیت پرداخت و تعداد زیادی از کمونیستها ، کادرهای جمعیت و عناصر مترقی از توده ها را وحشیانه بقتل رسانید .

۲ـ از سال ۱۹۳۹ ببعد گومیندان تحت عنوان " مهمانسرای " انجمن جوانان سه اصل خلق که آلت دست آن بود ، به جاده سیان یان ـ یولین و خط راه آهن لون های عمال مخفی اعزام داشت که در آنجا در همکاری سپاهیان تعدادی نقاط کنترول ایجاد کرده و جوانان روشنفکران مترقی ای را که به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا وارد و یا از آن خارج میشدند ، توقیف نموده و آنها را به بازداشتگاههای میانداختند و بیرحمانه بقتل میرساندند و یا آنها را مجبور کردند که علیه حزب کمونیست به جاسوسی بپردازند .



رژیم مشروط دموکراسی نوین

(۲۰ فوریه ۱۹۴۰)

اینکه امروز نمایندگان کلیه اهالی ین ان به جلسه تأسیس انجمن تسریع استقرار رژیم مشروط آمده اند ، اینکه همگی چنین علاقه ای برژیم مشروط نشان میدهند، بسیار پرمعنی است . چرا این انجمن را تأسیس میکنیم ؟ برای اینکه بروز اراده خلق ، پیروزی بر ژاپن و ایجاد چین نوین را آسان گرداند .

همه با جنگ مقاومت ضد ژاپنی موافق اند ، این کار هم اکنون صورت میگیرد و مسئله فقط بر سر ادامه سرسختانه آن است . اما آنچه دموکراتیزاسیون نامیده میشود هنوز بموقع عمل در نیامده است . این هر دو برای چین معاصردارای اهمیت درجه اول است . البته چین هنوز خیلی چیزها کم دارد ، اما در درجه اول است. البته چین هنوز خیلی چیزها کم دارد ، اما در درجه اول دو چیز کم دارد : استقلال و دموکراسی . تا آنگاه که یکی از این دو چیز کم است ، کار چین بجائی نخواهد رسید.ما دو چیز مان کم است ولی دو چیزمان زائد است . آن دوچیز زائدکدام است ؟ یکی ظلم و ستم امپریالیسم و دیگری ظلم ستم فئودالیسم . بعلت همین دو چیز زائد است که چین بصورت کشور مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی در آمده است . اینک خواستهای اساسی خلق سراسر کشور ما استقلال و دموکراسی است ، و بنابر این باید امپریالیسم و فئودالیسم را در هم شکست . باید آنها را مصممانه ، تا آخر و بیرحمانه در هم شکست . بعضی ها عقیده دارند که فقط باید ساخت و نباید در هم شکست . در آن صورت ما میپرسیم که آیا درهم شکستن وان جین لازم است یا نه ؟ آیا درهم شکستن امپریالیسم ژاپن لازم است یا نه ؟ آیا در هم شکستن نظام فئودالی لازم است یا نه ؟ تا این نابهنجاری شکسته نشوند ، فکر هر ساختمان بیهوده است . چین فقط آنگاه نجات خواهد یافت که همه اینها رادر هم بشکنیم ، و فقط آنگاه میتوان بساختمان پرداخت ؛ هر گونه طرح دیگر

اثر حاضر سخنرانی رفیق مائوتسه دون در ین ان در جلسه انجمن تسریع استقرار رژیم مشروط است . در آن زمان بسیاری از رفقای حزبی که در اثر تبلیغات دروغین چانکایشک در مورد " برقراری رژیم مشروط " گمراه شده بودند میپنداشتند که واقعاً گومیندان میتواند چنین رژیمی را بر پا دارد . رفیق مائوتسه دون در سخنرانی حاضر پرده از فریبکاری چانکایشک بر گرفت ، سلاح تبلیغات در راه استقرار رژیم مشروط را از کف وی ربود و آنرا به افزار بیداری خلق مبدل ساخت تا آنکه خلق از چانکایشک خواستار آزادی و دموکراسی گردد . بالنتیجه چانکایشک ناچار شد بزودی از عوام فریبی خویش دست بردارد و در تمام مدت جنگ مقاومت ضد ژاپنی جرأت نکرد به تبلیغات در باره" رژیم مشروطه "بپردازد.

این مسئله چیزی جز هذیان نخواهد بود . فقط پس از درهم شکستن چیزکهنه و پوسیده میتوان چیز نو و سالم ساخت . تلفیق مبارزه در راه استقلال با دموکراتیزاسیون بآن معنی است که با تجاوزکاران ژاپنی جنگ شود بر اساس دموکراتیزاسیون کشور ، و یا بعبارت دیگر ، کشور دموکراتیزه شود بسود جنگ مقاومت ضد ژاپنی . جنگ مقاومت ضد ژاپنی بدون دموکراسی فقط ممکن است بشکست بینجامد. بدون دموکراسی نمیتوان درجنگ مقاومت ضدژاپنی پایداری کرد. با دموکراسی مسلماً ما پیروز خواهیم شد ، اگر چه برای مقاومت ۸ الی ۱۰ سال لازم باشد .

رژیم مشروطه چیست ؟ رژیم مشروطه رژیم دموکراتیک است . من با آنچه هم اکنون رفیق محترم ما او یو جان (۱)گفت موافقم . ولی امروز کدام رژیم دموکراتیک برای ما لازم است ؟ رژیم دموکراسی نوین ، رژیم مشروطه دموکراسی نوین . این رژیم رژیم دیکتاتوری بورژوازی از نوع اروپائی و امریکائی که دموکراتیک نامیده میشود و کهنه شده و دورانش بسر رسیده است ، نیست ؛ در عین حال هنوز رژیم دموکراتیک نوع شوروی ، رژیم دیکتاتوری پرولتاریا نیز نیست .

دموکراسی طراز کهن که در کشورهای دیگر برقرار بود اینک دیگر پوسیده شده و بصورت چیزی ارتجاعی در آمده است . این چنین بنجل ارتجاعی بهیچوجه بدرد ما نمخورد. رژیم مشروطه که سرسختان چین از آن سخن میگویند رژیم دموکراتیک بورژوائی طراز کهن است که در خارجه وجود دارد. معذلک سرسختان وقتی که از تمایل خویش بچنین رژیمی دم میزنند در واقع بهیچوجه خواهان آن نیستند بلکه فقط از آن گفتگو ها برای فریب خلق استفاده میکنند . در واقع آنها خواستار دیکتاتوری فاشیستی حزب واحد اند اما بورژوازی ملی چین واقعاً خوستار همین رژیم مشروطه است و میخواهد در چین دیکتاتوری بورژوازی برقرار سازد ، ولی کارش قرین موفقیت نخواهد شد ، زیرا که خلق چین همگی چنین چیزی را نمیخواهد ، خلق چین قبول ندارد که بورژوازی دیکتاتوری انحصاری طبقه خود را برقرار گرداند . امور چین حتماً باید بدست اکثریت قاطع مردم چین تعیین شود و بهیچوجه جائز نیست که بورژوازی بتنهائی کلیه فرمانروائی کشور را قبضه کند . اما در مورد دموکراسی سوسیالیستی ، مطلب از چه قرار است ؟ بدیهی است که این رژیم بسیار خوبی است و در آینده در سراسر جهان برقرار خواهد شد . اما این رژیم هنوز در چین کنونی صورت پذیر نیست ، و از این جهت ما باید موقتا از آن چشم

بپوشیم . دموکراسی سوسیالیستی را فقط در آینده ، در موقعی که شرایط خاص آن فراهم آید میتوان عملی ساخت . آن رژیم دموکراتیک که اینک در چین لازم است دموکراسی طراز کهن نیست ، و عجالتاً دموکراسی سوسیالیستی هم نیست بلکه دموکراسی نوین است که با شرایط فعلی چین مطابقت دارد . رژیم مشروطه که ما در تدارک استقرار آنیم باید رژیم مشروطه دموکراسی نوین باشد .

رژیم مشروطه دموکراسی نوین چیست ؟ رژیم مشروطه دموکراسی نوین دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است و برضد خائنان بملت و مرتجعان و در قدیم میگفتند : " اگر خوراکی هست بگذار همه بخورند " . بعقیده من با این کلمات میتوان دموکراسی نوین را مجسم ساخت . اگر درست است که همه باید غذا بخورند پس قدرت نباید بوسیله حزب واحد ، گروه واحد و طبقه واحد قبضه شود . این مطلب را بهتر از هرکس سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » بیان کرده است : " در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشور های مختلف معمولا در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد . " رفقا ، ما در بررسی رژیم مشروطه باید اسناد مختلف ولی بخصوص این مانیفست را با دقت مطالعه کنیم ، باید کلماتی را که هم اکنون ذکر شده خوب بخاطر سپریم . " مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد " ـ اینست مضمون مشخص رژیم مشروطه دموکراسی نوین که مورد گفتگوی ما است ؛ اینست دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی بر ضد خائنان بملت و مرتجعان ؛ اینست رژیم مشروطه ای که امروز برای ما لازم است . چنین رژیم مشروطه ای در عین حال رژیم مشروطه جبهه متحد ضد ژاپنی است .

انجمنی که ما امروز تأسیس میکنیم انجمن تسریع استقرار رژیم مشروطه نامیده میشود . چرا " تسریع " لازم است ؟ اگر همه به پیش میرانند " تسریع " هیچ لزومی ندارد . چرا ما بخود زحمت میدهیم و جلسه بر پا میکنیم ؟ زیرا که اشخاص هستند که کاری نمیکنند ، ایستاده اند و نمیخواهند به پیش برانند . نه فقط به پیش نمیرانند بلکه عقب میروند . آنها را به پیشروی دعوت میکنید ولی حاضراند بمیرند و قدمی به پیش برندارند ، آنها سرسختان اند . آنها بقدری سرسخت اند که لازم آمد ما این جلسه را تشکیل دهیم تا پیشروی آنها را تسریع کنیم . این کلمه " تسریع " از

کجا آمده است ؟ چه کسی برای نخستین بار آنرا بکار برده است ؟ ما نیستیم که آنرا برای نخستین بار بکار بردیم ، آنرا برای نخستین بار مرد بزرگی که مورد احترام همه ما است ، همان مردی که گفت : " چهل سال خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم ..." بکاربرده است . این کلمه از داکتر سون یاتسن است . وصایای او را بخوانید ، مگر در آن نوشته نشده است " در این اواخر من در دعوت مجلس ملی اصرار ورزیدم ... بسیار ضروری است که این امر تسریع شود تا در کوتاه ترین مدت بموقع اجرا در آید، جدی ترین توصیه من همین است " ؟رفقا این " توصیه " معمولی نیست ، بلکه "جدی ترین توصیه " است . "جدی ترین توصیه " بمعنای توصیه فوق العاده است ، چگونه میتوان مسامحه کارانه بآن نگریست و آنرا از دید فروگذاشت ! در وصایا گفته میشود : " در کوتاه ترین مدت " ، نه در درازترین مدت ، نه در مدتی نسبتاً دراز و حتی نه در مدتی کوتاه بلکه " در کوتاه ترین مدت " . پس بهمین منظور که مجلس ملی در کوتاه ترین مدت دعوت شود ، " تسریع " لازم است . از مرگ دکتر سون یاتسن ۱۵ سال گذشته و مجلس ملی که وی در دعوت آن اصرار میورزند تا کنون دعوت نشده است . هر روز جنجال بر سر " قیمومت سیاسی" ادامه مییابد و وقت بیهوده تلف میشود . کوتاه ترین مدت را به دازترین مدت بدل کرده اند و باز هم خود را پیوسته پیرو دکتر سون یاتسن مینامند . میتوان در نظر آورد که چگونه روح دکتر سون یاتسن در آسمانها پیروان نالایق وی را لعنت میکند ! اینک کاملاً روشن است تا تسریع بعمل نیاید حرکت بجلو صورت نخواهد گرفت ، هنوز بسیار کسانی که به قهقرا میروند ، هنوز بسیارند کسانی که نا آگاه اند . از این جهت لازم است که در حرکت بجلو " تسریع " شود .

از آنجا که حرکت بجلو صورت نمیگیرد ، تسریع لازم است . از آنجا که حرکت بجلو بکندی صورت میگیرد ، نیز تسریع لازم است و از این جهت ما سازمان انجمن های تسریع استقرار رژیم مشروطه را وسیعاً گسترش داده ایم : هم در بین جوانان ، هم در بین زنان ، هم در بین کارگران ، هم در مدارس، هم در ادارات و هم در واحدهای ارتشی و همه این سازمانها به فعالیت جوشانی مشغول اند و کار خود را با موفقیت به پیش میبرند . اینک ما انجمن کل را تشکیل میدهیم ، بدین ترتیب همه ما وارد عمل خواهیم شد تا رژیم مشروطه زودتر مستقر شود و وصایای دکتر سون یاتسن زود تر عملی گردد .

بعضی ها میگویند که آن اشخاص مورد نظر شما در سایر مناطق بسر میبرند و شما در این ان هستید ، شما بکار تسریع خواهید پرداخت و آنها بکار شما توجه نخواهند کرد . پس چه سودی در این کار خواهد بود ؟ سودی در این کار خواهد بود . زیرا که حوادث تکامل مییابد و آنها مجبور خواهند شد بما گوش فرا دارند . ما جلسات بیشتری تشکیل خواهیم داد ، مقالات بیشتری خواهیم نوشت ، کنفرانس های بیشتری ایراد خواهیم کرد ، تلگراف های بیشتری خواهیم فرستاد و آنها نمیتوانند بی توجه بمانند . بنظر من انجمن های متعدد ما در ین ان دو وظیفه دارند : یکی مطالعه موضوع و دیگری ترغیب اشخاص به جلو رفتن و مطالعه از چه جهت لازم است ؟ از این جهت که در موقع ترغیب اشخاصی که بجلو نمیروند ، آنها ممکن است از ما سئوال کنند که چرا مرا ترغیب میکنید ؟ در اینصورت ما مجبور خواهیم شد بآنها جواب بدهیم ، و برای جوابگوئی بآنها باید کلیه دلایلی را که بسود رژیم مشروطه وجود دارد عمیقاً مطالعه کرده باشیم و رفیق محترم ، اوبوجان هم اکنون در این باره بسیار صحبت کرد و دلایل بسیار آورد و مسایل مربوط به رژیم مشروطه ایکه با آن رو برو هستیم باید در همه جا ــ در مدارس، در ادارات ، در واحدهای ارتشی ، در بین محافل مختلف اهالی ، مورد مطالعه قرار گیرد .

وقتی که ما این مسایل را مطالعه کرده ایم آسانتر به ترغیب دیگران نائل خواهیم آمد و ترغیب در حکم " تسریع " است . اگر همه جا به ترغیب پرداخته شود بتدریج همه جنبش آغاز خواهد شد . سپس این جویبار های کوچک فراوان بیکدیگر خواهند پیوست و رود عظیمی را تشکیل خواهند داد که هر چیز پوسیده ، هر چیز تیره و تار را پاک خواهد نشست ، و آنگاه رژیم مشروطه دموکراسی نوین بظهور خواهد رسید . بنابر این از ترغیب ما سود بسیار بدست خواهد آمد . آنچه در این ان صورت میگیرد ممکن نیست در تمام چین تأثیر نبخشد .

رفقا ، آیا شما فکر میکنید که تا ما جلسه تشکیل دهیم و تلگراف بفرستیم سرسختان بهراس خواهند افتاد و بیدرنگ براه ترقی خواهند رفت و بفرمان ما گوش فرا خواهند داد ؟ نه ، آنها باین آسانی منقاد نخواهند شد . بسیاری از سرسختان مکتب خاص سرسختی را گذرانده اند . آنها امروز سر سختاند و فردا و حتی پس فردا هم سر سخت خواهند ماند . " سرسخت " کیست ؟ سرسخت کسی است که متحجر شده است ، گرفتار جمود است ، نه امروز و نه فردا و نه پس فراد قادر به پیشرفت

نیست . این گونه اشخاص را سرسختان مینامند . واداشتن این گونه اشخاص باینکه بفرمان ما گوش فرا دارند کار آسانی نیست .

در سایر کشور های جهان خواه در انگلستان ، فرانسه ، امریکا و خواه در اتحاد شوروی ، رژیم های مشروطه اینطور بوجود آمد : انقلاب پیروز شد ، دموکراسی بصورت واقعیت در آمد ، و فقط آنگاه قانون اساسی اعلام گردید و واقعیت مذکور بوسیله آن تثبیت شد . در چین وضع دیگری است . هنوز انقلاب در چین به موفقیت نیانجامیده و در هیچ جای کشور ، باستثنای منطقه مرزی ما و یک سلسله از نقاط نظیرآن ، هنوز رژیم دموکراتیک بصورت واقعیت در نیامده است و واقعیت کنونی چین عبارتست از نظام نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی ، از اینجهت حتی اگر قانون اساسی خوبی هم اعلام شود ناگزیر با مقاومت نیروهای فئودالی روبرو خواهد شد و به واکنش سرسختان برخواهد خورد . نمیتوان تصور کرد که اجرای آن بدون مانع صورت گیرد . از اینجهت جنبش کنونی در راه رژیم مشروطه عبارت است از مبارزه بخاطر دموکراسی که بدست نیامده است نه بخاطر تثبیت دموکراسی که قبلاً عملی شده است . این مبارزه عظیمی است ، و بهیچوجه کار آسانی که محتاج صرف قوا نباشد .

اینک برخی از مخالفان دیرین رژیم مشروطه (۲) نیز از آن سخن میگویند. چرا ؟ زیرا که آنها در اثر فشار خلق که با تجاوزکاران ژاپنی در نبرد است در بن بست افتاده اند و لازم میبینند که برای ظاهر سازی قدمی بردارند . آنها حتی با تمام قواه فریاد میزنند که " ما همواره بر سر رژیم مشروطه اصرار ورزیده ایم ! " و جنجال غریبی بر پا ساخته اند . اکنون سالهاست که ما اصطلاح " رژیم مشروطه " را میشنویم ولی تا امروز اثری از آن ندیده ایم . گفتار آنها از کردارشان بکلی جدا است، این دوروئی است . سرسختان کنونی چنین دو رویانی هستند . جنجالی که در پیرامون رژیم مشروطه براه انداخته اند چیزی دیگری جز عوام فریبی نیست . ممکن است که شما در آینده نیزدیک شاهد پیدایش " قانون اساسی" و سپس ظهور " رئیس جمهور " باشید . اما دموکراسی و آزادی چه خواهد شد ؟ معلوم نیست کی آنها را بشما خواهند داد. چین قبلاً قانون اساسی داشته است ، مگر تسائو کون قانون اساسی اعلام نکرده است (۳) ؟ ولی کجا بود دموکراسی و آزادی ؟ در مورد رئیس جمهور هم باید گفت که تعدادش زیاد بود ، نخستین رئیس جمهور ، سون یاتسن ، رئیس جمهور خوبی بود ، منتها یوان شی کای او را برکنار ساخت و خودش رئیس

جمهور شد رئیس جمهور سوم لی هون بود (۴) ، چهارمین فون گوه جان (۵) و پنجمی سیو شی چان (۶) . میتوان گفت که تعدادشان کم نبوده است . ولی فرق شان با امپراطورمستبد چه بود ؟ هم قانون اساسی و هم رؤسای جمهور فریبی بیش نبودند. در عصر معاصر در کشور هائی نظیر انگلستان ، فرانسه و امریکا آنچه رژیم مشروطه ، رژیم دموکراتیک نامیده میشود رژیم آدمخواران است . چنین وضعی را در آمریکای مرکزی و جنوبی نیز میتوان مشاهده کرد ، در آنجا بسیارند دولت هائی که علم جمهوری را بلند کرده اند ولی در پشت سر آن در واقع ذره ای دموکراسی وجود ندارد . اینطور است وضع سرسختان کنونی در چین . صحبت آنها از رژیم مشروطه چیز دیگری جز " جو فروشی و گندم نمائی " نیست . آنها از رژیم مشروطه سخن میگویند و دیکتاتوری حزب واحد را بخورد مردم میدهند . اتهام من بر آنها اتهام بی پایه ای نیست ؛ من دلایلی دارم که آنها در عین حال که از رژیم مشروطه دم میزنند کمترین آزادی را بر خلق روا نمیدارند .

رفقا ، رژیم مشروطه واقعی هرگز آسان بدست نمیآید ، و فقط در طی مبارزه سخت بدست میآید . از این جهت بهیچوجه نباید چنین پندارید که کافی است ما جلسه تشکیل دهیم ، تلگراف بزنیم ، مقاله بنویسیم تا رژیم مشروطه فرا رسد . همچنین بهیچوجه نباید پندارید که کافی است شورای سیاسی ملی (۷) تصمیم بگیرد ، دولت ملی فرمان صادر کند ، مجلس ملی (۸) در ۱۲ نوامبر تشکیل شود ، قانون اساسی بتصویب برسد و حتی رئیس جمهور انتخاب شود تا نیکبختی برهمه جا دامن بگسترد و همه جا بهشت آئین گردد . نه ، چنین نخواهد شد ، نباید خود را سرگیج کنید . باید این وضع را بخوبی بر مردمان ساده نیز روشن ساخت تا گمراه نشوند و کار بهیچوجه چنین ساده نیست .

ولی آیا این بآن معنی است که از این کار در گذاریم و آنرا چنان دشوار بدانیم که امیدی به استقرار رژیم مشروطه نداشته باشیم ؟ نه ، این نیز نادرست است . هنوز به استقرار رژیم مشروطه امید هست ، امیدی کاملاً واقعی . بدون تردید چین کشور دموکراسی نوینی خواهد شد . چرا ؟ زیرا که دشواری های استقرار رژیم مشروطه در اثر فتنه گری سرسختان بوجود میآید ؛ ولی سرسختان نمیتوانند تا جاودان سرسخت بمانند . اینست که چرا ما بسیار امیدوار هستیم . اگر چه امروز نیز همه سرسختان جهان همچنان سرسخت اند و فردا و پس فردا هم سر سخت باقی خواهند ماند ، ولی آنها نمیتوانند تا جاودان چین بمانند ؛ بالاخره باید تغییر پذیرند .

مثلاً وان جین وی مدت مدیدی در شمار سرسختان بود ولی آنگاه که سرسخت ماندن در اردوی هواداران مقاومت علیه ژاپن غیر ممکن گردید ، راه دیگری برای وی نماند جز اینکه یکراست به آغوش ژاپنی ها بگریزد . مثال دیگر : جان گوه تائو نیز مدت مدیدی در شمار سر سختان بود ، ولی آنگاه که ما جلساتی بمنظور مبارزه علیه او تشکیل دادیم و او را خوب حلاجی کردیم او نیز گریخت . در واقع سرسختان عنوداند ولی تا آخر سرسخت نیستند . آنها تا مدت معینی عناد میورزند و سپس تغییر میپذیرند ، به پلیدی هائی مبدل میگردند که انسان را مشمئز میسازد . اتفاق هم میافتد که سر سختان تبدیل به احسن میشوند . این نیز نتیجه مبارزه با آنهاست . پس از آنکه با آنها مبارزه جدی و مکرر بعمل آمد اشتباه خویش را میپذیرند و به بهتر شدن میگرایند . خلاصه آنکه سرسختان تغییر میکنند . سرسختان پیوسته نقشه میریزند که سود خویش را بزیان دیگران تأمین کنند و یا حیله دورویانه ای بکار برند. اما تا کنون پیوسته نتیجه حسابشان معکوس در آمده است . آنها شروع میکنند به زبان رساندن بدیگران و بالاخره بخود شان زیان میرسانند . ما در موقع خود خاطر نشان ساختیم که چمبرلین " سنگی برداشته است که عاقبت روی پای خودش خواهد افتاد " . همینطور هم شد . چمبرلن همیشه در این فکر بود که از هیتلر استفاده کند و او را مثل سنگ بپای خلق شوروی بزند ، ولی آن روزی که در سپتامبر سال گذشته جنگ میان آلمان از یک طرف و انگلیس و فرانسه از طرف دیگردر گرفت ، این سنگ از دست چمبرلن روی پای خودش افتاد و هنوز او را رنج میدهد . این گونه مثال ها در چین نیز فراوان است . یوان شی کای در صدد برآمد سنگ بمردم بزند ، عاقبت به خودش زد ، و چند ماهی بر تخت امپراطوری نشست و سپس مرد (۹) . دوان چی ژوی ، سیوشی چان ، تسائو کون ، او پی فو و دیگران نیز خواهان سرکوب خلق بودند ولی سر انجام بدست خلق سرنگون شدند . هر کسیکه بخواهد از زیان رساندن بدیگران بهره بردارد ، بیگمان عاقبت خوشی نخواهد داشت .

من برآنم که سرسختان ضد کمونیست کنونی نیز اگر براه ترقی نیایند از این قاعده مستثنا نخواهد بود . آنها میخواهند با علم کردن کلمه زیبائی "توحید " منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را که مترقی است ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را که مترقی اند ، حزب کمونیست را که مترقی است ، و سازمان های توده ای را که مترقی است ، براندازند . همه این نقشه ها اکنون طرح شده است . اما بعقیده من بالاخره این سرسختان نیستند که ترقی را بر میاندازند بلکه این مترقی

است که سر سختان را برمیاندازد . اگر سرسختان نمیخواهند برانداخته شوند یک راه بیشتر در برابر شان نیست و آن اینست که خودشان رهسپار ترقی گردند. از این جهت ما پیوسته به سرسختان اندرز میدهیم که بر ارتش هشتم ، بر حزب کمونیست و برمنطقه مرزی حمله ور نشوند و معذلک هرگاه لجوجانه میخواهند باین کار بپردازند ، پس قبلاً باید قطعنامه ای تنظیم کنند که ماده اولش چنین باشد : " ما سرسختان که مصمیم خویش تن را از بین ببریم و به حزب کمونیست امکان دهیم تا نیرو های خود را رشد بسیار بخشد ، وظیفه خود میدانیم که بر حزب کمونیست و بر منطقه مرزی حمله ور گردیم " . تجربه سرسختان در "سرکوب کمونیست ها " بسیار غنی است و اگر اینک مایل اند که دوباره به "سرکوب کمونیست ها " دست بزنند ، مختاراند . شکم آنها پر است و از خواب خوش برخاسته اند و اینک میخواهند به "سرکوب" برخیزند ، این بسته به میل آنهاست . اما در این صورت باید برای اجرای قطعنامه خویش آماده باشند ، راه گریزی نیست . در سابق ، در عرض ده سال ، کلیه کارزار های " سرکوب کمونیست ها " بر طبق این قطعنامه صورت گرفته است . از این ببعد نیز اگر کسی مجدداً هوس این " سرکوب " را داشته باشد ، باید مجدداً بر طبق قطعنامه مذکور عمل کند . از اینجهت من میخواهم بآنها اندرز بدهم که بهتر است از چنین "سرکوب" دست بردارند . زیرا قاطبه خلق خواستار جنگ مقاومت در برابر ژاپن است ، خواستار وحدت و ترقی است نه خواستار" سرکوب کمونیست ها ". از اینجهت هرکس به"سرکوب کمونیست ها " دست یازد محکوم به شکست است.

کوتاه سخن آنکه هر حرکت قهقرائی مسلماً به نتایجی عکس آنچه الهام گرانش پنداشه اند منتهی خواهد شد . نه در گذشته، نه در زمان حال ، نه در نزد ما و نه در خارجه ، استثنائی در این مورد وجود نداشته و نخواهد داشت .

این درباره رژیم مشروطه مورد نظر مانیز صدق میکند . اگر سرسختان به مبارزه بر ضد استقرار رژیم مشروطه ادامه دهند ، مسلماً نتایجی عکس آرزو های خود بدست خواهند آورد . هرگز جنبش در راه رژیم مشروطه براهی که سرسختان ترسیم میکنند نخواهد رفت ، مسلماً در جهت خلاف آرزوی آنها ، در جهتی که خلق نشان میدهد سیر خواهد کرد . بدون شک چنین خواهد بود زیرا که قاطبه خلق چنین میخواهد ، زیرا که تکامل تاریخی چین چنین اقتضا دارد ، زیرا که گرایش عمومی حوادث جهان از ما چنین میطلبد. کیست که بتواند از حرکت در این راه جلوگیرد ؟ گردونه تاریخ به عقب بر نمیگردد . ولی برای انجام این کار زمان لازم است

ـ یکی دو روزه نمیتوان موفق شد ؛ کوشش لازم است ـ با تن آسائی کاری از پیش نمیرود ؛ بسیج توده های وسیع خلق لازم است ـ تک و تنها بجائی نمیتوان رسید . بسیار خوب است که ما امروز در اینجا گرد آمدیم . پس از این جلسه نیز باید بازهم مقاله نوشت و تلگراف فرستاد ، باید از همین نوع جلسات در مناطق کوهستانی او تای هان ، چین شمالی ، چین مرکزی و در سراسر کشور نیز تشکیل داد. اگر ما در این جهت بفعالیت بپردازیم ، پس از چند سال کوشش ، دوره از هدف نخواهیم بود . ما حتماً باید به دموکراسی و آزادی نائل شویم ، حتماً باید رژیم مشروطه دموکراسی نوین را بر قرار سازیم . اگر در این جهت بفعالیت بپردازیم ، اگر آنطور که دلخواه سرسختنان است کار کنیم ، چین باسارت در خواهد آمد . برای احتراز از اسارت میهن لازم است که درست در همین جهت کار شود . و بدین منظور ضروری است که اشتراک مساعی بعمل آید . در این صورت امکان موفقیت امر ما بسیار خواهد بود . بعلاوه باید این نکته را بخوبی دریافت که بالاخره سرسختنان ، اقلیت اند و اکثریت قاطع، در شمار سرسختنان نیست و میتواند درراه ترقی گام گذارد . اگرما اکثریت را در برابر اقلیت بگذاریم وکوشش هم بکار بریم ، امکان موفقیت باز هم بیشترخواهد شد. از اینجهت است که من میگویم در این کار باوجود دشواری ها امید موفقیت بسیار است .

یادداشتها

۱ ـ رفیق او یو جان در آنزمان صدر انجمن تسریع استقرار رژیم مشروطه در ین ان بود .

۲ ـ اشاره است به دارودسته مرتجع گومیندان که چانکایشک در رأس آن قرار داشت .

۳ ـ دیکتاتوری نظامی شمال بنام تسائو کون در ۱۹۲۳ آرای ۵۹۰ تن از نمایندگان مجلس را با پرداخت پول از قرار نفری ۵ هزار یوان نقره خریداری کرد و بعنوان "رئیس جمهور" چین انتخاب شد. سپس قانون اساسی که ساخته و پرداخته نمایندگان خود فروخته بود بتصویب رسید و بنام" قانون اساسی تسائو کون " و یا " قانون اساسی نمایندگان خود فروخته " معروف گردید .

۴ ـ لی یوان هون ابتدا فرمانده تیپ مختلط بیست و یکم ارتش جدید سلسله تسین بود . در ۱۹۱۱ هنگام قیام اوچام در اثر مقتضیات اوضاع مجبور شد بانقلاب بپیوندد و بفرماندهی واحد های

نظامی در استان حوبه رسید . در دوران سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال معاون رئیس جمهور و سپس رئیس جمهور چین بود .

۵ ـ فون گوه جان یکی از دست نشاندگان یوان شی کای بود و پس از مرگ یوان شی کای رئیس دارودسته جی لی (حه به) دیکتاتورهای نظامی شمال گردید . او در ۱۹۱۷ لی یوان هون را برکنار ساخت و خود رئیس جمهور دولت پکن شد .

۶ ـ سیو شی چان سیاست بازی از دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال بود . در ۱۹۱۷ مجلس که افزاری مطیع دوان چی ژوی بود سیو شی چان را بریاست جمهور انتخاب کرد .

۷ ـ " شورای سیاسی ملی" ارگانی بود که دولت گومیندان پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی مجبور شد آنرا بوجود آورد و فقط جنبه مشورتی برای آن قائل شد . همه اعضای شورای سیاسی ملی بوسیله دولت گومندان بعضویت شورا "دعوت میشدند" نمایندگان احزاب و گروههای ضد ژاپنی نیز اسماً در شورا عضویت داشتند ولی اکثریت قاطع در شورا با اعضاء گومیندان بود . شورای سیاسی ملی بهیچوجه خق نداشت در رهنمود ها و تدابیر سیاسی دولت گومیندان دخل و تصرف کند . هر قدر گومیندان چانکایشک مرتجع تر شد ، تعداد نمایندگان دارودسته ارتجاعی گومیندان و سایر مرتجعان در شورای سیاسی ملی افزایش یافت و تعداد دمکرات ها پیوسته محدود تر شد و بالنتیجه شورای مذکور روز بروز بیشتر بصورت بازیچه تمام عیاز دارودسته ارتجاعی گومیندان در آمد . اعضای حزب کمونیست چین که در شورای سیاسی ملی شرکت داشتند پس از حادثه ان هوی جنوبی در ۱۹۴۱ چندین بار بعنوان اعتراض بر تدابیر ارتجاعی گومیندان از شرکت در جلسات شورا خودداری ورزیدند .

۸ ـ در سپتامبر ۱۹۳۹ چهارمین جلسه شورای سیاسی ملی در اثر پیشنهاد نمایندگان حزب کمونیست چین و شخصیت های دموکرات سایر احزاب و گروههای تصمیم گرفت از دولت گومیندان بخواهد که موعدی برای دعوت مجلس ملی جهت استقرار رژیم مشروطه بروشنی معین شود . در نوامبر همان سال پلنوم ششم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان اعلام داشت که مجلس ملی در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۰ دعوت خواهد شد . گومیندان از این امر برای گسترش تبلیغات دروغین خویش استفاده کرد . ولی تصمیم مذکور هرگز بموقع اجرا در نیامد .

۹ ـ در ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵ یوان شی کای خود را امپراطور خواند ، .لی در ۲۲ مارس ۱۹۱۶ مجبور شد این عنوان را بردارد .

درباره مسئله قدرت سیاسی

در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی

(۶ مارس ۱۹۴۰)

۱ ـ در حال حاضر سرسختان ضد کمونیست گومیندان با تمام قوا از برقراری قدرت سیاسی دموکراتیک ضد ژاپنی در شمال و مرکز چین و نقاط دیگر جلو میگیرند ، در حالیکه ما بنوبه خود باید چنین قدرتی را یجاد کنیم و هم اکنون در مناطق پایگاهی عمده ضد ژاپنی این امکان برای ما هست که به چنین اقدامی دست زنیم . در شمال ، مرکز و شمال غربی چین ، مبارزه ما بر سر این مسئله با سرسختان ضد کمونیست میتواند به برقراری قدرت سیاسی جبهه متحد در سراسر کشور کمک کند و قاطبه ملت با دقت تمام نگران این مبارزه است . بدین جهت در این مسئله باید هوشیارانه عمل کرد .

۲ ـ آن قدرت سیاسی که ما در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی برقراری میکنیم از لحاظ خصلت خود همان قدرت سیاسی جبهه ملی است . این قدرت قدرت سیاسی تمام کسانی است که هم از مقاومت علیه ژاپن و هم از دموکراسی هواداری میکنند ، دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی است علیه خائنین بملت و مرتجعین . این دیکتاتوری با دیکتاتوری ضد انقلابی طبقه مالکان ارضی و بورژوازی و همچنین با دیکتاتوری دموکراتیک کارگر و دهقان در دوران انقلاب ارضی متفاوت است. داشتن درک روشنی ازخصلت این قدرت سیاسی کوششهای آگاهانه برای تحقق آن ، به دموکراتیزاسیون در سراسر کشور کمک فروان خواهد کرد . هرگونه انحراف به "چپ"یا راست تأثیر فوق العاده زیانبخش بر خلق سراسرکشورخواهد گذاشت.

متن حاضر رهنمودی برای حزب است که رفیق مائو تسه دون از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نگاشته است .

۳ ـ دعوت مجلس شورای ایالتی حه به و انتخاب کمیته اداری حه به که تدارکات آن از هم اکنون آغاز گردیده دارای اهمیت فوق العاده است . برقراری قدرت سیاسی جدید در شمال غربی شان سی ، در شان دون ، در مناطق شمالی رودخانه هوای ، در شهرستانهای سوی ده فو سیان ، و در شرق گان سو نیز دارای چنین اهمیتی است . ما باید بر طبق اصل جبهه متحد عمل کنیم و یا تمام قوا از هرگونه انحراف به " چپ " یا راست اجتناب ورزیم . در حال حاضر انحراف به " چپ" که جلب بورژوازی متوسط و متنفذین روشن بین را از نظر فرو میگذارد خطری بسیار جدی است .

۴ ـ بر طبق اصل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در ارگانهای قدرت سیاسی ، باید تناسب عددی زیر برقرار باشد : یک سوم جا ها برای کمونیست ها ، یک سوم جاها برای غیر حزبی های مترقی چپ و یک سوم دیگر برای قشر های بینابینی که نه بچپ متمایل اند و نه براست .

۵ ـ باید تضمین کرد که مقام رهبری در ارگانهای قدرت سیاسی در دست کمونیست ها باشد و بنابر این آن اعضای حزب که یک سوم از جا ها را اشغال میکنند باید دارای کیفیت عالی باشند . وجود این شرط کافی است برای آنکه رهبری حزب تأمین شود ، بدون آنکه به تعداد بیشتری جا نیاز باشد . رهبری نه شعاری است که درباره آن باید از بام تا شام سرو صدا براه انداخت و نه توقع متفرعنانه اطاعت از ماست ؛ رهبری بیشتر در این است که با استفاده از سیاست های صحیح حزب و از کار نمونه وار خود مردم غیر حزبی را متقاعد سازیم و پرورش دهیم بقسمی که آنها داوطلبانه پیشنهادات ما را بپذیرند .

۶ ـ یک سوم جا ها باید به ترقی خواهان غیر حزبی اختصاص داه شود زیرا که آنها با توده های وسیع خرده بورژوازی در ارتباط اند . این کار برای جلب خرده بورژوازی تأثیر فوق العاده ای خواهد داشت .

۷ ـ هدف ما از اختصاص یک سوم از جا ها به قشر های بینابینی همانا جلب بورژوازی متوسط و متنفذین روشن بین است . جلب این قشرها برای منفرد ساختن سرسختان گام مهمی است . در حال حاضر ما بهیچوجه نباید نیروی این قشر ها را از نظر فرو گذاریم ، بلکه باید نسبت بآنها با احتیاط برخورد کنیم .

۸ ـ در مورد غیر کمونیست ها ، خواه عضو حزبی باشند یا نباشند و صرف نظر از حزبی که بدان وابسته اند ، مادامیکه از جنگ مقاومت علیه ژاپن جانبداری

میکنند و خواستار همکاری با حزب کمونیست میباشد ، روش ما در قبال آنها باید روش همکاری باشد .

۹ ـ اصل توزیع جا ها در ارگانهای قدرت سیاسی بطوریکه در فوق تشریح شد ، مبین سیاست واقعی حزب است و ما بهیچوجه نباید سرسری آنرا بموقع اجرا در آوریم . برای اجرای این سیاست باید آن اعضای حزب را که در ارگانهای قدرت سیاسی کار میکنند تربیت کرد . تا آنها بر کوته بینی خود که بصورت خود داری و پرهیز از همکاری با غیر کمونیست ها تظاهر میکند غلبه نمایند و شیوه دموکراتیک کار را تشویق کنند که عبارت است از مشورت با مردم غیر حزبی و جلب موافقت اکثریت پیش از اقدام به عمل . در عین حال باید با تمام قوا مردم غیر حزبی را ترغیب نمود که نظرات خود را در مسایل مختلف ابراز دارند . باید دقیقاً به توصیه های آنها گوش فرا داشت . هرگز نباید تصور کرد که چون ارتش و قدرت سیاسی در دست ماست ، ما میتوانیم تصمیمات خود را بی قید و شرط بقبولانیم و بدین ترتیب از این کوشش باز ایستیم که مردم غیر حزبی را به نظریات خود جلب کنیم تا آنها با رغبت و از دل و جان این نظرایات را به مرحله اجرا در آورند .

۱۰ ـ ارقام فوق مربوط به توزیع جاها در ارگانهای قدرت سیاسی یک نسبت تقریبی است که باید آنرا در هر محل بر حسب شرایط خاص آن بکار برد ، نباید بطور مکانیکی آنرا مراعات کرد . در پائین ترین ارگانها این نسبت میتواند اندکی تغییر کند تا از ارود مالکان ارضی و مستبدین محلی و متنقذین شریر به ارگانهای قدرت جلوگیری شود . در نقاطی که این ارگانها مدتهاست ایجاد گشته اند مانند منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به ، منطقه مرکزی حه به ، منطقه کوهستانی تای هان و منطقه جنوبی حه به باید سیاست خود را در پرتو این اصل از نو مورد بررسی قرار داد. این اصل را هر بارکه ارگان جدید قدرت سیاسی برقرارمیگردد باید مراعات نمود.

۱۱ ـ سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی در مورد انتخابات باید عبارت از آن باشد که به هر فرد چینی که به سن هجده رسیده و هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی است ، صرف نظر از تعلق طبقاتی ، ملیت ، مرد و زن ، معتقدات ، تعلق حزبی و سطح فرهنگی او ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود . ارگانهای قدرت سیاسی جبهه ضد ژاپنی باید از طرف مردم انتخاب شوند . شکلی تشکیلاتی آنها باید بر اصل سانترالیسم دموکراتیک باشد .

۱۲ ـ پایه اساسی اتخاذ تدابیر مهم سیاسی در ارگانهای قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی باید عبارت باشد از مبارزه با امپریالیسم ژاپن ، دفاع از مردم هوادار مقاومت ضد ژاپنی ، جرج و تعدیل منافه کلیه قشر های اجتماعی هوادار مقاومت ضد ژاپنی ، بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان و سرکوب خائنین بملت و مرتجعین .

۱۳ ـ از مردم غیر حزبی که در ارگانهای قدرت سیاسی ما بکار مشغول اند نباید خواست که مانند کمونیست ها زندگی کنند ، حرف بزنند و عمل کنند ؛ در غیر اینصورت ممکن است در آنها احساس عدم رضایت و ناراحتی پیدا شود .

۱۴ ـ تمام بورو های منطقه ای کمیته مرکزی ، تمام شعبات بوروهای کمیته مرکزی ، تمام کمیته های حزبی در مناطق مختلف و تمام سران واحد های ارتشی بدینوسیله مکلف میشوند که در باره این رهنمود توضیحات کامل به اعضای حزب بدهند و اطمینان حاصل کنند که این رهنمود بطور کامل در کار ارگانهای قدرت سیاسی مورد اجرا درآید .



مسایل تاکتیک کنونی
در جبهه متحد ضد ژاپنی

(۱۱ مارس ۱۹۴۰)

۱ ـ اکنون وضع سیاسی از این قرار است : الف ـ امپریالیسم ژاپن در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین ضربات سنگینی خورده است و دیگر آن نیرو را ندارد که به تعرض نظامی پردامنه تازه دست بزند ، بدین ترتیب مرحله تعادل استراتژیک در وضعیت طرفین فرا رسیده است ؛ معذلک دشمن مانند سابق سیاست اصلی خود را که مبنی بر انقیاد چین است لجوجانه ادامه میدهد ، از این راه که بر جبهه متحد ضد ژاپنی تیشه میزند ، در پشت جبهه خویش به " عملیات امحائی" مبادرت میجوید و تجاوز اقتصادی خود را تشدید میکند . ب ـ مواضع انگلستان و فرانسه در شرق در اثر جنگ اروپا ضعیف شده است و امریکا همچنان به سیاست " بر روی فراز کوه نشستن و نبرد ببرها را تماشا کردن " ادامه میدهند . از اینجهت عجالتاً امکان تشکیل کنفرانس مونیخ خاور منتفی است . ج ـ سیاست خارجی اتحاد شوروی به پیروزی های نوینی نائل آمده است ، و اتحاد شوروی همچنان سیاست خود را مبنی بر کمک فعال به چین در جنگ مقاومت دنبال میکند . د ـ آن گروه از بورژوازی بزرگ که هوادار ژاپن میباشد مدتهاست که بطور قطع به تسلیم در برابر ژاپن کردن نهادن است و تدارک می بیند که حکومتی پوشالی بوجود آورد. اما آن گروه از بورژوازی بزرگ که سمت گیری اروپائی ـ امریکائی دارد هنوز میتواند به مقاومت علیه ژاپن ادامه دهد ، معذلک تمایلات سازشکارانه او مانند سابق بطور جدی موجود است . او سیاست دوگانه ای در پیش میگیرد : از یک سو هنوز مایل است که با تفاق نیروهای مختلفی که در خارج از گومیندان اند با تجاوزکاران ژاپنی مبارزه کند و از سوی دیگر همه گونه باین نیرو ها بویژه به حزب کمونیست و نیرو های مترقی تیشه میزند . گروه مذکور همان سرسختان در جبهه متحد ضد ژاپنی است . ه ـ نیروهای بینابینی عبارت اند از بورژوازی متوسط ، متنفذین روشن بین و گروههائی که در محل صاحب قدرت اند . اینها بعلت اینکه هم با نیروهای عمده حکومت مالکان ارضی

متن حاضر تزهائی است که رفیق مائوتسه دون برای گزارش در جلسه کادر های رهبری بالای حزب در ین ان نوشت .

بزرگ و بورژوازی بزرگ و هم با طبقات کارگر و دهقان در تضادند عادتاً مواضعی بیطرفی بین نیروهای مترقی و سرسختان اختیار میکنند . اینها گروه بینابینی در جبهه متحد ضد ژاپنی هستند . و ــ نیروهای مترقی پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری برهبری حزب کمونیست در دوره اخیر رشد بسیار یافته و علی الاصول هم اکنون پایگاههائی بوجود آورده اند که قدرت دموکراتیک ضد ژاپنی در آنجا ها بر قرار است . نفوذ این نیروها در کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری سراسر کشور بسیار زیاد است و در نیرو های بینابینی هم قابل توجه است اینک در صحنه عملیات جنگی ، تعداد سپاهیان تجاوزکار ژاپن که حزب کمونیست با آنها در نبرد است تقریباً برابر سپاهیانی است که گومیندان با آنها سروکار دارد . این نیرو ها جناح مترقی جبهه متحد ضد ژاپنی را تشکیل میدهند . چنین است وضع سیاسی کنونی چین . در چنین شرایطی امکان اینکه تحولی بسوی بهتر شدن وضع ایجاد شود و از تحولی بسوی بدتر شدن وضع جلوگیری بعمل آید هنوز وجود دارد و تصمیم کمیته مرکزی حزب بتاریخ اول فوریه کاملاً درست بوده است .

۳ ــ شرط اصلی پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست ازتوسعه و تحکیم جبهه متحد ضد ژاپنی. برای نیل باین هدف باید تاکتیک توسعه نیروهای مترقی ، جلب نیروهای بینابینی و مبارزه با نیروهای سرسخت را در پیش گرفت ؛ اینها سه حلقه ناگسستنی است و وسیله اتحاد همه نیروهای هوادار مقاومت علیه ژاپن عبارتست از مبارزه . در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی ، مبارزه وسیله اتحاد است و اتحاد هدف مبارزه است . اگر بوسیله مبارزه باتحاد نائل آئیم ، این اتحاد دوام خواهد یافت و اگر بوسیله گذشت بآن نائل آئیم زوال خواهد یافت ؛ رفقای حزبی ما این حقیقت را بتدریج در می یابند . ولی هنوز بسیار هستند که آنرا درک نکرده اند ؛ آنها یا می پندارند که مبارزه ممکن است موجب انشعاب جبهه متحد شود ، یا تصور میکنند که این وسیله ، یعنی مبارزه را بدون هیچ محدودیتی میتوان بکار برد ، یا اینکه آنها در مورد نیروهای بینابینی تاکتیک نادرستی در پیش میگیرند ، یا اینکه تصور نادرستی از نیروهای سرسخت دارند . باید اینها را رفع کرد .

۳ ــ توسعه نیرو های مترقی عبارتست از گسترش نیروهای پرولتاریا ، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری ، عبارتست از توسعه جسورانه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید، عبارتست از ایجاد پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی در مقیاس وسیع ، عبارتست از بسط جنبش توده ای کارگران ، دهقانان ، جوانان ، زنان، کودکان و غیره

در مقیاس کشور ، عبارتست از جلب روشنفکران کشور ، عبارتست از بسط و توسعه جنبش بخاطر رژیم مشروط در میان توده های وسیع بمثابه مبارزه ای جهت دموکراسی . فقط با گسترش تدریجی نیروهای مترقی میتوان از تحول بسوی بدتر شدن اوضاع جلو گرفت ، مانع تسلیم طلبی و انشعاب شد ، پایه بی تزلزل پیروزی مقاومت علیه ژاپن را ریخت . ولی توسعه نیروهای مترقی ، یک پروسه مبارزه جدی را ایجاب میکند ، نه فقط باید با امپریالیستهای ژاپن و خائنین بملت بلکه همچنین باید با سرسختان به مبارزه بیرحمانه پرداخت . زیرا که سرسختان با توسعه نیروهای مترقی مخالفت میورزند و نیروهای بینابینی در این مورد مترددند . بدون مبارزه قاطع با سر سختان و بدون کامیابی های واقعی در این مبارزه نمیتوان بر فشار سرسختان فایق آمد و همچنین نمیتوان بر تردد نیروهای بینابینی غلبه کرد و در آن صورت برای نیروهای مترقی امکان رشد نخواهد بود .

۴ ـ جلب نیروهای بینابینی عبارتست از جلب بورژوازی متوسط ، متنفذین روشن بین و گروه هائی که در محل صاحب قدرت اند این سه گروه با یکدیگر تفاوت دارند ، ولی همه آنها در اوضاع کنونی در شمار نیروهای بینابینی میباشد . منظور از بورژوازی متوسط ، بورژوازی ملی است که در مقوله کمپرادور ها یعنی بورژوازی بزرگ وارد نمیشود . بورژوازی متوسط اگر چه با کارگران تضاد طبقاتی دارد و باستقلال طبقه کارگر بچشم انکار مینگرد ، معذلک در مناطق اشغالی امپریالیستهای ژاپن از یوغ آنها رنج میبرد و در مناطق تحت سلطه گومیندان از طرف مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در فشار است و از اینجهت هنوز خواهان مبارزه بر علیه ژاپن است و میخواهد اختیارات سیاسی را بدست خویش گیرد . بورژوازی متوسط در مسئله مقاومت علیه ژاپن ، هوادار اتحاد بخاطر مقاومت است و در مسئله کسب اختیارات سیاسی خود ، از جنبش بخاطر رژیم مشروطه پشتیبانی میکند و در عین حال میکوشد تضاد های میان نیروهای مترقی و سرسختان را برای نیل بهدفهای خویش مورد استفاده قرار دهد . بر ما لازم است که این قشر را بسوی خود جلب کنیم . متنفذین روشن بین ، جناح چپ طبقه مالکان ارضی یعنی مالکانی هستند که رنگ بورژوازئی بخود گرفته اند ، و مواضع سیاسی آنها علی الاصول شبیه مواضع بورژوازی متوسط است . آنها با دهقانان تضاد طبقاتی دارند ولی بین آنها و مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ هم تضاد هست . آنها مخالف سرسختان اند ، ولی آنها نیز میخواهند تضاد های میان ما و سرسختان را برای نیل بهدف های سیاسی

خودشان مورد استفاده قرار دهند . این گروه را نیز ما هرگز نباید از دیده فروگذاریم ، و سیاست ما باید در آن جهت باشد که آنها را جلب کنیم . گروه هائی که در محل صاحب قدرت اند بر دوگونه اند : یکی نیروهائی که سرزمین هائی را بطور دائم در اختیار دارند و دیگر قوای نظامی "ملغمه " که فاقد چنین سرزمین هائی میباشد . آنها گرچه با نیروهای مترقی تضاد دارند ولی در عین حال با دولت مرکزی کنونی گومیندان هم که سیاست تأمین خویش بحساب دیگران را تعقیب میکند در تضاد اند، آنها نیز میکوشند تضاد های میان ما و سرسختان را برای نیل بهدف های سیاسی خودشان مورد استفاده قرار دهند و سران گروههائی که در محل صاحب قدرت اند ، نیز اکثراً در شمار مالکان ارضی و بزرگ و بورژوازی بزرگ اند . از اینجهت اگر چه گاهگاهی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تمایلات ترقیخواهانه ای نشان میدهند اما بزودی دوباره در مواضع ارتجاعی خویش می افتند ؛ معذلک از آنجا که این گروههای با مقامات مرکزی گومیندان تضاد هائی دارند ، اگر ما سیاست صحیحی بکار بریم ، ممکن است در موقع مبارزه ما با سرسختان بیطرفی اختیار کنند . سیاست ما در آن جهت است که همه این سه گروه نیروهای بینابینی را بسوی خوب جلب کنیم . اما این سیاست نه فقط با سیاستی که ما درجلب دهقانان و خرده بورژوازی شهری بکار میبریم تفاوت دارد بلکه در مورد هر یک از این سه گروه نیروهای بینابینی نیز بطور متفاوت عملی میگردد . ما هقانان و خرده بورژوازی شهری را بمثابه متحد اصلی ، نیروهای بینابینی را فقط بمثابه متحد در مبارزه بر علیه امپریالیسم بسوی خود جلب میکنیم . در میان نیروهای بینابینی ، بورژوازی متوسط و متنفذین روشن بین میتوان باتفاق ماعلیه ژاپن مبارزه کنند و همچنین در ایجاد قدرت دموکراتیک ضد ژاپنی شرکت جویند ، ولی آنها از انقلاب ارضی میترسند . در مبارزه با سرسختان ، بعضی از آنها ممکن است تا حدود معینی شرکت جویند ، بعضی دیگر ممکن است تا حدود معینی شرکت جویند ، بعضی دیگر ممکن است بیطرفی خیرخواهانه اختیار کنند ، و بعضی دیگر فقط ممکن است بیطرفی اجباری اختیار کنند . گروهائی که در محل صاحب قدرت اند بغیر از ایینکه باتفاق ما علیه ژاپن میجنگند در مبارزه ما با سرسختان فقط ممکن است در موضع بیطرفی موقت قرار گیرند ؛ آنها مایل نیستند با ما حکومت دموکراتیک ایجاد کنند زیرا که خودشان در شمار مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ اند . نیروهای بینابینی بآسانی متزلزل میشوند و بیشک در صفوف

آنها قشربندی روی خواهد داد ؛ از اینجهت ما باید تزلزلات آنها را چنانکه باید و شاید مورد انتقاد قرار دهیم و در اقناع آنها بکوشیم .

وظیفه فوق العاده مهم ما در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی عبارتست از جلب نیروهای بینابینی ، ولی انجام این وظیفه فقط در شرایط معینی میسر است . شرایط مذکور چنین است : الف ــ وجود نیروهای کافی در نزد ما ؛ ب ــ مراعات منافع نیروهای بینابینی ؛ ج ــ مبارزه قاطع ما علیه سرسختان مبارزه ای که باید قدم بقدم به پیروزی بینجامد . در صورت فقدان این شرایط ، نیروهای بینابینی ممکن است متزلزل شوند و یا حتی در حملات سرسختان بما به متحد آنها مبدل شوند ؛ زیرا که سرسختان نیز تمام مساعی خویش را در جلب نیروهای بینابینی بکار می اندازند تا باین طریق ما را منفرد سازند و نیروهای بینابینی در چین وزن زیاد دارند و غالباً میتوانند در تعیین پیروزی یا شکست در مبارزه ما با سرسختان نقش قاطع بازی کنند ، از اینجهت باید در مورد آنها روش بسیار احتیاط آمیز در پیش گرفت .

۵ ــ نیروی سرسختان در زمان حاضر عبارتست از نیروی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ . اینک طبقات مذکور به دو گروه تقسیم میشوند : تسلیم طلبان در برابر ژاپن و هوادران مقاومت علیه ژاپن ؛ در آینده در میان آنها تدریجاً قشربندی های دیگری هم صورت خواهد گرفت و هم اکنون در میان بورژوازی بزرگ، گروه هوادران مقاومت علیه ژاپن با گروه تسلیم طلبان در برابر ژاپن تفاوت داردو گروه نخستین سیاست دوگانه را اتخاذ میکند : از یک سو هنوز هوادار اتحاد بخاطر مقاومت علیه ژاپن است و از سوی دیگر سیاستی بسیار ارتجاعی سرکوب نیروهای مترقی را در پیش گرفته است ، و باین طریق تسلیم شدن آینده را زمینه می چیند . از آنجا که این گروه هنوز به اتحاد بخاطر مقاومت علیه ژاپن گرایش نشان میدهند هنوز این امکان برای ما وجود دارد که او را در درون جبهه متحد ضد ژاپنی نگهداریم ، و هر چه بیشتر بتوانیم نگهداریم بهتر است . نادیده گرفتن سیاست ما مبنی بر جلب این گروه ، از نظر فرو گذاشتن سیاست همکاری با این گروه ، در نظر گرفتن این گروه بمثابه تسلیم شدگانی که از امروز تا فردا بجنگ ضد کمونیستی آغاز خواهند کرد، خطاست . ولی از سوی دیگر ، لازم است که ما در مبارزه تاکتیک دفع سیاست ارتجاعی او را در پیش گیریم و مبارزه قاطع ایدئولوژیک ، سیاسی و نظامی بر ضد او دست بزنیم زیرا که این گروه در سراسر کشور بطور عموم سیاست ارتجاعی سرکوب نیروهای مترقی را در پیش گرفته است ، برنامه مشترک یعنی سه اصل انقلابی خلق

را اجرا نمیکند ، بلکه بر عکس ، از اجرای آن بوسیله ما لجوجانه ممانعت میورزد ، مصممانه مخالفت میکند که ما از دائره ای که او مجاز شمرده است پا فراتر بگذاریم یعنی فقط این اندازه بما اجازه میدهند که مانند خود او بطور پاسیو به جنگ مقاومت مشغول باشیم ، بعلاوه میکوشد که ما را با خود یکسان کند و چون ما باین کار تن در نمیدهیم باعمال فشار ایدئولوژیک ، سیاسی و نظامی بر ما میپردازد . اینست سیاست انقلابی دوگانه ما در برابر سیاست دوگانه سرسختان ، اینست سیاست اتحاد از راه مبارزه . اگر ما در زمینه ایدئولوژیک بتوانیم تئوری صحیح انقلابی به پیش آوریم و با دستیاری آن بر تئوری های ضد انقلابی سرسختان ضربه قاطع وارد سازیم ، اگر در سیاست تدابیر تاکتیکی ای را که پاسخگوی مقتضیات لحظه حاضر است بموقع اجرا بگذاریم و بر سیاست آنها که مبتنی بر مبارزه با حزب کمونیست ، مبارزه با ترقی است ضربه قاطع بزنیم ، اگر اقدامات نظامی بایسته ای بعمل آوریم و بر تعرض نظامی آنها ضربه قاطع بکوبیم ، در آن صورت امکان خواهیم یافت دامنه فعالیت ارتجاعی آنها را محدود سازیم ، آنها را واداریم که موقعیت نیروهای مترقی را بشناسند ، خواهیم توانست نیروهای مترقی را گسترش دهیم ، نیروهای بینابینی را جلب کنیم و سرسختان را منفرد سازیم . در عین حال امکان خواهیم یافت آن سرسختانی را که هنوز هوادار جنگ مقاومت اند بسوی خود جلب کنیم ، بقاء آنها را در جبهه متحد ضد ژاپنی طولانی تر گردانیم و از جنگ بزرگ داخلی ، نظیر آنکه در گذشته رخ داد احتراز جوئیم . از اینجهت در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی ، مبارزه ما با سرسختان نه فقط بمنظور دفاع در برابر تعرض آنها ، دفاع بخاطر پاسداری نیروهای مترقی از تحمل تلفات بخاطر تأمین گسترش بیشتر این نیروها است بلکه در عین حال بمنظور تمدید مقاومت سرسختان در برابر تجاوز ژاپن و همچنین بمنظور حفظ همکاری ما با سرسختان و بخاطر احتراز از جنگ داخلی پردامنه جدید میباشد . اگر ما این مبارزه را درپیش نگیریم ، ممکن است نیروهای مترقی بدست سرسختان نابود گردند ، جبهه متحد ممکن نیست دیگر وجود داشته باشد ، مانعی که نمیگذارد سرسختان بدشمن تسلیم شوند از میان میرود ، و ممکن است جنگ داخلی برانگیخته گردد . پس مبارزه با سرسختان ، وسیله ضروری اتحاد کلیه نیروهائی است که هوادار مقاومت ضد ژاپنی اند ، وسیله ضروری نیل به ایجاد تحول مساعدی در وضع حاضر و جلوگیری از جنگ داخلی پردامنه است . این حقیقت را همه تجربه ما تأیید میکند .

اما در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی در مبارزه با سرسختان باید اصول زیرین را مراعات کرد . اول اصل دفاع از خود . تا زمانیکه دیگران بما حمله نکنند ، ما بدیگران حمله نمیکنیم ؛ چنانچه دیگران بما حمله کنند ، ما مسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد. این بآن معنی است که بهیچوجه نباید بدون دلیل در حمله پیشقدم شد، اما در عین حال هیچ ضربه ای را نباید بدون جواب گذاشت. اینست خصلت دفاعی مبارزه ما . هر بار که سرسختان به حملات نظامی دست زنند ما باید آنها را با قطعیت ، از بیخ و بن و تام و تمام نابود سازیم . دوم اصل پیروزی . یا نباید نبرد کرد یا اگر نبرد کردیم ، باید پیروز شویم ، در هیچ حالی نباید نسنجیده ، بدون تدارک و بدون اطمینان به پیروزی به نبرد رفت . ما باید بتوانیم از تضاد های میان سرسختان استفاده کنیم . باید در درجه اول مرتجعترین آنها را بکوبیم نه همه آنها را باهم و اینست خصلت محدودیت نبرد های ما با دشمن . سوم اصل متارکه . در دوره معین وقتیکه تعرض سرسختان در هم شکسته شده است و هنوز به تعرض جدیدی مبادرت نجسته اند ، ما باید بموقع متوقف شویم و بآن نبرد مشخص خاتمه دهیم . دوره متعاقب این توقف برای هر دوطرف دوره متارکه است . در این دوره ما باید بابتکار خود با سرسختان در باره اتحاد وارد مذاکره شویم و اگر بپذیرند با آنها قرار داد صلح منعقد کنیم . بهیچوجه نباید بی انتها نبرد کرد ، هر روز و هر ساعت نبرد کرد ، نباید به سرگیجه از پیروزی دچار شد . اینست خصلت موقتی هر یک از نبردهای ما . فقط آنگاه که سرسختان تعرض خود را از سر بگیرند ما دوباره بآنها با نبرد پاسخ خواهیم گفت . این سه اصل را میتوان بعبارت دیگر در سه کلمه بیان کرد : " حق داشتن " ، "سود جستن " و " اندازه نگهداشتن " . ما با مبارزه سرسخت که براین اصول سگانه ــ حق داشتن و سود جستن و اندازه نگهداشتن ــ متکی باشد خواهیم توانست نیروهای مترقی را گسترش دهیم ، نیروهای بینابینی را جلب کنیم و سرسختان را منفرد سازیم تا آنکه سرسختان دیگر جرأت نکنند سبکسرانه به حمله بر ما ، به سازش با دشمن و به برانگیختن جنگ بزرگ داخلی دست زنند و در آن صورت امکان خواهیم یافت تحول مساعدی در اوضاع ایجاد کنیم .

۶ ــ گومیندان حزبی است که ترکیب کاملاً نامتجانس دارد ، هم سرسختان و هم نیرو های بینابینی و هم نیروهای مترقی در آن واردند ؛ نمیتوان گومیندان را در مجموع خود در جزو سرسختان بشمار آورد . از آنجا که کمیته اجرائی مرکزی گومیندان بصدور دستور های ضد انقلابی نظیر « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب

بیگانه » که انگیزنده اصطکاکات اند مبادرت میجوید و همه نیرو های خویش را در راه هدف های ضد انقلابی بمنظور برانگیختن اصطکاکات ایدئولوژیک ، سیاسی و نظامی در سراسر کشور بسیج میکند ، بعضی ها باین عقیده رسیده اند که مجموعه گومیندان از سرسختان تشکیل میشود . این نظری اشتباه آمیز است و سرسختان هنوز در گومندان مقامی در دست دارند که سیاست حزب خویش را تعیین میکنند ولی فقط اقلیتی از گومیندان را تشکیل میدهند ، اکثریت عظیم اعضاء گومیندان (بسیاری از آنها فقط اسماً عضو حزب هستند) را نباید حتماً در شمار سرسختان آورد . این نکته را باید دقیقاً دریافت ، فقط در آنصورت میتوان تضاد های درون گومیندان را مورد استفاده قرار داد ، سیاست متفاوت در مورد هر یک از گروههای درونی آن در پیش گرفت و تمام قوی خود را برای اتحاد با گروه های بینابینی و مترقی آن بکار انداخت .

۷ ــ در مسئله ایجاد قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی باید تصریح کرد که قدرت مذکور قدرت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است. چنین قدرتی هنوز در مناطق تحت سلطه گومیندان وجود ندارد . این قدرت عبارتست از قدرت همه کسانی که هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هوادار دموکراسی هستند ، یعنی دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی بر ضد خائنان بملت و مرتجعان . این قدرت با دیکتاتوری مالکان ارضی و بورژوازی تفاوت دارد ولی از برخی از جهات با دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان ، بمعنای محدود این اصطلاح ، نیز متفاوت است . ترکیب ارگانهای این قدرت باید چنین باشد : کمونیست ها یک سوم جا ها را اشغال میکنند و نمایندگان پرولتاریا و دهقانان فقیراند ؛ عناصر مترقی چپ نیز یک سوم جا ها را اشغال میکنند و نمایندگان خرده بورژوازی اند یک سوم دیگر را عناصر بینابینی و سایر عناصر اشغال میکنند و نمایندگان بورژوازی متوسط و متنفذین روشن بین اند . فقط خائنان بملت و عناصر ضد کمونیست حق شرکت در این ارگانها ندارند . تعیین چنین نسبت تقریبی ضروری است ، چه در غیر اینصورت نمیتوان تضمین کرد که قدرت مذکور از لحاظ خصلت خود ، قدرت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی باشد . چنین سیاست در باره ترکیب ارگانهای قدرت سیاست واقعی حزب ما است و باید بطور شایسته و نه سرسری بموقع اجرا در آید . ولی این فقط یک نسبت تقریبی است و برای بکار بردن آن باید طبق شرایط مشخص عمل کرد ، نباید بطور مکانیکی تابع این ارقام شد . در پائین ترین ارگانها شاید لازم آید که در این ترکیب

تغییری داده شود تا آنکه مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی نتوانند ارگانهای قدرت را بدست خود گیرند ، اما روح اصلی این سیاست نباید نقض شود تا آنکه مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی نتوانند ارگانهای قدرت را بدست خود گیرند ، اما روح اصلی این سیاست نباید نقض شود . در مورد غیر کمونیست هائی که در ارگانهای قدرت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی شرکت میجویند، باید ازاینکه عضو حزبی یا گروهی باشند یا نباشند و یا کدام حزب یاگروه باشند ، صرف نظر کرد . درمناطق قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی هر حزبی و هر گروهی ــ اعم از گومیندان یا حزب دیگر ــ همینقدر که با حزب کمونیست مخالف نورزد و با آن همکاری کند باید حق موجودیت قانونی داشته باشد . سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی در مسئله انتخابات ارگانهای قدرت باید عبارتست از آن باشد که به هر فرد چینی که به سن هجده سالگی رسیده است و هوادار مقاومت ضد ژاپنی و هوادار دموکراسی است ، صرف نظر از تعلق طبقاتی ، ملیت ، تعلق حزبی ، مرد یا زن ، معتقدات و سطح فرهنگ او ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود . تشکیل ارگانهای قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی باید از طریق انتخاب اهالی و سپس مراجعه به دولت ملی برای تأیید انتخاب شدگان صورت گیرد. شکل تشکیلاتی ارگانهای قدرت باید مبتنی بر اصل سانترالیسم دموکراتیک باشد . پایه اساسی اتخاذ تدابیر مهم سیاسی در ارگانهای قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی باید عبارت باشد از مبارزه با امپریالیسم ژاپن و خائنان مسلم بملت و مرتجعان ، دفاع از مردم هوادار مقاومت ضد ژاپنی ، جرح و تعدیل منافع کلیه قشر های اجتماعی هوادار مقاومت ضد ژاپنی و بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان . تشکیل این گونه ارگانهای قدرت جبهه متحد ژاپنی در سراسر کشور تأثیر بسیار خواهد بخشید و سر مشقی خواهد بود برای سازمان دادن قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی در سراسر کشور . از اینجهت لازم است که همه اعضاء حزب ما عمیقاً بر آن وقوف یابند و اصول مشروح در فوق را با قطعیت بعمل در آورند .

۸ ــ در مبارزه برای توسعه نیروهای مترقی ، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن سرسختان نباید نقش روشنفکران را از دیده فرو گذاشت ، بویژه که سرسختان بنوبه خود با تمام قوا برای جلب آنها مبارزه میکنند ، از اینرو جلب تمام روشنفکران مترقی بدائره نفوذ حزب ما سیاست مهم و ضروری ماست .

۹ ــ در تبلیغات ما ، باید از برنامه زیرین الهام گرفت : الف ــ عملی ساختن " وصایای دکتر سون یاتسن " : برانگیختن توده های مردم برای مبارزه یکدلانه علیه ژاپن . ب ــ عملی ساختن اصل ناسیونالیسم : مقاومت مصممانه بر ضد امپریالیسم ژاپن ، در سیاست خارجی نیل به رهائی کامل ملت چین ، در سیاست داخلی نیل به تساوی همه ملیت های درون کشور . ج ــ اجرای اصل دموکراسی : تأمین آزادی مطلق برای خلق در مقاومت علیه ژاپن بخاطر نجات میهن ، انتخاب ارگانهای دولت در کلیه مدارج بدست خلق ، استقرار قدرت انقلابی و دموکراتیک جبهه ملی ضد ژاپنی . د ــ اجرای اصل رفاه خلق : لغو مالیات و عوارض کمرشکن و تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، برقراری هشت ساعت روزکار ، توسعه کشاورزی ، صنایع و بازرگانی و بیهبود شرایط زندگی خلق . هـ ــ اجرای اظهاریه چانکایشک درباره اینکه "هرکس از پیر تا جوان ، در شمال یا در جنوب ، باید مسئولیت مقاومت در برابر ژاپن و دفاع از سرزمین میهن را بر عهده بگیرد " و. همه اینها در جزو برنامه ای است که خود گومیندان انتشار داده است و در عین حال برنامه مشترک گومیندان و حزب کمونیست را تشکیل میدهد . ولی امروز گومیندان قادر نیست این مطالبات را باستثنای مقاومت ضد ژاپنی عملی گرداند ؛ و فقط حزب کمونیست و نیروهای مترقی میتوانند این برنامه را بموقع اجراء گذارند . این ، بدوی ترین برنامه است که هم اکنون بمیزان وسیع در میان مردم پخش شده است ، اما بسیاری از اعضاء حزب کمونیست هنوز درک نمیکنند که باید از آن بمثابه سلاحی برای بسیج توده های مردم و منفرد ساختن سرسختان استفاده کنند . از این پس لازم است که همه پنج ماده این برنامه در همه حال در تبلغات مورد استفاده قرار گیرد و در خطابیه ها ، اظهاریه ها ، تراکت ها ، مقالات ، سخنرانیها ، مصاحبه ها و غیره باطلاع عموم برسد . پنج ماده مذکور در مناطق گومیندان فقط برنامه تبلیغات است ولی در مناطقی که ارتش هشتم و ارتش چهارم بآنجا وارد میشوند برنامه عمل است . اقدام ما در اجرای این برنامه اقدامی قانونی است و مخالفت سرسختان با ما در این امر اقدامی غیر قانونی است و مخالفت سرسختان با ما در این امر اقدامی غیر قانونی است . این برنامه گومیندان علی الاصول با برنامه ما در مرحله انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک منطبق است ؛ ولی سیستم ایدئولوژیک گومیندان از ریشه با سیستم ایدئولویک حزب کمونیست متفاوت است . از اینجهت ما فقط باید این برنامه مشترک انقلاب دموکراتیک را بموقع اجرا بگذاریم بدون آنکه در هیچ حالی از سیستم ایدئولوژیک گومیندان پیروی کنیم .

نیروهای ضد ژاپنی
را جسورانه گسترش دهیم
حملات سرسختان ضد کمونیست
را دفع کنیم

(۴ مه ۱۹۴۰)

۱ ـ ما باید در کلیه مناطق پشت جبهه دشمن و در مناطق عملیات جنگی ، نه جنبه های خاص هر یک از آنها بلکه جنبه های مشترک همه آنها را در درجه اول در مد نظر قرار دهیم ؛ در غیر اینصورت ممکن است به خطای فاحش دچار آئیم. خواه در شمال ، در مرکز و یا در جنوب چین ، خواه در شمال و یا در جنوب رود خانه یان تسه ، خواه در مناطق داشته ها ، کوهها و یا دریاچه ها ، خواه در ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و یا واحد های پارتیزانی چین جنوبی (۱) ، در همه جا ویژگی هائی وجود دارد ولی در همه جا جنبه های مشترک نیز هست : همه جا با دشمن روبر هستیم و همه جا جنگ مقاومت در جریان است . از اینجهت در همه جا میتوانیم نیروهای خود را گسترش دهیم و در همه جا باید باین کار بپردازیم . کمیته مرکزی تا کنون در مورد سیاست گسترش نیروها چندین بار به شما رهنمود داده است. گسترش نیروها باین معنی است که به محدودیتهائی که گومیندان وضع میکند توجه نکنیم ، از چهارچوبی که به ممکن است مورد موافقت گومیندان قرار گیرد قدم فراتر گذاریم ، از هیچ کس دیگر منتظر انتصاب نباشیم، در تأمین نیازمندیهای مادی خویش بامید مقامات بالا ننشینیم ، مستقلانه و جسورانه واحد های ارتش را افزایش دهیم ، جـــازمانه به ایجاد پایــگاهها دست بزنیم ، توده ها را در زمین این پایــگاهها

متن حاضر رهنمودی خطاب به بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرق است که رفیق مائوتسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم کرده است. در دورهای که رفیق مائوتسه دون این رهنمود را نگاشت ، رفیق سیان یین ، عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی ، شدیداً دستخوش نظریات انحرافی راست بود . وی رهنمود کمیته مرکزی را جازمانه بموقع اجرا نمیگذاشت ، در بسیج کامل توده ها جسارت بکار نمیبرد ، در توسعه مناطق آزاد شده و نیروهای مسلح خلق در مناطق اشغالی ژاپنی ها جرأت نشان نمیداد ، خطر تعرض ارتجاعی گومیندان را کم ارزیابی می

مستقلانه و با رأی خود بسیج کنیم ، ارگانهای قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی را که تحت رهبری حزب کمونیست عمل کنند بوجود آوریم و در کلیه مناطق اشغالی دشمن به پیش برانیم . مثلاً در استان جیان سو ما باید علی رغم اعتراض ها ، تحدید ها و فشار هائی که از طرف عناصر ضد کمونیست نظیر گو جو تون ، لن سین و حان ده چینگ (۲) وارد میشود ، در سرزمینی که از نانکن در مغرب تا سواحل دریا در مشرق ، از حان جو در جنوب تا سیو جو در شمال گسترده شده است با سرعت هر چه تمامتر، بطور پیگیر و طبق نقشه به برقراری نظارت خویش ، در هر جا که ممکن باشد ، بپردازیم ، مستقلانه و با رأی خود واحد های ارتش خویش را گسترش دهیم ، ارگانهای قدرت بوجود آوریم ، ارگانهای مالی ایجاد کنیم ، برای تأمین نیازمندیهای مقاومت علیه ژاپن به جمع مالیات دست بزنیم ، ارگانهای اقتصادی بر پای سازیم ، کشاورزی ، صنایع وبازرگانی را توسعه بخشیم ، بنگاههای مختلف آموزشی افتتاح کنیم و به پرورش کادرها بتعداد کثیری بپردازیم . کمیته مرکزی خواهان آن بود که شما تعداد نیروهای مسلحی را که در استانهای جیان سو و جه جیان در پشت جبهه دشمن با تجاوزکاران ژاپنی به نبرد مشغول اند و در طول سال جاری به ۱۰۰ هزار نفر با همانقدر تفنگ رسانید و بدون تأخیر به ایجاد ارگانهای قدرت در آنجا بپردازند ، و غیره. شما در مورد این رهنمود چه اقدامات مشخصی اتخاذ کرده اید ؟ در گذشته شما دیگر فرصت مناسب را از دست فرو گذاشتید ، اگر امسال بازهم فرصت از دست بدهید ، تحقق این خواست ها دشوارتر خواهد شد .

۲ ـ اینک که سرسختان ضد کمونیست گومیندان عنودانه به اجرای سیاست جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست و مبارزه با حزب کمونیست مشغول اند و باین طریق برای تسلیم در برابر ژاپن زمینه می چینند، ما باید بر مبارزه تکیه کنیم و نه بر توحید ؛ عمل کردن غیر از این خطای فاحشی است . از اینجهت خواه در زمینه تئوریک ، خواه در زمینه سیاسی و خواه در زمینه

کرد و از لحاظ روحی و سازمانی برای دفع تعرض مذکور آمادگی نداشت . رفیق چن ای ، عضو بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در جنوب شرقی و فرمانده قسمت یکم ارتش چهارم جدید ، پس از دریافت این رهنمود کمیته مرکزی ، بیدرنگ باجرای آن پرداخت ، ولی رفیق سیان بین باز هم از اینکار خوداری کرد و همچنان از تدراک در برابر تعرض احتمالی ارتجاعی گومیندان باز ایستاد، بالنتیجه آنگاه که چانکایشک در ژانویه ۱۹۴۱ در جنوب استان ان هوی برانگیختن حادثه دست زد رفیق سیان یین ناتوان ماند، ارتش ما در جنوب ان هوی که رویهم رفته ۹ هزار نفر داشت ، یکباره از هم پاشید و خود رفیق سیان یین بدست مرتجعان بقتل آمد .

نظامی ، موضع ما اصولا باید عبارت باشد از مقاومت قاطع و مبازه قاطع در برابر کلیه قوانین و فرمان ها ، تبلغات و اعتراض های سرسختان ضد کمونیست گومیندان که هدف آنها جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست و مبارزه با حزب کمونیست است . این مبارزه ما باید از این اصول الهام گیرد : حق داشتن سود جستن و اندازه نگهداشتن یعنی اصول دفاع از خود ، پیروزی و متارکه ؛ بعبارت دیگر در زمان حاضر هر یک از مصاف های مشخص باید خصلت دفاعی ، محدود و موقتی داشته باشد . ما بایددر برابر کلیه قوانین و فرمان ها ، تبلیغات و اعتراض های ارتجاعی سرسختان ضد کمونیست با اتخاذ تاکتیک مشت در مقابل مشت بمبارزه قاطع برخیزیم . مثلاً ، آنها از ما میخواهند که قسمت هاس چهارم و پنجم (۳) رهسپار جنوب گردند ؛ ما در پاسخ آنها بطور قطع از این کار سر می پیچیم ؛ آنها از ما میخواهند که واحد های یه فی و جان یون ای (۴) به جنوب اعزام شوند ، نا بخواست آنها با این خواهش جواب میگوئیم که بگذارند قسمتی از واحد های دیگر خود به شمال عزیمت کنند ؛ مدعی میشوند که ما نظم سرباز گیری را بهم میزنیم ، ما در پاسخ آنها خواهش میکنیم که بگذارند منطقه سربازگیری ارتش چهارم جدید توسعه یابد ؛ میگویند که تبلیغات ما اشتباه آمیز است ، ما از آنها میخواهیم که از تبلیغات ضد کمونیستی دست بربدارند و کلیه فرامین را که باعث بروز اصطکاک است ملغی گردانند ؛ هرگاه به تعرض نظامی بر علیه ما دست میزنند ، ما برای درهم شکستن آن به تعرض نظامی بر علیه ما دست میزنند ، ما برای درهم شکستن آن به تعرض نظامی متقابل مبادرت میجوئیم . در اجرای این سیاست مشت در برابر مشت ، همیشه حق بجانب ما خواهد بود . باید نظیر اینگونه اقدامات محقانه نه فقط از طرف کمیته مرکزب حزب بلکه از طرف هر بخشی از ارتش ما بعمل آید . نمونه درخشان این گونه اقدامات در آن مورد بظهور رسید که جان یون ای سیان نیان جداگانه در برابر رؤسای خویش ، لی پین سیان و لی زون ژن باعتراض برخاستند (۵) . فقط با اتخاذ چنین روش قاصعی نسبت به سرسختان و فقط با بکار بردن اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن در مبارزه ، میتوان سرسختان را چنان ترسانید که جرأت آزار ما از آنها سلب شود ؛ فقط باین طریق میتوان فعالیت سرسختان را در جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست و مبارزه با حزب کمونیست کاهش داد ؛ فقط باین طریق میتوان سرسختان را واداشت که موقعیت قانونی ما را برسمیت بشناسند ؛ فقط باین طریق میتوان باین نتیجه نائل آمد که سرسختان بآسانی به

انشعاب توسل نجویند . از این جهت مبارزه مهمترین وسیله است در غلبه بر خطر تسلیم طلبی ، در ایجاد تحول مساعد در وضع حاضر ، و در تحکیم همکاری گومیندان و حزب کمونیست . اگر سخن بر سر حزب ما و ارتش ماست باید گفت که فقط مبارزه راسخ با سرسختان بما امکان میدهد که روحیه ها را بالا بریم و دلیری ها را بر انگیزیم ، کادرهای خود را متحد گردانیم ، نیروهای خود را بیفزائیم ، ارتش را تقویت و حزب را تحکیم کنیم . اگر سخن بر سر مناسبات ما با نیروهای بینابینی است باید گفت که فقط مبارزه راسخ با سرسختان بما امکان میدهد که بخش متزلزل نیروهای مذکور را بسوی خود جلب کنیم و از بخش دیگر که هوادار ماهستند پشتیبانی بعمل آوریم ، و گرنه این کار غیر ممکن است . اگر سخن بر سر واکنش صحیح در برابر حوادث غیر مترقبه ممکن در مقیاس سراسرکشور است در این جانیز باید گفت که فقط سیاست مبارزه به تمام حزب و ارتش ما امکان میدهد که از لحاظ روانی برای حوادث مذکور آماده باشند و تدابیر لازم در کار خویش اتخاذ کنند . و گرنه اشتباهات سال ۱۹۲۷ (۶) تکرار خواهد شد .

۳ ــ در ارزیابی اوضاع حاضر باید این نکته را دریافت که از یک سو خطر تسلیم طلبی سخت افزایش یافته و از سوی دیگر امکان غلبه براین خطر هنوز از میان برنخاسته است . اکنون تصادمات نظامی جنبه محلی دارد و هنوز به سراسر کشور گسترده نشده است . عملیات حریف (۷) عبارتست از اکتشاف استراتژیک ، و این هنوز بمعنای گسترش فوری کارزار پردامنه " سرکوب کمونیست ها " نیست ؛ فقط گام هائی در راه تدارک تسلیم است ، ولی هنوز بمعنای تسلیم فوری او نیست . وظیفه ما اینست که سیاست کمیته مرکزی را که یگانه سیاست صحیح است ــ یعنی "توسعه نیروهای مترقی"،" جلب نیروهای بینابینی" ، " منفرد ساختن سرسختان" ــ با استواری و نیرومندی بکار بندیم و باین طریق بر خطر تسلیم طلبی فائق آئیم و تحول مساعدی در وضع حاضر ایجاد کنیم . اگر در ارزیابی اوضاع حاضر و در طرح وظایف ، انحرافاتی بچپ یا راست روی دهد و ما آنها را نشان ندهیم و بر آنها فائق نیائیم ، این نیز متضمن خطرات بزرگی خواهد بود .

۴ ــ عملیات دفاعی قسمت های چهارم و پنجم در مقابل تعرض ارتش های حان ده چینگ و لی زون ژن در بخش شرقی استان ان هوی ، عملیات دفاعی ستون لی سیان نیان در مقابل تعرض ارتش های سرسختان به بخش های مرکزی و شرقی استان حوبه ، پیکار مصممانه قسمت پون سیوه فون در منطقه واقعه در شمال

رودخانه حوای ، گسترش واحد های یه فی در شمال دور خانه یان تسه و حرکت بیش از ۲۰ هزار تن از رزمندگان ارتش هشتم بسوی جنوب ، به منطقه واقعه در شمال رودخانه حوای، در بخش شرقی استان ان هوی و در بخش شمالی استان جیان سو(۸) ـ همه اینها نه فقط کاملاً ضروری و مطلقاً صحیح بود بلکه اقدامات لازم بود تا گو جو تون جرأت نیابد سبکسرانه به حمله بر شما در مناطق جنوبی استانهای ان هوی و جیان سو مبادرت جوید . بعبارت دیگر ، هرچه کامیابیهای ما در شمال رود خانه یان تسه بیشتر باشد ، هر چه ما در آنجا بیشتر خود را گسترش دهیم ، برای گو جو تون دشوارتر خواهد بود که به عملیات ماجراجویانه در جنوب رودخانه یان تسه دست زند، و برای شما آسانتر خواهد بود که در بخش حنوبی استان ان هوی و بخش حنوبی استان جیان سو بکار خود بپردازند . همچنین هر چه ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و واحدهای پارتیزانی چین جنوبی در شمال غربی ، در شمال ، در مرکز و در جنوب چین بیشتر توسعه یابد ، هر چه حزب کمونیست در سراسر چین رشد کند ، امکان غلبه بر خطر تسلیم طلبی و ایجاد تحول مساعدی در وضع حاضر بیشتر خواهد شد ، و برای حزب ما آسان تر خواهد بود که در سراسر کشور بکار خود بپردازد . اشتباه است اگر ضد این ارزیابی پایه قرار داده شود و ضد این تاکتیک پذیرفته گردد، یعنی اشتباه است اگر تصور شود که ما هر چه بیشتر نیروهای خود را گسترش دهیم ، آنها زودتر عازم تسلیم خواهند شد ، و یا هر چه ما بیشتر عقب نشینی کنیم ، آنها علیه ژاپن مصممانه تر مقاومت خواهند کرد ، و یا اگر تصور شود که هم اکنون زمان انشعاب در مقیاس سراسر کشور فرا رسیده و دیگر همکاری گومیندان و حزب کمونیست غیر ممکن گردیده است .

۵ ـ سیاستی که ما در سراسر کشور در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ کرده ایم سیاستی است مبتنی بر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی . ایجاد مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن نیز بر اساس این سیاست تحقق می پذیرد . شما باید تصمیمات کمیته مرکزی را در مسئله قدرت سیاسی اجرا بگذارید .

۶ ـ باید سیاست ما در مناطق تحت سلطه گومیندان از سیاست ما در مناطق عملیات جنگی و در مناطق پشت جبهه دشمن تفاوت داشته باشد . سیاست ما در مناطق تحت سلطه گومیندان مبتنی است بر مخفی کاری و فشردگی ، کار طولانی در حالت مخفی ، جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب ، در اینجا باید از شتابزدگی و لو رفتن اجتناب ورزید و در اینجا تاکتیک مبارزه با سرسختان در آن

است که بر اساس اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن ، و در دائره ای که قوانین و فرامین گومیندان و سنت های اجتماعی مجاز میشمرد بطور استوار و مطمئن به مبارزه بپردازیم و نیرو جمع کنیم . آنگاه که گومیندان اعضای حزب ما را به ورود به گومیندان وادار میسازد باید وارد آن شوند ؛ باید در سازمانهای بائو وجا ، سازمانهای آموزشی ، اقتصادی و نظامی در محل های وسیعاً نفوذ کرد ؛ در واحد های ارتش مرکزی و در قوای نظامی " ملغمه" (۹) باید کار های مربوط به جبهه متحد یعنی استقرار مناسبات دوستانه را وسیعاً گسترش داد. در کلیه مناطق گومیندان ، سیاست اصلی حزب ما نیز در آنست که نیروهای مترقی را گسترش دهیم (سازمانهای حزبی و جنبش توده ای را توسعه بخشیم) ، به جلب نیروهای بینابینی (مجموعاً هفت دسته یعنی بورژوازی ملی ، متنفذین روشن بین ، قوای نظامی "ملغمه" ، گروه های بینابینی گومیندان (۱۰) ، عناصر بینابینی در ارتش مرکزی (۱۱) قشر بالائی خرده بورژوازی ، انواع احزاب و گروهای کوچک) بپردازیم ، سرسختان را منفرد سازیم و باین طریق بر خطر تسلیم طلبی فائق آئیم و بایجاد تحول مساعدی در وضع حاضر برسیم . در عین حال باید برای مقابله باهر حادثه غیر مترقبه ممکن محلی و یا بمقیاس سراسر کشور کاملاً آماده باشیم . سازمان های حزب ما در مناطق گومیندان باید اکیداً مخفی باشد . باید کارکنان بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی (۱۲) و کلیه کمیته های ایالتی ، کمیته های ویژه ، کمیته های شهرستانی ، کمیته های بخش (از دبیران گرفته تا آشپزان) یکایک تحت وارسی دقیق و اکید قرار گیرند ، بهیچوجه جایز نیست که اشخاصی که مورد کمترین سوء ظن باشند در ارگانهای رهبری درجات مختلف باقی بمانند . باید از کادرها همه گونه پایداری کرد ، اگر برای کادرهائی که در وضعیت علنی یا نیمه علنی بسر میبرند این خطر پیش آید که جانب گومیندان گرفتار آیند و بقتل برسند ، باید آنها را به مناطق دیگر مستقل ساخت و بحالت مخفی در آورد و یا به کار در ارتش فرستاد و سیاست ما در مناطق اشغالی ژاپنی ها (شهر های بزرگ ، شهر های متوسط و کوچک و روستا ها مانند شانگهای ، نانکن ، او هو ، او سی وغیر) علی الاصول همان است که در مناطق گومیندان .

۷ ــ از رفقای بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی و از شعبه کمیسیون نظامی انقلابی در جنوب شرقی دعوت میشود که رهنمود های تاکتیکی فوق را که بتصویب جلسه کنونی بوروی سیاسی کمیته مرکزی رسیده است مورد بحث قرار

دهند ، آنها را باطلاع کلیه کادرها ـ اعم از حزبی و ارتشی ـ برسانند و مصممانه بموقع اجرا در آورند .

۸ ـ مطلع ساختن کادر ها از رهنمود حاضر در بخش جنوبی استان ان هوی بر عهده رفیق سیان یین و در بخش جنوبی استان جیان سو بر عهده رفیق چن ای است . بحث در باره رهنمود و ابلاغ آن باید در عرض یک ماه پس از دریافت آن پایان پذیرد . رفیق سیان یین مأموریت دارد که طبق سیاست کمیته مرکزی کار حزبی و ارتشی را بطور همه جانبه ترتیب دهد و نتیجه امر را به کمیته مرکزی گزارش دهد .

یادداشتها

۱ ـ واحد های پاتیزانی چین جنوبی اسم کل چندین واحد پارتیزانی است که در جنوب چین تحت رهبری حزب کمونیست چین بر علیه تجاوزکاران ژاپنی عمل میکردند .

۲ ـ اینها ژانرالهای مرتجعی بودند که بوسیله دولت گومیندان به استانهای جیان سو ، جه جیان ، ان هوی جنوبی و جیان سی اعزام شدند .

۳ ـ اشاره است به قسمت های چهارم و چنجم ارتش چهارم جدید که در آن هنگام در منطقه رودخانه حوای در محل التصاق است های سو وان هوی پایگاههای ضد ژاپنی را ایجاد میکردند .

۴ ـ اشاره است به بخش هائی از ارتش چهارم جدید تحت رهبری رفقا یه فی و جان یوان ای که در آن هنگام در منطقه شمالی رود خانه یان تسه یعنی در بخش مرکزی استان جیان سو و در بخش شرقی استان ان هوی بجنگ پارتیزانی بر علیه تجاوزکاران ژاپنی مشغول بودند و بایجاد پایگاههای ضد ژاپنی میپرداختند .

۵ ـ در مارس ـ آوریل ۱۹۴۰ لی پین سیان ، صدر دولت گومیندان در استان ان هوی ولی زون ژن فرمانده پنجمین منطقه جنگی (که هر دو از دیکتاتور های نظامی دارودسته گوان سی بودند) به تعرض پردامنه بر واحدهای ارتش چهارم جدید که در نواحی مرزی بین استان های ان هوی و حوبه قرار داشتند وست زدند . رفیق جان یون ای فرمانده واحد های ارتش چهارم جدید در منطقه شمالی رود خانه یان تسه ، و رفیق لی سیان نیان فرمانده ستون حمله حو به ـ حه نان شدیداً با اعتراض بر این عملیات بزهکارانه که هدفش تخریب در مقاومت ضد ژاپنی بود برخاستند و ارتش های لی پین سیان و لی رون ژن را دفع کردند .

۶ ـ اشاره است به اشتباهات چن دو سیو که از اپورتونیسم راست سرچشمه میگرفت .

۷ ـ اشاره به سرسختان گومیندان که چانکایشک در راس آنها بود .

۸ ـ در ژانویه ۱۹۴۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بمنظور تقویت ارتش چهارم جدید که بر علیه تجاوزکاران ژاپنی در منطقه شمالی رود خانه حوای ، در بخش شرقی استان ان هوی ،

و بخش شمالی جیان سو پیکار میکرد بیش از ۲۰ هزار جنگ آور ارتش هشتم را از شمال چین به جنوب گسیل استان جیان سو وارد شدند .

۹ ـ دارو دسته چانکایشک سپاهیان شخصی خو را " ارتش مرکزی " و سپاهیان سایر دارودسته های گومیندان را قوای نظامی " ملغمه" مینامید . قوای نظامی " ملغمه " از طرف دارودسته چانکایشک در معرض تبعیض قرار داشت و نیازمندیهای آنها بدتر از " ارتش مرکزی " تأمین میشد .

۱۰ ـ اشاره است به آن گروههای و آن اشخاصی از گومیندان که تا مدتی در مبارزه با حزب کمونیست فعالیت خاصی نداشتند و یا موضع بیطرفی اختیار میکردند .

۱۱ ـ اگر چه " ارتش مرکزی " گومیندان ارتش شخصی چانکایشک بشمار می آمد ، برخی از افسران و بعضی از واحد هایش در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مبارزه با حزب کمونیست فعالیت خاص نشان نمی دادند و یا موضع بیطرفی اختیار میکردند .

۱۲ ـ بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی ، از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱ در جنوب شرقی که بر استان های جیان سو ، جه جیان ، ان هوی ، جیان سی ، حوبه و حونان شامل میشد ، رهبری امور را بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در دست داشت .



بــهــوا داری وحــدت تا آخــر

(ژوئیه ۱۹۴۰)

سومین سالگرد آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی مصادف است با نوزدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین . ما کمونیستها امروز که سومین سالگرد جنگ مقاومت را تجلیل میکنیم ، مسئولیت خویش را با نیروی خاص حس میکنیم . مسئولیت مبارزه بخاطر بقاء ملت چین ، بر دوش همه احزاب و گروه های ضد ژاپنی و همچنین بر دوش خلق سراسر کشور است ، ولی ما کمونیستها بر آنیم که این مسئولیت بیش از همه بر دوش ماست . کمیته مرکزی حزب ما اعلامیه ای درباره اوضاع کنونی انتشار داده که مضمون عمده اش عبارتست از دعوت بجنگ مقاومت تا آخر و وحدت تا آخر . امیدواریم که این اعلامیه مورد تأیید کلیه احزاب و ارتشهای دوست و قاطبه خلق قرار گیرد . بویژه بر عهده کلیه احزاب و ارتشهای دوست و قاطبه خلق قرار گیرد . بویژه بر عهده کلیه اعضای حزب کمونیست است که سیاستی را که این اعلامیه مقرر میدارد ، با جدیت بموقع اجرا در آورند.

همه کمونیستها باید بدانند که فقط از راه ادامه جنگ مقاومت تا آخر میتوان به وحدت تا آخر نائل آمد و فقط از راه ادامه جنگ مقاومت تا آخر میتوان جنگ مقاومت را بآخر رسانید . از اینجهت کمونیستها باید هم در جنگ مقاومت و هم در وحدت نمونه باشند . ما فقط با دشمن ، با تسلیم طلبان و ضد کمونیستهای سرسخت مبارزه میکنیم و با دیگران ، با همه آنها واقعاً خواهان وحدتیم . تسلیم طلبان و ضد کمونیستهای سرسخت مبارزه میکنیم و با دیگران ، با همه آنها واقعاً خواهان وحدتیم . تسلیم طلبان و ضد کمونیستهای سرسخت در همه جا اقلیتی بیش نیستند . من در باره ترکیب کارمندان یکی از ارگانهای حکومت محلی تحقیق کردم ، از ۱۳۰۰ کارمند آنجا ، فقط ۴۰ تا ۵۰ نفر یعنی کمتر از ۴ درصد ضد کمونیست سرسخت بودند ، بقیه خواهان وحدت و جنگ مقاومت اند . البته ما نمیتوانیم تسلیم طلبان و ضد کمونیستهای سرسخت را تحمل کنم ، آنها را تحمل کردن باین معنی است که امکان بدهیم آنها در جنگ مقاومت و در وحدت اخلال کنند ؛ از اینجهت باید با گروه تسلیم طلبان مصممانه مبارزه کرد ، همچنین باید هرگونه تعرض عناصر

ضد کمونیست را با توجه به اصل دفاع از خود مصممانه دفع نمود. اگر اینطورعمل نکنیم ، مرتکب اپورتونیسم راست شده ایم که بامر وحدت و جنگ مقاومت زیان میرساند . معذلک در مورد کلیه کسانی که تسلیم طلب و ضد کمونیست سرسخت نیستند ، باید سیاست وحدت بکار برد . در میان اینها اشخاص هستند که دو دل اند ، اشخاصی هستند که تحت اجبار عمل میکنند ، اشخاصی هستند که موقتاً گمراه شده اند ، همه این اشخاص را باید بمنظور ادامه وحدت وجنگ مقاومت بجانب خویش جلب کنیم . اگر اینطور عمل نکنیم ، مرتکب اپورتونیسم " چپ " شده ایم که آن نیز بامر وحدت و جنگ مقاومت زیان میرساند . همه اعضای حزب کمونیست باید بدانند که ما مبتکر جبهه متحد ضد ژاپنی هستیم و باید روی آن پافشاری کنیم . اینک که مصائب کشور ما هر روز سنگین تر میشود ، ما باید خطیر ترین مسئولیت را بر عهده بگیریم : مسئولیت مبارزه بخاطر بقا ملت چین . ما مسلماً باید بر امپریالیسم ژاپن فائق آئیم ، ما مسلماً باید از چین یک جمهوری مستقل ، آزاد و دموکراتیک بسازیم ؛ برای نیل باین مقصود باید اکثریت مطلق اهالی کشور را ــ هم اعضای احزاب و گروه های مختلف و هم کسانی را که عضو هیچ حزب گروهی نیستند ــ متحد سازیم . ولی کمونیستها نمیتوانند با دیگران جبهه متحد غیر اصولی تشکیل دهند . از اینجهت ما باید علیه هر اقدامی که بمنظور تحلیل حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست ، جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست و مجارات حزب کمونیست بعمل آید و علیه اپورتونیسم راست در درون حزب مبارزه کنیم . در عین حال بر هیچ عضو حزب کمونیست مجاز نیست که سیاست جبهه متحد را که حزب در پیش گرفته است ، نامرعی بگذارد و بدین ترتیب همه اعضای حزب کمونیست باید بر اساس اصل مقاومت علیه ژاپن ، کلیه کسانی را که هنوز خواهان مقاومت در برابر ژاپن اند ، متحد سازند و باید علیه اپورتونیسم " چپ " در درون حزب مبارزه کنند .

بنابراین ما در مسئله قدرت سیاسی هوادار قدرت سیاسی جبهه متحدیم ، بعبارت دیگر ما مخالف دیکتاتوری حزب واحد از طرف هر حزب و گروه دیگریم و موافق دیکتاتوری حزب واحد از طرف حزب کمونیست هم نیستیم ، بلکه طرفدار دیکتاتوری مشترک همه احزاب ، گروه ها ، محافل و نیرو های مسلحیم که همان قدرت سیاسی جبهه متحد است . در هر جای پشت جبهه دشمن که قدرت سیاسی دشمن و پوشالی سرنگون شود و قدرت سیاسی ضد ژاپنی برپا گردد ، اعضای حزب کمونیست باید " سیستم سه ثلث" را که بتصویب کمیته مرکزی حزب مارسیده

است بکار بندند . کمونیستها باید خواه در ارگانهای دولتی و خواه در ارگانهای نمایندگی خلق فقط یک سوم جا ها را اشغال کنند تا آنکه دو سوم دیگر بنمایندگان سایر احزاب و گروههای و به بی حزب ها که هوادار جنگ مقاومت برضد ژاپن و هوادار دموکراسی اند برسد . هر فردی ، هرکه باشد ، همینقدر که تسلیم طلب و ضد کمونیست نباشد ، میتواند در کار ارگانهای دولتی شرکت جوید . هر حزبی و هر گروهی ، همینقدر که تسلیم طلب و ضد کمونیست نباشد ، تحت قدرت سیاسی ضد ژاپنی باید حق موجودیت و فعالیت داشته باشد .

در مسئله ارتش ، در اعلامیه حزب ما گفته شده است : ما این تصمیم را همچنان مراعات خواهیم کرد که " در ارتشهای دوست بایجاد سازمانهای حزبی دست نزنیم " . هر جا که سازمانهای حزبی محلی هنوز این تصمیم را بطور اکید مراعات نمیکنند لازم است که بیدرنگ باصلاح وضع برخیزند . با کلیه ارتشهائی که به اصطکاکات نظامی علیه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید دست نمیزنند باید رفتاری دوستانه داشت . با ارتشهائی که سابقاً اصطکاکاتی علیه ما برمیانگیختند ، اگر از چنین اعمالی دست بکشند ، نیز باید به استقرار مجدد مناسبات دوستانه پرداخت . اینست اجرای سیاست جبهه متحد در مسئله ارتش .

بمنظور تأمین نیازمندیهای مقاومت در برابر ژاپن لازم است که در زمینه های امور مالی ، اقتصاد ، فرهنگ ، آموزش و پرورش و در امور امحای عمال دشمن باجرای سیاست جبهه متحد بر اساس جرح و تعدیل منافع طبقات مختلف اقدام شود و از یک سو با اپورتونیسم راست واز سوی دیگر با اپورتونیسم "چپ" مبارزه بعمل آید .

خصوصیات اوضاع بین المللی کنونی در اینست که جنگ امپریالیستی بر سراسر جهان گسترده میشود و بحران نهایت و خیم سیاسی و اقتصادی که زائیده جنگ امپریالیستی است، ناگزیر به افروختن انقلاب در بسیاری از کشور ها میانجامد. ما دوران نوین جنگ ها و انقلابها را از سر میگذرانیم . اتحاد شوروی که بگرداب جنگ امپریالیستی کشانده نشده است ، پشتیبانی همه خلقها وملل ستمدیده جهان میباشد . همه اینها برای یک جنگ مقاومت چین مساعد است . ولی در عین حال امپریالیسم ژاپن برای هجوم بر کشور های جنوب شرقی آسیا آماده میشوند ، تعرض خود را بر چین تشدید میکند و مسلماً خواهد کوشید بعضی از عناصر متزلزل را در چین به راه تسلیم وادارد ، از اینرو خطر تسلیم طلبی بیش از همه قوت مییابد .

چهارمین سال جنگ مقاومت از همه دشوار تر خواهد بود . وظیفه ما آنست که همه نیرو های هوادار مقاومت در برابر ژاپن را متحد سازیم ، علیه تسلیم طلبان مبارزه کنیم ، بر کلیه دشواریها غلبه نمائیم و به جنگ مقاومت در مقیاس ملی استوارانه ادامه دهیم . همه اعضای حزب کمونیست باید با احزاب و ارتشهای دوست از نزدیک متحد شوند تا این وظیفه را انجام دهند . مایقین داریم که با کوشش مشترک همه اعضای حزب ما ، همه احزاب و ارتشهای دوست ما ، باکوشش همه خلق میتوان بر خطر تسلیم طلبی فایق آمد ، بر دشواریها غلبه کرد ، متجاوزین ژاپنی را بیرون راند و سرزمینهای از دست رفته را باز ستاند . دورنمای جنگ مقاومت درخشان است .



درباره سیاست

(۲۵ دسامبر ۱۹۴۰)

در برابر موج ضد کمونیستی که اینک برخاسته است سیاست ما اهمیتی قاطع کسب می کند.ولی بسیاری از کادرهای ما هنوز درنیافته اند که سیاست حزب در دوره کنونی باید با سیاست وی در دوره انقلاب ارضی تفاوت بسیار داشته باشد. باید این نکته را دریافت که در تمام دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی، در هر شرایطی که پیش آید، حزب ما سیاست خود را در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عوض نخواهد کرد؛ و بسیاری از سیاستهایی که در دوران ده ساله انقلاب ارضی به کار رفت نمی تواند در لحظه کنونی به همان صورت از سر گرفته شود.به ویژه امروز در دوره مقاومت ضد ژاپنی نمی توان هیچ یک از سیاستهای چپ روانه افراطی متعددی را که در دوره اخیر انقلاب ارضی اتخاذ شد عملی ساخت؛ سیاستهای مذکور در همان دوره هم اشتباه آمیز بود، زیرا که از عدم درک این دو خصوصیت اساسی انقلاب چین ناشی می شد : یکی اینکه انقلاب چین انقلاب بورژوا دمکراتیک است در کشور نیمه مستعمره و دیگر اینکه انقلاب چین انقلابی متمادی است.مثلا در آن موقع چنین تصور می شد که پنجمین عملیات«محاصره و سرکوب»و مبارزه ما علیه آن نبردی است قطعی بین دو راه : راه انقلاب و راه ضد انقلاب؛ در آن موقع از بین بردن اقتصادی بورژوازی(سیاست کار و سیاست مالی چپ روانه افراطی)و دهقانان مرفه(واگذاری زمینهای بد به آنها) و از بین بردن جسمانی مالکان ارضی(امتناع از واگذاری زمین به آنها) صورت می گرفت؛ نسبت به روشنفکران اعمال فشار می شد؛ در مورد سرکوب ضد انقلابیون انحراف « چپ »وجود داشت؛ کمونیستها ارگانهای قدرت را کاملا در انحصار خود داشتند؛ کمونیسم هدف آموزش همگانی قرار گرفت؛ سیاست نظامی چپ روانه افراطی (حمله بر شهرهای بزرگ و نفی جنگ پارتیزانی) و در کار مناطق سفید، سیاست پوچیستی اجرا می گردید و در داخل حزب در مجازاتهای انضباطی زیاده روی می شد و غیره. این سیاست های چپ روانه افراطی، مظهری از اپورتونیسم« چپ » بود، نقطه مقابل اپورتونیسم راست چن دو سیو بود که

متن حاضر رهنمود درون حزبی است . که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است.

در دوره اخیر جنگ اول انقلابی به ظهور رسید.در دوره مذکور فقط وحدت بود و مبارزه نبود و حال آنکه در دوره اخیر انقلاب ارضی فقط مبارزه بود و وحدت نبود (به استثنای وحدت با توده های اصلی دهقانان)، اینها بارزترین نمونه دو سیاست افراطی است و هر کدام از آنها به حزب و انقلاب زیان بزرگی رسانید.

امروزه سیاست ما در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عبارت نیست از وحدت به تنهایی و اعراض از مبارزه، و نیز عبارت نیست از مبارزه به تنهایی و اعراض از وحدت، بلکه وحدت و مبارزه را با هم ترکیب می کند و بطور مشخص عبارت است از:

۱ـ اتحاد تمام مردم که هوادار مقاومت در برابر ژاپن اند (یعنی کلیه کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران و صاحبان صنایع و بازرگانی که هوادار مقاومت علیه ژاپن اند) در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی.

۲ـ کاربرد سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد، استقلال همانقدر ضروری است که وحدت.

۳- در زمینه استراتژی نظامی، مبادرت مستقلانه و مبتکرانه به جنگ پارتیزانی در دائره استراتژی واحد؛ جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد از جنگ متحرک نباید صرف نظر کرد.

۴ - در مبارزه با سرسختان ضد کمونیست، بهره برداری از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت، درهم شکستن یکایک دشمنان؛ حق داشتن، سود جستن و اندازه نگهداشتن.

۵- سیاست ما در مناطق تحت اشغال دشمن و تحت سلطه گومیندان عبارتست از گسترش حداکثر جبهه متحد از یک طرف و مخفی کاری و فشردگی از طرف دیگر، یعنی از لحاظ شکل سازمانی و مبارزاتی سیاست ما باید مبتنی باشد بر مخفی کاری و فشردگی، کار طولانی در حالت مخفی، جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب.

۶- در مناسبات با طبقات مختلف کشور، سیاست اساسی ما عبارت است از توسعه نیروهای مترقی، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن نیروهای سرسختان ضد کمونیست.

۷- در مورد سرسختان ضد کمونیست باید سیاست انقلابی دو گانه بکار برد: متحد شدن با آنها تا آنجا که حاضر به مقاومت در برابر ژاپن اند، منفرد ساختن

آنها در هر موقع که در مبارزه با حزب کمونیست لجاجت می ورزند.نظر به اینکه مقاومت آنها در برابر ژاپن دارای خصلت دو گانه است، سیاست ما عبارت است از اتحاد با آنها تا آنجا که علیه ژاپن مقاومت می کنند، و مبارزه با آنها و منفرد ساختن آنها در هر موقع که تزلزل نشان می دهند (مثلا آنگاه که با تجاوزکاران ژاپنی سر و سر پیدا می کنند و با وان جین وی و سایر خائنان به ملت به مبارزه جدی نمی پردازند).این دوگانگی در مبارزه آنها با حزب کمونیست نیز به ظهور می رسد بطوری که سیاست ما نیز در مورد آنها دو جنبه دارد :متحد شدن با آنها تا آنجا که در صدد گسستن قطعی همکاری گومیندان و حزب کمونیست بر نیامده اند، مبارزه با آنها و منفرد ساختن آنها در هر موقعی که به سیاست سرکوبی دست می زنند و به حملات مسلحانه بر ضد حزب ما و بر ضد خلق می پردازند.ما میان این اشخاص که خصلت دو گانه دارند از یک سو و خائنان به ملت و عناصر هوادار ژاپن از سوی دیگر فرق می گذاریم.

۸ - حتی در میان خائنان به ملت و عناصر هوادار ژاپن نیز عناصری می توان یافت که خصلت دوگانه دارند، در مورد آنها نیز ما باید سیاست انقلابی دوگانه ای بکار ببریم.به عبارت دیگر تا آنجا که هوادار ژاپن اند ما با آنها مبارزه می کنیم و آنها را منفرد می گردانیم ، اما هر موقع که مردد می شوند در تحبیب و جلب آنها می کوشیم. ما میان این اشخاص که خصلت دوگانه دارند و خائنان سرسخت از نوع وان جین وی، وان ای تان(۱) و شی یو سان(۲) فرق می گذاریم.

۹ - همچنان که می باید میان مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ هوادار ژاپن که مخالف مقاومت اند و مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ هوادار انگلستان و آمریکا که موافق مقاومت اند فرق گذاشت، باید مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ را که خصلت دوگانه دارند یعنی هوادار مقاومت اند ولی مرددند، هوادار وحدت اند ولی با حزب کمونیست به مبارزه برمی خیزند از یک طرف و بورژوازی ملی، مالکان ارضی متوسط و کوچک و متنفذین روشن بین را که دوگانگی شان کمتر است از طرف دیگر از هم تمیز داد.سیاست ما بر روی این تفاوتها ساخته می شود. سیاست متنوع ما که اینک تشریح شد از آن تفاوت هایی سرچشمه می گیرد که در مناسبات طبقاتی وجود دارد.

۱۰ - سیاست ما نسبت به امپریالیستها نیز بدین منوال است. اگر چه حزب کمونیست با همه امپریالیستها مبارزه می کند، معذلک باید بین امپریالیستهای ژاپن که به تهاجم به چین دست زده اند و سایر امپریالیستها که فعلا به تهاجم بر کشور ما دست نزده اند فرق گذاشت؛ به علاوه باید بین امپریالیستهای آلمان و ایتالیا که متحد شده و «منچور گوه » را به رسمیت شناخته اند و امپریالیستهای انگلستان و آمریکا که به مخالفت با ژاپن برخاسته اند فرق گذاشت؛ همچنین باید بین انگلستان و آمریکا در دوره ای که سیاست مونیخ خاور دور را عملی می ساختند و به امر مقاومت ما بر ضد ژاپن صدمه می زدند و انگلستان و آمریکای امروز که از سیاست مذکور روی گردانده و به مقاومت ما بر ضد ژاپن روی خوش نشان می دهند فرق گذاشت. اصول تاکتیکی ما همچنان عبارتند از بهره برداری از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت، درهم شکستن یکایک دشمنان. سیاست خارجی ما با سیاست خارجی گومیندان فرق دارد. گومیندان می گوید : « فقط یک دشمن در مقابل ماست و سایرین دوستان ما هستند »؛ ظاهراً گومیندان همه کشورها غیر از ژاپن را در یک عرض قرار می دهد ولی در واقع هوادار انگلستان و آمریکاست. اما ما باید تفاوتهایی قائل شویم :اولا بین اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه داری ثانیاً بین انگلستان و آمریکا از یک سو و آلمان و ایتالیا از سوی دیگر، ثالثاً بین خلق های انگلستان و آمریکا از یک سو و دول امپریالیستی این دو کشور از سوی دیگر، رابعاً بین سیاست انگلستان و آمریکا در دوره مونیخ خاور دور و سیاست کنونی آنها.سیاست ما بر روی این تفاوتها ساخته می شود.رهنمود اساسی ما بر خلاف گومیندان عبارت از آنست که جنگ را مستقلانه به پیش ببریم و به نیروی خود اتکا کنیم و تحت این اصل از کمک خارجی تا حدی که میسر است استفاده کنیم نه اینکه مانند گومیندان از این اصل روی برتابیم و به کمک خارجی تکیه کنیم و یا به سایه فلان گروه بندی امپریالیستی پناه بریم.

برای آنکه نظریات یک جانبه بسیاری از کادرهای حزب در موضوع تاکتیک اصلاح گردد و از کجروی به چپ یا به راست که نتیجه نظریات یک جانبه است احتراز شود باید تغییرات و تکامل سیاست حزب را در گذشته و حال در کلیه جوانب و در مجموع خود به آنها فهماند. در حال حاضر گرایش عمده خطرناک در حزب ما همچنان نظریات چپ روانه افراطی است که فتنه به پا می کند.در مناطق تحت سلطه

گومیندان، بسیاری از کادرها سیاست مبنی بر مخفی کاری و فشردگی، کار طولانی در حالت مخفی، جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب را چنانکه باید اجرا نمی کنند، زیرا آنها سیاست ضد کمونیستی گومیندان را به اندازه کافی جدی نمی گیرند؛ از طرف دیگر عده کثیری از کادرها سیاست گسترش جبهه متحد را عملی نمی سازند زیرا که آنها به سادگی گومیندان را سر تا پا سیاه تصور می کنند و به این طریق عاطل و باطل مانده اند.نظیر همین پدیده ها در نواحی تحت اشغال ژاپن نیز دیده می شود.

در مناطق تحت سلطه گومیندان و در پایگاههای ضد ژاپنی، نظرات راست سابقاً بطور جدی موجود بود و هم اکنون بطور عمده از بین رفته است؛ کسانی که دارای چنین نظریاتی بودند، فقط در پی وحدت بودند و مبارزه را از یاد می بردند و تمایلات گومیندان را به مقاومت ضد ژاپنی بیش از اندازه ارزیابی می کردند و به این طریق فرق اصولی میان گومیندان و حزب کمونیست را می زدودند؛ آنها بجای اینکه نیروهای انقلابی ضد ژاپنی را جسورانه گسترش دهند و با سیاست گومیندان در مبارزه با حزب کمونیست و تحدید حزب کمونیست به مبارزه قاطع برخیزند، از سیاست مستقل و عدم وابسته در جبهه متحد دست می کشیدند، نسبت به مالکان ارضی بزرگ، بورژوازی بزرگ و گومیندان روش مماشات در پیش می گرفتند و دست و پای خود را به این طریق می بستند. ولی از زمستان ۱۹۳۹ در اثر « اصطکاکات» ضد کمونیستی که به وسیله گومیندان برانگیخته شد و در اثر مبارزه دفاع از خود که از طرف ما صورت گرفت در همه جا یک گرایش «چپ » به ظهور رسید. اگر چه این گرایش تا حدی اصلاح شده ولی کاملا از بین نرفته است و در سیاستهای مشخص متعددی در بسیاری از جاها به چشم می خورد. از این جهت اینک کاملا لازم است که سیاستهای مشخص را بررسی و تعیین کنیم.

از آنجا که قبلا کمیته مرکزی درباره سیاستهای مشخص متوالیاً رهنمودهای متعددی داده است، ما آنها را فقط در چند نکته خلاصه می کنیم.

درباره ترکیب ارگانهای قدرت. باید سیستم « سه ثلث »را قطعاً عملی ساخت، به موجب این سیستم کمونیستها فقط یک ثلث از ترکیب ارگانهای قدرت را اشغال خواهند کرد و عده کثیری از غیرکمونیستها به شرکت در آنها جلب خواهند شد. در جیان سوی شمالی و در نقاط دیگری که ما تازه به استقرار قدرت دمکراتیک

ضد ژاپنی دست زده ایم نسبت کمونیستها حتی ممکن است از یک ثلث هم کمتر باشد.خواه در ارگانهای دولتی و خواه در ارگانهای نمایندگی خلق باید نمایندگان خرده بورژوازی، بورژوازی ملی و متنفذین روشن بین را که ضد کمونیست فعال نیستند وارد کرد؛ اعضای گومیندان را هم که علیه حزب کمونیست قد علم نمی کنند، باید در این ارگانها پذیرفت. عده قلیلی از عناصر راست را هم می توان در ارگانهای نمایندگی خلق وارد کرد. در هیچ حالی حزب ما نباید همه چیز را در انحصار خود گیرد. اگر ما دیکتاتوری بورژوازی بزرگ کمپرادور و طبقه مالکان ارضی بزرگ را سرنگون می سازیم برای آن نیست که دیکتاتوری حزب واحد – حزب کمونیست را بجای آن بنشانیم.

درباره سیاست کار.فقط با بهبود شرایط زندگی کارگران می توان شور و شوق آنها را در مقاومت ضد ژاپنی بالا برد. معذلک باید از افراط های چپ روانه احتراز جست و افزایش دستمزد و کاهش روزکار نباید از حد بگذرد. امروزه در چین هنوز مشکل است که بتوان در همه جا روز هشت ساعته کار را برقرار ساخت و در برخی از رشته های تولید باید باز هم روز ده ساعته کار را مجاز شمرد. در سایر رشته های تولید باید مدت روز کار را بر حسب شرایط معین کرد. وقتی که بین کار و سرمایه قراردادی منعقد می شود، کارگران باید انضباط کار را مراعات کنند و به سرمایه داران امکان داده شود تا حدی سود به دست آورند. در غیر این صورت کارخانه ها بسته خواهند شد و این امر به مقاومت ضد ژاپنی و به خود کارگران صدمه خواهد رساند.به ویژه در روستا نباید سطح زندگی و دستمزد کارگران را زیاده از اندازه بالا برد، چنین اقداماتی ممکن است اعتراضاتی را از جانب دهقانان برانگیزد، در بین کارگران موجب پیدایش بیکاری شود و از تولید بکاهد.

درباره سیاست ارضی.باید به اعضای حزب و به دهقانان توضیح داد که موقع انقلاب ارضی ریشه ای فرانرسیده و اقداماتی که سابقاً در دوره انقلاب ارضی به عمل می آمد امروز دیگر به عمل آمدنی نیستند.از یک طرف سیاست کنونی ما باید مقرر دارد که مالکان ارضی بهره مالکانه و نرخ سود را تقلیل خواهند داد.فقط در این صورت می توان شور و شوق توده های اصلی دهقانان را در مقاومت ضد ژاپنی برانگیخت، ولی تقلیل مذکور نباید بیش از اندازه باشد. بطور کلی بهره مالکانه باید۲۵ درصد تقلیل یابد و در آنجا که توده ها خواستار تقلیل بیشتری باشند دهقان می

تواند ۶۰ الی ۷۰ درصد محصول را برای خود نگه دارد نه بیشتر. نرخ ربح نباید بیش از حدی که مناسبات اعتباراتی اقتصاد جامعه اجازه می دهد تنزل یابد. از طرف دیگر سیاست ما باید مقرر دارد که دهقانان بهره مالکانه و ربح قرضه را بپردازند و مالکان ارضی بر روی زمین و اموال خویش حق مالکیت را حفظ کنند. نرخ ربح نباید چندان تنزل کند که دهقانان از امکان وام گرفتن محروم شوند و تصفیه حسابهای سابق نباید طوری باشد که دهقانان زمینهایی را که نزد مالکان ارضی گرو گذاشته اند بدون پرداخت بازستانند.

درباره سیاست مالیاتی. مبلغ مالیات باید بر حسب درآمد معین شود. به استثنای تهیدست ترین مردم که باید آنها را از مالیات معاف داشت کلیه کسانی که درآمدی دارند، یعنی بیش از ۸۰ درصد اهالی و از آن جمله کارگران و دهقانان، باید مالیات به دولت بدهند، بار مالیاتی نباید فقط بر دوش مالکان ارضی و سرمایه داران باشد.این شیوه که اشخاص را بازداشت کنند و از آنها برای مخارج ارتش جریمه بگیرند باید قدغن شود. برای وصول مالیات، تا وقتی که ما هنوز سیستم جدیدی که مناسب تر باشد وضع نکرده ایم می توان به اجرای سیستم گومیندان ادامه داد و آن را بر حسب لزوم بهبود بخشید.

درباره سیاست امحاء عمال دشمن.باید خائنان به ملت و عناصر ضد کمونیست سرسخت را مصممانه سرکوب کرد در غیر این صورت نمی توان از نیروهای انقلابی ضد ژاپنی دفاع کرد. معذلک نباید زیاد اعدام نمود و در هیچ حالتی نباید بی گناهان را شریک جرم دانست. در مورد مرتجعان باید نسبت به عناصر متزلزل و شرکای اجباری روش جوانمردانه ای در پیش گرفت. اعمال شکنجه نسبت به مجرمان، هر کس که باشد، باید اکیداً ممنوع گردد، باید تکیه را روی مدارک و شواهد گذاشت و زیاد به اظهارات شفاهی اطمینان نکرد. سیاست ما نسبت به اسیران، خواه از ارتش ژاپن باشند، خواه از سپاهیان پوشالی و یا ضد کمونیست، عبارت است از رها کردن آنان، مگر آنهایی که مورد کینه سخت خلق اند و پس از تأیید حکم از طرف مقامات بالا مسلماً باید اعدام شوند. ما باید اسیرانی را که به زور به سربازی برده شده اند و روحیه کم و بیش انقلابی دارند به تعداد زیادی برای خدمت به ارتش ما جلب کنیم و سایرین را باید آزاد ساخت؛ و اگر با ما جنگیدند و دوباره اسیر شدند باید دوباره آزاد ساخت؛ نباید با آنها بد رفتاری کرد، نباید پول و اشیاء خصوصی آنها را

مصادره نمود، نباید آنها را وادار به اعتراف کرد، بلکه باید در همه حال با آنها رفتاری صدیقانه و مهربانانه داشت. این سیاست باید در مورد کلیه اسیران، هر قدر هم که مرتجع باشند، بکار برده شود.این سیاست در منفرد ساختن اردوی ارتجاع بسیار مؤثر است. به خائنین، مشروط بر اینکه از فعالیت ضد کمونیستی دست برداشته باشند، باید امکان داد که خود را اصلاح کنند، به استثنای آنهایی که مرتکب جنایات فاحشی شده اند؛ اگر خائنین بخواهند به راه انقلاب بازگردند می توان آنها را پذیرفت ولی نباید اجازه داد که دوباره به حزب بپیوندند.مأموران عادی دوائر اطلاعات گومیندان را نباید با جاسوسان ژاپنی و خائنان به ملت در یک عرض قرار داد، باید بین آنها فرق گذاشت و با آنها رفتاری متفاوت داشت.باید به این وضع مغشوش که هر اداره ای و هر سازمانی می تواند اشخاص را بازداشت کند خاتمه داد؛ باید به منظور استقرار نظم انقلابی به سود مقاومت ضد ژاپنی مقرر داشت که به استثنای واحدهای ارتش که در جریان عملیات اند فقط مقامات قضائی و مقامات امنیت عمومی دولت حق بازداشت دارند.

درباره حقوق خلق.باید مقرر کرد که همه مالکان ارضی و همه سرمایه دارانی که با جنگ مقاومت ضد ژاپنی به مخالفت برنمی خیزند مانند کارگران و دهقانان از حقوق شخصی، از حق مالکیت، از حق رأی، از آزادی کلام ، آزادی اجتماعات، آزادی اتحادیه ها، آزادی عقیده و ایمان برخوردارند.ارگانهای دولتی فقط بر ضد کسانی به اتخاذ تصمیم دست می زنند که در پایگاههای ما به خرابکاری و یا شورش انگیزی بپردازند، سایرین تحت حمایت ارگانهای دولتی خواهند بود و مداخله در کار آنها روا نیست.



درباره سیاست اقتصادی. ما باید صنعت، کشاورزی و گردش کالاها را فعالانه گسترش دهیم.باید سرمایه داران را تشویق کنیم که در صورت تمایل به مناطق پایگاهی ضد ژاپنی بیایند و در آنجا مؤسساتی دایر کنند. باید بنگاههای خصوصی را تشویق کنیم و بنگاههای دولتی را فقط بخشی از مجموع مؤسسات بدانیم. منظور از این اقدامات تأمین نیازمندیهای ما با منابع خودمان است.باید از وارد آوردن لطمه بر هر بنگاه مفیدی اجتناب ورزید. سیاست گمرکی و سیاست پولی باید با سیاست اساسی ما که گسترش کشاورزی، صنعت و تجارت است بخواند و با آن برخورد نکند. اقتصاد را در سرزمین پایگاهها جداً و دقیقاً و با احتراز از هر گونه بی

مبالاتی سازمان دادن، تا نیازمندیهای ما با منابع خودمان تأمین شود – این است شرط اساسی بقاء طولانی پایگاهها.

درباره سیاست فرهنگ و آموزش. باید توجه خود را بر روی ارتقاء سطح معلومات و فن که برای مقاومت ضد ژاپنی ضروری است و بر روی ترویج آنها و همچنین بر روی پرورش غرور ملی در میان توده های خلق متمرکز ساخت.باید به عناصر بورژوای لیبرال از بین معلمان، فرهنگیان، روزنامه نگاران، دانشمندان، مهندسان و تکنسین ها اجازه دهیم که به پایگاههای ما بیایند و با ما در اداره مدارس، انتشار روزنامه ها و سایر امور همکاری کنند. باید روشنفکرانی را که در کار مقاومت ضد ژاپنی نسبتاً فعال اند به بنگاههای آموزشی خودمان جلب کنیم ، دوره کوتاهی برای پرورش آنها بگذاریم و سپس آنها را برای کار در ارتش، در ارگانهای دولتی و کار اجتماعی بفرستیم ؛ باید آنها را بی باکانه به صفوف خود جلب کنیم ، مورد استفاده قرار دهیم و بالا بکشیم. نباید از بیم رخنه عناصر مرتجع به دور خود تار بتنیم.ناگزیر عده ای از این عناصر به صفوف ما رخنه خواهند کرد ولی ما پیوسته فرصت خواهیم داشت که آنها را در جریان آموزش و کار کنار بگذاریم. باید در هر پایگاهی به ایجاد چاپخانه ، به نشر کتب و روزنامه ها بپردازیم ، دوائر توزیع و تحویل مطبوعات را سازمان دهیم. باید از تمام امکانات استفاده کنیم تا در کلیه پایگاهها مدارس بزرگ کار دائر شود، هر چه این مدارس بزرگتر و متعددتر باشد بهتر است.

درباره سیاست نظامی.باید ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را به حداکثر توسعه داد زیرا که این ارتش ها مطمئن ترین نیروهای مسلحی هستند که خلق چین برای ادامه جنگ مقاومت ملی در اختیار دارد.سیاست ما نسبت به ارتشهای گومیندان مانند سابق عبارت از این است که تا زمانی که دیگران به ما حمله نکنند، ما به دیگران حمله نمی کنیم. باید بکوشیم که با آنها مناسبات دوستانه برقرار کنیم.به منظور تقویت سازمان ارتش ما از لحاظ نظامی، باید تا هر اندازه که ممکن است، افسران هوادار خود را، خواه عضو گومیندان و خواه بی حزب باشند، به ارتش هشتم و چهارم جدید وارد کنیم. این وضع که کمونیستها همه جا در ارتش ما از حیث تعداد غلبه دارند نیز باید عوض شود. البته سخن بر سر آن نیست که سیستم« سه ثلث » را در واحدهای عمده ارتش خودمان برقرار کنیم ، اما تا وقتی که حزب ما رهبری ارتش را در دست دارد (و این شرط ضروری و نقض ناپذیر است) نباید از جلب تعداد کثیری

از هواداران به شرکت در ساختمان ارتش در زمینه های فنی و نظامی بهراسیم.در وضع کنونی که حزب ما و ارتش ما توانسته اند بنیاد ایدئولوژیک و سازمانی استواری داشته باشند جلب تعداد کثیری از هواداران (و البته به هیچ وجه نه خرابکاران)متضمن خطری نیست و حتی سیاستی لازم است که بدون آن نمی توان علاقه قاطبه ملت را جلب کرد و نیروهای انقلابی را گسترش داد.

سراسر حزب باید این اصول تاکتیک ما در جبهه متحد و همچنین سیاستهای مشخص ناشی از آنها را مصممانه بموقع اجرا بگذارد. در این هنگام که تجاوزکاران ژاپنی تجاوز خود را بر علیه چین شدت می دهند و مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در داخل کشور به اجرای سیاست سرکوبی و حملات نظامی بر حزب کمونیست و بر خلق مشغول اند، فقط بکار بردن اصول تاکتیک و سیاستهای مشخص که در بالا تشریح شد ما را به پایداری در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، به گسترش جبهه متحد، به جلب علاقه قاطبه خلق و به ایجاد تحول مساعدی در اوضاع فعلی قادر می گرداند. معذلک در عین حال که به رفع اشتباهات می پردازیم ، باید قدم به قدم عمل کنیم ، از شتابزدگی که ممکن است موجب برانگیختن ناخشنودی در بین کادرها، پیدایش بد گمانی در توده ها و باعث تعرض متقابل مالکان ارضی و یا واکنش های منفی دیگر گردد بپرهیزیم.

یادداشتها



۱- وان ای تان بوروکرات عالی رتبه روزگار دیکتاتورهای نظامی شمال و از خائنان هوادار ژاپن بود.پس از حوادث ۱۹۳۵ در چین شمالی چانکایشک او را به خدمت خود گرفت. وان ای تان که دست آموز تجاوزکاران ژاپنی بود در ۱۹۳۸ به ریاست «شورای سیاسی چین شمالی » که ارگانی پوشالی به شمار می رفت منصوب شد.

۲- شي یو سان یکی از خیانت کارترین دیکتاتورهای نظامی گومیندان بود.پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی، آنگاه که وی فرمانده کل دهمین گروه ارتش های گومیندان بود با سپاهیان ژاپن در جنوب حه به تبانی کرده و همواره به حمله بر ارتش هشتم ، به برهم زدن ارگانهای قدرت دمکراتیک ضد ژاپنی و به قتل عام کمونیست ها و افراد مترقی می پرداخت.

فرمان و اظهاریه
در باره حادثه ان هوی جنوبی

(ژانویه ۱۹۴۱)

فرمان کمیسیون نظامی انقلابی
کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

(۲۰ ژانویه ۱۹۴۱ ، ین ان)

آوازه پر افتخار حماسه های جنگی ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی در سراسر کشور و درخارج از مرزهای آن طنین افکنده است . فرمانده این ارتش ، یه تین ، در رهبری عملیات نظامی بر ضد تجاوزکاران خدمات بزرگی انجام داده است ؛ واحد هائی از این ارتش هنگامی که طبق فرمان بسوی شمال حرکت میکرد غافلگیرانه مورد حمله غدارانه ای قرار گرفت که بوسیله هواداران ژاپن ترتیب داده شده بود ، و یه تین بسختی مجروح گردید ، گرفتار آمد و بزندان افکنده شد. کمیسیون نظامی انقلابی بر اساس گزارشی که از فرمانده قسمت یکم ارتش چهارم جدید چن ای و رئیس ستاد آن جان یون ای درباره حادثه آن هوی جنوبی دریافت داشته است مراتب انزجار خود را از این جریان اظهار میدارد و عمیقاً نگران سرنوشت رفقاست . کمیسیون نظامی انقلابی علاوه بر اتخاذ تدابیر لازم بمنظور مقابله با این جنایت فجیع هواداران ژاپن که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اخلال میکنند و به حمله بر ارتش خلق دست میزنند و جنگ داخلی بر می انگیزند ، بموجب فرمان حاضر چن ای را بکفالت فرماندهی ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی ، جان یون ای را بمعاونت فرماندهی ، لای چوان جو را بسمت رئیس ستاد ارتش و دن زی هوی را بسمت رئیس اداره سیاسی ارتش منصوب مینماید . کمیسیون نظامی انقلابی به کفیل فرماندهی ارتش چهارم جدید چن ای و به سایر رفقای مذکور در فوق وظیفه میدهد که تمام کوشش خویش را در تنسیق ارتش چهارم جدید بکار برند ، یکپارچگی آنرا تحکیم و همکاری ارتش را با خلق تقویت کنند ، سه اصل خلق را اجرا و از وصایای دکتر سون یاتسن پیروی نمایند ، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را

استحکام و توسعه بخشند ، برای دفاع از ملت و میهن ، بمنظور ادامه جنگ مقاومت تا پیروزی کامل و جهت جلوگیری از حملات غدارانه هواداران ژاپن ، مبارزه کنند .

اظهاریه سخنگوی کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به خبرنگار خبرگزاری سین هوا

(۲۲ ژانویه ۱۹۴۱)

این حادثه ضد کمونیستی که جنوب استان ان هوی روی داد از مدتها پیش تدارک میشد. آنچه اینک اتفاق افتاده فقط آغاز وقوع حوادث غیر مترقبه در سراسر کشور است . از آن هنگام که تجاوزکاران ژاپنی بانعقاد اتحاد سه گانه (۱) با آلمان و ایتالیا پرداخته اند ، برای آنکه هر چه زودتر بجنگ چین و ژاپن خاتمه داده شود سخت میکوشند که تغییراتی در اوضاع داخلی چین بوجود آورند . هدف آنها اینست که تغییراتی در اوضاع داخلی چین بوجود آورند . هدف آنها اینست که جنبش مقاومت ضد ژاپنی را در چین بدست خود چینی ها ـ سرکوب کنند و پشت جبهه خویش را برای پیش روی به جنوب تحکیم نمایند تا بتوانند در هم آهنگی با تعرض هیتلر بر انگلستان ، آزادنه بسوی جنوب برانند . مدتهاست که عده کثیری از سرکردگان هواداران ژاپن در چین در ارگانهای مختلف حزبی ، دولتی و نظامی گومیندان در کمین نشسته اند و شب وروز به تحریکات مشغولند . آنها تنظیم نقشه خویش را در پایان سال گذشته کاملاً تمام کردند . حمله غدارانه بر واحد های ارتش چهارم جدید در جنوب استان ان هوی و انتشار فرمان ارتجاعی ۱۷ ژانویه فقط آغاز اجرای علنی نقشه آنهاست . یک سلسله حوادث بزرگتری در جلوی ماست که یکی پس از دیگری روی صحنه خواهند آورد . نقشه تجاوزکارانه ژاپنی و هوادران ژاپن در مجموع چیست ؟ نقشه مذکور متضمن مراتب زیرین است :

۱ ـ انتشار دو تلگراف ـ مورخ ۱۹ اکتبرو ۸ دسامبر (۲) ـ بامضای حه یین چینگ و بای چون سی خطاب یه جو ده ، پن ده هوای ، یه تین وسیان بین بمنظور بسیج افکار عموی ،

۲ ـ براه انداختن تبلیغات در روزنامه های در مسئله اهمیت انضباط نظامی و اجرای فرمان های نظامی ، بمنظور تدارک برانگیختن جنگ داخلی ؛

۳ ـ نابود ساختن واحدهای ارتش چهارم جدید در جنوب استان ان هوی ؛

۴ ـ اعلام " شورش " ارتش چهارم جدید و انحلال آن .همه موارد فوق هم اکنون بموقع اجرا در آمده است .

۵ ـ انتصاب تان ئن بوه ، لی پین سیان ، وان جون لیان و حان ده چینگ به فرماندهی ارتش های "سرکوب کمونیستها " در نقاط مختلف چین مرکزی ، انتصاب لی زون ژن به سرفرماندهی همه این ارتش ها و حمله بر واحد های ارتش چهارم جدید که زیر فرماندهی پون سیون فون ، جان یون ای ولی سیان نیان هستند و هرگاه حمله مذکور قرین موفقیت گردد ، اقدام به حمله بر واحد های ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در استان شان دون و در شمال استان جیان سو . در عین حال ارتش ژاپن با آنها از نزدیک همکاری خواهد کرد . اجرای این ماده هم اکنون آغاز شده است .

۶ ـ جستجوی بهانه برای اعلام "شورش" ارتش هشتم ، انحلال آن و صدور فرمان دستگیری جو ده و پون ده هوای . اکنون اقدام مذکور در مرحله تدارک است .

۷ ـ بستن دفتر های نمایندگی ارتش هشتم در چون چینگ ، سی ان ، گوی لین ، دستگیری جوئن لای ، یه جیان یین ، دون بی او ، دن یین چائو . اجرای این ماده آغاز گردیده ودفتر نمایندگی گوی لین بسته شده است .

۸ ـ تعطیل روزنامه « سین هوا ژیبائو » ؛

۹ ـ تعرض بر منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا وتسخیرشهر ین ان؛

۱۰ ـ اقدام به بازداشتهای جمعی رجال ضد ژاپنی و سرکوب جنبش مقاومت ضد ژاپنی در چون چینگ و در همه استانها ؛

۱۱ ـ از هم پاشاندن سازمان های حزب کمونیست در همه استانها و اقدام به بازداشت های جمعی کمونیستها ؛

۱۲ ـ ارتش ژاپن از چین مرکزی و جنوبی بیرون خواهد رفت دولت گومندان این امر را بمنزله " بازستاندن زمین های ازدست رفته" جلو خواهد داد و در عین حال بتبلیغ ضرورت انعقاد " صلح شرافتمندانه " خواهد پرداخت ،

۱۳ ـ ارتش ژاپن با سپاهیانی که از چین مرکزی و جنوبی بیرون میبرد پادگان های خود را در چین شمالی تقویت خواهد کرد و به شدیدترین حملات بر

ارتش هشتم خواهد پرداخت تا آنکه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را با همکاری سپا هیان گومیندان یکباره نابود سازد ؛

۱۴ ــ مقارن تعرض بر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که یک لحظه هم قطع نخواهد شد ، ارتش گومیندان و ارتش ژاپن مانند سال گذشته در کلیه جبهه های دیگر بحالت متارکه در خواهند آمد و باین وسیله گذار بمرحله قطع کامل جنگ و انعقاد صلح را تدارک خواهند دید ؛

۱۵ ــ دولت گومیندان با ژاپن قرار داد صلح امضا خواهند کرد و به اتحاد سه گانه خواهد پیوست . اکنون اجرای کلیه تدابیر فوق را مجدانه تدارک می بینند .

اینست نکات عمده نقشه غدارانه ژاپن و هواداران ژاپن . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مانیفست خود بتاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۳۹ چنین اشعار میداشت : " در لحظه کنونی خطر عمده عبارتست از تسلیم طلبی و مبارزه با حزب کمونیست تدارک این تسلیم طلبی است . " هرگز خطر تسلیم طلبی باین اندازه جدی نبوده است و امروز دشواریهائی که در جنگ مقاومت پیش آمد بزرگ از همیشه است . جوده ، پون ده هوای ، یه تین و سیان یین در تلگراف خود بتاریخ ۹ نوامبر ۱۹۴۰ (۲) بطور مشخص تر سخن گفتند : " در کشور ما کسانی هستند که حمله خونین ضد کمونیستی تازه ای را بر می انگیزند تا راه را برای تسلیم شدن بدشمن هموار گردانند.... میخواهند ، باصطلاح خودشان از طریق همکاری چین و ژاپن در کارزار (سرکوب کمونیستها) ، بجنگ مقاومت ضد ژاپنی پایان دهند . بجای جنگ مقاومت خواهان جنگ داخلی اند ، بجای استقلال خواهان تسلیم بدشمن اند ، بجای وحدت خواهان انشعاب اند ، بجای نور خواهان ظلمت اند ، اعمال آنها غدارانه است ، نقشه های آنها هلاکت بار است . خیر آنها همه جا رسیده و دل ها را باضطراب انداخته است. هرگز در کشور ما وضعیت خطرناکی مانند امروز برقرار نبوده است . " از اینجهت حادثه ان هوی جنوبی و فرمان کمیته نظامی چون چینگ بتاریخ ۱۷ ژانویه فقط پیش درآمد یک سلسله حوادث است . بخصوص فرمان ۱۷ ژانویه دارای معنای سیاسی مهمی است . همین امر که نویسندگان فرمان علیرغم مخالفت افکار عمومی جرأت کرده اند بصدور چنین فرمان ضد انقلابی مبادرت جویند دال بر تصمیم آنها بر انشعاب کامل و تسلیم قطعی است . بدیهی است که نمایندگان سیاسی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ چین یعنی طبقاتی که بسیار ضعیف اند تنها و بدون ارباب پشت پرده خود جرأت نمی کنند قدمی بردارند تا چه رسد باینکه بچنین کارهای عجیبی دست بزنند ! بنظر میرسد که در شرایط کنونی بسیار بدشواری میتوان

نویسندگان فرمان مذکور را به اعراض از تصمیم خویش وادار کرد و این کار بدون کوشش های فوق العاده قاطبه مردم و بدون فشار پرزور دیپلماتیک بین المللی غیر ممکن است . از این جهت مبرم ترین وظیفه قاطبه مردم چین در لحظه حاضر اینست که بسط حوادث را با هشیاری تمام مراقبت کنند ، برای مقابله با سیاه ترین ارتجاع آماده باشند و ذره ای غفلت بخود راه ندهند . اگر سئوال شود آینده چین چطور خواهد بود ، جوابش کاملاً روشن است و حتی اگر تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن باجرای نقشه خویش نائل آیند ، ما حزب کمونیست چین وخلق چین ، نه فقط وظیفه خود خواهیم دانست که دست بکار شویم و وضع را عوض کنیم بلکه نیروی این کار را در خود خواهیم یافت ، ما هرگز نمیگذاریم که تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن سیاهکاری خویش را بأخر برسانند . هر وضع تیره و تاری که برقرار شود ، هر راه رنجباری که در آینده پیش آید و هر اندازه جان که در این راه نثار گردد (تلفات ارتش چهار جدید در جنوب استان ان هوی قسمتی ار این جانبازی است) بالاخره تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن مغلوب خواهد شد ، و دلایل آن چنین است :

۱ ـ دیگر نمیتوان حزب کمونیست چین را مانند سال ۱۹۲۷ بآسانی فریب داد و از پای در آورد . اینک حزب کمونیست چین بصورت حزب سیاسی نیرومندی در آمده است که محکم روی پای خود میایستد .

۲ ـ در میان اعضای احزاب و گروه های دیگر چین (و از آنجمله گومیندان) که خطر هولناک اسارت خلق چین آنها را تکان داده است بیگمان عده زیادی یافت میشوند که هوادار تسلیم و خواهان جنگ داخلی نیستند گرچه برخی از آنان موقتاً گمراه شده اند ولی آنها ممکن است در لحظه معین بیدار شوند .

۳ ـ همین مطلب را میتوان در مورد ارتش چین گفت . سپاهیان در اکثر موارد ، تحت اجبار بر علیه حزب کمونیست وارد عمل میشوند .

۴ ـ اکثریت قاطع خلق چین نمیخواهند بصورت بردگان بدون میهن در آید.

۵ ـ اکنون جنگ امپریالیستی در آستانه تغییرات عظیمی قرار دارد . طفیلی هائی که سرچشمه حیاتشان امپریالیسم است هرچه دست و پا میزنند ، روز رسان پشت پرده آنها از عتبار خواهد افتاد . همینکه درخت فرو افتد و میمون ها یک از جانبی بگریزند اوضاع دیگر پیش خواهد آمد .

۶ ـ مسئله فرار رسیدن انقلاب در بسیاری از کشور ها فقط مسئله زمان است . این انقلابات و انقلاب چین مسلماً پشتیبانی یکدیگر خواهند بود و با مساعی مشترک به پیروزی خواهند رسید .

۷ ـ اتحاد شوروی بزرگترین نیرو در جهان است که جازمانه به چین یاری خواهد داد تا جنگ مقاومت ضد ژاپنی را به فرجام برساند .

ما بنابر دلایل فوق الذکر به کسانی که شیفته بازی با آتش اند ابراز امیدواری میکنیم که اینقدر شوق زده نباشند . ما آنها را رسماً برحذر میداریم که احتیاط کنید ، شوخی با آتش خطرناک است ، مبادا سر خود را ببازید ! اگر این اشخاص استعداد تفکر خونسردانه دارند باید مراتب زیرین را صدیقانه و بسرعت بموقع اجرا در آورند :

۱ ـ در لبه پرتگاه زمام خود را نگهدارند و از فتنه انگیزی دست بکشند ؛

۲ ـ فرمان ارتجاعی ۱۷ ژانویه را لغو کنند و خطای خویش را تماماً بپذیرند ؛

۳ ـ حه یین چینگ ، گو جو تون و شان گوان یون سیان را بمثابه مقصرین عمده حادثه ان هوی جنوبی بکیفر برسانند ؛

۴ ـ یه تین را آزاد سازند و دوباره او را در مقام فرماندهی ارتش چهارم جدید مستقر گرانند ؛

۵ ـ افراد اسلحه ای را که در حادثه ان هوی جنوبی از ارتش چهارم جدید گرفته اند تمام کمال بوی مسترد دارند ؛

۶ ـ به کلیه فرماندهان و جنگاوران زخمی ارتش چهارم جدید و همچنین به خانواده های جنگاوران این ارتش که در جنوب استان ان هوی بهلاکت رسیدند غرامت بپردازند ؛

۷ ـ ارتش های " سرکوب کمونیستها " را از چین مرکزی فرا خوانند ؛

۸ ـ کلیه استحکاماتی را که در شمال غربی بمنظور محاصره بر پا شده است (۳) بر اندازد ؛

۹ ـ کلیه میهن پرستانی را که بعلل سیاسی زندانی شده اند آزاد گردانند ؛

۱۰ ـ دیکتاتوری حزب واحد را براندازند و رژیم دموکراتیک برقرار کنند ؛

۱۱ ـ سه اصل خلق را بموقع اجرا در آورند و وصایای دکتر سون یاتسن را رهنمای عمل قرار دهند ؛

۱۲ ـ سرکردگان هواداران ژاپن را دستگیر سازند و طبق قانون و طبق قانون دولت بدادگاه بسپارند .

اگر ۱۲ ماده فوق عملی شود ، اوضاع بخودی خود اصلاح خواهد شد و یقیناً ما کمونیستها و قاطبه خلق چین بیش از این مطالبه نخواهیم کرد . اما اگر این مواد عملی نشود با تمام حسن نیت ما ، کمکی از ما ساخته نخواهد بود ، زیرا که " بنظر

من ادبار جی سون نه در ملک جوان سیو بلکه در قصر خودش نهفته است " ۴ و مرتجعان سنگی را که بر میدارند بروی پای خود خواهند انداخت . ما به همکاری ارزش میگذاریم ولی لازم است که آنها نیز ارزش بگذارند . باید صریحاً گفت که گذشتهای ما حدی دارد و دوران گذشتها دیگر سپری شده است . مرتجعان شمشیر کشیدند و نخستین زخم را زدند ، و این زخم بس عمیقی است . اگرآنها هنوز به آینده هم می اندیشند باید خودشان به مراهم گذاری بپردازند . "جلوی ضرر را هر جا بگیری منفعت است . " این کار برای خود آنها اهمیت حیاتی دارد و ما نمیتوانیم از آخرین اخطار به آنها خود داری کنیم . هرگاه آنها عناد ورزند و بزیان کاری خود ادامه دهند ، در آن صورت صبر و حوصله خلق چین بسر خواهد رسید و آنها را به زباله دان سرازیر خواهد کرد ، آنگاه توبه سودی بخواهد بخشید . اما در مورد ارتش چهارم جدید کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۲۰ ژانویه فرمانی صادر کرده چن ای را به کفالت فرماندهی آن ارتش ، جان یون ای را بمعاونت فرماندهی ، لای چوان جو را بریاست ستاد و دی زی هوی را بریاست اداره سیاسی منصوب ساخت . آن واحد هائی از ارتش چهارم جدید که در چین مرکزی و جنوب استان جیان سو عمل میکنند هنوز بیش از ۹۰ هزار نفراند ، و اگر چه در زیر ضربات دوگانه ــ از طرف تجاوزکاران ژاپنی و از طرف سپاهیان ضد کمونیست ــ قرار گرفته اند ، بیگمان خواهند توانست با نبرد جانبازانه خویش وظیفه ای را که در برابر ملت میهن بر عهده دارند تا پایان انجام دهند . در عین حال واحد های ارتش برادرش ، ارتش هشتم ، دست روی دست نخواهند گذاشت و راضی نخواهند شد که ارتش چهارم جدید در زیر ضربات دوگانه قرار گیرد بلکه اقدامات مناسب برای کمک لازم به وی اتخاذ خواهند کرد . من این مطلب را بهمه مرتجعان رک اعلام میدارم . اما در مورد اظهاریه سخنگوی کمیته نظامی چون چینگ ، در رد آن کافی است گفته شود که " کمیته خودش در تضاد افتاده است" . در فرمان کمیته نظامی چون چینگ گفته شده است که ارتش چهارم جدید " شورش کرد " ولی اظهاریه سخنگوی کمیته حاکی است که ارتش چهارم جدید در صدد بود به منطقه مثلث نانکن ــ شانگهای ــ حان جو رفته و در آنجا پایگاه ایجاد کند . فرض کنیم که این صحیح باشد ، آیا ورود به منطقه مثلث نانکن ــ شانگهای ــ حان جو را میتوان "شورش " تلقی کرد ؟ سخنگوی کند ذهن چون چینگ زحمت این فکر را بخود نداد که بالاخره ارتش چهارم جدید بآنجا میرود تا بر ضد چه کسی شورش کند ؟ مگر سرزمین آنجا تحت اشغال ژاپنی ها نیست ؟ چرا شما اجازه نمیدادید ارتش چهارم جدید بآنجا برود و در

صدد بر آمدید او را در جنوب استان ان هوی نابود سازند ؟ البته کسانی که جان نثار امپریالیسم ژاپن اند همینطور هم باید عملیات امحائی ، از اینجاست منشاء فرمان ۱۷ ژانویه ، از اینجاست علت محاکمه به تین ولی میخواهم این نکته را بیفزایم که این سخنگوی کمیته نظامی چون چینگ خر است و او علیرغم میل خودش نقشه های امپریالیسم ژاپن را به خلق سراسر کشور بروز داده است .

یادداشتها

۱ ـ شاره است به اتحاد نظامی سه گانه که در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰ در برلن میان آلمان ، ایتالیا و ژاپن انعقاد یافت .

۲ ـ این دو تلگراف بد نام ۱۹ اکتبر و۸ دسامبر بامضای رئیس ستاد کل دولت گومیندان حه یین چینگ و معاون او بای چون در زمستان ۱۹۴۰ ، یعنی موقعی که چانکایشک به دومین حمله خونین ضد کمونیستی مبادرت مینمود مخابره شد . آنها در تلگراف ۱۹ اکتبر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را که به جنگ مقاومت سرسخت در پشت چبهه دشمن مشغول بودند بیشرمانه مورد اتهام قرار دادند و حکم کردند که واحد های ارتش های مذکور که در جنوب رود خانه زرد بر ضد تجاوزکاران ژاپنی عمل میکردند در عرض مهلت مقرر به منطقه شمالی رود خانه زرد بروند . در ۹ نوامبر رفقا جو ده پون ده هوای ، یه تین و سیان یین در تلگراف خود در جواب حه یین چینگ و بای چون سی اتهامات بی پایه آنها را با اتکاء به واقعیات رد کردند و در عین حال با توجه بمصالح کشور رضایت دادند که ارتش های جنوب استان ان هوی به شمال اعزام شوند. هدف تلگراف مورخ ۸ دسامبر حه یین چینگ و بای چون سی که در جواب تلگراف مورخ ۹ نوامبر جو ده ، پون ده هوای ، یه تین و سیان یین مخابره شد این بود که " افکارعمومی" را بیش از پیش برای مبارزه با حزب کمونیست تجهیز کند .

۳ ـ اشاره است به خطوط مخابراتی در پیرامون منطقه مرزی شنسی ـ گان سو نین سیا که بدست مرتجعان گومیندان ترتیب داده شد . گومیندانی ها از سال ۱۹۳۹ اهالی را بزور بکار واداشت و در پیرامون منطقه مرزی ، پنج خط استحکامات کشیدند که شامل بود بر خندق ها ، دیوارها و دژها که از چند استان میگذشت : از نین سیا در مغرب آغاز میشد ، در طول رودخانه جین در جنوب به رودخانه زرد در مشرق میرسد . تعداد سپاهیانی که منطقه مرزی را محاصره کرده بودند در آستان حادثه آن هوی جنوبی به بیش از ۲۰۰ هزار تن افزایش داده شد .

۴ ـ کلمات کنفسیوس است از کتاب « لون یو » جی سون در عهد " بهار و پائیز" وزیر مملکت لو بود . در آن زمان مملکت کوچکی وجود داشت بنام جوان سیو . جی سون در صدد لشگرکشی به مملکت جوان سیو برآمد . کنفسیوس را عقیده برآن بود که ادبار جی سون از خارج نمی آید بلکه در همان مملکت لو نهفته است .

اوضاع پس از دفع دومین حمله خونین ضد کمونیستی

(۱۸ مارس ۱۹۴۱)

۱ ــ دومین حمله خونین ضد کمونیستی (۱) که با تلگراف حه یین چینگ و بای چون سی (مورخ ۱۹ اکتبر سال گذشته) آغاز شد ، با حادثه ان هوی جنوبی و فرمان چانکایشک مورخ ۱۷ ژانویه (۲) به بحبوحه خود رسید ؛ نطق ضد کمونیستی چانکایشک در ۶ مارس و قطعنامه ضد کمونیستی شورای سیاسی ملی (۳) را باید نبرد عقبه داران در این حمله خونین ضد کمونیستی بشمار آورد . ممکن است از این پس موقتاً تخفیفی در اوضاع حاصل شود . اینک که ما در آستان تصادم قطعی میان دو بلوک بزرگ امپریالیستی جهانی هستیم ، آن بخش از بورژوازی بزرگ چین که هوادار انگلستان و امریکاست و هنوز با تجاوزکاران ژاپنی مخالفت میورزد ، ناگزیر در صدد خواهد بود که موقتاً از تشنج کنونی در مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست اندکی بکاهد . در عین حال وضع داخلی خود گومیندان (تضاد های میان مقامات مرکزی و مقامات محلی میان گروه CC و گروه علوم سیاسی ، میان گروه CC و گروه فو سین، میان سرسختان وعناصر بینابینی و تضاد های درونی گروه CC وگروه فوسین) ، وضع داخلی کشور (مخالف توده های مردم با ستمگری گومیندان و علاقه آنها به حزب کمونیست) و سیاست حزب ما (که عبارتست از ادامه جنبش اعتراض)، همه اینها به گومیندان اجازه نمیدهد که در مناسبات خود با حزب ما تشنج پنج ماه گذشته را حفظ کند . از این جهت اندک تخفیف موقت در این تشنج برای چانکایشک امری ضروری است .

۲ ــ این مبارزه نشان دهنده تضعیف موضع گومیندان و تقویت موضع حزب کمونیست بوده و در ایجاد تغییراتی در تناسب قوای گومیندان و حزب کمونیست نقطه عطفی بشمار میاید . در چنین شرایطی چانکایشک ناچار شد که در موضع و روش خویش تجدید نظر کند . اکنون او با جنجال بر سر دفاع ملی و با اظهار اینکه دوران حزب بازی سپری شده است ، خود را "پیشواه ملت " و مافوق تضاد های

این دستور درون حزبی توسط رفیق مائوتسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است .

داخلی کشور قلمداد میکند و چنان مینماید که گوئی نسبت به طبقات و احزاب بیطرف است و باین وسیله میخواهد سلطه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ و گومیندان را نگهدارد . اما اگر بظاهر سازی اکتفا شود و هیچ تغییری در سیاست روی ندهد ، بدون تردید این کوشش چانکایشک محکوم به شکست خواهد بود .

۳ ـ سیاست گذشت که حزب ما بملاحظه مصالح عمومی (همانطور که تلگراف ۹ نوامبر سال گذشته حاکی از آنست) در آغاز این حمله خونین ضد کمونیستی اتخاذ کرد ، موجب جلب هواداری توده های وسیع خلق گردید و همچنین گذار ما به تعرض متقابل شدید که پس از حادثه ان هوی جنوبی روی داد (مطالبه اول و مطالبه دوم دوازده ماده ای ما (۴) ، اعراض ما از شرکت در جلسه شورای سیاسی ملی و جنبش اعتراض به مقیاس سراسر کشور) نیز مورد تأیید قاطبه مردم قرار گرفت . این سیاست که بر اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن استوار است . برای دفع حمله خونین ضد کمونیستی اخیر کاملاً ضروری بود و هم اکنون ثمرات خود را ببار آورده است . تا وقتیکه نکات اصلی مورد اختلاف میان گومیندان و حزب کمونیست براه حل مناسبی نرسیده است ، ما باید بدون کمترین فتوری بر ضد حادثه ان هوی جنوبی که برانگیخته هواداران ژاپن و ضد کمونیست در گومیندان بود، و بر ضد هر گونه فشار سیاسی و نظامی آنها بادامه جنبش اعتراض جدی بپردازیم و در عین حال تبلغات خود را در پیرامون نخستین مطالبه دوازده ماده ای خویش گسترش دهیم .

۴ ـ گومیندان هرگز در مناطق تحت سلطه خویش در سیاست اعمال فشار نسبت به حزب کمونیست و عناصر مترقی و در تبلیغات ضد کمونیستی کمترین تخفیفی نخواهد داد ؛ از این جهت حزب ما باید بر هشیاری خود بیفزاید . گومیندان حملات خود را بر منطقه واقع در شمال رود خانه حوای ، بر ان هوی شرقی و حوبه مرکزی دنبال خواهد کرد و ارتش ما باید این حملات را مصممانه دفع کند . کلیه مناطق پایگاهی باید رهنمود کمیته مرکزی ما مورخ ۲۵ دسامبر اخیر (۵) را قاطعانه بموقع اجرا گذارند ، کار تعلیماتی مربوط به مسایل تاکتیک را در درون حزب نیرو بخشند و نظریات چپ روانه را اصلاح کنند تا آنکه ما بتوانیم برای مدت طولانی کلیه مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی را محکم در دست خود نگهداریم . در سراسر کشور و در مناطق پایگاهی باید این ارزیابی نادرست وضع حاضر را که گویا جدائی

قطعی میان گومیندان و حزب کمونیست هم اکنون روی داده و یا در شرف روی دادن است و همچنین نظریات اشتباه آمیز متعددی را که از آن ناشی میشود بدور افکند .

یادداشتها

۱ ـ برای تو ضیحات بیشتر در باره این حمله خونین ضد کمونیستی ، مراجعه شود به « تفسیری در باره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی » ، « منتخب آثار مائوتسه دون » جلد سوم .

۲ ـ منظور فرمان ضد انقلابی است که چانکایشک در ۱۷ ژانویه۱۹۴۱ بنام کمیته نظامی دولت ملی جهت انحلال ارتش چهارم صادر کرد. مراجعه شود به بخش « اظهاریه » از « فرمان و اظهاریه در باره حادثه ان هوی جنوبی » .

۳ ـ در۶ مارس ۱۹۴۱ چانکایشک نطقی ضد کمونیستی در شورای سیاسی ملی ایراد کرد . وی داستان کهنه ضرورت "وحدت " " مقامات نظامی" و " مقامات اداری " را از سرگرفته و اظهار داشت که وجود قدرت دموکراتیک ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن قابل قبول نیست و نیروهای مسلح توده ای که تحت رهبری حزب کمونیست اند باید طبق " فرمان و نقشه " او " در نواحی مقرر متمرکز شوند " . همان روز " شورای سیاسی ملی " که در دست مرتجعان گومیندان بود ، قطعنامه ای تصویب کرد مبنی بر توجیه اقدامات جنایت کارانه ضد کمونیستی و ضد خلقی چانکایشک و حاکی از حملات شدید بر اعضاء کمونیست شورا که بعنوان اعتراض نسبت به حادثه ان هوی جنوبی از حضور در جلسه خوداری ورزیده بودند .

۴ ـ مطالبه اول دوازده ماده ای که در ۱۵ فوریه ۱۹۴۱ بوسیله اعضای کمونیست شورای سیاسی ملی بآن شورای تسلیم شد ، از لحاظ مضمون با دوازده ماده ای که در بخش« اظهاریه » از « فرمان و اظهاریه در باره حادثه ان هوی جنوبی » مطرح گردیده مطابقت داشت . مطالبه دوم دوازده ماده ای در ۲ مارس ۱۹۴۱ تدابیر موقتی بود که بوسیله اعضای کمونیست شورای سیاسی ملی بعنوان شرط شرکت آنها در جلسات شورای مذکور به چانکایشک تسلیم شد . متن آن بقرار زیر بود :

(۱)ـ قطع فوری حملات نظامی بر حزب کمونیست در سراسر کشور ؛

(۲) ـ پایان دادن فوری به تعقیبات سیاسی در سراسر کشور ، برسمیت شناختن وضع قانونی حزب کمونیست چین و احزاب و گروههای دموکراتیک ، آزادیساختن اعضای آنها در سی ان ، چون چینگ و گوی یان و سایر نقاط بازداشت شده اند ؛

(۳) ـ گشودن کتا بفروشی هائی که در نقاط مختلف بسته شده اند ، الغاء دستور مصادره مطبوعات ضد ژاپنی در پستخانه ها ؛

(۴) ـ قطع فوری هرگونه اعمال فشار نسبت به روزنامه « سین هوا ژایبا ئو » ؛

(۵) ـ برسمیت شناختن وضع قانونی منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ؛

(۶) ـ برسمیت سناختن قدرت سیاسی دمکراتیک ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن ؛

(۷) ـ وضع موجود درمناطق پادگانهای نظامی در چین مرکزی ، در شمال و در شمال غربی چین همچنان بدون تغییر حفظ شود ؛

(۸) ـ به حزب کمونیست چین اجازه داده شود که علاوه بر ارتش هجدهم بتشکیل ارتش دیگری دست زند مجموعاً شش سپاه در اختیار داشته باشد ؛

(۹) ـ آزادی کلیه کادرهائی که در حادثه ان هوی جنوبی دستگیر شده اند و تهیه وجود برای کمک به خانواده شهیدان این حادثه ،

(۱۰) ـ آزاد ساختن کلیه افسران و سربازانی که در حادثه ان هوی جنوبی دستگیر شده اند و باز گرداندن کلیه اسلحه آنها ؛

(۱۱) ـ تشکیل کمیته مشترکی از کلیه احزاب و گروههای سیاسی با شرکت یک نماینده از هر کدام . نماینده گومیندان صدر کمیته و نماینده حزب کمونیست معاون صدر خواهد بود ؛

(۱۲) ـ وارد کردن نمایندگان حزب کمونیست چین در هیئت رئیسه شورای سیاسی ملی .

۵ ـ اشاره است به اثر « درباره سیاست » جلد حاضر



ترازنامه درباره دفع
دومین حمله خونین ضد کمونیستی

(۸ مه ۱۹۴۱)

همانطوری که دستور کمیته مرکزی مورخ ۱۸ مارس اشاره میکند ، دومین حمله خونین ضد کمونیستی پایان پذیرفته است . آنچه که در تعاقب آن آمده ، ادامه جنگ مقاومت ضد ژاپنی در شرایط جدید بین المللی و داخلی است . عوامل جدیدی که در این شرایط بچشم میخورند ، عبارتند از : بسط جنگ امپریالیستی ، اعتلاء جنبش انقلابی بین المللی ، انعقاد قرار داد بیطرفی میان اتحاد شوروی و ژاپن (۱) ، شکست دومین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان و بالنتیجه تضعیف مواضع سیاسی گومیندان و تقویت موضع سیاسی حزب کمونیست ، مضاف بر اینکه ژاپن در این اواخر دست در کار تدارک تعرض جدید پردامنه بر ضد چین است . برای متحد ساختن خلق سراسر کشور جهت پایداری در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و برای ادامه رفع مؤثر خطر تسلیم طلبی و جریانهای مخالف ضد کمونیستی مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ ، کاملاً ضروری است که درسهای مبارزه قهرمانانه و پیروزمندانه حزب مانرا علیه دومین حمله خونین ضد کمونیستی اخیر مطالعه کنیم و فرا گیریم.

۱ ـ از دو تضاد مهم موجود در چین ، تضاد ملی چین ژاپن کمافی السابق تضاد اصلی است ، در حالیکه تضاد بین طبقات داخلی چین همچنان تضاد تبعی باقی میماند . این واقعیت که دشمن ملت باعماق سرزمین ما رخنه کرده ، تعیین کننده همه چیز هاست . تا زمانیکه تضاد میان چین و ژاپن بحدت خود باقی بماند ، همه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ حتی اگر به خیانت و تسلیم هم دست بزنند ، وضعیت سال ۱۹۲۷ بهیچوجه بوجود نخواهد آمد و حادثه ۱۲ آوریل (۲) و یا حادثه ۲۱ مه (۳) آنسال تکرار نخواهد شد . برخی از رفقا نخستین حمله ضد کمونیستی (۴) را بمثابه حادثه ۲۱ مه دیگری و حمله خونین اخیر ضد کمونیستی را دوباره بمنزله تکرار حادثه ۱۲ آوریل و یا حادثه ۲۱ مه تلقی میکردند ؛ ولی واقعیت عینی ثابت کرد که این ارزیابی نادرست است . اشتباه این رفقا در اینستکه فراموش کرده اند که تضاد ملی تضاد اصلی است .

این دستور در درون حزبی توسط رفیق مائوتسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است .

۲ ـ در چنین شرایطی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که طرفدار انگلستان و امریکا هستند و تمام سیاست حکومت گومیندان را هدایت میکنند ، کمافی السابق طبقات دو خصلته اند که از یکسو خصم ژاپن اند و از سوی دیگر خصم حزب کمونیست و توده های وسیعی که این حزب نماینده آنهاست . همین دوگانگی را میتوان در مقاومت آنها علیه ژاپن و در مبارزه آنها با حزب کمونیست مشاهده کرد. آنها در زمینه مقاومت علیه ژاپن ، اگر چه خصم ژاپن اند ولی فعالانه بجنگ نمیپردازند و فعالانه مبارزه با وان جین وی و سایر خائنین بملت دست نمیزنند و حتی گاهی با فرستادگان صلح ژاپن هم مغازله میکنند؛ در زمینه مبارزه با حزب کمونیست، اگر چه علیه حزب کمونیست مبارزه میکنند و حتی گاهی تا آنجا پیش میروند که حادثه ان هوی جنوبی را برمیانگیزند و فرمان ۱۷ ژانویه را صادر مینمایند ، معذلک خواستار بریدن قطعی از حزب کمونیست نیستند و همچنین به سیاست " مشت و نوازش " ادامه میدهند . این واقعیات همه در جریان حمله خونین اخیر ضد کمونیستی بار دیگر تأیید شده اند . وضعیت سیاسی بسیار بغرنج چین اقتضا میکند که رفقای ما کاملاً مراقب باشند . از آنجا که مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ طرفدار انگلستان و امریکا هنوز با مهاجمان ژاپنی مبارزه میکنند و نسبت به حزب ما هنوز سیاست "مشت و نوازش "را ادامه میدهند، سیاست حزب ما باید آنطور باشد که گفته اند " با دیگران آن کن که با تو میکنند " (۵) و باید "مشت " را با "مشت " و "نوازش" را با " نوازش " پاسخ گفت . چنین است سیاست انقلابی دوگانه . تا زمانیکه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ بطور قطع خیانت نورزیده اند ، این سیاست ما عوض نخواهد شد .

۳ ـ در مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی گومیندان ، ما به سیستم کاملی مرکب از تاکتیکهای گوناگون نیازمندیم و بهیچوجه نباید در این امر اهمال و بی مبالاتی از خود نشان دهیم . کین توزی و درندگی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ بنمایندگی چانکایشک نسبت به نیروهای انقلابی خلق نه تنها طی ده سال جنگ ضد کمونیستی باثبات رسیده بلکه در اثر دو حمله خونین ضد کمونیستی که طی جنگ مقاومت رخ داد و بویژه در اثر حادثه ان هوی جنوبی طی دومین حمله خونین ضد کمونیستی نیز بطور قطع تأیید شده است . اگر نیروهای انقلابی خلق نمیخواهند بدست چانکایشک نابود شوند و اگر میخواهند او را بقبول موجودیت خود وادارند ، هیچ راه دیگری ندارد جز آنکه سیاست ضد گومیندان را با ضربه متقابل پاسخ گویند . شکست اپورتونیسم رفیق سیان یین (۶) طی دومین حمله خونین ضد

کمونیستی برای همه حزب باید بمنزله هشدارباشی جدی تلقی گردد. ولی مبارزه ما باید مبتنی بر اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن باشد . فقدان یکی از این سه اصل گران تمام خواهد شد .

۴ ـ در مبارزه با سرسختان گومیندان باید میان بورژوازی بزرگ کمپرادور و بورژوازی ملی که کمپرادور نیست و یا کمی کمپرادور شده است فرق بگذاریم ، و همچنین باید میان مرتجع ترین مالکان ارضی بزرگ از یکسو و متنفذین روشن بین مالکان ارضی بطور اعم از سوی دیگر فرق بگذاریم . اینست پایه تئوریک حزب ما برای جلب گروههای بینابینی و ایجاد ارگانهای قدرت سیاسی بر حسب " سیستم سه ثلث" ، این از همان ماه مارس گذشته از طرف کمیته مرکزی چندین بار تأیید شده است . صحت این اصل بار دیگر در دومین حمله خونین ضد کمونیستی تأیید شده . موضعیکه ما قبل از حادثه ان هوی جنوبی اتخاذ کردیم ، همانطور که در تلگراف ۹ نوامبر (۷) آمده است ، برای اینکه بتوانیم پس ار این حادثه بتعرض متقابل سیاسی بپردازیم کاملاً ضروری بود ، چه در غیر اینصورت ما نمیتوانستیم گروههای بینابینی را جلب کنیم . زیرا این گروهها بدون تجربه اندوزی مکرر نمیتوانستند بفهمند که چرا حزب باید علیه سرسختان گومیندان با قطعیت مبارزه کند ، چرا تحقق وحدت فقط از راه مبارزه میسر است ، و چرا هیچ وحدتی با اعراض از مبارزه بدست نمیآید . اگر چه سران گروههائی که در محل صاحب قدرتند ، نیز ار مالکان ارضی بزرگ و عناصر بورژوازی بزرگ هستند ، باید آنها را هم بطور کلی بمنزله نیروهای بینابینی بشمار آورد زیرا میان آنها و مالکان ارضی بزرگ و عناصر بورژوازی بزرگ که بر قدرت مرکزی نظارت دارند ، تضاد موجود است . ین سی شان که طی نخستین حمله خونین ضد کمونیستی با سرسختی علیه حزب کمونیست مبارزه میکرد ، این بار موضع بینابینی اختیار کرده است ؛ و دارودسته گوان سی که طی نخستین حمله ضد کمونیستی موضع بینابینی داشت ، اگر چه این مرتبه به اردوگاه ضد کمونیستی پیوسته است ، ولی بین این دارودسته و دارودسته چانکایشک کمافی السابق تضاد هائی وجود دارد و نباید آندو را با یک چوب راند . این ملاحظات بطریق اولی در مورد سایر گروههای که در محل صاحب قدرتند ، صدق میکند . ولی هنوز بسیاری از رفقای ما گروههای مختلف طبقه مالکان ارضی و گروههای مختلف بورژوازی را یکسان میدانند ، توگوئی که پس از حادثه ان هوی جنوبی تمام طبقه مالکان ارضی و تمام بورژواری خیانت کرده اند . این هیچ چیز دیگری جز ساده کردن وضعیت سیاسی بغرنج چین نیست . اگر ما این نظر را بپذیریم و همه مالکان ارضی و

بورژوازی را با سرسختان گومیندان همسنگ بدانیم خودمانرا منفرد خواهیم کرد . باید فهمید که جامعه چین جامعه ایست که " کرانه های کوچک و مرکز گسترده دارد" (۸) و اگر حزب کمونیست نتواند توده های طبقات بینابینی را بسوی خود جلب کند و بهمه آنها امکان دهد که بر حسب وضعیت خود نقشی ایفا کند ، نخواهد توانست مسایل چین را حل کند .

۵ ــ از آنجا که برخی از رفقا در باره اینکه تضاد میان چین و ژاپن تضاد اصلی است ، بتردید افتاده اند و بالنتیجه در ارزیابی مناسبات طبقاتی کشور دچار اشتباه شده اند ، گاهی درباره سیاست حزب نیز دستخوش تزلزل میشوند . این رفقا که حادثه ان هوی جنوبی را بمثابه تکرار حادثه ۱۲ آوریل و حادثه ۲۱ مه ارزیابی میکردند و همه چیز را بر اساس این ارزیابی مورد قضاوت قرار میداند ، گوئی عقیده دارند که دستور اصولی کمیته مرکزی مورخ ۲۵ دسامبر سال گذشته دیگر بقوت خود باقی نیست و یا لااقل کاملاً بقوت خود باقی نیست . بعقیده آنها آنچه امروز برای ما لازم است ، دیگر عبارت از قدرتی که شامل همه هواداران جنگ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی باشد، نیست بلکه فقط باصطلاح قدرت کارگران، دهقانان وخرده بورژوازی شهری است ، و دیگر عبارت از سیاست جبهه متحد در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیست بلکه سیاست انقلاب ارضی است ، شبیه همان سیاستی که طی دوران جنگ داخلی ده ساله عملی میشد . این رفقا لااقل موقتاً تصور روشن از سیاست صحیح حزب را از دست داده اند .

۶ ــ وقتیکه کمیته مرکزی حزب ما باین رفقا دستور داد که برای مقابله با قطع رابطه احتمالی گومیندان از ما برای مقابله با تحول احتمالی حوادث بسوی بدترین حالت آماده باشند ، آنها هرگونه احتمال دیگر را از دیده فروگذاشتند . آنها در نمییابند که آمادگی برای بدترین حالت احتمالی کاملاً ضرور است ولی این بمعنای نفی حالت احتمالی خوب نیست ؛ بر عکس چنین آمادگی برای بدترین حالت احتمالی درست یک شرط ایجاد حالت احتمالی خوب و تبدیل آن به واقعیت است . این بار در اثر اینکه ما برای مقابله با قطع رابطه گومیندان کاملاً آماده بودیم ، گومیندان جرأت نکرد که بآسانی بقطع رابطه مبادرت ورزد .

۷ ــ عده باز هم بیشتری از رفقا وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی را درک نمیکنند ، سیاست جبهه متحد و سیاست طبقاتی را نمفهمند و بالنتیجه وحدت میان تربیت منطبق با روح جبهه متحد و تربیت طبقاتی را در نمییابند . این رفقا برآنند که پس از حادثه ان هوی جنوبی باید بویژه بر روی باصطلاح تربیت طبقاتی که



از تربیت منطبق با روح جبهه متحد جداست ، تکیه کرد . آنها هنوز پی نبرده اند که حزب ما در تمام دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مورد عناصر قشر های فوقانی و متوسط جامعه که هنوز علیه تجاوزکاران ژاپنی مبارزه میکنند ، خواه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ و خواه عناصر طبقات بینابینی ـ سیاست واحدی بکار برده است ، سیاست جبهه متحد ملی (سیاست دوگانه) که متضمن وحدت و مبارزه است. این سیاست دوگانه را حزب ما حتی در مورد واحد های ارتش پوشالی ، خائنین بملت و یا هواداران ژاپن نیز عملی ساخت ، باستثنای آنکسانی که با لجاجی سرسخت از اصلاح خویشتن خود داری میورزند ، که علیه آنها باید سیاست سرکوب قطعی را بکار برد . کار تربیتی حزب ما در میان صفوف خود و در درون خلق نیز خصلتاً حاوی این دو جنبه است : از یکسو به پرولتاریا ، طبقه دهقان و سایر قشرهای خرده بورژوازی میآموزد که اتحاد با قشر های مختلف بورژوازی و طبقه مالکان ارضی را بمنظور مقاومت ضد ژاپنی بشکلهای مختلف عملی سازند و از سوی دیگر بآنها یاد میدهد که بر ضد این قشرها بنسبت سازشکاری ، بی ثباتی و تکاپوی ضد کمونیستی آنها به مبارزه دست بزنند . سیاست جبهه متحد همان سیاست طبقاتی است و نمیتوان این دو سیاست را از هم جا کرد . در نظر کسیکه این نکته را بخوبی در نیابد ، بسیار از مسایل دیگر تاریک خواهد ماند .

۸ ـ برخی دیگر از رفقا در نمییابند که خصلت اجتماعی منطقه مرزی شنسی ـ گان سو نین سیا و همچنین مناطق پایگاهی ضد ژاپنی در چین شمالی و مرکزی دموکراتیک نوین است . ملاک اینکه رژیم اجتماعی فلان منطقه خصلتاً دموکراتیک نوین است یا نه ، بطور عمده اینستکه آیا نمایندگان توده های وسیع خلق در ارگانهای قدرت سیاسی شرکت دارند یا نه و آیا رهبری این قدرت در دست حزب کمونیست است یا نه . پس قدرت سیاسی جبهه متحد تحت رهبری حزب کمونیست شاخص اساسی جامعه دمکراتیک نوین است . برخی عقیده دارند که دموکراسی نوین را نمیتوان تحقق بافته دانست مگر در اثر انقلاب ارضی نظیری انقلابی که در دوره جنگ داخلی ده ساله صورت گرفت ، این خطاست . رژیم سیاسی کنونی در مناطق پایگاهی اینستکه علی الاصول عوامل نیمه مستعمره و نیمه فئودالی بر افتاده اند و فرهنگ مناطق پایگاهی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های وسیع خلق است . از اینجهت ، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و یا فرهنگی ، خواه در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی که در آنجا فقط به تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود اقدام شده و خواه در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا که در آنجا

انقلاب ارضی بنیادی صورت گرفته است ، جامعه دموکراتیک نوین وجود دارد . آنگاه که سراسر کشور از روی نمونه مناطق پایگاهی ساخته شود ، چین بصورت جمهوری دموکراتیک نوین در خواهد آمد .

یادداشتها

۱ ـ این قرارداد بیطرفی که در ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ از طرف اتحادشوروی و ژاپن منعقد شد ، صلح را در مرز خاوری اتحادشوروی تحکیم کرد ، دسیسه آلمان ، ایتالیا و ژاپن را که میخواستند مشترکاً بر اتحاد شوروی حمله ور شوند ، برهم زد ، و این نشانه موفقیت بزرگ سیاست خارجی صلحجوبانه اتحادشوروی است .

۲ ـ منظور کودتای ضد انقلابی چانکایشک در شانگهای در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ است که طی آن عده کثیری از کمونیستها ، کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی بقتل رسیدند . مراجعه شود به « گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حونان » ، یاداشت ٦ ، « منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد اول .

۳ ـ رجوع شود به « مبارزه در کوهستان جین گان » یادداشت ۱۷ ، « منتخب آثار مائوتسه دون» ، جلد اول.

۴ ـ اشاره است به نخستین حمله خونین ضد کمونیستی که در زمستان ۱۹۳۹ بوسیله چانکایشک بر پا شد و تا بهار ۱۹۴۰ ادامه یافت . مراجعه شود به « اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختان ضد کمونیست » ، یادداشت ۱۰ ، جلد حاضر .

۵ ـ از سخنان جو سی در حاشیه ایکه بر فصل سیزدهم کتاب « دکترین میانه روی» نگاشته است.

٦ ـ مراجعه شود به یادداشت مقدماتی « نیروهای ضد ژاپنی را جسورانه گسترش دهیم ، حملات سرسختان ضد کمونیست را دفع کنیم » ، جلد حاضر .

۷ ـ اشاره است به تلگراف ۹ نوامبر ۱۹۴۰ که از طرف فرمانده کل ارتش هجدهم جوده و معاونش پون ده هوای همچنین فرمانده ارتش چهارم جدید یه تین و معاونش سیان یین در جواب تلگراف حه یین چینگ وبای چون سی مورخ ۱۹ اکتبر مخابره شد . تلگراف ۹ نوامبر از توطئه ضد کمونیستی و تسلیم طلبانه مرتجعین گومیندان پرده برگرفت و پیشنهاد نا معقول حه یین چینگ وبای چون سی را دایر براینکه واحدهای ارتش چهارم جدید و ارتش هشتم از جنوب رودخانه رزد به شمال آن رودخانه بروند ، رد کرد . معذلک با توجه به مصلحت عمومی بخاطر حفظ اتحاد و مبارزه ضد ژاپنی ، سازشکارانه موافقت کرد که واحد ارتش چهارم جدید مستقر در جنوب رودخانه یاتسه به شمال این رود خانه انتقال بابند . بعلاوه تلگراف مذکور طلب میکرد که مسایل مهم گوناگون مورد اختلاف گومیندان و حزب کمونیست حل شوند . این تلگراف موجب برانگیختن همدردی گروههای بینابینی و انفرادی چانکایشک گردید .

۸ ـ رفیق مائوتسه دون میخواهد با این بیان بگوید که از یکطرف پرولتاریای صنعتی که انقلاب را رهبری میکند و از طرف دیگر مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که مرتجعند ، در جامعه چین در اقلیتند. مراجعه شود به « سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا » ، « منتخب آثار مائوتسه دون » جلد سوم

